

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

الجواب المنير عبر الأثير

(الجزء الثاني)

پاسخهای روشنگر بر بستر امواج

(جلد دوم)

سید احمد الحسن

تعليق (حاشیه گذاری)

شیخ ناظم العقیلی

تحقیق اللجنة العلمية لأنصار الإمام المهدي (ع)

گردآوری و تنظیم: هیأت علمی انصار امام مهدي (ع)

نام کتاب	پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج (جلد ۲)
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)
نوبت انتشار عربی	دوم
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۱ق - ۲۰۱۰م
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار ترجمه	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۱/۲
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه‌سازی	امیر فهیمی انصاری

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي:

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

فهرست

۹	تقدیم
۱۰	پیشگفتار
۱۶	محوراول: تفسیر آیاتی از قرآن حکیم
۱۶	پرسش ۵۲: آیهی «لقد صدق الله و رسوله الرؤیا... فتحاً قریباً»
۱۸	پرسش ۵۳: آیهی «و حملناه علی ذات ألواح و دسر»
۱۹	پرسش ۵۴: سخن خداوند متعال: «لایلاف قریش...»
۲۰	پرسش ۵۵: آیهی «و اذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس...»
۲۲	پرسش ۵۶: سخن خداوند متعال «و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه...»
۲۴	پرسش ۵۷: «اذا جاء نصر الله و الفتح...»
۲۶	پرسش ۵۸: سخن خداوند متعال «و کم قصمنا من قریة کانت ظالمة... حصیداً خامدین»
۲۹	پرسش ۵۹: آیهی «انا انذرناکم عذاباً قریباً...»
۳۲	پرسش ۶۰: آیهی «انی انا ربک فاخلع نعلیک...»
۳۷	پرسش ۶۱: آیهی «و ذلك و من یعظم شعائر الله...»
۳۸	پرسش ۶۲: آیات «و اوحی ربک الی النحل...» و «ثم کلی من کل الثمرات... لقوم یتفکرون»
۴۲	پرسش ۶۳: «و من الناس من یعبد الله علی حرف... الخسران المبین»
۴۵	پرسش ۶۴: راز آیت الکرسی چیست؟
۴۷	پرسش ۶۵: «رسول من الله یتلو صُحُفاً مطهرة...»
۴۹	پرسش ۶۶: آیهی «و امرهم شورى بینهم»
۵۱	پرسش ۶۷: «هو الذی انشأکم من نفس واحدة...»، «و ما من دابة فی الارض... کتاب مبین»
۵۶	پرسش ۶۸: سخن خداوند متعال: «لهم البشرى فی الحیات الدنیا»، «و لقد کذبت رسل من قبلک...»
۵۹	پرسش ۶۹: آیهی «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً... مختالاً فخوراً»
۶۴	پرسش ۷۰: سخن خداوند متعال: «عم یتساءلون... ثم کلا ساعلمون»
۶۸	پرسش ۷۱: سخن خداوند متعال «مرج البحرین یتقیان...»
۷۵	پرسش ۷۲: آیهی «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا...»
۸۰	پرسش ۷۳: آیهی «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله...»
۸۱	پرسش ۷۴: سخن خداوند متعال: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...»
۸۴	پرسش ۷۵: آیهی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»

- پرسش ۷۶: سخن خداوند متعال «هو الله الذی لا اله الا هو... و هو العزیز الحکیم». ۹۲
- پرسش ۷۷: آیهی «و اذکر فی الکتاب مریم... تحتک سریاً» ۱۰۱
- محور دوم: پرسش‌های عقایدی** ۱۰۷
- پرسش ۷۸: جِفر سفید و جِفر سُرخ و کلیدهایشان ۱۰۷
- پرسش ۷۹: درختی که آدم(ع) از آن خورد. ۱۰۸
- پرسش ۸۰: منظور علی(ع) از این سخن چیست؟ «منم اول و آخر» ۱۰۹
- پرسش ۸۱: ناسخ و منسوخ چیست؟ ۱۱۰
- پرسش ۸۲: زکریا و لوط به چه معنی است؟ ۱۱۱
- پرسش ۸۳: راز عدد ۱۳ چیست؟ ۱۱۳
- پرسش ۸۴: چرا مقام امامت، بالاتر از نبوت است؟ ۱۱۴
- پرسش ۸۵: تکلیف ما در برابر نیروهای اشغال‌گر چیست؟ ۱۱۵
- پرسش ۸۶: مرده در عالم برزخ. ۱۱۶
- پرسش ۸۷: جز نبی یا وصی در جفر نگاه نمی‌کند ۱۱۸
- پرسش ۸۸: نظر سید الحمد الحسن(ع) در مورد کتاب قاضی السماء چیست؟ ۱۲۲
- پرسش ۸۹: دعای رؤیت یکی از معصومین ۱۲۳
- پرسش ۹۰: چگونه از انصار شما باشم؟ ۱۲۴
- پرسش ۹۱: آیا در تورات و انجیل، تحریف وجود دارد؟ ۱۲۷
- پرسش ۹۲: تحریف در کتاب مقدس. ۱۲۸
- پرسش ۹۳: چه موقع فهمیدید که شما یمانی هستی؟ ۱۳۰
- پرسش ۹۴: فرق بین رُب و اله. ۱۳۹
- پرسش ۹۵: سوالی درباره‌ی روح و نفس ۱۴۱
- پرسش ۹۶: شبیه عیسای به صلیب کشیده شده. ۱۴۴
- پرسش ۹۷: زمان حکومت حجّت(ع) و انصار ایشان. ۱۴۷
- پرسش ۹۸: ائمه‌ی معصوم در قرآن کریم. ۱۴۹
- پرسش ۹۹: آیا پیامبر(ص) قبل از وحی، می‌دانست که پیامبر است؟ ۱۵۱
- پرسش ۱۰۰: سوالاتی در مورد اسلام، قرآن و سایر موارد. ۱۵۴
- پرسش ۱۰۱: از اسلام، قرآن و سایر موارد. ۱۷۴
- پرسش ۱۰۲: اسماعیلیه. ۱۸۲
- پرسش ۱۰۳: درباره‌ی فاضل المرسومی. ۱۸۵

- پرسش ۱۰۴: درباره‌ی عبد الوهاب البصری. ۱۸۵
- پرسش ۱۰۵: معنی «و صل الهم بیننا و بینه و صلة...» ۱۸۸
- پرسش ۱۰۶: آیا پروردگار گروهی از مخلوقاتش را بر دیگران برتری می‌دهد؟ ۱۸۹
- پرسش ۱۰۷: آیا با عقب‌نشینی آمریکایی‌ها صلح در عراق برقرار خواهد شد؟ ۱۹۰
- پرسش ۱۰۸: معنی: «هم‌گنیه‌ی عمویش است»، چیست؟ ۱۹۲
- پرسش ۱۰۹: گفتند: شنیدیم جوانی از آنها سخن می‌گفت. ۱۹۵
- پرسش ۱۱۰: آیا انبیا ارث می‌گذارند یا نه؟! ۱۹۶
- پرسش ۱۱۱: چرا شیعه بعد از وفات هر امام سرگردان می‌شدند؟! ۲۰۰
- پرسش ۱۱۲: نامه‌ای از ابو محمد الجبوری. ۲۲۸
- پرسش ۱۱۳: درباره‌ی روح القدس، دعوت عیسی و پیروان ادیان ۲۳۲
- پرسش ۱۱۴: پرسشی در خصوص عصمت و معصومین. ۲۳۷
- پرسش ۱۱۵: علت خواندن نماز وُتیر. ۲۳۸
- محور سوم: تفسیر رؤیا** ۲۴۱
- پرسش ۱۱۶: رؤیا در مورد بسته بودن پاها و فرو رفتن در آب. ۲۴۱
- پرسش ۱۱۷: رؤیا در مورد تولد نوزادی با صورتی نورانی و به نام احمد. ۲۴۲
- پرسش ۱۱۸: رؤیا در خصوص لشکر سوارکاران و به دست آوردن کیسه‌ی پول. ۲۴۳
- پرسش ۱۱۹: رؤیا در خصوص بلند شدن کعبه از جایگاهش. ۲۴۴
- پرسش ۱۲۰: رؤیای روز قیامت. ۲۴۵
- محور چهارم: پرسش‌های فقهی و شرعی** ۲۴۷
- پرسش ۱۲۱: آیا دریافت اجرت در برابر عبادت‌ها جایز است؟ ۲۴۷
- پرسش ۱۲۲: حکم ازدواج موقت. ۲۴۷
- پرسش ۱۲۳: آیا توبه‌ی کسی که با آمریکا سازش کرده است، پذیرفته می‌شود. ۲۵۰
- پرسش ۱۲۴: حکم پوشیدن شلوار و چادر. ۲۵۲
- پرسش ۱۲۵: زمان نماز جمعه بعد از اذان. ۲۵۳
- پرسش ۱۲۶: استفاده از دستگاه برای جلوگیری از بارداری. ۲۵۴
- پرسش ۱۲۷: کسی که دعوت به او نمی‌رسد. ۲۵۴
- پرسش ۱۲۸: حکم ماء الشعیر. ۲۵۵
- پرسش ۱۲۹: حکم پوشیدن جوراب شیشه‌ای و جواهرآلات و خارج شدن از منزل با آن. ۲۵۶
- پرسش ۱۳۰: بیمه‌ی عمر، خدمات درمانی و حوادث. ۲۵۷

- ۲۶۰ پرسش ۱۳۱: خانه در زمین‌های دولتی.
- ۲۶۱ پرسش ۱۳۲: آیا گناهی مرتکب شده‌ام؟ کمکم کنید.
- ۲۶۳ پرسش ۱۳۳: آیا سوزاندن ورق‌های حاوی آیات قرآن مجاز است؟
- ۲۶۴ پرسش ۱۳۴: درخواست دعا.
- ۲۶۵ پرسش ۱۳۵: آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟
- ۲۶۶ پرسش ۱۳۶: برجستگی روی پاها.
- ۲۶۶ پرسش ۱۳۷: هک کردن مراکز اینترنتی.
- ۲۶۸ پرسش ۱۳۸: سوالاتی درباره‌ی خمس.
- ۲۷۳ پاسخ به پرسش‌های دست‌نویس.
- ۲۷۳ پرسش ۱۳۹: سخن خداوند متعال: «الرحمن، علم القرآن»
- ۲۷۶ پرسش ۱۴۰: قضای نماز و روزه‌ی کسی که بعد از ۱۳ رجب ایمان آورده است.
- ۲۷۶ پرسش ۱۴۱: قرائت «بکل امر» در سوره‌ی قدر.
- ۲۷۸ پرسش ۱۴۲: اطاعت از کسی که امام منصوب کرده است.
- ۲۷۹ پرسش ۱۴۳: شامل شدن همسران پیامبر(ص) در آیه‌ی تطهیر.
- ۲۸۰ پرسش ۱۴۴: خلق شدن بهشت از نور حسین(ع).
- ۲۸۲ پرسش ۱۴۵: آیا ابراهیم(ع) نور محمد(ص) و علی(ع) را نمی‌شناسد؟
- ۲۸۳ پرسش ۱۴۶: آیا کسی که منتظر ایمان آوردن به دعوت است، بر تقلید باقی بماند؟
- ۲۸۴ پرسش ۱۴۷: معنی «ننسها» در آیه‌ی «ما ننسخ من آیه او ننسها»
- ۲۸۶ پرسش ۱۴۸: چگونه فرزندان آدم زیاد شدند؟
- ۲۸۸ پرسش ۱۴۹: حکم مردم و بستگانی که از این دعوت چیزی نمی‌دانند.
- ۲۸۹ پرسش ۱۵۰: معنی اغیار در دعای امام حسین(ع): «و محوت الاغیار...»
- ۲۹۰ پرسش ۱۵۱: جن از چه زمانی خلق شد؟
- ۲۹۲ پرسش ۱۵۲: گفته شدن زمین به تنهایی در برابر آسمان‌ها.
- ۲۹۴ پرسش ۱۵۳: توکل به خدا و در عین حال عمل کردن با سبب‌ها!
- ۲۹۵ پرسش ۱۵۴: سخن خداوند متعال: «الم تری الی الذی حاج ابراهیم...»
- ۲۹۷ پرسش ۱۵۵: سخن خداوند متعال: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله»
- ۲۹۹ پرسش ۱۵۶: آیه‌ی «و اذا النفوس زوجت»
- ۳۰۰ پرسش ۱۵۷: معنی ماه و خورشید و سجده کردن در این آیه: «و من آیاته اللیل و النهار»
- ۳۰۱ پرسش ۱۵۸: در مورد عقل.

- پرسش ۱۵۹: قضاى نماز و روزهى بیمار. ۳۰۶
- پرسش ۱۶۰: حکم بخار آب انگور در حال جوشیدن. ۳۰۷
- پرسش ۱۶۱: آشامیدن خون حیوان ذبح شده به جهت معالجه. ۳۰۸
- پرسش ۱۶۲: حکم فقاع (آب جو). ۳۰۹
- پرسش ۱۶۳: حکم کسی که در یکی از تکبیرها اشتباه کند. ۳۰۹
- پرسش ۱۶۴: تربت حسین (ع) تربت قبر است یا اطراف آن. ۳۱۰
- پرسش ۱۶۵: مشخص نمودن بسمله. ۳۱۱
- پرسش ۱۶۶: بستن کراوات. ۳۱۲
- پرسش ۱۶۷: به جا آوردن نافله‌ی عصر بعد از زوال. ۳۱۳
- پرسش ۱۶۸: گفتن «اعظم» به جای «اعلی» در سجده. ۳۱۳
- پرسش ۱۶۹: خرید و فروش مجسمه و ساختنش. ۳۱۴
- پرسش ۱۷۰: حکم سر راهی و ازدواج نمودنش. ۳۱۵
- پرسش ۱۷۱: کودکان تلقیح مصنوعی. ۳۱۶
- پرسش ۱۷۲: کاشت تخم در رحم زن. ۳۱۷
- پرسش ۱۷۳: شبیه‌سازی انسان. ۳۱۷
- پرسش ۱۷۴: استمنا. ۳۱۸
- پرسش ۱۷۵: نزدیکی قبل از ازدواج. ۳۱۹
- پرسش ۱۷۶: ازدواج دایم با زن پس از ازدواج موقت. ۳۲۰
- پرسش ۱۷۷: حکم انگشتر. ۳۲۰
- پرسش ۱۷۸: اختلاط و نگاه کردن در حین کار. ۳۲۱
- پرسش ۱۷۹: خوردن مغز استخوان حیوان حلال. ۳۲۲
- پرسش ۱۸۰: چگونگی نحر و ذبح کردن حیوان. ۳۲۳
- پرسش ۱۸۱: آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟. ۳۲۴
- پرسش ۱۸۲: به جا آوردن نافله‌های ظهر بعد از زوال. ۳۲۴
- پرسش ۱۸۳: معالجه‌ی زنان توسط مرد در صورت کمبود کادر زن. ۳۲۵
- پرسش ۱۸۴: پوست وارداتی از سرزمین‌های بیگانه. ۳۲۷
- پرسش ۱۸۵: خوردن شیر حیوانی که سقط کرده است. ۳۲۸
- پرسش ۱۸۶: نزدیکی بدون پرتاب کردن منی. ۳۲۹
- پرسش ۱۸۷: آیا یک اذان برای نمازهای ظهر و عصر کفایت می‌کند، با وجود فاصله بین دو نماز. ۳۳۰

- پرسش ۱۸۸: روش‌ها و لوازم جلوگیری از بارداری ۳۳۰
- پرسش ۱۸۹: زیاد گفتن تشهد در نمازهای واجب ۳۳۱
- پرسش ۱۹۰: آیا خواهر مادر پدر یا مادرش، محرم است ۳۳۲
- پرسش ۱۹۱: مایعی که از زن هنگام شهوت بیرون می‌جهد ۳۳۳
- پرسش ۱۹۲: شیر، پنیر و ماهی وارداتی ۳۳۴
- پرسش ۱۹۳: آیا سوزانیدن قرآن کریم جایز است؟ ۳۳۵
- پرسش ۱۹۴: آیا اذان و اقامه بر کودکان واجب است؟ ۳۳۶
- پرسش ۱۹۵: گوشت و مرغ معامله شده به روش اسلامی ۳۳۷
- پرسش ۱۹۶: حکم الکل صنعتی ۳۳۸
- پرسش ۱۹۷: هم‌نشینی با مرتد و همکاری با او ۳۳۹
- پرسش ۱۹۸: باقی ماندن زن با همسرش که ایمان ندارد ۳۴۰
- پرسش ۱۹۹: حضور بیمار در نماز جمعه ۳۴۱
- پرسش ۲۰۰: برخی احکام ازدواج موقت ۳۴۲
- پرسش ۲۰۱: نماز انسان کر و لال ۳۴۳
- پرسش ۲۰۲: وام گرفتن با بهره از بانک‌های خارجی ۳۴۴
- پرسش ۲۰۳: تبدیل لفظ مهدی به نامش در اذان ۳۴۵
- پرسش ۲۰۴: جدا کننده در نماز جماعت ۳۴۶
- پرسش ۲۰۵: فراموش کردن امام جماعت در قرائت سوره بعد از فاتحه ۳۴۶
- پرسش ۲۰۶: سقط جنین به خاطر ناقص الخلقه بودنش ۳۴۷
- پرسش ۲۰۷: آیا از فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری نماز جمعه واجب است؟ ۳۴۷
- پرسش ۲۰۸: سوال در مورد خمس ۳۴۸
- پرسش ۲۰۹: وضوی عضوی که عملیات جراحی شکسته‌بندی رویش انجام شده است ۳۴۹
- پرسش ۲۱۰: نماز خواندن زندانی که وقت‌ها را نمی‌داند ۳۵۰
- پرسش ۲۱۱: دریافت اجرت در برابر نماز خواندن ۳۵۱
- پرسش ۲۱۲: حکم امتی که کتاب خدا را فروختند ۳۵۲
- پرسش ۲۱۳: مصرف کردن عطرها و عرقی ۳۵۴
- پرسش ۲۱۴: سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده است ۳۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء (تقديم)

بسم الله الرحمن الرحيم

إلى البتول الطاهرة ... الصديقة المعصومة ... التقيّة النقيّة الرضيّة المرصيّة ... الزكيّة
الرشيده المظلومة المقهورة ... المغصوبة حقها ... الممنوعة إرثها
المكسورة ضلعها ... المظلوم بعلمها ... المقتول ولدها
فاطمة الزهراء

حبيبة المصطفى ... وقرينة المرتضى ... وسيدة النساء في الأولين والآخرين
ومبشرة الأولياء ... خليفة الورع والزهد ... وتفاحة الفردوس والخلد
المقصر

أبو زين الأنصاري

الخامس عشر من جمادى الأولى ١٤٢٨ هجرية

بسم الله الرحمن الرحيم

به بتول طاهره... صديقهى معصومه... تقيهى نقيهى راضيهى مرضيه... زكيهى رشيدهى مظلومهى
مقهوره... كسى كه حقش غصب شد... از ارثش محروم شد... پهلويش شكست... شوهرش مظلوم واقع
شد... فرزندش شهيد شد
فاطمهى زهرا(ع)

حبيبهى مصطفىى... هم دم مرتضى... سرور زنان، از اولين تا آخرين
بشارت دهندهى انبيا... قرين زهد و پرهيزگارى... سيب بهشت جاويدان
بندهى تقصيركار
ابو زين انصارى

پانزدهم جمادى الاولى ١٤٢٨ هجرى قمرى^(١)

تقدیم (بیش‌گفتار)



الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً
 أمّا بعد ..

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً
 و اما بعد....

كانت سيرة الأنبياء والمرسلين (ع) انتهاج شتى السبل المتاحة من أجل تبليغ الناس وإيصال الهداية إلى أكبر عدد ممكن؛ لتعم الهداية لمن طلب الحق بإخلاص نية، وأمّا الذين لا يسعون لمعرفة الحق ونصرته فلا يلتفتون حتى لو خَرَقَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِصَوْتِ الْحَقِّ، قال تعالى: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^(۱).

روش و سیره‌ی انبیا و فرستادگان به این صورت بوده است که از همه‌ی راه‌های ممکن برای تبلیغ رسالت و هدایت هر چه بیشتر مردمان، استفاده می‌کردند تا هدایت شامل حال کسی که با خلوص نیتش خواهان حق و حقیقت باشد، بگردد؛ ولی کسانی هستند که هیچ اهمت‌امی برای شناخت حق و یاری دادن آن ندارند حتی اگر پرده‌ی گوش‌هایشان با ندای حق از هم ب‌درد! خداوند متعال می‌فرماید: « و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت، شنوایشان می‌ساخت و حتی اگر هم آنها را شنوا ساخته بود باز هم برمی‌گشتند و رویگردان می‌شدند»^(۲).

ومن أجل إقامة الحجّة على كل العالم، قام السيد أحمد الحسن رسول الإمام المهدي (ع) بالإجابة على الأسئلة عبر الإنترنت؛ ليتسنى لكل العالم مراسلته، ومعرفة قيمة ما جاء به من علم من الإمام المهدي (ع) يدلل على صدق اتصاله به (ع).

برای اقامه‌ی حجّت بر همه‌ی عالم، سید احمد الحسن، فرستاده‌ی امام مهدی (ع) شروع به پاسخ‌گویی به سوالات مطرح شده از طریق اینترنت نمود تا رسالت ایشان برای تمام مردم آشکار شود و جایگاه و ارزش علمی‌ای که ایشان از جانب امام مهدی (ع) آورده است بر صدق و درستی اتصال ایشان با امام (ع) گواهی دهد.

۱- الأنفال: ۲۳.

۲- انفال: ۲۳.

وتم التركيز على الأسئلة العقائدية وتفسير ما تشابه من القرآن؛ لأنّ هذين الأمرين كليهما من مختصات الأئمة المعصومين (ع)، ولا يمكن لأحد أن يدّعي معرفتهما عن طريق غير العترة الطاهرة.

تأكيد و تمرکز خاصی بر پرسش های عقایدی و تفسیر آیات متشابه قرآن صورت پذیرفت؛ چرا که پاسخ به این دو مورد از ویژگی های ائمه ی معصومین (ع) می باشد و کسی توان ادعای این علم را جز از طریق ارتباط با عترت پاک پیامبر (ص) ندارد.

عن أمير المؤمنين (ع) في احتجاجه على زنديق، سأله عن آيات متشابهة من القرآن، فأجابه - إلى أن قال (ع) - : (وقد جعل الله للعلم أهلاً، وفرض على العباد طاعتهم بقوله: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وبقوله: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾، وبقوله: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾، وبقوله: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾، وبقوله: ﴿وَأَتُوا بُيُوتَ مَنْ أَبْوَابَهَا﴾، والبيوت هي بيوت العلم الذي استودع عند الأوصياء، وأبوابها أوصياؤهم، فكل عمل يجري على غير أيدي الأوصياء وعهودهم وحدودهم وشرائعهم وسننهم ومعالم دينهم، مردود غير مقبول، وأهله بمحل كفر وإن شملهم صفة الإيمان....، ثم إنَّ الله قسّم كلامه ثلاثة أقسام: فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل، وقسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه، ولطف حسّه وصح تمييزه، ممن شرح الله صدره للإسلام، وقسماً لا يعلمه إلا الله وملائكته والراسخون في العلم. وإتّما فعل ذلك؛ لتلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله (ص) من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم، وليقودهم الاضطرار إلى الائتتمام بمن ولي أمرهم، فاستكبروا عن طاعته. (الحديث)^(١).

در احتجاج امیر المؤمنین (ع) بر کافری آمده است که از او در مورد آیات متشابهی از قرآن سؤال کرد و امام (ع) پاسخش را داد تا این که فرمود: «خداوند برای علم، اهلی قرار داد و با این سخن خود اطاعت از آنها را بر بندگان واجب فرمود: «از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و همچنین از اولی الامرتان» و با این سخن خود: «و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و الو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند» و همچنین «از خدا بترسید و همراه با راست گویان باشید» و همچنین با این آیه «در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند» و با این سخن «و از درها به خانه ها درآیید» و منظور از خانه ها، خانه های علم است که به اوصیا سپرده شد و درهای آن نیز اوصیای آنها می باشند؛ بنابراین هر عملی که از مسیری غیر از این برگزیدگان و ولایت و حدود و شرایع و سنت ها و معالم دین آنها انجام نشود، مردود و غیر قابل قبول است و اهل آن در جایگاه کفر می باشند حتی اگر صفت

١- الاحتجاج: ج ١ ص ٣٥٨ - ٣٧٠، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ٧٢ ص ١٩٤، جامع أحادیث الشیعة: ج ١ ص ١٧٧.

ایمان بر آنها اطلاق گردد.... سپس خداوند کلام خود را به سه دسته تقسیم نمود: قسمتی از آن را طوری قرار داد که عالم و جاهل از آن اطلاع دارند، و قسمتی دیگر از آن را جز کسی که ذهن خود را پاک کرده و حسّش را لطیف و انتخابش را صحیح نگه داشته باشد، همان کسانی که خداوند سینه‌شان را برای قبول اسلام گشود، درک نمی‌کند و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر(ص) مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولیّ امرشان که با تکبر از اطاعتش روی گردان شدند، رو کنند»^(۱).

فهنا أمير المؤمنين (ع) يؤكد على أنّ متشابه القرآن لا يعلمه إلاّ الأوصياء من آل محمد (ص)، بقوله: (وقسماً لا يعلمه إلاّ الله وملائكته والراسخون في العلم)، وأكد أيضاً على أنّ هذا العلم هو الدليل في معرفة الأوصياء من آل محمد (ص)، بقوله: (وإنّما فعل ذلك؛ لئلا يدعي أهل الباطل المستولين على ميراث رسول الله (ص) من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم)، أي: إنّ الله تعالى جعل المتشابه في القرآن لكي تتم به معرفة الحجة من آل محمد؛ لأنّه لا يستطيع أحد معرفة هذا العلم إلاّ الأوصياء، فإنّ جاؤا به وأفحموا الجميع، دل ذلك على أنّهم الأوصياء الحق الذين يجب طاعتهم والامتثال لأمرهم.

در این حدیث امیر مؤمنین(ع) با این سخن خود «و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد» تأکید می‌فرماید که کسی جر اوصیا از آل محمد(ع) آیات متشابه قرآن را نمی‌داند و همچنین با این سخن خود «خداوند متعال فقط از این رو این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر(ص) مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد» تأکید می‌نماید که این علم، دلیل بر شناخت اوصیا از آل محمد(ع) می‌باشد. به عبارت دیگر خداوند متعال آیات متشابه را به این دلیل در قرآن قرار داد تا به واسطه‌ی آن، شناخت حجّت آل محمد(ع) کامل گردد؛ چرا که کسی جز اوصیا توانایی شناخت این علم را ندارد. بنابراین هنگامی که با این علم بیایند و آن را به تمام مردم ارایه نمایند، این خود دلیلی است بر اینکه آنها اوصیای حق می‌باشند؛ کسانی که اطاعتشان و گردن نهادن به امرشان واجب است.

^۱ - احتجاج: ج ۱ ص ۳۵۸ تا ۳۷۰ ؛ وسائل الشیعه آل البیت: ج ۷۲ ص ۱۹۴ ؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱ ص ۱۷۷.

وفي محاجة لأبي عبد الله (ع) قال فيها: (دعوا عنكم ما لا ينتفع به، أخبروني أيها النفر ألكم علم بناسخ القرآن من منسوخه، ومحكمه من متشابهه، الذي في مثله ضل من ضل وهلك من هلك من هذه الامّة؟ فقالوا له: بعضه، فأما كلّه فلا. فقال (ع) لهم: من ههنا أوتيتم^(١).

در محاجّه‌ای از ابو عبد الله امام صادق (ع) چنین روایت شده است: «چیزی که در آن بهره‌ای نیست را از خود دور کنید. ای جماعت، به من بگویید آیا ناسخ قرآن از منسوخش و محکمش از متشابهش را می‌شناسید؟ همان‌هایی که با آنها از این امت، گمراه‌شونده، گمراه و هلاک‌شونده، هلاک می‌گردد». در جواب به ایشان گفتند: به همه‌ی این علم دسترسی نداریم (اما بعضی از آن را می‌دانیم). امام (ع) به آنها فرمود: «گمراهی شما از همین جا آغاز شد»^(٢).

إذن لا يعلم محكم القرآن من متشابهه غير الأوصياء من آل محمد (ع)، فمن جاء بذلك العلم كان دليلاً على أنه من الأوصياء، أو متصلاً بأحد الأوصياء (ع)، وبالخصوص إذا تحدّى الجميع وأفحمهم عن الرد عليه.

بنابراین کسی آیات محکم قرآن را از متشابهش تشخیص نمی‌دهد مگر اوصیا از آل محمد (ع). پس هر کس با این علم بیاید دلیلی می‌شود بر اینکه او از اوصیا (ع) است یا به یکی از اوصیا (ع) متصل است؛ به ویژه اگر همگان را به تحدّی و مبارزه بطلبد با همه مناظره کرده و به آنها بفهماند که در پاسخ‌گویی ناتوان‌اند.

وها هو السيد أحمد الحسن رسول ووصي الإمام المهدي (ع) قد أصدر أربعة أجزاء من كتاب المتشابهات، وتحدي كل العلماء بالرد عليه ولم يرد أحد لحد الآن. ثم بادر للإجابة على أسئلة طالبي الحق من كل العالم من المسلمين واليهود والنصارى؛ ليقيم بذلك الحجة على الجميع، ولا يبقى عذر لمعتذر.

اکنون این، سید احمد الحسن، فرستاده و وصی امام مهدی (ع) است که چهار جلد کتاب متشابهات را منتشر نمود و همه‌ی علما را به پاسخ‌گویی بر آن فراخواند و تا کنون کسی به آن پاسخی آرایه نداده است. سپس اقدام به پاسخ‌گویی به پرسش‌های جویندگان حق و حقیقت از سراسر عالم اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی نمود تا حجت بر همه کامل شود و بهانه‌ای برای بهانه‌جویان باقی نگذارد.

^١ - تحف العقول لابن شعبة الحراني: ص ٣٤٩.

^٢ - تحف العقول ابن شعبة حرانی: ص ٣٤٩.

فتجد في هذا الكتاب أجوبة السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) مذيّلة بأجوبة الاستفتاءات الخطية الموجهة له، ولعموم الفائدة ولكي يطلع الجميع على علم آل محمد (ص) أرتأينا نشرها في هذا الكتاب (الجواب المنير عبر الأثير)، وقد صدر منه الجزء الأول، وهذا هو الجزء الثاني.

در این کتاب پاسخ‌های کافی و وافی سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) همراه با مسایل خطی که پاسخشان از ایشان درخواست شده است را خواهید یافت و برای بهره‌مند شدن عموم مردم و اطلاع یافتن همگان بر علم آل محمد (ع) اقدام به نشر آن در این کتاب (پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج) نمودیم که جلد اول آن پیش‌تر منتشر شد و جلد دوم آن هم اکنون در پیشگاه شما است.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد المصطفى وعلى أوصيائه الأئمة والمهديين،
وسيعلم الذين ظلموا آل محمد أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين.

الشيخ ناظم العقيلي - ١٤ / ذي القعدة / ١٤٢٨ هـ . ق

و حمد و سپاس تنها سزاوار پروردگار عالمیان است، و سلام و صلوات خداوند بر محمد مصطفی و بر اوصیای ایشان ائمه و مهدیین باد و کسانی که به آل محمد، ستم روا داشتند به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و عاقبت، از آن پرهیزگاران است.

شیخ ناظم عقیلی - ١٤ ذی القعدة ١٤٢٨ هـ ق^(۱)

أجوبة السيد أحمد الحسن (ع)

پاسخهای سید احمد الحسن (ع)

ونضع هذه الأجوبة الشريفة في أقسام أربعة :
که این پاسخهای شریف را به چهار محور تقسیم نمودیم:

القسم الأول: تفسير آيات من القرآن الحكيم.

محور اول: تفسير آیاتی از قرآن حکیم.

القسم الثاني: الأسئلة العقائدية.

محور دوم: پرسشهای عقایدی.

القسم الثالث: تفسير الرؤى.

محور سوم: تفسير رؤیا.

القسم الرابع: الأسئلة الفقهية والشرعية.

محور چهارم: پرسشهای فقهی و شرعی.

القسم الأول: تفسير آيات من القرآن الحكيم محور اول: تفسير آياتی از قرآن حکیم

پرسش ۵۲: آیهی «لقد صدق الله ورسوله الرؤيا... فتحاً قريباً»

السؤال / ۵۲: ما هو تفسير الآية الكريمة: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۱).

المرسال: إبراهيم رغيل

تفسیر این آیهی کریم چیست؟ «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمينين مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^(۲) (خداوند رؤیای پیامبرش را به صدق پیوست که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بی هیچ بیمی به مسجد الحرام داخل می‌شوید. او چیزها می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن، در همین نزدیکی فتحی نصیب شما نمود).

فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

هذه الآية تبين أن الرؤيا من الله سبحانه وتعالى، وهي تتحقق إن شاء الله ولو بعد حين، وما يكفر بها إلا الظالمون. وقد تحقق ما وعد الله رسوله بالرؤيا ففتحت مكة ولو بعد حين، وفتحت خيبر وهي الفتح القريب. والقرآن حي ويجري مجرى الشمس والقمر^(۳)، وهذا هو زمان تحقق هذه الآية مرة أخرى إن شاء الله.

^۱ - الفتح: ۲۷.

^۲ - فتح: ۲۷.

^۳ - عن عبد الرحيم القصير، قال: كنت يوماً من الأيام عند أبي جعفر (ع) فقال: (يا عبد الرحيم، قلت: لييك، قال: قول الله (إنما أنت منذرٌ ولكل قوم هادٍ) إذ قال رسول الله (ص): أنا المنذر وعلي الهادي، من الهادي اليوم؟ قال: فسكت طويلاً ثم رفعت رأسي فقلت: جعلت فداك هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتى

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

این آیه نشان می‌دهد که رؤیا از جانب خداوند سبحان و متعال می‌باشد و اگر خداوند اراده کند محقق خواهد شد، حتی اگر بعد از مدت زمانی چند باشد و کسی جز ظالم به رؤیا کافر نمی‌باشد. خداوند هر آنچه در این رؤیا به رسول خود وعده داده بود را تحقق بخشید و مکه - هر چند پس از گذشت مدت زمانی - فتح شد و قلعه‌ی خیبر نیز فتح گردید که همان فتح نزدیک می‌باشد. قرآن، زنده و همچون خورشید و ماه در حرکت است^(۱) و انشاء الله زمانه‌ی ما، هنگام تحقق دوباره‌ی این آیه‌ی شریف می‌باشد.

أما في الباطن، فالفتح القريب هو الفتح المبين الذي حصل لرسول الله (ص). وقد بينته في أكثر من موضع في الفاتحة والمتشابهات فراجع.

اما در باطن، فتح نزدیک همان فتح مبینی است که برای رسول خدا(ص) حاصل شد و در چندین مورد این موضوع را در کتاب «تفسیر سوره‌ی فاتحه» و «متشابهات» بیان کردم؛ به آن مراجعه کنید.

وطريق الفتح المبين مفتوح لكل إنسان يريد السعي إلى الله بولي الله وحجته على خلقه. فالمسجد الحرام هو ولي الله ويدخله المؤمنون إن شاء الله آمين محلقين، أي: لا يكون لهم فكر أو رأي مع قوله، بل يسلموا له تسليماً. أما المقصرون فهم دون هذه المرتبة. والشعر يمثل أفكار الإنسان وآراءه، فحلقة أو تقصيره يعني التسليم لمن خلق أو قصر من أجله.

راه فتح مبین برای هر انسانی که بخواهد به سوی خدا با هدایت ولیّ خدا و حجّتش بر خلقش، سیر نماید، باز است؛ مسجد الحرام همان ولیّ خدا است و ان شاء الله مؤمنان با امنیّت کامل و سرهای تراشیده وارد آن می‌شوند؛ یعنی هیچ گونه فکر و رأیی نسبت به کلام ولیّ خدا نخواهند داشت و به طور کامل تسلیم او خواهند بود. اما مقصرین، در مرتبه‌ای پایین‌تر از این مرتبه قرار دارند. موی سر، تمثیلی از افکار و آرای انسان است؛

انتبهت إليك، فأنت - جعلت فداك - الهادي، قال: صدقت يا عبد الرحيم، إن القرآن حي لا يموت، والآية حية لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقوام ماتوا ماتت الآية، لمات القرآن ولكن هي جارية في الباقيين كما جرت في الماضيين. وقال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله (ع): (إن القرآن حي لم يموت، وإنه يجري كما يجري الليل والنهار، وكما يجري الشمس والقمر، ويجري على آخرنا كما يجري على أولنا) بحار الأنوار: ج ٥٣ ص ٤٠٣. (المعلق).

١ - از عبد الرحيم قصير روايت شده است که گفت: روزی از روزها نزد ابوجعفر ٧ بودم. فرمود: «ای عبد الرحيم» گفتم: لبيك. درباره‌ی سخن خداوند «أنا أنت مُنذِرٌ و لكل قوم هاد» (فقط تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست) فرمود: «آنگاه که رسول الله(ص) فرمود: من ترساننده و علی، هادی است. امروز هادی چه کسی است؟ عبد الرحيم گفت: سکوتی طولانی کردم. سپس سر را بلند کردم و گفتم: جانم فدایت! در میان شما است که از مردی به مردی به ارث بردید تا به شما رسید. پس شما که جانم فدایت باد، امروز هدایتگری. امام ٧ فرمود: «ای عبد الرحيم، درست گفتم. قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه (نیز) زنده‌ای است که نمی‌میرد. پس اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شده باشد، با مرگ آنان، قرآن هم می‌میرد؛ ولی قرآن در میان آیندگان جاری است همان گونه که در گذشتگان جریان داشته است». عبد الرحيم ادامه داد: ابو عبد الله ٧ فرمود: «قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و تا شب و روز جریان دارد، در جریان است همان طور که خورشید و ماه در جریان هستند و قرآن، بر آخرین ما می‌گذرد همان گونه که بر اولین ما گذشت». بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٤٠٣.

پس تراشیدن و کوتاه کردن آن یعنی تسلیم شدن و اطاعت کردن از کسی که به خاطر او فکر و نظر خودش را تراشیده یا کوتاه کرده است.



پرسش ۵۳: آیهی «و حملناه علی ذات ألواح و دسر»

السؤال / ۵۳: ما هو تفسیر الآیة الکریمة: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَابٍ وَّ دُسْرٍ﴾؟

المرسل: ابراهیم رغیل

تفسیر این آیهی کریمه چیست؟

« و او را بر آن کشتی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت سوار کردیم ».

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اللوح هو الخشب، والدسر المسامير، هذا بحسب الظاهر.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

از نظر معنای لفظی، الواح به معنی تخته چوب‌ها و الدسر به معنی میخ‌ها می‌باشد.

وعن رسول الله محمد (ص) قال: (... نحن الدسر ...) (۱).

۱- البحار: ج ۲۶ ص ۲۳۳.

از رسول خدا حضرت محمد(ص) نقل شده است که فرمود: «.... ما أن ميخها هستيم....»^(١).

وقال تعالى: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسْرٍ ۖ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا...﴾^(٢).

خداوند متعال می فرماید: « و او را بر آن کشتی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت سوار کردیم * زیر نظر ما روان شد....»^(٣).

وصاحب الولاية الإلهية وحجة الله على خلقه هو عين الله في أرضه، فالمراد بأعيننا، أي: آل محمد (ص).

دارنده‌ی ولایت الهی و حجت خدا بر خلق همان «عين الله» (چشم خدا) بر روی زمینش است و مراد از «أعيننا» (دیدگان ما) آل محمد(ع) می باشند.



پرسش ۵۴: سخن خداوند متعال: «لایلاف قریش....»

السؤال / ۵۴: ما تفسیر السورة الکریمة: ﴿لَا يَلَافُ قُرَيْشٍ ۚ لِيَلَافَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۚ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۚ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾^(٤) ؟

المرسل: ابراهیم رغبیل

تفسیر این سوره‌ی کریم چیست: « برای ائتلاف قریش * ائتلافشان در سفر زمستانی و تابستانی * پس باید پروردگار این خانه را بپرستند * کسی که به هنگام گرسنگی طعامشان داد و از بیم در امانشان داشت »^(٥).

فرستنده: ابراهیم رغبیل

^١ - بحار الانوار: ج ٢٦ ص ٣٣٣.

^٢ - القمر: ١٣-١٤.

^٣ - قمر: ١٣ و ١٤.

^٤ - قریش: ١-٤.

^٥ - قریش: ١ تا ٤.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه السورة تُذكر كفار قريش في زمن رسول الله (ص) بنعمة الله سبحانه وتعالى عليهم، لعلهم يؤمنون برسوله (ص) وينصرونه، ويعبدون الله حق عبادته، بعد دخولهم في الولاية الإلهية والإيمان بحجة الله على خلقه، وهي أيضاً في هذا الزمان تخاطب قريشاً أم القرى ومكة هذا الزمان، وهم العلماء غير العاملين الذين يعيشون في نعمة وفضل الإمام المهدي (ع)، وهم مع هذا يعادون رسوله إليهم ولا ينصرونه، بل هم لا يؤمنون بوصية رسول الله محمد (ص).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

این سوره، کفار قریش را در زمان رسول خدا(ص) به نعمت خداوند متعال یادآور می‌شود، شاید که به فرستاده‌ی او(ص) ایمان آورده، او را نصرت و یاری دهند و پس از وارد شدن به ولایت الهی و ایمان به حجت خداوند بر مخلوقاتش، خداوند را آن گونه که شایسته است، عبادت کنند. در زمان ما نیز قریش، امّ القرى و مکّه‌ی این زمان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ آنها علمای غیرعامل هستند که در نعمت و فضل امام مهدی(ع) زندگی می‌کنند و در عین حال با فرستاده‌ی امام مهدی(ع) به سویشان، عداوت و دشمنی پیشه می‌کنند و یاری‌اش نمی‌کنند و حتی به وصیت رسول خدا حضرت محمد(ص) نیز ایمان نمی‌آورند.



پرسش ۵۵: آیه‌ی «و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس....»

السؤال / ۵۵: استيضاح عن الآية: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱).

المرسل: إبراهيم رغيل

لطفاً در مورد این آیه روشنگری فرمایید: « و چون به آنان گفته شود شما نیز همانند مردمان ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ما نیز همانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید، آنان خود، بی‌خردانند در حالی که نمی‌دانند»^(۱).

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

هؤلاء هم العلماء غير العاملين ومدعو العلم من الجهال والسفهاء^(۲).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

آنها علمای غیرعامل و مدعیان علم هستند که از جاهلان و سفیهان می‌باشند^(۳).

^۱ - بقره: ۱۳.

^۲ - من المعلوم أن الأمر يعود كما بدأ، كما قال الرسول محمد(ص)، وهذه الآية فسرها الأئمة (ع) في الذين اعترضوا على وصي الرسول محمد (ص) ووصفوا الذين آمنوا به بالسفهاء، فهي اليوم تنطبق على الذين يعترضون على وصي الإمام المهدي (ع) ويصفون الذين آمنوا به بالسفهاء والسذج الذين لا يتمتعون بشيء من العلم، وإنهم في تكذيبهم لوصي الإمام المهدي (ع) يعتبرون أنفسهم حكماء أبناء، فهؤلاء كهؤلاء؛ لأن القرآن حي لا يموت ينطبق على آخر الأوصياء كما انطبق على أولهم (ع)، كما تقدّم بيانه.

عن الإمام موسى بن جعفر (ع): (وإذا قيل لهؤلاء الناكثين البيعة، قال لهم خيار المؤمنين كسلمان والمقداد وعمار وأبي ذر: آمنوا برسول الله وبعلي الذي وقفه موقعه وأقامه مقامه، وأنط مصالح الدين والدنيا كلها به، فأمنوا بهذا النبي وسلموا لهذا الإمام وسلموا له ظاهرة وباطنة، كما آمن الناس المؤمنون كسلمان والمقداد وأبي ذر وعمار، قالوا في الجواب لمن يفضون إليه، لا لهؤلاء المؤمنين؛ لأنهم لا يجسرون على مكاشفتهم بهذا الجواب، ولكنهم يذكرون لمن يفضون إليهم من أهلهم الذين يتقون بهم من المنافقين ومن المستضعفين، أو من المؤمنين الذين هم بالستر عليهم واثقون بهم، يقولون لهم: (أنؤمن كما آمن السفهاء) يعنون سلمان وأصحابه لما أعطوا علياً خالص ودهم ومحض طاعتهم، وكشفوا رؤوسهم بموالاته وأوليائه ومعاداة أعدائه، حتى إن اضمحل أمر محمد (ص) طحطحهم أعداؤه وأهلكهم سائر الملوك والمخالفين لمحمد (ص)، أي فهم بهذا التعرض لأعداء محمد (ص) جاهلون سفهاء، قال الله عزوجل: (ألا إنهم هم السفهاء) الاخفاء العقول والآراء، الذين لم ينظروا في أمر محمد حق النظر فيعرفوا نبوته، ويعرفوا به صحة ما ناطه بعلي (ع) من أمر الدين والدنيا، حتى بقوا لتركهم تأمل حجج الله جاهلين، وصاروا خائفين من محمد وذويه ومن مخالفينهم، ولا يؤمنون أن ينقلب فيهلكون معه، فهم السفهاء حيث لا يسلم لهم بنفاقهم هذا لا محبة محمد والمؤمنين ولا محبة اليهود وسائر الكافرين؛ لأنهم به وبهم يظهرن لمحمد من موالاته وموالاته أخيه علي (ع) ومعاداة أعدائهم اليهود والنصارى والنواصب كما يظهرن لهم من معاداة محمد وعلي (عليهما السلام)، ومعاداة أعدائهم وبهذا يقدرن أن نفاقهم معهم كنفاقهم مع محمد وعلي، ولكن لا يعلمون أن الأمر ليس كذلك، فإن الله يطلع نبيه على أسرارهم فيخسأهم ويلعنهم ويسقطهم) بحار الأنوار: ج ٧٣ ص ١٤٧. (المعلق).

^۳ - همان طور که رسول اکرم(ص) فرمودند این امر به همان صورت که شروع شده بود، باز خواهد گشت. ائمه(ع) این آیه را در مورد کسانی که علیه وصی رسول خدا(ع) اعتراض کردند و کسانی که به ایشان ایمان آوردند را سفیه خواندند، تفسیر فرمودند و امروزه نیز این آیه بر کسانی که بر وصی امام مهدی(ع) اعتراض می‌کنند و خود را عاقل و حکیم می‌پندارند، اطلاق می‌گردد؛ این افراد همچون آن افراد می‌باشند چرا که قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و بر آخرین اوصیا منطبق می‌گردد همان گونه که بر اولین آنها(ع) منطبق بود.

از امام موسی بن جعفر(ع) نقل شده است که فرمود: «زمانی که برترین مؤمنان همانند سلمان، مقداد، ابوذر و عمار به این عهدشکنان گفتند: به رسول خدا و به علی ایمان بیاورید که پیامبر او را در جایگاه خودش برانگیخت و مقام خودش را به او داد و تمام مصالح دین و دنیا را به او واگذار نمود؛ به این پیامبر ایمان آوری و تسلیم این امام گردید و در ظاهر و باطن او را اطاعت کنید، همانند افراد بالیمانی چون سلمان، مقداد، ابوذر و عمار، آنها به کسانی که پشت پرده موافقشان بودند پاسخ گفتند چرا که جرأت و جسارت پاسخ‌گویی آشکارا به این افراد با ایمان را نداشتند؛ بلکه به هم‌کیشان خود یعنی منافقین و مستضعفینی که به آنها اعتماد داشتند و یا به مؤمنینی که در خفا با امام(ع) بودند ولی آنها به ایشان اعتماد داشتند، گفتند: «أنؤمن كما آمن السفهاء» (آیا ایمان بیاوریم همان‌گونه که بی‌خردان ایمان آوردند؟! و منظورشان سلمان و یارانش بود که فقط علی را اطاعت کردند و اطاعتشان فراگیر و همه‌جانبه بود؛ همان کسانی

پرسش ۵۶: سخن خداوند متعال «و كل انسان الزمناه طائره في عنقه....»

السؤال / ۵۶: ما تفسیر قوله تعالى: ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾^(۱)؟

المرسال: ابراهیم رغیل

تفسیر این سخن خداوند متعال چیست؟ «کردار نیک و بد هر انسانی را چون طوقی به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت برای او نامه‌ای گشاده بیرون آوریم تا در آن بنگرد»^(۲).

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أي ولاية الإنسان وعمله من الحسنات والسيئات، فإذا كان الإنسان موالياً لولي الله وحجته على خلقه، يكون كتابه أبيضاً وفيه حسناته وسيئاته، وإذا كان لا يوالي ولي الله وحجته على

که برای دوستی با اولیایش و دشمنی با دشمنانش سر تراشیدند، تا هنگامی که امر محمد(ص) کمرنگ شد و دشمنانش آنها را از بین بردند و سایر امرا و مخالفین محمد(ص) آنها را به هلاکت رساندند؛ به عبارت دیگر آنها خود سفیه و نادان بودند که به این ترتیب مورد تعرض دشمنان محمد(ص) قرار گرفتند و خداوند عزوجل می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» (آگاه باشید که آنها، خود، سفیهان‌اند) ناقص عقل‌ها و کوتاه فکری‌هایی که در امر محمد آن گونه که شایسته است ننگریستند تا نبوتش را بشناسند تا به این ترتیب صحت و درستی آنچه به علی(ع) از امر دین و دنیا واگذار کرده بود را درک کنند و در شناخت و تأمل در حجت‌های الهی تا آنجا جاهل باقی ماندند که از محمد و همدم ایشان و همچنین از مخالفانشان، ترسان باقی ماندند، ایمان نمی‌آوردند تا هلاک گردند؛ آری، آنها خود، نادان و سفیه‌اند چرا که با این نفاق‌شان تسلیم امرشان نمی‌شوند، نه محبت و دوستی محمد و مؤمنان را به دست می‌آوردند و نه دوستی یهود و سایر کفار را؛ زیرا آنها به او و ایشان، موالی و دوستی محمد(ص) و برادرش علی(ع) و دشمنی دشمنانشان از یهودی‌ها و مسیحی‌ها و ناصبی‌ها را اظهار می‌نمایند و در عین حال به آنها نیز دشمنی نسبت به محمد و علی(ع) و دشمنی با دشمنانشان را ابراز می‌دارند و با آنها نیز نفاق پیشه می‌کنند همان گونه که نسبت به محمد و علی منافق هستند. در حالی که نمی‌دانند واقع امر چیز دیگری است؛ چرا که خداوند پیامبر خود را از اسرار آنها مطلع می‌نماید و آنها را مورد لعن و نکوهش قرار می‌دهد و نابودشان می‌کند». بحار الانوار: ج ۷۳ ص ۱۴۷.

^۱ - الإسراء: ۱۳.

^۲ - إسرائ: ۱۳.

خلقه، أو يوالي أعداء الله من المدعين المبطلين، يكون كتابه أسوداً ويلقى في النار ولا يكلمه الله^(١)، ﴿قَالَ اخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾^(٢).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

یعنی ولایت انسان و اعمال و کردار او از خوبی ها و بدی ها؛ اگر انسان دنباله روی ولی خدا و حجت او بر خلقش باشد، نامه ی اعمالش سفید خواهد بود، در حالی که اعمال نیک و بد وی در کتابش رقم خورده اند و اگر انسان از ولی خدا و حجت خدا بر خلقش پیروی نکند یا دشمنان خدا که مدعیان باطل هستند را پیروی نموده باشد، کتابش سیاه است، در آتش افکنده خواهد شد و خداوند با او سخن نخواهد گفت^٣؛ خداوند می فرماید: «در آتش گم شوید و با من سخن مگویید»^(٤).

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(٥).

و همچنین می فرماید: «آنان که کتابی را که خدا نازل کرده است پنهان می دارند تا بهای اندکی بستانند، شکم های خود را جز از آتش انباشته نمی سازند، خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید و پاکشان نسازد و بهره ی آنها عذابی دردآور است»^(٦).

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(٧).

^١ - عن الإمام الصادق (ع) في حديث قال: (... إلى أن قال: وتأمّلت فيه مولد قائمنا وغيبته وإبطاؤه وطول عمره وبلوى المؤمنين (به من بعده) في ذلك الزمان، وتولد الشوك في قلوبهم من طول غيبته، وارتداد أكثرهم عن دينهم، وخلعهم ربقة الإسلام من أعناقهم، التي قال الله تقدس ذكره: (وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ) يعني الولاية... بحار الأنوار: ج ١٥ ص ٢١٩.

وفي مستدرک سفينة البحار للشيخ علي النمازي: ج ٦ ص ٦١٨، قال: (تفسير قوله تعالى: (وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ) يعني الولاية). (المعلق).

^٢ - المؤمنون: ١٠٨.

^٣ - از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «... تا اینجا که فرمود: در ولادت قائم ما و غیبتش و طول عمرش و بلوای مؤمنان (بعد از ایشان) در آن زمان و به وجود آمدن شرّ در دل های آنها به دلیل طولانی بودن غیبتش و برگشتن بیشترین آنها از دین شان و واگذاشتن طوق اسلام از گردن هایشان نگرستیم، که خداوند متعال می فرماید: «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (کردار نیک و بد هر انسانی را چون طوقی به گردنش آویخته ایم) یعنی ولایت...». بحار الانوار: ج ١٥ ص ٢١٩.

و در مستدرک سفينة البحار علی نمازی ج ٦ ص ٦١٨ آمده است: «تفسير این سخن خداوند «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» یعنی ولایت».

^٤ - مؤمنون: ١٠٨.

^٥ - البقرة: ١٧٤.

^٦ - بقره: ١٧٤.

^٧ - آل عمران: ٧٧.

و این سخن خداوند: « کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می‌فروشند در آخرت نصیبی ندارند و خداوند در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به آنان می‌نگرد و نه آنان را پاکیزه می‌سازد و برایشان عذابی است دردآور »^(۱).



پرسش ۵۷: «اذا جاء نصر الله والفتح...»

السؤال / ۵۷: ما تفسیر السورة: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾^(۲) ؟

المرسل: ابراهیم رغیبل

تفسیر این سوره چیست؟ « چون یاری خدا و پیروزی فراز آید * و مردم را بینی که فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند * پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است »^(۳).

فرستنده: ابراهیم رغیبل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الفتح المبين بينته في أكثر من موضع في الفاتحة وفي المتشابهات^(۴)، وكذا التوبة وطلب العفو والمغفرة عن الذنب المرافق لصفحة وجود المخلوق وإن كان في مرتبة ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾، وهذا هو الأنا والظلمة التي لا بد أن تحتويها صفحة المخلوق مهما كان مقامه. فالسورة هكذا: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾.

^۱ - آل عمران: ۷۷.

^۲ - النصر: ۱ - ۳.

^۳ - نصر: ۱ تا ۳.

^۴ - ذکر السيد أحمد الحسن ذلك في المتشابهات: ج ۱ ط ۲ ص ۳، و ۱۷ و ۲۱. وفي الجزء الثاني من المتشابهات: ط ۲ ص ۴۷، و ۴۸. وفي الجزء الثالث: ط ۲ ص ۱۰۳. وغيرها من الموارد. (المعلق).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

فتح مبین را در چندین مورد در کتاب تفسیر سوره ی فاتحه و کتاب متشابهات بیان کردم^(۱)، اما توبه و طلب بخشایش و مغفرت، از گناهی است که همیشه همراه با صفحه‌ی وجود مخلوق می‌باشد، هر چند که مخلوق در مرتبه‌ی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (فاصله‌ی دو کمان یا کم‌تر) باشد. این گناه، همان منیت و ظلمتی است که باید در صفحه‌ی وجود مخلوق در هر مقامی که قرار دارد، باشد. پس این سوره چنین می‌باشد: « چون یاری خدا و پیروزی فراز آید * پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است ».

أما قوله تعالى: ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ فهي في هذا العالم الجسماني تتعلق بالناس، فهم التائبون، وهم المستغفرون عن ذنب التقصير مع ولي الله وحجته على عباده. وأيضاً ولي الله يحمد الله ويستغفر لهم ودونما استغفاره لا يغفر لهم ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^(۲).

اما این سخن خداوند متعال « و مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند » در این عالم جسمانی، متعلق به مردم می‌باشد؛ توبه‌کنندگان و استغفارکنندگان از گناه کوتاهی در حق ولی خدا و حجت او بر بندگانش. ولی خدا نیز خداوند را ستایش و برای آنها طلب بخشایش می‌کند که بدون طلب بخشایش ولی خدا، خداوند آنها را نمی‌آمرزد: «هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند و اگر هنگامی که مرتکب گناهی شدند نزد تو آمده بودند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر برایشان آمرزش خواسته بود، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند»^(۳).

ولولا نصر الله وتأيدته لا يتحقق الفتح المبين للرسول، ومع الفتح المبين لا بد أن يتحقق الفتح في هذا العالم، ويدخل الناس في دين الله أفواجا.

و اگر یاری خدا و تأیید خداوند متعال نباشد، فتح مبین برای فرستاده محقق نخواهد شد و به همراه فتح مبین، الزماً فتح و گشایش در این عالم محقق خواهد شد و مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند.

^۱ - سید احمد الحسن در متشابهات ج ۱ ص ۳ و ۱۷ و ۲۱ و در جلد دوم متشابهات ص ۴۷ و ۴۸ و در جلد سوم ص ۱۰۳ و در موارد دیگر، ذکر فرموده‌اند.

^۲ - النساء: ۶۴.

^۳ - نسا: ۶۴.

پرسش ۵۸: سخن خداوند متعال «و کم قصمنا من قرية کانت ظالمة... حصیداً خامدین»

السؤال / ۵۸: ما تفسیر قوله تعالى: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿^(۱).

المرسل: ابراهیم رغبیل

تفسیر این سخن خداوند متعال چیست؟ «و چه بسیار مردم ستمکاری که هلاک کردیم و به جایشان مردمی دیگر بیافریدیم * چون عذاب ما را حس می‌کردند به ناگاه از آنجا می‌گریختند * مگریزید! به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید، تا بازخواست شوید * گفتند: وای بر ما، ما ستمکاره بوده‌ایم * و همواره سخنشان همین بود، تا همه را چون کشته، درویده و آتش خاموش گشته گردانیدیم»^(۲).

فرستنده: ابراهیم رغبیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذا العذاب الذي يرافق إرسال المرسلين إلى الناس، وينزل بأهل القرى بعد تكذيبهم المرسلين، ويأتي السكان الجدد، وتكثّر نفس القصص دون أن يلتفتوا ويتعظوا بمن كان قبلهم. ونفس الشيء يتكثّر مع القائم (ع)، ولعل أهم القرى التي ذكرت في الروايات بأنه ينزل بها العذاب بغداد.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

^۱ - الأنبياء: ۱۱ - ۱۵.

^۲ - انبياء: ۱۱ تا ۱۵.

اين عذابي است كه همراه با ارسال فرستادگان بر مردم بوده است و پس از اينكه مردم سرزمينها فرستادگان را تكذيب مي كنند، بر آنها نازل مي شود؛ ساكنان جديد خواهند آمد و اين داستان همچنان تكرر خواهد شد، بدون اينكه پند گيرند و متوجه شوند و از گذشتگان شان عبرت بياموزند. اين رويداد با قائم (ع) نيز تكرر مي شود و چه بسا مهم ترين اين شهرها كه در روايت هاي معصومين نام برده شده و عذاب بر آنها نازل مي شود، شهر بغداد باشد.

راجع الروايات ^(١) التي ذكرت إنها لا يرى منها الرسوم من شدة الخراب الذي يلحقها بالرايات التي تأتيها من كل مكان وبالفتن. وفي تأويل هذه الآيات بالخصوص في القائم، قال الإمام الباقر (ع) في قول الله عز وجل: ﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ۖ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾، قال (ع): (إذا قام القائم وبعث إلى بني أمية بالشام فهربوا إلى الروم فيقول لهم الروم: لا ندخلكم حتى تتنصروا فيعلقون في أعناقهم الصلبان فيدخلونهم، فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان والصلح، فيقول: أصحاب القائم لا نفعل حتى تدفخوا إلينا من قبلكم متاً. قال (ع): فيدفعونهم إليهم، فذلك قوله تعالى: ﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ﴾. قال (ع): يسألهم الكنوز وهو أعلم بها. قال (ع): فيقولون: ﴿يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۖ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ بالسيف ^(٢).

^١ - عن علي بن أبي طالب (ع)، أنه قال في خطبة: (الزوراء وما أدراك ما الزوراء، أرض ذات أثل يشيد فيها البنيان وتكثر فيها السكان ويكون فيها محاذم وخران، يتخذها ولد العباس موطناً ولزخرفهم مسكناً، تكون لهم دار لهو ولعب يكون بها الجور الجائر والخوف المخيف والأئمة الفجرة والأمراء الفسقة والوزراء الخونة، تخدمهم أبناء فارس والروم لا يأترون بمعروف إذا عرفوه ولا يتناهون عن منكر إذا أنكروه، (يكتفي) الرجال منهم بالرجال والنساء منهم بالنساء فعند ذلك الغم العميم والبكاء الطويل والويل والعويل لأهل الزوراء من سطوات الترك، وهم قوم صغار الحدق وجوههم كالمجان المطوقة بأسهم الحديد جرد مرد ... قواعد الأحكام للعلامة الحلبي: ج ١ ص ١٥.

وعن المفضل بن عمر، عن الصادق (ع) في خبر طويل، قال: (... ثم يظهر السفيناني ويسير جيشه إلى العراق فيخرجه ويخرب الزوراء وتركها جماء ويخرب الكوفة والمدينة وتروث بغالهم في مسجد رسول الله (ع) وجيش السفيناني يومئذ ثلثمائة الف رجل ... مختصر بصائر الدرجات - للحسن بن سليمان الحلبي: ص ١٨٥.

وكذلك عن المفضل بن عمر، قال المفضل: يا سيدي، كيف تكون دار الفاسقين في ذلك الوقت؟ قال: (في لعنة الله وسخطه، تخربها الفتن وتركها جماء فالويل لها ولمن بها كل الويل من الرايات الصفر ورايات المغرب ومن يجلب الجزيرة ومن الرايات التي تسير إليها من كل قريب أو بعيد، والله لينزلن بها من صنوف العذاب ما نزل بسائر الامم المتمردة من أول الدهر إلى آخره، ولينزلن بها من العذاب ما لا عين رأت ولا أذن سمعت بمثلها ولا يكون طوفان أهلها إلا بالسيف، فالويل لمن اتخذ بها مسكناً، فإن المقيم بها يبقى بشقائه والخارج منها برحمة الله والله ليبقي من أهلها في الدنيا حتى يقال إنها هي الدنيا وإن دورها وقصورها هي الجنة وإن بناتها هن الحور العين وإن ولدانها هم الولدان، وليظنن إن الله لم يقسم رزق العباد إلا بها وليظنن من الافتراء على الله وعلى رسوله (ص) والحكم بغير كتاب الله ومن شهادات الزور وشرب الخمر والفجور وأكل السحت وسفك الدماء ما لا يكون في الدنيا كلها إلا دونه، ثم ليخرها الله تعالى بتلك الفتن وتلك الرايات حتى لو مر علينا مار لقال ههنا كانت الزوراء ... مختصر بصائر الدرجات - للحسن بن سليمان الحلبي: ص ١٨٨.

وعن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين (ع)، قال: (إن أمير المؤمنين (ع)، لما رجع من وقعة الخوارج اجتاز بالزوراء، فقال للناس: إنها الزوراء، فسيروا وجنبا عنها، فإن الخسف أسرع إليها من الوتد في النخالة ... مستدرک الوسائل - للميرزا النوري: ج ٣ ص ٤٢٩. (المعلق).

^٢ - الكافي: ج ٨ ص ٥١.

به روایاتی مراجعه کنید^(۱) که می‌گویند از شدت خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که بر اثر شدت درگیری‌ها و فتنه‌هایی که همراه با پرچم‌هایی است که از هر سو به آن هجوم می‌آورند، حتی آثاری از این شهر باقی نمی‌ماند، مراجعه نمایید. امام باقر(ع) در مورد تأویل این سخنان خداوند عزوجل « چون عذاب ما را حس می‌کردند به ناگاه از آنجا می‌گریختند * مگریزید! به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید، تا بازخواست شوید » به خصوص در زمان قائم(ع) فرمودند: « هنگامی که قائم قیام کند و فرستادگانی برای بنی امیه در شام خواهد فرستاد. آنها به روم می‌گریزند و رومیان به آنها می‌گویند: به شما پناه نمی‌دهیم مگر اینکه نصرانی شوید. قبول می‌کنند و صلیب به گردن می‌آویزند. وقتی یاران قائم به آنها می‌رسند، (رومیان) از آنها امان و صلح طلب می‌کنند. فرستادگان قائم می‌گویند: چنین نخواهد بود مگر اینکه پناهندگان روی آورده به آئین تان را به ما بازگردانید. رومیان آنها را تحویل می‌دهند و این تأویل این سخن خداوند متعال خواهد بود «لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ». امام(ع) فرمود: در مورد گنج‌ها از آنها می‌پرسد در حالی که خودش به آن عالم‌تر است. سپس امام(ع) فرمود: آنگاه با زور شمشیر سخن خواهند گفت: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاَهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»^(۲).

۱ - در خطبه‌ای از علی ابن ابی طالب(ع) نقل شده است که فرمود: «زورا، و چه می‌دانید از زورا! سرزمین وسیعی است که در آنجا بناهای محکم پایه‌گذاری می‌شود، مردم بسیاری در آن سکنی می‌گزینند و رؤسا و ثروتمندان در آن اقامت می‌کنند. بنی عباس آنجا را مقر حکومت خود و پایگاه ثروت‌های خویش قرار می‌دهند. زورا برای آنها خانه‌ی لپو و لعب است. آنجا مرکز ستم ستمکاران و کانون ترس‌های دهشت‌زاست، جای پیشوایان گنهگار و امیران فاسق و فرمان‌روایان خیانت‌کار و جنایت‌پیشه. جمعی از فرزندان فارس و روم آنان را خدمت می‌کنند. اگر معروفی بشناسند به آن امر نمی‌کنند و اگر منکری ببینند، نهی‌اش نمی‌کنند. مردانشان به مردان و زنانشان به زنان اکتفا کنند. در چنین شرایطی اندوه عمومی و گریه‌های طولانی و شرور و بدبختی دامن‌گیر مردم زورا می‌شود، و گرفتار هجوم ترک‌ها می‌گردند؛ ملتی که حذقه‌ی چشم‌شان کوچک و صورت‌هایشان مانند سپر طوق شده و لباس‌هایشان زره آهنین است....» قواعد الاحکام علامه حلی: ج ۱ ص ۱۵.

از مفضل بن عمر از امام صادق(ع) در خبری طولانی نقل شده است که فرمود: «.... سپس سفیانی ظهور می‌کند و سپاهیان به سوی عراق حرکت می‌کنند. آن جا را ویران می‌سازد و زورا را خراب و با خاک یکسان می‌کند و کوفه و مدینه را ویران می‌کند و اسبانشان در مسجد رسول خدا(ص) سرگین می‌اندازند. لشکر سفیانی در آن روز، سیصد هزار نفر خواهد بود....» مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی: ص ۱۸۵.

همچنین از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت: آقای من، در آن زمان خانه‌ی فاسقین چگونه خواهد بود؟ فرمود: «در خشم و لعنت خداوند! فتنه‌ها آن را ویران و با خاک یکسان می‌کنند. وای برای آن و هر کس که در آن ساکن باشد، از پرچم‌های زرد و پرچم‌های مغرب و آنها که از جزیره می‌آیند و پرچم‌هایی که از هر سو، از دور و نزدیک به سوی آنها خواهد آمد. به خدا قسم از انواع عذاب بر آنها نازل شود که هیچ امتی از گذشتگان تا آیندگان ندیده و عذابی بر آنها نازل شود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی به مانندش را نشنیده است. طوفانی که مردم آن را فرا می‌گیرد شمشیر خواهد بود. وای بر کسانی که در آن مسکن گزینند؛ چرا که اقامت‌کننده در آن با شقاوت خود مانده و خارج شدگان از آن، با رحمت خدا خارج شده‌اند. به خدا سوگند اهالی آن باقی خواهند ماند تا اینکه گویند خانه‌ها و قصرهایش بهشت و زنانش حورالعین و جوانانش جوانان بهشتی‌اند. گمان می‌کنند که خداوند تمام اراک را فقط در آن تقسیم کرده است. در آن افتراها به خدا و رسول خدا(ص) می‌بندند و حکم به خلاف کتاب خدا می‌دهند و گواهی دروغین و شرب خمر و فجور و خوردن حرام و خون‌ریزی کنند. از دنیا چیزی نماند مگر اینکه در آن باشد. سپس خداوند متعال با آن فتنه‌ها و پرچم‌ها زورا را خراب می‌کند تا حدی که وقتی کسی از آنجا گذر کند، بگوید زمانی اینجا زورا بود». مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۸.

از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین(ع) نقل شده است که فرمود: «پس از این که امیرمؤمنان(ع) از واقعه‌ی خوارج بازگشت گذرش به زورا افتاد و به مردم فرمود: این زورا است، بروید و از آن دوری کنید، چرا که خسف در آن سریع‌تر از رفتن میخ آهنین در کاه اتفاق خواهد افتاد....». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۳ ص ۴۲۹.

۲ - کافی: ج ۸ ص ۵۱.

پرسش ٥٩: آیهی «انا انذرناکم عذاباً قریباً...»

السؤال / ٥٩: ما تفسیر قوله تعالى: ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾^(١) ؟

المرسل: إبراهيم رغيل

تفسیر این آیه چیست؟ « ما شما را از عذابی نزدیک می ترسانیم: روزی که آدمی هر چه را پیشاپیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: ای کاش من خاک می بودم »^(٢).

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يد الإنسان تَبْيَضُ مع العدل وتَسْوَدُ مع الظلم في ملكوت السماوات، وهذا ما أظهره الله سبحانه وتعالى مع موسى (ع) في هذه الحياة الدنيا ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾^(٣). ﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾^(٤). ﴿وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^(٥). ﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^(٦). والجناح والجيب ملاصق للصدر، وهو موضع اتصال روح الإنسان بجسده، أي: كأنه يخرج ما في روحه من عدل وقدس وطهارة للناس في يده ليريه حاله.

^١ - النبا: ٤٠.

^٢ - نبا: ٤٠.

^٣ - الأعراف: ١٠٨، والشعراء: ٣٣.

^٤ - طه: ٢٢.

^٥ - النمل: ١٢.

^٦ - القصص: ٣٢.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلّم تسليماً.

دست انسان در ملکوت آسمان‌ها با عدالت، سفید و با ظلم، سیاه می‌گردد و این همان چیزی است که خداوند سبحان و متعال در این عالم جسمانی دنیا با حضرت موسی (ع) ظاهر نمود: « و دستش را بیرون آورد، در نظر آنان که می‌دیدند سفید و درخشان بود »^(۱)، « دست خویش در بغل کن، بی هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر »^(۲)، « دستت را در گریبان ببر تا بی هیچ آسیبی، سفید بیرون آید. با نه نشانه نزد فرعون و قومش برو که مردمی فاسق و عصیان‌گرند »^(۳)، « دست خود در گریبان ببر تا بیرون آید سفید بی هیچ آسیبی، و تا از وحشت بیارامی دست خود در بغل کن. این دو از جانب پروردگارت حجت‌های تو برای فرعون و مهتران او است، که آنان مردمی نافرمانند »^(۴). « جناح » (بغل) و « جیب » (گریبان) چسبیده به سینه که محل اتصال روح انسان به بدن او است، می‌باشد؛ یعنی گویا آنچه از عدالت و قدسیت و پاکی است از روح خود خارج می‌کند تا وضعیتش را به آنها نشان دهد.

وأيام الله قريبة عند الله وعند أولياء الله، وبعيدة عند الكافرين ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً﴾^(۵)،^(۶) . وهي يوم قيام القائم ويوم الرجعة ويوم القيامة الكبرى^(۷)، وعندها يرى الإنسان ويرى الناس ما في يد كل إنسان من عدل أو ظلم عندما تتكشف الحقائق لهم^(۸)، ويرون ما لم يكونوا يرونه، عندها يندم المبطلون الظالمون، ويقولون: يا ليتنا جننا بالولاية لولي الله وحجته

۱ - اهراف: ۱۰۸ ؛ شعرا: ۳۳.

۲ - طه: ۲۲.

۳ - نمل: ۱۲.

۴ - قصص: ۳۲.

۵ - المعارج: ۷.

۶ - وجاء في الدعاء عنهم (ع): (... اللهم وسر نبيك محمداً (ص) برؤيته، ومن تبعه على دعوته، وارحم استكائتنا بعده، اللهم اكشف هذه النعمة عن الأمة بحضوره، وعجل لنا ظهوره، إنهم يرونه بعيداً ونراه قريباً، العجل العجل يا مولاي يا صاحب الزمان، برحمتك يا أرحم الراحمين ...) بحار الأنوار: ج ۳۵ ص ۹۶، وأغلب كتب الأدعية. (المعلق).

۷ - عن أبي جعفر (ع) يقول: (أيام الله ثلاثة يوم يقوم القائم ويوم الكرة ويوم القيامة) بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۵۰. (المعلق).

۸ - ولذلك ترى أن الله تعالى يوم القيامة الكبرى يظهر الكافرين والمنافقين على حقيقتهم السوداء المظلمة فتكون وجوههم سوداء كالحة وإن كانت في الدنيا بيضاء ناعمة، ويظهر المؤمنون بالولاية بوجوه بيضاء نيرة، وإن كانوا في هذه الدنيا بوجوه مغبرة من العناء والبلاء والاستضعاف من قبل الظالمين، ففي عالم الملكوت كل يظهر على حقيقته وباطنه.

عن جعفر بن محمد (ع) قال: (يحشر يوم القيامة شيعة علي رواء مرويين مبيضة وجوههم، ويحشر أعداء علي يوم القيامة وجوههم مسودة ظامئين) ثم قرأ: (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ). بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

وعن أبي جعفر (ع) قال: (إن رسول الله (ص) قال - وعنده نفر من أصحابه وفيهم علي بن أبي طالب (ع) - قال: إن الله تعالى إذا بعث الناس يوم القيامة يخرج قوم من قبورهم بياض وجوههم كبياض الثلج، عليهم ثياب بياضها كبياض اللبن، وعليهم نعال من ذهب، شراكها - والله - من نور يتلألأ، فيؤتون بنوق من نور عليها رجال الذهب قد وشحت بالزبرجد والياقوت، أزمنة نوقهم سلاسل الذهب، فيركبونها حتى ينتهوا إلى الجنان، والناس يحاسبون ويغتمون ويهتمون وهم يأكلون ويشربون، فقال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): من هم يا رسول الله؟ قال: هم شيعتك وأنت إمامهم، وهو قول الله تعالى: (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۹۴. (المعلق).

على خلقه ﴿... يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾^(۱). وعلي ابن أبي طالب (ع) هو صاحب الولاية الكبرى، وهو أبو تراب^(۲).

ایام الله از دید خداوند و اولیای خداوند نزدیک، و از دید کافران دور می‌باشند: «ایشان آن روز را دور می‌بینند * و ما نزدیکش می‌بینیم»^(۳)،^(۴) و سه روز می‌باشند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری^(۵) و آن زمان انسان و مردم، هر کسی هر آنچه در چنته‌اش دارد را می‌بینند؛ اینکه عادل بوده است و یا ظالم؛ آن هنگام که حقایق برایشان آشکار می‌گردد^(۶) و چیزهایی خواهند دید که هیچ‌گاه نمی‌دیدند. آن هنگام است که ظالمان اهل باطل پشیمان شده، می‌گویند: ای کاش ولایت ولیّ الله و حجّت او بر خلقش را گردن می‌نهادیم «ای کاش خاک بودم...»^(۷). حضرت علی (ع) همان دارنده‌ی ولایت کبری و همان ابو تراب^(۸) است.

^۱ - النبأ: من الآية ۰۴.

^۲ - عن عبایة ابن ربیع، قال: قلت لعبدالله بن عباس: لم کنی رسول الله (ص) علیاً (ع) أبا تراب؟ قال: لأنه صاحب الأرض وحجة الله على أهلها بعده وبه بقاؤها واليه سکونها، ولقد سمعت رسول الله (ص) يقول: إنه إذا كان يوم القيامة ورأى الكافر ما أعد الله لتبارك وتعالى لشيعة علي من الثواب والزلفى والكرامة قال: يا ليتني كنت تراباً - يعني من شيعة علي - وذلك قول الله عزوجل: ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ علل الشرائع للشيخ الصدوق: ج ۱ ص ۱۵۶. وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (قوله تعالى: ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ يعني علوياً أتوالى أبا تراب) بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۹۴. (المعلق).

^۳ - معارج: ۷ و ۶.

^۴ - در دعا از اهل بیت (ع) آمده است: «خداوندا! پیامبر خود محمد (ص) را به دیدارش و هر کس که از ایشان در دعوتش تبعیت کرده است، شاد کن، و زندگی ما را بعد از ایشان مورد رحمت خود قرار بده. خداوندا! دشواری‌ها و غم‌ها را از این امت با حضور ایشان برطرف کن و ظهور او را برای ما تعجیل فرما که آنها آن را دور می‌بینند و ما نزدیکش می‌بینیم، به زودی و هر چه سریع‌تر، ای مولای من، ای صاحب الزمان، برحمتک یا ارحم الراحمین». بحار الأنوار: ج ۳ ص ۹۶ و بیشتر کتاب‌های دعا.

^۵ - از ابو جعفر (ع) روایت شده است که می‌فرماید: «ایام الله سه روز هستند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری». بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۵۰.

^۶ - از همین رو است که خداوند متعال در روز قیامت کبری منافقین و کافران را با حقیقت سیاه و تاریکشان ظاهر می‌کند و صورت‌هایشان سیاه و گرفته و عبوس می‌باشد هر چند که در این دنیا سفید و شادمان بوده باشند و مؤمنان به ولایت را با چهره‌های سفید و نورانی آشکار می‌سازد هر چند که در دنیا چهره‌های آنها از شدت ظلم و بیداد و استضعاف از سوی ظالمان، افسرده و نازیباً بوده باشد. در عالم ملکوت هر کسی با حقیقت و باطن خودش آشکار می‌گردد.

از جعفر بن محمد (ع) روایت شده است که فرمود: «شیعیان علی (ع) در روز قیامت با چهره‌های زیبا و لطیف و سفید در حالی که سیراب هستند، ظاهر و دشمنان علی (ع) با چهره‌هایی سیاه و زشت، و تشنه‌لب ظاهر می‌شوند. سپس این آیه را خواند: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردند)». بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «چند نفر از صحابه نزد رسول الله (ص) بودند و علی (ع) نیز در بین آنها بود. فرمود: خداوند متعال وقتی مردم را در روز قیامت مبعوث می‌کند، قومی از گورهایشان با چهره‌هایی سفید مثل برف و نورانی خارج می‌شوند، سفیدی لباس‌هایشان مثل شیر است و کفش‌های زرین به پا دارند و به خدا سوگند بندهای کفششان از شدت نورانی بودن می‌درخشد، سوار بر شترانی نورانی که بر آنها کرسی‌های طلا و زبرجد و یاقوت قرار دارد و افسارشان با زنجیر طلا بسته شده است، هستند تا وارد بهشت شوند. مردم در حال پس دادن حساب و کتاب هستند در حالی که آنها می‌خورند و می‌آشامند. علی بن ابی طالب (ع) پرسید: آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ رسول الله (ص) فرمود: آنان، شیعه‌های تو هستند و تو امام آنها می‌باشی. این سخن خداوند متعال است که «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَا» (روزی که پرهیزگاران را گروه گروه در حضور رحمن محشور کنیم)». بحار الأنوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

^۷ - نبأ: قسمتی از آیه‌ی ۴۰.

^۸ - عبایة بن ربیع می‌گوید: از عبد الله بن عباس پرسیدم: چرا رسول خدا (ص) به علی (ع) لقب ابو تراب داد؟ گفت: «چون صاحب زمین و حجّت خدا بر

پرسش ۶۰: آیهی «انی انا ربک فاخلع نعلیک....»

السؤال / ۶۰: ورد في القرآن الكريم هذه الآية: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ ما المقصود بهذه الآية؟

المرسل: فاضل

در قرآن کریم این آیه آمده است: « من پروردگار تو هستیم. پای‌افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی »^(۱). منظور از این آیه چیست؟

فرستنده: فاضل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^(۲).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهدين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می‌فرماید: « من پروردگار تو هستیم. پای‌افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی »^(۳).

اهل آن بعد از رسول الله (ص) است. با او زمین باقی و ساکن می‌باشد. از رسول الله (ص) شنیدم که می‌فرمودند: وقتی روز قیامت بر پا شود و کافر بیند آنچه را برای شیعیان علی (ع) از ثواب‌ها و حسنات و کرامت‌ها فراهم می‌شود، می‌گوید: ای کاش من هم خاک بودم؛ یعنی از شیعیان علی (ع) بودم و این، همان سخن خداوند متعال است: «وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً»، علل الشرايع شيخ صدوق: ج ۱ ص ۱۵۶.
از امام صادق (ع) روایت شده است: «این سخن خداوند متعال: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً» یعنی علوی و موالی ابو تراب بودن». بحار الانوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

۱- طه: ۱۲.

۲- طه: ۱۲.

۳- طه: ۱۲.

النعل في رجل أي إنسان يقيها، ولكنه أيضاً يُبَطِّئُ من سرعة سيره. ولم يُرد سبحانه وتعالى فقط النعلين الماديين اللتين تبطئان من سرعة سيره (ع) للوصول إلى الشجرة التي كُلّم منها، بل أيضاً كان سبحانه يريد من موسى (ع) أن ينزع من نفسه كل ما يعيقها في سيرها إلى الله سبحانه، فكان سبحانه يريد من موسى (ع) أن ينزع حبه لما سوى الله، وأن ينزع خوفه مما سوى الله. فلا يقي نفسه بالخوف والحذر، بل بالله سبحانه وتعالى، ويكون حبه لأي إنسان بالله ومن خلال حبه لله سبحانه وتعالى^(١).

كفش (نعل) از پای انسان محافظت می کند ولی در عین حال از سرعت سیر او نیز می کاهد. منظور خداوند سبحان و متعال فقط یک جفت کفش مادی که از سرعت سیر او (ع) برای رسیدن به درختی که از آنجا با وی صحبت شد، نبود بلکه علاوه بر آن، خداوند سبحان از موسی (ع) خواست هر چه از سرعت سیرش به خداوند سبحان می کاهد را از خودش دور کند. خداوند سبحان از موسی (ع) خواست که حب و دوستی غیر خدا را به کناری نهد و هر ترسی از غیر خدا را از دلش بیرون کند؛ هیچ ترس و خوفی جز خداوند سبحان و متعال نداشته باشد و حب و دوستی اش به هر انسانی فقط از طریق خدا و از خلال حب و دوستی خداوند سبحان و متعال باشد^(۲).

والخوف من الطواغيت - كفرعون - من صفات العلماء غير العاملين، فقلوبهم مليئة بالخوف من الطاغوت، أو كما يسميهم الله سبحانه في القرآن الكريم بالحمير، قال تعالى: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ...﴾^(٣)،^(٤).

^١ - قال الشيخ الصدوق (رحمه الله): وروي في قوله عزوجل: (فَأَخْلَع نَعْلَيْكَ) أي خوفك: خوفك من ضياع أهلك وخوفك من فرعون. كمال الدين وتمام النعمة: ص ١٥١.

وعن الإمام المهدي (ع) انه قال في حديث طول: (... إن موسى ناجي ربه بالواد المقدس فقال: يا رب إني قد أخلصت لك المحبة مني، وغسلت قلبي عن سواك - و كان شديد الحب لأهله - فقال الله تعالى: (فَأَخْلَع نَعْلَيْكَ) أي أنزع حب أهلك من قلبك إن كانت محبتك لي خاصة، وقلبك من الميل إلى من سواي مغسولاً) كمال الدين وتمام النعمة: ص ٤٦٠. (المعلق).

^٢ - شيخ صدوق ٦ می گوید: «در این سخن خداوند عزوجل «فَأَخْلَع نَعْلَيْكَ» (پای افزارت را بیرون بیاور) روایت شده است که یعنی: ترست را؛ هر ترسی را چه تباہ شدن خانوادهات و چه ترس از فرعون را از خود دور کن». کمال الدين و تمام النعمة: ص ١٥١ و ٤٦٠
از امام مهدی (ع) در حدیث طولانی نقل شده است که فرمود: «... موسی (ع) با پروردگارش در وادی مقدس مناجات کرد و گفت: خداوند! من در محبت به تو اخلاص ورزیدم و دلم را از هر چه غیر از تو است، شسته ام. موسی (ع) بسیار خانواده دوست بود؛ بنابراین خداوند فرمود: «إِخْلَع نَعْلَيْكَ» یعنی اگر محبت تو نسبت به من با اخلاص بوده و اگر دلت را نسبت به غیر از من شسته ای و جز من کس دیگری در دلت جای ندارد، دوستی و موذت خانوادهات را از دل بیرون کن». کمال الدين و تمام النعمة: ص ٤٦٠.

^٣ - الجمعة: ٥.

^٤ - قال الرسول محمد (ص) في حديث طويل: (... ويقول الله تعالى: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا). يا ابن مسعود، يأتي على الناس زمان الصابر على دينه مثل القابض على الجمرة بكفه. يقول (يقال) لذلك الزمان إن كان في ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذئب. يا ابن مسعود، علماؤهم وفقهاؤهم خونة، فجرة، ألا إنهم أشرار خلق الله وكذلك أتباعهم ومن يأتيهم ويأخذ منهم ويحبهم ويجالسهم ويشاورهم أشرار خلق الله، يدخلهم نار جهنم (صُمْ بَكُم عُمِي فَهُمْ لَا يَزِجَعُونَ) بحار الأنوار: ج ٤٧ ص ٩٨.

ترس از طاغوتیانی مانند فرعون از صفات علمای بی‌عمل است؛ کسانی که قلب‌هایشان مالا مال از ترس طاغوتیان است یا همان گونه که خداوند سبحان در قرآن آنها را با نام «خران» نامیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ كَسَانِي كَه تَوْرَاتٍ بِرِ اَنْهَآ تَحْمِيْلٍ گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مَثَلُ اَنْ خِرَاسْت ...»^(۱)،^(۲).

وقال تعالى: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^(۳).

خداوند متعال می‌فرماید: «که بدترین آوازه‌ها، بانگ خران است»^(۴).

وقال تعالى: ﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ﴾^(۵)،^(۶).

وقال علي بن ابراهيم القمي في تفسيره: ج ۲ ص ۳۶۶: (ثم ضرب مثلا في بني اسرائيل فقال: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا) قال: الحمار يحمل الكتب ولا يعلم ما فيها ولا يعمل بها، كذلك بنو اسرائيل قد حملوا مثل الحمار لا يعلمون ما فيه ولا يعملون به). وقال الشيخ الطوسي (رحمه الله) في التبيان: ج ۱۰ ص ۵: (قال ابن عباس: الأُسْفَارُ الكتبُ واحداً سفر؛ لأنها تكشف عن المعنى باظهار حاله، يقال: سفر الرجل عن عمامته إذا كشف، وسفرت المرأة عن وجهها وهي سافرة، وإنما مثلهم بالحمار؛ لأن الحمار الذي يحمل كتب الحكمة على ظهره لا يدري بما فيها، ولا يحس بها كمثله من يحفظ الكتاب ولا يعمل به، وعلى هذا من تلا القرآن ولم يفهم معناه وأعرض عن ذلك إعراض من لا يحتاج إليه كان هذا المثل لاحقاً به. وإن من حفظه وهو طالب لمعناه وقد تقدم حفظه فليس من أهل هذا المثل). (المعلق).

۱ - جمعه: ۵.

۲ - رسول خدا حضرت محمد(ص) در حدیثی طولانی فرمود: «... خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا» (مَثَلُ كَسَانِي كَه تَوْرَاتٍ بِرِ اَنْهَآ تَحْمِيْلٍ گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مَثَلُ اَنْ خِرَاسْت که کتاب‌هایی را حمل می‌کند). ای ابن مسعود، بر مردم زمانی خواهد رسید که هر کس در دین خود بردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگان او را خواهند خورد. ای ابن مسعود، علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن هستند. آگاه باش که آنها شریک‌ترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همنشینی و مشورت کنند نیز شریک‌ترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را «صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهْمٌ لَا يَزْجَعُونَ» (کر و کور و لال، در حالی که بازگشتی ندارند) وارد جهنم می‌سازد». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۹۸.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج ۲ ص ۳۶۶ می‌گوید: «متالی برای بنی اسرائیل آورده است و می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا» (مَثَلُ كَسَانِي كَه تَوْرَاتٍ بِرِ اَنْهَآ تَحْمِيْلٍ گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مَثَلُ اَنْ خِرَاسْت که کتاب‌هایی را حمل می‌کند) گفت: خر، کتاب‌ها را بر دوش می‌کشد ولی محتوای آنها را نمی‌داند و به آن عمل نمی‌کند همان گونه که بنی اسرائیل کتاب‌ها را همچون حمار بر دوش کشیدند در حالی که از محتوای آنها چیزی نمی‌دانستند و به آن عمل نمی‌کردند».

همچنین شیخ طوسی ج ۶ در تبيان ج ۱۰ ص ۵ گفته است: «ابن عباس می‌گوید: أسفار، کتاب‌ها هستند و واحد آن «سفر» می‌باشد؛ چون با اظهار وضعیت، از معنا پرده برمی‌دارد. گفته می‌شود: «سفر الرجل عن عمامته اذا كشف» (آن مرد عمامه خود را برداشت یعنی سر را مکشوف نمود) و «سفرت المرأة عن وجهها و هي سافرت» (آن زن پرده از صورتش برداشت و كشف صورت نمود). آنها به حمار مَثَلُ زده شده‌اند؛ چرا که خر در حالی کتاب‌های حکمت را بر دوش می‌کشد که از محتوایشان چیزی نمی‌داند درست مانند کسی که کتابی را از بر است ولی به آن عمل نمی‌کند. به همین ترتیب کسی که قرآن را بخواند و از محتوای آن چیزی نفهمد و از فهم آن طوری بگذرد که انگار به درک آن نیاز نداشته باشد، همانند حمار است ولی این مَثَلُ بر آن کس که قرآن را حفظ کرده و در پی معنای آن و عمل به آنچه حفظ کرده است باشد، صادق نیست».

۳ - لقمان: ۱۹.

۴ - لقمان: ۱۹.

۵ - المدثر: ۵۰.

۶ - نجد أن الأئمة (ع) لا ينفكون عن تشبيه العلماء غير العاملين بالحمير، فهنا نجد الإمام الصادق (ع) يطلق قوله تعالى: (كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ) في حديثه مع يونس على العلماء الذين خالفوه وعارضوه وكان قطاع طريق دون الإمامة الحققة، المتمثلة بالإمام الصادق (ع) حيث قال: (... فهذه صفة من لم يعرف الله حق معرفته ولم يحبه حق محبته، فلا يغرنك صلاتهم وصيامهم ورواياتهم وعلومهم، فإنهم حمر مستنفرة. ثم قال: يا يونس، إذا أردت العلم الصحيح فعندنا أهل البيت، فإننا ورثناه و أوتينا شرع الحكمة وفضل الخطاب) بحار الأنوار: ج ۶۳ ص ۴۰۴. وهنا الإمام الصادق (ع) ينص على أن علة صحة علوم الأئمة

و همچنين: « گویی گورخرانی رمیده‌اند »^(۱)،^(۲).

ورد عن الصادق (ع) في تفسير هذا الخطاب الإلهي لموسى (ع): ﴿فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ﴾: (لأنها كانت من جلد حمار ميّت)^(۳)، فلم يرد الصادق (ع) إلا بيان هذه الصفة، وهي الخوف من الطاغوت على النفس وهي من صفات العلماء غير العاملين^(۴) أو الحمير، ولم يكن الصادق (ع) يريد أن في قلب موسى خوف من الطاغوت بعد دخوله ساحة القدس الإلهي.

از حضرت صادق (ع) در خصوص تفسیر این خطاب الهی به موسی (ع) نقل شده است: «فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ؛ چون از پوست خر مرده بوده است»^(۵) و منظور امام صادق (ع) چیزی جز بیان این صفت نبوده است؛ ترس از طاغوت‌ها در نفس، که از صفات علمای بی‌عمل^(۶) یا همان خران می‌باشد و منظور امام صادق (ع) این نبود که بعد از وارد شدنش به ساحت قدسی الهی، موسی (ع) ترسی از فرعون در دل خود داشت!

فَاللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ لِمُوسَى (ع): أَنْتَ وَصَلْتَ إِلَى سَاحَةِ الْقُدْسِ الْإِلَهِيَّةِ، ﴿لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى﴾؛ لَأَنَّ الَّذِي يَدْفَعُ عَنْكَ هُوَ اللَّهُ، فَأَنْتَ الْآنَ فِي سَاحَةِ قُدْسِهِ، الْوَادِي الْمَقْدَسِ طَوًى، وَلَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِ مُوسَى (ع) بَعْدَ أَنْ وَصَلَ إِلَى سَاحَةِ الْقُدْسِ الْإِلَهِيِّ أَيْ خَوْفٌ مِنَ الطَّوَاغِيتِ، وَلَكِنْ فِي هَذَا الْخَطَابِ الْإِلَهِيِّ تَعْلِيمٌ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِكُلِّ إِنْسَانٍ يَرِيدُ الْوَصُولَ إِلَى السَّاحَةِ الْمَقْدَسَةِ

وتفضيلهم على غيرهم؛ لأنهم ورثوا ذلك العلم عن جدتهم رسول الله (ص) دون غيرهم من الناس، وهذا يدل على اختصاص أهل البيت (ع) بصفة (ورثة الأنبياء)، وإن كل من وصف نفسه بذلك غيرهم فهو سارق ما ليس له كائناً من كان. (المعلق).

۱- مدثر: ۵۰.

۲- درمی‌یابیم که ائمه‌ی اطهار (ع) همیشه علمای بی‌عمل را به خران تشبیه می‌کنند. در اینجا امام صادق (ع) را می‌بینیم که در مورد این سخن خداوند متعال «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَفْرَه» (گویی خران رمیده‌اند) در حدیثی با یونس در مورد علمایی که با او مخالفت می‌کردند و به او اعتراض می‌نمودند در حالی که آنها راهزنانی هستند و خود را جای ائمه‌ی حق جا زده‌اند می‌فرماید: «...این صفت بر هر کس که خدا را آن گونه که حق شناختنش است نمی‌شناسند و آن گونه که لایقش است دوست نمی‌دارد، اطلاق می‌گردد. نماز و روزه‌ی آنها و روایات و علوم‌شان تو را فریب ندهد؛ چرا که آنها «حُمُرٌ مُسْتَفْرَه» هستند. سپس فرمود: «ای یونس، اگر علم صحیح را خواسته باشی، نزد ما اهل بیت (ع) است. ما وارث آن هستیم و به ما تشریح حکمت و فصل خطاب داده شده است». بحار الانوار: ج ۶۳ ص ۴۰۴. در اینجا امام صادق (ع) دلیل علت وارثت علوم ائمه و برتری آنها بر دیگران را بیان می‌فرماید؛ چرا که آنها آن علوم را از جد بزرگوارشان حضرت محمد (ص) رسول خدا به ارث برده‌اند و نه کس دیگر و این دلیل بر اختصاص داشتن اهل بیت (ع) به این صفت یعنی «وارث انبیا» می‌باشد و هر کس خود را به این صفت توصیف کند، دزد و سارق است، در هر لباس و منصبی که باشد!

۳- علل الشرائع: ج ۱ ص ۶۶.

۴- قال علي بن إبراهيم القمي في تفسيره: ج ۲ ص ۳۶۶: (قوله: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ قال: إن في التوراة مكتوب أولياء الله يتمنون الموت). وقال المجلسي في البحار: ج ۶ ص ۱۲۵: (فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ) الخطاب وإن توجه ظاهراً إلى اليهود لكنه تعريض عام لكل من يدعي ولاية الله ويكره الموت). (المعلق).

۵- علل الشرائع: ج ۱ ص ۶۶.

۶- علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج ۲ ص ۳۶۶ در مورد این سخن خداوند متعال «يا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بگو: ای قوم یهود، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر که راست‌گو هستید!) می‌گوید: «در تورات نوشته شده است که اولیای خداوند درخواست مرگ می‌کنند». مجلسی در بحار الانوار ج ۶ ص ۱۲۵ در مورد «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» نوشته است: «این گفتار اگر چه در ظاهر خطاب به یهود است اما در خصوص تمام کسانی است که ادعای ولایت و دوستی خدا را می‌کنند ولی از مرگ بدشان می‌آید».

(الوادی المقدّس طوی)، أنّ علیه أولاً ولیکون أهلاً أن یلج هذه الساحة المقدّسة، أن ینزع من قلبه الخوف من الطواغیت کفرعون، ویوقن أن الذی یدافع عنه هو الله سبحانه وتعالی القادر علی کل شیء، فی مقابل من لا یقدرون علی شیء.

خداوند سبحان و متعال به موسی می‌فرماید: تو به ساحت قدس الهی رسیدی « مترس که بر تو دست یابند و بیم به دل راه مده » چرا که کسی که از تو دفاع می‌کند، خداوند است. تو اکنون در ساحت قدس الهی هستی، وادی مقدس طوی و موسی بعد از اینکه به ساحت قدس الهی رسید، هیچ گونه خوف و ترسی از طاغوت نداشت. در این خطاب الهی درس و تعلیمی از سوی خداوند سبحان و متعال برای هر انسانی که بخواهد وارد ساحت قدس الهی شود (الوادی المقدس طوی) وجود دارد؛ در وهله‌ی اول باید شایستگی ورود به این ساحت مقدس را داشته باشد، ترس طاغوتیانی مانند فرعون را از دل خود بیرون کند و به این یقین برسد که کسی که از او دفاع می‌کند، خداوند سبحان و متعال است که بر همه چیز توانا است، آن هم در برابر کسانی که هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارند.

فالمطلوب من موسی (ع) الآن وهو یلج ساحة القدس، أن ینزع من قلبه الخوف مما سوی الله ولو کان مثقال ذرة، ثم أن یملاً قلبه خوفاً من الله سبحانه وتعالی.

آنچه از حضرت موسی(ع) که وارد ساحت قدسی شده خواسته شده است این است که ترس از غیر خدا را حتی اگر به اندازه‌ی ذره‌ی کوچکی باشد، از خودش دور کند و سپس قلبش را فقط از ترس خداوند سبحان و متعال لبریز نماید.

أما قول موسی (ع): ﴿وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾^(۱)، فقد أراد موسی (ع) الخوف علی الرسالة الإلهیة ولیس علی نفسه، فهو یخاف أن یقتلوه قبل أن یتم تبلیغ الرسالة الإلهیة المكلف بها، فلما أجابه الله تعالی بقوله: ﴿كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾^(۲)، ذهب موسی مسرعاً إلی الطاغیة، وأبلغه بالرسالة وبلغ بني إسرائيل وأتم تبلیغ الرسالة بفضل الله القادر علی کل شیء.

اما در مورد این سخن موسی(ع) « و بر من به گناهی ادعایی دارند، می‌ترسم که مرا بکشند »^(۳)، موسی(ع) از رسالت الهی که بر عهده‌اش بوده است بیم داشت و نه بر جان خویشتن؛ او ترس از آن داشت که قبل از اینکه رسالت الهی که بر عهده‌ی وی بود به پایان برساند، کشته شود، ولی هنگامی که ندای خداوند متعال را

^۱ - الشعراء: ۱۴.

^۲ - الشعراء: ۱۵.

^۳ - شعرا: ۱۴.

در پاسخ شنید « گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنها ببرید، ما نیز با شما هستیم وگوش فرامی‌دهیم »^(۱)، موسی به سرعت نزد طاغوت زمانش رفت و رسالت را به او و بنی اسرائیل ابلاغ کرد و به فضل خداوند قادر بر همه چیز، تبلیغ رسالتش را به پایان رسانید.



پرسش ۶۱: آیهی «و ذلك و من يعظم شعائر الله...»

السؤال / ۶۱: ما تفسیر الآیة الکریمة: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ ما معنی شعائر الله؟

المرسل: زید صفاء

تفسیر این آیهی کریمه چیست؟ « آری، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می‌شمارند کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان باشد » معنی «شعائر الله» (شعایر خداوند) چیست؟

فرستنده: زید صفا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

شعائر الله هي الأدلة على الله سبحانه وتعالى، ومنها الصفا والمروة؛ لأنّ بينهما تجلّت قدرة الله لآدم وحواء وإبراهيم وهاجر(ع)، وبالتالي لجميع الناس، فلا إبراهيم وهاجر بعين زمزم، ولآدم وحواء عندما نزل آدم على جبل الصفا وحواء على جبل المروة، وبالتقاء هذين الجبلين آدم وحواء جرت الحياة الإنسانية على هذه الأرض، كما جرت عين زمزم فيما بعد.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

شعایر خدا همان دلایل خداوند سبحان و متعال هستند که از جمله‌ی آنها، صفا و مروه است؛ چرا که در بین آنها قدرت خداوند برای آدم و حوا و ابراهیم و هاجر(ع) و در نهایت برای تمامی مردم تجلی یافت. برای

ابراهیم و هاجر با چشمه‌ی زمزم تجلی یافت و برای آدم و حوا وقتی آدم بر روی کوه صفا قرار گرفت و حوا بر روی کوه مروه و با آمیختن این دو کوه آدم و حوا حیات انسانی بر روی این زمین جریان یافت، همان گونه که بعدها چشمه‌ی زمزم جاری شد.

ففي الحج تعظيم لشعائر الله، وفي تعظيمها تعظيم لقدرة الله في قلب الإنسان، ومن شعائر الله جبل عرفات والمشعر الحرام وآثار الأنبياء والمرسلين والأوصياء (ع)، وهم أنفسهم (ع) أعظم شعائر الله، ففي ذكرهم تعظيماً لأعظم شعائر الله سبحانه وتعالى.

در حج، شعایر خدا بزرگ داشته می‌شود و با این بزرگ‌داشت، به قدرت خداوند در قلب انسان تعظیم می‌شود. از جمله شعایر خداوند، کوه عرفات و مشعر الحرام و آثار انبیا و فرستادگان و اوصیا (ع) می‌باشد که خود آنها (انبیا و اوصیا) بزرگ‌ترین شعایر الهی هستند و با ذکرشان بزرگ‌ترین شعایر خداوند سبحان و متعال تعظیم و بزرگ‌داشت می‌شوند.

وسمیت شعائر؛ لأنّ الإنسان المؤمن يستشعر قدرة الله التي تجلّت من خلالها في قلبه. اینها شعایر نامیده می‌شوند؛ چرا که انسان مؤمن از طریق آنها قدرت خداوند را در قلبش احساس می‌کند.



پرسش ۶۲: آیات «و اوحى ربك الى النحل...» و «ثم كلى من كل الثمرات... لقوم يتفكرون»

السؤال / ۶۲: قال تعالى: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾^(۱). ﴿ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۲).

ما معنى الآية الكريمة، وما ارتباط النحل مع الأنبياء والمرسلين والأئمة الأطهار وتحديداً السيد (ع)؟

المرسل: إبراهيم رغبيل

^۱- النحل: ۶۸.

^۲- النحل: ۶۹.

خداوند متعال می‌فرماید: « پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد: از کوه‌ها و درختان و در بناهایی که می‌سازند خانه‌هایی برگزین »^(۱) و « آنگاه از هر ثمره‌ای بخور و از روی خشوع به راه پروردگارت برو. از شکم او شرابی رنگارنگ بیرون می‌آید که شفای مردم در آن است و صاحبان اندیشه را در این، نشانه‌ای است ». معنای آیه کریم و ارتباط زنبور عسل با انبیا و فرستادگان و ائمه‌ی اطهار(ع)، به خصوص با سید احمد الحسن(ع) چیست؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لم يخلق الله سبحانه وتعالى شيئاً عبثاً، بل كل شيء بمقدار وتقدير وحكمة بالغته؛ ليتفكر الإنسان في خلق الله، فيعرف من خلال هذا التفكير الحقيقة، وكم حثّ سبحانه الناس على التفكير في خلقه لعلهم يهتدون إلى الحق ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾^(۲). ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُوراً وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

خداوند سبحان و متعال هیچ چیز را بیهوده نیافریده است؛ بلکه هر چیز را با تدبیر و تقدیر و حکمت بالغه و رسا خلق کرده تا انسان در خلقت خدا تفکر کند و از پی این تفکر، به حقیقت برسد. چقدر خداوند انسان را به تفکر در خلقتش ترغیب می‌نماید تا از این طریق به حق هدایت شود: « آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده است، نمی‌اندیشند؟ و شاید که مرگشان نزدیک باشد؛ و بعد از این (قرآن) کدام سخن را باور دارند »^(۴). « او آن کسی است که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منازلی معین کرد تا از شمار سال‌ها و حساب آگاه شوید. خدا همه‌ی اینها را جز به حق نیافرید، و آیات را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کند »^(۵).

^۱ - نحل: ۶۸.

^۲ - الأعراف: ۱۸۵.

^۳ - یونس: ۵.

^۴ - اعراف: ۱۸۵.

^۵ - یونس: ۵.

وفي النحل آيات يعرف الإنسان من خلالها الحق، فهو يجمع العسل من الأشجار، وفي العسل شفاء للأجساد، وكذا الأنبياء والأوصياء وشيعتهم يجمعون العلم من الشجرة الطيبة المباركة، وفي العلم شفاء الأرواح.

در زنبور عسل نشانه‌هایی وجود دارد که انسان می‌تواند از طریق آنها حق را بشناسد. زنبور، عسل را از درختان و گل‌ها به وجود می‌آورد و در عسل شفایی برای جسم‌ها وجود دارد. انبیا و اوصیا و شیعیان آنها هم علم را از شجره‌ی طیبه‌ی مبارک جمع‌آوری می‌کنند و در این علم، شفای ارواح وجود دارد.

وكذا فإنّ مملكة النحل تهلك إن فقدت يعسوبها، ففي البداية تتكون في المملكة مجموعة ملكات كاذبة تماماً كحال العلماء غير العاملين، فهي تنتج بيضاً غير ملقح فتخدع باقي النحل بهذا الإنتاج الكاذب الواهم؛ ليكون مصير المملكة الهلاك بعد أن تضمحل تدريجياً.

همچنین مملکت زنبورها وقتی ملکه‌ی خود را از دست بدهند، از بین می‌رود. در ابتدا و بعد از مردن ملکه، در اجتماع زنبورها تعدادی ملکه‌ی دروغین به وجود می‌آیند درست مانند عالمان بی‌عمل. این ملکه‌ها تخم غیر قابل بارور شدن می‌گذارند و با آن زنبورها را با این تخم‌گذاری دروغین فریب می‌دهند و در نهایت، کشور زنبورها به نابودی کشیده می‌شود.

والمملكات الكاذبة في مملكة فقدت يعسوبها تكون أكثر من واحدة، وهي لا تتفق على حركة واحدة منسقة للخلية، كما أنّ كل واحدة منها تحيط نفسها بحاشية من النحل بعد خداعه بأنّها ملكة حقيقية، وهكذا تنقسم المملكة بسبب المملكات الكاذبة.

ملکه‌های کاذب در مملکتی که سرور و ملکه‌ی واقعی خود را از دست می‌دهند بیشتر از یکی می‌باشند و در برنامه‌ریزی کندو با هم اتفاق نظر ندارند و پس از اینکه زنبورها را فریب می‌دهند و خود را ملکه‌ی حقیقی نشان می‌دهند، هر کدام از آنها تعدادی از زنبورها را گرد خود فرامی‌خوانند و به این صورت مملکت زنبورها با وجود ملکه‌های دروغین، تجزیه می‌گردد.

تماماً لو تتبعنا حال المملكات الكاذبة في مملكة النحل، لوجدته مشابهاً إلى حدٍ كبير حال العلماء غير العاملين، الذين يأتون بعلم فاسد بعد شربهم من آجن، ويسببون إنقسام الأمة بعد أن تفقد نبیها وإمامها.

اگر تحقیقات کاملی در مورد ملکه‌های دروغین در کشور زنبورها انجام دهید خواهید دید که شباهت بسیار نزدیکی با وضعیت علمای بی عمل دارد؛ کسانی که با علمی فاسد می‌آیند و پس از نوشتن این آب گندیده سبب تفرقه‌ی امت پس از فقدان پیامبر یا امام خود می‌شوند.

وهناك آية في النحل للتضحية والفداء، فعندما يهاجم عدو مملكة النحل فإنَّ النحل يهاجم العدو للدفاع عن المملكة وعن العسوب وباقي النحل، وكل نحلة تلدغ العدو فإنَّها تققد حياتها حتماً، ومع ذلك فالنحل يُقدم على التضحية بنفسه دون تردد من أجل المملكة، وفي هذا آية ودرس في الابتعاد عن الأنا.

در زنبور، آیه و نشانه‌ی دیگری از ایثار و فداکاری وجود دارد. هنگامی که دشمنی به مملکت زنبورها (کندو) حمله می‌کند، هر زنبوری برای دفاع از کندو و ملکه‌ی خود و سایر زنبورها به دشمن حمله می‌کند. هر زنبوری که دشمن را نیش بزند، به طور قطع زندگی‌اش را از دست می‌دهد و با این وجود، برای دفاع از ملکه، زنبور برای قربانی کردن خویش پیش قدم می‌شود، بدون هیچ شک و تردیدی؛ در این، عمل نشانه و درسی در دوری از منیت می‌باشد.

في هذا المختصر حاولت أن أضيء لك الطريق قليلاً، لتتبع بنفسك حال النحل ومملكته؛ لتلمس مدى التشابه بينه وبين أهل الدين، سواء منهم الصادق والمخدوع والكاذب، فتعرف عندها أن الله يكلم الناس بكل شيء، بالحجر والشجر والحيوان^(١).

با این مختصر تعریف، سعی کردم راه را کمی برایت روشن کنم، تا خودت شخصاً درباره‌ی زنبورها و کندوی‌شان تحقیق کنی تا میزان تشابه موجود بین آنها و اهل دین را بیشتر لمس کنی، چه افراد راست‌گو، چه فریب‌خورده و چه دروغ‌گو و به این ترتیب خواهی فهمید که خداوند با هر چیزی با مردم سخن می‌گوید: با سنگ، درخت و حیوان^(٢).

^١ - ولذلك تجد أهل البيت يشبهون أنفسهم وشيعتهم الصادقون بالنحل، عن أبي عبد الله (ع) في قوله تعالى: (وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ) قال: (نحن النحل الذي أوحى الله إليه: (أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا) أمرنا أن نتخذ من العرب شيعه، (وَمِنَ الشَّجَرِ) يقول: من العجم (وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) من الموالي، والشراب المختلف ألوانه: العلم الذي يخرج منا إليكم) بحار الأنوار: ج ٤٢ ص ١١٠. (المعلق).

^٢ - از همین رو است که اهل بیت خود و شیعیان راست‌گوی خود را به زنبور عسل و کندوی آنها تشبیه می‌کنند. از ابو عبدالله (ع) در مورد این سخن خداوند متعال «وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (و خداوند به زنبور عسل وحی کرد) نقل شده است که فرمود: «ما همان زنبورهای هستیم که خداوند به آنها وحی کرد «إِن اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» (از کوه‌ها خانه‌هایی برگزین). به ما امر کرد که از عرب، شیعه را برگزینیم، «وَمِنَ الشَّجَرِ» (و از درخت) می‌فرماید: از عجم نیز «وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (و از آنچه بنا می‌کنند) و همچنین از موالی، «وَ الشَّرَابِ الْمُخْتَلِفِ ألوانه» (و شراب رنگارنگ) علمی است که از ما برای شما خارج می‌گردد». بحار الانوار: ج ٤٢ ص ١١٠.

پرسش ۶۳: «و من الناس من يعبد الله على حرف... الخسران المبين»

السؤال / ۶۳: قال تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^(۱)، ما معنی الآیة الکریمة؟

المرسَل: ابراهیم رغیل

خداند متعال می‌فرماید: «و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید می‌پرستد. اگر خیری به او رسد دلش به آن آرام گیرد و اگر آزمایشی پیش آید رخ برتابد، در دنیا و آخرت زیان بیند و این، زیان آشکار است»^(۲). معنی این آیه‌ی کریمه چیست؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه الآية نزلت فيمن يسير مع الحق وهو لا يعرف الحق، فتجده يقدم رجلاً ويؤخر الأخرى، فهو على شك من أمره يجد في الفتنة أو الشبهة عاذراً؛ ليتخلى عن الحق أو ربما ليقف ضده. فهو غير مستعد أن يضحي بماله أو نفسه أو سمعته لأجل الحق الذي يدعي أنه يتبعه، ولو كان إيمانه حقيقياً لزادته الفتنة إيماناً مع إيمانه ولقدّم قبلاً ماله ونفسه في سبيل الحق الذي يؤمن به.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

این آیه در حق کسانی نازل شده است که در مسیر حق حرکت می‌کنند اما حق را نمی‌شناسد؛ بنابراین چنین شخصی یک قدم به جلو برمی‌دارد و به عقب بازمی‌گردد، در حالی که در شک و تردید به سر می‌برد و فتنه یا شبهه‌ای را غذر خویش قرار می‌دهد و چه بسا بر ضد حق نیز موضع‌گیری نماید. چنین شخصی آمادگی ندارد که با مال و جان و اعتبار خویش در راه حقی که ادعای تبعیت از آن را دارد، فداکاری کند که اگر ایمان او

^۱- الحج: ۱۱.

^۲- حج: ۱۱.

حقیقی بود، فتنه و آزمایش به ایمانش می‌افزود و با رضایت، مال و جانش را در راه حقی که به آن ایمان دارد، تقدیم می‌کرد.

فلا بد أن يكون الإيمان خالياً من أي طلب للمنفعة الدنيوية، بل ولا بد للمؤمن أن يكون مستعداً لاستقبال أي ضرر دنيوي يكون نتيجة لإيمانه، فإن المؤمن لو كان على قمة جبل^(١)، لقيض الله له من يؤذيه ليؤجر بهذا ويرتفع مقامه، بل إن أكثر الناس بلاءً هم الأنبياء والأوصياء ثم الأمثل فالأمثل^(٢).

بنابراین باید ایمان انسان خالی از هر گونه طلب سود و منفعت دنیوی باشد و حتی فرد مؤمن باید آمادگی هر گونه ضرر و زیان دنیوی که در نتیجه‌ی ایمانش حاصل می‌شود را داشته باشد. فرد مؤمن اگر بر روی قله‌ی کوه باشد^(٣) خداوند کسی را که به او آزار و اذیت برساند بر وی مسلط خواهد کرد تا اجر و مزدی برایش باشد و مقامش ارتقا یابد. کسانی که مبتلا به بیشترین بلاها می‌شوند انبیا و اوصیا و پس از آنها پیروان‌شان به نسبت نزدیکی‌شان به آنها می‌باشند^(٤).

كما لا بد أن يكون الإيمان أقل ما يكون مشوباً بالمادة أو الشك، فلا بد أن يكون الإيمان بالغيب نقياً من الشك، فالإيمان بالآية المادية القاهرة التي لا تؤول لا يقبل، ولو كان يقبل لقبول إيمان فرعون ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(٥)، فهو يعلن إيمانه وإسلامه بعد أن لمس جدار الماء الذي كان آية لا تؤول، ولكن الله لا يقبل هذا الإيمان الخالي من الغيب؛ لأنَّ الله هو الغيب المطلق ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(٦). وأيضاً لقبول

^١ - قال رسول الله (ص): (مازلت أنا ومن كان قبلي من النبيين والمؤمنين مبتلين بمن يؤذينا، ولو كان المؤمن على رأس جبل لقيض الله عز وجل له من يؤذيه ليأجره على ذلك) (علل الشرائع: ج ١ ص ٤٥). (المعلق).

^٢ - عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إن أشد الناس بلاء الأنبياء صلوات الله عليهم ثم الذين يلونهم، ثم الأمثل فالأمثل) بحار الأنوار: ج ١١ ص ٦٩. (المعلق).

^٣ - رسول خدا (ص) فرمود: «من و انبیای قبل از من و مؤمنین همواره مبتلا به کسانی که ما را اذیت و آزار می‌کرده‌اند بوده‌ایم و اگر مؤمن بر روی قله‌ی کوهی باشد خداوند عزوجل کسی که به او اذیت و آزار برساند را بر وی مسلط می‌کند تا به این ترتیب اجری نصیبش شود». (علل الشرائع: ج ١ ص ٤٥).

^٤ - از ابو عبدالله (ع) نقل شده است: «شدیدترین مردم مبتلا به سختی‌ها و بلاها، انبیا که سلام خداوند بر آنها باد و سپس اوصیای آنها و پس از آنها پیروان و همانندان آنها هستند». بحار الانوار: ج ١١ ص ٦٩.

^٥ - یونس: ٩٠.

^٦ - یونس: ٩١.

ایمان‌الذین کفروا یوم الفتح ﴿قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لَا یَنْفَعُ الذِّینَ کَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ یُنظَرُونَ﴾^(۱)،^(۲). همان گونه که ایمان باید کم‌ترین مقدار ممکن به مادیات یا شک و تردید آمیخته باشد، ایمان به غیب باید کاملاً خالی از شک و تردید باشد و ایمانی که بر اثر نشانه‌ای قهری و اجبار آمیز حاصل شود، اعتباری ندارد و مورد قبول واقع نخواهد شد که اگر چنین ایمانی قابل قبول بود، ایمان فرعون پذیرفته می‌شد: «ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم»^(۳)؛ فرعون پس از اینکه دیواره‌ی آب را که آیه‌ای قاهر و غیر قابل تأویل بود لمس کرد، ایمان و اسلام آوردنش را اعلان می‌کند، ولی خداوند چنین ایمانی را که محلی از غیب در آن وجود ندارد، نمی‌پذیرد در حالی که خداوند، غیب مطلق است: «آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!»^(۴) و به همین صورت، ایمان کسانی که به روز فتح کفر می‌ورزند، مورد قبول واقع نمی‌شود: «بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند»^(۵)،^(۶).

كما أنّ الشك إذا تغلغل في ساحة الإيمان نفي الإيمان، فلا بد أن يعمل المؤمن أن لا يكون فقط ممن سمعوا بالحقيقة أو رأوها، بل لابد أن يكون ممن اکتوا بها، بل وخير الخیر للمؤمن

^۱ - السجدة: ۲۹.

^۲ - عن ابراهيم بن محمد الهمداني، قال: قلت للرضا (ع): لأي علة أغرق الله فرعون وقد آمن به وأقر بتوحيده؟ قال: (لأنه آمن عند رؤية البأس، والإيمان عند رؤية البأس غير مقبول، وذلك حكم الله تعالى ذكره في السلف والخلف، قال الله عزوجل: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ * فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا) وقال عزوجل: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ وهكذا فرعون لما أدركه الغرق قال: (آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) فقيل له: (الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ...) بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۳. (المعلق).

^۳ - یونس: ۹۰.

^۴ - یونس: ۹۱.

^۵ - سجده: ۲۹.

^۶ - از ابراهيم بن محمد همدانی نقل شده است که گفت: به امام رضا (ع) گفتم: چرا خداوند متعال فرعون را غرق کرد در حالی که ایمان آورد و به وحدانیتش اقرار نمود؟ فرمود: «زیرا پس از دیدن عذاب قطعی ایمان آورد و چنین ایمانی مورد قبول واقع نمی‌گردد و این حکم خداوند متعال در گذشته بوده است و در آینده خواهد بود. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ * فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (و چون عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم * اما هنگامی که عذاب ما را دیدند دیگر ایمانشان برایشان سودی نبخشید) و نیز می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ (روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت) و به همین صورت، وقتی فرعون غرق شدن را درک نمود، گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم) و در جواب به او گفته شد: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!)، بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۳.

أن يكون ممن احترقوا تماماً بنار الحقيقة حتى يصبح المؤمن هو نفسه الحقيقة وحاكي الحقيقة.

از آنجا که وقتی شک وارد ساحت ایمان شود، ایمان را از بین می‌برد، باید مؤمن تلاش کند تا جزو کسانی که فقط حقیقت را شنیدند یا صرفاً آن را دیدند، نباشد؛ بلکه باید از کسانی باشد که با حقیقت پخته می‌شوند؛ حتی بالاترین خیر مؤمن در آن است که به طور کامل در آتش حقیقت بسوزد تا خود حقیقت و حکایت‌کننده‌ی حقیقت شود.



پرسش ٦٤: راز آیت الکرسی چیست؟

السؤال / ٦٤: ماهو سرّ آية الكرسي، وهل لها علاقة وثيقة بالتوحيد والإمامة؟

المرسل: إبراهيم رغيل

راز آیت الکرسی چیست و آیا ارتباط تنگاتنگی با توحید و امامت دارد؟

فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه هي آية الكرسي كما نزلت على محمد (ص): ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^(١)،^(٢).

^١ - البقرة: ٢٥٥.

^٢ - وقد رويت آية الكرسي على التنزيل عن أهل البيت (ع) وذكروا في ثواب قرائتها فضلاً عظيماً، وقد ذكرها الشيخ عباس القمي في مفاتيح الجنان، وقد تم حذفها في بعض الطبقات الحديثة، وهذا تصرف غير مشروع في مؤلفات العلماء الذين حرصوا على أن يوصلوا روايات أهل البيت (ع) كما هي بدون حذف أو تحريف.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

آیت الکرسی که به حضرت محمد(ص) نازل شد به شرح زیر می‌باشد: «الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین. از آن او است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین و هر آنچه بین آنها است و هر چه پایین‌تر از آن است. چه کسی جز به اذن او در نزد او شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت؟ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بردارد. نگهداری آنها بر او دشوار نیست. او بلند پایه و بزرگ است»^(۱)،^(۲).

وسرّها أنّ فیها ذکر الحقیقة (هو)، واللاهوت (الله)، وباب اللاهوت (الرحمن الرحیم)، و فیها بیان اختلاف الحقیقة عن اللاهوت فی مقام المعرفة واتحادهما فی الحقیقة، و بیان أنّ اللاهوت (الله) هو تجلّی للحقیقة وصفة للحقیقة، و بیان أنّ هذا التجلّی هو لحاجة الخلق له (فالقیوم لا یكون حقیقة إلاّ بمن یقوم علیه). و فیها بیان أنّ الحی الحقیقی هو سبحانه ومن سواه حیاتهم من حیاته وقائمة بحیاته.

و راز آن در ذکر حقیقت (هو) و لاهوت (الله) و دروازه‌ی لاهوت (الرحمن الرحیم) می‌باشد و در آن، بیان اختلاف حقیقت از لاهوت در مقام معرفت و شناخت، و اتحاد و یگانگی‌شان در حقیقت است، و بیان اینکه

عن الحسین بن خالد، أنه قرأ أبو الحسن الرضا (ع): (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - أَيُّ نَعَّاسٍ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...) بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۶۳.

وعن الحسن بن علي (عليهما السلام)، قال: قال رسول الله (ص): (إن آية الكرسي في لوح من زمرد أخضر، مكتوب بمداد مخصوص بالله، ليس من يوم جمعة إلا صك ذلك اللوح جبهة إسرافيل، فإذا صك جبهته سبح، فقال: سبحان من لا ينبغي التسبيح إلا له، ولا العبادة والخضوع إلا لوجهه، ذلك الله القدير الواحد العزيز، فإذا سبح سبح جميع من في السموات من ملك، وهللا فإذا سمع أهل السماء الدنيا تسبيحهم قدسوا، فلا يبقى ملك مقرب، ولا نبي مرسل، إلا دعا لقارئ آية الكرسي على التنزيل) مستدرک الوسائل للميرزا النوري: ج ۶ ص ۱۱۶. (المعلق).

۱- بقره: ۲۵۵.

۲- آیت الکرسی علی تنزیل (طبق نازل شدنش) از اهل بیت(ع) روایت شده است و در ثواب خواندن آن فضل عظیمی ذکر کرده‌اند. شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح الجنان آورده است اما در چاپ‌های بعدی مفاتیح آن را حذف کرده‌اند و این تصرّفی است نامشروع نسبت به تألیفات علمایی که تلاش کرده‌اند روایات اهل بیت(ع) را همان گونه که هست بدون هیچ حذف و تحریفی به مردم برسانند.

از حسین بن خالد نقل شده است که ابو الحسن امام الرضا(ع) این گونه قرائت فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ — یعنی چرت و خواب — لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...» بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۶۳.

از امام حسن بن علی(ع) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا(ع) فرمود: آیت الکرسی در لوحی از زمرد سبز با مداد مخصوص خدا نوشته شده است و در هر روز جمعه آن لوح بر پیشانی اسرافیل نمودار می‌شود و چون بر پیشانی‌اش نمودار شود، تسبیح می‌گوید؛ می‌گوید: منزه است آن کسی که تسبیح فقط از برای او است و عبادت و اطاعت فقط برای وجه او است. او است خداوند قادر بکنای عزیز؛ و هنگامی که او تسبیح می‌گوید تمام اهل آسمان‌های ملکوتی تسبیح و تهلیل می‌گویند و هنگامی که اهل آسمان دنیا تسبیح آنها را بشنوند، او را تقدیس گویند و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسل نمی‌ماند مگر اینکه برای خواننده‌ی آیت الکرسی علی التنزیل دعا می‌کند». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۶ ص ۱۱۶.

لاهوت (الله) تجلّى و صفت حقيقت است و بيان اينكه اين تجلّى به جهت نياز خلق به او است چرا كه قيوم حقيقتى نخواهد داشت مگر به واسطه‌ى كسى كه به آن قيام كند، و در آن بيان شده است كه زنده‌ى حقيقى، خداوند سبحان است و حيات و زندگاني هر چه به غير او است، از حيات او و قائم به او مى‌باشد.

وتفصيل أكثر تجده في تفسير سورة التوحيد يصدر بعد حين إن شاء الله.

توضیحات مفصل تر را در كتاب تفسير سوره‌ى توحيد كه انشاء الله منتشر خواهد شد، خواهيد يافت^(١).



پرسش ٦٥: «رسول من الله يتلو صُحُفاً مطهرة...»

السؤال / ٦٥: بسم الله الرحمن الرحيم، سيدي ومولاي رسول ووصي ويماني الإمام المهدي السيد أحمد الحسن، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

قال تعالى: ﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۖ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾^(٢).

هل تدل هذه الآية المباركة على وجود أكثر من كتاب داخل القرآن الكريم؟ أرجو الإجابة بوضوح. وسلام الله عليك ورحمته وبركاته.

المرسل: ميشم برزان

بسم الله الرحمن الرحيم، آقا و مولای من، فرستاده و وصی و یمانى امام مهدى (ع) سيد احمد الحسن، سلام عليكم و رحمت الله و برکاته.

خداوند متعال مى‌فرماید: «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً * فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ»^(٣) (فرستاده‌اى از جانب خدا كه صحيفه‌هاى پاك را مى‌خواند * در آنها كتاب‌هاى است راست و درست).

آيا اين آيه‌ى مبارك بر وجود بيش از يك كتاب در داخل قرآن كريم دلالت مى‌كند؟ خواهشمندم پاسخى واضح بدهيد. والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته.

فرستنده: ميشم برزان

^١ - اين كتاب اكنون منتشر و به فارسى نيز ترجمه شده است (مترجم).

^٢ - البينة: ٢ - ٣.

^٣ - بينه: ٢ و ٣.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ۖ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۚ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۱)، فلو كان المراد بالقرآن في هذه الآيات: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ هو الألفاظ فقط الموجودة عند كل الناس لما قال تعالى: ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ ومعنى مكنون هنا أي محفوظاً ومخزوناً. ثم إنه ليس فقط محفوظاً في كتاب، بل هذا الكتاب ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾. فهذه الـ ﴿كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾ التي تسأل عنها، لا يمسها ﴿إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ لأنها في ﴿صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾^(۲).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهدين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می‌فرماید: « هر آینه، این قرآنی است گرامی قدر * در کتابی مکنون * که جز پاکان بر آن دست نیازند »^(۳). اگر منظور از قرآن در این آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» فقط همان لفظها و کلمات موجود در بین تمام مردم باشد، خداوند می‌فرماید «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» و معنای «مکنون» در اینجا یعنی محفوظ و نگه‌داشته شده. پس آن، نه تنها در کتاب محفوظ است بلکه این کتاب را « جز پاک‌شدگان بر آن دست نیازند ». پس این «كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» که از آن سؤال می‌کنید هیچ کس به آن دسترسی ندارد « جز پاکیزگان » چرا که در «صُحُفًا مُطَهَّرَةً» قرار دارند.

عن بريد العجلي، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تعالى: ﴿صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ﴾، قال: (هو حديثنا في صحف مطهرة من الكذب)^(۴).

از بريد عجلي نقل شده است که گفت: از ابو جعفر (ع) در مورد « صحیفه‌های پاک * در آنها کتاب‌هایی است راست و درست » پرسیدم. فرمود: «گفتار ما است که در صُحُف و کتاب‌هایی از دروغ، پاکیزه و مطهرند»^(۵).

^۱ - الواقعة: ۷۷ - ۷۹.

^۲ - البينة: ۲.

^۳ - واقعه: ۷۷ تا ۷۹.

^۴ - بصائر الدرجات: ص ۵۱۶.

^۵ - بصائر الدرجات: ص ۵۱۶.

وعن جابر، عن أبي جعفر (ع)، في قوله عز وجل: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾، قال: (هم مكذبو الشيعة؛ لأنّ الكتاب هو الآيات وأهل الكتاب الشيعة، وقوله: ﴿وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ﴾ يعني المرجئة، ﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾، قال: يتضح لهم الحق. وقوله: ﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ﴾ يعني محمداً (ص)، ﴿يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾ يعني يدل على أولي الأمر من بعده، وهم الأئمة عليهم السلام وهم الصحف المطهرة. وقوله: ﴿فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ﴾ أي: عندهم الحق المبين. وقوله: ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ يعني مكذبو الشيعة، وقوله: ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ أي بعد ما جاءهم الحق، ﴿وَمَا أُمِرُوا هَؤُلَاءِ الْأَصْنَافُ إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ والإخلاص: الإيمان بالله وبرسوله (ص) والأئمة (ع)^(١)

از جابر از ابو جعفر(ع) در مورد اين سخن خداوند متعال « كافرين اهل كتاب دست برندارند » نقل شده است كه فرمود: « آنها، تكذيب كنندگان شيعة هستند؛ زيرا كتاب، همان آيات و اهل كتاب، شيعة هستند و اين فرمايش « و مشكرين جدا شده » يعنى مرجئه (طايفه‌ى منحرف)، « تا برايشان برهاني روشن بيايد » فرمود: حق براى آنها واضح گردد و اين سخن خداوند « رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ » يعنى حضرت محمد(ص)، « يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً » يعنى اولو الامر و جانشينان بعد از خود را معرفى مى كند و آنها ائمه(ع) هستند كه همان « صُحُفٌ مُطَهَّرَةٌ » مى باشند و اين سخن خداوند متعال « فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ » يعنى حق آشكار، نزد آنها است و اين سخن « و كسانى كه كتاب به ايشان داده شد، متفرق نشدند » يعنى تكذيب كنندگان شيعة، و اين سخن « إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ » يعنى بعد از اينكه حق براى آنها هويدا گشت، « و آنان را جز اين فرمان ندادند كه خدا را بپرستند در حالى كه در دين او اخلاص مى ورزند » و اخلاص يعنى ايمان به خدا و به رسول خدا(ص) و ائمه(ع).....^(٢)



پرسش ٦٦: آيهى « و امرهم شورى بينهم »

السؤال / ٦٦: ما تفسير: ﴿وَأمرهم شورى بينهم﴾^(٣)، وهل تتناقض مع حاكمية الله؟

المرسل: زيد صفاء

^١ - بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٦٩.

^٢ - بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٣٦٩.

^٣ - الشورى: ٣٨.

تفسیر « و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است »^(۱) چیست و آیا با حاکمیت خداوند تناقض دارد؟
فرستنده: زید صفا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه الآية: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۲)، نزلت على محمد (ص) وفي حياة محمد (ص)، فلو كانت في الحكم لكان للمسلمين أن يختاروا غير محمد (ص) وينصبوه عليهم!! ولو كانت في الحكم والحاكم لشاور محمد (ص) المسلمين في الأمر قبل أن يعلن تنصيب علي بن أبي طالب (ع) بعده في غدیر خم!! ولو كانت حتى في تنصيب أمير على جيش يخرج لقتال الكفار لشاور رسول الله المسلمين قبل أن ينصب أسامة بن زيد، بل كان كثير منهم غير راضين بهذا التنصيب، فلماذا لم يقبل رسول الله مشورتهم واعتراضهم على صغر سن أسامة بن زيد إذا كان مأموراً بأخذ مشورتهم في أمور الحكم؟؟!! أترأه (ص) يخالف القرآن وحاشاه؟؟!!

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

آیه‌ی « و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ گفتند و نماز گزاردند و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند »^(۳) بر حضرت محمد(ص) و در زمان حیات ایشان(ص) نازل شد. اگر در خصوص حکومت و تعیین حاکم بود مسلمانان این امکان را می‌داشتند که غیر از محمد(ص) کس دیگری را برگزینند و او را بر خودشان منصوب و حاکم کنند!! اگر در خصوص حکومت و حاکم بود حضرت محمد(ص) قبل از تنصيب و گماشتن امیر مؤمنان(ع) در غدیر خم با آنان مشورت می‌کرد!! حتی اگر در خصوص تعیین امیری برای لشکر جهت نبرد با کافران بود رسول خدا(ص) قبل از تعیین اسامة بن زيد با آنان مشورت می‌کرد؛ در حالی که عده‌ی زیادی از آنها با تنصيب اسامه مخالف بودند. اگر حضرت محمد(ص) در امور حکومتی مأمور به مشورت با آنها بود، پس چرا مشورت و اعتراض آنها را در کم بودن سن اسامه نپذیرفت؟! آیا حضرت محمد(ص) خلاف قرآن عمل می‌کند؟! در حالی که هرگز چنین نیست!

^۱ - شوری: ۳۸.

^۲ - الشوری: ۳۸.

^۳ - شوری: ۳۸.

إِنَّ لِلْقُرْآنِ أَهْلَهُ فَرَحَمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ وَسَمِعَ حَقًّا فَأَذَعَنَ.

برای قرآن، اهلی وجود دارد؛ پس خداوند بیامرزد کسی که قدر خویش را بداند و حق را بشنود و مطیع آن باشد!



پرسش ٦٧: «هو الذي انشأكم من نفس واحدة...»، «و ما من دابة في الارض... كتاب مبين»

السؤال / ٦٧: ما تفسیر الآيتين: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾^(١)، ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(٢) ؟

المرسل: عباس طاهر

تفسیر این دو آیه چیست؟ «و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و و دیعت جایی است. آیات را برای آنان که می فهمند به تفصیل بیان کرده ایم»^(٣) و «هیچ جنبنده ای روی زمین نیست جز آنکه روزی اش بر عهده ی خدا است، و موضع و مکانش را می داند؛ زیرا همه در کتابی مبین آمده است»^(٤).

فرستنده: عباس طاهر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾^(٥).

^١ - الانعام: ٩٨.

^٢ - هود: ٦.

^٣ - انعام: ٩٨.

^٤ - هود: ٦.

^٥ - الفجر: ٢٧ - ٢٨.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

خداوند متعال می‌فرماید: « ای روح آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد »^(۱).

والنفس المطمئنة هي التي سكن وقر فيها الإيمان فاستقرت به، وهذه هي نفوس الأنبياء والأوصياء وأولياء الله الذين آمنوا بهم ونصروهم. وفي مقابل النفوس المطمئنة النفوس المضطربة، وهي نفوس المؤمنين الذين يتخلل إيمانهم شيء من الشك ولو كان قليلاً، وهذه النفوس سكن فيها الإيمان ولكنه لم يقر فيها؛ لبقاء الشك فيها، فالإيمان مستودع فيها، فأما أن يبقى فيها الإيمان بفضل الله، وأما أن يزداد الشك والظلمة فيها حتى يخرج منها الإيمان والنور، فتسمي -مظلمة مضطربة لا قرار لها، وهكذا نفوس ﴿كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^(۲).

نفس مطمئنه، همان نفسی است که در آن ایمان ساکن شده و قرار گرفته و با آن آرامش یافته است. این نفس‌ها، نفس‌های انبیا و اوصیا، و اولیای الهی یعنی کسانی که به ایشان (ع) ایمان آوردند و آنها را یاری دادند، می‌باشد.

در مقابلِ نفس‌های مطمئنه، نفس‌های مضطربه (ناآرام) قرار دارد؛ نفس‌های مؤمنینی که درون آنها پاره‌ای از شک هر چند کم، وارد می‌شود. در این نفس‌ها ایمان ساکن شده است اما مستقر نیست؛ چرا که پاره‌ای از شک درون آنها باقی است. ایمان به این نفس‌ها وارد شده است اما یا به فضل خداوند این ایمان باقی می‌ماند و یا شک و ظلمت در آنها رو به فزونی می‌گذارد تا جایی که ایمان و نور از آنها خارج شود، که در این صورت در ناآرامی‌های تاریکی باقی می‌مانند، بدون آرام و قرار. این نفس‌ها «یا همانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که موجش فرو پوشد و بر فراز آن موجی دیگر و بر فرازش ابری است تیره، تاریکی‌هایی بر فراز یکدیگر، آن گونه که اگر دست خود بیرون آرد، آن را نتواند دید و آن که خدا راهش را به نوری روشن نکرده باشد، هیچ نوری فرا راه خویش نیابد»^(۳).

^۱ - فجر: ۲۷ و ۲۸.

^۲ - النور: ۴۰.

^۳ - نور: ۴۰.

وبهذا تبين أنّ قوله تعالى: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾^(١)، أي: الإيمان مستقر ومستودع.

به این ترتیب روشن شد که این سخن خداوند متعال « و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و و دیعت جایی است. آیات را برای آنان که می فهمند به تفصیل بیان کرده ایم»^(٢) یعنی ایمان پایدار و به ودیعه نهاده شده.

أما قوله تعالى: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(٣) فأراد بـ ﴿مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ النفوس، فعلى المؤمن أن يكثر من الدعاء كي يكون إيمانه مستقراً لتكون نفسه مطمئنة.

اما در این سخن خداوند متعال « هیچ جنبنده ای روی زمین نیست جز آنکه روزی اش بر عهده ی خدا است، و موضع و مکانش را می داند؛ زیرا همه در کتابی مبین آمده است »^(٤)، منظور خداوند متعال از «مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا» نفس ها است. هر انسان مؤمن باید بسیار دعا کند تا ایمانش مستقر شود تا نفسش مطمئن گردد.

في دعاء يوم الغدير الذي ورد عن الصادق (ع) قال: (... رَبَّنَا إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَةِ وِلَاةٍ أَمْرِكَ وَأَمَرْتَنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ، فَقُلْتُ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَقُلْتُ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا رَبَّنَا فَثَبَّتْ أقدَامَنَا وَتَوَقَّفْنَا مُسْلِمِينَ مُصَدِّقِينَ لِأَوْلِيَانِكَ، وَلَا تُزِعْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ، وَأَنْ تُتِمَّ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ وَتَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرّاً وَلَا تَسْلُبْنَاهُ أَبَداً، وَلَا تَجْعَلَهُ مُسْتَوْدَعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ فَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَوْدَعاً، وَارزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُ وَتَحْتَ رَايَتِهِ شُهَدَاءَ صِدِّيقِينَ فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ)^(٥).

در دعای روز غدیر از امام صادق (ع) نقل شده است: پروردگارا! ما را به اطاعت از والیان امرت امر کردی و به ما امر فرمودی همیشه با راست گویان باشیم و فرمودی از خدا و رسول خدا و اولو الامر تان اطاعت کنید و فرمودی تقوی پیشه کنید و همراه راست گویان باشید. شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! قدم های ما را

^١ - الأنعام: ٩٨.

^٢ - انعام: ٩٨.

^٣ - هود: ٦.

^٤ - هود: ٦.

^٥ - تهذیب الأحکام: ج ٧ ص ١٤٧.

پایدار و ثابت نگهدار و جان ما را مسلمان و گواهی کننده‌ی اولیای ات بستان، و قلب‌های ما را پس از اینکه هدایت کردی گمراه مکن و از رحمت خود بر ما تصدق فرما که تو بسیار بخشاینده‌ای. پروردگارا! تو را به حقی که آن را نزد آنها قرار دادی و به فضل و به آنچه بر تمام عالمیان برتریشان دادی، استدعا داریم که در این روز که برکت خود را بر ما نازل کنی و نعمتت را بر ما تمام کنی و ایمان را نزد ما مستقر فرمایی و هیچ گاه آن را از ما نگیری و آن را مستودع قرار نده که شما فرمودی مستقر و مستودع، آن را مستقر قرار بده و آن را مستودع قرار مده و نصرت دینت را با ولی هادی و منصور از اهل بیت نبی خود روزی مان فرما و ما را با او و زیر پرچم او شهدا و مصدقین راهت و بر نصرت دینت قرار بده^(۱)

وَعَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع)، قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى التَّبَوُّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ، وَأَعَارَ قَوْمًا إِيمَانًا فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ، قَالَ: وَفِيهِمْ جَرَتْ: فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ. وَقَالَ لِي: إِنَّ فُلَانًا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانَهُ فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلِبَ إِيْمَانَهُ ذَلِكَ)^(۲).

از ابو الحسن (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند انبیا را بر نبوت خلق کرد آنها و جز نبی نخواهند شد و مؤمنان را بر ایمان خلق کرد و جز مؤمن چیز دیگری نخواهند شد و قومی را به ایمان آراسته کرد که اگر بخواهد آن را برایشان کامل کند و اگر نخواهد آن را از آنها سلب خواهد کرد. فرمود: و در آنها جاری شد: مستقر و مستودع. به من فرمود: فلانی ایمانش مستودع است؛ پس آن هنگام که بر ما دروغ گفت، ایمانش از او گرفته شد»^(۳).

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَى نُبُوَّتِهِمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا، وَجَبَلَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا، وَجَبَلَ بَعْضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَزْتَدُونَ أَبَدًا، وَمِنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَّةً فَإِذَا هُوَ دَعَا وَالْحَّ فِي الدُّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ)^(۴).

ابو عبد الله (ع) فرمود: «خداوند انبیا را بر نبوت‌شان سرشت و هیچ گاه از نبوت مرتد نمی‌شوند و اوصیا را بر وصیت‌شان سرشت و هیچ گاه از آن ارتداد نمی‌یابند و بعضی از مؤمنان را با ایمان سرشت و هیچ گاه از آن

^۱ - تهذیب الاحکام: ج ۷ ص ۱۴۷.

^۲ - الکافی: ج ۲ ص ۴۱۸.

^۳ - کافی: ج ۲ ص ۴۱۸.

^۴ - الکافی: ج ۲ ص ۴۱۹.

مرتد نخواهند کرد و به بعضی ایمان را به امانت سپرد که اگر دعا کنند و بر دعا کردن پافشاری کنند، بر ایمان خواهند مرد»^(۱).

وعن البزنطي، قال: وعدنا أبو الحسن الرضا (ع) ليلة إلى مسجد دار معاوية، فجاء فسلم (ع)، فقال: (إن الناس قد جهدوا على إطفاء نور الله حين قبض الله تبارك وتعالى رسوله ﷺ، وأبى الله إلا أن يُتِمَّ نُورَهُ، وقد جهد علي بن أبي حمزة على إطفاء نور الله حين مضى أبو الحسن (ع) فأبى الله إلا أن يُتِمَّ نُورَهُ، وقد هداكم الله لأمر جهله الناس فاحمدوا الله على ما من عليكم به، إن جعفرًا (ع) كان يقول فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، فالمستقر ما ثبت من الإيمان، والمستودع المعار وقد هداكم الله لأمر جهله الناس فاحمدوا الله على ما من عليكم به)^(۲).

از بیزنطی نقل شده است: شبی ابو الحسن رضا (ع) در مسجد خانه‌ی معاویه با ما وعده گذاشت. وقتی آمد سلام کرد و فرمود: «پس از اینکه خداوند تبارک و تعالی پیامبرش (ص) را قبض روح نمود، مردم سعی نمودند که نور خدا را خاموش کنند و خداوند نخواست که نورش خاموش گردد و آن را روشن نگه داشت. علی بن ابی حمزه هم پس از شهادت ابو الحسن (ع) تلاش کرد تا نور خدا را خاموش کند ولی خداوند نخواست که نورش خاموش شود و آن را روشن نگه داشت. خداوند شما را به امری که مردم در آن نادانی کردند هدایت نمود، پس خدای را حمد و سپاس گویند به متنی که بر شما ارزانی داشت که امام جعفر (ع) می فرمودند: «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ»؛ مستقر یعنی آنچه از ایمان ثابت بماند و مستودع همان استعاره یا امانت است و خداوند شما را به امری هدایت کرد که مردم در آن جاهل ماندند پس حمد و سپاس خدا را بر این متنی که بر شما ارزانی داشت، به جا آورید»^(۳).

وعن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع)، قال: (قلت: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ﴾. قال: ما يقول أهل بلدك الذي أنت فيه؟ قال: قلت: يقولون مستقر في الرحم ومستودع في الصلب. فقال: كذبوا، المستقر ما استقر الإيمان في قلبه فلا ينزع منه أبداً، والمستودع الذي يستودع الإيمان زماناً ثم يسلبه، وقد كان الزبير منهم)^(۴).

ابو بصیر از ابو جعفر (ع) نقل می کند؛ گفت: در مورد این آیه سوال کردم «و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و ودیعت جایی است» فرمود: «اهل شهر شما چه می گویند؟»

^۱ - کافی: ج ۲ ص ۴۱۹.

^۲ - بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۲.

^۳ - بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۲۶۲.

^۴ - تفسیر العیاشی: ص ۳۷۱.

گفتم: می‌گویند مستقر، آنچه در رحم زنان، و مستودع آنچه در پشت مردان قرار دارد. فرمود: «دروغ می‌گویند. مستقر آنکه ایمان در قلبش قرار دارد و هیچ‌گاه از او گرفته نخواهد شد و مستودع ایمانی که مدتی در قلب باشد و سپس از آن گرفته شود که زبیر بن عوام از آن گروه می‌باشد»^(۱).



پرسش ۶۸: سخن خداوند متعال: «لهم البشرى فى الحيات الدنيا»، «و لقد كذبت رسل من قبلک...»

السؤال / ۶۸: بسم الله الرحمن الرحيم، وصل اللهم على محمد وآله الأئمة والمهدين وسلم تسليماً، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

في قوله تعالى: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۲)، وقوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۳).

ما الفرق أو الرابط بين كلمات ربي في الآيتين أعلاه و كلمات ربي في قوله تعالى: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^(۴)؟ ما المقصود بهذه الكلمات التي لا تنفذ؟ هل هي رؤيات أم النبوءات وحجيتة الله على الخلق أم هي شيء آخر؟

المرسل: حيدر الأنصاري

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

در این سخن خداوند متعال « بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ»^(۵) و این سخن خداوند متعال: «و پیامبرانی که پیش از تو بودند نیز تکذیب شدند؛ ولی آنها بر

۱- تفسیر عیاشی: ص ۳۷۱.

۲- یونس: ۶۴.

۳- الأنعام: ۳۴.

۴- الکهف: ۱۰۹.

۵- یونس: ۶۴.

تكذيب و آزارشان، صبر کردند تا پیروزی ما برایشان فرارسید و سخنان خدا را تغییر دهنده‌ای نیست و هر آینه پاره‌ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است»^(۱)، تفاوت یا ارتباط بین «کلمات ربّی» در دو آیه‌ی فوق و «کلمات ربّی» در آیه‌ی زیر چیست؟ « بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من، مرکب شود، دریا به پایان می‌رسد پیش از آنکه کلمات پروردگار من به پایان رسیده باشد، هر چند دریای دیگری به آن پیوندیم»^(۲). مقصود از این کلماتی که هیچ گاه تمام نمی‌شوند، چیست؟ آیا اینها رؤیاهایی صادقانه یا اخبار غیبی و حجیت خدا بر خلق است و یا چیز دیگر می‌باشد؟

فرستنده: حیدر انصاری

الجواب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَمْثَةِ وَالْمَهْدِیْنَ وَسَلَّمْ تَسْلِیْمًا.

کلمات الله هي وحي الله، سواء كان بالرؤى في المنام، أو الكشف في اليقظة. وفي الآيتين: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۳)،^(۴).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليمًا.

کلمات خداوند همان وحی خداوند است، چه در رؤیای صادقانه در خواب باشد و چه در مکاشفه در بیداری. در این دو آیه: « بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ»^(۵)،^(۶)

^۱ - انعام: ۳۴.

^۲ - كهف: ۱۰۹.

^۳ - یونس: ۶۴.

^۴ - عن أبي جعفر (ع) في حديث: (... إلى أن قال: ثم جزاهم فقال: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾) والإمام يبشرهم بقيام القائم وبظهوره وبقتل أعدائهم وبالنجاة في الآخرة والورود على محمد - (ص) الصادقين - على الحوض). الكافي: ج ۱ ص ۴۲۹.

والسؤال هنا كيف يبشر الإمام الناس في هذا الزمان وهو غائب عن الأنظار؟؟ لا يمكن أن يوجد جواب غير الرؤيا في المنام، هذه الرؤيا التي وصفها الرسول (ص) بأنها وحي ومن أجزاء النبوة، ونص على أن الشيطان لا يمكن أن يتمثل به في الرؤيا ولا بأحد من أوصيائه الى يوم القيامة.

عن أبي جعفر (ع)، قال: (قال رجل لرسول الله (ص): في قول الله عز وجل: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، قال: هي الرؤيا الحسنة يرى المؤمن فيبشر بها في دنياه) الكافي: ج ۸ ص ۹۰.

و: أتى رسول الله (ص) رجل من أهل البادية له حشم وجمال فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عزوجل: (الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)، فقال: (أما قوله تعالى: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ فهي الرؤيا الحسنة يراها المؤمن فيبشر بها في دنياه، وأما قول الله عز وجل: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ فإنها بشارة المؤمن عند الموت يبشر بها عند موته إن الله قد غفر لك ولمن يحمك إلى قبرك) من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۳۳. فهذه هي كلمات الله تعالى التي لا تبدل لها، هذه هي كلمات الله التي يستهزء بها علماء آخر الزمان الغير عاملين، البعيدين عن ملكوت السموات، وكما يقال: من جهل شيئاً عاداه، ولأنهم لا بشرى لهم من الله تعالى، نعم يبشرهم الله تعالى عند موتهم بجهنم ومرافقة الشياطين وأعداء الأنبياء والمرسلين والائمة (ع). (المعلق).

^۵ - يونس: ۶۴.

^۶ - از ابو جعفر (ع) در حدیثی آمده است: «... تا آنجا که فرمود: سپس پاداششان می‌دهد و می‌فرماید: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ و امام

وقوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ﴾^(۱)

و «و پیامبرانی که پیش از تو بودند نیز تکذیب شدند؛ ولی آنها بر تکذیب و آزارشان، صبر کردند تا پیروزی ما برایشان فرارسید و سخنان خدا را تغییر دهنده‌ای نیست و هر آینه پاره‌ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است»^(۲)

بیان آن‌که این کلمات الاهیة إذا کانت بشری لمؤمن أو وعداً للرسول والمؤمنین معهم بالنصر وحسن العاقبة فهي وعد إلهي يتحقق ولا يتبدل، ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾، وكذا لا أحد له القدرة على تبديل وعد الله وتغييره ﴿وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾، كما أن كلمات الله على مرّ العصور والأزمان ثابتة وموجودة، فالله يقول للناس: لا يخدعكم العلماء غير العاملين فتخدعوا بقولهم، إذا قالوا: إنَّ الرؤى والكشف من الشيطان؛ لأنَّ هذه هي كلمات الله، ولا تبديل ولا مبدل لكلمات الله. ولكن هؤلاء العلماء غير العاملين سموا كلمات الله بكلمات الشيطان؛ لأنَّهم هم أنفسهم شياطين ولا يعرفون إلا الشيطان وكلماته، وهذه الكلمات الاهیة لا تنفذ، فهي موجودة في كل زمان ولا يحدها عدد؛ لأنَّها تصدر عن علم الله، وعلم الله سبحانه غير محدود، فما يمكن أن يصدر منها لا يحد بعدد، أي لا ينفذ؛ لأنَّه ما يمكن أن يصدر عن الله سبحانه، وما يمكن أن يصدر عن الله غير متناهي.

بیان شده است که این کلمات الهی اگر بشارتی برای مؤمن یا وعده‌ای برای فرستادگان و مؤمنین و حسن عاقبت یا پیروزی باشد، وعده‌ای الهی است که محقق خواهد شد و در آن هیچ تغییری و تبدیلی صورت نخواهد

بشارت به قیام قائم و به ظهورش و کشتار دشمنان آنها و نجات در آخرت و وارد شدن بر محمد(ص) - صادقین - بر حوض را به آنها می‌دهد». کافی: ج ۱ ص ۴۲۹.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود؛ اینکه در این زمان که امام غایب است چگونه به مردم این زمان بشارت می‌دهد؟ هیچ پاسخی نخواهد بود مگر در رؤیا و این همان رؤیایی است که رسول خدا(ص) آن را به عنوان وحی و جزئی از اجزای نبوت توصیف می‌فرماید و به صراحت بیان می‌فرماید که شیطان هیچ گاه در رؤیا نمی‌تواند به او یا اوصیای او متمثل شود، تا روز قیامت!

از ابو جعفر(ع) نقل شده است که فرمود: «مردی از رسول خدا(ص) در مورد این سخن خداوند عزوجل ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ سوال کرد. رسول خدا(ص) فرمود: رؤیای حسنه است که مؤمن آن را می‌بیند و با آن به او بشارت داده می‌شود». کافی: ج ۸ ص ۹۰.

مردی باده‌نشین که دارای مال و منال و جمال بود نزد رسول الله(ص) آمد و پرسید: ای رسول خدا، مرا از این سخن خداوند عزوجل باخبر نما: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ * (کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند * بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ). پیامبر خدا(ص) فرمود: «اما این سخن خداوند متعال ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ همان رؤیای حسنه است که مؤمن در خواب می‌بیند و با آن بشارتی به او در دنیا و آخرت داده می‌شود و اما این سخن ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ بشارت مؤمن هنگام مرگ است که خداوند هنگام مرگش به او بشارت می‌دهد که خداوند از گناهان تو و کسانی که تو را حمل می‌کنند گذشت و شما را بخشید». من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۳۳.

۱- الأنعام: ۳۴.

۲- انعام: ۳۴.

گرفت «لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» و همچنین هیچ کسی قدرت تغییر و تبدیل وعده‌ی خدا را نخواهد داشت «لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ». به علاوه کلمات خداوند در طول زمان و تمام عصرها ثابت و پایدار و موجود می‌باشد. بنابراین خداوند به مردم می‌فرماید: اگر علمای بی‌عمل بگویند رؤیا و مکاشفه از شیطان است شما را فریب ندهند و فریب کلام آنان را نخورید؛ چرا که رؤیا و مکاشفه همان کلمات خداوند هستند و «لا تَبْدِيلَ وَ لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (و هیچ تبدیل و تغییری و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات الهی وجود ندارد). اما این علمای بی‌عمل کلمات خداوند را کلمات شیطان می‌نامند، چون خودشان، شیاطین هستند و هیچ کس را جز شیطان و سخنانش نمی‌شناسند. این کلمات الهی هیچ‌گاه تمام شدنی نیستند و همیشه و در هر زمان وجود دارند و با عدد قابل شمارش نمی‌باشند؛ چرا که سرمنشأشان علم خداوند است و علم خداوند، حد و مرزی ندارد و هر چه از علم خداوند باشد به عدد شماره نمی‌شود، یعنی پایان نمی‌پذیرد؛ چرا که هر چه از خداوند سبحان صادر شود و هر آنچه از خداوند صادر شود، نامتناهی است.



پرسش ۶۹: آیه‌ی «و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا... مختالاً فخوراً»

السؤال / ۶۹: قال تعالى: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾^(۱).

ماذا تعني هذه الآية الكريمة والسلام؟

المرسل: إبراهيم رغيل

خداوند متعال می‌فرماید: «خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید؛ هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد»^(۲).
معنی این آیه‌ی کریم چیست؟ والسلام.

فرستنده: ابراهیم رغيل

۱- النساء: ۳۶.

۲- نسا: ۳۶.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾: المراد هنا الاخلاص في عبادة الله سبحانه، بطاعة خليفته الذي استخلفه على خلقه، وتجنب طريق إبليس لعنه الله في رفض السجود لخليفة الله، فإن الله يعبد من حيث يريد هو سبحانه لا من حيث يريد العبد، وإلا كان مشركاً وتابعاً لإبليس لعنه الله^(۱).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾: مراد از این کلمات اخلاص در عبادت خداوند سبحان، از طریق اطاعت از خلیفه‌ای که جانشین خود بر خلقش نموده است و دوری کردن از راه ابلیس لعنت الله که از سجده بر خلیفه‌ی خدا امتناع نمود، می‌باشد. خداوند آنگونه که خود سبحان و متعالش می‌خواهد باید پرستیده شود نه آنگونه که بنده بخواهد، که در این صورت، مشرک و پیرو ابلیس که لعنت خدا بر او باد، خواهد بود^(۲).

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: الرسول محمد(ص) والإمام علي(ع) هما الوالدان.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: رسول خدا حضرت محمد(ص) و امام علی(ع) والدین و پدران امت می‌باشند.

قال رسول الله محمد (ص) لعلي(ع): (يا علي ... أنا وأنت أبوا هذه الأمة فلعن الله من عقنا...)^(۳)،^(۴).

۱- عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: («لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» يعني بذلك ولا تتخذوا إمامين، إنما هو إمام واحد) بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۳۵۷. (المعلق).

۲- از ابو بصیر نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله(ع) می‌فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» (دو خدا را مپرستید و جز این نیست که او خدای یکتا است) منظور این است که از دو امام پیروی نکنید که امام، یکی است». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۳۵۷.

۳- بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۶.

۴- عن جعفر بن محمد بن سعيد، باسناده عن الصادق (ع)، في قوله تعالى: (وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) قال: (إن رسول الله (ص) وعلي بن أبي طالب (ع) هما الوالدان، (وَوَيْدِي الْقُرْبَى) قال: الحسن والحسين (عليهما السلام). بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۲۶۹. (المعلق).

رسول خدا(ص) به امام علی(ع) فرمود: «ای علی... من و تو پدران این امت هستیم؛ پس لعنت خدا بر کسانی که عاقشان کنیم (حق فرزندیمان را به جا نیاورند)....»^(۱) (۲).

﴿وَبِذِي الْقُرْبَى﴾: هم آل محمد وبالخصوص الحسن والحسين.

«وَبِذِي الْقُرْبَى»: آنها آل محمد(ع) و به خصوص حسن و حسین(ع) می باشند.

قال تعالى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^(۳).

خداوند متعال می فرماید: « بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی اش می افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است »^(۴).

﴿وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ﴾: والیتیم هو الفرد في قومه الذي لا نظير له فيهم^(۵). والمسكين هو المضطر إلى الله، وآل محمد هم الیتامی فلا نظیر لهم، وهم مساکین الله المتضرعون إليه سبحانه في كل زمان ومكان وحال^(۶).

«وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ»: یتیم یعنی کسی که در قوم خودش نظیری ندارد و تنها است^(۷) و مسکین یعنی کسی که فقط به خدای متعال روی آورده است. آل محمد، همه یتیم هستند چرا که نظیری برای آنها وجود

۱ - بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۶.

۲ - از جعفر بن محمد بن سعید با سند خودش از امام صادق(ع) درباره‌ی این سخن خداوند متعال «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» نقل شده است که فرمود: «رسول خدا(ص) و علی بن ابی طالب(ع) پدران این امت هستند و «وَبِذِي الْقُرْبَى» فرمود: حسن و حسین(علیهما السلام) می باشند». بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۲۶۹.

۳ - الشوری: من الآية ۲۳.

۴ - شوری: بخشی از آیه ۲۳.

۵ - عن عباية بن ربيعي، عن ابن عباس، قال: سئل عن قول الله: (الْمُ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) قال: (إنما سمي يتيمًا؛ لأنه لم يكن له نظير على وجه الأرض من الأولين والآخرين، فقال عزوجل: ممتنًا عليه نعمة: (الْمُ يَجِدْكَ يَتِيمًا) أي وحيداً لا نظير لك...). بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۱۴۱.

وقال علي بن إبراهيم القمي (رحمه الله): ثم قال: (الْمُ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) قال: (اليتيم الذي لا مثل له، ولذلك سميت الدرة: اليتيمة؛ لأنه لا مثل لها) بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲.

و عن أبي جعفر (ع) في حديث: (... فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ) يقول: (ما أعلمك، وكل شيء في القرآن (ما أدراك) فهو ما أعلمك (يتيمًا ذًا مَقْرَبَةً) يعني رسول الله (ص)، والمقربة: قريبه (أو مسكينًا ذًا مَقْرَبَةً) يعني أمير المؤمنين (ع) مترب بالعلم). بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۲۸۲. (المعلق).

۶ - عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبيه، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عزوجل: (مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) فقال أبو جعفر (ع): (هذه الآية نزلت فينا خاصة، فما كان لله وللرسول فهو لنا ونحن ذوا القربى ونحن المساكين لا تذهب مسكنتنا من رسول الله (ص) أبدًا، ونحن أبناء السبيل فلا يعرف سبيل إلا بنا، والأمر كله لنا) بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۲۵۸. (المعلق).

۷ - از عباية بن ربيعي از ابن عباس نقل شده است که گفت: در مورد این سخن خداوند متعال «الْمُ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (آیا خداوند تو را یتیم نیافت، پس پناهت نداد؟) پرسیده شد. گفت: «فقط به این دلیل یتیم نامیده شد که بر روی زمین از اولین تا آخرین، هیچ نظیر و مانندی برای او وجود نداشته است. بنابراین خداوند

ندارد و آل محمد، مسکینان خداوند نیز می‌باشند چرا که آنها در هر حالت و در هر مکان و زمان به سوی خداوند سبحان روی می‌آورند^(۱).

قال تعالی: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^(۲). والميثاق أخذ على بني اسرائيل وغيرهم من العباد، على موالاته ولي الله وحجته وخليفته سبحانه. ففي هذه الآية أيضاً الوالدان وذو القربى واليتامى والمساکين هم محمد(ص) وعلي(ع) والأئمة(ع) والمهديون من آل محمد(ص).

خداوند متعال می‌فرماید: «آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خویشاوندان و یتیمان و مسکینان نیکی کنید و با مردمان سخن نیک گوید»^(۳). و عهد و میثاقی که از بنی اسرائیل و دیگر بندگان گرفته شد، پیروی از ولی خدا و حجت او و جانشین او سبحان و متعال می‌باشد. در این آیه نیز والدین و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، حضرت محمد(ص) و علی(ع) و ائمه و مهدیین از آل محمد(ع) می‌باشند.

قال تعالی: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^(۴)، والناس في هذه الآية هم محمد وآل محمد.

عزوجل که نعمت‌هایش را بر او ارزانی داشت می‌فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا» یعنی تنها هستی و نظیر و همانندی نداری». بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۱. علی بن ابراهیم قمی ۶ می‌گوید: «سپس فرمود: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» یتیم، کسی است که همانند و نظیری ندارد؛ گوهر از این رو یتیمه نامیده می‌شود که همانندی ندارد(الذرة الیتیمه)». بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲.

از ابو جعفر(ع) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... «فَلَا إِقْتِحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةَ» (و از آن گذرگاه سخت عبور نکرد * و تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست؟) می‌فرماید: چه کسی به تو یاد داد در حالی که همه چیز در قرآن است «مَا أَذْرَاكَ» (و تو چه می‌دانی) و او همه چیز را به تو آموخت «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (یتیمی که خویشاوند است) یعنی رسول خدا(ص) و «المقربة» نزدیکش نمود و «أَوْ مَشْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (یا مسکینی خاک‌نشین) یعنی امیرالمؤمنین(ع) خاکی که به علم آغشته می‌باشد». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۲۸۲.

۱- از عمر بن ابی مقدم از پدرش نقل شده است که گفت: از ابا جعفر(ع) در مورد این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (آن غنیمی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خدا است و از آن پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده). ابو جعفر(ع) فرمود: «این آیه در خصوص ما نازل شد و هر چه برای خدا و رسول خدا(ص) بود، برای ما نیز هست. ما «ذی القربى» (خویشاوندان) هستیم و ما مساکین هستیم و مَسْكَنَت (نیازمندی) ما هیچ گاه از رسول خدا(ص) دور نخواهد شد. ما «ابناء سبیل» (در راه ماندگان) هستیم که هیچ راهی جز به وسیله‌ی ما شناخته نخواهد شد و تمامی امور از آن ما است». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۲۵۸.

۲- البقرة: ۸۳.

۳- بقره: ۸۳.

۴- النساء: ۵۴.

خداوند متعال می‌فرماید: «یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم»^(۱) و در این آیه، «الناس» (مردم) همان محمد و آل محمد (ع) هستند.

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ أي: أحسن ما يقال.

«و با مردم به نیکویی سخن گوید»: یعنی هر چه گفته می‌شود را نیکو بدار.

﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ أي: قولوا للناس وفيهم ما تحبون أن يقال لكم وفيكم، وعاملوهم بما تحبون أن يعاملوكم، ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾.

«و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکو کنید»: یعنی به مردم و درباره‌ی آنها آنچه دوست دارید به خودتان و درباره‌ی خودتان بگویند، بگویند و آن گونه که دوست دارید با شما رفتار شود، با آنها رفتار نمایید، «و با مردم به نیکویی سخن گوید».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ أي: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ تَابِعًا لِإِبْلِيسَ (لعنه الله) في تكبره على آدم (ع)، والله يحب النفوس الطيبة المباركة الساجدة المطيعة المحببة لخليفته سبحانه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۲).

«هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد»: یعنی خداوند کسی که در تکبر ابلیس (لعنت الله) بر آدم (ع)، از او پیروی کند را دوست نمی‌دارد و خداوند جان‌های پاک مبارک سجده‌کننده‌ی مطیع دوست‌دار خلیفه‌ی خود را دوست می‌دارد: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد، که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است»^(۳).



^۱ - نسا: ۵۴.

^۲ - آل عمران: ۳۱.

^۳ - آل عمران: ۳۱.

پرسش ۷۰: سخن خداوند متعال: «عم یتساءلون... ثم کلا سیعلمون»

السؤال / ۷۰: ما المقصود بسورة النبأ؟ قوله تعالى: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۝ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ ۝ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۝ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^(۱) صدق الله العظيم.

ما المقصود بقوله تعالى: ﴿كلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون﴾؟

المرسل: میساء جعفر السعدي

مقصود از سوره‌ی نبأ چیست؟ «به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان، از چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند * آری، به زودی خواهند دانست * باز هم آری، به زودی خواهند دانست»^(۲). منظور خداوند از «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» چیست؟

فرستنده: میسا جعفر سعدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۝ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ ۝ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۝ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۝ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

«به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان، از چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند * آری، به زودی خواهند دانست * باز هم آری، به زودی خواهند دانست»^(۴).

هذه قصة تتكرر في كل زمان يبعث فيه خليفة من خلفاء الله في أرضه وسماؤه، فهي قصة اختلاف الخلق في حجة الله عليهم - من الأنبياء والأوصياء المرسلين (ص) - ، أو كما سماه تعالى

۱- النبأ: ۱- ۵.

نبا: ۱ تا ۵.

۳- النبأ: ۱- ۵.

نبا: ۱ تا ۵.

: «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ»^(١)، فأول خليفة من خلفاء الله سبحانه النبي آدم (ع)، اختلف فيه الملائكة بين مطيع لأمر الله في قبول خليفته والسجود له وهم الملائكة، وبين عاصٍ لأمر الله ورافض لخليفته ومتكبرٍ عليه وهو إبليس (لعنه الله)^(٢)، الذي كان بحسب طاعته السابقة من الملائكة وبحسب أصله من الجن^(٣).

این داستان در هر زمانی که خلیفه‌ای از خلفای خداوند متعال برای اهل زمین و آسمان فرستاده می‌شود، تکرار می‌گردد. این قضیه همان اختلاف داشتن خلق نسبت به خلیفه‌ی خداوند از انبیا و اوصیا و فرستادگان می‌باشد یا همان گونه که خداوند متعال آن را «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» (خبر بزرگ) نامیده است. اولین جانشین از

^١ - عن علي بن أبي طالب، قال: (أقبل صخر بن حرب حتى جلس إلى رسول الله (ص) فقال: يا محمد، هذا الأمر بعدك لنا أم لمن؟ قال: يا صخر، الأمر بعدى لمن هو بمنزلة هارون من موسى. قال: فانزل الله تعالى: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) منهم المصدق بولايته وخلافته، ومنهم المكذب بهما، ثم قال: كلا، ورد هو عليهم سيعلمون خلافته بعدك انما حق، ثم كلا سيعلمون، ويقول: يعرفون ولايته وخلافته إذ يسألون عنها في قبورهم فلا يبقى ميت في شرق ولا غرب ولا في بر ولا في بحر إلا ومنكر ونكير يسألانه عن الولاية لأمر المؤمنين بعد الموت يقولان للميت من ربك وما دينك ومن نبيك ومن إمامك) مناقب آل أبي طالب - لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٧٦.

وعن سدير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلت له: قول الله تبارك وتعالى: (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) وقوله تعالى: (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ) قال: (الذين أوتوا العلم الأئمة، والنبا الإمامة) بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢٠٣.

وعن عبد الله بن كثير، عن أبي عبد الله (ع)، في قوله تعالى: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ) قال: (النبا العظيم الولاية. وسألته عن قوله: (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ)، قال: ولاية أمير المؤمنين (ع)) بحار الأنوار: ج ٤٢ ص ٣٥٢.

وعن أبي الحسن الرضا (ع)، في قوله تعالى: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) قال: (قال أمير المؤمنين (ع): ماله نأ أعظم مني وما لله أية أكبر مني، وقد عرض فضلي على الأمم الماضية على اختلاف ألسنتها فلم تقر بفضلتي) مستدرک سفينة البحار - للشیخ علی النمازی: ج ٩ ص ٥٠٩. (المعلق).

^٢ - عن الصادق (ع)، قال: (أمر إبليس بالسجود لآدم فقال: يا رب وعزتك إن أعفيتني من السجود لآدم لأعبدك عبادة ما عبدك أحد قط مثلها. قال الله جل جلاله: إني أحب أن أطاع من حيث أريد) بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٦٢. (المعلق).

^٣ - عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألت عن إبليس أكان من الملائكة؟ وهل كان يلي من أمر السماء شيئاً؟ قال: (لم يكن من الملائكة، ولم يكن يلي من السماء شيئاً، كان من الجن وكان مع الملائكة، وكانت الملائكة تراه أنه منها، وكان الله يعلم أنه ليس منها، فلما أمر بالسجود كان منه الذي كان) بحار الأنوار: ج ١١ ص ١١٩. (المعلق).

^٤ - از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که فرمود: «صخر فرزند حرب آمد و در پیشگاه رسول الله (ص) نشست و گفت: ای محمد، این امر (خلافت) بعد از شما برای ما است یا برای کس دیگر؟ رسول خدا (ص) فرمود: ای صخر، این امر بعد از من از آن کسی است که نسبت به من به مانند هارون برای موسی باشد. علی (ع) فرمود: پس خداوند متعال نازل فرمود: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» که گروهی، تأیید کننده‌ی ولایت و خلافت علی (ع) هستند و گروهی دیگر آن را تکذیب می‌کنند. سپس فرمود: «کلا» (هرگز)، که درباره‌ی آنها نازل شد که «سيعلمون» (خواهند فهمید) که بعد از تو خلافت او حق است، «ثم كلا سيعلمون» (هرگز، قطعاً خواهند فهمید) و می‌فرماید: حق ولایت و خلافت او را خواهند فهمید در حالی که در گور خود از آنها در مورد خلافت و ولایت او سؤال می‌شود و هیچ مرده‌ای چه در شرق و چه در غرب زمین و بیابان و دریا نمی‌ماند مگر اینکه دو فرشته‌ی نکیر و منکر از او در مورد ولایت امیر مؤمنان خواهند پرسید. از مرده می‌پرسند: خدای تو کیست؟ دینت چیست؟ پیغمبرت کیست؟ امامت کیست؟». مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٧٦.

سدير صدفی از ابو عبد الله (ع) روایت کرده است: درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (بلکه قرآن آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد) و این سخن «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (بگو: این خبری بزرگ است * که شما از آن روی برمی‌گردانید) پرسیدم. ایشان (ع) فرمود: «کسانی که علم به آنها داده شده است، ائمه و خبر، امامت می‌باشد». بحار الانوار: ج ٣٢ ص ٢٠٣.

از عبد الله بن كثير روایت شده است: از ابو عبد الله درباره‌ی این سخن خداوند متعال «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» پرسیدم. فرمود: «خبر عظیم، همان ولایت است». و درباره‌ی این سخن «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (این ولایت حق خداوند است) پرسیدم، فرمود: «ولایت امیر المؤمنين (ع)». بحار الانوار: ج ٤٢ ص ٣٥٢.

از ابو الحسن رضا (ع) در مورد این سخن خداوند متعال «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» نقل شده است که فرمود: «امیر

جانشینان خداوند متعال، حضرت آدم (ع) بود که در سجده و اطاعت از امر خداوند بر قبول کردن خلیفه‌اش و سجده بر او، اختلاف پیش آمد؛ بین ملائکه که فرمان را پذیرفتند با نافرمانِ فرمان الهی یعنی کسی که خلیفه‌اش را نپذیرفت و بر او تکبر ورزید که همان ابلیس (لعنت الله) بود^(۱)، اختلاف به وجود آمد. ابلیسی (لعنت الله) که به دلیل عبادات پیشینش از ملائکه به حساب می‌آمد، اما اصلش از جن بود^(۲).

وقد توعد إبليس (لعنه الله) بني آدم بإضلالهم وجعلهم يتابعونه في التكبر على خليفة الله سبحانه في كل زمان، وهكذا فإنّ الناس ينقسمون في كل زمان بين متابع للملائكة في طاعتهم لخليفة الله، وبين متابع لإبليس (لعنه الله) في التكبر على خليفة الله. وسيعلم من تابعا إبليس لعنه الله في التكبر على خلفاء الله أي منقلب ينقلبون ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۳).

ابلیس که لعنت خدا بر او باد، وعده‌ی گمراه کردن و کشانیدن آنها به پیروی از خودش در تکبر ورزیدن بر خلیفه‌ی خداوند سبحان در هر زمان را داده است. به این ترتیب در هر زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای پیرو ملائکه در اطاعت از جانشین خداوند سبحان و عده‌ای دیگر تابع ابلیس (لعنت الله) در تکبر و بزرگی ورزیدن بر خلیفه‌ی خدا می‌شوند و آنان که در تکبر ورزیدن بر خلفای الهی پیرو ابلیس که لعنت خدا بر او باد، می‌شوند، به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه، بازخواهند گشت: «و ستم کاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز خواهند گشت»^(۴).

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ أي في القيامة الصغرى (قيام القائم).

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»: یعنی در قیامت صغری (قیام قائم).

المؤمنین (ع) فرمود: به خدا سوگند خبری عظیم‌تر از من وجود ندارد و به خدا سوگند، آیه و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست. فضیلت و برتری من بر امت‌های پیشین با اختلاف زبان‌هایی که داشتند، عرضه شد و به فضل و برتری من اقرار نمودند. مستدرک سفینه‌ی بحار - شیخ علی نمازی: ج ۹ ص ۵۰۹.

۱ - از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «ابلیس به سجده بر آدم امر شد. گفت: خداوندا، به عزت قسمت می‌دهم که اگر مرا از این فرمان معاف کنی، تو را به گونه‌ای عبادت کنم که هیچ مخلوقی هرگز تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خداوند جلّ جلاله به او فرمود: من دوست دارم آن گونه که می‌خواهم عبادت شوم». بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۶۲.

۲ - از جمیل بن دزاج نقل شده است: از ابو عبد الله (ع) پرسیدم: آیا ابلیس از ملائکه است؟ و آیا او از امر و اخبار آسمان چیزی می‌داند؟ فرمود: «از ملائکه نیست و از اخبار آسمان چیزی نمی‌داند. او از جنیان و همراه با ملائکه بود. ملائکه او را از خود می‌دیدند در حالی که خداوند می‌داند که او در زمره‌ی آنها نمی‌باشد. وقتی امر به سجده شد، آنچه اتفاق افتاد، از او سر زد». بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۱۱۹.

۳ - الشعراء: ۲۲۷.

۴ - شعرا: ۲۲۷.

﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ أي في القيامة الكبرى، والعاقبة للمتقين ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾^(١)، الذين آمنوا بخلفاء الله وأطاعوهم وساروا على صراطهم المستقيم، الذين عرفوا الله بخليفته. وكيف لا يكون خليفة الله هو ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾؟! وهو باب معرفة الله، وكيف لا تكون خلافة الله هي النبأ العظيم؟! وقد تمخضت عن محمد وآل محمد (ع)، وهم وجه الله وأسماءه الحسنى، وظهور الله في فاران وبهم عرف الله، فأى نبأ أو خبر أحق أن يسمى بالنبأ العظيم من نبأ وخبر تأسيس قانون معرفة الله، ومن نبأ تأسيس قانون معرفة خليفة الله، ومن نبأ تأسيس خلافة الله التي ستتمخض عن محمد (ص) (ظهور الله في فاران)، أو الله في الخلق أو صورة الله؟!!

«ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»: يعني در قیامت کبری، خواهند فهمید و عاقبت نیک از آن تقوی پیشگان است. «پرهیزگاران را جایی است در امان از هر آسیب»^(٢)؛ کسانی که به خلفای خدا ایمان آوردند و آنان را اطاعت کردند و به صراط مستقیم آنها شتافتند؛ همان کسانی که خدا را با جانشینش شناختند. پس چطور خلیفه‌ی خدا همان «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» نباشد؟! در حالی که او دروازه‌ی شناخت خداوند متعال است و چطور خلافت الهی همان خبر بزرگ «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» نباشد؟! در حالی که از محمد و آل محمد (ع) نشأت گرفته است و ایشان همان وجه الله و اسماء الحسنى (نام‌های نیکو) و ظهور خدا در فاران هستند و با آنها خدا شناخته شد. پس کدامین خبری غیر از خبر بنیان نهادن قانون شناخت خداوند و قانون شناخت خلیفه‌ی خداوند و خبر خلافت الهی که از محمد (ص) یعنی ظهور الله در فاران یا الله در خلق یا صورت خداوند سرچشمه می‌گیرد، شایسته‌تر است که خبر عظیم خوانده شود؟!!

وفي القرآن هذا البيان للنبأ العظيم، وفيه ذكرى لمدكر وعبرة لمعتبر، لعله يعلم ويكون ممن يعلمون ويسجدون، ولا يبقى على جهله وتكبره، فيكون ممن يُنذرون بقوله تعالى: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ \equiv ﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾، وبقوله تعالى: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾^(٣).

این بیان در قرآن مربوط به خبر عظیم است و در آن یادگی برای یاد کنندگان و درسی برای عبرت‌جویان است، شاید که درک کنند و از کسانی باشند که می‌دانند و سجده می‌کنند، تا از جهل و تکبر خارج شوند و از کسانی که قرآن این گونه آنها را انداز فرموده است «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» نباشند و همچنین با

^١ - النبأ: ٣١.

^٢ - نبأ: ٣١.

^٣ - ص: ٦٨ - ٨٨.

این سخن خداوند متعال: « بگو: این است همان خبر عظیمی که از آن روی گردانید... و پس از چند صباحی خبرش را خواهید دانست »^(۱).



پرسش ۷۱: سخن خداوند متعال «مرج البحرین يلتقیان...»

السؤال / ۷۱: إلى الإمام الحق أحمد الحسن، السلام عليكم سيدي ومولاي ورحمة الله وبركاته

سؤالی: ما المقصود بالآية الكريمة: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمْ أَتُكذَّبَانِ﴾.

سورة الرحمن الآيات (۱۹- ۲۰- ۲۱) ؟

أرجو تفسير الآيات (۱۹- ۲۰)، ولماذا هذا التكرار الشديد بالآية (۲۱) ؟ ولماذا جاءت بصيغة التثنية ؟ ولماذا تسمى هذه السورة في الكتب بعروس القران ؟

سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار.

المرسل: عماد العلي

به امام حق، احمد الحسن، سلام بر شما آقا و مولای من و رحمت و برکات خداوند بر شما باد! سؤال من: مقصود از این آیه‌ی کریم چیست؟ «بسم الله الرحمن الرحيم، دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند * میانشان حجابی است تا به هم در نشوند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟». سوره‌ی الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.

خواهشمندم تفسیر این آیات و علت تکرار شدن بسیار زیاد آیه‌ی ۲۱ را بیان فرمایید؟ و چرا با صیغه‌ی دوگانه آمده و به چه علت این سوره، عروس قرآن نامیده شده است؟

سلام بر شما برای صبرتان و سرای باقی، چه نیکور سرایی است!

فرستنده: عماد علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۚ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ أي: إنّ الرحمن هو الذي ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۚ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^(١).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می فرماید: «رحمن.... دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند * میانشان حجابی است تا به هم در نشوند» یعنی: این «رحمن» است که «دو دریا را به گونه ای روان کرد که با هم برخورد کنند و میان آن دو حجابی قرار داد که به هم تجاوز نکنند»^(٢).

وقد بيّنت فيما مضى في أكثر من موضع: إنّ الرحمن هو باب الذات الإلهية. وبيّنت: إنّ هذا الباب تجلّى في الخلق بباب مدينة العلم، ومدينة العلم أو صورة اللاهوت في الخلق أو وجه الله (الله في الخلق) هو محمد، وبابه علي وفاطمة (الرحمن الرحيم في الخلق).

پیش تر در جاهای مختلف بیان کردم که رحمان، دروازه ذات الهی است و بیان کردم که این دروازه در خلق، با درب شهر علم متجلّی می شود و شهر علم یا صورت لاهوت در خلق یا وجه الله (خدای در خلق) حضرت محمد(ص) است و دروازه ی او علی و فاطمه(ع) (الرحمن الرحيم در خلق) می باشند.

ومرج: أي وسّع وعظّم، فالمرج هو الحقل الأخضر الواسع.

«مرج» یعنی توسعه داد و عظیم کرد. مرج، سرزمین یا باغ وسیع و سرسبز نیز می باشد.

مما تقدّم تبين أنّ البحرين هما: الرحمن الرحيم في الخلق، أي علي وفاطمة (عليهما السلام)، ومن التقائهما خرج اللؤلؤ والمرجان، أي: الحسن والحسين (عليهما السلام)^(٣).

^١ - الرحمن: ١٩ - ٢٠.

^٢ - الرحمن: ١٩ و ٢٠.

^٣ - عن يحيى بن سعيد القطان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول في قوله عزوجل: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) قال: (علي وفاطمة (عليهما السلام) بحران من العلم، عميقان، لا يبغى أحدهما على صاحبه. (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين (عليهما السلام) (الخصال للشيخ الصدوق: ص ٦٥. (المعلق).

از آنچه پیش‌تر بیان کردم، روشن شد که: دو دریا (البحرین) همان رحمان و رحیم در خلق یا علی و فاطمه (ع) می‌باشند که از پیوند و رویارویی آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین (ع) خارج شدند^(۱).

وقد بینت فیما مضی: إنّ اسم الرحمن لا يختص بأمور الدنيا ولكنه أولى بها. وكذا اسم الرحيم لا يختص بأمور الآخرة ولكنه أولى بها. وهذا المائز أو البرزخ في الأولوية قد جعله سبحانه بين باطن باب الذات الإلهية (الرحيم) وظاهر باب الذات الإلهية (الرحمن)، وفي الخلق جعله محمداً (مدينة العلم) بأمر الله بين باطن بابها (فاطمة) وظاهره (علي) فلا يبغيان، أي إنّ أولوية كل منهما ثابتة له. وهذا بين لكل من يعرف. وكما ورد في الروايات: إنّ علياً (ع) أولى بنصر الأنبياء والمؤمنين في الدنيا بإذن الله وبحوله وقوته^(۲)، وفاطمة (ع) أولى بالتقاط شيعتها وإدخالهم الجنة بإذن الله في الآخرة^(۳).

و پیش‌تر بیان کردم که اسم رحمان، فقط به امور دنیوی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و به همین صورت، اسم رحیم فقط به امور اخروی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و این جدا کننده یا برزخ در اولویت را خداوند سبحان در باطن دروازه‌ی ذات الهی (رحیم) و ظاهر دروازه‌ی ذات الهی (رحمان) قرار داده است. در خلق نیز حضرت محمد (ص) (شهر علم) به امر خداوند، بین باطن دروازه‌ی شهر فاطمه (ع) و ظاهر دروازه‌ی شهر علی (ع) قرار دارد و «لایبغیان» یعنی اولویت هر کدام برای خودش محفوظ است و این موضوع

۱ - از یحیی بن سعید قطان نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله (ع) در مورد این سخن خداوند عز و جل «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» می‌فرمود: «علی و فاطمه دو دریای عمیق علم هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (از آنها مروارید و مرجان خارج می‌شود) حسن و حسین (ع) می‌باشند». خصال شیخ صدوق: ص ۶۵.

۲- عنه (ص) قال لعلی (ع): (یا علی إن الله أيد بك النبيين سراً، وأيدني بك جهراً) حلية الأبرار - للسيد هاشم البحراني: ج ۲ ص ۱۷. (المعلق).

۳- عن الرسول محمد (ص) في حديث: (... ويقول الله عز وجل لملائكته: يا ملائكتي، انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي، قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي، وقد أقبلت بقلبيها على عبادتي، أشهدكم أنني قد أمنت شيعتها من النار (...). الأمالي للشيخ الصدوق: ص ۱۷۵.

وعن الرسول محمد (ص) في حديث طويل: (... قلت: حبيبي جبرئيل، ولم سميت في السماء (المنصورة) وفي الأرض (فاطمة)؟ قال: سميت في الأرض (فاطمة): لأنها فطمت شيعتها من النار وطمم أعداءها عن حبه، وهي في السماء (المنصورة) وذلك قول الله عز وجل: (يَوْمَئِذٍ يَقَرُّحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ) يعني نصر فاطمة لمحبيها) معاني الأخبار: ص ۳۹۶.

وعن جعفر الصادق (ع)، عن أبائه (ع)، عن الرسول (ع) في حديث طويل: (... ثم ينادي مناد: يا أهل الجمع غضوا أبصاركم وطأطأوا رؤوسكم لتجوز فاطمة بنت محمد. فيفعلون ذلك، وتجوز فاطمة وبين يديها مائة ألف ملك وعن يمينها مثلهم، وعن شمالها مثلهم، وعن خلفها مثلهم، ومائة ألف ملك يحملونها على أجنحتهم، حتى إذا صارت إلى باب الجنة ألقى الله عز وجل في قلبها أن تلتفت. فيقال لها: ما التفاتك؟ فتقول: أي رب إني أحب أن تريني قدرتي في هذا اليوم. فيقول الله: ارجعي يا فاطمة، فانظري من أحبك وأحب ذريتك، فخذني بيده وأدخله الجنة. قال جعفر بن محمد (ع): فإنها لتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من بين الحب الردي، حتى إذا صارت هي وشيعتها ومحبوها على باب الجنة ألقى الله عز وجل في قلوب شيعتها ومحبيها أن يلتفتوا. فيقال لهم: ما التفاتكم وقد أمرتم إلى الجنة؟ فيقولون: إلهنا نحب أن نرى قدرنا في هذا اليوم. فيقال لهم: ارجعوا، فانظروا من أحبك في حب فاطمة أو سلم عليكم في حبه أو صافحكم، أو رد عنكم [غيبه] فيه، أو سقى جرعة ماء، فخذوا بيده، فادخلوه الجنة. قال جعفر بن محمد صلوات الله عليه: فوالله ما يبقى يومئذ في إلا كافر أو منافق في ولايتنا، فعندها يقولون: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صِدْقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). ثم قال جعفر بن محمد (صلوات الله عليه): كذبوا (ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه) وإنهم لكاذبون] كما قال تعالى. ثم ينادي مناد: لمن الكرم اليوم. فيقال: لله الواحد القهار ولمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين) شرح الأخبار - للقاظي النعمان المغربي: ج ۳ ص ۶۳. (المعلق).

برای هر جویای معرفت، هویدا و آشکار است؛ همان گونه که در روایات آمده است: علی (ع) به اذن خداوند و خواست و قوت او در یاری رسانیدن به انبیا و مؤمنین در دنیا مقدم‌تر است^(۱) و فاطمه (ع) در انتخاب شیعیان خود و وارد کردن آنها به بهشت با خواست و اذن خداوند در آخرت، مقدم‌تر است^(۲).

وقال تعالى: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾^(۳)، والعرش الأعظم هو محمد (ص) كما بينت في المتشابهات^(۴). والماء هو البحران (علي وفاطمة عليهما السلام)، فمحمد هو حامل العرش الأعظم (القرآن)، ثم بعد ذلك هو العرش الأعظم (القرآن).

۱ - رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «ای علی، خداوند متعال به صورت پنهان انبیا را با تو تأیید نمود و به صورت آشکار من را با تو یاری فرمود». حلیة الابرار سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۱۷.

۲ - از رسول الله حضرت محمد (ص) در حدیثی طولانی روایت شده است: «.... خداوند سبحان به ملائکه‌اش می‌فرماید: ای فرشتگان من به بنده‌ی من فاطمه نگاه کنید، در پیشگاه من به عبادت مشغول است و در حالی که اعضایش از خوف من لرزان می‌باشد و با قلبش به عبادت من آمده است. پس شما را شاهد می‌گیرم که امنیت شیعیان او را از جهنم تضمین می‌کنم...». امالی شیخ صدوق: ص ۱۷۵.

از رسول الله (ص) در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «.... گفتیم: حبیب من ای جبرئیل، چرا فاطمه در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شد؟ جبرئیل گفت: از این رو در زمین فاطمه نامیده شد که شیعیانش را از آتش دوزخ امان داد و دشمنانش از مودت و دوستی او محروم شدند و در آسمان منصوره نامیده شد چون خداوند عزوجل می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» (روزی که مؤمنان شادمان شدند * با یاری خدا که هر که را بخواهد یاری می‌دهد) یعنی یاری دادن فاطمه به دوست‌دارانش». معانی الاخبار: ص ۳۹۶.

از امام جعفر صادق (ع) از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «.... سپس منادی ندا می‌دهد: ای جماعت، سرهای خود را پایین بیندازید و چشمانتان را ببندید تا فاطمه عبور کند. پس آنها فرمان را انجام می‌دهند و فاطمه عبور می‌کند در حالی که پیشاپیش او یک‌صد هزار فرشته و در سمت چپش به همین تعداد و سمت راست او همین تعداد فرشته و از پشت سرش نیز همین تعداد فرشته همراه او هستند و یک‌صد هزار فرشته او را بر بال‌های خود حمل می‌کنند. هنگامی که به درب بهشت برسد خداوند در قلب ایشان الهام می‌نمایند که درنگ نماید. به او گفته می‌شود: درنگ تو برای چیست؟ می‌گویی: پروردگارا، دوست دارم قدر و منزلتم را در این روز به من نشان دهی. و خداوند می‌فرماید: ای فاطمه، برگرد و ببین چه کسی تو و فرزندان را دوست می‌دارد، دستش را بگیر و وارد بهشت کن. امام جعفر بن محمد (ع) فرمود: از میان جمع، شیعیان و دوست‌دارانش را جدا می‌کند همان گونه که پرندۀ دانه‌های خوب را از میان دانه‌های خاک‌آلود برمی‌چیند؛ تا اینکه او و شیعیانش و دوست‌دارانش به دروازه‌ی بهشت می‌رسند که خداوند در دل شیعیان و دوست‌دارانش الهام می‌کند که توقف کنند. گفته می‌شود: چرا توقف نمودید در حالی که به شما امر شده بود وارد بهشت شوید؟! می‌گویند پروردگارا، می‌خواهیم در این روز، قدر و منزلت‌مان را ببینیم. به آنها گفته می‌شود: برگردید ببینید چه کسی به جهت دوستی با فاطمه به شما نگاه کرد یا به شما سلامی داد یا مصافحه نمود و یا غیبتی را از شما دور نمود یا جرعه‌ای در دوستی او به شما داد؛ دستشان را بگیرید و وارد بهشت نمایید. جعفر بن محمد که سلام و صلوات خداوند بر او باد فرمود: به خدا سوگند در آن روز کسی جز کافران یا منافقان ولایت ما باقی نخواهد ماند، که خواهند گفت: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و اکنون ما را شفاعت‌کننده‌ای نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * کاش بار دیگر به دنیا بازگردیم تا از مؤمنان گردیم). سپس جعفر بن محمد که صلوات خداوند بر او باد، فرمود: دروغ می‌گویند و همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (اگر آنها را به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند بازمی‌گردند، اینان دروغ‌گویانند). سپس منادی ندا می‌دهد: امروز کرامت از آن کیست؟ گفته می‌شود: از آن خداوند واحد قهار و از آن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) است». شرح اخبار قاضی نعمان مغربی: ج ۳ ص ۶۳.

۳- هود: ۷.

۴- المتشابهات: ج ۳ ط ۲ ص ۱۱۰.

خداوند متعال می‌فرماید: « و عرش او بر آب بود »^(۱) و همان طور که در متشابهات بیان کردم عرش اعظم، حضرت محمد(ص) می‌باشد^(۲) و آب، همان دو دریا است (علی و فاطمه(ع))؛ پس حضرت محمد (ص) حمل‌کننده‌ی عرش اعظم (قرآن) است و به عبارت دیگر، او خود عرش اعظم (قرآن) می‌باشد.

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾. فَقَالَ: مَا يَقُولُونَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَالرَّبُّ فَوْقَهُ. فَقَالَ: كَذَبُوا، مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا وَوَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَلَزِمَهُ أَنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ. قُلْتُ: بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جَنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَالْأئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا: أَنْتَ رَبَّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالدِّينَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَتُ دِينِي وَعِلْمِي وَأَمْنَانِي فِي خَلْقِي وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ، ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقِرُّوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوِلَايَةِ وَالطَّاعَةِ، فَقَالُوا: نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا. فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ: اشْهَدُوا. فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ. يَا دَاوُدُ وَلَايَتَنَا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ^(۳).

از داوود رقی روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله(ع) درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» پرسیدم. فرمود: «دیگران چه می‌گویند؟» گفتم: می‌گویند عرش بر روی آب بود و خداوند بر بالای آن است. امام فرمود: «دروغ می‌گویند. هر که چنین خیالی داشته باشد، خداوند را سوار بر چیزی نموده و او را با صفاتی از صفات مخلوقات توصیف نموده است و در این صورت، باید چیزی که او را حمل می‌کند، قوی‌تر از او باشد». گفتم: جانم فدایت، آیه را برایم تبیین فرما. فرمود: «خداوند متعال دین و علم خود را بر آب قرار داد، قبل از اینکه زمین، آسمان، جن، انسان، آفتاب یا ماه موجود باشد. هنگامی که خداوند اراده فرمود تا خلق را بیافریند آنها را در پیشگاهش پراکنده ساخت و به آنها فرمود: پروردگار شما کیست؟ اولین کسی که به سخن درآمد رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین(ع) و ائمه که سلام و صلوات خدا بر ایشان باد، بودند. گفتند: تو پروردگار ما هستی. پس علم و دین را بر دوش آنها قرار داد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین من و علم من و امینان من در خلق هستند و آنها مسؤول اند. سپس به بنی آدم فرمود: برای خداوند به ربوبیت و برای این افراد به ولایت و اطاعت اقرار کنید. گفتند: آری پروردگارا، ما اقرار کردیم. سپس خداوند به فرشتگان فرمود: گواهی دهید. فرشتگان گفتند: گواهی می‌دهیم که فردا نگویند ما از این موضوع غافل بودیم یا بگویند

^۱ - هود: ۷.

^۲ - متشابهات: ج ۳ چاپ ۲ ص ۱۱۰.

^۳ - الکافی: ج ۱ ص ۱۳۲.

پدران ما پیش تر مشرک بودند و ما نسل بعد از آنها هستیم؛ آیا ما را به دلیل عملکرد باطلان ایشان، هلاک می کنی؟ ای داوود، ولایت ما در عهد و میثاق بر آنها تأکید شده است»^(۱).

أما قوله تعالى: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^(۲): آلاؤه سبحانه، أي نعمه الكبرى الظاهرة البيّنة، ولا توجد نعمة أعظم من تجليه للخلق بالذات الإلهية (الله) ليعرفوه، ومن ثم نعمته الكبرى بأن جعل باب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، ولولا ذلك لما عرفوا، فهم لا يستحقون المعرفة إلا بالرحمة ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۳)، ومن ثم نعمته الكبرى في الخلق بمحمد وآل محمد (ع)، وبهم عرف الله وهم أربعة عشر قمراً هم: محمد وعلي وفاطمة والأئمة (ع) وأربعة عشر هلالاً في المهديين، فهذه آلاؤه سبحانه في التوحيد ومعرفته سبحانه إحدى وثلاثون وكذا هذه الآية: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ تكررت إحدى وثلاثين مرة، والمسؤولون هم الإنس والجن، فهم المكلفون بتصديق خلفاء الله سبحانه لا تكذيبهم^(۴).

اما این سخن خداوند متعال « پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟! »: « آلاء » (نعمت ها) خداوند سبحان همان نعمت ظاهر و آشکار او است و کدامین نعمتی بزرگ تر از تجلی ذات الهی (الله) در خلق است تا خلق او را بشناسند؟ نعمت بزرگ او که دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحيم) را قرار داد؛ که اگر اینچنین نبودند، کسی او را نمی شناخت و آنها استحقاق شناخت و معرفت را ندارند مگر از سر لطف و

^۱ - کافی: ج ۱ ص ۱۳۲.

^۲ - الرحمن: ۱۳-۱۶-۱۸-۲۱-۲۲-۳۰-۳۴-۳۶-۳۸-۴۰-۴۲-۴۵-۴۷-۴۹-۵۱-۵۳-۵۵-۵۷-۵۹-۶۱-۶۳-۶۵-۶۷-۶۹-۷۱-۷۳-۷۵-۷۷.

^۳ - النور: ۲۱.

^۴ - عن داود الرقي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (قوله تعالى: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ أي بأي نعمتي تكذبان؟ بمحمد أم بعلي؟ فيهما أنعمت على العباد بحار الأنوار: ج ۲ ص ۵۹.

وعن مناقب ابن شهر آشوب: في حديث: (فبأي آلاء ربكما تكذبان يا معشر الجن والإنس بولاية أمير المؤمنين (ع) أو حب فاطمة (ع)؟ مستدرک سفينة البحار- للشيخ علي النمازي: ج ۱ ص ۱۷۲.

وعن أبي يوسف البزاز، قال: تلا أبو عبد الله (ع) هذه الآية: (فادكروا آلاء الله) قال: (أتدري ما آلاء الله؟ قلت: لا، قال: هي أعظم نعم الله على خلقه، وهي ولايتنا) بحار الأنوار: ج ۲ ص ۵۹.

فآلاء الله تعالى هم محمد (ص) وعلي وفاطمة وذريتهما من الأئمة والمهديين (ص) وكل هؤلاء قد أمر الله تعالى بتصديقهم وطاعتهم وعدم تكذيبهم ومعصيتهم. والى هذا المعنى أشار الإمام الصادق (ع) في الحديث الآتي:

عن حماد بن عثمان، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (يستحب أن يقرء في دبر الغداة يوم الجمعة الرحمن كلها ثم كلما قلت: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ قلت: لا بشيء من ألائك رب أكذب) بحار الأنوار: ج ۹ ص ۳۰۶.

فمن فعل ذلك فقد أقر بالتوحيد والنبوة والولاية للأئمة والمهديين (ع)، ثلاثة في التوحيد وأربعة عشر في النبوة والإمامة وأربعة عشر في الهداية بعد الإمام المهدي (ع)، فيكون العدد واحد وثلاثون، وهو عدد تكرار قوله تعالى: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ في سورة الرحمن. اللهم اجعلنا من الذين لا يكذبون بشيء منها ومن المسلمين لها برحمتك يا أرحم الراحمين. (المعلق).

^۵ - الرحمن: ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷.

رحمت الهی « و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی‌بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی‌دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می‌سازد و خداوند شنوا و دانا است »^(۱). از همین رو بزرگ‌ترین نعمت خدا در خلق، محمد و آل محمد (ع) می‌باشند و با آنها، خداوند شناخته می‌شود. آنها چهارده قمر (ماه) شامل محمد (ص) و علی و فاطمه و ائمه (ع) و چهارده هلال در مهدیین، می‌باشند. اینها نعمت‌های خداوند سبحان در توحید و شناخت خداوند سبحان با سی و یک مرتبه می‌باشند و از همین رو این آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» سی و یک بار تکرار و از انس و جن پرسش شده است و آنها مکلف به تأیید و تصدیق ایشان هستند، نه تکذیبشان^(۲).



^۱ - نور: ۲۱.

^۲ - از داوود رقی روایت شده است که ابو عبد الله (ع) فرمود: «این سخن خداوند متعال: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» یعنی کدامین نعمت مرا تکذیب می‌کنید؟ محمد یا علی را؟ آنها نعمت‌هایی است که بر بندگان ارزانی داشتم». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۵۹.

در مناقب ابن شهر آشوب در حدیثی طولانی آمده است: ««فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ای گروه جن و انس؟ ولایت امیر المؤمنین (ع) یا محبت فاطمه (ع) را؟». مستدرک سفینه بحار - شیخ علی نمازی: ج ۱ ص ۱۷۲.

از ابو یوسف بزاز نقل شده است: ابو عبد الله (ع) این آیه را قرائت فرمود: «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ» (نعمت‌های خداوند را به یاد آورید) و فرمود: «آیا می‌دانی نعمت‌های خداوند چیست؟» گفتیم: نه. فرمود: «این بزرگ‌ترین نعمت خدا بر خلقش است؛ یعنی ولایت ما». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۵۹.

بنابراین نعمت‌های خداوند محمد (ص) و علی و فاطمه و فرزندانشان از ائمه و مهدیون (ع) می‌باشند و خداوند متعال فرمان به تأیید و تصدیق و اطاعت از ایشان نموده و از تکذیب و نافرمانی از آنها نهی فرموده است. در حدیثی که در ادامه می‌آید، امام صادق (ع) به این مضمون اشاره می‌فرماید.

از حماد بن عثمان نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله (ع) می‌فرماید: «مستحب است که هر جمعه شب سوره‌ی الرحمن خوانده شود و هر گاه بگویی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگو: هیچ نعمتی از نعمت‌های پروردگارم را تکذیب نمی‌کنم». بحار الانوار: ج ۹۸ ص ۳۰۶.

کسی که چنین کند به توحید و نبوت و ولایت ائمه و مهدیون (ع) اقرار نموده است؛ سه بار به توحید، چهارده بار به نبوت و امامت و چهارده بار به هدایت بعد از امام مهدی (ع) که می‌شود سی و یک مرتبه و این همان تعداد تکرار شدن‌های «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره‌ی الرحمن می‌باشد. خداوند، ما را از کسانی که چیزی از آنها را تکذیب نمی‌کنند قرار ده و از کسانی که تسلیم ایشان هستند. برحمتک یا ارحم الراحمین!

پرسش ٧٢: آیهی «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا...»

السؤال / ٧٢: ما تفسیر هذه الآية: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^(١)؟

المرسل: حسن علي

تفسیر این آیه چیست؟ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^(٢) (سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم. بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند؛ و این است بخشایش بزرگ).

فرستنده: حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أولاً: الاصطفاء يعني الاختيار، والذي اختارنا هو الله سبحانه وتعالى، بل وفي الاصطفاء معنى آخر غير الاختيار، وهو الفضل على من اختير من بينهم ولذا كان من بين أشهر أسماء النبي محمد(ص) هو المصطفى.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

اول: «اصطفاء» یعنی برگزیدن و انتخاب کردن، و کسی که در اینجا انتخاب می کند خدای سبحان و متعال می باشد. در اصطفا معنی دیگر غیر از برگزیدن نیز نهفته است؛ فضیلت و برتری داشتن شخصی که از میان جمع، برگزیده می شود و از همین رو در بین نامهای معروف حضرت محمد(ص)، مصطفی دیده می شود.

^١ - فاطر: ٣٢.

^٢ - فاطر: ٣٢.

وفي الآية أيضاً وصفٌ لهؤلاء المصطفين، وهو أنهم عباد الله، وهو فضل عظيم لهم بلا شك، فأنت تجد أنّ خير ما تشهد به لرسول الله محمد (ص) أنّه عبد الله، وهذا الاسم لرسول الله (ص) (عبد) ورد في القرآن وفي موضع مدح عظيم لرسول الله محمد (ص) في سورة النجم^(۱).

در این آیه توصیفی برای انتخاب شدگان وجود دارد؛ اینکه آنها همه بندگان خدا هستند که بدون شک فضیلتی بزرگ برای آنها محسوب می‌گردد. ملاحظه می‌کنید که بهترین شهادتی که برای حضرت محمد (ص) داده می‌شود این است که می‌گویی «عبد الله» (بنده‌ی خدا) و این اسم رسول الله (ص) یعنی «عبد» در قرآن به عنوان مدح و ستایشی بزرگ و عظیم در شأن حضرت محمد (ص) در سوره‌ی نجم آمده است^(۲).

ثم إنّ هؤلاء العباد المصطفين أورثوا الكتاب، وورثه الكتاب هم الأنبياء والأوصياء لا غيرهم. سپس این بندگان برگزیده شده، کتاب را به ارث بردند و وارثان کتاب، کسی جز انبیا و اوصیا نمی‌باشند.

فهنا تجد أوصافاً لا تنطبق إلا على نبي أو وصي، وهي أنهم عباد الله حقاً، والشاهد لهم الله أنهم مصطفون، والذي اصطفاهم الله، إنهم ورثه الكتاب والذي أورثهم الله سبحانه.

پس در اینجا توصیفاتی را می‌بینیم که فقط بر نبی یا وصی اطلاق می‌شود و نه بر کسی دیگر؛ اینکه آنها بندگان حقیقی خدا هستند و شاهد اینکه آنها برگزیده‌اند، خود خداوند است و کسی هم که آنها را برگزیده است، خداوند می‌باشد؛ آنها کتاب را به ارث برده‌اند و کسی هم که به آنها ارث داده است، خداوند سبحان می‌باشد.

ويبقى إنهم ثلاث مراتب:

^۱ - وهو قوله تعالى: (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ) النجم: ۱ - ۱۸. (المعلق).

^۲ - این سخن خداوند متعال: (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ) «قسم به آن ستاره چون فرود آمد * که یار شما نه گمراه شد و نه به راه کج رفته است * و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید * نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود * او را آن فرشته‌ی بس نیرومند تعلیم داده است * صاحب نیرویی که استیلا یافت * در حالی که او به کناره‌ی بلند آسمان بود * سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد * تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر * و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی نمود * دل آنچه را دید دروغ نشمرد * آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ * او را دیگر بار هم بدید * نزد سدره المنتهی * که آرامگاه بهشت، نزد آن درخت است * وقتی که سدر را چیزی در خود می‌پوشید * چشم خطا نکرد و از حد در نگذشت * هر آینه پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید). نجم: ۱ تا ۱۸.

١- ظالم لنفسه، ٢- مقتصد، ٣- سابق بالخيرات.

أنها به سه گروه تقسيم می شوند:

١ - ظالم به نفس خود ٢ - مقتصد یا حساب گر ٣ - پیشی گرفته در خيرات (نيکی ها).

والسابق بالخيرات: هم فقط محمد وآل محمد(ع).

پیشی گرفته در نیکی ها، فقط محمد(ص) و آل محمد(ع) می باشند.

والمقتصد: هم نوح و ابراهيم (عليهما السلام)، والأنبياء والمرسلون الأئمة من ولد إبراهيم(ع).

مقتصد، نوح و ابراهيم(ع) و انبيا و ائمه ی فرستاده شده از فرزندان ابراهيم(ع) هستند.

وظالم لنفسه: هم باقي الأنبياء والمرسلين(ع) الذين سبقوا إبراهيم ومن ذرية إبراهيم(ع)^(١).

^١ - هنا كلام السيد أحمد الحسن حول انطباق هذه الآية في الأنبياء والمرسلين (ع) ومحمد والأوصياء من عترته (ع)، والكلام في هذا الجانب يختلف نسبياً عما لو كان في ذرية الرسول (ص) خاصة، أي بغض النظر عن الأنبياء والمرسلين (ع)، وكلا الجانبين يدور حول معرفة فضل أهل البيت (ع) والإقرار الكامل لهم، أي معرفة الإمام والتسليم له، كما في الرواية الآتية:

عن سالم قال: سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله عز وجل: (ثُمَّ أُورَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذُنُ اللَّهُ) قال: (السابق بالخيرات: الإمام، والمقتصد: العارف للإمام، والظالم لنفسه: الذي لا يعرف الإمام) الكافي: ج ١ ص ٢١٤.

واعلم أن الظالم لنفسه ليس هو الخارج عن طاعة وولاية أهل البيت (ع): لأن الذي يموت على غير ولاية أهل البيت (ع) لا يدخل الجنة، بينما وصفت هذه الآية الأصناف الثلاثة بأنهم مصطفىون، ومن أهل الجنة في الآيات التي تليها، ومن المعلم أن الله تعالى لا يصطفي من كان من أهل النار، وإنما الظلم هنا هو التقصير في المعرفة أو في الطاعة والقرار والتسليم.

وهذا ما نص عليه الإمام الرضا (ع) في الخبر الآتي:

في مناظرة بين الإمام الرضا (ع) وبين علماء بعض الطوائف في مجلس المأمون العباسي: (... فقال المأمون: أخبروني عن معنى هذه الآية (ثُمَّ أُورَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا). فقالت العلماء: أراد الله عز وجل بذلك الأمة كلها. فقال المأمون: ما تقول يا أبا الحسن؟ فقال الرضا (ع): لا أقول كما قالوا، ولكني أقول: أراد الله العترة الطاهرة. فقال المأمون: وكيف عنى العترة من دون الأمة؟ فقال له الرضا (ع): إنه لو أراد الأمة لكانت بأجمعها في الجنة، لقول الله تبارك وتعالى: (فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذُنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ) ثم جمعهم كلهم في الجنة فقال: (جَاءَتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ) فصارت الورثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم) الأمالي للشيخ الصدوق: ص ٦١٥.

ومن المعلوم أن الله تعالى أن الله تعالى امتحن الأمم السابقة والأنبياء والمرسلين بولاية أهل البيت (ع) والإقرار لهم، كما امتحن أمة محمد (ص) بذلك، كما في الرواية الآتية عن أمير المؤمنين (ع):

عن أبي الحسن الرضا (ع) في قوله تعالى: (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) قال: (قال أمير المؤمنين (ع): ماله نأ أعظم مني وما لله آية أكبر مني، وقد عرض فضلي على الأمم الماضية على اختلاف ألسنتها فلم تقر بفضلي) مستدرک سفينة البحار - للشيخ علي النمازي: ج ٩ ص ٥٠٩.

وكان تفاضل الأنبياء بعضهم على بعض بالإقرار بفضل محمد وآل محمد وكل بحسبة، بل إن أولي العزم وصفوا بذلك لعزيمهم على الإقرار بفضل محمد وآل محمد (ع)، كما في الرواية الآتية:

عن أبي جعفر (ع) في قول الله عز وجل: (وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَسَيِّئٍ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) قال: (عهدنا إليه في محمد والأئمة من بعده، فترك ولم يكن له عزم أنهم هكذا وإنما سمي أولوا العزم أولي العزم؛ لأنه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده والمهدي وسيرته وأجمع عزيمهم على أن ذلك كذلك والإقرار به) الكافي: ج ١ ص ٤١٦.

ظلم‌کننده به نفس خود، سایر انبیا و فرستادگان (ع) هستند؛ چه کسانی که پیش از ابراهیم (ع) بودند و چه از فرزندان ایشان (ع) (۱).

فکلام السيد أحمد الحسن هنا عن مراتب الأنبياء والمرسلين (ع) والأئمة (ع)، فالسابق بالخيرات هم محمد وآل محمد (ع)؛ لأنهم سبقوا الجميع في الإقرار بالله تعالى واستجابة دعاءه عندما خاطب الخلق بقوله: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟)، والمقتصد هم الأئمة من الأنبياء والمرسلين (ع)، وهذه المرتبة لا ينالها الظالمون - بهذا المعنى - ولذلك تجد أن الله تعالى أجاب إبراهيم عندما سأل عن الإمامة في ذريته، بأنها لا ينالها الظالمون، قال تعالى: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ). والظالم لنفسه هم بقية الانبياء والمرسلين (ع) الذين قصروا في غير معصية، وكل الأصناف الثلاثة في الجنة كما أخبر الله تعالى ومن المصطفين أي الذين اختارهم الله تعالى للإمامة أو الرسالة أو النبوة. (المعلق).

۱- این سخن سید احمد الحسن (ع) در مورد انطباق این آیه بر انبیا و فرستادگان (ع) و حضرت محمد (ص) و اوصیا از عترت طاهره می‌باشد و اگر سخن فقط در باب فرزندان رسول خدا (ع) می‌بود، تفاوت می‌داشت. به عبارت دیگر، صرف نظر از انبیا و مرسلین (ع)، هر دو محور حول شناخت فضیلت اهل بیت (ع) و اقرار کامل به آن می‌چرخد؛ یعنی شناخت امام و تسلیم شدن در مقابل او، همان گونه که در روایت بعدی می‌آید:

از سالم نقل شده است: از ابا جعفر (ع) در مورد این سخن خداوند عزوجل «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» سوال نمودم. فرمود: «سابق بالخيرات (پیشی‌گیرنده در نیکی‌ها) امام است و مقتصد، آنکه امام را شناخت و ظالم به نفس خویش، کسی که امام را نشناسد». کافی: ج ۱ ص ۲۱۴.

باید توجه داشت که ظالم به نفس خود، از ولایت و اطاعت اهل بیت (ع) خارج نشده است؛ چرا که کسی که بر ولایت غیر از اهل بیت (ع) از دنیا برود، وارد بهشت نخواهد شد و از آنجا که این آیه، این سه گروه را انتخاب شده توصیف نموده است، پس جزو اهل بهشت می‌باشند و واضح است که خداوند کسی از اهل جهنم را انتخاب نمی‌کند. ظلم در اینجا به معنی کوتاهی در شناخت یا کوتاهی در اطاعت و اقرار و تسلیم شدن، می‌باشد.

در ادامه متنی از امام رضا (ع) که در این خصوص نقل شده است، می‌آید:

در مناظره‌ای بین امام رضا (ع) و برخی از علمای سایر طوایف در مجلس مأمون عباسی صورت گرفت: مأمون گفت: معنای این آیه را به من بگوئید «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا». علما گفتند: مقصود خداوند از این آیه، تمام امت می‌باشد. مأمون گفت: ای ابا الحسن، چه می‌گوئید؟ امام رضا (ع) فرمود: «نظر من آن گونه که آنها می‌گویند، نیست، بلکه می‌گویم: خداوند عترت طاهره را قصد نموده است». مأمون گفت: چگونه مقصود عترت طاهره می‌باشد و نه امت؟! امام رضا (ع) فرمود: «اگر مقصود کل امت می‌بود، باید همه‌ی آنها در بهشت وارد شوند؛ اما خداوند پس از این سخن خود «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند؛ و این است بخشایش بزرگ) هر سه گروه را در بهشت جای داده و فرموده است: «جَنَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» (به بهشت‌هایی که جایگاه جاودانه‌ی آنها است داخل می‌شوند در آنجا به دستبندهای زر می‌آریندشان)؛ از همین رو، وارثان مختص عترت طاهره گردیده‌اند نه غیر ایشان». امالی شیخ صدوق: ص ۶۱۵.

آن گونه که مشخص است خداوند متعال ملت‌های پیشین و انبیا و فرستادگان را با ولایت اهل بیت (ع) و اقرار به آن امتحان نمود، همان گونه که امت محمد (ص) را به آن امتحان نمود؛ همان طور که در روایت آتی از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است:

از ابو الحسن امام رضا در خصوص آیه‌ی «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (از چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند) روایت شده است که فرمود: «امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: به خدا سوگند، خبری عظیم‌تر از من و آیه‌ای بزرگ‌تر از من نزد خدا نیست. خداوند فضل مرا بر امت‌های پیشین با وجود اختلاف زبان‌هایشان عرضه نمود و به فضل من اقرار نکردند». مستدرک سفینه بحار شیخ نمازی: ج ۹ ص ۵۰۹.

برتری‌ای که برخی انبیا نسبت به برخی دیگر داشتند بر حسب اقرار آنها به فضل و برتری محمد (ص) و آل محمد (ع) هر کدام مطابق با وضعیت‌شان بوده است. حتی انبیای اولو العزم (ع) به جهت عظم آنها در اقرار به فضیلت و برتری محمد و آل محمد (ع) با این صفت، توصیف شده‌اند؛ همان طور که در روایت بعدی آمده است:

از ابو جعفر (ع) در خصوص این سخن خداوند متعال «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم) روایت شده است که فرمود: «عهد ما بر او نسبت به محمد (ص) و ائمه‌ی بعد از او (ع) بود که فراموش کرد و عزم و استواری در اینکه آنها چنین هستند، نداشت و اولو العزم فقط به این جهت اولو العزم نامیده شدند که خداوند عهد محمد (ص) و اوصیای بعد از او (ع) و مهدی (ع) و روش و سیرت او را گرفت و تمام عزم و تلاش‌شان را در این خصوص و اقرار به آن جمع نمود». کافی: ج ۱ ص ۴۱۶.

پس سخن سید احمد الحسن (ع) در اینجا درباره‌ی مراتب انبیا و مرسلین و ائمه (ع) می‌باشد؛ پس پیشی‌گیرنده در نیکی‌ها، محمد (ص) و آل محمد (ع) می‌باشند؛ چرا که در اقرار به خداوند متعال و اجابت ندای او وقتی تمامی مخلوقات را در عالم‌ذر مورد خطاب قرار داد که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (آیا من پروردگار شما نیستم؟) از سایرین پیشی گرفتند. مقتصد یا میانه‌رو امامان از انبیا و مرسلین (ع) می‌باشند و این مرتبه‌ای است که ظالمان (به معنی خاصی) به آن نایل نخواهند

قال تعالى: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(١).

خداوند متعال می فرماید: « و چون پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم کاران را دربرنگیرد »^(٢).

أي الظالمون من الأنبياء، وظلم الأنبياء ليس بمعصية، بل هو تقصير في أداء العمل نسبة إلى غيره من الأنبياء الأئمة (ع)، فنفس العمل إذا كلف به يونس (ع) ومحمد (ص) لن يكون أداء يونس (ع) له بنفس مستوى أداء محمد (ص)، فهذا التقصير من يونس هو ظلم، سبب له أن لا يكون من الأئمة من ولد إبراهيم (ص)، وسبب له أن لا يكون بمرتبة محمد (ص).^(٣)

یعنی ظالمان از میان انبیا و ظلم انبیا، گناه و معصیت نمی باشد بلکه تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف در مقایسه با انبیای به امامت رسیده، می باشد؛ اگر انجام یک کار به یونس (ع) و به حضرت محمد (ص) تکلیف شود، نحوه‌ی انجام وظیفه‌ی یونس (ع) به مانند آن گونه که حضرت محمد (ص) انجام می دهد، نخواهد بود. این کوتاهی در انجام وظیفه از سوی یونس (ع) ظلم به خودش محسوب می شود، و همین باعث می شود که جزو انبیای به امامت رسیده از فرزندان حضرت ابراهیم (ع) قرار نگیرد و همچنین باعث می شود که در سطح حضرت محمد (ص) قرار نگیرد.^(٤)

شد؛ از همین رو است که می بینیم وقتی ابراهیم (ع) از امامت در نسل و فرزندان خود سوال می کند، این گونه پاسخ داده می شود که ظالمان به آن نمی رسند. خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و چون پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم کاران را دربرنگیرد) و ظلم کننده بر خویشتن، سایر انبیا و فرستادگان (ع) می باشند؛ کسانی که در چیزی که گناه و معصیت محسوب نمی شود، کوتاهی داشته‌اند. هر سه‌ی این گروه‌ها در بهشت جای دارند؛ همان گونه که خداوند خبر می دهد و از برگزیدگان هستند؛ یعنی کسانی که خداوند برای امامت یا رسالت یا نبوت برگزیده است.

^١ - البقرة: ١٢٤.

^٢ - بقره: ١٢٤.

^٣ - عن حبة العرنی، قال: قال أمير المؤمنين (ع): (إن الله عرض ولايتي على أهل السماوات وعلى أهل الأرض، أقربها من أقر، وأنكرها من أنكر، أنكرها يونس فحبسه الله في بطن الحوت حتى أقر بها) مدينة المعاجز - للسيد هاشم البحراني: ج ٢ ص ٣٥.
وقال أمير المؤمنين (ع) لسلمان المحمدي (ع) في حديث بينهما: (... أتدري ما قصة أيوب وسبب تغير نعمة الله عليه؟ قال: الله أعلم وأنت يا أمير المؤمنين. قال: لما كان عند الانبعاث للمنطق شك [أيوب في ملكي] وبكى فقال: هذا خطب جليل وأمر جسيم. قال الله عزوجل: يا أيوب أتشك في صورة أقمته أنا؟ قد ابتليت آدم بالبلاء، فوهبته له وصفحته عنه بالتسليم عليه بإمرة المؤمنين فأنت تقول: خطب جليل وأمر جسيم؟ فوعزتي لا ذيقنك من عذابي أو تتوب إلي بالطاعة لأمير المؤمنين. (ثم أدركته السعادة بي)) مدينة المعاجز - للسيد هاشم البحراني: ج ٢ ص ٣٢. (المعلق).

^٤ - از حبه‌ی عرنی روایت شده است: امیر مؤمنان (ع) فرمود: «خداوند ولایت مرا بر اهل آسمان‌ها و بر اهل زمین عرضه نمود؛ عده‌ای اقرار کردند و عده‌ای منکر شدند. یونس (ع) منکر شد؛ پس خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار نمود». مدينة المعاجز - سيد هاشم بحراني: ج ٢ ص ٣٥.
امیر المؤمنان (ع) در گفت‌گویی با سلمان محمدی به او فرمود: «... آیا می‌دانی داستان ایوب و علت تغییر نعمت خداوند بر او چه بود؟». سلمان گفت: خداوند

إقرأ المتشابهات إذا أردت تفصيلاً أكثر لهذه الآية^(۱).

در صورتی که مایل به تفصیلات بیش‌تری در خصوص این آیه هستید، کتاب متشابهات را مطالعه نمایید^(۲).



پرسش ۷۳: آیهی «یا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله....»

السؤال / ۷۳: ما هو تفسیر الآية الكريمة من سورة الحجرات: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

المرسل: أم رغد

تفسیر این آیهی کریمه از سورهی حجرات چیست؟ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و بر پیامبرش پیشی مگیرید و از خدا بترسید، که خدا شنوا و دانا است.»

فرستنده: ام رغد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۳)، أي: كونوا متابعين لأمر الله سبحانه وتعالى، الذي أوصله لكم رسول الله (ص) بوصيته بطاعة أولي الأمر آل محمد (ع) الاثني عشر إماماً والاثني عشر مهدياً، ولا تقدموا آراءكم وأهواءكم على أمر الله سبحانه وتعالى، وخافوا الله وأطيعوا أمره ولا تكونوا متابعين لإبليس

آگاه‌تر است و شما ای امیر مؤمنان. فرمود: «وقتی حقیقت من برای ایوب گفته شد، ایوب در پادشاهی من شک کرد و به گریه افتاد و گفت: این سخنی بزرگ و امری است بس عظیم! خداوند فرمود: ای ایوب، آیا تو در تصویری که من به تو ارایه می‌نمایم، تردید داری؟! من آدم را آزمودم، ولی او را بخشیدم و با تسلیم شدنش به امیر المؤمنین از او درگذشتم و حال تو می‌گویی: سخنی بزرگ و امری است بس عظیم؟! به عزتم سوگند، تو را آنچنان عذابی می‌چشانم تا اینکه در اطاعت از امیر المؤمنین به سوی من توبه کنی. (سپس او از طریق من به سعادت رسید)». مدینة المعاجز - سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۳۲.

^۱ - المتشابهات: ج ۴ ط ۱ ص ۱۸، وما بعدها. (المعلق).

^۲ - متشابهات: ج ۴ چاپ ۱ ص ۱۸ و صفحات بعد از آن.

^۳ - الحجرات: ۱.

(لعنه الله)، الذي تمرد على أمر الله بطاعة خليفته سبحانه، وتقدم على خليفة الله ولم يسجد مع الساجدين بأمر الله، وتوعد باغوائكم واطلالكم عن الصراط المستقيم.

ياسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

سخن خداوند متعال: « ای کسانی که ایمان آورده اید، بر خدا و بر پیامبرش پیشی مگیرید و از خدا بترسید، که خدا شنوا و دانا است »^(۱)؛ یعنی از فرمان خداوند سبحان و متعال پیروی کنید؛ همان فرمانی که رسول الله (ص) با وصیتش به شما رسانید و با آن شما را به اطاعت از اولو الامر آل محمد (ع) یعنی دوازده امام و دوازده مهدی، سفارش کرد و نظرات و هواهای خود را بر فرمان خداوند سبحان و متعال مقدم ندارید؛ از خدا بترسید و مطیع امر او باشید و از پیروان ابلیس که لعنت خدا بر او باد، نباشید؛ کسی که از دستور خداوند سبحان در اطاعت از خلیفه اش سرپیچی نمود و خود را مقدم بر خلیفه ی خداوند قرار داد و بر او سجده نکرد و شما را به انحراف و گمراهی از صراط مستقیم وعده داد.



پرسش ۷۴: سخن خداوند متعال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس....»

السؤال / ۷۴: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع) السلام عليكم ورحمة الله وبركاته: لي صديقة سنية وقد طرحت عليّ بعض الاشكالات التي حيرتني، وهي في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.

هل أنّ الإرادة هنا تكوينية؟ وإذا كانت كذلك هل تستلزم القول بالجبر؟ وقد فسّر الإمام الباقر أو الصادق الرجس هنا بالشك فهل أنّ التطهير من الشك يعني العصمة؟

المرسل: شيماء حسن علي

بسم الله الرحمن الرحيم. سيد احمد الحسن (ع)، السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.
دوستی سنی دارم و برخی اشکالات را برای من مطرح می کند که من حیران می مانم؛ در خصوص این سخن خداوند متعال که « ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند ».

آیا در اینجا اراده‌ی تکوینی وجود دارد؟ و اگر چنین باشد، آیا ملزم شدن به مقوله‌ی جبر پیش می‌آید؟ در این خصوص امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) «رجس» را به شک تفسیر فرموده‌اند؛ آیا پاک شدن از شک، به معنی عصمت می‌باشد؟

فرستنده: شیما حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

نعم هي إرادة الله سبحانه وتعالى، التي قال عنها سبحانه وتعالى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱)، ولكن تحقق هذه الإرادة الإلهية في هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۲)، لا يكون بالقهر والاجبار على الطاعة وترك المعصية، بل بكشف الحقائق لهم بعد اخلاصهم له سبحانه وتعالى، وبعصمتهم بعد اعتصامهم به سبحانه وتعالى. فإذا كشفت حقيقة الدنيا لإنسان وأصبح يراها جيفة تتنازعها كلاب، وعراق خنزير في يد مجذوم^(۳)، كيف يُقبل عليها؟! وهذا مثل ربما يوضح لك العصمة ومعناها: (إذا كان هناك إنسان أعمى يريد عبور الطريق سالماً من عثرات الطريق لا بد له أن يستنجد بإنسان بصير، ثم لا بد له أن يُسَلِّمَ للبصير معصم يده، ليأخذ البصير بمعصمه ويعينه على عبور الطريق بسلامة. وهنا في هذا المثل يكون الأعمى معتصم بالبصير، فالأعمى في هذا المثل معصوم، ويكون البصير عاصماً للأعمى). والأنبياء والأوصياء (ع)، هم الذين استنجدوا بالله ليأخذ بأيديهم إلى بر الأمان، وهم الذين مدّوا أيديهم لله ليأخذ بمعاصمهم^(۴). ولو أنّ عبداً في المشرق أو في المغرب فعل كما فعلوا واعتصم بالله لعصمه الله، ولكن كثيراً من الناس قصّروا في اللجوء إلى الله ومد أيديهم إليه سبحانه، بل هم يدعون أنّهم يعرفون ويرون الطريق بوضوح. والله سبحانه وتعالى يده

^۱- يس: ۸۲.

^۲- الأحزاب: من الآية ۳۳.

^۳- قال الإمام علي (ع): (والله لديناكم هذه أهون في عيني من عراق خنزير في يد مجذوم) نهج البلاغة: ج ۴ ص ۵۲. والظاهر أن العراق هو العظم الذي نزع عنه اللحم. (المعلق).

^۴- عن علي بن الحسين (ع) قال: (الإمام منا لا يكون إلا معصوماً، وليست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها، لذلك لا يكون إلا منصوفاً. فقيل له: يابن رسول الله فما معنى المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن لا يفترقان إلى يوم القيامة، والإمام يهدي إلى القرآن والقرآن يهدي إلى الإمام، وذلك قول الله عز وجل: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴).

وعن الحسين الأشقر، قال: قلت لهشام بن الحكم: ما معنى قولكم: إن الإمام لا يكون إلا معصوماً، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن ذلك فقال: (المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله، وقد قال الله تبارك وتعالى: (وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴). (المعلق).

ممدودة للناس جميعهم وعلى الدوام، فليس بينه وبين أحد منهم قرابة، بل هو خالقهم ولكن أيدي الناس وإرادتهم مقبوضة عنه سبحانه^(۱).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

آری، این اراده و خواست خداوند سبحان و متعال است که در موردش می‌فرماید: « چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود »^(۲)؛ اما تحقق این خواست الهی در این آیه « ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند »^(۳) به وسیله‌ی قهر و اجبار بر اطاعت و ترک معصیت نیست بلکه با کشف حقایق بر آنها پس از خالص شدنشان برای خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ با عصمت آنها پس از تمسک جستن به خداوند سبحان و متعال؛ که اگر خداوند حقیقت دنیا را برای انسانی کشف کند و انسان دنیا را همانند لاشه‌ای ببیند که گله‌ای از سگان برایش به رقابت برمی‌خیزند و آن را همچون استخوان بدون گوشت خوکی در دست یک فرد جزایمی ببیند^(۴) چگونه می‌تواند به آن روی آورد؟! این هم مثالی دیگر تا شاید بتواند عصمت و معنای آن را برای شما توضیح دهد: « اگر فرد نایبایی بخواهد به سلامت از لغزش‌های راهی عبور کند، باید از فرد بینایی کمک بگیرد. لاجرم باید این فرد نایبنا تسلیم فرد بینا و به او معتصم شود، تا از عصمت بینا کمک گیرد و فرد بینا او را کمک کند تا به سلامت از راه، عبور کند. در این مثال، نایبنا، معتصم به بینا می‌شود؛ پس نایبنا معصوم می‌شود و بینا عصمت‌دهنده به نایبنا می‌گردد». انبیا و اوصیا کسانی (ع) هستند که از خداوند یاری و کمک می‌طلبند تا دست آنها را بگیرد و به سرای امن رهنمون سازد؛ آنها کسانی هستند که دستان خود را به سوی خداوند دراز می‌کنند تا آنان را معصوم بدارد^(۵) و اگر بنده‌ای در مشرق یا مغرب زمین آنچه آنها انجام داده‌اند را انجام دهد و به خداوند معتصم گردد، خداوند او را نگاه خواهد داشت (معصوم خواهد نمود)؛ ولی بیشتر مردم در پناه جستن به خداوند متعال و دراز کردن دست‌هایشان به سوی او کوتاهی می‌کنند و حتی ادعا می‌کنند که راه را

^۱ - عن (ص)، أنه قال: (إذا ادني العبد من الله، يدني الله إليه، ومن تقرب إليه شبراً، تقرب إليه ذراعاً، ومن تقرب إليه ذراعاً، تقرب إليه باعاً، ومن أتاه مشياً، جاءه هرولة، ومن ذكره في ملا، ذكره في ملا أشرف، ومن شكره شكره في مقام أسنى، وإذا أراد بعبد خيراً، فتح عيني قلبه، فيشاهد بها ما كان غائباً عنه) مستدرک الوسائل - للميرزا النوري: ج ۵ ص ۲۹۷. (المعلق).

^۲ - یس: ۸۲.

^۳ - احزاب: بخشی از آیه‌ی ۳۳.

^۴ - امام علی (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند که این دنیای شما در نظر من از استخوان خوکی که در دست یک جذامی قرار گرفته باشد، بی‌ارزش‌تر است». نهج البلاغه: ج ۴ ص ۵۲.

^۵ - از علی بن حسین (ع) روایت شده است که فرمود: «امام از ما باید معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست که شناخته شود؛ از همین رو معصوم باید وصیت داشته باشد». به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا (ع) معنای معصوم چیست؟ فرمود: «کسی که به ریسمان خدا چنگ زده و است، ریسمان خداوند همان قرآن است و آن دو تا قیامت از هم جدا نخواهند شد؛ امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام، و این سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (به درستی که این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید)». بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴.

از حسین بن اشقر روایت شده است: به هشام بن حکم گفتیم: این سخن شما که «امام باید معصوم باشد» چه معنایی می‌دهد؟ گفت: این موضوع را از ابا عبد الله (ع) پرسش نمودم. فرمود: «معصوم کسی است که توسط خداوند از تمامی حرام‌ها منع شده باشد. که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (به درستی که این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید)». بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴.

به طور واضح و آشکار می‌شناسند و می‌بینند! در حالی که دست خداوند متعال همیشه و به سوی همه‌ی مردم کشیده شده است و بین او و هیچ یک از مردم، هیچ گونه قرابت و خویشاوندی وجود ندارد بلکه او خالق ایشان است ولی دست مردم با اراده‌ی خودشان از درگاه الهی بسته شده است^(۱).



پرسش ۷۵: آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»

السؤال / ۷۵: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع) السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

لی صدیقه سنیه و قد طرحت علی بعض الاشکالات التي حیرتني، وهي في قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾، لماذا لم يأمر بالرد إلى أولي الأمر إن كانوا هنا معصومين؟

المُرسل: شيما حسن علي

بسم الله الرحمن الرحيم. سيد احمد الحسن (ع)، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.
دوستی سنی دارم و برخی اشکالات را برای من مطرح می‌کند که من حیران می‌مانم؛ در خصوص این سخن خداوند متعال که «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلك خیر و احسن تأویلاً» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و الو الامرتان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد). اگر معصومی وجود دارد چرا رجوع به اولو الامر را فرمان نداده است؟

فرستنده: شیما حسن علی

^۱ - رسول خدا (ص) می‌فرماید: «اگر بنده به خدا نزدیک شود، خداوند به او نزدیک خواهد شد. هر کس وجبی به او نزدیک شود خداوند یک ذراع به او نزدیک می‌شود و هر کس ذراعی به او نزدیک شود، خداوند به اندازه‌ی قامت دو دست به او نزدیک می‌شود و هر کس قدم‌زنان به سوی خدا برود، خداوند به صورت هروله به سوی او خواهد آمد و هر کس خدا را در جمعی یاد کند، خداوند در جمعی شریف‌تر او را یاد خواهد کرد و هر کس او را شکر گوید، خداوند او را در مقامی بلندتر شکر خواهد کرد، که اگر خداوند برای بنده‌ای خیری اراده فرماید، چشمان قلبش را می‌گشاید تا آنچه از چشمانش به دور بود است را مشاهده کند». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۵ ص ۲۹۷.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بعد هذه الآية بآيات في نفس السورة قال تعالى: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(١)، وفي هذه الآية أمر الله بالرد إلى أولي الأمر (ع) وفي هذا كفاية لمن ألقى السمع وهو شهيد.

١ - چند آیه بعد از این آیه در همین سوره، خداوند متعال می فرماید: «و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد، آن را در همه جا فاش می کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و الو الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان درمی یافتند و اگر فضل و رحمت خدا نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می کردند»^(٢). در این آیه خداوند متعال فرمان به رجوع به اولی الامر (ع) داده است و برای کسی که گوش شنوا دارد و از شاهدان باشد، همین کافی است.

الرد إلى الرسول (ص) من بعده يعني الرد إليهم (ع)؛ لأنهم الامتداد لدعوته الإلهية والألمات هذه الآية: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^(٣) بموت رسول الله (ص) ولم يكن هناك حاكم يحكم بأمر الله يرد إليه عند التنازع، فينتفي عندها الرد إلى الرسول والى الله سبحانه.

٢ - مراجعه به رسول خدا (ص) یعنی بعد از او، مراجعه به ایشان (ع)؛ چرا که آنها، ادامه‌ی همان دعوت الهی هستند و در غیر این صورت، با وفات رسول خدا (ص) اگر حاکمی نباشد که در هنگامی منازعاتی به او رجوع شود تا به حکم خدا عمل کند، این آیه نیز می‌مرد: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^(٤) (و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز

١- النساء: ٨٣.

٢- نسا: ٨٣.

٣- النساء: من الآية ٥٩.

٤- نسا: بخشی از آیه‌ی ٥٩.

قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد؛ در این صورت، مراجعه به رسول و خداوند سبحان نیز منتفی می‌گردد.

حاشاه سبحانه وتعالی من أن یُضیع عباده، فلماذا یضع لهم من یرجعون إلیه عند تنازعهم فی زمن ثم یهملمهم فی آخر، وهل هذا هو العدل الإلهی فی نظرهم؟! وإن قالوا نرجع إلی القرآن وسنته الرسول (ص) من بعده، فقد لجّوا فی العناد والمکابرة، أولم یکن قبل نزول هذه الآیة قرآن منزل وسنته للرسول (ص)، فلماذا لم یأمر سبحانه بالاکتفاء بها، بل إنّ لكل حادث حدیثاً، ولكل مستجد حکماً من الله یعلمه رسول الله وأولو الأمر آل محمد (ع) الأئمة والمهدیون الذین أمر الله بطاعتهم؟! وإن قالوا إنّ بعد محمد (ص) تم الدین بالقرآن والسنته النبویة التي عندهم ولا تنازع بعده (ص).

۳- از ساحت خداوندی بسی به دور است که بندگان خود را گمراه کند؛ چگونه ممکن است در برهه‌ای از زمان، هنگام منازعه، شخصی را برای رجوع کردن به او در میان آنها قرار دهد و در زمان دیگری، آنها را بدون هدایت کننده رها کند؟! آیا از نظر آنها، این عدل الهی است؟! و اگر بگویند بعد از رسول الله (ص) به قرآن و سنت او مراجعه می‌کنیم قطعاً در عناد و خیره‌سری فرو رفته‌اند؛ آیا قبل از نزول این آیه، قرآن نازل نشده و سنتی وجود نداشت؟! پس چرا خدای سبحان صرفاً اکتفا به مراجعه به این دو ننموده است؟! بلکه برای هر حادثه‌ای سخنی و برای هر رخدادی، حکمی از جانب خداوند وجود دارد که رسول خدا (ص) و اولو الامر از آل محمد (ع) یعنی ائمه و مهدیونی (ع) که خداوند امر به اطاعت از آنها کرده است آن را می‌دانند. یا شاید بگویند بعد از محمد (ص) دین با قرآن و سنت نبوی که نزد آنها است کامل شد و دیگر هیچ نزاعی بعد از او وجود ندارد!

فأنا لا أنقلهم إلی تنازعهم فی الأحکام منذ مئات السنین، فهذا یحلل وذاك یحرّم نفس الشيء، بل کفر أئمتهم بعضهم بعضاً فی مسألة خلق القرآن المعروفة. لکن أرید طرح مصیبة الیوم التي هم فیها مختلفون، وهي مصیبة تحلیل إرضاع الکبیر الذي افترت عائشة علی رسول الله (ص) أنه جوزة، وحاشاه صلوات الله علیه وعلی آله من هذا الفساد الذي افترته عائشة بنت أبي بکر ولم تعمل به معها إلا حفصة بنت عمر، ولم یرتدعا عندما ضرب الله لهما مثلاً امرأتی نوح (ع) ولوط (ع)، ولم یزدهما هذا المثل إلا طغیاناً ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ^(١). والطامة الكبرى أنهم يعتبرون هذا الحديث صحيحاً ورواه البخاري ومسلم.

من آنها را به نزاع‌هایشان در احکام الهی در صدها سال گذشته نمی‌برم که یک مسأله‌ی واحد را یکی، حلال و دیگری حرامش می‌کند، و حتی پیشوایان آنها همدیگر را در مسأله‌ی معروف و شناخته شده‌ی مخلوق بودن قرآن، تکفیر می‌کردند؛ ولی می‌خواهم مصیبتی که امروز گریبان‌گیر آنها است را مطرح کنم؛ مصیبت حلال دانستن شیر دادن به فرد بزرگ سال که عایشه جایز بودنش را به دروغ به رسول خدا (ص) نسبت داد؛ در حالی که چنین فسادی از رسول خدا که صلوات و سلام پروردگرم بر او و خاندانش باد، بسی به دور است؛ فسادی که عایشه دختر ابو بکر آن را به دروغ به وی نسبت داد و تنها کسی که به آن عمل کرد، حفصه دختر عمر بود و هنگامی که خداوند مثل زن نوح (ع) و زن لوط (ع) را برای آنها آورد، این مثل آنها را از هیچ کاری باز نداشت و جز طغیان و سرکشی به آن دو نیفزود: «خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند و آنها نتوانستند چیزی از زنان خود در مقابل خداوند باز دارند و به آن دو گفته شد: با دیگران به آتش درآید»^(٢) و فاجعه‌ی بزرگ این است که آنها این حدیث را صحیح می‌دانند و بخاری و مسلم نیز آن را روایت کرده‌اند.

وإليك نص هذه المصيبة، فقد أفتى رئيس قسم الحديث في جامعة الأزهر بجواز إرضاع الكبير:

این مصیبت را برای شما نقل می‌کنم که اخیراً رئیس دایره‌ی حدیث دانشگاه‌الازهر مصر جواز شیر دادن بزرگ‌سال را صادر نموده است:

(حيث أفتى د. عزت عطية رئيس قسم الحديث بكلية أصول الدين بجامعة الأزهر، أنه يجوز للمرأة العاملة أن تقوم بإرضاع زميلها في العمل منعاً للخلوّة المحرّمة، إذا كان وجودهما في غرفة مغلقة لا يفتح بابها إلا بواسطة أحدهما).

«آنجا که دکتر عزت عطیه رئیس دایره‌ی حدیث در دانشکده‌ی اصول دین دانشگاه‌الازهر فتوا داد که اگر زن کارمند با همکار مرد در اتاقی بسته باشند که فقط به واسطه‌ی یکی از آن دو در اتاق بتواند باز شود، زن می‌تواند به همکارش شیر دهد تا هنگام خلوت کردن با او حرامی حاصل نشود».

^١- التحريم: ١٠.

^٢- تحريم: ١٠.

«وأكد عطية لـ «العربية.نت» أن إرضاع الكبير يكون خمس رضعات وهو يبيح الخلوة ولا يحرم الزواج، وإن المرأة في العمل يمكنها أن تخلع الحجاب أو تكشف شعرها أمام من أرضعته، مطالباً بتوثيق هذا الإرضاع كتابياً ورسمياً ويكتب في العقد أنّ فلانة أرضعت فلاناً.

«دکتر عطیه به شبکه‌ی العربیه تأکید می‌کند که شیر دادن به بزرگ‌سال باید پنج بار باشد تا خلوت را مباح کند ولی مانع از ازدواج نخواهد شد. در این صورت، آن زن می‌تواند حجاب خود را در حضور آن مرد همکارش کنار بگذارد و موی سرش را برهنه سازد به شرط اینکه این موضوع به طور رسمی و مکتوب ثبت گردد و در قرار داد ذکر شود که فلان زن، فلان مرد را شیر داد.

وفي تصريحات لـ «العربية.نت» قال عضو مجلس الشعب خلف الله: إن الخطأ في هذا الموضوع أنه لم يتم تناوله بطريقة علمية أو أكاديمية، فلو حدث ذلك لاختلفت المسألة، لكنها أثرت إعلامياً بطريقة ساخرة كأنّ هناك من يحبون أن تشيع الفاحشة.

در پی نوشت‌های شبکه‌ی العربیه یک عضو فراکسیون مجلس «ملت پشت سر خدا» گفت: نکته‌ی منفی که در این موضوع وجود دارد این بود که هیچ‌گاه به صورت علمی و آکادمیک درباره‌ی آن مطالعه نشد که اگر صورت گرفته بود، مسأله فرق می‌کرد ولی در مورد آن تبلیغات تمسخرآمیزی صورت گرفت که گویی کسانی وجود دارند که می‌خواهند فحشا را بین مردم گسترش دهند.

إلا إنّ الشيخ السيد عسكر الوكيل الأسبق لمجمع البحوث الإسلامية، وهي أعلى هيئة فقهية بالأزهر، والنائب عن جماعة الإخوان المسلمين بالبرلمان، رفض هذا الرأي مؤكداً أنّه خروج على إجماع علماء الأمة ولا يجوز القياس على حالة خاصة، ومطالباً بالتصدي لذلك؛ لأنّه يسهم في نشر الرذيلة بين المسلمين.

اما شیخ سید عسکر وکیل پیشین مجمع تحقیقات اسلامی که بالاترین هیئت علمی فقهی در دانشگاه الازهر است و نایب رئیس جماعت اخوان المسلمین در مجلس می‌باشد، این موضوع را رد کرد و آن را خارج از اجماع علمای عامّه دانست و اینکه برای یک حالت خاص نمی‌توان از قیاس استفاده کرد و تقاضای منع آن را نمود؛ چرا که آن را باعث گسترش رذایل و فساد در بین مسلمین می‌دانست.

وكان د. عزّت عطية صرّح لجريدة «الوطني اليوم» الناطقة باسم الحزب الحاكم الذي يهيمن أعضاؤه على مجلس الشعب، إنّ إرضاع الكبير «يضع حداً لمشكلة الخلوة؛ لأنّ حماية الأعراس من المقاصد الأصيلة للشريعة، ويبني عليها كثير من الأحكام. مطالباً بتوثيق

الإرضاع كتابة ورسمياً، ويكتب في العقد أنّ فلانة أرضعت فلاناً ونشهد الله على ذلك ونحن من الشاهدين». ثم كرّر ذلك في لقاء مع قناة النيل الثقافية التابعة للدولة.

دکتر عزت عطیه در روزنامه‌ی وطن امروز (الوطنی الیوم) با عنوان سخن‌گوی حزب حاکم که اکثریت اعضای مجلس را در اختیار دارند، تصریح می‌کند: «شیر دادن به بزرگ‌سال، راه حلی برای مشکل خلوت کردن زن و مرد است؛ چرا که حمایت از ناموس و شرف مردم از مقاصد اصلی شریعت است و بسیاری از احکام با همین هدف پایه‌گذاری شده است. با تأکید بر این مطلب که این شیر دادن به طور رسمی، مکتوب شود و در قرارداد قید گردد که فلان زن، فلان مرد را شیر داد و خدا را گواه می‌گیریم و ما نیز بر آن گواهی می‌دهیم» و بعدها این مطلب را در برنامه‌ای در شبکه‌ی فرهنگی نیل، تکرار نمود.

وأضاف أنّ السيدة حفصة التي بعثت ابن أخيها سالم بن عبد الله بن عمر يرضع من أخت السيدة عائشة حتى يدخل عليها، فرضع ثلاث مرّات وتعبت ولم يتم خمس رضعات فلم تدخله السيدة عائشة وماتت قبل أن يحدث ذلك).

وی اضافه نمود که سیده حفصه برادر زاده اش سالم بن عبد الله بن عمر را به حضور عایشه فرستاد که از خواهر عایشه شیر بخورد تا بتواند در خلوت با او باشد؛ که سالم سه بار از خواهر عایشه شیر خورد و خواهر عایشه خسته و رنجور شد و پنج بار به اتمام نرسید؛ بنابراین سیده عایشه بر او وارد نشد و او قبل از انجام این عمل، مُرد».

هذا بعض ما ورد في وسائل الإعلام حول هذه الفتوى في شهر (٥ / ٢٠٠٧) ويستطيع أي أحد الاطلاع على الفتوى والجدل حولها في وسائل الإعلام وفي شبكة الإنترنت.

این گوشه‌ای از چیزی بود که رسانه‌های جمعی در مورد این فتوا در ماه ٥ / ٢٠٠٧ میلادی اعلام شد و می‌توانید در خصوص این فتوی در شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت به تحقیق بپردازید.

وانظري إلى ما يقول الشيخ السيد عسكر الوكيل الأسبق لمجمع البحوث الإسلامية: (...) ومطالباً بالتصدي لذلك؛ لأنه يسهم في نشر الرذيلة بين المسلمين، وكأنّه لم يلتفت إلى أنّ هذا الذي يسهم في نشر الرذيلة بين المسلمين، ورد في البخاري ومسلم ومن افترته على الرسول (ص) هي عائشة، ولكنّه هل يستطيع أن يقول إنّ ما قامت به عائشة بنت أبي بكر وحفصة بنت عمر كما هو مروي في البخاري ومسلم (يسهم في نشر الرذيلة بين المسلمين).

به آنچه شیخ سید عسکر وکیل پیشین مجمع تحقیقات اسلامی می‌گوید، دقت کنید: «... تقاضای منع آن را نمود؛ چرا که آن را باعث گسترش رذایل و فساد در بین مسلمین دانست». گویی متوجه نیست که آنچه باعث گسترش فساد و رذایل است، در صحیح مسلم و بخاری آمده و کسی که آن را به دروغ به رسول خدا(ص) نسبت داده، عایشه می‌باشد. اما آیا این شیخ می‌تواند بگوید آنچه در صحیح مسلم و بخاری روایت شده و توسط عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر اجرا شده است، باعث گسترش فساد و رذایل بین مسلمانان می‌باشد؟!

على كل حال هذه المصيبة وأنا اعتبرها مصيبة، ولكنهم يعتبرونها مسألة خلافية وهم متنازعون فيها، إلى من يردونها؟! فلتفتهم الأخت السنّية لعلها تفض نزع القوم. فإن قالت إلى الله وتعني بذلك القرآن؛ لأنه لا يوجد بين القوم نبي ولا وصي وإلى الرسول، وتعني بذلك السنة أو الحديث الذي رواه كل من البخاري ومسلم، فإنها بذلك تؤيد د. عزّت عطية رئيس قسم الحديث بكلية أصول الدين بجامعة الأزهر في فتواه؛ لأنّ القوم لم يجدوا في القرآن ما يحرم إرضاع الكبير ووجدوا في البخاري ومسلم ما يجوز إرضاع الكبير ووجدوا أنّ عائشة بنت أبي بكر وحفصة بنت عمر عملتا بحديث إرضاع الكبير المفترى^(۱).

به هر حال، این مصیبت است. من آن را مصیبت می‌دانم ولی آنها آن را یک مسئله‌ی مورد اختلاف؛ حال در این مورد به چه کسی باید رجوع کنند؟ این خواهر سنی به آنها فتوا دهد تا شاید نزاع قوم را برطرف نماید! اگر بگویند به خدا مراجعت می‌کنیم، منظورش قرآن خواهد بود، چرا که در بین مردم نه پیغمبری وجود دارد و نه وصی‌ای، و اگر بگویند به رسول خدا(ص) یعنی سنت رسول خدا(ص) یا حدیث رسول خدا(ص) که مسلم و بخاری روایت کرده‌اند با این گفته فتوای دکتر عزت عطیه رئیس دایره‌ی حدیث دانشکده‌ی اصول دین دانشگاه الأزهر را تأیید کرده است؛ چرا که مردم در قرآن چیزی در جهت منع شیر دادن بزرگسال پیدا نکرده‌اند و حتی جواز آن را در صحیح مسلم و بخاری یافته‌اند و دیده‌اند که عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر به این حدیث دروغین عمل کرده‌اند^(۲).

كما أنّ القوم يتشاورون في الرجوع إلى البرلمان المصري ليحل نزاعهم أو الضغط على عطية ليتراجع عن فتواه بالقوّة فارجو أن تستعجل في إفتائهم إلى من يرجعون!!!

^۱ - لقد تم الرد على هذه البدعة بالتفصيل في كتاب (بدعة رضاع الكبير...)، أحد إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)، فمن أراد التفصيل فعليه مراجعة الكتاب. (المعلق).

^۲ - پاسخ علیه این بدعت در کتاب «بدعت شیر دادن به بزرگسال» از انتشارات انصار امام مهدی (ع) به تفصیل داده شده است؛ می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

این مردمی که با رجوع به مجلس مصر با یکدیگر مشورت می کنند تا نزاعشان حل شود یا بر عطیه فشار بیاورند تا از فتوایش برگردد خواهش می کنم در فتوا دادنشان عجله کنند که بالاخره به چه کسی باید رجوع کنند؟!!

وَأنا انتظر جواب الأخت السنّية صاحبة الإشكالات المذكورة، وأرجو أن تكون منصفة في الجواب إن كانت تطلب الحق، واذكرها بقول رسول الله (ص) لأبي ذر.

من منتظر پاسخ این خواهر سنی هستم که این گونه اشکالات را مطرح می کند و خواهش دارم اگر واقعاً طالب حق و حقیقت است، در پاسخش انصاف به خرج دهد و او را به یاد این سخن رسول خدا (ص) به ابوذری می اندازم:

قال أبو ذر الغفاري: قال لي حبيبي رسول الله (ص): (قل الحق يا أبا ذر وقد قلت الحق وما أبقى لي الحق من خليل).

ابوذری غفاری گفت: حبیبم رسول خدا (ص) به من فرمود: «ای ابوذری، حق را بگو؛ من حق را گفتم و هیچ دوستی را برایم باقی نگذاشت».

٤- عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾. قَالَ: (إِيَّانَا عَنَى أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالْعِلْمَ وَالسَّلَاحَ. وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ. ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، إِيَّانَا عَنَى حَاصَةً أَمَرَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا، فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي أَمْرٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، كَذَا نَزَلَتْ وَكَيْفَ يَأْمُرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِطَاعَةِ وِلَاةِ الْأَمْرِ وَيَرْحُصُ فِي مَنَازَعَتِهِمْ، إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^(١). في هذه الرواية بيان لنزول الآية من الله سبحانه وتعالى.

٤ - از بُریدِ عجلّی روایت شده است: از ابا جعفر (ع) در مورد این سخن خداوند عزوجل سوال کردم: «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید». ایشان (ع) فرمود: «منظور، ما هستیم که امام پیشین باید کتابها و علم و سلاح را به امام بعد از خود تحویل دهد «و چون میان مردم به داوری نشینید به عدالت حکم کنید» یعنی به آنچه در

^١ - الكافي: ج ١ ص ٢٧٦.

دستان شما است. سپس خدای تعالی به مردم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید» این مخصوص ما است، خدا همه‌ی مؤمنان را تا روز قیامت به اطاعت از ما امر فرموده است «و چون از نزاع و اختلاف در امری ترسیدید، آن را به خدا و رسول و اولو الامر تان ارجاع دهید» این گونه نازل شده است و چگونه ممکن است خدای عزوجل به اطاعت از والیان امر فرمان دهد در حالی که در نزاع و اختلاف‌هایشان، آنها را بر کنار دارد؟! جز این نیست که ارجاع دادن باید به مأمورینی باشد که در موردشان گفته شده است «خدا را اطاعت کنید و رسول خدا را و اولو الامر تان را»^(۱). در این روایت، بیانی بر شأن نزول این آیه از سوی خداوند سبحان و متعال وجود دارد.



پرسش ۷۶: سخن خداوند متعال «هو الله الذي لا اله الا هو... و هو العزيز الحكيم».

السؤال / ۷۶: قال تعالى في سورة الحشر: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۚ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۲).

س ۱: ما هو تفسیر هذه الآيات الكريمة؟

س ۲: الأسماء، أي أسماء الله الحسنى في الثلاث آيات الكريمة عددها أربعة عشر ما علاقة هذه الأسماء بالمعصومين الأربعة عشر؟

س ۳: وهل هذه الأسماء هي انعكاس صفات الله في المعصومين؟

المرسل: إبراهيم رغيل

در سوره‌ی حشر خداوند متعال می‌فرماید: «او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است * او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان‌روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و

^۱ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۶.

^۲ - الحشر: ۲۲ - ۲۴.

بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است * او است خدایی که آفریدگار است، صورت بخش است، اسم های نیکو از آن او است، هر چه در آسمان ها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است»^(۱).

سوال ۱: تفسیر این آیات کریم چیست؟

سوال ۲: نامها یا اسما نیکوی خداوند در این سه آیه ی کریم، چهارده تا می باشد. رابطه ی این نامها با چهارده معصوم چیست؟

سوال ۳: آیا این نامها انعکاس صفات خداوند در معصومین (ع) می باشد؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾، ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

« او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است. »
 « او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است. »

« او است خدایی که آفریدگار است، صورت بخش است، اسم های نیکو از آن او است، هر چه در آسمان ها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است. »

أولاً: يجب معرفة أن الألوهية وصف له سبحانه وتعالى، فمن عبَدَ الله فهو مشرك في مرتبة ما، قال تعالى: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^(۲).

۱ - حشر: ۲۲ تا ۲۴.

۲ - يوسف: ۱۰۶.

اول: باید بدانیم که الوهیت، صفتی برای خداوند سبحان و متعال است و هر کسی که الله را عبادت کند، در مرتبه‌ای، مشرک می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک»^(۱).

فهذا الشرك وإن كان لا يخرج صاحبه عن الإيمان بالله، ولكنه نقص عظيم في معرفة المعبود سبحانه وتعالى، الذي يعرف بالأسماء والصفات، ولكن لا تدل عليه الأسماء والصفات دلالة تامة، فهي واقعة في طريق معرفته سبحانه وتعالى، وليست هي هو سبحانه وتعالى، فهو سبحانه وتعالى تجلّى بها وبالأسم الأعظم الأعظم (الله) الذي يجمعها، ليُعرف ويُعبد هو سبحانه وتعالى لا لتعبد هي، فبها يُعرف ويُعبد، فمن قَصَرَ معرفته سبحانه على الأسماء والصفات لم يصل إلى تمام التوحيد الذي لا يكون إلا بتمام الإخلاص له سبحانه وتعالى، بل إن من عبد الذات سيجد نفسه في النهاية من هؤلاء المشركين ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^(۲)،^(۳).

این شرک اگرچه صاحبش را از ایمان خارج نمی‌کند ولی نقصی عظیم در شناخت و معرفت معبود سبحان و متعال می‌باشد؛ همان که با نام‌ها و صفات شناخته می‌شود، در حالی که نام‌ها و صفات دلالت کامل بر ایشان ندارد؛ این اسم‌ها در مسیر شناخت خداوند سبحان و متعال قرار دارند و «هو» سبحان و متعال نمی‌باشند؛ «هو» سبحان و متعال با این اسم‌ها و صفات و با اسم اعظم اعظم (الله) که دربرگیرنده‌ی همه‌ی صفات است، متجلّی شد تا شناخته و پرستیده شود نه اینکه این نام‌ها و اسامی پرستیده شوند؛ پس با نام‌ها

^۱ - یوسف: ۱۰۶.

^۲ - یوسف: ۱۰۶.

^۳ - فمّن أراد کمال التّوحد فعليه التّوجه إلى الحقيقة، أما الأسماء أو الصفات فهي دلائل وعلامات تدل عليه ويعرف بها، فمّن انشغل بالدليل أو العلامة وترك من تدل عليه، لا يكون توجهه حقيقياً نحو المعنى المدلول عليه بهذه الدلائل والعلامات، ومثله مثل الذي سمع جرس الباب وأعجب بلحن الجرس ودقة نعماته وانشغل عن الذي يدل عليه الجرس وهو وجود شخص في الباب ينتظر أن يفتح له، فمّن انشغل بالصفات وقصر نظره عليها فقد حجب نفسه عن من تدل عليه هذه الصفات (أي حقيقته سبحانه)، فلا بد أن يصل الإنسان إلى تجاوز مرحلة الاستدلال على الله تعالى بالآثار؛ لأنه هو المظهر لها وهو الظاهر الذي لا يغيب، كما قال الإمام الحسين (ع) في دعاء عرفه: (... إلهي ترددي في الآثار يوجب بعد المزار فاجعني عليك بخدمة توصلني إليك، كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك أيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك، متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك، ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك، عميت عين لا تراك عليها رقيباً، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حيك نصيباً إلهي أمرت بالرجوع إلى الآثار فأرجعني إليك بكسوة الأنوار، وهداية الاستبصار حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها، مصون السر عن النظر إليها، ومرفوع الهمّة عن الاعتماد عليها، إنك على كل شئ قدير) بحار الأنوار: ج ۹ ص ۲۲۵.

فتأمل في قوله (ع): (إلهي أمرت بالرجوع إلى الآثار فأرجعني إليك بكسوة الأنوار، وهداية الاستبصار حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها، مصون السر عن النظر إليها، ومرفوع الهمّة عن الاعتماد عليها، إنك على كل شئ قدير) وهنا الإمام الحسين (ع) يبين بأن الإنسان حتى إذا كان لا بد له من الرجوع إلى الآثار والصفات، فلا بد له أيضاً أن يسعى إلى أن يكون مصون السريرة والباطن عن النظر لها والانشغال بها وقصر النظر عليها، وأن يكون مرفوع الهمّة عن الاعتماد عليها من دون الله تعالى، لماذا؛ لأنها توجب بعد المزار عن الله تعالى، وكثرة الحجب بين العبد وربّه، ولا بد أن يجهد الإنسان أن يخرج من الآثار كما دخل فيها، من دون أن تؤثر عليه أو يعتمد عليها وينشغل بها كما في دعاء الإمام الحسين (ع): (حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها)، سلام عليك مولاي يوم ولدت ويوم استشهدت ويوم تبعث حياً، وقد استجاب الله تعالى لدعاء الحسين (ع) فأرجع نفسه مطمئنة راضية مرضية، كما في الرواية الآتية: عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: (اقرأ سورة الفجر في فرائضكم ونوافلكم، فإنها سورة الحسين وارغبوا فيها رحمكم الله، فقال له أبو أسامة وكان حاضر المجلس: كيف صارت هذه السورة للحسين (ع) خاصة؟ فقال: ألا تسمع إلى قوله تعالى: (بَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي) إنما يعني الحسين بن علي صلوات الله عليهما، فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية (... بحار الأنوار: ج ۴ ص ۹۳). (المعلق).

شناخته و پرستیده می‌شود و هر کس شناخت و معرفتش را به این اسم‌ها و صفت‌ها محدود کند هرگز به تمام توحید نخواهد رسید؛ توحیدی که نمی‌توان به آن رسید مگر با نهایت اخلاص برای او سبحان و متعال، در حالی که هر کس که ذات را عبادت کند در نهایت خود را از همین مشرکین خواهد دید: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک» (۱)، (۲).

۱ - یوسف: ۱۰۶.

۲ - کسی که خواستار کمال توحید است به حقیقت توجه کند. نام‌ها و صفت‌ها دلایل و علامت‌هایی هستند که به خدا دلالت می‌کنند تا به این وسیله شناخته شود. کسی که به دلیل یا علامت مشغول شود و آنکه به سوی او دلالت دارند را رها کند، توجه او به واقع به آن معنایی که این دلایل و علامت‌ها به آن اشاره می‌کنند، نخواهد بود. مثل چنین کسی مانند کسی است که به صدا در آمدن زنگ خانه را بشنود و از این صدا لذت ببرد اما از کسی که این صدا به او دلالت می‌کند، غافل شود؛ یعنی کسی که پشت در ایستاده است تا در باز شود. بنابراین کسی که به صفت‌ها مشغول شود و بصیرت خود را صرفاً بر آنها متمرکز کند، خویشتن را از کسی که این صفت‌ها به او دلالت می‌کنند (یعنی حقیقت او سبحان) در حجاب قرار داده است. بنابراین انسان باید از مرحله‌ی شناخت خدا و استدلال بر خداوند متعال با آثارش عبور کند؛ چرا که او مظهر آثار، و ظاهری است که غایب نیست؛ همان طور که امام حسین (ع) در دعای عرفه می‌فرماید:

إلهي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَرَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟! أَيْكُونُ لغيرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ؟! مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟! وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةٌ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ خَبِكَ نَصِيبًا! إلهي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا، كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعٌ الْهَيْمَةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

.... معبود من! چون به یکایک آثار برای شناسایی‌ات توجه کنم، راه وصول و شهودت از من دور گردد، پس مرا خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند. چگونه من به آثاری که در وجود خود محتاج تو هستم بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که مال تو نباشد و بتواند مظهر تو و سبب ظاهر شدن تو باشد؟ تو کی از نظرها پنهان بودی تا به دلیل و برهان محتاج باشی که به تو راهنمایی کند؟! و کی از ما دور بودی تا آثار و مخلوقات ما را به تو برساند؟! دیده‌ای که تو را همراه خود نمی‌بیند، کور است و زیان دیده قلب آن بنده‌ای که از محبت تو بهره‌ای ندارد. خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی. (بحار الانوار: ج ۵۹ ص ۲۲۵)

به این سخن امام (ع) توجه نمایید: «خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی». امام حسین (ع) با این سخن خود بیان می‌کند که اگر حتی لازم باشد که انسان برای شناخت و معرفت حق به آثار و صفات مراجعه کند باید تلاش کند تا باطن و سریرش را از نگاه کردن و مشغول شدن و کوتاه کردن نگاهش به آنها مصون دارد تا همتش را از آنها بردارد و به خداوند متعال برسد؛ چرا که آنها زیارت‌گاه‌هایی به غیر از خداوند متعال می‌شوند و باعث زیاد شدن حجاب‌ها بین بنده و پروردگارش می‌گردند؛ بنابراین لازم می‌آید، همان طور که بنده به آثار وارد شده است، از آنها خارج گردد بدون اینکه از آنها اثر پذیرد و به آنها اعتماد کند و به آنها مشغول گردد، همان گونه که امام حسین (ع) در دعا می‌فرماید: «تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم». سلام بر تو ای مولای من، روزی که متولد شدی و روزی که به شهادت رسیدی و روزی که زنده مبعوث شوی. خداوند متعال دعای امام حسین (ع) را اجابت فرمود و همان طور که در روایت بعدی دیده می‌شود، او را راضی و مرضی به سوی خودش بازگردانید.

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید چرا که سوره‌ی امام حسین (ع) است و به آن راغب باشید، خداوند شما را بیامرزد». ابو اسامه که در مجلس حاضر بود به حضرت گفت: چگونه این سوره از آن امام حسین (ع) گشت؟ فرمود: «آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای؟ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرَضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (ای نفس آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد * و در زمهری بندگان من داخل شو * و به بهشت من درآی)؟ منظور از این آیه فقط حسین بن علی c است؛ او دارای نفس مطمئنه‌ی راضیه‌ی مرضیه است...». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۹۳.

وفي الآيات أعلاه بيانٌ لهذه الحقيقة، فالحقيقة عبر عنها بضمير الغائب (هو)، والحقيقة هي الاسم الأعظم الأعظم الذي يجب أن يتوجه إليه العابد في عبادته. فالسجود لله، ولكن الله (الذات الإلهية) قبلته ولكنه والحقيقة وليس اسم الله هو الحقيقة^(۱).

و در آیات ذکر شده، بیانی از این حقیقت وجود دارد؛ حقیقتی که با ضمیر غایب (هو) به آن اشاره می‌شود؛ حقیقتی که همان اسم اعظم اعظم اعظم است که عبادت‌کننده باید در عبادتش متوجه او باشد؛ پس سجده از آن او است، در حالی که الله (ذات الهی) قبله‌ای برای کُنه و حقیقت است و اسم الله همان حقیقت، نمی‌باشد^(۲).

في الآيات الثلاث تجد:

﴿هُوَ اللَّهُ﴾، ﴿هُوَ اللَّهُ﴾، ﴿هُوَ اللَّهُ﴾، ففي كل الآيات وُصِفَ هو سبحانه وتعالى بالذات الإلهية (الله)، أو أنه سبحانه وتعالى تجلّى وظهر للخلق بالذات الإلهية (الله). ولكن الذات الإلهية (الله) في كل مرّة وصفت بأسماء تختلف عن الأخرى: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾. في هذه الآية فتحت كلمة التوحيد بـ (هو) وختمت بـ (هو)، فهو الشاهد الغائب سبحانه يوصف بـ (الله)، والله يوصلك إلى معرفة الحقيقة، وإنها هو سبحانه الشاهد الغائب.

در هر سه آیه می‌بینیم: «هو الله»، «هو الله»، «هو الله»؛ بنابراین در همه‌ی آیه‌ها، «هو» سبحان و متعال با ذات الهی (الله) توصیف می‌شود؛ به عبارت دیگر او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) بر خلق متجلّی شده است؛ ولی هر بار ذات الهی (الله) با اسم‌هایی که با دیگری فرق دارد، توصیف شده است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». در این آیه، کلمه‌ی توحید با (هو) شروع می‌شود و با (هو) پایان می‌پذیرد، او سبحان و متعال شاهد غایب است که با «الله» توصیف می‌شود. الله شما را به شناخت حقیقت خواهد رسانید در حالی که «هو» سبحان و متعال، شاهد غایب می‌باشد.

وهذه الآية تبين التوحيد من الألف إلى الياء، فالمعبود سبحانه وتعالى تجلّى بالذات الإلهية (الله)، وبالذات الإلهية يُعرف ويُعبد هو سبحانه وتعالى. فلأن حقيقة وهوية كل مخلوق هي الظلمة والنقص، فقد واجه سبحانه وتعالى خلقه بالكمال المطلق (الله، الذات الإلهية).

^۱ - ومن شاء التفصيل فعليه بمراجعة تفسير سورة الفاتحة للسيد أحمد الحسن، وكتاب المتشابهات: ج ۲ ط ۲ ص ۶۹ و ص ۸۰ و ص ۸۶. (المعلق).

^۲ - کسی که خوستار توضیحات بیشتری است می‌تواند به کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه‌ی سید احمد الحسن و همچنین کتاب متشابهات ج ۲ چاپ ۲ ص ۶۹ و ۸۰ و ۸۶ مراجعه نماید.

این آیه، توحید را از الف تا یاء آن بیان می‌کند؛ معبود سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلی یافت و او سبحان و متعال با ذات الهی شناخته و پرستش می‌شود. از آنجا که حقیقت و هویت همه‌ی مخلوقات، ظلمت و تاریکی و نقص است، خداوند سبحان و متعال با آنها با کمال مطلق رو به رو می‌شود (الله، ذات الهی).

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾: هذا الوصف وإن كان للذات الإلهية (الله)، ولكن له علاقة بمعرفة الكنه والحقيقة فـ (هو) سبحانه الشاهد الغائب، والهاء دلالة على الشهود، والواو دلالة على الغيبة.

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»: اگرچه این صفت برای ذات الهی است، ولی رابطه‌ی شدیدی با شناخت حقیقت و کُنه دارد؛ «هو» سبحان و متعال شاهد غایب است، «هاء» دلالت بر شهود و «واو» دلالت بر غیب می‌نماید.

﴿هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾: بَيَّنَّتْ فِيهَا مَضَى— وَفِي أَكْثَرِ مِنْ مَرَّةٍ أَنَّ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ هُوَ بَابِ الذَّاتِ الْإِلَهِيَّةِ (الله)^(١)، وَلَوْلَا أَنَّهُ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ بَابِ الذَّاتِ الرَّحْمَةِ، لَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ تَحْصِيلَ الْكَمَالِ وَالْوَصُولِ إِلَى الْمَعْرِفَةِ وَالْعِبَادَةِ.

«هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: بیش‌تر در موارد متعددی بیان کردم که الرحمن الرحیم دروازه‌ی ذات الهی (الله) می‌باشد^(٢) و اگر خداوند سبحان و متعال دروازه‌ی ذات رحمت را قرار نمی‌داد، هیچ‌یک از مخلوقات هرگز توانایی به دست آوردن کمال و رسیدن به معرفت و پرستش را به دست نمی‌آورد.

قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(٣). ومن المناسب هنا أن نلتفت إلى قوله تعالى: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ولم يقل: (عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم)، فهو سبحانه وتعالى في هذه الآية بين أنه تجلى لخلقه بالذات الإلهية (الله)، وكذا فإن باب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم) منها، فهو تجلى أيضاً بالباب بل إن مواجهة الخلق تكون بباب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾^(٤).

^١ - في تفسير سورة الفاتحة، وفي المتشابهات: ج ١ ط ٢ ص ٩، وج ٢ ط ٢ ص ٥٢ و ٦١ و ٨٢، وغيرها من الموارد. (المعلق).

^٢ - در تفسير سوره‌ی فاتحه و کتاب متشابهات ج ١ چاپ ٢ ص ٩ و ج ٢ چاپ ٢ ص ٥٢ و ٦١ و ٨٢ و سایر موارد.

^٣ - النور: ٢١.

^٤ - الإسراء: ١١٠.

فهو سبحانه وتعالى أراد بيان أنه سبحانه وتعالى تجلّى بالذات الإلهية (الله)، وتجلّى أيضاً بباب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)؛ ولذا قال تعالى: ﴿هُوَ اللَّهُ﴾، وقال تعالى: ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.

خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یا جای پای شیطان مگذارید و هر که پا بر جای پای شیطان گذارد، بداند که او فقط به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی‌بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی‌دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می‌سازد و خداوند شنوا و دانا است»^(۱). شایسته است در اینجا به این سخن خداوند متعال توجه نماییم: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و فرموده است «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»؛ در این آیه خداوند سبحان و متعال بیان فرموده است که او با ذات الهی (الله) بر خلقش تجلّی نمود و همینطور از آنجا که دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحيم» جزئی از آن است، او همچنین با این دروازه تجلّی نمود و حتی مواجهه خلق از طریق دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحيم» صورت می‌گیرد: «بگو: چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن است»^(۲). بنابراین خداوند سبحان و متعال می‌خواهد بیان فرماید که او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلّی نمود و همچنین با دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحيم). از همین رو می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ» و «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»:

في هذه الآية الأسماء بعد قوله تعالى: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ ثمانية أسماء، والحقيقة أنّها جميعاً مرتبطة بالباب، باب الذات الإلهية باطنه و ظاهره، أي: الرحمن الرحيم والواحد القهار فقد بيّنت فيما مضى أنّ بسملة سورة التوبة (بسم الله الواحد القهار)، وبيّنت أنّ باب الذات الإلهية له ظاهر و باطن.

در این آیه بعد از این سخن خداوند متعال «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هشت نام وجود دارد و درواقع همه‌ی آنها با دروازه‌ی ذات الهی مرتبط می‌باشند؛ با ظاهر و باطن دروازه‌ی ذات الهی یا همان الرحمن الرحيم و

۱- نور: ۲۱.

۲- اسراء: ۱۱۰.

الواحد القهار. پیش تر بیان نمودم که بسمله سورهی توبه در واقع «بسم الله الواحد القهار» است و بیان نمودم دروازهی ذات الهی، ظاهری دارد و باطنی.

قال تعالی: ﴿بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾^(١)، وَإِنَّ الْبَاطِنَ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ يشمل الموحدين الداخلين، والظاهر هو الواحد القهار يشمل الكافرين الذين رفضوا الدخول^(٢). خداوند متعال می فرماید: «دری باشد که درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب»^(٣)؛ باطنش همان الرحمن الرحیم است که موحدين وارد شده به آن را شامل می شود و ظاهرش الواحد القهار است که کافرانی که از وارد شدن امتناع کردند را دربرمی گیرد^(٤).

والآن نعود إلى الآية فنجد أنّ الأسماء الثمانية منقسمة بالتساوي بين باطن الباب وظاهره، فالأربعة الأولى مرتبطة بباطن الباب الرحيم، والأربعة الأخيرة مرتبطة بظاهر الباب. حال به آیه برمی گردیم و ملاحظه می کنیم که نام های هشت گانه به دو قسمت مساوی بین باطن و ظاهر دروازه تقسیم شده اند؛ چهار نام اول با باطن دروازهی الرحمن الرحیم و چهار نام بعدی با ظاهر دروازه، مرتبط می باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ﴾: أهمية هذا الاسم الإلهي (المالك) لا تخفى على الذين يعترفون بحاكمية الله ويرفضون حاكمية الناس، فهم يعلمون أنّ هذا الاسم هو قسيم الجنة والنار، من اعترف بتجليّ هذا الاسم في الخلق دخل الجنة، ومن لم يعترف كان ممن تابع إبليس (لعنه الله)، فحجّة الله على خلقه هو تجليّ هذا الاسم في الخلق، وإبليس كان ممن كفر به وتابعه أكثر بني آدم في هذا الكفر وعدم الاعتراف بحاكمية الله. فهذا الاسم هنا في هذه الآية من آيات

^١ - الحديد: من الآية ١٣.

^٢ - هنا الكلام في الآخرة، فيكون ظاهر الباب هو (الواحد القهار) والباطن هو (الرحمن الرحيم)؛ لأن الرحمة في الآخرة لا تشمل الكافرين والمنافقين، فيكون المواجه لهم هو القوة والقهر والعذاب (الواحد القهار)، وأما في الحياة الدنيا فظاهر الباب هو (الرحمن) والذي يشمل حتى الكافرين والمنافقين وكل شيء، وباطن الباب هو (الرحيم) والذي يختص بالمؤمنين في الدنيا والآخرة. ومن أراد التفصيل فعليه بمراجعة تفسير سورة الفاتحة، وكتاب المتشابهات: ج ١ ص ٢٣ ... للسيد أحمد الحسن اليماني الموعود. (المعلق).

^٣ - حديدی: بخشی از آیهی ١٣.

^٤ - در اینجا صحبت از آخرت است که ظاهر دروازه «الواحد القهار» و باطن آن «الرحمن الرحيم» می باشد؛ چرا که در آخرت، رحمت شامل حال کافران و منافقان نخواهد شد و مواجهه با آنها با قدرت و قهر و عذاب (الواحد القهار) صورت خواهد گرفت. اما در زندگی این دنیا ظاهر دروازه «الرحمن» است که شامل همه حتی کافران و منافقان و همه چیز می باشد و باطن دروازه «الرحيم» است که در دنیا و آخرت به مؤمنان اختصاص دارد. کسانی که خواستار توضیح بیش تر هستند می توانند به تفسیر سورهی فاتحه و کتاب متشابهات ج ١ چاپ ٢ ص ١٣ و ... مراجعه نمایند.

أمهات التوحيد، بل وبعد قوله تعالى: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ يدل على مدى ارتباط حاکمیت الله وملك الله بالتوحيد، ویبین أن المعترف بها موحد والكافر بها مشرك.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ»: اهمیت این اسم الهی (الملک) برای کسانی که به حاکمیت خدا اعتراف دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند پوشیده نیست. آنها می‌دانند که این نام تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ است. هر کس به تجلی این نام در خلق اعتراف کند وارد بهشت می‌شود و هر کس اعتراف نکند از کسانی خواهد بود که پیرو ابلیس (لعنت الله) شده‌اند. حجت خدا بر خلقش، تجلی این نام در خلق است و ابلیس از کسانی بود که به این موضوع کفر ورزید و بسیاری از بنی آدم در این کفر و عدم اعتراف به حاکمیت خداوند از او پیروی نمودند. این نام در این آیه از آیه‌های اصلی توحید می‌باشد و حتی بعد از این سخن خداوند متعال: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» بر حاکمیت و ملک خدا با توحید دلالت دارد و نشان می‌دهد که اعتراف کننده به آن، موحد و کافر به آن، مشرک می‌باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»:

في هذه الآية ثلاثة أسماء: الخالق، البارئ، المصور. وهذه الأسماء هي صفات للذات الإلهية (الله)، والفرق بينها وبين سابقاتها من الأسماء أن الأربعة الأولى تُبين كمال الذات الإلهية، والأربعة الثانية بيّنت هيمنة وقهر الذات الإلهية (الله) لغيره سبحانه، أما هذه الأسماء فهي تُبين عطاء وفيض الله سبحانه على غيره.

در این آیه سه نام آمده است: خالق، البارئ و المصور و این اسم‌ها، صفتهای ذات الهی (الله) می‌باشند. تفاوت این سه نام یا نام‌های آیه‌ی قبل در این است که نام‌های چهارگانه‌ی اول کمال ذات الهی و چهار نام بعدی تسلط و هیمنه و قهر ذات الهی را بیان می‌کنند اما این نام‌های سه‌گانه بخشش و عطا و فیض خدای سبحان را بر غیر نشان می‌دهند.



پرسش ۷۷: آیهی «و اذکر فی الكتاب مریم... تحتک سرباً»

السؤال / ۷۷: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

هذه مجموعة أسئلة من أخوتي أنصار الله في مدينة الرفاعي وليست خاصة بي:

قال تعالى: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۖ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۗ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۗ قَالَتْ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۗ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۗ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ۗ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ۗ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا ۗ فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ۗ﴾^(۱).

بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله رب العالمين.

مجموعه‌ای از سؤالات از طرف برادران انصار در شهر است رفاعی و فقط از جانب من نمی باشد: خداوند متعال می فرماید: «در این کتاب مریم را یاد کن، آنگاه که از خاندان خویش به مکانی رو به سوی بر آمدن آفتاب، دوری گزید * میان خود و آنان حجابی کشید. ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل، بر او نمودار شد * مریم گفت: از تو به خدای رحمان پناه می برم اگر، پرهیزگار باشی * گفت: من فقط فرستاده‌ی پروردگار تو هستم تا تو را پسری پاکیزه ببخشم * گفت: چگونه مرا فرزندی باشد، حال آنکه هیچ بشری مرا لمس نکرده است و من بدکاره هم نبوده‌ام * گفت: پروردگار تو اینچنین گفته است: این برای من آسان است. ما آن پسر را برای مردم آیتی و بخشایشی از سوی خودمان قرار می دهیم و این امری است که به آن حکم رانده شده است * پس به او آستن شد و او را با خود به مکانی دور افتاده برد * درد زاییدن، او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم * کودک از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت»^(۲).

س: ۱: ما هو الحجاب الذي اتخذه مریم في الآية ۱۷ ؟

سوال ۱: حجابی که حضرت مریم در آیه‌ی ۱۷ برگرفت، چه حجابی بود؟

^۱ - مریم: ۱۶ - ۲۴.

^۲ - مریم: ۱۶ تا ۲۴.

س ۲: من هو روحنا الوارد في الآيت، ولماذا تمثل لها بشراً بالذات لتطمئن فقط أم هو لسبب آخر؟
سوال ۲: «روح ما» که در آیه آمده است، کیست و چرا مانند انسان ظاهر شد؟ آیا فقط برای اینکه اطمینان و آرامش یابد، یا سبب دیگری داشت؟

س ۳: كيف يهب لها هل عن طريق الزواج أو نفخ، وهل النفخ مادي أو روحي، وماهي كيفية الحمل وما هي مدّة الحمل وكيفية عدم اكتشاف الحمل وهل الحمل بصورة طبيعية؟
سوال ۳: چگونه به وی بخشیده شد؟ آیا از طریق ازدواج یا نفخه؟ آیا نفخه مادی بود و یا روحانی؟ کیفیت بارداری چگونه بود و مدت زمان بارداری چقدر بود؟ چگونه بارداری آشکار نشده بود؟ آیا بارداری به صورت طبیعی بوده است؟

س ۴: ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتُّ قَبْلَ هَذَا.... الآيت﴾ هل من ألم المخاض أم خوفاً؛ لأنها ولدتها من غير أب، أم لأسباب أخرى؟
سوال ۴: «قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتُّ قَبْلَ هَذَا....» (ای کاش پیش از این مرده بودم....)؛ آیا از درد زایمان بود یا از ترس اینکه بدون پدر او را زاییده بود، و یا علت دیگری داشت؟

ملاحظة: هذه الأسئلة موجهة من شيخ حمود الكناني إلى السيد (ع).

المرسل: إبراهيم رغيل

توجه: این سؤال‌ها از طرف شیخ حمود کنانی برای سید(ع) مطرح شده است.

فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج١: حجاب مريم(ع) كان محراب العبادة حيث كانت تصلي منفردة عن الناس.

جواب سوال ١: حجاب مريم(ع) محراب عبادت بود؛ چرا که تنها و دور از مردم نماز می خواند.

ج٢: سیأتي تفصيل الكلام في الروح في كتاب «يسألونك عن الروح»، أما تمثله بشراً فأحد أسبابه الاطمئنان.

جواب سوال ٢: تفصيل این مطلب در کتاب «یسئلونک عن الروح» (از تو درباره‌ی روح می پرسند) خواهد آمد. اما یکی از علت‌های ظاهر شدن وی به صورت انسان به جهت اطمینان بخشیدنش بوده است.

ج٣: النفخ هو إيصال النطفة النفسية المتعلقة بالنفس إلى رحم مريم، وهي غير النطفة المادية، ولا يحتاج إيصالها إلى الزواج، بل هي نطفة لطيفة منها تتشكل صورة الانسان، ويمكن أن تدخل من أي مكان، من الفم، الأنف، البطن، فهي ليست مادية ليعارض ولوجها المادة.

جواب سوال ٣: نفخه (دمیدن) یعنی رسانیدن نطفه‌ی نفسانی متعلق به نفس به رحم مريم(ع). این نطفه غیر از نطفه‌ی مادی است و رسانیدن آن نیازی به ازدواج ندارد. این نطفه، نطفه‌ای لطیف است، صورت انسان را شکل می دهد و می تواند از هر مکانی وارد شود؛ از طریق دهان، بینی یا شکم. این نطفه، نطفه‌ی مادی نیست که تعارضی ایجاد کند و ماده از آن جلوگیری نماید.

عیسی(ع) ولد من أم ومن غير أب، أي إته (ع) يختلف عن آدم (ع) الذي خُلق من غير أب وأم. فعیسی (ع) خلقه الله في هذا العالم الجسماني من خلية كاملة أوجدها الله في رحم مريم (ع) وبالصورة الطبيعية، أي إتها بویضة وجاءت من المبيض، ولكنها امتازت بأتها كاملة ولا تحتاج التلقيح. فقط تحتاج الاتصال بنطفة نفسية، وقد بینتها في أكثر من موضع. والروح جاء بهذه النطفة النفسية وأوصلها إلى الاتصال بالخلية الكاملة التي خُلق منها عیسی (ع).

عیسی(ع) فقط از مادر و بدون پدر متولد شد؛ به عبارت دیگر خلقت او با خلقت آدم(ع) که بدون پدر و مادر متولد شد، متفاوت می باشد. خداوند عیسی(ع) را در این عالم جسمانی از سلول تخم کامل که در رحم مريم(ع) قرار داد و به صورت طبیعی خلق نمود؛ یعنی از تخمکی که از تخم دان می آید با این تفاوت که این سلول کامل بود و نیازی به تلقیح نداشت و فقط باید به نطفه‌ی نفسانی متصل می شد. من این مطلب را در چند مورد بیان نموده ام. روح، این نطفه‌ی نفسانی را آورد و آن را به سلول تخمی که از آن عیسی(ع) به وجود آمد، متصل نمود.

فالحالة الطبيعية أنّ النطفة المادية الجسمانية متصلة بالنطفة النفسية، والنفس تلحق النطفة النفسية وتتصل بها عند الشهر الرابع من الحمل تقريباً. أمّا في حالة عيسى (ع) فلم تكن هناك نطفة جسمانية؛ ولذا جاء الروح بالنطفة النفسية ليوصلها بالبويضة المتكاملة (التي لا تحتاج التلقيح)؛ ليتستى بعد ذلك للنفس المتعلقة بهذه النطفة النفسية الاتصال بها، وبالتالي الاتصال بهذا الجسم المخلوق الجديد.

به طور طبیعی، نطفه‌ی مادی جسمانی به نطفه‌ی نفسانی متصل می‌باشد و نفس به نطفه‌ی نفسانی ملحق و تقریباً در ماه چهارم بارداری به آن متصل می‌گردد. اما در مورد عیسی (ع) نطفه‌ی جسمانی وجود نداشت؛ به همین جهت روح، نطفه‌ی نفسانی را آورد تا به سلول تخم متصل نماید (سلول تخمی که نیازی به تلقیح نداشت) تا پس از آن، اتصال به نفسی که متعلق به این نطفه‌ی نفسانی بود، امکان‌پذیر گردد و در نهایت با متصل شدن به این جسم، مخلوق جدید شکل گیرد.

ومدة الحمل تسعة أشهر، ولكن الله جعله حملاً خفيفاً، فلم يكن ظاهراً بوضوح ليميزه الناس إلا في الساعات الأخيرة؛ ولذا خرجت من محرابها ومكان عبادتها وخلوتها بالله سبحانه ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾^(۱).

مدت بارداری نه ماه است اما خداوند آن را بارداری ای سبک قرار داد و جز در ساعت‌های پایانی، برای مردم چیزی آشکار نبود؛ به همین دلیل از محرابش و مکان عبادتش و خلوتش با خداوند سبحان خارج شد: «پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد»^(۲).

ج۴: مریم بعد كل هذه المسيرة مع الله والغيب والإعجاز، هل يمكن لعامل أن يقول: إنّها تخاف من الناس؟ ثم ها هي التي يتصوّر من يجهل الحقيقة أنّها تخاف الناس لا تبالي بهم، ولا بكلامهم، بل وتأتي بعيسى (ع) وبكل هدوء لتعرضه عليهم، وهم يهاجمونها بقوة ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ۖ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾^(۳)، وهي لا تكلف نفسها عناء الردّ عليهم ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾^(۴).

^۱ - مریم: ۲۲.

^۲ - مریم: ۲۲.

^۳ - مریم: ۲۷-۲۸.

^۴ - مریم: ۲۹.

جواب سوال ۴: پس از این همه سیر و سلوک به همراه خداوند و غیب و اعجاز، آیا هیچ عاقلی می‌تواند بگوید: مریم از مردم ترسید؟ این تنها تصور کسی است که چیزی از حقیقت نمی‌داند که او نه از مردم می‌ترسید و نه به آنها و نه به سخنانشان اهمیتی می‌داد؛ او با کمال تأنی و آرامش عیسی (ع) را آورد تا به آنها عرضه‌اش نماید، در حالی که آنها با تمام قوا به وی حمله‌ور شده بودند: «کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای! * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!»^(۱) و مریم (ع) حتی به خودش زحمت پاسخ دادن به آنها را نیز نمی‌دهد: «به فرزند اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم؟!»^(۲).

إذن مریم (ع) لم تكن خائفة، ولكتّها خرجت من بيت الله ومن مكان عبادتها ومحرابها و خلوتها مع الله بسبب هذا الحمل ﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾، والآن هي تلد هذا المولود ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا﴾^(۳).

پس مریم (ع) نمی‌ترسید؛ ولی به خاطر همین بارداری از محراب و محل عبادت و خلوتش با خدای خودش خارج شده بود «پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد» و حالا او این نوزاد را به دنیا آورده بود «درد زاییدن او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم»^(۴).

إذن هي الآن أيقنت أنّها ستحرم للأبد من مكان عبادتها، ولن تعود إلى محرابها الذي طالما تجلّت لها فيه آيات الله؛ ولذا ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا﴾ فطمأنها بأنه ملك بني إسرائيل، وإن في ولادته الفرج وفي الانشغال بتربيتها طاعة وعبادة لله ﴿فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾^(۵).

اکنون دیگر مریم (ع) مطمئن بود که تا ابد از مکان عبادتش محروم خواهد شد و به محرابش که آیات الهی برایش متجلی شده بود، دیگر باز نخواهد گشت. از همین رو «گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم». اما خداوند به او اطمینان داد که این نوزاد پادشاه بنی اسرائیل است و در ولادتش

۱ - مریم: ۲۷ و ۲۸.

۲ - مریم: ۲۹.

۳ - مریم: ۲۳.

۴ - مریم: ۲۳.

۵ - مریم: ۲۴.

فرج و گشایشی برای مردم، و سرگرم شدن به تربیت او، طاعت و عبادت خداوند می‌باشد: «کودک از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت»^(۱).

هذا وأرجو أن تبليغ سلامي الكثير إلى العزيز أبي علي الشيخ حمود الكناني حفظه الله من كل سوء، وأسأل الله أن يوفقني ويرزقني الالتقاء به ورؤيته وجميع المؤمنين هو وليي وهو يتولى الصالحين.

این داستان مریم(ع) بود و خواهشمندم سلام گرم مرا را به عزیزم ابو علی شیخ حمود الکنانی که خداوند از هر شرّ و بدی در امانش دارد، برسانی. از خداوند متعال مسئلت دارم که توفیق زیارت و دیدارم با او و تمامی مؤمنان را نصیبم فرماید. او یاور من است و یاری‌گر صالحان.



القسم الثاني: الأسئلة العقائدية

محمودوم: پرسش های عقایدی

پرسش ۷۸: جفر سفید و جفر سُرخ و کلیدهایشان

السؤال / ۷۸: السلام عليكم. ورد عن أهل البيت (ع) إنَّ لديهم الجفر الأحمر والأسود والأبيض والأحمر فما مفاتيح تلك الأجفار؟ ولماذا سميت بهذه الألوان؟

المرسل: هاشم العراقي

سلام عليكم. از اهل بیت (ع) روایت شده است که جفر سُرخ، سیاه، سفید و قرمز نزد آنها است. کلید این جفرها چیست؟ و چرا به این رنگها نامیده شده اند؟

فرستنده: هاشم عراقی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال الإمام موسى بن جعفر (ع): (لم ينظر في الجفر إلا نبي أو وصي نبي)، فمفتاح الجفر هو خلافة الله في أرضه^(١)، والأبيض نسبة إلى التقية، والأحمر نسبة إلى القتل والدم^(٢).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

١- عن أبي الحسن الكاظم (ع)، قال: (علي ابني أكبر ولدي وأسمعهم لقولي وأطوعهم لأمرني ينظر معي في كتاب الجفر والجامعة وليس ينظر فيه إلا نبي أو وصي نبي) بحار الأنوار: ج ٤٩ ص ٢٠. (المعلق).

٢- عن رفيد مولى أبي هبيرة، عن أبي عبد الله (ع) قال: قال لي: (يا رفيد، كيف أنت إذا رأيت أصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم في مسجد الكوفة، ثم أخرج المثال الجديد، على العرب شديد. قال: قلت: جعلت فداك ما هو؟ قال: الذبح، قال: قلت: بأي شيء يسير فيهم بما سار علي بن أبي طالب (ع) في أهل السواد؟ قال: لا يا رفيد، إن علياً سار بما في الجفر الأبيض، وهو الكف، وهو يعلم أنه سيظهر على شيعته من بعده وإن القائم يسير بما في الجفر الأحمر وهو الذبح، وهو يعلم أنه لا يظهر على شيعته) بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٣١٨.

وهنا قال السيد أحمد الحسن عن الجفر الأبيض بأنه التقية؛ لأن لولا خوف الأئمة (ع) على شيعتهم وعلى الدين المحمدي لساروا بالجفر الأحمر، ولكن بسبب قلة الناصر ودولة الظالمين التجأ الأئمة (ع) إلى التقية وشرعوا في نشر تعاليم الدين من خلال الأحاديث والأدعية والزيارات وغيرها من وسائل نشر علوم الدين الإلهي المحمدي الأصيل. وأما الإمام المهدي (ع) فيسير بالجفر الأحمر وهو قتل واستئصال الظالمين والمنافقين؛ لأنه يعلم بأن دولة الظلم قد انتهت وإن شيعته لا يتسلط عليهم أحد من الظالمين بعده، فلا يخشى أن تؤخذ الثارات منهم بسبب ما فعله الإمام المهدي (ع) بالمنافقين. (المعلق).

امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «کسی جز نبی یا وصی در جفر نظر نمی‌افکند». کلید جفر، خلافت خدا در زمینش است^(۱). جفر سفید اشاره به تقیه و جفر سرخ اشاره به قتل و خون‌ریزی دارد^(۲).



پرسش ۷۹: درختی که آدم (ع) از آن خورد.

السؤال / ۷۹: ورد في القرآن العظيم إنَّ آدم (ع) قد أكل من الشجرة، وفسرها كثيرون بأنَّها شجرة التفاح أو الحنطة ما هو رأيكم أئتم؟ جزاكم الإمام المهدي خير الجزاء.

المرسل: فاضل

در قرآن عظیم آمده است که آدم (ع) از آن درخت خورد. بسیاری از مفسران آن درخت را به درخت سیب یا گندم تفسیر نموده‌اند، نظر شما چیست؟ امام مهدی (ع) بهترین پاداش‌ها را به شما بدهد.

فرستنده: فاضل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

يوجد جواب حول الشجرة التي أكل منها آدم (ع) في المتشابهات فأرجو المراجعة^(۳).

۱- از ابو الحسن امام موسی کاظم (ع) روایت شده است: «علی پسر، بزرگ‌ترین فرزندم و شنواترین به گفته‌هایم و مطیع‌ترین آنها به فرمان من است و همراه من در کتاب جفر و جامعه نگاه می‌کند و جز پیامبر یا وصی پیامبر، کس دیگری نمی‌تواند در جفر بنگرد». بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۲۰.

۲- رفید غلام ابو هبیره از ابو عبد الله (ع) نقل می‌کند: به من فرمود: «ای رفید، چه حالی خواهید داشت اگر ببینی اصحاب قائم خیمه‌های بزرگ خود را در مسجد کوفه نصب می‌کنند. سپس آن حضرت چیز جدید را خارج می‌کند که بر عرب شدید خواهد بود». پرسیدم: آن چیز جدید چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». گفتم: به چه سیرتی با آنها رفتار می‌کند؟ آیا به همان روشی که علی ابن ابی طالب (ع) با اهل عراق انجام داد؟ فرمود: «خیر، ای رفید، علی ابن ابی طالب (ع) به سیره‌ی جفر سفید عمل نمود که دست نگه داشتن بود چرا که او می‌دانست بعد از او بر شیعه مسلط خواهند شد اما قائم به روش جفر سرخ که همان قتل و کشتار می‌باشد عمل می‌کند چرا که می‌داند پس از او بر شیعیانش مسلط نخواهند شد». بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۱۸.

سید احمد الحسن (ع) می‌فرماید که جفر سفید همان تقیه است؛ چرا که اگر ترس ائمه (ع) بر شیعیانشان و بر دین محمدی نبود با جفر سرخ با آنها رفتار می‌کردند ولی به سبب کم بودن یاران و وجود حکومت ظالمان، ائمه (ع) به تقیه پناه بردند و تعالیم دین را با احادیث، ادعیه، زیارت‌ها و سایر وسایل نشر علوم دین الهی اصیل محمدی، تشریح نمودند. اما امام مهدی (ع) با جفر سرخ که همان قتل و ریشه‌کن کردن ظالمان و منافقان است، با آنها رفتار می‌کند؛ چرا که می‌داند دولت ظلم به پایان رسیده است و بعد از ایشان هیچ ظالمی بر شیعیانش مسلط نخواهد شد. به همین جهت نمی‌ترسد که منافقان به سبب آنچه امام مهدی (ع) با آنها انجام داده است، به انتقام‌جویی برخیزند.

۳- یوجد تفصیل الجواب في كتاب المتشابهات: ج ۱ ط ۲ ص ۴- ۷، للسید أحمد الحسن الیماني الموعود. (المعلق).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.
 پاسخ مربوط به درختی که آدم (ع) از آن خورد در کتاب متشابهات موجود می باشد. لطفاً به آن مراجعه نمایید^(۱).



پرسش ۸۰: منظور علی (ع) از این سخن چیست؟ «منم اول و آخر»

السؤال ۸۰: ورد في خطبة للإمام علي (ع) أنه هو الأول والآخر ما المقصود منها؟

المرسل: فاضل

در خطبه‌ای از امام علی (ع) وارد شده است که می فرماید حضرت (ع) اول و آخر است؛ منظور چیست؟
 فرستنده: فاضل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.

لا أظن أنّ من يقرأ المتشابهات بتمعن لا يفهم معنى قول علي (ع) (أنا الأول وأنا الآخر)^(۲)، ومع ذلك فإنه يوجد توضيح أكثر في تفسير سورة التوحيد وسينشر قريباً إن شاء الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.

^۱ - تفصیل بیش تر در کتاب متشابهات سید احمد الحسن یمانئ موعود ج ۱ چاپ ۲ ص ۴ تا ۷ موجود می باشد.

^۲ - راجع بداية الجزء الأول من المتشابهات. (المعلق).

فکر نمی‌کنم کسی که متشابهات را با دقت خوانده باشد معنی این سخن امام علی(ع) «انا الأول و انا الآخر» (منم اول و منم آخر) را درک نکند^(۱)؛ با این وجود توضیحات بیشتر در کتاب تفسیر سوره‌ی توحید که انشاء الله به زودی منتشر خواهد شد^(۲)، خواهد آمد.



پرسش ۸۱: ناسخ و منسوخ چیست؟

السؤال / ۸۱: ما هو الناسخ والمنسوخ؟

المرسل: زید صفاء

ناسخ و منسوخ چیست؟

فرستنده: زید صفاء

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الآيات المنسوخة هي ما ترك العمل بها بعد أن نزل حكم جديد في آيات جديدة وهي الآيات الناسخة. ومثال الناسخ والمنسوخ الآيات التي ذكرت عدة المرأة المتوفى عنها زوجها^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

^۱ - به ابتدای کتاب متشابهات جلد اول مراجعه نمایید.

^۲ - این کتاب هم اکنون منتشر و به فارسی نیز برگردان شده است.

^۳ - فقد أنزل في عدة المتوفى عنها زوجها، قوله تعالى: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْخَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) البقرة: ۲۴۰. ثم نسخة إلى أربعة أشهر وعشرة أيام بقوله تعالى: (وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) البقرة: ۲۳۴. والغريب أن الآية الناسخة جاءت قبل الآية المنسوخة حسب ترتيب القرآن الموجود!!!! والمفروض أن تكون أولاً الآية المنسوخة ثم بعدها الآية الناسخة إذا كان ترتيب الآيات حسب النزول، والله العالم. (المعلق).

آیات منسوخ، آیاتی هستند که بعد از اینکه حکم جدیدی در آیات جدید آمد، عمل به آنها ترک شده است؛ این آیات جدید را ناسخ می‌نامند. مثال ناسخ و منسوخ آیاتی هستند که حکم عده‌ی زنی که شوهرش بمیرد^(۱) را بیان کرده‌اند.

پرسش ۸۲: زکریا و لوط به چه معنی است؟

السؤال / ۸۲: ما أصل ومعنى كلمة زكريا وكذلك الحال لكلمة لوط؟

المرسل: حيدر طاهر

اصل و معنای کلمه‌ی زکریا و همچنین کلمه‌ی لوط چیست؟

فرستنده: حيدر طاهر

الجواب: سئل السيد سابقاً، هل أن اسم نبي الله لوط اشتق من الفاحشة، أم أن الفاحشة اشتقت من اسم نبي الله لوط فأجاب السيد بما يلي:

پاسخ: پیش‌تر این سوال از سید (ع) پرسیده شد که آیا اسم پیامبر خدا لوط (ع) از کلمه‌ی زشت معروف برگرفته شده و یا کلمه‌ی زشت از اسم پیامبر خدا لوط (ع) مشتق شده است؟! و سید به صورتی که در زیر آمده است، پاسخ فرمودند:

ويمكن للسائل الاستفادة من نفس الجواب إذا كان طالباً للحق.

^۱ - این سخن خداوند متعال در مورد حکم زنی که شوهرش فوت شده باشد، می‌باشد: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (و مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می‌گذارند باید درباره‌ی زنان خود وصیت کنند که هزینه‌ی آنها را به مدت یک سال تأمین کنند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند، در مورد تصمیمی که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست و خدا عزیز و حکیم است) (بقره: ۲۴۰). سپس خداوند این حکم را نسخ نمود و عده را به مدت چهار ماه و ده روز با این سخن خود تغییر داد: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (و کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز انتظار کشند، و چون مدتشان به سر آمد، اگر درباره‌ی خویشتن کاری شایسته و درخور کنند، بر شما گناهی نیست، که خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است) (بقره: ۲۳۴). جای تعجب اینجا است که با توجه به قرآن موجود فعلی، آیه‌ی ناسخ قبل از آیه‌ی منسوخ آمده است!!! به طور طبیعی ابتدا باید آیه‌ی منسوخ بیاد و سپس بعد از آن، آیه‌ی ناسخ، اگر ترتیب آیات بر حسب ترتیب نزول آنها باشد؛ و خداوند داناتر است.

اگر پرسش کننده طالب حق و حقیقت باشد می‌تواند از این پاسخ بهره‌مند گردد.

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواب:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لم يشتق اسم نبي الله لوط (ع) من الفاحشة، ولم تشتق الفاحشة من اسم نبي الله لوط (ع)، وكلمة لاط في اللغة العربية لا تعني الفاحشة، وإنما هي مستعارة لها، فلات أي: حرك الشيء وعركه عركاً شديداً^(۱)، وهذا موجود حتى في القرآن، فكلمة إفك تعني القلب؛ ولهذا في القرآن سميت مدينة لوط (ع) بالمؤتفكات؛ لأنها قلبت رأساً على عقب، وفي مكان آخر تجد القرآن يسمي البهتان بالإفك؛ لأنه (أي البهتان) يمثل قلباً للحقيقة.

اسم پیامبر خدا حضرت لوط (ع) از کلمه‌ی زشت مشتق نشده و همچنين آن کلمه‌ی زشت نیز از نام پیامبر خدا لوط (ع) برگرفته نشده است. کلمه‌ی لاط در زبان عربی به معنی فاحشه نیست بلکه این معنی فقط استعاره‌ای از آن می‌باشد؛ لاط به معنی شیء را حرکت دادن و جنباندن شدید است^(۲) و این معنا حتی در قرآن نیز وجود دارد. کلمه‌ی إفك به معنی دگرگون یا واژگون کردن می‌باشد؛ از همین رو در قرآن شهر لوط «المؤتفكات» نامیده شده است؛ زیرا (در اثر عذاب الهی) زیر و رو شد. در جای دیگری ملاحظه می‌کنیم که قرآن بهتان را إفك نامیده است؛ چرا که بهتان تمثیلی از واژگون کردن واقعیت می‌باشد.

وزكريا تعني التقي.

و کلمه زکریا به معنی پرهیزگار است.



۱- جاء في صحاح الجوهري، في مادة (لوط): ([لوط] الكسائي: لاط الشيء بقلبي يلوطنه ويليط. يقال: هو ألوطن بقلبي وأليط، وإنني لأجد له في قلبي لوطاً وليطاً، يعني الحب اللازق بالقلب. وهذا أمر لا يلتاط بصفري، أي لا يبلصق بقلبي. ويقال: استلاطوه، أي ألقوه بأنفسهم. وفي الحديث: (استلطتم دم هذا الرجل) أي استوجبتم. ولطت الحوض بالطين لوطاً، أي ملطته به وطينته. واللوط: الرداء. يقال: لبس لوطيه) الصحاح: ج ۳ ص ۱۱۵۸. (المعلق).

۲- این پاورقی در مورد ریشه و معانی کلمات و عبارات مشتق از لوط با توجه به فرهنگ‌های مختلف زبان عربی می‌باشد که به جهت مناسبت نداشتن با خواننده‌ی فارسی زبان، ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی «الجواب المنيز عبر الاثير» صفحه ۶۱ پاورقی شماره ۱ مراجعه نمایند. (مترجم)

پرسش ۸۳: راز عدد ۱۳ چیست؟

السؤال / ۸۳: ما سر الرقم (۱۳)، ولماذا يعتبره أغلب الناس وخاصة الغرب رقماً مشؤوماً، وهل لذلك ارتباط بالإمام الثالث عشر أي المهدي الأول ..؟ مع العلم أنني الآن على العكس من الناس اعتبره رقم حظ.

المرسل: إبراهيم رغيل

راز عدد ۱۳ چیست؟ و چرا مردم و مخصوصاً غربی‌ها آن را نحس و شوم می‌دانند؟ آیا ارتباطی با امام سیزدهم یعنی مهدی اول دارد؟ با توجه به اینکه هم اکنون بر خلاف دیگران من آن را عددی خوش‌یمن می‌دانم.
فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الجواب على تطيرهم وتشائمهم في قوله تعالى: ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ قَالَوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ ذِكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ^(۱)، وفي قوله تعالى: ﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾^(۲)، ونهاية تشائمهم وتطيرهم في قوله تعالى: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ به فال بد و شوم بودنشان در این سخن خداوند متعال آمده است: «گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. اگر بس نکنید سنگسارتان خواهیم کرد و شما را از ما شکنجه‌ای سخت خواهد رسید * گفتند: شومی شما با خود شما است. آیا اگر اندررتان دهند، چنین می‌گویید؟ نه، بلکه شما مردمی اسرافکار هستید»^(۴) و در این سخن خداوند متعال: «گفتند: ما تو را و یارانت را به فال بد گرفته‌ایم. گفت: فال نیک و بد شما نزد

^۱ - یس: ۱۸ - ۱۹.

^۲ - النمل: ۴۷.

^۳ - یس: ۲۹ - ۳۰.

^۴ - یس: ۱۸ و ۱۹.

خدا است؛ بلکه اینک شما مردمی فریب خورده هستید»^(۱) و نهایتاً، فال بد و بد شگونی آنها در این سخن خداوند می‌باشد: «جز یک بانگ سهمناک نبود که ناگاه همه بر جای خود سرد شدند * ای دریغ بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای به سوی آنها نیامد مگر آنکه به سخره‌اش گرفتند!»^(۲).



پرسش ۸۴: چرا مقام امامت، بالاتر از نبوت است؟

السؤال / ۸۴: لماذا الإمامة أسمى من النبوة أو أعلى مرتبة منها؟

المرسل: إبراهيم رغيل

چرا امامت بالاتر و یا بلند مرتبه‌تر از نبوت است؟

فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الإمامة هي الهيمنة على العوالم العلوية والسفلية بإذن الله، وقيادة جند الله فيها، والتصرف فيها بإذن الله، ولا يمكن أن يكون الإنسان إماماً دون أن يكون له مقام النبوة قبلاً (وتفصيل أكثر تجده في كتاب النبوة الخاتمة يصدر قريباً إن شاء الله)^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

امامت یعنی تسلط بر عوالم بالا و پائین (عوالم علیا و سفلی) به إذن خداوند و رهبری سربازان خدا و تصرف در آنها به اذن و اجازه‌ی خداوند، و غیر ممکن است که کسی بدون اینکه مقام نبوت را کسب کند، به مقام

^۱ - نمل: ۴۷.

^۲ - یس: ۲۹ و ۳۰.

^۳ - کان جواب السید أحمد الحسن قبل أن یصدر کتاب النبوة الخاتمة، وقد صدر هذا الكتاب قبل عدة أشهر فمن أراد التفصیل فعلیه مراجعته. (المعلق).

امامت نایل شود. توضیحات بیشتر را می‌توانید در کتاب «نبوت خاتم» که انشاء الله به زودی منتشر خواهد شد، مطالعه نمایید^(۱).



پرسش ۸۵: تکلیف ما در برابر نیروهای اشغال‌گر چیست؟

السؤال / ۸۵: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
 نلاحظ كثيراً من الأمور التي حصلت والتي سوف تحصل والتي تحاك ضد العراقيين الشرفاء الذين آمنوا برسول الله محمد (ص)، وكذلك آمنوا بولي الله علي (ع)؛ لذلك أقول إذا حصلت معركة بين الاحتلال الأمريكي لعنة الله عليهم وبين الأخوة الذين ينتسبون إلى التيار الصدري، أو لنقل أتباع السيد مقتدى الصدر، أو جيش المهدي (ع) ما هو تكليفنا تجاه هذا الموقف، أنبقى صامتين أم نصر أخوتنا بالمال والسلاح والأنفس؟ ولكم جزيل الشكر.

المرسل: حسين مدلول عطيب التميمي

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عليكم ورحمت الله وبركاته
 اتفاقاتی بسیاری را دیده‌ایم که رخ داده است یا در آینده رخ خواهد داد؛ اتفاقاتی که علیه عراقی‌های شرافتمندی که برای رسول خدا حضرت محمد (ص) و همچنین به ولی خداوند علی (ع) ایمان دارند، رخ داده است. حال اگر نبردی بین اشغال‌گران آمریکایی که لعنت خداوند بر آنها باد، با برادران منتسب به جریان صدری یا به عبارت دیگر پیروان سید مقتدا صدر یا سپاه المهدی (ع) صورت بگیرد، تکلیف ما در این مواجهه چیست؟ آیا ساکت بمانیم یا برادران خود را در این درگیری با مال و سلاح و جان، یاری دهیم؟ بسیار از شما سپاسگزارم.

فرستنده: حسین مداول عطيب التميمي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

^۱ - این کتاب در حال حاضر منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است. (مترجم)

يجب مجاهدة قوات الاحتلال الكافرة دائماً وعلى كل حال وبكل ما يمكن، ويوجد كتاب «الجهاد باب الجنة» فيه تفصيل ويمكنك الاطلاع عليه^(۱).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.
مجاهدت عليه قواى اشغال گر کافر همیشه و در هر حالتى به هر شکلى که امکان پذیر باشد، واجب بوده و هست. در کتاب «جهاد درب بهشت» این موضوع به طور مفصل ذکر شده است که می‌توانید به آن مراجعه نمایید^(۲).



پرسش ۸۶: مرده در عالم برزخ.

السؤال ۸۶: سعادة السفير المحترم، تحياتي وسلامي

سؤالى عن البرزخ، كيفية معيشة الميت في البرزخ، وهل يلتقي بغيره ويزور الأموات والأحياء، وهل يأكلون الطعام والماء، وماذا عن الخيرات التي تؤديها لهم؟ مع الشكر الكثير.

المرسل: جورج بطرس

خدمت فرستاده‌ی محترم، سلام و عرض ادب دارم.

^۱ - اعلم أن أول من أعلن الجهاد ضد الاحتلال الأمريكي هو السيد أحمد الحسن، في بيان خاص في العاشر من محرم للسنة الأولى من دخول القوات المحتلة للعراق، وقد واجه السيد هو وأصحابه معاناة شديدة بسبب هذا البيان من قبل قوات الاحتلال وعملائهم و علماء السوء، ووصل الأمر إلى السجن والتعذيب، وقد سلمت الشرطة الاعراقية الذين وزعوا البيان سلموهم إلى القوات المحتلة، ولكن من كان مع الله كان الله معه، فقد أخرج الله أصحاب السيد أحمد من قبضة الاحتلال، وباء العملاء والخونة بالعار والشنار في الدنيا والآخرة، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين والحمد لله رب العالمين. (المعلق).

^۲ - باید توجه داشت اولین کسی که جهاد علیه قواى اشغال گر آمریکایی را طى اطلاعيه‌ای خاص در دهم محرم اولین سال ورود نیروهای اشغال گر به عراق صادر کرد، سید احمد الحسن بود، و به سبب همین اعلامیه سید احمد الحسن و بارانش دشواری‌های زیادی از سوى قواى اشغال گر و عاملان آنها و همچنین علمای زشت کردار متحمل شدند تا جایی که کار به زندان و شکنجه نیز رسید. پلیس عراق عاملان توزیع این بیانیه را دستگیر کرد و به قواى اشغال گر تحویل داد؛ اما هر کس با خدا باشد، خدا هم با او خواهد بود. خداوند باران سید احمد الحسن را از زندان آزاد نمود و عاملان و خائنان را در دنیا و آخرت رو سیاه و ناکام نمود. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (و کسانی که ظلم کرده‌اند به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت، و عاقبت از آن پرهیزگاران است، و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است).

سؤال من درباره‌ی برزخ می باشد؛ معیشت و زندگی مرده در عالم برزخ چگونه خواهد بود؟ آیا با دیگران دیدار دارد و مردگان و زندگان را ملاقات می کند؟ آیا غذا و آب می خورد؟ و خیراتی که برایشان انجام می دهیم چگونه می باشد؟ با تشکر فراوان.

فرستنده: جورج پطرس

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الناس أصناف ولكل صنف منهم برزخهم، فليس حال الأنبياء والأوصياء وأولياء الله سبحانه كحال سائر المؤمنين الذين تقع منهم المعاصي، وليس حال سائر الكفار كحال أئمة الكفر والفساد كنمرود الذي حارب نبي الله إبراهيم (ع)، وفرعون الذي حارب نبي الله موسى (ع) وكحنانيا وقيافا علماء اليهود غير العاملين الذين حاربوا نبي الله عيسى (ع).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می شوند و هر صنف و گروه، برزخ خود را دارد. وضعیت انبیا و اوصیا و اولیای خداوند متعال همانند بقیه‌ی مؤمنینی که گناهی از آنها سر زده است، نمی باشد. همچنین وضعیت سایر کافران مانند پیشوایان کفر و فساد مثل نمرود که با پیامبر خدا حضرت ابراهیم (ع) به نبرد برخاست و فرعون که با پیامبر خدا حضرت موسی (ع) جنگید و مانند حنانيا و قیافا، علمای بی عمل یهود که با پیامبر خدا حضرت عیسی (ع) مبارزه کردند، نخواهد بود.

ويمكن أن يزور الميت في البرزخ الأحياء والأموات بأذن الله، وهم يأكلون ويشربون ما يناسب عالمهم الذي نزلوا فيه وعملهم السابق، والمؤمنون منهم ينتفعون بالخيرات التي يؤديها لهم المؤمنون في هذه الحياة الدنيا، وأنا شخصياً زرت قبر والدي قبل سنوات وكلمني من القبر وسمعت صوته.

مرده می تواند در عالم برزخ با اذن و اجازه‌ی خداوند، زندگان و سایر مردگان را ملاقات کند. آنها در آنجا می خورند و می آشامند اما متناسب با اعمال پیشینشان و عالمی که به آن وارد شده اند. مؤمنان متوقی از خیراتی که مؤمنان زنده در زندگانی دنیوی برای آنها انجام می دهند بهره مند می گردند. من خودم قبر پدرم را چند سال قبل زیارت کردم و او از داخل قبر با من صحبت کرد و من صدای او را شنیدم.

وكثير من الأحياء يرون الأموات يزورونهم في الرؤيا، أي: في المنام.

به علاوه بسیاری از زندگان، مردگان را در عالم رؤیا و خواب ملاقات می‌کنند.

أما الأنبياء والأوصياء في البرزخ، فهم يستمرون في العمل بما يكلفهم به الله، ولهم أعمال وآثار في هذا العالم وفي غيره^(۱).

اما انبیا و اوصیا در عالم برزخ، آنها در حال اجرای اعمال و وظایفی که خداوند مکلفشان نموده است، می‌باشند. آنها وظایفی دارند و آثاری در این دنیا و غیر از آن، بر جای می‌گذارند^(۲).



پرسش ۸۷: جز نبی یا وصی در جفر نگاه نمی‌کند

السؤال ۸۷: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

لقد أجبتم في سؤال لي؛ بأنّ الجفر لم ينظر فيه إلاّ نبي أو وصي من خلال حديث لمولانا الإمام موسى بن جعفر (عليهما السلام). وإنّ مفاتيحه هو خلافة الله عز وجل، والأبيض منه هو التقية، والأحمر منه هو الدم والقتل.

^۱ - وقد جاء هذا المعنى في روايات كثيرة من كلام العترة الطاهرة (ع): عن أمير المؤمنين (ع) في خطبة له، قال فيها: (... أيها الناس خذوها عن خاتم النبيين (ص)، إنه يموت من مات منا وليس بميت، ويبلى من بلى منا وليس ببالي، فلا تقولوا بما لا تعرفون. فإن أكثر الحق فيما تتكرون واعذروا من لا حجة لكم عليه، وأنا هو... نهج البلاغة: ج ۱ ص ۱۵۴.

وعن عمار بن مروان، عن سماعة، قال: دخلت على أبي عبد الله (ع) وأنا أحدث نفسي فرعاني فقال: (مالك تحدث نفسك تشتهي أن ترى أبا جعفر (ع)؟ قلت: نعم. قال: قم فادخل البيت. فإذا هو أبو جعفر (ع)) بصائر الدرجات - لمحمد بن الحسن الصفار: ص ۲۹۵. وإن قوماً من الشيعة أتوا الحسن بن علي (ع) بعد قتل أمير المؤمنين (ع) فسألوه. قال: (تعرفون أمير المؤمنين (ع) إذا رأيتموه؟ قالوا: نعم. قال: فارعوا الستر. فرفعوه، فإذا هم بأمير المؤمنين (ع) لا ينكرونه. وقال أمير المؤمنين (ع): (يموت من مات منا وليس بميت ويبقى من بقى منا حجة عليكم) بصائر الدرجات - لمحمد بن الحسن الصفار: ص ۲۹۵. (المعلق).

^۲ - این معنی در روایات بسیاری از عترت طاهره (ع) وارد شده است: از امیر المؤمنین (ع) در خطبه‌ای روایت شده است که فرمود: «...ای مردم از خاتم النبيين (ص) عبرت گیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیشتر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدانید و آن شخص، من هستم». نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۵۴.

از عمار بن مروان از سماعة روایت شده است: بر ابو عبد الله (ع) داخل شدم در حالی که با خودم صحبت می‌کردم. متوجه من شد و فرمود: «برای چه با خودت صحبت می‌کنی؟ آیا دوست داری ابا جعفر (ع) را ببینی؟» گفتم: آری. فرمود: «برخیز و داخل خانه شو». و چون چنین کردم، ابو جعفر (ع) آنجا بود. بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۲۵۷.

گروهی از شیعیان پس از شهادت امیر المؤمنین (ع) نزد حسن بن علی (ع) رفتند و از او درخواست نمودند. فرمود: «اگر امیر المؤمنین (ع) را ببینید، می‌شناسید؟» گفتند: آری. فرمود: «آن پرده را بردارید». وقتی پرده را برداشتند، امیر المؤمنین (ع) را دیدند و نتوانستند او را انکار کنند. امیر المؤمنین (ع) فرمود: «بمرد آنکه از ما مرد ولی مرده نیست و آنکه از ما باقی ماند، بر شما حجت است». بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۲۹۵.

سؤال: هل كل الأنبياء والأوصياء (ع) مشمولين في الحديث الشريف أم لا ؟

سؤال: هل هذا الحديث يدل على التقييد والحصص في النظر للجفر ؟

سؤال: هل هذا الحديث يشير لعدم النظر في الجفر من قبل أشخاص خارج دائرة الأنبياء والأوصياء (ع) ؟ فإذا كان الجواب بالنفي فمن هم هؤلاء الأشخاص ؟ مؤهلاتهم ؟ صفاتهم ؟ أين وكيف نظروا للجفر ؟

إنّ القرآن الكريم لا يمسّه إلاّ المطهرون. فهل هذا ينطبق على الجفر ؟ علماً بأنّ الجفر ليس مثل كتاب القرآن الكريم ؟

أرجو الإجابة. وتحيّة طيبة لشخص أحمد الحسن ولأخوته والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته. لا ضير من أن تكون لنا أدوار متنوعة طالما هدفنا واحد هو العمل في خدمة مولانا الإمام المهدي (عج) والتمهيد لظهوره ونصرته. جزاكم الله خير جزاء المحسنين.

المرسل: هاشم العراقي

سلام عليكم ورحمت الله و بركاته

پیش تر به یک سؤال من پاسخ دادید، با این مضمون که با توجه به حدیث امام موسی کاظم (ع) کسی جز نبی یا وصی در جفر نمی نگردد و کلیدهایش خلافت خداوند عزوجل می باشد و جفر سفید تقیّه و جفر سرخ خون و کشتار است.

سؤال ۱: آیا تمام انبیا و اوصیا (ع) مشمول این حدیث شریف هستند یا خیر؟

سؤال ۲: آیا این حدیث دلالت بر مقید بودن و وجود انحصار در نگاه کردن در جفر است؟

سؤال ۳: آیا این حدیث اشاره می نماید که افراد خارج از دایره ی انبیا و اوصیا نمی توانند در جفر نظر بیفکنند؟ اگر پاسخ منفی باشد این اشخاص چه کسانی هستند و صفات و خصوصیات آنها چیست و چگونه در جفر نظر می کنند؟

قرآن کریم را «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (جز پاکان آن را لمس نمی کنند)؛ آیا این آیه بر جفر منطبق است؟ با توجه به اینکه که جفر مانند قرآن کریم نیست؟

امیدوارم پاسخ دهید. درود پاک برای شخص احمد الحسن و برادرانش والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته. بی شک دوران های متنوعی خواهیم داشت؛ مادام که هدفمان یکی است یعنی خدمت به مولایمان امام مهدی (ع) و زمینه سازی برای ظهور و یاری ایشان. خداوند به شما برترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

فرستنده: هاشم عراقی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج۱: كل مُرْسَل لا بد أن يعرف كل ما تحتاجه الأمة التي أرسل إليها من الأحكام وهي موجودة في الجفر.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواب سوال ۱: هر فرستاده‌ای باید احکام مورد نیاز امتی که به سويش فرستاده شده است را بداند؛ این احکام در جفر موجود می‌باشد.

ج۲: النظر إلى كل ما تحتاجه الأمة من العلم الموجود في الجفر محصور بالمرسل إليها من الأنبياء والأوصياء.

جواب سوال ۲: نگاه کردم به هر آنچه از علمی که در جفر وجود دارد و مورد نیاز امتی است که به سويشان ارسال انجام شده، مخصوص و منحصر به نبی یا وصی فرستاده شده‌ی به سويشان می‌باشد.

ج۳: يوجد أشخاص يمكن أن يطلعهم الله على شيء مما في الجفر والجفر من بركة السماء النازلة، قال تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۱)، وفي الآية وصفهم.

جواب سوال ۳: بعضی از افراد این امکان را پیدا می‌کنند تا خداوند به گوشه‌ای از آنچه در جفر وجود دارد، آنها را مطلع سازد. خداوند متعال می‌فرماید: « اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم »^(۲). این آیه در وصف آنها آمده است.

ج۴: المس في الآية المذكورة: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۳) يعني المعرفة.

^۱ - الأعراف: ۹۶.

^۲ - اعراف: ۹۶.

^۳ - الواقعة: ۷۹.

جواب سوال ٤: «لمس کردن» در این آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^(١) یعنی شناخت و معرفت.

فكل ما تحتاج إليه الأمة لا يعرفه ﴿لَا يَمَسُّهُ﴾ إِلَّا المرسلون إليها ﴿الْمُطَهَّرُونَ﴾^(٢).

پس هر آنچه امت به آن احتیاج دارند را کسی جز فرستاده‌شدگان به سویشان (الْمُطَهَّرُونَ) نمی‌داند (لَا يَمَسُّهُ)^(٣).



١ - واقعه: ٧٩.

٢ - وقد وردت روايات بهذا المعنى منها ما ورد في محاجة ابن عباس مع معاوية في فضل آل محمد (ع): (... يا معاوية، إن عمر بن الخطاب أرسلني في إمرة إلى علي بن أبي طالب (ع) إني أريد أن أكتب القرآن في مصحف فأبعث إلينا ما كتبت من القرآن فقال: تضرب والله عنقي قبل أن تصل إليه. قلت: ولم؟ قال: إن الله يقول: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ يعني لا يناله كله إلا المطهرون إيانا نحن عنى الذين أذهب الله عنا الرجس وطهرنا تطهيراً، وقال: ﴿ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ فنحن الذين اصطافانا الله من عباده ونحن صفة الله ولنا ضرب الأمثال وعلينا نزل الوحي. فغضب عمر وقال: إن ابن أبي طالب يحسب أنه ليس عند أحد علم غيره فمن كان يقرأ من القرآن شيئاً فليأتنا به. فكان إذا جاء رجل بقرآن يقرءه ومعه آخر كتبه وإلا لم يكتبه. فمن قال يا معاوية: انه ضاع من القرآن شيء فقد كذب هو عند أهله مجموع.... بحار الأنوار: ج ٣٣ ص ٢٧٠.

وفي رواية قال الإمام علي (ع) لعمر: (هيهات ليس إلى ذلك سبيل، إنما جئت به إلى أبي بكر لتقوم الحجة عليكم، ولا تقولوا يوم القيامة: إنا كنا عن هذا غافلين، أو تقولوا: ما جئتنا به، إن القرآن الذي عندي لا يمسه إلا المطهرون والأوصياء من ولدي، قال عمر: فهل لإظهاره وقت معلوم، فقال: نعم إذا قام القائم من ولدي يظهره ويحمل الناس عليه، فتجري السنة به، صلوات الله عليه) معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) للشيخ علي الكوراني العملي: ج ٣ ص ١٢٦. (المعلق).

٣ - روایاتی در این مضمون روایت شده است: از جمله آنچه در محاجه‌ی ابن عباس با معاویه در فضل آل محمد (ع) روایت شده است: «... ای معاویه! در زمان خلافت عمر بن خطاب، عمر مرا نزد علی بن ابی طالب (ع) فرستاد که: من می‌خواهم قرآن را جمع‌آوری و ثبت کنم، پس هر آنچه از قرآن نوشته‌ای برابم بفرست. علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند اگر گردنم زده شود این کار را انجام نخواهم داد». گفتم: «برای چه؟!» فرمود: «خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ یعنی کسی جز پاک‌شدگان نمی‌تواند به همه‌ی آن دسترسی داشته باشد و منظور، ما هستیم؛ کسانی که خداوند از هر پلیدی به دورشان داشته و کاملاً پاکیزه‌شان داشته است و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (سپس کتاب را به بندگان برگزیده‌مان به میراث دادیم)؛ ما همان کسانی هستیم که خداوند از میان بندگان برگزید، ما برگزیدگان خداییم و برای ما مثال‌ها زده و بر ما وحی نازل شده است». عمر خشمگین شد و گفت: ابن ابی طالب فکر می‌کند علم نزد کس دیگر غیر از او نیست؟! پس هر کس از قرآن چیزی قرائت می‌کند برای ما بیاورد. اگر کسی چیزی از قرآن می‌خواند و کس دیگری هم تأیید می‌کند، آن را بنویسید و گرنه، ننویسید. ابن عباس گفت: ای معاویه، اگر کسی بگوید بخشی از قرآن مفقود شده است، دروغ می‌گوید، تمام آن نزد اهلش می‌باشد.... بحار الانوار: ج ٣٣ ص ٢٧٠.

در روایتی، امام علی (ع) به عمر فرمود: «هرگز به آن دست نخواهید یافت: من آن را نزد ابو بکر آوردم تا صرفاً حجت بر شما تمام باشد و روز قیامت نگویید ما از آن غافل بودیم یا بگویید آن را برای ما نیاوردی. به قرآنی که نزد من است کسی جز پاکیزگان دست نمی‌یازد و آنها، اوصیا از فرزندانم می‌باشند». عمر گفت: آیا برای اظهار و رؤیت آن وقت معلومی است؟ امام علی (ع) فرمود: «آری، هنگامی که قائم از فرزندان من قیام کند، آن را ظاهر خواهد نمود و مردم را مطیع آن می‌کند و سنت رسول خدا (ص) را جاری خواهد ساخت». معجم احادیث امام مهدی (ع) شیخ علی کورانی عملي: ج ٣ ص ١٢٦.

پرسش ۸۸: نظر سید الحمد الحسن (ع) در مورد کتاب قاضی السماء چیست؟

السؤال ۸۸: السلام عليكم ورحمة الله ... وُزِعَ قبل أيام في مدينة البصرة كتاب إسمه قاضي السماء، ما رأي سماحة السيد بهذا الكتاب؟ ولكم الأجر والثواب.

المرسل: رحيم العراقي

سلام عليكم ورحمت الله و بركاته... چندی قبل در بصره کتابی به نام «قاضی السماء» (قاضی آسمان) توزیع شد. نظر جناب سید احمد الحسن در خصوص این کتاب چیست؟ خداوند اجر و ثواب نصیبان کند!
فرستنده: رحیم عراقی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

في هذا الكتاب ينكر الكاتب أبي محمد بن الحسن المهدي (ع) رُوحِي فِداهِ. وبأسلوب وضع وهو التشكيك بالروايات الواردة عن أهل البيت (ع)، وإنكارها بقوله: إنها ضعيفة السند. والعلماء غير العاملين يستخدمون نفس هذا الأسلوب الوضع في خداع الناس لإبعادهم عن الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلمت سليماً.

در این کتاب، نویسنده، پدرم محمد بن الحسن المهدي (ع) که جانم فدایش باد را منکر شده است؛ آن هم با روشی پست و حقیر و با ایجاد شک و تردید در روایاتی که از اهل بیت (ع) نقل شده؛ با این گفته که: سندشان ضعیف است. علمای بی عمل نیز از همین روش بی‌مایه برای فریب دادن مردم و دور کردنشان از حق و حقیقت، استفاده می‌کنند.



پرسش ٨٩: دعای رؤیت یکی از معصومین

السؤال / ٨٩: أريد ذكرًا أقوله يمكنني من رؤية أحد المعصومين يخبرني في عالم المنام أن أحمد الحسن هو اليماني الموعود، وهو وصي ورسول الحجة المنتظر (عج).

لدي طفلة عمرها ثلاث سنوات وقد ولدت منغولية... فهل يمكن أن يشافئها السيد أحمد الحسن بإذن الله كما كان يفعل نبي الله وروحه عيسى (ع)، إن استطاع فأنا أوأمّن به من هذه اللحظة، والله على ما أقول شهيد. والسلام ختام

المرسل: مازن حميد أحمد

دعایی می خواهم تا این امکان را به من بدهد که یکی از معصومین را در عالم خواب ببینم و به من اطلاع دهد که احمد الحسن، یمانی موعود و وصی و فرستاده‌ی حجت منتظر (ع) می باشد. دختری دارم سه ساله که مُنگول به دنیا آمده است... آیا ممکن است سید احمد الحسن به اذن خداوند او را شفا دهد، درست مانند پیامبر خدا و روح خدا عیسی (ع). اگر سید بتواند دخترم را شفا دهد من از همین لحظه به او ایمان خواهم آورد و خدا بر آنچه می گویم گواه است. والسلام.

فرستنده: مازن حميد احمد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يوجد دعاء لدى الأنصار أرجو أن يلتفتوا ويرسلوه.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

چنین دعایی را انصار دارند؛ امیدوارم التفات نمایند و برای شما ارسال کنند.

كان عيسى (ع) يقول لمن يسألونه: (خذ على قدر إيمانك)^(١).

^١ - وقد ركز نبي الله عيسى على هذه في الذين شفاهم بإذن الله تعالى، بأن النتيجة تكون على قدر الإيمان، فقد جاء في إنجيل متى الإصحاح التاسع: (١٩) فقام يسوع وتبعه هو وتلاميذه. ٢٠ وإذا امرأة نازفة دم منذ اثنتي عشرة سنة قد جاءت من ورائه ومست هذب ثوبه. ٢١ لأنها قالت في نفسها إن مسست ثوبه فقط شفيت. ٢٢ فالتفت يسوع وأبصرها فقال تقي يا ابنة. إيمانك قد شفاك. فشقيت المرأة من تلك الساعة. (٢٣) وكذلك جاء في نفس الإصحاح: (٢٧) وفيما

عیسی (ع) به کسانی که از او حاجتی می‌خواستند می‌فرمود: «به اندازه‌ی ایمانت فیض ببر»^(۱).



پرسش ۹۰: چگونه از انصار شما باشم؟

السؤال / ۹۰: السلام على وصي الإمام المهدي، سيدنا أحمد الحسن وعلى آباءه الأَطهار. إنني مؤمن بك بعد أن اطلعت على كل ما يحتويه موقعكم وأمنت، والله والإمام المهدي يشهدون على إيماني بك.

كل ما أريده منك أن أكون من أنصارك، علمني كيف أكون من أنصارك أنا لن أطلب المستحيل في أن التقى بك شخصياً، ولكن علمني عملاً يجعلني أتواصل معك حتى لو تواصل روحي، و عمل يجعلني أكون من أنصارك وأسئلك بجدك الحسين أن تدعو لي بهذا الدعاء؛ لأنني مؤمن بأنك مستجاب الدعوة أتوسل إليك قل:

اللهم اشفي عزام العبيدي من كل مرض و بلاء يعاني منه، واحفظه من كل الأعداء، وثبته على الصراط المستقيم، وبيّض وجهه، وحل عقدة من لسانه، و اشرح صدره، وثبته على الهداية واغفر له ما تقدّم من ذنبه.

أتمنى أن أجد إجابة على السؤالين في أن تعلمني عملاً يجعلني أتواصل معك ولو على الأقل تواصل روحي، وعمل يجعلني من أنصارك، وأتمنى أن تدعو لي بهذا لدعاء، وتنطقه بلسانك الشريف الذي ليس بين نطقك وبين الاستجابة حجاب، يابن حجاب الله ووجه الله ووصي خليفة الله على أرضه لك مّي السلام.

يسوع مجتاز من هناك تبعه أعميان يصرخان ويقولان ارحمنا يا ابن داود. ۲۸ ولما جاء إلى البيت تقدم إليه الأعميان. فقال لهما يسوع أتؤمنان أي أقدر أن أفعل هذا. قالا له نعم يا سيد. ۲۰ حينئذ لمس أعينهما قائلاً بحسب إيمانكما ليكن لكما. ۳۰ فانفتحت أعينهما).

۱ - پیامبر خدا حضرت عیسی (ع) در مورد کسانی که به اذن خدا شفا می‌داد، تأکید می‌فرمود که نتیجه همیشه به اندازه‌ی ایمان و یقین آنها است. در انجیل متی اصحاب نهم آمده است: «۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد ۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ۲۱ زیرا با خود گفته بود: اگر فقط ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم ۲۲ عیسی برگشت، نظر بر وی انداخت و گفت: ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داد، و در ساعت، آن زن شفا یافت ۲۳». همچنین در همین اصحاب آمده است: «۲۷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، می‌گفتند: ای پسر داوود! بر ما ترجم کن! ۲۸ و چون به خانه درآمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی به ایشان گفت: آیا ایمان دارید که بر این کار توانایی دارم؟ گفتندش: آری، ای بزرگوار ۲۹ در ساعت، چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما اعطا شود. ۳۰ در ساعت، چشمانشان باز شد».

إنَّ التاريخ يعيد نفسه، ولن أتخلّى عنك يا حفيد الحسين، واللهم ثبتنا على ولائنا لسيدنا أحمد الحسن بحق محمد وآل محمد.

ورقم الموبايل مفصول؛ لأتّي لم أسدد الفاتورة، ولكن إذا استلمت الراتب سوف أسدد ربما تريد أن تتصل بي. وأنا من قبيلة عربية في الحجاز تشيعت في عصر الإمام محمد الجواد (ع) والحمد لله على نعمته الولاية.

المرسل: خادمك عزام العبيدي

إذا كان مستلم الرسالة أحد أنصار السيد أحمد الحسن استحلفكم بالعباس أن تصل هذه الرسالة إلى سيدنا أحمد الحسن وأن يرد عليها هو شخصياً، أو أحد ينقل رده لي، وإن لم تصل الرسالة له فخصامنا عند سيدتنا الزهراء يوم الحساب.

سلام و درود بر وصی امام مهدی (ع) آقا و سرور ما سید احمدنا لحسن و همچنين بر پدران پاک ایشان! من مؤمن به شما هستم؛ پس از اینکه بر آنچه در سایت شما بوده مطلع شدم و به شما ایمان آوردم، و خداوند و امام مهدی (ع) بر ایمان من به شما، گواه هستند.

همه‌ی آنچه از شما می‌خواهم این است که از انصار شما باشم؛ پس به من بیاموز که چگونه از انصار شما باشم. من خواهان چیزهای غیرممکن مثل دیدار با شما نیستم ولی چیزی به من بیاموزید تا بتوانم با شما در ارتباط باشم، حتی اگر ارتباط، روحی باشد و عملی که مرا در زمره‌ی انصار شما قرار دهد. از شما به جدّت حسین (ع) تقاضا دارم که این‌گونه مرا دعا نمایید؛ چرا که ایمان دارم که شما مستجاب الدعوه هستید؛ بفرمایید:

خداوندا! عزّام العبيدي را از تمام بیماری‌ها و بلاهایی که از آن رنج می‌برد شفا ده و از تمامی دشمنان محفوظش بدار و او را بر صراط مستقیم ثابت قدم بدار. رویش را سفید، و گره زبانانش را باز و سینه‌اش را گشاده فرما و بر هدایت ثابت قدمش بدار و گناهان پیشین او را بیامرز.

امیدوارم دو خواسته‌ی مرا اجابت فرمایی و به من عملی بیاموزی تا با شما در ارتباط باشم حتی اگر ارتباط روحی باشد و همچنین عملی که مرا از انصار و یاران شما قرار دهد. امیدوارم مرا با این دعا مورد لطف خویش قرار دهید؛ با کلام شریفتان؛ کلامی که بین ادا شدنش و استجابتش، حجابی نیست! ای فرزند حجاب خدا و وجه خدا و وصی خلیفه‌ی خدا بر روی زمینش، درود من بر تو باد!

تاریخ تکرار شد و هرگز از نصرت و یاری شما باز نمی‌مانم، ای نواده‌ی حسین (ع). خداوندا! به حق محمد آل محمد، ما را بر این ولایت ثابت قدم نگهدار؛ ولایت سید احمد الحسن!

موبایلیم به علت عدم پرداخت هزینه، فعلاً قطع می‌باشد اما حقوق که گرفتم هزینه را پرداخت خواهیم کرد، شاید بخواهید با من تماس بگیرید. من از قبیله‌ای عرب در حجاز هستم که در زمان امام محمد جواد(ع) شیعه شدند؛ شکر خداوند بر نعمت ولایت که نصیب ما فرمود!

اگر گیرنده‌ی این نامه، یکی از انصار سید احمد الحسن باشد شما را به ابوالفضل عباس سوگند می‌دهم که این نامه را به دست سید احمد الحسن برسانید و ایشان شخصاً یا کس دیگری از طرف ایشان، پاسخ را بدهد، که اگر این نامه به دست سید نرسد از شما به بانوی دو عالم فاطمه‌ی زهرا(ع) شکایت خواهیم برد.
فرستنده: عزام العیبدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته:

طبت وطهرت بولاية الحق إن شاء الله. وأرجو منك ومن كل الأنصار حفظهم الله من كل سوء أن لا تغفلوا عن صلاة الليل والدعاء فيها والبكاء بين يدي رب رحيم، فإن باب ملكوت السماوات الذي كان يفتح لخاصة أنبياء الله ورسله كإبراهيم (ع) اليوم مفتوح، فطوبى لمن يؤذن لهم في الدخول ليروا ما رأى إبراهيم (ع).

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

ان شاء الله که با ولایت حق، پاک و طاهر شدید. از شما و از تمامی انصار خدا که خداوند از جمیع بدی‌ها مصونشان دارد درخواست می‌کنم که هرگز از نماز شب و دعا در آن و گریه و زاری در پیشگاه پروردگار رحیم غافل نشوند. درهای ملکوت آسمان‌ها که پیش‌تر فقط برای انبیای خاص خداوند و فرستادگانی همچون ابراهیم(ع) باز می‌شد، اکنون باز است. خوش به حال کسانی که به آنها اجازه‌ی ورود داده می‌شود تا بنگرند به آنچه ابراهیم(ع) نگریست.

وأنا المذنب المقصر قليل العمل كثير الزلل قد دعوت لك، وأسأل الله بفضله ومنه أن يجيب دعائي ويعطيك سؤلک وخیر الآخرة والدنيا.

من گناهکارِ تقصیرکار کم عمل با خطاهای بسیار برای دعا کردم و از خدای متعال مسئلت دارم که به منّت و فضل خویش دعایم را اجابت فرماید و آنچه درخواست نمودی و خیر دنیا و آخرت را نصیبت فرماید!

پرسش ۹۱: آیا در تورات و انجیل، تحریف وجود دارد؟

السؤال / ۹۱: السلام عليكم، هل تؤمنون بأن التوراة والإنجيل الموجودان حالياً هما حقيقتان أم فيهما شيء من التزوير والتحريف، أو أنّهما محرّفان أرجو الإجابة بوضوح.

المرسل: عادل الموحد

سلام عليكم. آیا شما اعتقاد دارید که انجیل و توراتی که در حال حاضر موجود می‌باشند، حقیقی هستند یا چیزی از تزویر و تحریف در آنها وجود دارد یا تحریف شده می‌باشند؟ امیدوارم به وضوح پاسخ دهید.
فرستنده: عادل موحد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

التوراة والإنجيل الموجودان حالياً فيهما شيء من التحريف.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.

در تورات و انجیل امروزی، چیزی از تحریف وجود دارد.

پرسش ۹۲: تحریف در کتاب مقدس.

السؤال / ۹۲: السلام عليكم، أشكركم الشكر الجزيل على اهتمامكم وجوابكم، وأريد التواصل معكم من أجل الوصول للحقيقة والتي أؤمن بها، والتي هي: إنَّ التحريف الذي قامت به الكنائس الكاثوليكية والبابوات لمئات السنين، ومن بعدها الكنائس البروتستانتية والمدعومة من الصهيونية العالمية من أجل طمس المسيحية الحقّة والتي لا تؤمن بالثالوث، وإنّما الله هو الواحد الأحد والذي أرسل يسوع - المسيح - وبعد أن أدّى واجبه رفعه إليه ليتوجه ملكاً، والذي عن قريب سوف يقيم العدل بعد أن يقضي - على الأديان الباطلة ويتم قصد الله، والذي هو أن يعيش البشر في الجنّة، والتي أخرجنا منها بسبب خطيئة آدم وحواء.

أرجو التواصل وإن كانت لديكم معلومات عن أين التحريف في الكتاب المقدّس؛ لأننا لدينا كتاب مقدّس يختلف تماماً عن الموجود لدى كل الكنائس.

المرسل: عادل الموحد

سلام عليكم. از توجه و پاسخ شما بسیار متشکرم. مایلم برای رسیدن به حقیقتی که به آن ایمان دارم، با شما در ارتباط باشم. اینکه: تحریفی که کلیساهای کاتولیک و پاپها که صدها سال پیش آغاز نمودند و پس از آن نیز کلیساهای پروتستان و کسانی که از طرف صهیونیست بین الملل حمایت می‌شدند ادامه دادند؛ با هدف از بین بردن بردن مسیحیت حقیقی؛ مسیحیتی که به تثلیث معتقد نبود و به خداوند واحد و احد که یسوع (عیسی مسیح) را فرستاد اعتقاد داشت؛ عیسیایی که بعد از انجام رسالتش، او را نزد خود فرا خواند تا پادشاه گرداند؛ کسی که در آینده‌ای نزدیک عدل را بر پا می‌دارد، پس از اینکه بر تمام ادیان باطل سیطره می‌یابد و اراده‌ی خداوند را به پایان می‌رساند؛ اینکه نوع انسان در بهشتی که به سبب خطایی که آدم و حوا از آن اخراج شدند، سکنی گزینند.

امید دارم ارتباط ما پابرجا باشد و اگر اطلاعاتی در خصوص تحریفات کتاب مقدس دارید بیان فرمایید؛ چرا که ما کتاب مقدسی داریم که به طور کامل با کتاب‌های موجود در کلیساها متفاوت می‌باشد.

فرستنده: عادل الموحد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

أرسل ما لديك. أمّا أنا فقد بيّنت وسأبيّن الحق إن شاء الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.

هر سوالی دارید ارسال نمایید. من حق را روشن نمودم و در آینده نیز انشاء الله روشن خواهم نمود.

أنا الرسول المعزّي لأنبياء الله ورسله والذي وعد به عيسى (ع).

من همان فرستاده‌ی عزت‌دهنده‌ی انبیا و فرستادگان هستم؛ کسی که عیسی (ع) وعده‌اش را داده است:

قال عيسى (ع): (وأما الآن فأنا ماضي للذي أرسلني، وليس أحد منكم يسألني أين تمضي، ولكن لأنني قلت لكم هذا قد ملأ الحزن قلوبكم.

لكن أقول لكم الحق أنه خير لكم أن انطلق؛ لأنه إن لم أنطلق لا يأتيكم المعزّي، ولكن إن ذهبت أرسله إليكم، ومتى جاء ذلك يبكت العالم على خطيئة، وعلى بر، وعلى دينونة.

أما على خطيئة: ف (لأنهم لا يؤمنون بي)، وأما على بر: ف (لأنني ذاهب إلى أبي ولا تروني أيضاً)، وأما على دينونة: ف (لأنّ رئيس هذا العالم) قد دين.

إنّ لي أمور كثيرة أيضاً لأقول لكم، ولكن لا تستطيعون أن تحملوا الآن، وأما متى جاء ذلك (روح الحق) فهو يرشدكم إلى جميع الحق؛ لأنّه لا يتكلم من نفسه، بل كل ما يسمع يتكلم به^(١).

عیسی (ع) فرمود: « ۵ اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است»^(۲).

^۱ - إنجيل يوحنا الإصحاح السادس عشر.

^۲ - إنجيل يوحنا اصحاح شانزدهم.

«۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمّل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روحِ راستی بیاید، شما را به جمیعِ راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت»^(۱).



پرسش ۹۳: چه موقع فهمیدید که شما یمانی هستی؟

السؤال / ۹۳: بسم الله الرحمن الرحيم، أرجو الردّ من قبل السيد أحمد الحسن شخصياً جزاكم الله خيراً.

سيدي الفاضل، لقد علمت مؤخراً بدعوتكم الشريفة، وقمت بالاستخارة فكانت واضحة وصريحة بهداية دعوتكم والأمر باتباعها، ومن وقتها فإنّ قلبي يهوى إليكم وأسف لأنّي لم ألتحق بخدمتكم؛ لأنّ بحثي ما زال قائم للتأكد، وذلك لكثرة المدعين، وقد دعوت الله لرؤيتكم في المنام فلم أوفق لذلك، فأرجو منكم سيدي أن تدعو الله ليهديني ويوفقني لرؤيتكم.

سيدي الفاضل، كان لدي عدّة استفسارات أجابني الأنصار هنا عن بعضها، وانتظر الردّ للقسم الآخر، ولدي الآن بعض الأسئلة أرجو منكم إيضاحها:

بسم الله الرحمن الرحيم. امیدوارم شخص سید احمد الحسن پاسخ مرا بدهد. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید!

آقای بزرگوار من، دعوت شریف شما را به تازگی شنیدم و استخاره کردم و نتیجه بسیار واضح و صریح بود؛ هدایت به دعوت و فرمان به پیروی از شما. از همان هنگام، قلبم به سوی شما متمایل شد و بسیار متأسفم که به خدمت شما شرفیاب نشده‌ام؛ زیرا به جهت بسیار بودن مدعیان، تحقیقات من هنوز با جدیت ادامه دارد. دعا نمودم تا خداوند دیدار با شما را نصیبم کند ولی تا کنون موفق نشدم. آقای من، امیدوارم از خداوند بخواهی مرا هدایت کند و دیدار شما را نصیبم فرماید.

آقای بزرگوار من! سؤال‌هایی داشتم که برخی از آنها را انصار، پاسخ گفتند و منتظر پاسخ بقیه‌ی سؤالاتم هستم. پرسش‌هایی هم دارم که امیدوارم شما توضیح بفرمایید:

^۱ - انجیل یوحنا اصحاب شانزدهم.

متى كان علمكم بأنكم اليماني (ع) ؟

١ - از چه زمان دانستید که شما یمانی (ع) هستید؟

سبب ذهابکم للدراسة في المدارس والجامعة والحوزة ؟ هل لطلب علوم أم ماذا ؟

٢ - علت رفتن شما برای تحصیل به مدرسه، دانشگاه و حوزة چه بود؟ آیا برای کسب علم بود یا علت دیگری داشت؟

هل لديكم معرفة بجميع العلوم واللغات المتداولة الآن بين الشعوب ؟

٣ - آیا به تمام علوم و زبانها و گویشهای رایج ملتها مسلط هستید؟

لقد علمت من أحد الأنصار أنّكم تقبلتم دور نبي الله عيسى (ع) في التعذيب والصلب، وقد رأى المتحدث معي آثار ذلك على يدكم الكريمة، فهل تم ذلك بجسدكم الحالي ؟ أو أرجعكم الله تعالى إلى ذلك الزمان وقيمتكم بالدور ومن ثم أعادكم ؟

٤ - یکی از انصار به من اطلاع داد که شما وظیفه‌ی پیامبر خدا عیسی (ع) را در پذیرفتن شکنجه و کشیده شدن به صلیب، تقبل کردید و می‌گویید که آثار آن را بر روی دستان مبارک شما دیده است. آیا این عمل بر روی جسد فعلی شما صورت گرفته است؟ یا خداوند شما را به آن زمان برده، شما انجام وظیفه نمودید و و سپس شما را بازگردانید؟

لقد كانت من آيات الله تعالى أن يميت بعض خلقه ويحيهم بعد مدة من الزمن كما في أصحاب الكهف، فهل حصل العكس، أي يرجعهم إلى زمان متأخر ومع من ؟ وإذا كان الجواب لا فلماذا ؟

٥ - در بعضی از آیات خداوند متعال آمده است که بعضی از خلق خود را می‌میراند و پس از زمانی، آنان را زنده می‌کند، مانند اصحاب کهف. آیا عکس این عمل نیز انجام می‌شود؟ یعنی کسانی را به زمان پیش‌تر برود و به همراه چه کسی؟ و اگر جواب خیر است، چرا؟

آسف لإطالتي عليكم، ولكن لدي استفسار أنه أثناء طوافي بالبيت الحرام هذا العام وفي طواف عمرة التمتع، وكذلك طواف النساء سقط براز الطير على كتفي في الأولى، وعلى راسي في الثانية، فهل لهذا الأمر معنى معين؟

وأرجو من السيد الفاضل أن يعلمني دعاءً يستجيبه الله من الحقرء أمثالي، المملوئين بالمعاصي والكبائر للهداية، ولقضاء الدين وتسهيل الرزق، وأرجو أن تدعو لي بذلك ولهدايتي لطريق الحق؛ لأنك كريم من أبناء كرام ودعائكم لا يرد ومن أحيى نفساً فكأنما أحيى الناس جميعاً، والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: أحمد كريم الحياي

از اینکه سخنم طولانی شد، معذرت می‌خواهم؛ اما پرسش دیگری هم دارم: امسال هنگام طوافم در خانه‌ی خدا در طواف عمره‌ی تمتع و همچنین طواف نسا، در مرتبه‌ی اول فضله‌ی پرنده‌ای بر روی کتفم افتاد و در مرتبه‌ی دوم، بر روی سرم سقوط کرد. آیا این اتفاق معنی خاصی دارد؟

از سید گران‌قدر تقاضا دارم به من دعایی برای آمرزش گناهان، توفیق هدایت، قضای دین و تسهیل در روزی بیاموزد که خداوند سبحان، آن را از افراد حقیری چون من قبول و اجابت فرماید. از شما تقاضا دارم برای منظور فوق‌الذکر و هدایت‌م به راه راست دعا فرمایید؛ چرا که شما کریم و از فرزندان کریمان هستی و دعای شما بازگرداننده نمی‌شود؛ اگر کسی یک نفر را نجات دهد، گویی همه‌ی انسان‌ها را نجات داده است. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

فرستنده: احمد کریم الحیالی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱).

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعِلْمِ أَهْوَ عِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَأُونَهُ فَتَعْلَمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: (الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَوْجَبُ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾. ثُمَّ قَالَ:

أَيَّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، أَيَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى، قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّذِي ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ، فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ، وَهِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ^(١).

از ابو حمزه روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله (ع) از علم پرسیدم: آیا همان علمی است که عالم آن را از زبان مردان فرامی‌گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می‌خوانید و از آن آگاه می‌شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از اینها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»^(٢) (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است)». سپس فرمود: «یاران شما در مورد این آیه چه می‌گویند؟ آیا این طور می‌خواندند که در آن موقع (پیامبر) نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتم: جانم به فدایت، نمی‌دانم چه می‌گویند». فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد آنگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می‌فرماید که اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است»^(٣).

نحن بني آدم أنزلنا الله إلى هذا العالم الدنيوي الظلماني للامتحان الثاني، وحجبتنا بالأجساد وأنسانا ما كنا فيه من الامتحان الأول في عالم الذر الذي سبق وكنا فيه. وفي عالم الذر تحددت حال كل منا فأشقى الأشقياء من قصر نظره على نفسه فلم ير إلا الأنا، والفائز بالسباق صلوات الله عليه وعلى آله من قصر نظره على ربه ولم يلتفت إلى نفسه لما تجلّى لنا الله سبحانه.

خداوند ما فرزندان آدم را برای امتحان دوم به این عالم دنیوی تاریک و ظالمانی فرو فرستاد و حجایی از جسد بر ما کشید و آنچه در امتحان اول در عالم ذر - که در آنجا بودیم - بر ما گذشت را فراموشی مان داد. در عالم ذر وضعیت هر کدام از ما مشخص گردید؛ بدبخت‌ترین بدبخت‌ها، کسی بود که نگاهش فقط به خودش بود و کس دیگری جز خودش را نمی‌دید و پیروز مسابقه حضرت محمد (سلام و صلوات خداوند بر او خاندانش باد) بود که نگاهش را فقط به پروردگارش دوخت و به خویشتن هیچ التفات نداشت تا اینکه خداوند سبحان برای ما متجلی و آشکار شد.

^١ - الكافي: ج ١ ص ٢٧٣.

^٢ - شوری: ٥٢.

^٣ - کافی: ج ١ ص ٢٧٣.

قال تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^(۱)، و بین هذین المقامین ترتب بقیة بنی آدم. ولم یکن هذا الامتحان الثانی إلا لیحتج الله علی الناس و لئلا یقول أحد لم نُعط فرصة ثانیة، ولم یکن هذا الامتحان الثانی إلا لکرم الله سبحانه و تعالی، و سیکون هناك امتحان ثالث لمن محض الإیمان محضاً و لمن محض الکفر محضاً؛ لأنّ ثواب أولیاء الله عظیم و عقاب أعداء الله شدید فیدخلون امتحاناً ثالثاً لبيان أنّ نتیجتهم هی هی،

خداوند متعال می‌فرماید: « و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگویید ما از آن بی‌خبر بودیم »^(۲). سایر فرزندان آدم بین این دو مقام، جای گرفتند. این امتحان دوم جز برای این نیست که خداوند با مردم اتمام حجت نماید تا کسی نگوید به من فرصتی دیگر داده نشد. این امتحان دوم جز از سر لطف و کرم خداوند سبحان و متعال، نبود. امتحان سومی نیز برای کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ور شده‌اند، وجود خواهد داشت؛ از آنجا که پاداش اولیای خداوند بسیار عظیم و عقاب و کیفر دشمنانش نیز بسیار شدید می‌باشد، به امتحان سومی وارد خواهند شد تا نتیجه‌ی هر کس به او نشان داده شود:

﴿بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^(۳)، ولتتم حجة الله علی الخلق بتفضیل أولیائه و الانتقام من أعدائه (الذین محضوا الإیمان و الذین محضوا الکفر)، فلا یقل أحد لِمَ أعطیت هؤلاء هذا المقام العظیم، ولِمَ عذبت هؤلاء هذا العذاب الذی لم تعدّبه أحداً من العالمین؟؟ و هم مع تکرر الفرص الذی أعطاهم الله و مع أنّ الله أعاد امتحانهم لن یکتفوا بل سیقولون: ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾^(۴)، و الله حذر الناس أن تكون عاقبتهم بعد الموت الندم، و هذا القول: ﴿رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۵).

« نه، آنچه را که پیش از این پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شد. اگر آنها به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند بازمی‌گردند، اینان دروغگویان اند »^(۶) و حجت خداوند بر خلقش با

۱- لأعراف: ۱۷۲.

۲- اعراف: ۱۷۲.

۳- الأنعام: ۲۸.

۴- غافر: ۱۱.

۵- المنافقون: ۱۰.

۶- انعام: ۲۸.

برتری دادن اولیایش و انتقام از دشمنانش، کامل گردد؛ کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ورند؛ تا کسی نگویید که چرا به کسی چنین مقام و مرتبه‌ی عظیمی عطا کردی و کسان دیگری را آن چنان عذاب نمودی که احدی از عالمیان را آن گونه عذاب نکردی؟؟ با اینکه خداوند فرصت دیگر به اینان عطا فرمود و با اینکه خداوند امتحانشان را تکرار نمود، دست برنداشتند و گفتند: «می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میرانیدی و دو بار زنده ساختی. پس ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟»^(۱) و خداوند مردم را برحذر می‌دارد از اینکه عاقبتشان بعد از مرگ، پشیمانی باشد؛ با این سخن خود: «ای پروردگار من، چرا مرگ مرا اندکی به تاخیر نینداختی تا تأیید و تصدیق کنم و از شایستگان باشم؟»^(۲)

فأرجو أن تكون قد فهمت أنّ ولادة الإنسان في هذا العالم لا تعني أول خلقه، بل غاية ما تعنيه أنّها أول دخوله إلى هذا العالم الجسماني للامتحان الثاني، وبعد أن أنساه الله الامتحان الأول ونتيجته فيه.

امیدوارم متوجه شده باشی که تولد انسان در این عالم به معنی ابتدای خلقت او نیست بلکه نهایت چیزی که می‌رساند این است که ابتدای ورودش به این عالم جسمانی برای امتحان دوم می‌باشد؛ پس از اینکه خداوند امتحان اول و نتیجه‌اش را از یادش برده است.

قال تعالى: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۱۱﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾﴾، أي: على أن نحْييكم في حياة جديدة وفي عالم جديد، بل أنتم كنتم في حياة سابقة فلماذا لا تتذكرون، بل ولا يتذكر الإنسان إلا بمشيئة الله وإرادته سبحانه.

خداوند متعال می‌فرماید: «ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و بی‌همتاییم * از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را به صورتی که از آن بی‌خبرید از نو بیافرینیم * شما از آفرینش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نیاورید؟»^(۴)؛ یعنی بر اینکه دوباره شما را در یک زندگانی جدید و عالمی جدید، حیات ببخشیم و حتی شما در گذشته نیز زندگانی داشته‌اید، پس چرا به یادش نمی‌آورید؟ بلکه انسان چیزی را به یاد نمی‌آورد مگر به خواست و اراده‌ی خداوند سبحان.

۱- غافر: ۱۱.

۲- منافقون: ۱۰.

۳- الواقعة: ۶۰-۶۲.

۴- واقعه: ۶۰ تا ۶۲.

أظن في هذا الكلام جواباً لكل أسئلتك إن تدبرته، وكمثال سأجيبك على بعضها من خلال هذا الكلام:

فکر می‌کنم در آنچه گفته شد پاسخ تمام سوال‌هایت باشد؛ به عنوان مثال پاسخ برخی پرسش‌هایت را با جملات زیر، می‌دهم:

(إعلم إني اليماني قبل أن أولد، ولم أعلم في هذا العالم الجسماني حتى ذكرني وعرفني الله).
«بدان که من قبل از اینکه متولد شوم، یمانی بوده‌ام و در این عالم جسمانی از این موضوع اطلاع نداشتیم تا خداوند مرا یادآوری و آگاهم نمود».

(تعلمت بعض علوم هذا العالم الجسماني كما تعلم الأنبياء (ع) من قبلي، فعيسى (ع) كان نجاراً، وتعلم النجارة من يوسف النجار).
«برخی از علوم این عالم جسمانی را همانند انبیای پیشین، آموختم؛ عیسی (ع) نجار بود و نجاری را از یوسف نجار آموخت».

(أعلم الكثير، ولكني لا أعلم شيئاً حتى يذكرني الله بما موجود في صفحة وجودي).
«بسیار می‌دانم ولی در عین حال، چیزی نمی‌دانم تا اینکه خداوند آنچه در صفحه‌ی وجودم وجود دارد را به یادم آورد».

وأذكرك أيضاً أنّ العلم ليس في السماء فينزل إليكم ولا في الأرض فيخرج إليكم، ولكنه في الصدور فاستفهم الله يفهمك ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۱).

همچنین به شما متذکر می‌شوم که علم در آسمان نیست تا به سوی شما پایین آید و در زمین نیز نیست که برایتان خارج شود، بلکه درون سینه‌ها است؛ بنابراین از خداوند بخواه تا به تو بفهماند: «از خداوند بترسید تا خدا شما را تعلیم دهد و او بر همه چیز آگاه است»^(۲).

^۱ - البقرة: ۲۸۲.

^۲ - بقره: ۲۸۲.

أنت وأنا وكل إنسان نحن جميعاً محتاجون أن نعود إلى الله ليخبرنا من نحن ومن أين أتينا وإلى أين نحن ذاهبون.

من، شما و تمام انسان‌ها، همگی نیازمند بازگشت به خداوند هستیم تا ما را باخبر سازد که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

واعلم أن أي إنسان لن تحصل له الطمأنينة إلا إذا أجابه الله وعرف الحق من الله، عندها لا يبالي إن وقع على الموت أو وقع الموت عليه، عندها لن تكون الحياة أحب إليه من الموت ولا الموت أحب إليه من الحياة، بل سيكون حبيبه الله، ولن تكون له إرادة ولا مشيئة إلا إرادة ومشيئة حبيبه سبحانه. سيسهر الليل الذي ينام فيه الناس؛ ليخلو بحبيبه الذي لا ينام، عندما يصلي ويقرأ القرآن يعلم يقيناً أن حبيبه يسمعه ويصغي إليه؛ لذا ستفيض عيناه بالدموع ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^(١).

بدان و آگاه باش که هیچ انسانی به آرامش نمی‌رسد مگر اینکه خداوند پاسخش دهد و حق را از طریق خداوند بشناسد؛ در این صورت، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که مرگ به سراغش بیاید یا او سراغ مرگ برود، نه زندگی را به مرگ ترجیح می‌دهد و نه مرگ را به زندگانی، دیگر هیچ خواست و اراده‌ای برایش باقی نخواهد ماند مگر خواست و اراده‌ی دوستش، خداوند سبحان. آن هنگام که مردم در خواب به سر می‌برند، بیدار خواهد بود؛ تا با دوستی که هرگز نمی‌خوابد، خلوت کند. وقتی نماز می‌خواند یا قرآن قرائت می‌کند اطمینان دارد که دوستش او را می‌شنود و به او توجه می‌نماید؛ پس چشمانش اشک‌بار خواهد شد: « چون آنچه را که بر پیامبر نازل کرده‌ایم بشنوند، از آنچه از حق شناخته‌اند چشمانشان اشک‌بار می‌شود. می‌گویند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، ما را نیز در زمره‌ی شاهدان بنویس »^(٢).

أما ما حصل لك في البيت الحرام فاعلم أن الحمام معروف بأنه ينقل الرسائل وسقوط شيء منه عليك يعني ستأتيك رسالة، وكون ما حصل في بيت الله يعني أن الرسالة من الله، وأسأل الله أن يوفقك إلى الحق بعد أن طلبته، وأن يؤتيك في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة هو وليي وهو يتولّى الصالحين.

١ - المائدة: ٨٣.

٢ - مائده: ٨٣.

اما در مورد آنچه در خانه‌ی خدا برایت اتفاق افتاد: معروف است که کبوتر، نامه‌بر است و سقوط کردن چیزی از او بر تو یعنی خبری به تو خواهد رسید و چون این حادثه در خانه‌ی خدا رخ داد یعنی پیام و نامه از سوی خداوند می‌باشد. از خداوند می‌خواهم، بعد از اینکه حق را طلب کردی، تو را بر آن توفیق عطا فرماید و در دنیا و آخرت نیکی را نصیب فرماید. او یاور من است و دوست‌دار صالحین.

وطلبت دعاء للهداية والرزق فأوصيك بصلاة الليل، وهذا الدعاء بعدها وهو دعاء زين العابدين علي ابن الحسين (ع): (إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ، وَ نَامَتْ عُيُونُ أَنَامِكَ، وَ هَدَّاتُ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَ أَنْعَامِكَ، وَ غَلَقَتْ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا، وَ طَافَ عَلَيْهَا حَزَّاسُهَا، وَ اخْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً؛ وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي حَيُّ قَيُّومٌ، لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، وَ لَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفْتَحَاتٍ، وَ خَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغَلَّقَاتٍ، وَ أَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ، وَ فَوَائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَهَا غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ، بَلْ هِيَ مَبْدُؤَلَاتٌ. أَنْتَ إِلَهِي الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا تَزِدُ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ، وَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ، وَ لَا عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ، لَا تَخْتَرِلُ حَوَائِجَهُمْ دُونَكَ، وَ لَا يَقْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ، وَ قَدْ تَرَانِي وَ وَقُوفِي، وَ ذُلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَعَلَّمُ سِرِّيَّتِي، وَ تَطَّلِعُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي، وَ مَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ آخِرَتِي وَ دُنْيَايَ.

دعایی برای هدایت و روزی درخواست نمودی، تو را به نماز شب سفارش می‌کنم و دعای زیر را که از زین العابدین علی بن الحسین (ع) می‌باشد، بعد از آن قرائت نما: (خدای من! ستارگان آسمان فرو رفته، و دیده‌های خلقت فرو خفته، و صداهاى بندگان و چهارپایان خاموش شده، و پادشاهان درها را به روی خود بسته در حالی که نگهبانان در گرد آن درها به حفاظت مشغول، و خود را از کسی که حاجتی از آنان خواهد یا احسانی طلبد پنهان داشته‌اند، و تنها تو ای خدای من، زنده و پاینده‌ای که نه خواب تو را فرا می‌گیرد و نه چُرت، و هیچ چیز تو را از چیز دیگر سرگرم نسازد، درهای آسمان برای دعا کنندگان باز است، و خزاین بسته نیست، و درهای رحمت پوشیده نیست، و احسان‌های تو برای آن کس که از تو درخواست کند ممنوع نیست بلکه همه مبذول و در دسترس است. خدای من، تو همان کریمی هستی که هیچ درخواست کننده‌ای از مؤمنان را که به تو روی آورد از بارگاہت دور نسازی، و از هیچ کدام از آنها که قصد تو را کرده خود را پوشیده نداری، نه، به عزت و جلالت سوگند که نیازها و خواسته‌های آنان در پیشگاهت به تعویق نیفتند، و کسی جز تو به بر آوردنش دست نیازد. تو من و ایستادم و خواریم را در پیشگاه خودت می‌بینی، و راز درونیم را می‌دانی، و از آنچه در دل دارم و از آنچه صلاح کار دنیا و آخرتم به آن بسته است آگاهی.

اللَّهُمَّ إِنَّ ذَكَرْتُ الْمَوْتَ وَ هُوَ الْمَطْلَعُ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيْكَ نَعَّصِنِي مَطْمَعِي وَ مَشْرِبِي وَ أَغْصِنِي بِرَيْقِي، وَ أَقْلَقْنِي عَنْ وَسَادِي، وَ مَنْعِنِي رُقَادِي، كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ

طَوَارِقِ النَّهَارِ؟! بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلِكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ، لَا بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ، وَيَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَيَاتِ أَوْ فِي آنَاءِ السَّاعَاتِ؟!

(و كان (ع) يسجد بعد هذا الدعاء و يلصق خده بالتراب و يقول): أَسَأَلُكَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْعَفْوَ عَنِّي حِينَ أَلْقَاكَ).

خداوندا، یاد مرگ و ترس از حوادث پس از آن و ایستادن در پیشگاهت طعام و شراب را ناگواریم ساخته، و آب دهانم را گلوگیرم نموده، و از بسترم برکنده، و از خوابم بازداشته است. چگونه بخوابد آن کس که از ورود فرشته‌ی مرگ در پیشامدهای شبانه روز می‌هراسد، بلکه چگونه عاقل به خواب رود حال آنکه فرشته‌ی مرگ، شب و روز خواب ندارد و روح او را در شبانگاهان و در همه‌ی لحظات دنبال می‌کند.

(و امام (ع) بعد از خواندن این دعا سجده می‌کرده‌اند و رخسار مبارک خود را بر خاک گذاشته، می‌گفته‌اند: (رحمت و راحتی به وقت مرگ و آمرزشم را به وقت دیدارت از تو خواستارم.



پرسش ۹۴: فرق بین رَب و اله.

السؤال / ۹۴: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

يورد السيد أحمد الحسن (ع) مفردة (الرب)، وأحياناً مفردة (الله) أو (الإله)، فما الفرق في المعنيين، أي: معنى الرب والإله أو الله؟

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وأرجو أن لا أكون قد أثقلت على السيد الوصي (ع) بالأسئلة.

المرسل: إبراهيم رغيل

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

در جایی سید احمد الحسن (ع) از عبارت «رَب» و در جایی از عبارت «الله» یا «اله» استفاده می‌نماید. تفاوت معنایی سه عبارت در چیست؟ یعنی معنی رب، اله و الله.

والسلام عليكم و رحمت الله و بركاته. امیدوارم با مطرح نمودن این پرسش‌ها موجبات زحمت سید احمد الحسن (ع) را فراهم نکرده باشم.

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الإله: هو الكامل الذي يؤله إليه لسدّ النقص وتحصيل الكمال، يعني يُتَوَجَّه إليه ويُقصد. والربّ: هو الذي يسدّ نقص غيره ويكمل غيره. والألوهية والربوبية غير مختصة به سبحانه، بل المختص به سبحانه هو الألوهية المطلقة والربوبية المطلقة. والفرق واضح بين الربوبية عموماً والتي تشمل حتى الأب، فيقال عنه: رب الأسرة؛ باعتبار أنّه يرَبِّي أبناءه ويكملهم، وبين الربوبية المطلقة التي لا تشمل إلاّ الغني الذي لا يفتقر إلى غيره، فهي منحصره به سبحانه، وكذا الألوهية، بل إنّ الله سبحانه وتعالى خلق الإنسان ليكون خليفته الكامل، وهو لا يكون كذلك إلاّ إذا تحلّى بكل صفات الألوهية وتجلّت فيه (أي كما ورد عن رسول الله(ص): (أحصى أسماء الله)).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

اله، موجود کاملی است که برای رفع نقص و به دست آوردن کمالات به او رو می‌شود؛ یعنی به او توجه می‌شود و قصد او می‌شود. رب، کسی است که نقص دیگری را برطرف و دیگری را به تکامل می‌رساند. الوهیت و ربوبیت فقط مختص خداوند سبحان نیست، بلکه آنچه مخصوص به او سبحان و متعال است، الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق می‌باشد؛ و تفاوت آن با ربوبیت به معنای عام آن که حتی پدر را نیز شامل می‌شود، واضح و آشکار است: به پدر، ربّ خانواده (پروردگار خانواده) گفته می‌شود؛ چرا که فرزندانش را پرورش می‌دهد و آنها را به کمال می‌رساند. در مقابل، ربوبیت مطلق قرار دارد که هیچ چیز مگر آن بی‌نیازی که به غیر خودش محتاج نمی‌شود را شامل می‌شود. چنین خصوصیتی منحصر به خداوند سبحان می‌باشد. در مورد الوهیت نیز وضع به همین منوال است. خداوند سبحان و متعال انسان را آفرید تا جانشین تمام عیار او باشد و او چنین نمی‌شود مگر اینکه به تمام صفات الهی آراسته گردد و این صفات در او تجلّی یابند (و یا همان طور که از رسول خدا(ص) روایت شده است: «أحصى أسماء الله» (نام‌های خداوند را تحصیل کند)).

هذا باختصار، ويوجد تفصيل في تفسير سورة التوحيد ستقرؤه في المستقبل إن شاء الله، وأنا خادم للمؤمنين ولك ولا يثقل عليّ إجابة أسئلتك، بل أتشرف بأن أجيبها، ومن نعم الله عليّ أن أجيبها، وكثرة الأسئلة إن كانت بنية القربة إلى الله، تعني أن المؤمن مهتم بدينه ومتوجّه إلى الله، وأنا جئت لهذا ليتوجّه الناس إلى الله.

آنچه ارایه شد، توضیحات مختصری بود و تفصیلات آن را انشاء الله در کتاب تفسیر سوره ی توحید در آینده خواهی خواند. من خادم مؤمنین و شما هستم و پاسخ دادن به پرسش‌های شما بر من هیچ سنگینی نمی‌کند، بلکه این پاسخ‌گویی شرافتی برای من محسوب می‌گردد و همچنین از نعمت‌های الهی بر من می‌باشد. بسیار

بودن سؤال هایت اگر با نیت نزدیک شدن به خداوند باشد نشانه‌ی اهتمام سؤال کننده نسبت به دینش و توجه‌اش به خداوند است و من برای این آمده‌ام که مردم را متوجه خداوند نمایم.

وأرجو أن تعذرني وتقبل عثرتي إن كنت قصرت معك في شيء.

امیدوارم مرا ببخشی و از خطایم درگذری اگر در مورد شما کوتاهی و تقصیری مرتکب شده باشم.



پرسش ۹۵: سوالی درباره‌ی روح و نفس

السؤال / ۹۵: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع)، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

- ۱- إذا كانت الأنفس في نهاية السماء الدنيا وبداية الأولى وترتبط بالجسد ارتباط تدبير، فما معنى نزع النفس من الجسد عند الموت؟
- ۲- هل أنّ النفس هي الروح ما تختلف عنها؟
- ۳- هل أنّ النطف الموجودة في عالم الذره هي هذه النطف المادية، ومعنى أنّها تابعة للنفس فترحل برحيلها؟
- ۴- هل أنّ الأرضين السبع تحت هذه الأرض التي نعيش فيها؟

المرسل: ميشم برزان

- بسم الله الرحمن الرحيم. سيد احمد الحسن (ع)، سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.
- ۱ - اگر نفس‌ها در انتهای آسمان دنیا و در ابتدا آسمان اول قرار گرفته و تدبیر کردن جسد را عهده‌دار باشند، پس هنگام مرگ، نزع و جدا شدن نفس از جسد به چه معنی می‌باشد؟
 - ۲ - آیا نفس همان روح است و هیچ تفاوتی با آن ندارد؟
 - ۳ - آیا نطفه‌هایی که در عالم ذر وجود دارند، همان نطفه‌های مادی هستند و تابع نفس می‌باشند و با حرکت کردن آن، حرکت می‌کنند؟
 - ۴ - آیا زمین‌های هفت‌گانه زیر همین زمینی که در آن زندگی می‌کنیم، قرار گرفته است؟

فرستنده: ميشم برزان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

ج ۱: نعم، المفروض أنه لا يوجد نزع للنفس، بل فقط أمرها بالرجوع إلى بارئها وخروج النطفة تبعاً لذلك (والمقصود ليس النطفة المنوية، بل النطفة التي نزلت من عالم الذر وخلق منها الإنسان) هذا إذا كان الإنسان على الفطرة الأولى التي فطر الله الناس عليها: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً رَضِيَّةً﴾^(۱).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

جواب سوال ۱: بله، آنچه مسلم است این است که نزع یا جدا شدن برای نفس وجود ندارد، بلکه فقط بازگشت به پروردگارش می‌باشد و خارج شدن نطفه تابع آن است (و مقصود همان نطفه‌ی حاصل از منی نیست؛ بلکه آن نطفه‌ای است که از عالم ذر نازل می‌شود و انسان از آن خلق می‌گردد). این برای هنگامی است که انسان بر همان فطرتی که خداوند مردم را بر اساس آن خلق کرده است، باشد: «ای نفس آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد»^(۲).

لكن الحاصل أن أكثر الناس قد اشتغلت أنفسهم بعشق هذا العالم الجسماني، وامتدت من أنفسهم جذور ارتبطت بأوتاد هذا العالم الجسماني، فكيف يمكن أن تفصل هذه الأنفس عن هذا العالم الجسماني إلا بتقطيع هذه الجذور، أو الحبال المشدودة بقوة بأوتاد هذا العالم الجسماني؛ ولذا تكون الأم الموت (أي بسبب تقطيع هذه الجذور وهذه الحبال)؛ ولذا أيضاً لا توجد شفاعت للخلاص من الأم الموت؛ لأنه لا يحصل موت المتعلق بالدنيا إلا بها.

اما آنچه حاصل می‌شود این است که بیشتر مردم نفس‌های خود را به سرگرمی‌های این عالم جسمانی مشغول می‌دارند و از نفس‌های آنها ریشه‌هایی امتداد می‌یابد که با میخ‌هایی به این عالم جسمانی محکم می‌گردد. حال چطور این نفس‌ها می‌توانند خود را از این عالم جسمانی جدا کنند مگر با قطع کردن این ریشه‌ها؛ یا همان بندهایی که با شدت هر چه تمام‌تر با میخ‌هایی به این عالم جسمانی محکم شده‌اند؛ به این صورت، دردها و سختی‌های مرگ شکل می‌گیرند (یعنی به علت بریدن و قطع کردن این ریشه‌ها و بندها)؛ از همین رو می‌بینیم که برای خلاصی از دردها و رنج‌های مرگ، هیچ شفاعتی وجود ندارد، چرا که مرگ شخصی که به این دنیا تعلق دارد رخ نمی‌دهد مگر همراه با این دردها و رنج‌ها.

۱- الفجر: ۲۷-۲۸.

۲- فجر: ۲۷ و ۲۸.

قال تعالى: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^(١).

خداوند متعال می فرماید: « و بترسید از روزی که هیچ کس، دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی دریافت نشود و هیچ یاری نشوند »^(٢).

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾^(٣).

« و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ فدیهای پذیرفته نشود و شفاعت سودشان نکند و هیچ یاری نشوند »^(٤).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^(٥)، فهذا اليوم الذي تكون الشفاعة فيه ممتنعة هو يوم الموت، فانت إذا فهمت ما تقدم تعلم أنه لا معنى للشفاعة هنا؛ لأنه لا بد من قطع هذه الجذور ليحصل الموت والخلاص من هذا العالم الجسماني، وهذا القطع يرافقه الألم حتماً.

« ای کسانی که ایمان آورده اید، پیش از آنکه آن روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید و کافران، خود، ستمکاران اند »^(٦)؛ روز مرگ همان، روزی است که در آن شفاعت منع شده است. اگر آنچه گفته شد را درک کرده باشی، متوجه خواهی شد که در چنین موقعیتی اصلاً شفاعت هیچ معنایی ندارد؛ چرا که برای کامل شدن مرگ، چاره‌ای جز قطع کردن این ریشه‌ها و رهایی از این عالم جسمانی وجود ندارد و این بریدن، لاجرم همراه با دردها و سختی‌هایی خواهد بود.

ج ٢: سیأتي جواب هذا السؤال وغيره عن هذه المسألة في كتاب «يسألونك عن الروح» إن شاء الله.

^١ - البقرة: ٤٨.

^٢ - بقره: ٤٨.

^٣ - البقرة: ١٢٣.

^٤ - بقره: ١٢٣.

^٥ - البقرة: ٢٥٤.

^٦ - بقره: ٢٥٤.

جواب سوال ۲: پاسخ این سؤال و سؤالاتی از این دست انشاء الله در کتاب «یستلونک عن الروح» (از تو درباره‌ی روح می‌پرسند) خواهد آمد.

ج ۳: تبیین الجواب في ج ۱.

جواب سوال ۳: در پاسخ سوال ۱ گفته شد.

ج ۴: معنی أنّ السماوات فوق الأرض أو أنّ الأرضين الأخرى تحت الأرض ليس هو فوق وتحت مكاني، بل معناه أنّ الأرضين الأخرى هي أدنى مرتبة في الخلق من الأرض، أي: إنّها أكثر ظلمة من الأرض.

جواب سوال ۴: منظور از آسمان‌های بالای زمین یا زمین‌های دیگری که زیر این زمین قرار دارند، بالا و پایین مکانی نیست، بلکه به این معنی است که زمین‌های دیگر از نظر خلقت در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین قرار دارند؛ یعنی ظلمت و تاریکی بیشتری نسبت به این زمین دارند.



پرسش ۹۶: شبیه عیسی‌ای به صلیب کشیده شده.

السؤال / ۹۶: السيد أحمد الحسن (ع) رسول ووصي ويماني الإمام المهدي، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

حول ما ورد في كتاب المتشابهات الجزء الرابع بخصوص شبیه عیسی المصلوب الذي هو المهدي الأول من الأوصياء، فالمعلوم إنّ وجود المهدي الأول في ذلك الزمن كان بنحو النور أو الحقيقة، فهل نزل المهدي الأول كجسد أم كروح حلّت في جسد معين؟ وهل أنّ المهدي الأول الآن يعيش في نفس الجسد الذي صلب به؟ وإذا كان حلّ بغير هذا الجسد فهل يمكن أن تحل الروح بأكثر من جسد؟ وعذراً إن كان في سؤالي إساءة في الأدب أمام وصي من أوصياء آل محمد الذين أمرنا بالتسليم لهم، فأنا من الأنصار، وهذه الأسئلة تواجهني عند التبليغ. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

سيد احمد الحسن (ع)، فرستاده و وصی و یمانی امام مهدی (ع)، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. در مورد شبیه عیسی (ع)، که مهدی اول از اوصیا می باشد که در کتاب متشابهات جلد چهارم بیان شد و به صلیب کشیده شد: وجود مهدی اول در آن زمان، به صورتی از نور بوده یا به واقع وجود داشته است؟ آیا مهدی اول در قالب یک جسد نازل شد یا به صورت روحی بود که در جسدی حلول نمود؟ و آیا اکنون مهدی اول در همان جسدی که به صلیب کشیده شد زندگی می کند؟ و اگر در جسدی غیر از آن حلول نموده باشد آیا امکان دارد که یک روح در چند جسد حلول نماید؟ در نهایت عذر تقصیر دارم اگر در سؤالم در برابر وصی از اوصیای آل محمد (ع) اسائهی ادب نموده باشم؛ همان کسانی که فرمان به تسلیم شدن در برابر ایشان داده شده است. من از انصار هستم و گاهی اوقات در تبلیغ نمودن با این سؤالات مواجه می شوم. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: میثم برزان

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

النطفة المتعلّقة بالنفس لا تتبدل، ولكنها يمكن أن تتشكل في هذا العالم الجسماني بأكثر من صورة^(١)، ألا ترى أنّ صورتك الجسمانية تتغير وتتبدل مع الزمن، فصورتك وأنت طفل صغير ليست تماماً كصورتك وأنت شاب ﴿أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^(٢)، والنطفة المقصودة هي النازلة من عالم الذر، وليس النطفة المنوية، بل هي تتعلق بها كتعلق النفس بها.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

نطفه‌ی متعلق به نفس تغییر نمی کند ولی در این عالم جسمانی می تواند با بیش از یک صورت تشکیل گردد^(٣). آیا نمی بینی که با تغییر زمان در صورت جسمانی شما تغییر و تبدیل حاصل می شود؟! شکل و صورت شما هنگامی که کودکی خردسال هستید با شکل آن در جوانی متفاوت می باشد: « آیا ما از آفرینش نخستین عاجز شده بودیم؟ نه، بلکه آنها از آفرینش تازه در شکّ اندی^(٤) ». نطفه‌ای که در اینجا مورد نظر ما است،

^١ - سیصدر کتاب حول هذا الموضوع قريباً إن شاء الله تعالى بعنوان «اليماني وشبيهه عيسى» تجد فيه التفصيل لهذا الموضوع. (المعلق).

^٢ - ق: ١٥.

^٣ - برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب «یمانی و شبیه عیسی» مراجعه نمایید.

^٤ - ق: ١٥.

نطفه‌ای است که از عالم ذر نازل می‌شود و نطفه‌ی حاصل از منی نیست بلکه متصل به آن است همان طور که نفس به آن تعلق دارد.

ولیس ضرورياً أن تتعلق النطفة النازلة من عالم الذر بالنطفة المنوية ليوحد الإنسان في هذا العالم الجسماني، كما ترى هذا بوضوح في نطفة عيسى (ع)، فلم تتعلق بنطفة منوية، بل هي نفخت إلى رحم مريم (ع) مباشرة.

حتماً لازم نیست که نطفه‌ی پایین آمده از عالم ذر به نطفه‌ی حاصل از منی متصل باشد تا انسانی در این عالم جسمانی به وجود آید. این وضعیت به وضوح در نطفه‌ی عیسی (ع) دیده می‌شود؛ که به نطفه‌ی حاصل از منی متصل نبود بلکه به طور مستقیم در رحم مریم (ع) دمیده شد.

فيمكن أن يتجسد الإنسان في هذا العالم الجسماني قبل أن يدخل إليه للامتحان (أي قبل أن يولد فيه)، وكذا يمكن بعد أن ينتهي امتحانه (أي بعد موته)، فكم من ميت بعثه الله بعد موته والقرآن شاهد على ذلك. والنفس هي والنطفة هي هي، أما الصورة الجسمانية فربما نفسها أو يتبدل بعضها أو كلها.

همچنین این امکان وجود دارد که انسان قبل از ورود به این عالم جسمانی برای امتحان (یعنی قبل از اینکه در آن متولد شود)، دارای جسد شود و همچنین پس از پایان یافتن امتحانش نیز (یعنی بعد از مرگش). چه بسیار مردگانی که پس از مرگشان، خداوند مبعوثشان داشته است و قرآن بر این موضوع گواهی می‌دهد. پس نفس، همان نفس است و نطفه، همان نطفه، امام صورت جسمانی، می‌تواند همان باشد یا به طور جزئی یا کلی، متفاوت باشد.

الذي يجب أن تفهمه: إنّ ولادة الإنسان في هذا العالم لا تعني أول خلقه، بل تعني أول دخوله إلى هذا العالم الجسماني للامتحان. فالإنسان مخلوق قبل ذلك، بل وجرى عليه الامتحان الأول في عالم الذر، وهذا الذي نحن فيه هو الامتحان الثاني.

آنچه لازم است درک نمایی این است که ولادت انسان در این عالم به معنی ابتدای خلقتش نیست، بلکه ابتدای ورودش به این عالم جسمانی برای امتحان شدن می‌باشد. انسان قبل از آن خلق شده و حتی امتحان اول در عالم ذر بر او جاری شده است و آنچه ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، امتحان دوم می‌باشد.



پرسش ٩٧: زمان حكومت حجت (ع) و انصار ايشان.

السؤال ٩٧: بسمه تعالى، والسلام عليكم

عندي بعض الأسئلة لسماحتكم بخصوص إمامنا المنتظر (ع).

س١: بخصوص الروايات التي تخص بفترة حكم الحجّة وهي (٧ سنوات أو ٩ سنوات أو ١١ سنة)، ومن هذا المنطلق سماحة السيد ومن حيث لقائكم بالإمام هل يمكن أن تحدّد لنا كم هي فترة حكم الإمام؟

س٢: وبخصوص أنصار الحجّة وعددهم ٣١٣ فرد، وماذا عن بقية المؤمنين الذين في العالم أجمع؟

س٣: وهل يمكن معرفة الفترة المتبقية لظهور الحجّة (ع)؟

س٤: وماهي العلامات المتبقية لظهور الحجّة؟

المرسل: س ك

بسمه تعالى، و السلام عليكم.

از حضرت عالی سوالاتی در خصوص امام منتظر (ع) دارم:

سوال ١: روایاتی که مدت زمان حکومت حجت (ع) را تعیین کرده اند (٧ سال، ٩ سال یا ١١ سال) می باشند؛ جناب سید، با توجه به این روایت ها و همچنین ارتباطی که شما با امام دارید، آیا ممکن است مدت زمان حکومت امام (ع) را برای ما مشخص فرمایید؟

سوال ٢: در خصوص انصار حجت که تعدادشان ٣١٣ نفر می باشد، وضعیت سایر مؤمنین در این عالم چگونه خواهد بود؟

سوال ٣: آیا ممکن است مدت زمان باقیمانده تا ظهور امام مشخص شود؟

سوال ٤: نشانه های باقیمانده تا ظهور حجت (ع) کدام اند؟

فرستنده: س ک

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج۱: الاختلاف في الروايات في توقيت فترة حكم الإمام المهدي (ع)؛ لأنها مرّة المراد حكم الإمام المهدي (ع)، ومرّة حكم المهدي الأول، ومرّة حكم المهدي الثاني، وأمّا الرواية التي تعد فترة الحكم بأنها مئات السنين فهي ناظرة إلى فترة حكم المهديين.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

جواب سوال ۱: اختلاف موجود بین روایتها در خصوص زمان حکومت امام مهدی (ع) به این دلیل است یک بار منظور، زمان حکومت امام مهدی (ع) و یک بار مدت حکومت مهدی اول و بار دیگر مدت زمان حکومت مهدی دوم می‌باشد و منظور از روایتی که زمان حکومت را چند صد سال بیان کرده است، مدت زمان حکومت همه‌ی مهدیین می‌باشد.

ج۲: الـ (۳۱۳) هم خاصة أصحاب الإمام المهدي (ع)، وليسوا كل المؤمنين به ولا كل قادته، بل إنّ النتيجة هي إيمان الملايين وانبساط دولة الحق والمعرفة والعدل على كل بقعة في هذه الأرض.

جواب سوال ۲: ۳۱۳ نفر اصحاب خاص امام (ع) می‌باشند و همه‌ی مؤمنان و حتی همه‌ی فرماندهان را در بر نمی‌گیرد؛ حتی در نهایت، ایمان آوردن میلیون‌ها نفر و بر پا شدن و گسترش دولت حق و معرفت و عدل بر روی تمام نقاط زمین می‌باشد.

ج۳: القيام وظهور الأمر الحق على الظالمين موجود في القرآن بكل وضوح؛ ولشدة جلاء الوقت المعلوم وظهوره في القرآن لا يرى ولا يعرف ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾^(۱)، أي: إن ساعة قيام القائم ظاهرة وليست خفية. أمّا إن كنت تطلب مّي التوقيت فأنا لا أوقت^(۲).

جواب سوال ۳: قيام و ظهور امر حق عليه ظالمان به وضوح در قرآن آمده است و به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن، وقت مشخص و زمان ظهور ایشان نه دیده و نه شناخته می‌شود: « آن ساعت، آمدنی است؛ می‌خواهم زمان آن را پنهان دارم تا هر کس در برابر عملی که انجام داده است سزا ببیند »^(۳)؛ به عبارت دیگر ساعت قیام آشکار است و پنهان نیست، اما اگر از من تعیین وقت می‌خواهید، تعیین وقت نمی‌کنم^(۴).

^۱ - طه: ۱۵.

^۲ - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن القائم (ع) فقال: (كذب الوقّاتون، إنا أهل بيت لا نوقت) الكافي: ج ۱ ص ۳۶۸.

^۳ - طه: ۱۵.

^۴ - از ابو بصیر نقل شده است: از ابو عبد الله (ع) در مورد قائم (ع) پرسیدم، فرمود: «كذب الوقّاتون، إنا أهل بيت لا نوقت» (کسانی که زمان تعیین می‌کنند، دروغ‌گو هستند، ما اهل بیته هستیم که زمان آن را تعیین نمی‌کنیم). کافی: ج ۱ ص ۳۶۸.

پرسش ٩٨: ائمه‌ی معصوم در قرآن کریم.

السؤال ٩٨: يقال إنّ الأئمة المعصومين (ع) جاء ذكرهم في القرآن، هل هذا صحيح؟ وإن كان صحيحاً هل من الممكن إرسال أحد الآيات القرآنية التي ذكروا فيها؟

المرسل: ميساء جعفر السعدي

گفته می‌شود که ائمه‌ی معصوم (ع) در قرآن یاد شده‌اند، آیا این موضوع صحّت دارد؟ و اگر درست باشد، آیا ممکن است یکی از آیات قرآن که ائمه (ع) در آن ذکر شده‌اند را بیان فرمایید؟

فرستنده: میسا جعفر السعدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذه آيات ذكر فيها الأئمة (ع):

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

آیات زیر، آیاتی هستند که ائمه (ع) در آنها ذکر شده‌اند:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾^(١)،^(٢).

«و آن در امّ الكتاب است در نزد ما؛ کتابی ارجمند و حکمت‌آمیز»^(٣)،^(٤).

^١ - الزخرف: ٤.

^٢ - عن أبي عبد الله (ع) وقد سأله سائل عن قول الله عزوجل: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ قال: (هو أمير المؤمنين) بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٢١٠ (المعلق).

^٣ - زخرف: ٤.

^٤ - شخصی از ابو عبد الله (ع) در خصوص این سخن خداوند متعال «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (و آن در امّ الكتاب است در نزد ما؛ کتابی ارجمند و حکمت‌آمیز) سوال کرد. فرمود: «این کتاب، امیر مؤمنان (ع) است». بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٢١٠.

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾^(۱)، ^(۲).

«گفت: این راهی است که به من منتهی می‌شود»^(۳)، ^(۴).

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾^(۵)، ^(۶).

«و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و به آنها سخن نیکو و آوازه‌ی بلند دادیم»^(۷)، ^(۸).

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^(۹).

«و همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کردند، و انجام دادن کارهای نیک و بر پای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و همه پرستنده‌ی ما بودند»^(۱۰).

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^(۱۱).

«از میان آنان، پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، با فرمان ما به هدایت مردم پرداختند»^(۱۲).

^۱ - الحجر: ۴۱.

^۲ - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سألته عن قول الله عزوجل: (هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ) قال: (هو والله علي (ع) هو والله الميزان والصراف المستقيم) مختصر بصائر الدرجات - للحسن بن سليمان الحلبي: ص ۶۸. (المعلق).

^۳ - حجر: ۴۱.

^۴ - از ابو حمزه‌ی ثمالی روایت شده است که گفت: از ابو عبد الله (ع) در خصوص این سخن خداوند عزوجل «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» گفت: این راهی است که به من منتهی می‌شود پرسیدم، فرمود: «به خدا قسم، علی (ع) است. به خدا سوگند، او میزان و صراط مستقیم است». مختصر بصائر الدرجات - حسن بن سلیمان حلی: ص ۶۸.

^۵ - مریم: ۵۰.

^۶ - عن أبي بصير، عن الصادق (ع): (وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا، يعني علياً أمير المؤمنين (ع)) بحار الأنوار: ج ۶۳ ص ۵۹. (المعلق).

^۷ - مریم: ۵۰.

^۸ - از ابو بصیر از امام صادق (ع) در مورد «وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» نقل شده است که فرمود: «منظور، امیر المومنین علی (ع) می‌باشد». بحار الانوار:

ج ۶۳ ص ۵۹.

^۹ - الانبياء: ۷۳.

^{۱۰} - انبيا: ۷۳.

^{۱۱} - السجدة: ۲۴.

^{۱۲} - سجده: ۲۴.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(١).

« جز این نیست که ولیّ شما خداوند است و فرستاده‌ی او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوع اند اتفاق می‌کنند »^(٢).

وهذه آية فيها ذكر علي (ع) وأعدائه (لعنهم الله): ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾^(٣).

این هم آیه‌ای است که در آن ذکر علی(ع) و دشمنانش (که خداوند لعنتشان کند) آمده است: «و بدانید که فرستاده‌ی خدا در میان شما است. اگر در بسیاری از امور از شما فرمان ببرد به رنج می‌افتید؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل هاتان بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان مکروه گردانید؛ اینان، همان راه یافتگان اند»^(٤).



پرسش ۹۹: آیا پیامبر (ص) قبل از وحی، می‌دانست که پیامبر است؟

السؤال / ۹۹: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تدل بعض الآيات الشريفة على أنّ الرسول (ص) لم يكن يعلم أنّه رسول مرسل من الله حتى أتاه الوحي، مثل قوله تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾^(٥)، وقوله تعالى: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾، بينما تدل بعض الروايات على أنّ الرسول كان يعلم بنبوته قبل بعثته، وإنّه كان يحفظ القرآن قبل نزوله مثل رواية ولادة أمير المؤمنين (ع) التي تنص على أنّ علياً (ع) قرأ حين ولادته سورة المؤمنين، أي: بدايتها ﴿قد أفلح المؤمنون...﴾ إلى آخرها.

^١ - المائدة: ٥٥.

^٢ - مائدة: ٥٥.

^٣ - الحجرات: ٧.

^٤ - حجرات: ٧.

^٥ - الشورى: ٥٢.

وَإِنَّ الرِّسُولَ قَالَ لَهُ: قَدْ أَفْلَحُوا بَوْلَايَتِكَ يَا عَلِيَّ. رَغْمَ أَنَّ وِلَادَةَ عَلِيٍّ قَبْلَ الْبَعْثَةِ، فَكَيْفَ يَسْتَقِيمُ هَذَا مَعَ آيَاتِ الشَّرِيفَةِ السَّابِقَةِ؟ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَيِّدِي وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

المرسل میثم برزان خلف الموسوی

بسم الله الرحمن الرحيم، سيد احمد الحسن، سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

بعضی از آیات شریف دلالت بر این دارد که رسول الله (ص) نمی دانست پیامبر خداوند است تا اینکه وحی بر وی نازل شد، مانند این آیه: «و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و تو به راه راست راه می‌نمایی»^(۱) و این سخن خداوند: «و تو را گمراه یافت، پس هدایت فرمود»؛ حال آنکه برخی روایات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا قبل از بعثت خود آگاه بود و قرآن را قبل از نازل شدنش حفظ بود مانند روایت ولادت امیر المؤمنین (ع) که می‌گوید علی (ع) در حین ولادت، سوره‌ی مؤمنون را قرائت نمود؛ یعنی از ابتدای آن «به درستی که مؤمنان رستگار شدند...» تا انتهایش و رسول خدا (ص) به او فرمود: «مؤمنان با ولایت تو رستگار شدند، ای علی!»؛ با توجه به اینکه که ولادت علی (ع) قبل از بعثت بوده است. این روایات چگونه با آیات قرآن جمع می‌شود؟

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، آقا و مولای من.

فرستنده: میثم برزان خلف الموسوی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نُّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۲).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

^۱ - شوری: ۵۲.

^۲ - الشوری: ۵۲.

خداوند متعال می فرماید: «و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانش را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و تو به راه راست راه می نمایی»^(۱).

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعِلْمِ أَهْوَى عَلِمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَقْرَأُونَهُ فَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: (الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَأَوْجِبُ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾. ثُمَّ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ أَصْحَابُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ، أَيَقْرُونَ أَنَّهُ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ لِي: بَلَى، قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الرُّوحَ الَّتِي ذُكِرَ فِي الْكِتَابِ فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ، وَهِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَاءَ فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ الْفَهْمَ)^(۲). هذا هو الاعتقاد الصحيح، وقد بينته فيما مضى^(۳).

از ابو حمزه روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله (ع) از علم پرسیدم: آیا همان علمی است که عالم آن را از زبان مردان فرامی گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می خوانید و از آن آگاه می شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از اینها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده ای: «و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است»^(۴). سپس فرمود: «یاران شما در مورد این آیه چه می گویند؟ آیا این طور می خواندند که در آن موقع (پیامبر) نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتم: جانم به فدایت، نمی دانم چه می گویند». فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی دانست کتاب چیست و ایمان کدام است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد آنگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می فرماید که اگر آن را به بنده ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است»^(۵). این همان اعتقاد صحیح است و پیش تر آن را بیان نموده ام^(۶).

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - الکافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۳ - بیته السيد أحمد الحسن في المتشابهات: ج ۳ ط ۲ ص ۱۳۹. (المعلق).

۴ - شوری: ۵۲.

۵ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۶ - رجوع شود به کتاب متشابهات جلد ۳ چاپ ۲ ص ۱۳۹.

پرسش ۱۰۰: سوالاتی در مورد اسلام، قرآن و سایر موارد.

السؤال / ۱۰۰: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أما بعد، فهذه مجموعة من الأسئلة التي نرجو من سماحتكم الجواب عليها في أقرب فرصة؛ لأجل النشر في مقالة عن دعوة سماحتكم وجماعة أنصار المهدي (ع)، وقد أبدت عدد من الجرائد الأمريكية المعروفة، كالنيويورك تايمز، والواشنطن بوست، ونيوزويك رغبتهم بنشر الموضوع^(۱) ودمتم.

المرسل زياد قاسم الزبيدي - صحفي مستقل - نيويورك - الولايات المتحدة

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

و اما بعد، مجموعه‌ای از سؤالات که امیدواریم حضرتعالی در اسرع وقت پاسخ دهید تا در قالب مقاله‌ای در خصوص دعوت شما و جماعت انصار مهدی (ع) منتشر گردد. چندین روزنامه‌ی معروف آمریکایی مانند نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک تمایل خود را برای انتشار این موضوع کرده‌اند^(۲). پایدار باشید. فرستنده: زیاد قاسم الزبیدی-روزنامه‌نگار مستقل - نیویورک - ایالات متحده

س۱: نرجو منكم التعريف بسماحتكم بصورة مختصرة لجمهور غربي.

سوال ۱: از شما تقاضا داریم به طور مختصر خود را برای مردم غرب معرفی کنید.

ج: إسمي هو أحمد، كنت أعيش في مدينة البصرة في جنوب العراق، وأكملت دراستي الأكاديمية وحصلت على شهادة بكلوريوس في الهندسة المدنية، ثم انتقلت إلى النجف الأشرف وسكنت فيها لغرض دراسة العلوم الدينية، وبعد اطلاعي على الحلقات الدراسية والمنهج الدراسي في حوزة النجف وجدت أنّ التدريس متدنٍ (لا أقل بالنسبة لي أو بحسب رأيي)، كما وجدت أنّ في المنهج خللاً كبيراً، فهم يدرسون اللغة العربية والمنطق والفلسفة وأصول الفقه وعلم الكلام (العقائد) والفقه (الأحكام الشرعية)، ولكنهم أبداً لا يدرسون القرآن الكريم أو

^۱ - وقد نشرت هذه الأسئلة وأجوبتها في الصحف الأجنبية المذكورة في السؤال (نيويورك تايمز، وواشنطن بوست، ونيوزويك). (المعلق).

^۲ - این مجموعه سؤال و جواب‌ها در روزنامه‌های معروف که در متن سؤال به آنها اشاره شد، چاپ شده است (نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک).

السنة الشريفة (أحاديث الرسول محمد (ص) والأئمة (ع))، وكذا فإنهم لا يدرسون الأخلاق الإلهية التي يجب أن يتحلّى بها المؤمن.

جواب: اسمم احمد است و در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می کردم. تحصیلات دانشگاهی خود را با مدرک لیسانس مهندسی عمران به پایان رسانیدم. سپس به نجف نقل مکان کردم و در آنجا با هدف تحصیل علوم دینی ساکن شدم. پس از شرکت در کلاس های درس و اطلاع از روش تدریس در حوزه ی نجف، دیدم که تدریس در آنجا کم ارزش و بی محتوا است (حداقل برای من یا به نظر من). فهمیدم که نقص بزرگی در روش آنها وجود دارد؛ آنها زبان عربی، منطق و فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید) و فقه (احکام شرعی) را تدریس می کنند، ولی به هیچ عنوان قرآن کریم و همچنین سنت شریف (احادیث پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و ائمه (ع)) را مورد مطالعه قرار نمی دهند و همینطور اخلاق الهی را نیز تدریس نمی کنند؛ اخلاقی که هر مؤمنی باید به آن آراسته گردد.

ولذا قرّرت الاعتزال في داري ودراسة علومهم بنفسي دون الاستعانة بأحد، فقط كنت معهم وأواصل بعضهم ويواصلوني.

بنابراین گوشه نشینی در خانه ام را برگزیدم و بدون اینکه از کسی کمک بخواهم، علوم آنها را خودم به تنهایی خواندم؛ فقط با آنها در ارتباط بودم و با برخی از آنها مرادده داشتم و برخی از آنها نیز با من رفت و آمد می کردند.

أما سبب التحاقني بالحوزة العلمية في النجف، فهو أنني رأيت رؤيا بالإمام المهدي (ع)، وأمرني فيها أن أذهب إلى الحوزة العلمية في النجف، وأخبرني في الرؤيا بما سيحصل لي، وحدث بالفعل كل ما أخبرني به في الرؤيا.

اما علت رفتنم به حوزه ی علمیه ی نجف این بود که امام مهدی (ع) را در خواب دیدم و به من دستور داد که به حوزه ی علمیه ی نجف بروم و در خواب به من خبر داد که چه نتیجه ای به دست خواهم آورد و هر آنچه در رؤیا به من اطلاع داده شد بود، همه به واقعیت پیوست.

س ۲: ما هي الأهداف الرئيسية لدعوتكم ؟

سوال ۲: اهداف اصلی دعوت شما چیست؟

ج: هدف الدعوة هو هدف الأنبياء (ع) نوح وإبراهيم وموسى وعيسى - ومحمد، أن ينتشر التوحيد الحقيقي الذي يرضاه الله وأن تملأ الأرض قسطاً وعدلاً بعد أن ملئت ظلماً وجوراً.

جواب: هدف این دعوت همان هدف انبیا(ع)، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد می‌باشد؛ اینکه توحید واقعی که مورد رضایت خداوند است منتشر شود و زمین از قسط و عدل پُر شود بعد از اینکه از ظلم و جور آکنده شده است.

س ۳: متى بدأت بالدعوة وأين وماذا كانت الظروف آنذاك ؟

سوال ۳: دعوت را چه موقع و از کجا شروع کردید و امکانات شما چه بود؟

ج: الدعوة بدأت في نهاية عام ١٩٩٩ م في النجف في الحوزة العلمية، وبدأت بالانتشار وبشكل علني قبل سقوط الطاغية بعشرة أشهر تقريباً، وحاول الطاغية صدام اعتقالي وقتلي، ولكن الله وبفضله ومنه عليّ حفظني^(١).

جواب: این دعوت در اواخر سال ۱۹۹۹ م در نجف در حوزه‌ی علمیه شروع و انتشار علی‌آن تقریباً ده ماه قبل از سقوط صدام صغیانگر آغاز شد. صدام طغیانگر اقدام به دستگیری و کشتن من نمود که خداوند متعال با فضل و منت خویش مرا حفاظت فرمود^(۲).

^۱ - وقد أشار أهل البيت إلى هذا الوقت بالتحديد، وهو وقت ظهور الممهد للإمام المهدي (ع)، بل وصفوه بأنه منهم أي من ذريتهم، وفي بعض الروايات من ذرية الإمام المهدي (ع) بالخصوص.

عن أبي بصير، عن الإمام الصادق (ع)، قال: (يا أبا محمد، ليس ترى أمة محمد(ص) فرجاً أبداً ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم. فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لأمة محمد(ص) برجل منا أهل البيت يشير (يسير) بالتقى، ويعمل بالهدى، ولا يأخذ في حكمه الرشا. والله إنني لأعرفه باسمه واسم أبيه. ثم يأتينا الغليظ القصر، ذو الخال والشامتين، القائد العادل، الحافظ لما استودع، يملؤها عدلاً وقسطاً كما ملأها الفجار ظلماً وجوراً) عصر الظهور للكوراني: ص ۲۰۸.

ودولة بني فلان هي دولة بني أمية المتمثلة بدولة صدام (لعنه الله) وفعالاً في نهاية انقراضها أرسل الإمام المهدي (ع) السيد أحمد الحسن رسولاً عنه إلى الناس كافة، ولم تنتشر دعوته ويتاح لها الانتشار إلا بعد انقراض حكم صدام (لعنه الله)، ثم تذكر الرواية بعد ذلك ظهور الإمام المهدي (ع)، والله العالم. (المعلق).

^۲ - أهل بيت (ع) به طور دقیق به این زمان اشاره فرموده‌اند؛ زمان ظهور زمینه‌ساز مهدی(ع)، و حتی او را از خودشان یعنی از نسل خودشان توصیف نمودند و در برخی روایات به طور مشخص از نسل امام مهدی(ع) ذکر فرموده‌اند.

از ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «ای ابا محمد، امت محمد(ص) تا هنگامی که برای فرزندان بنی فلان حکومت وجود داشته باشد، هیچ‌گاه فرج را نخواهد دید، مگر اینکه حکومتشان منقرض گردد. هنگامی که حکومت ایشان منقرض شود، خداوند با مردی اهل بیت زمینه را برای امت محمد(ص) فراهم خواهد نمود. مردی که با تقوا حرکت و با هدایت عمل می‌کند و در حکومتش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم او را با نام و نام پدرش می‌شناسم. سپس آن درشت هیكل کوتاه که دارای خال و دو علامت است، همان فرمانده عادل، حفاظت کننده از آنچه به او سپرده شده است، می‌آید، آن را پر از قسط و عدل می‌کند همان گونه که فاجران و بدکاران از ظلم و ستم آکنده کرده‌اند». عصر ظهور کورانی: ص ۲۰۸.

دولت بنی فلان همان دولت بنی امیه است که در صدام (لعنت الله) متمثل شده بود و در حال حاضر و در پایان آن دولت، امام مهدی(ع) سید احمد الحسن را به عنوان فرستاده‌ی خود برای عموم مردم ارسال فرمود و دعوت ایشان منتشر نشد و زمینه برایش فراهم نگردید مگر پس از انقراض حکومت صدام که لعنت خدا بر او باد. سپس در ادامه، این روایت ظهور امام مهدی(ع) را بیان می‌نماید؛ و خداوند دانایتر است.

س٤: ذكرتم أنّكم درستّم في الحوزة العلميّة في النجف، فمن كان العلماء الذين درسوكم؟ وهل أكملتّم الدراسة؟

سؤال ٤: گفتید در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف درس خواندید؛ علمایی که به شما درس دادند چه کسانی بودند و آیا درس خود را به پایان رساندید؟

ج: كنت في الحوزة العلميّة في النجف وبين علمائها كما كانت مريم المقدّسة (ص) في الهيكل وبين علماء اليهود.

جواب: من در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و در بین علمایش بودم همان طور که مریم مقدس (ع) در هیکل و در بین علمای یهود بود.

س٥: ما هي الخطوات التي اتبعتموها في إصلاح الحوزة العلميّة وهل نجحت؟

سؤال ٥: چه اقداماتی در اصلاح حوزه‌ی علمیه انجام دادید و آیا در این اصلاحات موفق بودید؟

ج: محاولتي الإصلاح في الحوزة العلميّة كانت في بداية الدعوة وقبل أن تصبح علنيّة، وكانت تتركز على ثلاثة محاور هي:

جواب: تلاش‌های من برای اصلاح حوزه‌ی علمیه در شروع دعوت و قبل از انتشار علنی آن صورت گرفت. این اصلاحات بر سه محور متمرکز شده بود:

١- الإصلاح العلمي: وقد استخدمت فيه وسيلتين:

١- اصلاحات علمی: که برای انجام آن، از دو ابزار استفاده نمودم:

الأولى: هي كتابته كتاب اسمه «الطريق إلى الله»، وقد أثر تأثيراً جيداً، وتأثر به الشيخ محمد يعقوبي وكان معجباً به ويريد إعادة نشره، كما نقل لي بعض الشيوخ والسادة من أتباعه في حينها.

اول: نوشتن کتابی به نام «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا» که تأثیر بسیار خوبی بر جای گذاشت. شیخ محمد یعقوبی تحت تأثیر آن قرار گفت و به آن علاقه‌ی شدیدی نشان داد و آن گونه که بعضی از شیوخ و سادات پیرو او به من اطلاع دادند خواستار چاپ و توزیع مجدد آن شد.

والثانیة: هي الكلام ومناقشة الطلبة والعلماء حول الخلل العلمي الموجود، وكان يعينني بذلك من كانوا يؤمنون بي، وبعض من كانوا متأثرين بكلامي والحق الذي كنت أقوله.

دوم: بحث و گفت‌وگو با طلبه‌ها و علما در خصوص نقایص علمی موجود. برخی از کسانی که به من ایمان داشتند، مرا در این زمینه یاری نمودند و برخی دیگر تحت تأثیر سخن من و حقی که می‌گفتم قرار گرفتند.

۲- الإصلاح العملي: وهو يتعلق بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وأضرب لك مثلاً على ذلك هو عندما قام الطاغية صدام بتنجيس القرآن، عندما كتبه بدمه النجس والمسلمون مجمعون على أن الدم نجس، والقرآن يحرم تنجيسه، طالبت في حينها باتخاذ العلماء موقفاً على الأقل بإصدار بيان، ولكنهم اعتذروا بالتقية فكانت نفوسهم أعزّ عندهم من القرآن، ولو كانوا يؤمنون أن: لا قوة إلا بالله؛ لاتخذوا موقفاً وتيقنوا أن الله سيدافع عنهم. وأنا شخصياً اتخذت موقفاً، وكنت استنكر هذا الفعل الخبيث من الطاغية صدام، وقلت مرّات متعددة وفي خطبي في المجالس: إنّ صدام كتب موته بيده عندما كتب القرآن بدمه النجس. وبدل أن يعينوني بدأوا يبتعدون عني وطردي أحدهم بطريقة مؤدبة!! لأنّه كان يخاف أن صداماً إذا أخذني ليعدمني أن يعدمه معي؛ لأنّه سمع كلامي على الطاغية صدام!!

۲- اصلاحات عملی: که در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. مثالی می‌زنم: هنگامی که صدام سرکش اقدام به نجس کردن قرآن نمود و وقتی با خون نجسش قرآن را نوشت در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که خون نجس است و حرام است که قرآن نجس شود، از علمای نجف درخواست کردم که حداقل با صدور بیانیه‌ای، اعلام موضع نمایند؛ ولی آنها تقیه را بهانه کردند در حالی که جان‌هایشان برایشان از قرآن عزیزتر بود. اگر ایمان داشتند که هیچ قوت و نیرویی نیست مگر از طریق خداوند متعال، موضع‌گیری می‌کردند و یقین می‌داشتند که خداوند از آنها دفاع خواهد نمود. من شخصاً موضع‌گیری نمودم و از این عمل خبیث صدام اعلام انزجار نمودم و بارها در سخنانم در مجالس گفتم که صدام آن هنگام که قرآن را با خونس نجس نمود، مرگش را با دست خودش امضا نمود. آنها به جای اینکه مرا یاری دهند، از من کناره گرفتند و یکی از آنها محترمانه مرا از خود راند!! چرا که می‌ترسید که اگر صدام مرا دستگیر کند، مرا اعدام و او را هم همراه من اعدام نماید؛ چون او سخن من را در مورد صدام طغیانگر شنیده بود!!

على كل حال في هذا المجال (الإصلاح العملي) لم أجد أي استجابة منهم.

به هر حال در این زمینه (اصلاح عملی) پاسخ مثبتی از سوی آنها دریافت نکردم.

٣- الإصلاح المالي: وهو يتعلق بإنفاق أموال الصدقات على الفقراء. وهذا كان آخر المطاف قبل أن تصبح الدعوة علنية، ووجدت فيه كثيرين جداً من طلبة الحوزة العلمية ممن نصروني، قليل جداً منهم لأجل الفقراء، والأكثر لأنهم هم أنفسهم كانوا يعانون من التمييز في العطاء المالي الذي كان يمارس في الحوزة العلمية.

٣- اصلاحات مالي: كه در زمينه‌ی انفاق اموال صدقات به فقرا می‌باشد. این آخرین حرکت قبل از علنی شدن دعوت بود. در این زمینه بسیاری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه مرا یاری دادند؛ تعداد بسیار کمی از آنها از بابت فقرا و تعداد زیادی به خاطر خودشان بود که از چگونگی مصرف اموال که در حوزه رایج بود، در رنج و سختی بودند.

وفي هذا المجال تحققت نتائج يسيرة بعد أن خضت بنفسی- أو بعض أنصاري من طلبة الحوزة العلمية مفاوضات مريرة مع المرجعيات الدينية في النجف، ومن هذه المرجعيات السيد السيستاني، والسيد محمد سعيد الحكيم، والشيخ محمد إسحاق الفياض.

در این زمینه نتایج ضعیفی حاصل شد آن هم پس از اینکه خودم یا بعضی از انصارم از طلاب حوزه‌ی علمیه بحث‌های تلخی را با مراجع دینی نجف انجام دادیم؛ مراجعی نظیر سید سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض.

وكان أكثرهم استجابة باللسان والقول هو الشيخ يعقوبي، ولم يجادل، بل اعترف بالخطأ وقال نحن نحتاج للإصلاح المالي، عندما ذكره أحد المؤمنين بي في حينها بسياسة أمير المؤمنين علي(ع) المالية.

از میان آنها، شیخ محمد یعقوبی کسی بود که بیشترین تأیید زبانی و کلامی را از ما نمود؛ او جدال و دشمنی نکرد و حتی به خطا نیز اعتراف نمود و پس از اینکه یکی از مؤمنین به من او را به یاد سیاست مالی امیر المؤمنین حضرت علی(ع) انداخت، ابراز داشت که ما به اصلاحات مالی نیاز داریم.

وعلى كل حال فالنتائج الفورية في كل هذه المحاور كانت يسيرة ولم يكن القوم يريدون السير خطوات إلى الأمام^(١).

^١- وأنا - وأعوذ بالله من الأنا - كنت معاصراً لهذه الفترة والثورة ضد الفساد المالي في الحوزة العلمية في النجف الأشرف التي قادها السيد أحمد الحسن، وواكب بعض تفاصيلها. (المعلق).

به هر حال نتایج به دست آمده در همه‌ی این موارد بسیار ضعیف بود و آنها تمایلی برای حرکت در مسیر امام (ع) از خود نشان ندادند^(۱).

س: ۶: **کیف كانت علاقتكم ببعض المراجع المعروفين في النجف وغير النجف؟ وماذا عن الآن؟**

سوال ۶: رابطه‌ی شما با مراجع معروف در نجف و سایر جاها چگونه بود؟ و در حال حاضر چگونه است؟

ج: **كانت لا بأس بها، أما الآن فمعظمهم يطالبون باعتقالي أو قتلي، وقد أفتى بعضهم علناً بهدر دمى، كالحائري في إيران^(۲).**

جواب: مشکلی نداشتم و در حال حاضر، بیشتر آنها دستگیری و قتل مرا می‌خواهند و بعضی از آنها فتوای مه‌دور الدم بودنم را نیز داده‌اند، مانند حائری در ایران^(۳).

^۱ - من (پناه می‌برم به خدا از منیت) هم‌زمان با این دوران و قیام ضد فساد مالی در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف بودم که سید احمد الحسن آن را رهبری می‌کرد و برخی جزئیات آن را همراهی می‌کردم.

^۲ - کل‌الذین کذبوا السید احمد الحسن، کذبوه بلا دلیل او برهان، بل بمحض الهوی والتعصب، فهم لم یسمعوا الرجل ولم یلتقوا به ولم یناقشوا أدلته ولم یحیطوا بها علماً ورغم ذلك کذبوه لأول وهله، فهل أطلعهم الله تعالی علی الغیب؟! وقد ذم الله تعالی هؤلاء وأمثالهم فی القرآن الکریم، قال تعالی: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) یونس: ۳۹. فهی: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) الأحزاب: ۶۲. قال تعالی: (... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) البقرة: ۸۷. فهم لا یرون الحق إلا فی أنفسهم، بل كل واحد منهم یری نفسه هو الحق الوحید علی هذه الأرض، مستأنساً بالذین یحیطونه من الذین لا یفرقون بین الناقه والجمل، وقد أمنوا مكر الله وعقابه، وهذه هي صفة علماء بني إسرائيل الذین حاربوا نبي الله موسى وعيسى ومحمد (صلوات الله عليهم جميعاً). فقد جاءهم السید أحمد الحسن بدليل القرآن والسنة وأدلة الأنبياء والمرسلين، وقد ذكره الرسول (ص) والأئمة (ع) بالاسم والصفة والبلد، وشهد الله تعالی فی ملكوت السماوات بصدقته، ورغم ذلك لم یصدقوه وكذبوه، بل لم یستمعوا إليه أصلاً. ولكن هذا الموقف ليس مستغرباً ومتوقفاً من الذین وصفهم رسول الله (ص) بشر فقهاء تحت ظل السماء. عن أمير المؤمنين (ع)، قال رسول الله (ص): (سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمَنِ الْإِسْلَامُ إِلَّا اسْمُهُ، يَسْمَعُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ، فَفَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَفَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ) الكافي: ج ۸، ص ۳۰۸. والذین تضافت الروایات علی أنهم سیکونون غرضاً لسيف ابن فاطمة (عليها السلام)، فانا لله وإنا إليه راجعون وسيعلم الذین ظلموا آل محمد أي منقلب ینقلبون والعاقبة للمتقين. (المعلق).

^۳ - تمام کسانی که سید احمد الحسن را تکذیب کردند، او را بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً از روی تعصب و هوای نفس، تکذیب کردند. آنها به سخنان او گوش نمی‌دادند و توجه نمی‌نمودند و حاضر به بحث و ارایه‌ی دلایل با او نبود چرا که علم آن را در اختیار نداشتند و با این وجود او را از همان ابتدا تکذیب می‌کردند. آیا خداوند آنان را از غیب مطلع ساخته بود؟ خداوند متعال اینان و نظایر آنها را در قرآن کریم مذمت نموده است و می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (بلکه چیزی را دروغ شمرده‌اند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است) (یونس: ۳۹) و همچنین «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت) (احزاب: ۶۲) و همچنین می‌فرماید: «... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (... و هر گاه فرستاده‌ای آمد و چیزهایی آورد که مورد پسند نفس شما نبود سرکشی کردید، گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید) (بقره: ۸۷). آنها حق را نمی‌بینند مگر در وجود خودشان و حتی هر کدام از آنها خود را تنها حقی موجود بر این زمین می‌دانند و با کسانی انس و الفت می‌گیرند که بین شتر نر و شتر ماده فرقی نمی‌بینند و از مکر و عقاب خدا خود را ایمن می‌بینند. این همان خصوصیات علمای بنی اسرائیل است که با پیامبران خدا حضرت موسی،

س٧: هل كانت هناك محاولات لنظام صدام لملاحقتكم؟ يرجى ذكرها باختصار.

سوال ٧: آیا تلاش‌هایی از سوی نظام صدام برای دستگیری و تعقیب شما صورت گرفت؟ لطفاً به طور مختصر بیان نمایید.

ج: نعم، واعتقل بعض من كان له علاقة بي وإن لم يكن من المؤمنين بي، بل اعتقلوا بعد إعلان الدعوة عدداً من طلبتة الحوزة وإن لم تكن لهم علاقة بي، فقط كانوا يحققون معهم في محاولة منهم للوصول لي واعتقالي، والحمد لله الذي أخزى صدام وجنده وردهم خائبين.

جواب: بله. حتی بعضی از کسانی که با من ارتباط داشتند و از مؤمنین به من نبودند و همچنین پس از اعلان دعوت، تعدادی از طلاب حوزه که ارتباطی با من نداشتند نیز دستگیر شدند. آنها از این طلبه‌ها تحقیق می‌کردند تا به من دسترسی پیدا کنند و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که صدام و سربازانش را خوار و ناکام نمود.

س٨: ما هو رأيكم بالحرب التي أسقطت نظام صدام؟ والاحتلال الأمريكي والعمليّة السياسيّة الحاليّة؟

سوال ٨: نظر شما در مورد جنگی که موجب سقوط صدام شد چیست؟ همچنین در مورد اشغال‌گری آمریکا و سیاست فعلی عراق؟

عیسی و محمد که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد، به جنگ برخاستند. سید احمد الحسن دلایل قرآنی و سنت رسول خدا(ص) و ادله‌ی انبیا و مرسلین را آورد. رسول خدا(ص) و ائمه(ع) او را با نام و خصوصیات و محل سکونت ذکر کرده‌اند و خداوند متعال در ملکوت آسمان‌ها به درستی ایشان شهادت می‌دهد؛ با این حال آنها او را تصدیق نکردند بلکه تکذیبش نمودند و اصلاً به سخانش گوش ندادند. این نوع برخورد و موضع‌گیری از کسانی که رسول خدا(ص) آنها را شروتین فقهای زیر سقف آسمان توصیف می‌فرماید، بعید نیست.

از امیر المؤمنین(ع) نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن می‌نامند ولی دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است. فقها آن زمان شروتین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه افکنده است. فتنه از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد». (کافی: ج ٨ ص ٣٠٨)؛ کسانی که روایت‌ها به اتفاق بیان می‌کنند که هدف شمشیر فرزند فاطمه(ع) خواهند بود. انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم) و کسانی که به آل محمد ستم روا داشتند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و حسن عاقبت از آن پرهیزگاران است.

ج: فی الحدیث القدسی عن الله سبحانه: (الظالم سیف أنتقم به وأنتقم منه)^(۱)، فصدام طاغیة و نال جزاءه من الله بالسيف، أما تنصیب الناس فأنا لا أؤمن به، بل أؤمن بتنصیب الله سبحانه و تعالی للأنبياء والأوصياء (ع) وإن كره الناس^(۲).

جواب: در حدیث قدسی از خداوند سبحان آمده است: «ظالم شمشیری است که با آن انتقام می‌گیرم و از او نیز انتقام خواهم گرفت»^(۳) صدام، طغیان کرد و جزایش از جانب خداوند با شمشیر بود. اما انتخابات توسط مردم، من اعتقادی به آن ندارم، بلکه به انتخاب و انتصاب انبیا و اوصیا (ع) توسط خداوند سبحان ایمان دارم؛ هر چند که مردم را خوش نیاید^(۴).

۱- وفي كتاب عقاب الأعمال للصدوق عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر، عن هرون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن الصادق، عن أبيه (ع) قال: (إن الله تعالى أنزل كتاباً على نبي من الأنبياء، وفيه: أنه يكون خلق من خلقي يلحسون الدنيا بالدين يلبسون مسوك الضأن على قلوب كقلوب الذئاب، أعمالهم أشد مرارة من الصبر، وألستهم أحلى من العسل، وأعمالهم الباطنة أثن من الجيف، أفبي يغترون أم إياي يخادعون؟ فبعزتي حلفت لأبعثن عليهم فتنة تطأ في خطامها حتى تبلغ أطراف الأرض تترك الحليم حيراناً، يضل فيها رأي ذي الرأي وحكمة الحكيم، ألبسهم شيعاً وأذيق بعضهم بأس بعض، انتقم من أعدائي بأعدائي ثم أعذبهم جميعاً ولا أبالي) الجواهر السننية - للحر العاملي: ص ۳۲۷.

۲- وهذه صفة أئمة الحق وهي أنهم لا يتبعون هوى أنفسهم ولا هوى الناس، بل يأمرون بأمر الله ولا يتعدونه إلى ما سواه، ولو تظاهر عليهم أهل الأرض من الإنس والجن، فهم لا يرون إلا الله تعالى، بينما تجد أئمة الضلال من العلماء غير العاملين احرص ما يكونون على إرضاء الناس وإتباع أهوائهم وإن خالفت القرآن والسنة، وهذا هو الفارق بين الحق والباطل، كما في الرواية عن الإمام الصادق (ع).
عن أبي عبد الله (ع) قال: قرأت في كتاب أبي: (الأئمة في كتاب الله إمامان: إمام هدى، وإمام ضلال، فأما أئمة الهدى فيقدمون أمر الله قبل أمرهم، وحكم الله قبل حكمهم، وأما أئمة الضلال فإنهم يقدمون أمرهم قبل أمر الله. وحكمهم قبل حكم الله إتباعاً لأهوائهم وخلافاً لما في الكتاب) بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۱۵۶.

فاسألوا هؤلاء الذين جوزوا أو أوجبوا الانتخابات على الناس، هل الله أمرهم بذلك أم رسوله؟! فهم أئمة يدعون إلى النار؛ لأنهم لا يأمرون بأمر الله تعالى ولا يحكمون بحكم الله تعالى في كتابه المجيد. وإن قالوا: بأن الله أمرهم بذلك، فإليهم الجواب من الله تعالى، قال تعالى: (وإِذَا قَالُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) الأعراف: ۲۸. فقد جاء في تفسير أهل البيت عن هذه الآية الرواية الآتية:
عن محمد بن منصور، قال: سألته - يعني أبا عبد الله (ع) - عن قول الله عزوجل: (وإِذَا قَالُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) قال: فقال: (هل رأيت أحداً زعم أن الله أمره بالزنا وشرب الخمر أو شيء من هذه المحارم؟ فقلت: لا، قال: فما هذه الفاحشة التي يدعون أن الله أمرهم بها؟ قلت: الله أعلم ووليه، قال: فإن هذا في أولياء أئمة الجور ادعوا أن الله أمرهم بالإتيان بقوم لم يأمرهم الله بالإتيان بهم، فرد الله ذلك عليهم وأخبر أنهم قد قالوا عليه الكذب وسمى ذلك منهم فاحشة) الغيبة لمحمد بن ابراهيم النعماني: ص ۱۳۱، الكافي: ج ۱ ص ۳۷۳.
فكيف يدعون أن الله أوجب على الناس انتخاب هؤلاء لسياسة البلاد والعباد وهم عبارة عن فاحشة تمشي على الأرض، فأن الله لا يأمر بالفحشاء والمنكر، والوحيد الذي حارب ذلك ولم يخضع له هو السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع) واليماني الموعود، ورحم الله من دعي إلى رشاد فدنا. (المعلق).

۳- در كتاب «عقاب الاعمال» صدوق از پدرش، از عبد الله بن جعفر از هارون بن مسلم از مسعدة بن زياد از امام صادق (ع) از پدرش (ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال کتابی بر پیامبری از انبیايش نازل کرد که در آن نوشته شده بود: به زودی، بندگانی از مخلوقات من خواهند آمد که دنیا را به واسطه‌ی دین می‌لیسند، لباس میش بر دل‌هایی می‌پوشند که چون دل‌های گرگ است. کردارشان تلخ تر از صبر (نوعی گیاه) است در حالی که زبان‌هایشان شیرین‌تر از عسل. کردارهای باطنی‌شان از جسد متعفن مُردار بد بو تر است. آیا به من غزه می‌شوند، یا مرا می‌فریبند؟! به عزتم سوگند، فتنه‌ای بر آنان انگیزم که افسازگسیخته پیش می‌رود تا آن که همه جای زمین را فرامی‌گیرد و بردار در آن حیران می‌ماند، نظر صاحب نظر در آن گم می‌شود و حکمت حکیم بی‌تأثیر. آنها را گروه گروه کنم و بعضی را به جان بعضی دیگر بیندازم، از دشمنانم با دشمنانم انتقام می‌گیرم و سپس همگی را عذاب می‌دهم و هیچ ابایی نخواهم داشت». جواهر السنیه حر عاملي: ص ۳۲۷.

۴- این از خصوصیات ائمه‌ی حق است که آنها نه تابع هوای نفس خود هستند و نه هوای نفس مردم، بلکه فقط به امر خدا عمل می‌کنند و از آن به چیز دیگری عدول نمی‌کنند حتی اگر تمام اهل زمین از انس و جن علیه آنها به پا خیزند؛ چرا که آنها جز خداوند هیچ کس را نمی‌بینند. در حالی که پیشوایان

س ٩: الانتخابات والحكومة هل شاركتم بها بأي شكل؟ وما هي علاقتكم بالحكومة؟

سوال ٩: آیا شما به شکل خاصی در انتخابات و حکومت مشارکت می کنید؟ رابطه ی شما با دولت چطور است؟

ج: لم نشارك بأي شكل في الانتخابات أو الحكومة، وكل فترة من الزمن تقوم الحكومة بهدم أحد دور العبادة الخاصة بالأنصار وباعتقال عدد منهم، وأخيراً تم إغلاق المكتب الخاص بالأنصار في النجف واعتقال عشرات الأنصار في النجف قبل أحداث الزرقة، وكان من ضمن الأنصار المعتقلين السيد حسن الحمامي، وهو من كبار علماء النجف، ونجل المرجع الديني الراحل السيد محمد علي الحمامي.

جواب: به هیچ شکلی در انتخابات و حکومت شرکت نمی کنیم و هر از گاهی حکومتی ها اقدام به تخریب مسجدهای خاص انصار و بازداشت تعدادی از آنها می کنند و اخیراً قبل از حوادث زرگه اقدام به بستن مکتب انصار در نجف و دستگیری ده ها تن از انصار نموده اند؛ از جمله انصاری که دستگیر شدند سید حسن حمامی که از بزرگان علمای نجف و فرزند مرجع دینی مرحوم سید محمد علی حمامی، می باشد.

گمراهی از علمای بی عمل را می بینیم که برای راضی کردن مردم حرص می ورزند و از خواسته های آنها پیروی می کنند حتی اگر با قرآن و سنت مخالفت داشته باشد. همان طور که در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است، این همان جدا کننده ی بین حق و باطل می باشد. از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «در کتاب پدرم خواندم: در کتاب خدا ائمه دو نوع هستند: امام هادی و امام گمراهی؛ ائمه ی هدایت امر خدا را بر امر خویش و حکم خدا را بر حکم خویش مقدم می دارند. اما ائمه ی ضلالت و گمراهی در راستای پیروی از هوای نفس خویش و مخالفت با آنچه در کتاب خدا هست، امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می دارند». بحار الانوار: ج ٤٢ ص ١٥٦.

از این کسانی که انتخابات را برای مردم جایز یا واجب می دانند بپرسید: آیا خداوند و یا رسول خدا به آنها چنین دستوری داده است؟ آنها امامانی هستند که به دوزخ فرامی خوانند؛ چرا که آنها به امر خدا و به حکم او در قرآن مجید عمل نمی کنند. اگر بگویند خداوند چنین فرمانی به آنها داده است، پاسخ شان از سوی خداوند متعال چنین خواهد بود: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته ایم و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو: خدا به زشت کاری فرمان نمی دهد! آیا آنچه از آن آگاهی ندارید به خداوند نسبت می دهید؟! (اعراف: ٢٨). روایت زیر، تفسیر اهل بیت (ع) در خصوص این آیه را بیان می کند:

از محمد بن منصور روایت شده است که گفت: از ابا عبد الله (ع) در مورد این سخن خداوند متعال سوال کردم: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، فرمود: «آیا تا به حال کسی را دیده ای که بگوید خدا مرا به نوشیدن شراب و انجام زنا و اعمال حرامی از این دست امر کرده است؟» گفتم: خیر. فرمود: «پس این عمل زشتی که ادعا می کنند خدا آنان را به انجام آن فرمان داده است، چیست؟» گفتم: خدا و ولی او داناتر است. فرمود: «این آیه در مورد ائمه جور و ستم است. آنها ادعا می کنند که خدا آنها را به سرپرستی قومی گذاشته و در حالی که آنها را به سرپرستی منصوب نکرده است و خداوند اینگونه جواب شان را می دهد و این عمل آنها را فاحشه (عمل زشت) می نامد». غیبت ابراهیم بن محمد نعمانی: ص ١٣١؛ کافی: ج ١ ص ٣٧٣.

چگونه اینان ادعا می کنند که خداوند بر مردم انتخاب اینان را برای اداره ی کشورها و بندگان واجب کرده است در حالی که آنها همان فاحشه ای هستند که روی زمین راه می رود. خدا هرگز فرمان به فحشا و منکر نمی دهد و تنها کسی که علیه این موضوع قیام کرده و سر تعظیم در برابرش فرود نیابوده است سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) و یمانی موعود می باشد. خدا رحمت کند کسی را که به رشد دعوت کند و تعالی یابد.

س۱۰: ما علاقتکم بالأحزاب والحركات السياسية المتواجدة على الساحة العراقية؟ المجلس الأعلى؟ الدعوة؟ التيار الصدري؟ الفضيلة؟ وغيرها؟

سوال ۱۰: رابطه‌ی شما به احزاب و حرکت‌های سیاسی موجود در عراق مانند مجلس اعلی، الدعوه، جنبش صدری، فضیله و سایرین چگونه است؟

ج: هم مدعوون کفیرهم من الناس إلى الإيمان بهذه الدعوة.

جواب: آنها هم همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فراخوانده شده‌اند.

س۱۱: هل لكم أتباع في دول أخرى؟

سوال ۱۱: آیا در کشورهای دیگر نیز پیروانی دارید؟

ج: نعم في إيران، باكستان، الكويت، قطر، البحرين، الإمارات العربية، مصر، المغرب، نجد والحجاز (الجزيرة العربية)، لبنان، الصين، استراليا، كندا، انكلترا، السويد، الولايات المتحدة الأمريكية، ودول أخرى.

جواب: بله؛ در ایران، پاکستان، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده‌ی عربی، مصر، مغرب، نجد و حجاز (شبهه جزیره‌ی عربستان)، لبنان، چین، استرالیا، کانادا، انگلستان، سوئد، ایالات متحده‌ی آمریکا و کشورهای دیگر، انصار وجود دارند.

س۱۲: سمعت أنّ لكم أتباع من السنّة والمسيح وديانات أخرى؟ يرجى ذكر كيف حصل ذلك وإن كان هناك أمثلة.

سوال ۱۲: شنیده‌ام که پیروانی از مسیح، اهل سنت و سایر ادیان دارید. خواهش می‌کنم چگونه آن را بفرمایید؛ و در صورت امکان مثالی ذکر کنید.

ج: معظم هؤلاء آمنوا بسبب التقائهم بالأنصار الذين في الخارج وبيّنوا لهم الدعوة، أو إنهم اطّلوعوا على موقع الإنترنت، وكثير منهم رأوا رؤى في المنام فأمنوا أو إنّ لديهم دليلاً غيبياً، وهذه كمثل رسالة شخص مسيحي من مصر آمن بالدعوة وأرسلها إلى الأخوة الأنصار عبر الإنترنت:

جواب: بیشتر این افراد بر اثر روبه‌رو شدن با انصاری که در خارج هستند و دعوت را برایشان تبیین نموده‌اند، ایمان آوردند و یا از طریق سایت اینترنتی باخبر شدند. بسیاری از آنها رؤیا دیده‌اند و ایمان آوردند یا دلیل غیبی دیگری دارند. به عنوان این نامه‌ی یک شخص مسیحی از مصر می‌باشد که به این دعوت ایمان آورده و نامه را از طریق اینترنت به برادران انصار ارسال نموده است:

الإسم: عمانوئيل روفائيل. البلد: مصر.

نص الرسالة: (فخامة المندوب عن المنقذ، لدي رسالة إليك كتبت قبل ٣٢٢ عاماً من الأسقف سرخيس ميخا المعمدان محفوظة ومختومة رغم إنني لم استطيع حل أغازها لكن اسم فخامتكم فيها واضح أرجو إبلاغي بالعنوان المناسب مع احتراماتي).

عمانوئيل. العمر: ٧١.

نام: عمانوئيل رافائل. کشور: مصر.

متن نامه: «ای سبزکننده‌ی (دین) ارسال شده از سوی نجات دهنده! نامه‌ای برای شما دارم که ۳۲۲ سال قبل توسط اسقف سرکیس میخا المعمدان امضا و تا کنون حفظ شده است. با اینکه من راز آن را نفهمیده‌ام ولی اسم بزرگوار شما به وضوح در آن دیده می‌شود. امیدوارم نشانی مناسب را به من اعلام فرمایید. با احترام».

عمانوئل - ۷۱ ساله

س ۱۳: ما رأیکم بما یسمی المقاومة وغیرها، وماذا عن العنف الطائفي والتهجیر؟

سوال ۱۳: نظر شما در خصوص مقاومت و سایر موارد چیست؟ همچنین در خصوص خشونت طایفه‌ای و بیرون راندن دیگران؟

ج: هل یوجد عاقل یحترم عقله یسمی قتل الناس فی الطرقات والمدارس والجامعات والأسواق
مقاومة!!؟

جواب: آیا هیچ عاقلی که به عقل خودش احترام بگذارد وجود دارد که بگوید کشتار مردم در راه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و بازارها را مقاومت نام نهد؟!؟

س۱۴: لماذا أتهمت بعض الجهات السياسية حركتكم بأنّها كانت خلف أحداث الزرکة؟ ما هي دوافعهم؟

سوال ۱۴: چرا بعضی جنبش‌های سیاسی حرکت شما را به این متهم نموده‌اند که شما در پشت پرده‌ی حوادث زرگه هستید؟ انگیزه‌ی آنها چیست؟

ج: هم عندما قاموا بهدم دور العبادة الخاصة بالأنصار في كربلاء والنجف وإغلاق المكتب في النجف، منعوا وسائل الإعلام من التصوير أو نقل الحدث، فلما حدثت فتنة الزرکة ونقلت بعض وسائل الإعلام الأحداث من الهدم وإغلاق المكتب واعتقال الأنصار، حاولوا التغطية على جرائمهم بتحميل الأنصار أحداث الزرکة؛ ليقولوا إن الأنصار يستحقون ما فعلنا بهم قبل ذلك. والحمد لله انكشفت الحقيقة واتضح جرائمهم، ولكن مع ذلك فالحكومة إلى اليوم تقوم باعتقال بعض الأنصار وإلى اليوم المكتب مغلق في النجف ولا يسمحون للأنصار بفتحه^(۱).

جواب: وقتی آنها اقدام به ویران کردن مسجدهای انصار در کربلا و نجف و بستن مکتب دعوت در نجف کردند، رسانه‌های جمعی را از تصویربرداری یا اطلاع‌رسانی منع کردند و هنگامی که فتنه‌ی زرگه اتفاق افتاد، بعضی از رسانه‌ها حوادث مربوط به تخریب و بستن و مکتب و دستگیری انصار را گزارش کردند و تلاش کردند تا سرپوشی بر جنایت‌های خود بگذارند و آنها را به حادثه‌ی زرگه مرتبط سازند؛ تا بگویند که انصار استحقاق چنین برخوردهایی را دارند. به حمد خداوند که حقیقت هویدا شد و جنایات و جرایم آنها آشکار گردید؛ اما با این حال، تا به امروز، حکومت عراق به دستگیر کردن انصار ادامه می‌دهد و تا امروز دفتر دعوت در نجف بسته شده است و اجازه‌ی بازکردن آن را نمی‌دهند^(۲).

س۱۵: يتهم البعض المجلس الأعلى ومنظمة بدر وحتى النظام الإيراني بمحاولة قمع الحركات الشيعية المناوئة، ما رأيكم؟

^۱ - هذه هي الحرب التي يدعونها والديمقراطية الشيطانية التي يتبجحون بها، أوصلتهم إلى هدم بيوت الله والاعتداء على أناس عزل من السلاح، أوصلتهم ديمقراطيتهم إلى أن يحجروا على عقول الناس وعلى عقائدهم، أوصلتهم ديمقراطيتهم إلى العمل بمبدأ الطواغيت فلا رأي لك ولا كيان ولا وجود أصلاً، نعم هذه هي مهزلة آخر الزمان وأبطالها علماء السوء الذين يبررون أعمال الطواغيت ويصفونها بالشرعية، فهل من عاقل ينقذ نفسه من هذه المتاهة التي ستجركم إلى الوقوف في خندق السفيناني ضد الإمام المهدي (ع). (المعلق).

^۲ - این همان آزادی است که مدعیش هستند و همان دموکراسی شیطانی است که از آن دم می‌زنند! آنها را به سوی ویران کردن خانه‌های خدا و تجاوز به مردم بی‌سلاح سوق می‌دهد. این دموکراسی آنها را به جایی رساند که عقل‌ها و عقاید مردم را خوار و سبک شمارند. این دموکراسی آنها به جایی رساند که در عمل به طاغوت‌ها اقتدا کنند تا جایی که دیگر شما نه نظری داری و کبانی و نه اصلاً موجودیتی! آری، این همان طنز تلخ آخر الزمان و باطل‌کردنش توسط علمای بی‌عملی است تا اعمال طاغوتیان را تبرئه کنند و آنها را با شریعت خدا توجیه کنند. آیا عاقلی وجود دارد که خودش را از این گمراهی که فرجامش ایستادن در صف سفینانی علیه امام مهدی (ع) است، نجات دهد؟!!

سوال ١٥: بعضی‌ها مجلس اعلیٰ، سپاه بدر و حتی نظام ایران را متهم می‌کنند که سعی در سرکوبی حرکات شیعیان طرفدار شما دارند، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: بالنسبة لهذا المجلس وتفرعاته أنا أذكر لك حادثة ليكون الحديث موثقاً، ففي شهر ذي الحجة السابق أي قبل شهرين تقريباً، عقد مؤتمر في النجف وطالب بعض وكلاء المراجع في هذا المؤتمر بمحاربة هذه الدعوة. وقد نقل هذا الكلام على الفضائيات، وبعد أيام من هذه المطالبة قامت السلطات الجائرة في النجف بمهاجمة الأنصار واعتقالهم وإغلاق المكتب.

جواب: در خصوص این مجلس و حرکت‌هایش حادثه‌ای را برای شما تعریف می‌کنم تا گفتار من با سند و مدرک باشد. در ماه ذی‌الحجه‌ی گذشته یا تقریباً دو ماه قبل، یک گرد همایی در نجف تشکیل شد و بعضی از وکلای مراجع در این گردهمایی خواستار مبارزه با این دعوت شدند. این موضوع در شبکه‌های ماهواره‌ای منتشر شد و بعد از گذشت چند روز از این درخواست، حکومت ظالم در نجف اقدام به حمله به انصار و دستگیر کردنشان و بستن مکتب نمودند.

س١٦: يدعي البعض إن «المهدوية» يقومون بأعمال ضالّة ومنحرفة، فما جوابكم على ذلك ؟

سوال ١٦: بعضی‌ها مدعی هستند که «مهدویت» اقدام به انجام اعمال منحرف و گمراه کننده می‌کنند. پاسخ شما چیست؟

ج: إن كنت تقصد بالمهدوية أنصار الإمام المهدي (ع)، فأنا شخصياً لم أر منهم إلا خيراً، وكثير منهم عباد نساك يُحيون الليل بالصلاة والنهار بالصيام ولا يعصون الله ولا يرتكبون الفواحش ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويؤمنون بالله وبأنبيائه ورسوله (ع) جميعاً، وبالمكتب السماوية التي جاء بها الأنبياء (ع) (القرآن والتوراة والإنجيل)، وبالملائكة وبالغيب وبالقيامتين الصغرى والكبرى، فإن كان هذا عند الناس ضلالاً وانحرافاً فكيف يكون الهدى والصراف المستقيم؟! ثم إن معظمهم كانوا من أتباع العلماء وبعضهم كانوا من فيلق بدر ومن حزب الدعوة ومن التيار الصدري ومنهم علماء معروفون، ثم تبين لهم الحق فاتبعوه، فهل مجرد دخولهم إلى الحق وبالذليل الذي يرضاه الله يستحقون التشهير بهم بالكذب والبهتان والزور، وأضرب لك مثلاً من هذا الزور والكذب الذي تعرّضت له أنا شخصياً، فقبل عدّة أشهر وفي قناة الكوثر الفضائية الإيرانية وفي برنامج «المهدي الموعود» استضافوا الشيخ علي الكوراني، وكانت الحلقة كلها تقريباً مخصصة للحديث عني وتشويه صورة الدعوة، ومن ضمن ما قاله الشيخ علي

الکورانى (إنَّ أحمدَ الحسنَ يقول: إنَّه زَوْجُ أخته للإمام المهدي)، وهو يعلم يقيناً أنَّ لم أقل هذا ويعلم أنَّه يكذب، ولكنه لا يستحي من الكذب وقول الزور رغم كبر سنِّه والعمامة التي يضعها على رأسه^(۱).

جواب: اگر منظور شما از مهدویت، انصار امام مهدی (ع) است، من به شخصه جز خیر و خوبی از آنها ندیدم. بسیاری از آنها عابدینی هستند که امساک می‌کنند، شب را به نماز می‌ایستند، روز را روزه‌داری می‌کنند، خدا را معصیت نمی‌کنند، عمل زشتی انجام نمی‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، به خدا و به همه‌ی انبیا و فرستادگانش (ع) ایمان دارند و همینطور به کتاب‌های آسمانی که پیامبران (ع) آورده‌اند (قرآن، تورات و انجیل) و به ملائکه و غیب و به دو قیامت صغری و کبری ایمان دارند. اگر این کارها از نظر مردم گمراهی و انحراف است پس هدایت و صراط مستقیم کدام است؟! به علاوه بسیاری از این انصار از پیروان علما، سپاه بدر، حزب دعوت، جنبش صدری بودند و در میان آنها از علمای معروف نیز دیده می‌شود که چون حق برای آنها آشکار شد، آن را دنبال کردند. آیا به محض این که وارد این دعوت حق شدند و به راهی که خدا به آن راضی است درآمدند، استحقاق این همه دروغ و بهتان و افترا را پیدا می‌کنند؟! در خصوص این فریب‌کاری و بهتان برای شما مثالی می‌آورم که خودم شخصاً به آن متهم شدم: ماه‌ها قبل و در شبکه‌ی ایرانی الکوثر و در برنامه‌ای به نام «مهدی موعود» شیخ علی کورانی را دعوت کرده بودند و تقریباً همه‌ی برنامه را به بحث در مورد من و تخریب و جاهت دعوت اختصاص داده بودند. از جمله چیزهایی که شیخ علی کورانی گفت این بود که: «احمد الحسن گفته است: خواهرش را به عقد امام مهدی (ع) در آورده است» در حالی که او خودش می‌داند که من چنین چیزی را نگفتم و خودش می‌داند که دروغ می‌گوید ولی بر خلاف کهنوت سنی که دارد و عمامه‌ای که بر سر می‌گذارد، از دروغ بستن و افترا زدن هیچ شرم و حیایی ندارد^(۲).

۱- نعم الشيخ علي الكوراني لا يستحي من قول الكذب، وهو يتكلم بكل ما يسمع من غير تروي وتأكد، وقال الرسول محمد (ص) لأبي ذر: (... يا أبا ذر، إن الله عز وجل عند لسان كل قائل فليقت الله أمره وليعلم ما يقول. يا أبا ذر، اترك فضول الكلام، وحسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك. يا أبا ذر، كفى بالمرء كذباً أن يحدث بكل ما يسمع. يا أبا ذر، ما من شيء أحق بطول السجن، من اللسان ...) بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۸۵.
فهلا تتركوا سلاح معاوية في محاربة علي بن أبي طالب (ع) سلاح الكذب والافتراء والبهتان، حتى صدق أهل الشام بأن علياً لا يصلي (وحاشاه)، فهذا يقول بأن السيد أحمد الحسن زوج أخته للإمام وذاك يقول بأنه ساحر، وآخر يقول بأنه يمتلك ويسخر الجن، وآخر يقول بأنه عميل لإسرائيل!!! ألا تستحوا من هذه الأساليب الرخيصة، ألا تكفوا عن الضحك على البسطاء من الناس بهكذا تفاهات لا تمت إلى الواقع بصله، أما أن لكم أن ترجعوا إلى عقولكم ورشدكم وتقتدوا بأهل البيت (ع) وبأخلاقهم وسيرتهم العطرة والتي أنتم منها براء وهي بريئة من أكاذيبكم وبهتانكم واستهزائكم وتكذيبكم من غير علم، تدعون أنكم علماء وتسلكون طريق السفهاء، فإن كنتم علماء كما تدعون، فهذا هو السيد أحمد الحسن قد تحداكم علمياً فهل من مجيب.. فهل من مجيب.. فهل من مجيب (المعلق).

۲- آری، شیخ علی کورانی از دروغ گفتن شرم نمی‌کند و هر چه بشنود را بدون هیچ تحقیقی در رابطه با صحت و سقم آن، بیان می‌کند. رسول خدا حضرت محمد (ص) به ابودر فرمود: «... ای ابودر، خداوند عزوجل نزد زبان هر گوینده‌ای هست، پس باید تقوای الهی پیشه کند و بداند چه می‌گوید. ای ابودر، از زیادی کلام پرهیز کن و به آنچه نیابت را برآورده می‌کند، بسنده کن. ای ابودر، همینکه انسان هر چه می‌شنود را تعریف کند، برای دروغ‌گو بدوش کفایت می‌کند. ای ابودر، هیچ چیز بیشتر از زبان مستحق حبس شدن نیست». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۸۵.

آیا سلاح معاویه علیه علی بن ابی طالب (ع) را رها نمی‌کنید؟! سلاح دروغ، افترا و بهتان، تا آنجا که اهل شام باورشان شد که علی (ع) نماز نمی‌خواند (که هرگز چنین نیست)، یکی می‌گوید سید احمد الحسن خواهرش را به عقد امام مهدی (ع) درآورده است. آن یکی می‌گوید او جادوگر و ساحر است. دیگری می‌

س١٧: هناك عدّة حركات تدعي المهدوية كجماعة الحسيني والمرسومي وجند السماء وغيرهم فهل هناك ما يجمعهم؟

سوال ١٧: جنبش‌هایی مانند حسنی، مرسومی، جند السماء و نظایر آن ادعای مهدویت دارند. آیا عاملی وجود دارد که آنها را متحد کند؟

ج: هم كغيرهم من الناس مدعوون للإيمان بهذه الدعوة، وقد التحق جماعة من أتباع محمود الصرخي الحسيني بهذه الدعوة بعد أن تبين لهم الحق.

جواب: آنها نیز مانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شدند. برخی از پیروان محمود صرخی حسنی بعد از اینکه حقایق این دعوت را مشاهده کردند، ایمان آوردند.

أما وجود هذه الحركات مع وجود الحق فهو كوجود السامري وبلعم بن باعورا مع رسول الله موسى (ع)، وكوجود مسيلمة الكذاب والأسود وسجاح مع رسول الله محمد(ص)، فهؤلاء جميعاً كانوا سبيلاً من سبل الشيطان لإضلال الناس عن الحق المتمثل بالأوصياء والرسول(ع).

اما وجود داشتن این حرکت‌ها با وجود حق، همانند وجود داشتن سامری و بلعم بن باعورا با وجود پیامبر خدا حضرت موسی(ع) می‌باشد، و همانند وجود داشتن مسیلمه‌ی کذاب و اسود و سجاح با وجود رسول خدا حضرت محمد(ص) می‌باشد. همه‌ی اینها راهی از راه‌های شیطان برای گمراه کردن مردم از حق متمثل شده در اوصیا و پیامبران(ع) می‌باشند.

س١٨: ما هو رأيكم بالسيد السيستاني؟

سوال ١٨: نظر شما در مورد سيد سيستاني چیست؟

ج: هو مدعو كغيره من الناس للإيمان بهذه الدعوة، وقد آمن كثير من مقلديه بهذه الدعوة بعد أن تبين لهم الحق.

گوید جن تسخیر می‌کند. کس دیگری می‌گوید عامل و دست‌نشانده‌ی اسرائیل است. آیا از این روش زشت و شرم‌آور حیا نمی‌کنید؟! آیا از ریشخند کردن مردم ساده‌دل با این اکاذیبی که به هیچ وجه واقعیت ندارند، دست بر نمی‌دارید؟! آیا وقتش نرسیده است که به عقل‌های خود بازگردید و به اهل بیت(ع) اقتدا و به اخلاق و روش آنها عمل کنید؟!؛ اخلاقی که شما از آن به دور هستید و این اخلاق نیز از این همه دروغ و بهتان و مسخره کردن و تکذیب شما از روی نادانی، به دور است. ادعا می‌کنید عالم هستید در حالی که راه نادانان را در پیش گرفته‌اید. اگر آن گونه که ادعا می‌کنید عالم هستید، این سید احمد الحسن که شما را به مبارزه‌ی علمی فرامی‌خواند؛ آیا اجابت کننده‌ی ای هست؟.... آیا اجابت کننده‌ی ای هست؟.... آیا اجابت کننده‌ی ای هست؟

جواب: او نیز همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شده است. بسیاری از مقلدین او پس از اینکه حقانیت این دعوت را شناختند، ایمان آوردند.

س ۱۹: ما القصة وراء اختياركم لنجمة داود كرمز للحركة؟

سوال ۱۹: ماجرای انتخاب ستاره‌ی داوود به عنوان نماد حرکت شما چیست؟

ج: هي اختيار الله وليس اختياري، والنجمة السداسية هي نجمة داود (ع)، وهو نبي مرسل من الله ونحن ورثة الأنبياء^(۱).

جواب: به انتخاب خدا بود و نه انتخاب من. ستاره‌ی شش پر، ستاره‌ی داوود (ع) می‌باشد. او پیامبر فرستاده شده از سوی خداوند است و ما وارث پیامبران هستیم^(۲).

س ۲۰: هل قام أتباعكم بحمل السلاح ولو للدفاع عن النفس؟

س ۲۰: آیا پیروان شما با خود سلاح حمل می‌کنند، حتی به عنوان دفاع از خود؟

ج: لحد الآن كلا، رغم أنّ القوات التابعة للحكومة العراقية قامت باقتحام وهم دور عبادتهم في النجف وكربلاء، وأغلقت المكتب في النجف واعتقلت ولا زالت تعتقل منهم.

^۱ - وقد وردت النجمة السداسية في الكثير من العوذ والأحراز عن أهل البيت (ع)، وتستعمل للحفاظ والنصر على الأعداء، وهي نجمة نبي الله داود (ع) ودرعه، وهي من موارث الأنبياء المقدسة، التي ورثها الرسول محمد (ص) ومن بعده عترته الطاهرة وهي الآن نجمة المنتصر الإمام المهدي (ع) ويمانیه السيد أحمد الحسن. وأما يهود اليوم فهم سراق لهذه النجمة المقدسة، وكل طاغوت ميال إلى نسبة المقدسات إلى نفسه، فهل كل من ادعى شيئاً ملكه واختص به، فهذا صدام قد اتخذ من كلمة (الله أكبر) شعاراً ووضعها في علمه، فهل من أجل ذلك تكون قد اختصت به، ونحذفها من صلواتنا!!!
فكم هو مغفل من يتبرأ من نجمة نبي الله داود (ع) وينسبها ليهود اليوم (إسرائيل)، فهل نبي الله داود داوودهم أم داودنا؟ وهل القدس قدسهم أم قدسنا؟ فمالكم كيف تحكمون. (المعلق).

^۲ - ستاره‌ی شش پر در بسیاری از حرزها و تعویذهای وارد شده از اهل بیت (ع) دیده می‌شود و به منظور محافظت و یاری در برابر دشمنان از آن استفاده می‌گردد. این ستاره، ستاره‌ی داوود (ع) و زره او می‌باشد و از میراث مقدس انبیا محسوب می‌گردد؛ میراثی که رسول خدا (ص) وارثش شد و بعد از ایشان، عترت طاهرش و در حال حاضر نیز ستاره‌ی یاری‌بخش امام مهدی (ع) و یمانیه‌اش سید احمد الحسن می‌باشد. اما امروزه، یهود این ستاره را به سرقت برده است و هر طاغوتی دوست دارد که مقدسات از آن او باشد. آیا هر کس که ادعای چیزی را کند، مالک و صاحب آن شناخته می‌شود؟! صدام کلمه‌ی «الله أكبر» را شعار خود و بر پرچمش قرار داد، آیا به این دلیل به او تعلق می‌یابد؟ و ما باید آن را از نمازهایمان حذف کنیم؟!
چقدر غافل و نادان است کسی که از ستاره‌ی داوود (ع) برائت می‌جوید و آن را به یهود منتسب می‌داند. آیا پیامبر خدا، داوود (ع)، داوود آنها است یا داوود ما؟! آیا قدس از آن آنها است یا از آن ما؟! شما را چه شده است، چگونه حکم می‌رانید؟!

جواب: تا حالا، خير؛ با توجه به اینکه نیروهای پیرو حکومت عراق اقدام به تصرف و ویرانی عبادت گاه‌های آنها در نجف و کربلا نمودند و دفتر آنها را در نجف بستند و تعدادی را بازداشت نمودند و این دستگیر کردن‌ها همچنان ادامه دارد.

س ۲۱: كيف تمولون نشاطاتكم ومطبوعاتكم وغيرها ؟

سوال ۲۱: هزینه‌های تبلیغ، چاپ نشریه‌ها و.... را از کجا تأمین می‌کنید؟

ج: من تبرّعات الأنصار، فعددهم ليس بقليل في داخل العراق وخارج العراق والحمد لله.

جواب: از مساعدت‌های انصار، که تعداد آنها در داخل و خارج عراق کم نیست؛ والحمد لله.

س ۲۲: أين يتركز أنصاركم ؟

سوال ۲۲: انصار شما در کجاها متمرکز می‌باشند؟

ج: في العراق وبعض دول الخليج وإيران.

جواب: در عراق و بعضی کشورهای خلیج و ایران.

س ۲۳: ما هي الخطوات المقبلة ؟ هل تخشون الاعتقال أو الاغتيال من قبل الحكومة العراقية

أو الأحزاب الأخرى ؟

سوال ۲۳: اقدامات آتی شما چیست؟ آیا از دستگیر شدن و قتل و ترور توسط حکومت عراق و یا احزاب

دیگر، بیم ندارید؟

ج: في فضائية العراقية (وهي قناة إعلامية تمولها الحكومة العراقية وتنقل رأي الحكومة

وتدافع عنها)، وفي برنامج إخباري (وبعد أيام من أحداث الزرقة وبعد أن تبين أن لا علاقة لي بها)

اتصلوا تلفونياً بشخص، وأفتى هذا الشخص بوجود قتلي، ولم يستنكر مقدّم البرنامج أو القناة

التابعة للحكومة هذا الكلام، وهذا يدل على رضاهم به وأظن أنّ في هذا تصريحاً واضحاً

بنواياهم.

جواب: در کانال ماهواره‌ای عراق (کانال رسمی حکومت عراق که نظر حکومت را اعلام و از آن دفاع می‌کند) در یک برنامه‌ی خبری (چند روز پس از حادثه‌ی زرگه و بعد از اینکه آشکار شد که من هیچ ارتباطی با این حادثه ندارم) طی تماس تلفنی با شخصی، این شخص فتوای قتل مرا داد و مدیر برنامه یا شبکه که تابع حکومت است، نسبت به این سخن هیچ واکنشی از خود نشان نداد و این، به معنای رضایت آنها نسبت به این گفته است و به نظر من از نیت آنها به وضوح پرده برمی‌دارد.

س ۲۴: این سماحتکم الآن؟

سوال ۲۴: شما الآن در کجا هستید؟

ج: في العراق.

جواب: در عراق هستم.

س ۲۵: أي شيء آخر ترغبون بالتحدّث عنه؟

سوال ۲۵: مایلید در خصوص چه مطلب دیگری صحبت کنید؟

ج: أود أن أخطب الشعب المسيحي في أمريكا والغرب:

جواب: مایلم ملت مسیحی را در آمریکا و غرب مخاطب قرار دهم:

أنتم يا من تنتظرون عيسى (ع) هل قرأتم في الإنجيل قول عيسى (ع): (وأما الآن فأنا ماضي للذي أرسلني، وليس أحد منكم يسألني أين تمضي، ولكن لأنني قلت لكم هذا قد مآء الحزن قلوبكم. لكن أقول لكم الحق أنه خير لكم أن أنطلق؛ لأنه إن لم أنطلق لا يأتيكم المعزي، ولكن إن ذهبت أرسله إليكم، ومتى جاء ذاك يبكت العالم على خطيئة، وعلى بر، وعلى دينونة.

شما که منتظر عیسی (ع) هستید آیا گفتار عیسی (ع) را در انجیل نخوانده‌اید؟ «ه اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد

شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹

أما على خطيئة: ف (لأنهم لا يؤمنون بي)، وأما على بر: ف (لأنني ذاهب إلى أبي ولا تروني أيضاً)،
وأما على دينونة: ف (لأن رئيس هذا العالم) قد دين.

اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲

إن لي أمور كثيرة أيضاً لأقول لكم، ولكن لا تستطيعون أن تحملوا الآن، وأما متى جاء ذاك
(روح الحق) فهو يرشدكم إلى جميع الحق؛ لأنه لا يتكلم من نفسه، بل كل ما يسمع يتكلم
به^(١).

و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت^(۲).

فهذا عيسى (ع) يبشر بي في الإنجيل الذي تعترفون به وتقرونه، فأنا الرسول المعزي لأنبيا الله
ورسله، إن كنتم تبحثون عن الحق فهذا هو الحق قد جاء.

این عیسی (ع) است که به من اشاره می نماید آن هم در انجیلی که به آن اعتراف می کنید و آن را می خوانید.
من، همان فرستاده‌ی تسلی دهنده‌ی انبیای خداوند و فرستادگانش هستم. اگر در جست‌وجوی حق هستید،
حق آمد!



^۱ - إنجيل يوحنا - الإصحاح السادس عشر.

^۲ - انجيل يوحنا اصحاح شانزدهم.

پرسش ۱۰۱: از اسلام، قرآن و سایر موارد.

السؤال / ۱۰۱: الأسئلة التي أوجهها إلى السيد أحمد الحسن حفظه الله.

أولاً: أعرفك بنفسي المتواضعة، أسكن في جزيرة أوال (البحرين)، وأنا من العجم (أو أولاد العجم كما في الرواية) أنهم من أنصار المهدي، وأتمنى أن أكون إن شاء الله ناصره) عمري ۳۰ سنة.

سؤالاتی از سید احمد الحسن که خداوند محفوظش بدارد!
اولاً، خودم، این بنده‌ی حقیر، را معرفی می‌کنم؛ در جزیره اوال در بحرین ساکن هستم و از عجم می‌باشم (یا همان فرزندان عجم که در روایت هم گفته شده است که انصار امام مهدی (ع) می‌باشند و امیدوارم که انشاء الله یاری‌دهنده‌ی ایشان باشم) و ۳۰ سال سن دارم.

الإسلام: لدي إشكال يتعلق بالأخلاق الإسلامية والتي حيرتني فعلاً، وأتمنى أن تستطيع أن تجيب حيث أراك من المختصين ولله الحمد.

اسلام: اشکالی برایم مطرح شده است که به اخلاق اسلامی مربوط می‌شود و من در آن حیران مانده‌ام و امیدوارم شما بتوانی پاسخم را بدهی چرا که شما را از متخصصین در این حوزه می‌بینیم؛ ولله الحمد.

هناك بعض الصفات التي حث عليها النبي(ص) والأئمة من أهل البيت(ع)، ولكن يوجد فيها ما يناقضها وبالتالي تصبح عملية التحلي بالمنظومة الأخلاقية الإسلامية صعبة الفهم فضلاً عن التطبيق، وكذلك الاقتناع الفطري بها.

بعضی از صفات هستند که پیامبر خدا(ص) و ائمه‌ی اهل بیت(ع) به آن توصیه نموده‌اند ولی در آنها تناقضاتی وجود دارد و فهمیدن چگونگی عمل کردن در جهت آراسته شدن به این مجموعه اخلاقیات دشوار می‌نماید چه برسد به تطبیق آنها و به همین ترتیب پذیرش فکری‌شان نیز چنین خواهد بود.

مثلاً: الإسلام يدعونا إلى الرحمة والشفقة والمحبة، ولكن في نفس الوقت يدعو إلى بغض العاصي أو الكافر والتبري منه. والإسلام يدعو إلى التسامح واحترام المخالفين والتحاور معهم بالحكمة والموعظة الحسنة، ولكنه يأمر بقتالهم وقتلهم. الإسلام يدعو إلى نبذ الغرور، ولكنه يمدح عزة النفس، فما الفرق؛ لأنه بالتدقيق الشيطان شيئاً واحداً! وكذلك يرضى للنفس أن تذلل لله فكيف تكون النفس عزيزة حينها؟ الإسلام يرفض الحمية والتعصب،

ولكنه يؤيد الولاية والغيرة. الإسلام يرفض الشهوات في الدنيا ولكنه لا يرفضها في الآخرة (الحوار والقصور والخمور)، وأخيراً الدعوة إلى الحرية، ولكنه يضع القوانين ويأمره بإتباع النبي (ص) والأئمة المطلقة. وكذلك أرى إن القرآن يسبب نفاق المسلم ويجعله غير صادق لا مع نفسه ولا مع الآخرين.

به عنوان مثال: اسلام ما را به رحمت و مودت و دوستی دعوت می کند و در عین حال به دشمنی با کافر یا عصیانگر و دوری جستن از آنها امر می نماید. اسلام به گذشت و تسامح و احترام به مخالفین و گفت و گو با ایشان با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می کند ولی از سوی دیگر فرمان به جهاد با آنها و کُشتن شان می دهد. اسلام دعوت می کند که غرور را رها کنیم اما در عین حال عزت نفس را می ستاید. چه تفاوتی وجود دارد؟ اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که هر دو، یکی هستند! همچنین به خوار و ذلیل بودن در برابر خدا رضایت می دهد؛ حال چگونه این نفس می تواند عزیز باشد؟! اسلام تعصب و حمیت را رد، ولی ولایت و غیرت را تأیید می نماید. اسلام شهوت رانی در دنیا را ناپسند می داند اما در آخرت، چنین نیست (حور العین، کاخ های مجلل و شراب ها). در نهایت، دعوت به آزادگی می کند ولی قوانین سختی وضع می کند و به پیروی مطلق از پیامبر (ص) و ائمه (ع) فرمان می دهد. به این ترتیب، می بینیم که قرآن سبب نفاق مسلمان می شود و او را تبدیل به کسی می کند که با خویشتن و دیگران صادق نیست!

أما إشكالي الآخر: فهو يتعلق بالوصف الخيالي لعذاب جهنم في القرآن حيث لا أدري سبب هذا التخويف والإرهاب والرعب الذي يريد الله للإنسان أن يعيشه. أنا أفهم بأن الترهيب مفيد، ولكن أرجو أن تتأمل في بعض الآيات والتي يشك الإنسان أنها من خالق رحيم بمخلوقه مثل: (سأرهقه صعودا)، (خذوه فغلوه)، (في سلسلة ذرعتها سبعون ذراعاً فغلوه)، (الخلود في جهنم)، (جزء عم)، (الأهوال)، (عذاب القبر)، (الوجوه العاملة الناصبة)، (الزقوم والضريح) و و.. غيرها!

اشکال دیگر: مربوط به توصیف خیالی عذاب جهنم در قرآن می باشد. من نمی فهمم که علت این ترساندن و رعب و وحشتی که خداوند می خواهد انسان در آن زندگی کند، چیست! من می دانم ترساندن مفید است ولی لطفاً در بعضی از آیات تأمل داشته باشید؛ آیاتی که انسان تردید می کند که اینها از سوی خالق رحیم به مخلوقش باشند؛ به عنوان مثال: «سأرهقه صعودا» (او را به مشقت بسیار می اندازیمش)، «خذوه فغلوه» (بگیرید و زنجیرش کنید)، «فی سلسله ذرعتها سبعون ذراعاً فغلوه» (او را با زنجیری که هفتاد ذراع طول دارد به زنجیر بکشید)، «الخلود فی جهنم» (جاودانگی در جهنم)، «جزء عم»، «الاهوال» (ترس ها)، «عذاب القبر»، «الوجوه العامله الناصبه» (صورت های غبارآلود)، «الزقوم و الضريح» و... و... و... سایر موارد.

اشکال ثالث: ألا وهو وجود فقرات في القرآن تتحدّث عن الأمور الشخصية للنبي(ص) ونساءه وعماته وخالاته وامرأة وهبت نفسها، وقصة تحريمه للمغافير وزواجه من زوجة زيد، والذين ينادونه من وراء الحجرات و... لماذا التكلم عن الحياة الشخصية لرسول الله .. نعم، رسول الله فهو رسول من الله ليهدي البشر ويعود إلى الله. أرجو التأمل هنا.

اشکال سوم: وجود بخش‌هایی در قرآن که در خصوص امور شخصی پیامبر(ص) و زنانش و عمه‌هایش و خاله‌هایش و زنی که خودش را به پیامبر بخشید و ماجرای حرام کردن مغافیر^(۱) توسط ایشان، ازدواج ایشان با زن زید و کسانی که از واری اتاق‌ها با او صحبت می‌کردند و... و... و... برای چه باید از زندگی شخصی رسول خدا(ص) گفته شود... بله، رسول الله(ص) فرستاده‌ای است برای هدایت بشر و به سوی خدا باز می‌گردد. امیدوارم در اینجا تأمل شود.

أما الإشكال الرابع: فهو وجود ألفاظ وأوصاف في القرآن تشمئز منها النفوس، مثلاً: تطرّق القرآن إلى مسألة الحيض. واستخدام كلمة فرج المرأة ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ تخيل کنی آصف جدّتك أو أمك بأن أقول: أمك التي أحصنت فرجها !!

اشکال چهارم: وجود داشتن برخی الفاظ و اوصاف در قرآن که انسان از آنها بیزار می‌شود؛ مثلاً قرآن به سمت مسأله‌ی حیض رفته و از عبارت فرج زن استفاده می‌کند: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (و مریم دختر عمران که فرجش را (از حرام) حفظ نمود). تصورش را بکنید که من مادر بزرگ یا مادر شما را اینگونه توصیف کنم: «مادر تو که فرجش را پاک نگه داشت» !!

الإشكال الخامس: هو وجود عقوبات خيالية لأمو وأخطاء بسيطة مثلاً: اللواط فهو شذوذ في الإنسان، نعم ولكنّه بسبب هرمونات أنثوية خلقها الله في الرجل، وهي تسبب له هذه الرغبة الشاذة، فهي رغبة ويريد أن يشبعها، سواء كان مخنثاً يحب أن يفعل به أم فاعلاً، فلماذا هذا التضخيم في العقوبة والتشنيع الذي أسس له القرآن.

اشکال پنجم: وجود داشتن کیفی‌های سخت برای کارها و خطاهای ساده؛ مثلاً: لواط که معصیتی است که از انسان سر می‌زند. بله درست است، اما علت بروز آن هورمون‌های زنانه‌ای است که خداوند آن را در مرد خلق نموده است و همین، علت به وجود آمدن این تمایل گناه‌آلود می‌شود. این یک تمایل است و انسان نیاز

^۱ - مغافیر نوعی گیاه است که با خوردن آن دهان انسان بوی بد می‌گیرد و غذای مورد پسند زنبور عسل می‌باشد و در گذشته آن را به همراه عسل مصرف می‌کردند (مترجم).

دارد که برطرفش نماید، حال چه این فرد خنثی و نیازمند به انجام آن روی خودش و یا انجام دهنده‌ی آن باشد. حال برای چه قرآن اینچنین این عمل را زشت شمرده و مجازات سختی را تعیین نموده است؟!

المثال الثاني: حرمة الزواج من زوجات الرسول من بعده وإنّ ذلك عند الله عظيم!! أتساءل لماذا عظيم؟! ولماذا حرام أصلاً؟!

مثال دوم: حرام بودن ازدواج با زنان پیامبر بعد از ایشان می‌باشد و اینکه این عمل از دید خداوند عملی بسیار عظیم می‌باشد!! آیا تا به حال از خود سؤال کرده‌اید چرا عظیم؟! و اصلاً چرا حرام؟!

المثال الثالث: الفرار في الحرب فالإنسان بطبيعته يخاف القتل وإذا حدث أنّ هرب من المواجهة في وسط الحرب الشرسة واختبئ فهذا شيء لا يلام عليه (كن منصفاً)، ولكن نجد إنّ القرآن يجرم هذا الفار المسكين الخائف.

مثال سوم: فرار کردن در نبرد. انسان به طور طبیعی از کشته شدن می‌ترسد و اگر پیش بیاید، در وسط معرکه‌ی نبرد، از رویارویی با آن می‌گریزد و این رفتاری است که کسی آن را سرزنش نمی‌کند (انصاف داشته باشید)؛ ولی ما می‌بینیم که قرآن این افراد فراری بیچاره‌ی ترسیده را مجرم می‌داند.

المثال الرابع: إيذاء النبي عقوبته اللعن (الطرد من رحمة الله)، أنا تؤذيني زوجتي ليل ونهار، ولكن لا زلت أحبها، أو مثلاً الدعاء للعن الظالمين. أنا لا أستطيع أن أدعو من قلبي لشخص بأن يلعنه الله، فهذا يخالف الفطره بل أدعو بالهداية.

مثال چهارم: مجازات آزار رساندن به رسول خدا، لعنت (خارج شدن از رحمت خدا) می‌باشد. من شب و روز همسرم را آزار می‌دهم اما همچنان او را دوست می‌دارم. یا مثلاً دعا برای لعن کردن ظالمان؛ من نمی‌توانم از ته دل شخصی را نفرین و دعا کنم که خداوند او را لعنت نماید، این مخالف فطرت است؛ بلکه برای هدایتش دعا می‌کنم.

الإشكال السادس والأخير: هو أنّ القرآن يقول بأنّه لن يستطيع الجن والأنس أن يأتوا بمثل هذا القرآن، ولكن نجد إنّ هناك سورة من السور التي أتى بها بعض الناس وهي تشبه القرآن، وأنا شخصياً أستطيع أن أتى بشيء يشبه القرآن بكل بساطة، بل هناك من خطب البلغاء ما هو أفضل بلاغة من القرآن، بل وحتى في نهج البلاغة للإمام علي (ع)، فكيف تحلّون لنا هذا الإشكالات؟

اشکال ششم و پایانی: در قرآن آمده است که جن و انس نمی‌توانند مانند این قرآن را بیاورند. ما سوره‌هایی را می‌بینیم که برخی از مردم گفته‌اند و شبیه به قرآن می‌باشد. من خودم شخصاً می‌توانم به سادگی چیزی شبیه قرآن بیاورم. حتی خطبه‌هایی از بلیغان دیده می‌شود که از نظر بلاغت و شیوایی برتر از قرآن می‌باشند؛ حتی سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه! چگونه این اشکالات را برای ما رفع می‌کنید؟

أعرف إن أسئلتني ربما تكون سخيطة، ولكن أنا حقاً أبحث عن الحق ويهمني جداً معرفة الحقيقة، ولا أنكر بأنك قد أتيت بأمور عقلانية، وحالياً أنا مؤمن بها كبطلان التقليد الحالي، والحكم بالظن والاجتهاد الباطل والأصول، وإمكان رؤية الإمام حسب الروايات المنقولة والذرية كذلك. فجزاك الله خيراً فقد تعلمت منك الكثير.

المرسال: حسن علي

می‌دانم که شاید سؤال‌های من گستاخانه جلوه کند، ولی من جوینده‌ی حق هستم و شناخت حقیقت برایم بسیار مهم است. من انکار نمی‌کنم که شما اموری عقلانی را آورده‌اید و در حال حاضر به آنها ایمان دارم؛ مثل باطل بودن تقلید امروزی، حکم دادن بر اساس ظن و گمان، اجتهاد باطل و علم اصول، و امکان دیدن امام و همچنین فرزندان ایشان در روایت‌ها نقل شده است. خداوند به شما خیر و برکت عطا فرماید. من چیزهای زیادی از شما آموختم.

فرستنده: حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواب الإشكال الأول حول الأخلاق في الإسلام:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواب اشکال اول در خصوص اخلاق در اسلام:

الدين الإلهي عموماً وليس الإسلام فقط فيه الآتي، وهو ما جاء به أنبياء الله ورسله عن الله سبحانه وتعالى:

بغض المعصية والكفر، وليس بغض العاصي والكافر، فالبغض ليس لنفس الإنسان ولكن لما تحلّى به من صفة. والعاصي والكافر نفسه لو سمع حاله من غيره لأبغض هذا الحال.

موارد زیر به طور کلی در دین الهی و نه فقط در اسلام، آمده و اینها چیزهایی است که انبیای الهی و فرستادگان از سوی خداوند سبحان و متعال، آورده‌اند:

کراهت و انزجار از گناه و کفر، و نه دشمنی با گناه‌کار و کافر؛ بنابراین دشمنی و کراهت نسبت به خود انسان نیست بلکه دشمنی با صفتی است که انسان به آن آراسته می‌گردد. اگر گناه‌کار و کافر وضعیت خودش را از کس دیگری بشنود، از این وضعیت ابراز انزجار و دوری می‌نماید.

وهذا مثال: أرسل الله جبرائيل (ع) إلى فرعون (لعنه الله) وبهيئة رجل فقدّم شكوى إلى فرعون مفادها: إنّه يملك عبداً فأعطاه أموالاً يتاجر بها، ثم إنّ هذا العبد أخذ الأموال واستولى عليها وعادى سيده، واستخدم هذه الأموال ضد سيده. فما جزاء هذا العبد الآبق الظالم. فقال له فرعون: جزاؤه أن يغرق في بحر القلزم.

مثالی می‌آورم: خداوند جبرئیل (ع) را به در قالب یک مرد نزد فرعون (لعنت الله) فرستاد. شکایتی تقدیم فرعون کرد با این مضمون که او مالک بنده‌ای است و اموالی به او داده است تا تجارت کند. این بنده اموال را برده و از آن خود کرده و با اربابش دشمنی ورزیده و این اموال را علیه سرورش به کار گرفته است. سزای این بنده‌ی ظالم متمرد چیست؟ فرعون گفت: سزایش این است که در دریای قلزم غرق شود.

عندها سأله جبرائيل (ع) أن يكتب له كتاباً بهذا الجزاء لهذا العبد الآبق الظالم، فكتب فرعون: جزاء العبد الآبق الظالم أنّه يغرق في بحر القلزم، فجازاه الله بما حكم به هو على نفسه وأغرقه في البحر^(١).

سپس جبرئیل (ع) از او درخواست نمود که مجازات این بنده‌ی ظالم متمرد را مکتوب نماید. فرعون نوشت: جزای این بنده‌ی ظالم متمرد این است که در دریای قلزم غرق شود. خداوند فرعون را به آنچه برای مجازات خودش نوشته بود، مجازات کرد و او را در دریای قلزم غرق نمود^(٢).

^١ - نص القصة تجده في بحار الأنوار: ج ١٣ ص ١٣٢ - ١٣٣. (المعلق).

^٢ - متن این داستان را می‌توانید در بحار الانوار: ج ١٣ ص ١٣٢ و ١٣٣ بیابید.

ثم أنا أسألك من هو الله؟ أليس الذي خلقك وأوجدك من العدم، وكل نفس تتنفسه بحول الله وقوته، ونفسك التي بين جنبيك قائمتة بالله فلو رفع عنها حوله وقوته ونوره سبحانه وتعالى لعادت عدماً ولا شيئاً.

حال من از تو سؤال می‌کنم: خدا کیست؟ مگر او همان کسی نیست که تو را از عدم و نیستی خلق کرد و به وجود آورد؟ هر نَفَسِی که می‌کشی با خواست و به قدرت خداوند است و نفسی که در کالبدت داری با قدرت خدا برپا است و اگر خداوند سبحان و متعال خواست، قدرت و نور خودش را از آن بردارد به همان عدم و نیستی بازخواهی گشت.

فالعزة لا تكون إلا به سبحانه وتعالى، فكيف يكون الإنسان عزيزاً بين يدي الله وأمام الله أفعزته أم بعزة غيره؟! دلني على عزيز غيره سبحانه يمتنع منه أو عليه، لتكون بعزته عزيزاً ممتنعاً على الله؟! وإن كان بعزته أفضاه أم رغماً عنه؟! ولا يرغمه إلا من كان أكبر منه، وليس أكبر من الله شيء، وأما برضاه فهو لا يرضى ممن سواه إلا أن يكونوا عبيداً له، والعبودية هي الخضوع والتذلل والخدمة. ولا أحد ممن يدينون بالأديان الإلهية ينكر عبوديته لله سبحانه.

پس هیچ عزتی بدون خدای سبحان و متعال نخواهد بود. چگونه انسان در پیشگاه خداوند و در حضور او عزیز باشد؟ آیا با عزت او است یا با به عزت کسی دیگر؟ عزتمندی غیر از خدای سبحان به من نشان بده که به خدا نیاز نداشته یا در مقابل او باشد که بتواند به عزت خویش و نه عزت خداوند، عزیز باشد! و اگر با او عزیز باشد، آیا با رضایت او خواهد بود یا روی گردانیدن از او؟! و کسی نمی‌تواند از او روی گرداند مگر اینکه بزرگتر از او باشد در حالی که هیچ چیزی بزرگتر از خداوند نیست! اما با رضایتش، خداوند از کسی راضی نخواهد بود مگر اینکه بنده‌ی حقیر او باشد و بندگی یعنی خضوع و خواری و خدمت به او و هیچ یک از کسانی که آراسته به دین‌های الهی هستند، منکر عبودیتش برای خداوند سبحان نیست.

أما الشهوات: فأين وجدت أن الدين الإلهي عموماً يحرم إشباع الشهوات الطبيعية بطريق صحيح يرضاه الله.

اما شهوات: در کجا دیده‌ای که دین الهی به طور کلی ارضای شهوات طبیعی به روش درست و صحیح که خدا از آن راضی می‌باشد را حرام کرده باشد؟!

أما الزهد في الدنيا: فهو لا يعني تحريم ما أحل الله، بل يعني الاكتفاء بالقليل والكفاف؛ لعل لا يختلف إثنان على أنها ممدوحة، منها الموساة لمن لا يجدون إلا القليل، وإقتصار شغل الروح

بالجسد وحاجاته على ما هو ضروري، وكثير من العلل التي تجعل الإنسان المؤمن يرتقي في ملكوت السماوات؛ لتحليه بالأخلاق الطيبة الكريمة، وبالتالي تكشف له الحقيقة ويعرف الحقيقة.

اما زهد در دنیا: به معنای حرام کردن حلال خدا نیست، بلکه به معنی قناعت به کم و مقدار کافی است. شاید که هیچ دو نفری اختلاف نظر نداشته باشند که این موارد، خصوصیات پسندیده می باشند: هم دردی با کسانی که روزی کمی پیدا می کنند، کم کردن مشغول شدن روح به جسد و نیازهایش مگر در موارد ضروری و بسیاری علت های دیگر که انسان مؤمن را در مسیر حرکت در ملکوت آسمان ها قرار می دهد. انسان باید به اخلاق پاک و کریم آراسته گردد تا حقیقت برایش کشف شود و حقیقت را بشناسد.

أما الآخرة: فهي دار عرف أهلها الحقيقة وكل بحسبه.

اما آخرت: جایی است که اهلش حقیقت را می شناسند؛ هر یک بر حسب شناختش و معرفتش.

والقتال في الإسلام والدين الإلهي عموماً ليس عبثياً، ولا يتناقض مع الرحمة، إقرأ كتاب «الجهاد باب الجنة» لتتوضح لك الصورة أكثر.

جنگ و نبرد در اسلام و به طور کلی در دین الهی، کاری عبث و بیهوده نیست و با رحمت نیز در تناقض نمی باشد. کتاب «جهاد درب بهشت» را مطالعه کن تا برایت روشن گردد.

والحرية لا تناقض اتباع الأنبياء، والأوصياء وطاعتهم؛ لأنهم (ع) لا يشاؤون إلا ما يشاء الله، فطاعتهم طاعة الله ومعصيتهم هي معصية الله.

اما آزادی: در تناقض با پیروی از انبیا و اوصیا و اطاعت از آنها (ع) نیست و آنها چیزی جز خواست خداوند را نمی خواهند. بنابراین اطاعت از آنها (ع) اطاعت از خدا و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند می باشد.

أما إشكالك حول جهنم أو العذاب، فأرجو أن تقرأ المتشابهات لتعلم أن العذاب في جهنم هو فقط كشف الغطاء عن الإنسان ليري اختياره لهذه الدنيا^(١)، وبقية الإشكالات كلها موجود لها جواب فيما كُتب من كُتب فأرجو منك القراءة بتمعن.

^١ - تجد تفصيل هذا الموضوع في المتشابهات: ج ٢ ط ٢٣ ص ٤٣ - ٤٤، وكذلك: ج ٤ ط ١ ص ١٢٧، وما بعدها. (المعلق).

اما اشکال تو در مورد جهنم یا عذاب، امیدوارم کتاب متشابهات را بخوانی تا بدانی عذاب در جهنم فقط کنار رفتن حجاب از مقابل انسان است تا ماهیت واقعی اختیارش در این دنیا را ببیند^(۱). پاسخ سایر اشکالات شما همگی در مطالبی که در کتاب‌ها نوشته شده است وجود دارد؛ امیدوارم با دقت و تأنی مطالعه نمایی.



پرسش ۱۰۲: اسماعیلیه.

السؤال / ۱۰۲: الإسماعيلية:

۱- لماذا كتب الإمام الصادق: إسماعيل يشهد أن لا اله إلا الله على كفته! ألا يدل ذلك على أنه كان يقصد أن يشير إلى إن إسماعيل لن يمت وهو حي، وهو الإمام من بعدي! ومن ثم تسلسلت الإمامة في أبناء إسماعيل وليس الكاظم، فالكاظم كان درعاً للإمام وهو إمام مستودع؛ ولذا قال الصادق حسب ما ينقل عنه: إن موسى لبس الدرع فاستوت عليه! وكذلك مما يزيدني قناعة هو أنه عندما توفي الإمام الصادق أوصى إلى خمسة!! ومنهم موسى. فكيف يمكنه أن يوصي إلى خمسة ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾.

۱ - چرا امام صادق(ع) بر روی کفن اسماعیل نوشت: اسماعیل گواهی می‌دهد لا اله الا الله! آیا این موضوع دلیل بر این نمی‌شود که امام قصد دارد اشاره نماید: اسماعیل نمرده و زنده است و امام بعد از او می‌باشد؟! و از همین رو امامت در فرزندان اسماعیل ادامه یافت و نه در کاظم. بنابراین کاظم فقط سپری برای امام و امامی عاریتی بود. و از همین رو طبق آنچه نقل می‌شود امام صادق(ع) فرمود: موسی زره را پوشیده و اندازه‌ی او بود! و آنچه مرا قانع‌تر نمود این مطلب بود که امام صادق(ع) هنگام وفاتش به پنج نفر وصیت نمود!! که موسی از جمله‌ی آنها بود. چگونه او می‌تواند به پنج نفر وصیت کند در حالی که: « اگر شریک بیاوری (شرک پیشه کنی) اعمالت نابود خواهد شد ».

والقول بأنه أراد أن يحمي الكاظم من القتل لا يدخل العقل؛ لأن المنصور ليس ساذجاً إلى هذه الدرجة! بل إن إظهار موت إسماعيل بجزاة وهمية (بهذا الشكل الغريب حيث كشف عن وجهه لأصحابه وللناس)، أقول: هذه الطريقة هي أقوى عندي للحفاظ على حياة الإمام الذي ربما كان إسماعيل من القتل.

^۱ - شرح و تفصیل این موضوع در متشابهات: ج ۲ چاپ ۲ ص ۴۳ و ۴۴ و همچنین ج ۴ چاپ ۱ ص ۱۲۷ و بعد از آن.

این گفته که او می خواست جلوی کشته شدن کاظم را بگیرد با عقل سازگار نیست؛ چرا که منصور تا این اندازه نادان و ابله نبود. بلکه در خصوص این جدیت در آشکار کردن مرگ اسماعیل (به این صورت عجیب که صورتش را برای اصحاب و مردم آشکار نمود) می گویم: به نظر من این روش، روش مطمئن تری برای حفظ زندگی امام بعدی یعنی اسماعیل می باشد.

٢- الإسماعيلية يقولون بوجود إمام حي من ذرية إسماعيل إلى الآن، وهو في دور الستر، ولهم تأويلات للقرآن والأحاديث ينسبوننها إلى الأئمة. وهم يرفضون الأصول والقياس والاجتهاد والظن.

٢ - اسماعيليه باور دارند که تا زمان فعلی، امامی زنده از نسل اسماعیل وجود دارد که در دوران غیبت به سر می برد. آنها تأویل و تفسیرهایی از قرآن دارند و همچنین احادیثی که به ائمه نسبت می دهند. آنها اصول، قیاس، اجتهاد و ظن و گمان را قبول ندارند.

البهائية: ينقل عنهم بأنه لا يوجد إبن للحسن للعسكري، وإن جعفر الكذاب هو صادق، وقد كذب السفراء الأربعة؛ لكي يستولوا على الخمس، وادعوا أن للعسكري إبن!! والمهدي قد خرج وهو بهاء الله، وأتى بكتاب جديد ودين جديد كما في الرواية. ولهم كتاب الإيقان وهو وحي من الله. ما ردك عليهم؟

المرسال: حسن علي

بهائیه: از بهائیان نقل می شود که می گویند حسن عسگری فرزندی ندارد و جعفر کذاب، راستگو است و نواب اربعه دروغ می گفتند تا بر خمس تسلط یابند و آنها ادعا کردند که حسن عسگری فرزندی دارد!! بهائیان می گویند مهدی خروج کرد؛ او همان بهاء الله است و کتاب جدید و دین جدیدی آورد؛ همان طور که در روایات آمده است. آنها کتابی به نام ایقان دارند که وحی از جانب خداوند است. در این خصوص چه پاسخی دارید؟

فرستنده: حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

في الإسماعيلية: أظن أنّ وصية رسول الله (ص) الواردة عن الإمام الصادق (ع) والأئمة (ع)، وكذا عشرات الروايات الواردة عن الأئمة (ع) كافية في الدلالة على إمامة الإمام موسى بن جعفر (ع)،

وَأرجو منك الإلتفات إلى أنّ الله لم يترك خلقه دون أن يضع لهم قانوناً لمعرفة الحجّة المنصّب منه سبحانه وتعالى، ومنذ اليوم الأول الذي خلق فيه حجته، وهو آدم (ع) فجعل: (النص، العلم، حاكمية الله) هي الدليل والقانون لمعرفة الخليفة. أقرأ الإضاءات: ج ۳ قسم ۲ سيصدر قريباً إذا أردت التفصيل^(۱).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

در مورد اسماعیلیه، گمان می‌کنم وصیّت رسول خدا(ص) که از امام صادق(ع) و ائمه(ع) نقل شده است و همچنین ده‌ها روایت وارد شده از ائمه(ع) برای امامت امام موسی کاظم(ع) دلالت کافی داشته باشد و امیدوارم توجه داشته باشید که خداوند خلّش را بدون قانونی برای شناخت حجّت منصوب از طرف خودش ترک نکرده است، از همان روز اولی که حجتش یعنی آدم(ع) را خلق نمود، این قانون را وضع نمود؛ یعنی: «وصیّت، علم و دعوت به حاکمیت خداوند»؛ اینها قانون شناخت جانشین خداوند می‌باشد. اگر خواهان تفصیل بیشتری هستی، کتاب روشن‌گری‌ها جلد ۳ قسمت ۲ که انشاء الله در آینده‌ای نزدیک منتشر می‌شود را مطالعه کن^(۲).

البهائية: الرد عليهم وعلى كل مبطل هو بقانون الله لمعرفة الحجّة الوارد في القرآن. ثم هم يرجعون في الأصل إلى علي محمد الباب، وهذا الذي سمّى نفسه البهاء أحد تلامذته، والباب إدعى أنّه باب الإمام المهدي (ع) ولم ينكره، ولكنه بَشّر بالذي يأتي بعده، واستغل هذا التلميذ التبشير ودعا إلى نفسه، كما أنّه في نفس الوقت إدعى أخو هذا البهاء بأنّه هو المبشر به.

بهائیه: پاسخ آنها و هر اهل باطل دیگری با قانون شناخت حجّت که در قرآن آمده است خواهد بود. آنها در اصل به علی محمد باب برمی‌گردند و کسی که خودش را «بها» نامید یکی از شاگردان او بود. باب مدعی بود که دروازه‌ی امام مهدی(ع) است و امام را انکار نکرد. او به کسی که بعد از خودش می‌آید بشارت داد؛ این شاگرد از این فرصت استفاده کرد و بشارت را به خودش نسبت داد؛ حتی در همان هنگام برادر این بها نیز ادعا کرد که او همان کسی است که بشارتش داده شده است!



^۱ - کتب السيد أحمد الحسن هذا الجواب قبل أن يصدر كتاب الاضاءات: ج ۳ قسم ۲، والكتاب قد صدر منذ عدّة أشهر. (المعلق).

^۲ - این پاسخ را سید احمد الحسن قبل از انتشار این کتاب نوشته بود. این کتاب منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است.

پرسش ١٠٣: درباره‌ی فاضل المرسومی.

السؤال / ١٠٣: الإمام الرباني، قرأت كلام فاضل عبد الحسين ووجدته مطابقاً لعقلي وفطرتي وخصوصاً العهد والميثاق والعبادة وعلل الأشياء و... وغيرها. لا أدري ما تعليقكم على هذا الأمر، وهل هو صادق وما تفسير هذا الأمر إذن؟

عبد الوهاب البصري

امام ربانی، سخنان فاضل عبد الحسين را خواندم و آنها را مطابق با عقل و فطرتم دیدم و به خصوص عهد، ميثاق، عبادت، علت اشياء و... و... و... ساير موارد. نمی دانم نظر شما در اين خصوص چیست؟ آیا او راستگو است و تفسير اين موضوع چیست؟

فرستنده: عبد الوهاب البصري

پرسش ١٠٤: درباره‌ی عبد الوهاب البصري.

السؤال / ١٠٤: هناك شخص في البحرين يتصل بالإمام المهدي منذ حوالي عشرين سنة وله أتباع، وعندهم علم، واسمه عبد الوهاب، فهل هذا الشخص صادق؟ وهل تعرفونه أو أخبركم عنه الإمام المهدي؟

المرسل: حسن علي

در بحرین شخصی وجود دارد که حدود بیست سال است که با امام مهدی ارتباط دارد و پیروانی دارد و آنها پرچمی نیز دارند. نامش عبد الوهاب است. آیا این شخص راستگو است؟ آیا شما او را می شناسید و امام مهدی از او چیزی به شما گفته است؟

فرستنده: حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

بالنسبة لفاضل المرسومي:

نحن في زمن الظهور المقدّس كما هو واضح لجميع من يؤمن بالروايات التي وردت عن رسول الله (ص) والأئمة (ع)، والتي تحققت وتتحقق يوماً بعد آخر. فهل وجدت رواية بشارت بفاضل أو فلان أو فلان ممن يدعون، هل هم مذكورون في وصية رسول الله (ص)؟! ^(۱)، هل هم مذكورون في روايات الأئمة (ع)؟! هل هم مذكورون في الأدعية الواردة عن الأئمة (ع)؟!!

در خصوص فاضل المرسومي:

همان طور که برای همه‌ی کسانی که به روایات وارد شده از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) ایمان دارند، واضح و آشکار است، ما در زمان ظهور مقدس به سر می‌بریم؛ چه روایت‌هایی که واقع شده است و چه آنهایی که روز به روز در حال محقق شدن می‌باشد. آیا روایتی پیدا می‌شود که به فاضل یا فلان کس یا فلانی که مدعی هستند، بشارتی داده باشد؟ آیا آنها در وصیت رسول الله (ص) ذکر شده‌اند؟ ^(۲) آیا در روایات ائمه (ع) ذکری از آنها به میان آمده است؟ آیا از آنها در ادعیه‌ی وارد شده از ائمه (ع) یادی به میان آمده است؟

^۱ - قد صرح الأئمة (ع) في روايات كثيرة بأن الحجة على الخلق لا بد أن يكون منصوباً عليه بوصية رسول الله (ص) التي نص فيها على الحجج الى يوم القيامة. عن الحرث بن المغيرة، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): بم يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) بصائر الدرجات لمحمد بن الحسن الصفار: ص ۵۰۹.

وعن أبي عبد الله (ع)، انه قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذين قبله وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله (ص) ووصيته وذلك عندي، لا أنزع فيه ... الكافي: ج ۱ ص ۳۷۹.

فلا يمكن لأحد أن يكون حجة على الخلق إلا أن يكون مذكوراً في وصية رسول الله (ص)، واليك نص الوصية: ... عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملأ رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي انه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الأئمة عشر إمام سَمَاكَ الله تعالى في سماءه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصديق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك، يا علي أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي فمن ثبتها لقيني غداً ومن طلقها فأنا بريء منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين البر الوصل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة النقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك إثنا عشر إماماً ثم يكون من بعده إثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي أسم كاسمي وأسم أبي، وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين) الغيبة الطوسي: ص ۱۰۷ - ۱۰۸، وغيرها من المصادر الموثوقة والمعتمدة. (المعلق).

^۲ - ائمه (ع) در روایاتشان تصریح کرده‌اند که حجّت بر خلق باید در وصیت رسول الله (ص) ذکر شده باشد؛ وصیّتی که در آن حجت‌های خداوند تا روز قیامت آمده‌اند.

عبد الوهاب البصري:

هو مدعو كغيره للإيمان بهذه الدعوة، وإلا فمثله كمثل بلعم بن باعورا^(١).

عبد الوهاب البصري:

او نیز مانند دیگران به این دعوت فرا خوانده شده است؛ در صورتی که اجابت نکنند، مثل او مثل بلعم بن باعورا خواهد بود^(٢).

از حدیث بن مغیره روایت شده است: از ابا عبد الله (ع) پرسیدم: صاحب این امر با چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: «با سکینه و وقار و علم و وصیت». بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار: ص ۵۰۹.

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «... صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در غیر از او نخواهد بود: او اولی‌ترین مردم به کسی که قبل از او بوده است و وصی او می‌باشد، سلاح رسول خدا (ص) و وصیت نزد او است و آن نزد، من می‌باشد و در آن با کسی منازعه‌ای ندارم». کافی: ج ۱ ص ۳۷۹.

امکان ندارد کسی حجت بر خلق باشد و در وصیت رسول الله (ص) ذکری از او نباشد. این هم متن وصیت: از ابو عبد الله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی الثقات زین العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «پیامبر خدا (ص) در شبی که وفاتش بود به علی^٧ فرمود: یا ابا الحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرا می‌محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر اتمم هستی. هرگاه وفات رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر من حسین پاک و شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی الثقات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد (ع) است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی^٧ رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است». غیبت طوسی: ص ۱۰۷ و ۱۰۸ و سایر منابع موثق و قابل اعتماد.

^١ - عن أبي الحسن الرضا (ع)، أنه قال: (أعطي بلعم بن باعورا الاسم الأعظم، وكان يدعو به فيستجيب له فمال إلى فرعون، فلما مر فرعون في طلب موسى وأصحابه قال فرعون لبلعم: ادع الله على موسى وأصحابه ليحبسه علينا، فركب حمارته ليمر في طلب موسى فامتعت عليه حمارته، فأقبل يضربها فأنطقها الله عز وجل فقالت: ويلك على ماذا تضربني؟ أتريد أن أجيء معك لتدعو على نبي الله وقوم مؤمنين؟ فلم يزل يضربها حتى قتلها، وانسلخ الاسم من لسانه، وهو قوله: "فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين" * ولو شئنا لرفعناه بها ولكنها أخلد إلى الأرض وأتبع هواه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث" وهو مثل ضربه بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۷۷.

وعن سليمان اللبان، قال: قال أبو جعفر (ع): (أندري ما مثل المغيرة بن سعيد؟ قال: قلت: لا، قال: مثله مثل بلعم الذي أوتي الاسم الأعظم الذي قال الله: "أتيناها آياتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين") بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۳۷۹. (المعلق).

^٢ - از ابو الحسن امام رضا (ع) روایت شده است که فرمود: «به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد. با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ اما به سمت فرعون

پرسش ۱۰۵: معنی «و صل اللهم بیننا و بینه و صلة....»

السؤال / ۱۰۵: في دعاء الندبة: (وصل اللهم بيننا وبينه وصلة تؤدي إلى مرافقة سلفه)، هل كلمة سلفه هنا تعود على السيد أحمد الحسن (ع)، جعلنا الله من موالیه التائبين؟

المرسل: عباس طاهر

در دعای ندبه آمده است: «وَصَلِّ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَصَلَّةٌ تُؤَدِّي اِلَى مُرَافَقَةِ سَلْفِهِ» (خداوند، بین ما و بین او وصلتی قرار ده و وصلتی که ما را به سلف او برساند). آیا کلمه «سلف» به سید احمد الحسن (ع) بازمی‌گردد؟ خداوند ما را از توبه‌کنندگان قرار ده!

فرستنده: عباس طاهر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلف هم أهل بيته، أي: الرسول والأئمة والمهديون، والذي يدعو بهذا الدعاء يحتاج لاجتياز العقبة الآتية التي يبتلى بها، أي: الحجج الآتون لا الماضون الذين يعترف بإمامتهم، فالمهديون هم الذين يحتاج الداعي أن يوفقه الله لاتباعهم والمكث تحت ظلهم (وصل اللهم بيننا وبينه وصلة تؤدي إلى مرافقة سلفه، واجعلنا ممن يأخذ بحجزتهم، ويمكث في ظلهم).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

تمایل پیدا کرد. وقتی فرعون به دنبال موسی و یارانش افتاد، فرعون به بلعم گفت: خدا را دعا کن تا موسی و یارانش محبوس شوند تا به آنها برسیم. بلعم بن باعورا خرش را سوار شد تا به دنبال موسی برود. خرش از راه رفتن امتناع ورزید. شروع به شلاق زدنش نمود. خداوند عزوجل زبان حمار را گشود و او گفت: وای بر تو! چرا مرا می‌زنی؟ می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنان را نفرین کنی؟! او را آن قدر کتک زد تا خر بمرد. آنگاه اسم اعظم از زبانش گرفته شد. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ» (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمهری گمراهان درآمد * اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین بماند و از پی هوای خویش رفت. مَثَلُ او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد) و او مصداق همین مثل است». بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۷۷.

از سلیمان البان نقل شده است که گفت: ابو جعفر (ع) فرمود: «می‌دانی مَثَلُ مغیره بن سعید چیست؟» گفتیم: خیر. فرمود: «مَثَلُ او، مَثَلُ بلعم بن باعورا است؛ کسی که اسم اعظم داشت و خداوند در مورد او می‌فرماید: «أَتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (آیات خود را به او داده بودیم، و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمهری گمراهان درآمد)». بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۷۹.

سَلَف، اهل بيت می باشند؛ یعنی رسول الله (ص) و ائمه و مهدیون (ع)، کسی که با این دعا، نیایش کند، باید از آن گردنه‌ای که بعدها به آن مبتلی می‌شود، عبور کند؛ یعنی همان حجت‌های آینده نه حجت‌های پیشین که معترف به امامتشان می‌باشد؛ مهدیین همان حجت‌هایی هستند که دعا کننده به توفیق الهی برای پیروی از آنها و ثابت ماندن در زیر سایه‌ی شان نیاز دارد. «وَصَلِّ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَةً تُؤَدِّي اِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ» (خداوندا، بین ما و بین او وصلتی قرار ده و وصلتی که ما را به سَلَف او برساند و ما را از کسانی قرار ده که دامنشان را می‌گیرند و زیر سایه‌شان باقی می‌مانند).



پرسش ۱۰۶: آیا پروردگار گروهی از مخلوقاتش را بر دیگران برتری می‌دهد؟

السؤال / ۱۰۶: ألا نحن جميعاً خلق الله؟ فهل يفضل الرب مجموعة من خلقه المصدقين على مجموعة أخرى؟

المرسل: شخص أمريكي وقع بعد السؤال بهذا الاسم: جورج بوش

آیا همه‌ی ما خلق خدا نیستیم؟! آیا خداوند مجموعه‌ای از خلق از پیش تعیین شده‌ی خود را بر دیگران برتری می‌دهد؟

فرستنده: شخصی از آمریکا که بعد از این سؤال خود را جورج بوش معرفی کرد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

إن رحمة الله تنزل كما ينزل المطر فلا يُفِرَق الله بين خلقه، كما أن المطر لا يُفِرَق بين مكان وآخر عند نزوله، ولكن الذي يأتي بوعائه ويضعه باتجاه السماء يمتلئ وعاؤه، والذي يضع وعاؤه مقلوباً سيجد في النهاية أن وعاؤه فارغ، والذي يأتي بوعاء أكبر سيكون نصيبه أكبر. أما الذي لم يأت بوعائه ليضعه تحت السماء فهو لن يحصل على شيء؛ لأنه لم يكن يريد أن يحصل على شيء.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

رحمت خداوند چون باران نازل می‌شود و خداوند فرقی بین بندگان قائل نمی‌شود، درست مانند باران که هنگام باریدن، جایی را بر جای دیگر ترجیح نمی‌دهد. کسی که ظرفش را با خود می‌آورد و آن را رو به آسمان قرار می‌دهد، ظرفش پر خواهد شد و آن کسی که ظرفش را وارونه می‌گذارد، در نهایت ظرفش را خالی می‌بیند. آن کسی که ظرف بزرگ‌تری بیاورد، بهره‌ی بیش‌تری خواهد داشت؛ اما آن کسی که ظرفی با خودش نیاورد تا زیر آسمان قرار دهد، چیزی نصیبش نخواهد شد؛ چرا که اصلاً نمی‌خواهد چیزی نصیبش شود!



پرسش ۱۰۷: آیا با عقب‌نشینی آمریکایی‌ها صلح در عراق برقرار خواهد شد؟

السؤال / ۱۰۷: إذا أعطت أميركا وعداً خطياً بالانسحاب مع التأكيد على أنهم ليسوا بحاجة إلى النفط فهل سيحل السلام؟ أنا ضد الاحتلال الفظيع وضد المجنون بوش.

المرسل: راسيل من أمريكا

اگر آمریکا کتباً متعهد به عقب‌نشینی نیروهایش شود با تأکید بر اینکه آنها به نفت احتیاج ندارند، آیا صلح برقرار خواهد شد؟ من مخالف اشغالگری و بوش دیوانه هستم.

فرستنده: راسل از آمریکا

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

إذا أطاع الناس في هذه الأرض الله الذي خلقهم، وأقروا ملك وقانون الله وعملوا الخير وتركوا الشر عندها سيحل الأمن والسلام. وبوش وصدام وبن لادن وأشباههم كلهم عملوا ويعملون إرادة الشيطان في هذه الأرض من نشر الظلم والجور والفساد. وانسحاب الجيش الأمريكي أمر ضروري ولا بد أن يحصل بغض النظر إن كان سيعقبه السلام أو غيره، والجيش الأمريكي لم ولن يكون في يوم من الأيام داعية سلام، فنحن لا نعرف في هذه الأرض إلى الآن أحداً أستعمل القنابل النووية وأباد شعوباً بأكملها غير الجيش الأمريكي، وإذا كان هناك عاقل يحترم عقله،

فسيقول إنّ الخطر الحقيقي الذي يهدد أهل الأرض هو امتلاك الجيش الأمريكي للسلاح النووي؛ لأنّه استعمله فيما مضى ولا أحد يضمن أن لا يستعمله الجيش الأمريكي في المستقبل، وإذا كانت الدول التي تمتلكه ومنها أمريكا لا تريد استعماله لماذا لا تتخلى عنه.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.

اگر مردم در این زمین خدایی که خلق شان کرده است را اطاعت کنند و به حاکمیت خداوند و قانون الهی اقرار کنند و به نیکی عمل، و از شرّ دوری کنند، در این صورت صلح برقرار خواهد شد. بوش، صدام، بن لادن و نظایر شان همگی بر روی این زمین طبق اراده‌ی شیطان در جهت گسترش ظلم و جور و فساد عمل کرده و می‌کنند. عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی ضروری و لازم است و باید انجام شود چه به دنبال آن صلحی باشد یا نباشد. نیروهای آمریکایی هیچ‌گاه چه در گذشته، چه حال و چه آینده خواستار صلح نبودند و نیستند و من تا به امروز کسی جز نیروهای آمریکایی ندیدم که از سلاح‌های اتمی استفاده کند و مردمان را به فجیع‌ترین شکل قتل عام نماید. اگر فرد عاقلی وجود داشته باشد که به عقل خودش احترام بگذارد، خواهد گفت که خطر واقعی که مردم زمین را تهدید می‌کند، در اختیار داشتن سلاح اتمی توسط آمریکا است؛ چرا که در گذشته استفاده نموده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده نیز استفاده نکند و اگر کشورهایی که دارای سلاح اتمی هستند از جمله آمریکا، نمی‌خواهند از آن استفاده کنند، چرا آن را از بین نمی‌برند؟!

ثم أي عاقل يحترم عقله، يستطيع أن يري بوضوح أنّ الشر والشيطان اليوم يتمثل بالجيش الأمريكي وبتنظيم القاعدة (قاعدة الشيطان)، وهو أيضاً صنيعت السياسة الأمريكية فأمریکا هي التي دعمت أسامة بن لادن والقتلة المجرمين الذين معه في فترة الاحتلال السوفيتي لأفغانستان وكانت النتيجة أن انقلب السحر على الساحر.

هر فرد عاقلی که به عقلش احترام می‌گذارد، می‌تواند به وضوح ببیند که امروزه شرّ و شیطان در آمریکا و ایجاد القاعده (همان قاعده‌ی شیطان) نمایان است؛ القاعده‌ای که حاصل سیاست‌های آمریکا است؛ آمریکایی که از اسامه بن لادن و قاتلین و مجرمین همراه با او در زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی پشتیبانی کرد و نتیجه این شد که سحر بر ساحر غلبه کرد.

وأنا أعتقد أنّه لن يحل السلام والأمن في العراق ما لم يهتد أهل العراق إلى الحق، ويتم التخلص وبشكل كامل من الجيش الأمريكي وأذنابه والقاعدة (قاعدة الشيطان) وأذناها من القتلة المجرمين.

به اعتقاد من تا هنگامی که عراقی‌ها به حق هدایت نشوند و به طور کامل از نیروهای آمرکایی و پیروان فرومایه‌ی آن و همچنین القاعده (این قاعده‌ی شیطان) و پیروان قاتل و مجرمش رهایی نیابند، صلح و امنیت در عراق برقرار نخواهد شد.



پرسش ۱۰۸: معنی: «هم‌کنیه‌ی عمویش است»، چیست؟

السؤال / ۱۰۸: سيدي ومولاي وحببي ما معنى الرواية (المكّي بعمه) ؟ وما معنى (أمت) ؟

المرسل: يعقوب الجابري

آقا، مولا و حبيب من! معنی این روایت «المکئی بعمّه» (هم‌کنیه‌ی عمویش است) چیست؟ همچنین معنی «أمت»؟

فرستنده: يعقوب جابری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

هذا الوصف ورد في أكثر من رواية عنهم (ع)، وهذا يعني التأكيد على أهمية هذا الوصف منهم (ع).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

این توصیف در چندین روایت از اهل بیت (ع) نقل شده است و این به معنی تأکید آنها بر اهمیت این صفت می‌باشد.

وهذه بعض الروايات:

عن عيسى الخشاب، قال: قلت للحسين بن علي (ع): أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: (لا)، ولكن صاحب الأمر الطريد الشريد، الموتور بأبيه، المكّي بعمّه، يضع سيفه على عاتقه ثمانية أشهر^(۱).

^۱ - کمال الدین وتمام النعمة للشيخ الصدوق: ص ۳۱۸، الإمامة والتبصرة لابن بابويه القمي: ص ۱۱۵.

بعضی از این روایت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

از عیسی خشاب نقل شده است: به حسین بن علی (ع) گفتم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «خیر، صاحب این امر، آن فراری و بی‌خانمان که خون پدرش ستانیده نشده و ملقب به عمویش است. هشت ماه شمشیرش را بر دوشش حمل می‌کند»^(۱).

عن عبد الأعلى بن حصين الثعلبي، عن أبيه، قال: لقيت أبا جعفر محمد بن علي (عليهما السلام) في حج أو عمرة، فقلت له: كبرت سنيّ ودق عظمي فلست أدري يقضى لي لقاءك أم لا، فاعهد إلي عهداً وأخبرني متى الفرج؟ فقال: (إنّ الشريد الطريد الفريد الوحيد، المفرد من أهله، الموتور بوالده، المكّي بعمّه، هو صاحب الرايات، واسمه اسم نبي) (۲).

از عبد الاعلی بن حصین ثعلبی از پدرش روایت شده است که گفت: ابا جعفر محمد بن علی (ع) را در حج یا عمره دیدم. به ایشان گفتم: ستم زیاد شده و استخوان‌هایم فرسوده گشته است و نمی‌دانم بار دیگر شما را خواهم دید یا نه. عهده‌ی به من بدهید و به من خبر دهید که فرج کی خواهد بود؟ فرمود: «آن فراری آواره‌ی بی‌همتای تنها، از اهلش به دور، خون پدرش ستانیده نشده، هم‌کنیه‌ی عمویش؛ او همان صاحب پرچم‌ها است و اسمش، اسم پیامبر خواهد بود»^(۳).

عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)، أنّه قال: (صاحب هذا الأمر هو الطريد الشريد الموتور بأبيه، المكّي بعمّه، المفرد من أهله، اسمه اسم نبي) (۴).

از ابو جارود از ابو جعفر محمد بن علی (ع) روایت شده است که فرمود: «صاحب این امر آن فراری آواره که خون پدرش بازخواست نشده، ملقب به عمویش و از خانواده به دور و اسمش اسم پیامبر است»^(۵).

والمراد من الكنية هنا، أي: أبو فلان. وعمّه المقصود في الرواية العباس بن علي (ع).

منظور از کنیه یعنی ابو فلان و منظور از عمویش در این روایت‌ها عباس بن علی (ع) می‌باشد.

۱ - کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق: ص ۳۱۸ ؛ امامت و تبصره ابن بابویه قمی: ص ۱۱۵.

۲ - کتاب الغیبة لمحمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۱۷۸.

۳ - غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۱۷۸.

۴ - کتاب الغیبة لمحمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۱۷۹.

۵ - غیبت محمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۱۷۹.

والناس عادة تكفي الرجل بولده الأكبر، وهم (ع) نظرهم إلى الولد الأهم، أي: المهدي أو الحجة الذي يعقبه، أي: الذي يأتي بعده. وتفسير هذه الكنية عن أمير المؤمنين (ع) في خطبة خطبها في الكوفة ونقلها الشيعة والسنة قال (ع): (بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله بديع السموات وفاطرها ثم قال: لو شئت لأوقرت من تفسير فاتحة الكتاب سبعين بعيراً ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ سبحان القديم، يفتح الكتاب ويقرأ الجواب، يا أبا العباس أنت إمام الناس، سبحان من يحيي الأرض بعد موتها وترد الولايات إلى بيوتها. يا منصور تقدم إلى بناء الصور ذلك تقدير العزيز العليم)^(۱).

به طور عادی مردم مرد را به فرزند بزرگش نسبت می دهند ولی نظر ائمه (ع) بر مهم‌ترین فرزند می باشد یعنی مهدی یا حجتی که پس او است، یا کسی که بعد از او می آید. تفسیر این کنیه از امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه‌ای که در کوفه ایراد فرمود و شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند، چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم، حمد و ستایش مخصوص خداوند پدید آورنده‌ی آسمان‌ها است... سپس فرمود: اگر بخواهم از تفسیر سوره‌ی فاتحة الكتاب به اندازه‌ی هفتاد بار شتر تفسیر می‌کنم «ق، وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق، قسم به قرآن مجید)... پاک و منزّه است آن قدیم، کتاب را باز می‌کند و پاسخ را می‌خواند، ای ابا العباس تو امام مردم هستی، پاک و منزّه است خدایی که زمین را پس از مردنش زنده ساخت و ولایت‌ها را به خانه‌هاشان بازگردانید ای منصور، برای ساختن صور پا پیش بگذار که این، تقدیر عزیز علیم است»^(۲).

وأمت؛ كان شعار المسلمين في بدر يعرفون به بعضهم، والأمت: تعني الارتفاع والانخفاض، قال تعالى: ﴿لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾^(۳)، والمراد منها في الشعار تسوية الارتفاع والانخفاض واستقامة الطريق بموت الباطل وإقامة الحق. وأمت دعاء إلى الله بإماتة الباطل وإقامة الحق، وتحريض للمؤمنين لإماتة الباطل وإقامة الحق.

أمت، شعار مسلمانان در جنگ بدر بود و همدیگر را با آن می‌شناختند. أمت به معنی بالا و پایین کردن است. خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ کجی و پستی و بلندی در آن نمی‌بینی»^(۴) و منظور از آن در این شعار، هموار کردن بلندی با پستی و باز کردن راه با از بین بردن باطل و بر پا کردن حق می‌باشد. أمت، دعایی به سوی خداوند برای از بین بردن باطل و بر پا کردن حق، و تحریک مؤمنان برای از بین بردن باطل و بر پا داشتن حق می‌باشد.

^۱ - إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب - للشيخ علي اليزدي الحائري: ج ۲ ص ۲۰۹.

^۲ - إلزام الناصب در اثبات حجّت غایب - شیخ علی یزدی حائری: ج ۲ ص ۲۰۹.

^۳ - طه: ۱۰۷.

^۴ - طه: ۱۰۷.

وفي جلوس الصلاة بعد السجود تقيم رجلك اليمين على اليسار، ومعنى هذا الجلوس: اللهم أقم الحق وأمت الباطل.

در نشستن نماز بعد از سجده، پای چپ را زیر پای راست قرار می‌دهی و این نوع نشستن به این معنی است که: خداوندا، حق را به پا دار و باطل را از بین ببر.



پرسش ۱۰۹: گفتند: شنیدیم جوانی از آنها سخن می‌گفت.

السؤال / ۱۰۹: استخرت بالقرآن الكريم بخصوص السيد أحمد الحسن فظهرت لي سورة الأنبياء: ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۖ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾، وكانت الاستخارة مرتان على التوالي^(١)، مع الشكر الجزيل.

المرسل: أم رغد

در مورد سید احمد الحسن با قرآن کریم استخاره کردم و سوره‌ی انبیا برایم آمد: «گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است * گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است» و دو بار پشت سر هم همین استخاره آمد^(۲). با تشکر فراوان.

فرستنده: ام رغد

^۱ - عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) قال: (بعثني رسول الله (ص) على اليمن فقال وهو يوصيني: يا علي، ما حار من استخار، ولا ندم من استشار ...) الأمالي للشيخ الطوسي: ص ۱۳.

وقال (ص): (من سعادة ابن آدم استخارته الله ورضاه بما قضى الله ومن شقوة ابن آدم تركه استخارة الله وسخطه بما قضى الله) بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۱۵۹. وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (من استخار الله راضيا بما صنع خار الله له حتماً) وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۸ ص ۶۳. وعن أبي عبد الله (ع)، يقول: (ما استخار الله عبد مؤمن إلا خار له وإن وقع ما يكره) وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۸ ص ۸۱. وعن عمر بن حريث، قال: قال أبو عبد الله (ع): (صل ركعتين، واستخر الله فوالله ما استخار الله مسلم إلا خار الله له البتة) مصباح المتهجد للشيخ الطوسي: ص ۵۳۳.

^۲ - از امیر المؤمنان علی بن ابی طالب (ع) روایت شده است که فرمود: «رسول الله (ص) مرا به یمن فرستاد و در حالی که به من سفارش می‌نمود، فرمود: ای علی، هرکه استخاره کند در حیرت نمی‌ماند و هرکه مشورت کند پیشیمان نخواهد شد». امالی شیخ صدوق: ص ۱۳. پیامبر (ص) فرمود: «از سعادت‌مندی فرزند آدم، استخاره‌اش از درگاه الهی و رضایتش به قضای او، و از بدبختی فرزند آدم، ترک گفتن استخاره و خشم گرفتنش بر قضای الهی می‌باشد». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۱۵۹. از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «کسی که به آنچه مورد رضای خداوند است، استخاره بگیرد، حتماً خداوند خیر نصیبش می‌کند». وسایل الشيعة آل البيت: ج ۸ ص ۶۳.

ابو عبد الله (ع) فرمود: «مؤمن از خداوند استخاره نمی‌کند مگر اینکه خداوند خیرش را بخواهد، حتی اگر او را خوش نیاید». وسایل الشيعة آل البيت: ج ۸ ص ۸۱. از عمر بن حریث روایت شده است: ابو عبد الله (ع) فرمود: «دو رکعت نماز بخوان و از خداوند استخاره بگیر. به خدا سوگند، مؤمن از خداوند استخاره نمی‌گیرد مگر اینکه خداوند خیرش را بخواهد». مصباح المتهجد شیخ طوسی: ص ۵۳۳.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أما بالنسبة لقوله تعالى: ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهِتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ قَالَوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ^(۱)، فَإِنَّ العلماء غير العاملين هم الامتداد الطبيعي للأصنام التي تعبد من دون الله، وآل محمد (ع) الأئمة والمهديون هم الامتداد الطبيعي لأبيهم إبراهيم (ع) ودعوته إلى الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهدين وسلم تسليماً.

در خصوص این سخن خداوند متعال: « گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است * گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است »^(۲)، علمای بی‌عمل ادامه‌ی طبیعی بت‌هایی هستند که به جای خدا پرستش می‌شوند و آل محمد (ع) ائمه و مهدیون، همان امتداد طبیعی پدرشان ابراهیم (ع) و دعوت ایشان به سوی حق می‌باشند.



پرسش ۱۱۰: آیا انبیا ارث می‌گذارند یا نه؟!

السؤال / ۱۱۰: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع)، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

لي صديقة سنيّة وقد طرحت عليّ بعض الإشكالات التي حيرتني وهي:
توجد عندنا روايات عن الصادق (ع) ما مفاده إنّ الأنبياء لا يورثون فكيف نقول إنّ هذه الرواية موضوعة.

المرسل: شيماء حسن علي

بسم الله الرحمن الرحيم، سيد احمد الحسن (ع)، سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.
دوستی سنی دارم که برای من بعضی شبهات را مطرح کرده که مرا حیران نموده است؛ از جمله:

^۱ - الأنبياء: ۵۹ - ۶۰.

^۲ - انبیا: ۵۹ و ۶۰.

روایاتی از امام صادق (ع) داریم که مضمون آنها چنین است که انبیا ارثی به جا نمی گذارند؛ حال ما چگونه می گوییم که این روایتها موضوعیت دارد؟

فرستنده: شیما حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الأنبياء (ع) لا همّ لهم في الدنيا وجمع تراثها، ولكن ربما حصل لسبب ما، أن يكون شيء من تراث الدنيا في حوزتهم؛ ولذا فهم في الغالب لا يتركون لورثتهم شيئاً من تراث الدنيا، فهم لا يورثون، أي: إنهم لا يهتمون بجمع شيء من تراث الدنيا لورثتهم.

١ - انبیا (ع) به دنیا اهتمامی ندارند و میراث آن را جمع نمی کنند، اما ممکن است به علتی، چیزی از میراث دنیا در اختیار آنان باشد؛ از همین رو، معمولاً آنها چیزی از میراث دنیا برای وارثان خود باقی نمی گذارند و آنها ارثی ندارند؛ یعنی اهتمامی به جمع آوری مال دنیا برای وارثان شان ندارند.

إنّ ما يورثونه الأنبياء (ع) من العلم والحكمة وخلافة الله في أرضه لمن يخلفهم من أوصيائهم، لا يترك لما يورثونه من تراث الدنيا لورثتهم قيمة مهما كان كبيراً عند المقارنة.

٢ - آنچه انبیا (ع) برای وصی شان به ارث می گذارند، علم و حکمت و خلافت خدا بر روی زمینش است و هر آنچه از مال دنیا باقی گذارند، در نظر ورثه ی آنها هیچ ارزشی ندارد هر چند با ارزش و بزرگ به نظر برسد.

ثم هل يصح في قضية فدك أن يرث المسلمون محمداً (ص)، ولا ترثه ابنته فاطمة (ع)؟ فإن لم تصح وراثته فاطمة بنت محمد (ع) لأبيها محمد (ص) عندهم، فبأي آية من كتاب الله وبأي رواية عن رسول الله (ص) صححوا وراثتهم بأجمعهم لرسول الله (ص)؟ وكيف صححوا وراثته عائشة لحجرة رسول الله (ص)، وجعلوا من حقها أن تسمح بدفن أبيها وعمر فيها، وتمنع دفن الحسن بن فاطمة (ع) بنت رسول الله (ص) فيها؟ فإن كانت الحجرة تورث، فلماذا فاطمة (ع) حصته فيها وللحسن (ع) حصته من أمه فاطمة (ع)، فكيف منعه وبأي حق منعه عائشة أن يدفن في ملكه؟!

۳ - حال، آیا این درست است که در ماجرای فدک، مسلمانان از محمد(ص) ارث می‌برند در حالی که دخترش فاطمه(ع) ارثی از ایشان نبرد؟! اگر ارث بردن فاطمه دختر محمد(ص) از پدرش حضرت محمد(ص) از نظر آنها صحیح نباشد، با کدام آیه از کتاب خدا و کدام روایت از رسول الله(ص) ارث بردن همگی‌شان از رسول خدا(ص) را صحیح می‌دانند؟! چگونه ارث بردن عایشه از خانه‌ی رسول الله(ص) را درست می‌دانند؟ و حق او دانستند که اجازه بدهد پدرش و عمر در آنجا دفن گردند؟! و در عین حال مانع دفن شدن حسن فرزند فاطمه(ع) دختر رسول خدا(ص) در آن بشوند؟! اگر خانه به ارث برده می‌شود، پس فاطمه(ع) از آن سهمی دارد و حسن(ع) نیز از طرف مادرش فاطمه(ع) سهم خواهد داشت. چگونه مانعش شدند و با چه حقی عایشه مانع شد تا امام در ملک خودش دفن شود؟!!

قال تعالی: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^(۱).

۴ - خداوند متعال می‌فرماید: «و داوود برای سلیمان ارث گذاشت و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموختند و از هر نعمتی ارزانی داشتند و این نعمتی است آشکار»^(۲).

وقال تعالی فی قصه زکریا (ع): ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾^(۳).

در ماجرای زکریا(ع) خداوند متعال می‌فرماید: «من پس از مرگ خویش، از خویشاوندانم بیمناکم و زخم نازا است. مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما * که میراث‌بر من و میراث‌بر خاندان یعقوب باشد و او را، ای پروردگار من، شایسته و پسندیده گردان»^(۴).

فماذا أراد الله بهذه الآيات ؟ ماذا ورث سليمان من داود ؟ وماذا ورث يحيى من زكريا عليهم السلام ؟

خداوند از این آیات چه منظوری دارد؟ سلیمان از داوود چه چیزی به ارث برد؟ و یحیی چه چیزی از زکریا(ع) به ارث برد؟

۱- النمل: ۱۶.

۲- نمل: ۱۶.

۳- مریم: ۵-۶.

۴- مریم: ۵ و ۶.

فهل أنّ بني إسرائيل ورثوا تراث داود وزكريا دون سليمان ويحيى (ع)؟! والله يقول: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(١).

آیا هر آنچه داوود و زکریا به ارث گذاشتند را بنی اسرائیل به جای سلیمان و یحیی (ع) به ارث بردند؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: « به حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند و خدا بر هر چیزی دانا است »^(٢).

وإن قالوا: إنّها النبوة والعلم والحكمة وخلافة الله في أرضه فقط لا غير. إذن كيف تقمّصوا الخلافة دون الحسن والحسين وهما ولدي رسول الله (ص) من فاطمة (ع)؟ وقد ورث هذه الخلافة الإلهية عيسى - (ع) من داود (ع)، وهو ولده من مريم (ع)، والله يقول: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(٣).

اگر بگویند که ارث فقط نبوت، علم، حکمت و جانشینی خداوند در زمینش است و نه چیز دیگر، پس چگونه خلافت را از حسن و حسین (ع) به یغما بردند در حالی که آنها فرزندان رسول خدا (ص) از طرف فاطمه (ع) هستند؟! این وراثت الهی را عیسی (ع) از داوود (ع) به ارث برد در حالی که او فرزند داوود از طرف مریم (ع) بود و خداوند می‌فرماید: « فرزندان بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است »^(٤).

وكيف تقمّصوها دون علي (ع)؟ وقد تيقنوا أنّها في ولد هاشم خاصّة من ذرية إبراهيم (ع) بعد أن بعث محمد (ص) إن كانوا مؤمنين ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^(٥).

چگونه جامه‌ی خلافت را به جای علی (ع) بر تن کردند؟! در حالی که آنها یقین داشتند که خلافت مختص فرزندان هاشم از ذریه‌ی ابراهیم (ع) بعد از بعثت محمد (ص) می‌باشد، اگر ایمان داشتند « یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم »^(٦).

^١ - الأنفال: ٧٥.

^٢ - انفال: ٧٥.

^٣ - آل عمران: ٣٤.

^٤ - آل عمران: ٣٤.

^٥ - النساء: ٥٤.

^٦ - نسا: ٥٤.

وكيف تقمصوها دون علي (ع) وهو أعلمهم وأحكمهم، إن كان فيهم من يحمل شيئاً من العلم والحكمة؟

چطور آن را به جای علی (ع) بر تن نمودند در حالی که از همه‌شان داناتر و حکیم‌تر بود؟! اگر که در بین آنها کسی پیدا می‌شد که اندک چیزی از علم و حکمت در وجودش می‌بود!!

على كل حال فإنَّ الله سبحانه بيّن أنَّ الأنبياء (ع) يورثون ويورثون، وكيفما فسروا هذه الوراثة تبين بطلان تنحيتهم لعلي والحسن والحسين (ع) وبطلان اغتصابهم لحق فاطمة (ع).

به هر حال خداوند سبحان بیان می‌فرماید که انبیا (ع) ارث به جا می‌گذارند و ارث می‌برند و به هر شکلی که این وراثت را تفسیر کنند، آشکارا کنار گذاشتن علی و حسن و حسین (ع) و همچنین غصب نمودن حق فاطمه (ع) توسط آنها را باطل می‌کند.



پرسش ۱۱۱: چرا شیعه بعد از وفات هر امام سرگردان می‌شدند؟!

السؤال / ۱۱۱: بسم الله الرحمن الرحيم، السيد أحمد الحسن (ع)، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

لي صديقة سنيّة وقد طرحت عليّ بعض الإشكالات التي حيرتني، وهي:

إذا كان القائم (ع) محدّد أنّه التاسع من ولد الحسين لماذا ظن بعض الشيعة المقرّبين أنّه الإمام الكاظم (ع)، وإذا كانت هناك قائمة محددة من رسول الله والزهراء بأسماء الأئمة، لماذا يتحير الشيعة بعد وفاة كل إمام حتى إنّ زرارة بن أعين مات ولم يومن بإمامة الإمام الكاظم (ع)؟

المرسل: شيماء حسن علي

بسم الله الرحمن الرحيم، سيد احمد الحسن (ع)، سلام عليكم و رحمت الله و بركاته.
دوستی سنی دارم که برای من بعضی شبهات را مطرح کرده که مرا حیران نموده است؛ اگر دقیقاً مشخص است که قائم (ع) نهمین فرزند از نواده‌های امام حسین (ع) است پس چرا بعضی از شیعه‌های مقرب و نزدیک گمان کردند که قائم، امام موسی کاظم (ع) است؟ و اگر ائمه از طرف رسول خدا (ص) و حضرت زهرا (ع) با

ذكر نام مشخص شده‌اند، چرا شیعه پس از وفات هر امام حیران و سرگردان می‌شده است تا جایی که حتی زرارۀ بن اعین در حالی وفات یافت که به امامت امام موسی کاظم (ع) ایمان نداشت؟!

فرستنده: شیما حسن علی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قبل الإجابة يجب أن تعلمي أنّ زرارۀ بن أعين كان مريضاً بمرض الموت قبل شهادة الإمام الصادق (ع)، ولبث بعد الصادق (ع) أياماً لم تجز الشهرين ثم مات بمرضه، ومات مؤمناً موالياً لأهل البيت (ع) ولم يكفر بإمامة الكاظم (ع)^(١).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

قبل از پاسخ گفتن باید بدانی که قبل از شهادت امام صادق (ع) زرارۀ بن اعین در بستر بیماری ای بود که منجر به فوتش شد و روزهایی که پس از شهادت امام صادق (ع) زنده بود به دو ماه نمی‌رسید و در حالی وفات کرد که دوست‌دار اهل بیت (ع) بود و به امامت امام کاظم (ع) کافر نبود^(٢).

أما كفر الناس بالأنبياء والأوصياء رغم ذكر من سبقهم لهم، فهو ليس من مختصات من ادعى مشايعة الأئمة (ع)، بل هذا سبيل كثير من بني آدم في متابعة إبليس (لعنه الله) في التكبر على حجة الله وخليفته سبحانه وتعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^(٣).

١- والدليل على ذلك ما روي عن الإمام الرضا (ع): عن إبراهيم بن محمد الهمداني - رضي الله عنه - قال: (قلت للرضا (ع): يا ابن رسول الله أخبرني عن زرارۀ هل كان يعرف حق أبيك (ع)؟ فقال: نعم، فقلت له: فلم بعث ابنه عبیداً ليتعرف الخبر إلى من أوصى الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام)؟ فقال: إن زرارۀ كان يعرف أمر أبي (ع) ونص أبيه عليه وإنما بعث ابنه ليتعرف من أبي (ع) هل يجوز له أن يرفع التقية في إظهار أمره ونص أبيه عليه وأنه لما أبطأ عنه ابنه طولب بإظهار قوله في أبي (ع) فلم يحب أن يقدم على ذلك دون أمره فرجع المصحف، وقال: اللهم إن إمامي من أثبت هذا المصحف إمامته من ولد جعفر بن محمد (عليهما السلام) (كمال الدين وتمام النعمة: ص ٧٥).

٢- شاهد بر این مطلب روایتی است که از امام رضا (ع) توسط ابراهیم بن محمد همدانی نقل شده است که می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم: ای فرزند رسول خدا، از زرارۀ به من خبر بده: آیا حق پدرت (ع) را می‌دانست؟ فرمود: «بله». گفتم: پس چرا فرزندش عبید را فرستاد تا بفهمد امام صادق (ع) به چه کسی وصیت کرده است؟ فرمود: «زرارۀ می‌دانست که وصی، پدرم (ع) می‌باشد و پدرش این موضوع را به صراحت فرموده است اما پسرش را فقط به این دلیل فرستاد تا از پدرم (ع) کسب تکلیف کند که آیا او مجاز است تقیه را کنار بگذارد و امامت او و وصیت پدرش بر او را آشکار کند؟ و هنگامی که پسرش از آوردن خبر تأخیر نمود مردم از او خواستند که نظرش را درباره‌ی پدرم (ع) ابراز نماید. اما او مایل نبود بدون فرمانی از جانب پدرم (ع) آن را اظهار کند. بنابراین قرآن را برداشت و گفت: خدایا امام من کسی است که این کتاب تو امامتش را از فرزندان جعفر صادق ثابت کند». کمال الدين و تمام النعمة: ص ٧٥.

٣- الأعراف: ١١.

علی‌رغم گفته‌های پیشینیان، مردم به انبیا و اوصیا کفر ورزیدند و این خصیصه، صرفاً از خصوصیات مدعیان شیعیه‌ی امامی (ع) نمی‌باشد بلکه این راه و روش عده‌ی زیادی از فرزندان آدم (ع) در پیروی از ابلیس (لعنت الله) در تکبر بر حجت خدا و جانشین او سبحان و متعال می‌باشد: «و شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه، جز ابلیس، سجده کردند و او در شمار سجده‌کنندگان نبود»^(۱).

ألم يُذكر محمد (ص) في التوراة والإنجيل وباسمه وصفته، بل إنّ اليهود أسسوا المدينة المباركة لانتظاره، وكانوا يعلمون أنّها موضع هجرته، ومع هذا كفر به معظم اليهود والنصارى إلا القليل ممن وفوا بعهد الله. ألم يُذكر عيسى (ع) في التوراة باسمه وصفته، ومع هذا كفر به معظم اليهود. إنّ مسألة الكفر بالأنبياء والأوصياء (ع) حمل شعارها العلماء غير العاملين في كل زمان، وتابعهم عبدهم الذين يرفضون أن يكونوا أحراراً.

آیا محمد (ص) با نام و صفت در تورات و انجیل ذکر نشده بود؟! حتی یهودیان، مدینه‌ی مبارک را برای انتظار او بنا کرده بودند و می‌دانستند که مدینه محل هجرت او می‌باشد! با این وجود، بیشتر یهودیان و مسیحیان به او کافر شدند، مگر تعداد بسیار کمی که به عهد خدا وفادار ماندند. آیا عیسی (ع) با نام و صفات در تورات ذکر نشده است؟! و با این وجود بیشتر یهودیان به او کافر شدند. جلودارهای کفر به انبیا و اوصیا (ع) در هر زمان و مکان، علمای بی‌عمل بوده‌اند و پیروان آنها بندگان حقیرشان می‌باشند که آزاد بودن را نمی‌پذیرند.

وأنا أنصحك بقراءة وصية رسول الله (ص) وعشرات الروايات الدالة على المهديين الإثني عشر وعلى أولهم وهو مذکور باسمه وصفته، فلماذا كفر به علماء آخر الزمان؟ فحجج العلماء غير العاملين اليوم هل تعتقدون أنّها كانت مستعصية على علي بن حمزة البطائني عندما أنكر إمامة الإمام الرضا (ع) وادعى الوقوف عند الإمام موسى بن جعفر (ع)، وإنّهُ القائم، ولم يكن هذا الإدعاء إلاّ لحب الدنيا وحب الرئاسة الباطلة من علي بن حمزة البطائني وأشباهه.

من تو را به خواندن وصیت رسول خدا (ص) و ده‌ها روایت که بر مهدیون دوازده‌گانه و اولین آنها که با نام و صفت دلالت دارند توصیه می‌کنم؛ پس چرا علمای آخر الزمان به او کافر می‌باشند؟! آیا شما معتقد هستی که دلایل علمای بی‌عمل امثال علی بن حمزه‌ی بطائنی پذیرفتنی است؛ هنگامی که امامت امام رضا (ع) را

منكر شد و بر امام موسی کاظم (ع) توقف نمود که او همان قائم می‌باشد؛ در حالی که چنین ادعایی صورت نمی‌گیرد مگر از سر حب دنیا و حب ریاست باطل از افرادی چون علی بن حمزه‌ی بطائنی و نظایرش!

ثم هناك كثير من الروايات عن الرسول (ص) التي وردت في مصادر السنّة، منها حديث الغدير الذي أمر به رسول الله المسلمين بمبايعة علي (ع)، وبإيعه أبو بكر وعمر، ومنها حديث الوصية وأحاديث مدحه (ص) شيعة علي (ع)، ومع هذا لم يؤمن السنّة أنّ علياً (ع) هو وصي رسول الله (ص) وخليفة الله سبحانه بعد رسول الله (ص)، وتأولوا المولى بأنّه الناصر لا غير، وإنّهم هم شيعة علي المددوحون، وإنّ الوصية تخص الميراث ودّينه (ص) لا غير وتأولوا حديث: إنّ علياً (ع) من رسول الله (ص) كهارون (ع) من موسى (ع) وتأولوا وتأولوا.

روایات بسیاری از رسول الله (ص) در کتاب‌های معتبر منابع اهل سنت آمده است، از جمله حدیث غدیر که در آن رسول خدا به بیعت با علی (ع) فرمان داد و ابوبکر و عمر نیز با او بیعت کردند. و از جمله، حدیث وصیت و احادیثی که حضرت (ص) شیعیان علی (ع) را مدح و ستایش نموده است؛ با این حال سنی‌ها به اینکه علی (ع) وصی رسول خدا (ص) و خلیفه‌ی خداوند سبحان بعد از رسول خدا (ص) است، ایمان نیاوردند و کلمه‌ی «مولى» را فقط به ناصر و یاری‌دهنده‌ی رسول خدا (ص) تأویل نمودند و نه چیز دیگری! و مدعی شدند که خودشان شیعه‌ی علی ستایش شده هستند و وصیت فقط در خصوص میراث و دیون آن حضرت (ص) بوده است و نه چیز دیگر.... و حدیث «علی (ع) نسبت به رسول خدا (ص) مثل هارون (ع) برای موسی (ع) است» را تأویل کردند و.... تأویل کردند و.... تأویل کردند.

ثم هم يصححون ما ورد عن رسول الله (ص): (إنّ فاطمة (ع) سيدة نساء العالمين) ثم لا يجدون حرجاً في تصحيح عمل عمر وجماعة من المنافقين في الهجوم على بيت فاطمة (ع)، حتى إنّهم يفتخرون بأشعارهم بما فعله عمر من الهجوم على دار فاطمة (ع) فلذة كبد محمد (ص)، وهذه أبيات لحافظ إبراهيم المعروف بشاعر النيل:

وقوله لعلي قالها عمر أكرم بسامعها أعظم بملقيها

حرقّت دارك لا أبقي عليك بها إن لم تباع و بنت المصطفى فيها

ما كان غير أبي حفص يفوه بها أمام فارس عدنان و حاميتها

حدیث وارد شده از رسول خدا (ص) که «فاطمه (ع) سرور زنان دو عالم است» را صحیح می‌دانند و در عین حال از اینکه عمل عمر و همراهان منافق او در حمله به خانه‌ی فاطمه (ع) جگر گوشه‌ی رسول خدا (ص) را صحیح بدانند، هیچ شرم و حیایی ندارند. ابیات زیر از حافظ ابراهیم معروف به شاعر نیل می‌باشد:

و آن سخنی که عمر به علی گفت همان که شنونده‌اش کریم و گوینده‌اش بزرگ است که خانه‌ات را آتش زدم تا بر این نمایی که بیعت نکنی، هرچند دختر مصطفی در آن باشد غیر از پدر حفصه کسی را نتواند چنین بگوید در برابر دلاور بی نظیر عدنان و حامی آنها^(۱)

وَأَنَا أَقُولُ لِحَافِظِ إِبْرَاهِيمَ صَدَقْتَ فِي هَذَا، مَا كَانَ أَحَدٌ يَجْرؤُ عَلٰى حَرْقِ بَيْتِ فَاطِمَةَ (ع)؛ لِأَنَّهُ بَيْتُ مُحَمَّدٍ (ص)، إِلَّا عَمْرُ أَبُو حَفْصَةَ، وَصَدَقْتَ يَا حَافِظُ إِبْرَاهِيمَ عِنْدَمَا وَصَفْتَ عَمْرَ فِي صَدْرِ بَيْتِكَ:

قد كنت أعدى أعاديها فصرت لها بنعمة الله حصناً من أعاديها

و من به حافظ ابراهیم می‌گویم که تو در این مورد راست گفتی، هیچ کس جرأت آتش زدن خانه‌ی فاطمه (ع) را نداشت چرا که خانه‌ی محمد (ص) بود و فقط عمر پدر حفصه می‌توانست! و راست گفتی ای حافظ ابراهیم، هنگامی که عمر را در اولین بیت شعرت این گونه توصیف نمودی:

تو دشمن‌ترین دشمنان او بودی و شدی به لطف و نعمت خدا، سنگری برای دشمنان^(۲)

فَأَنْتَ صَادِقٌ فِي هَذَا، فَقَدْ كَانَ عَمْرُ أَعْدَى أَعْدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَلَكِنْ مَتَى كَانَ عَمْرُ حِصْنًا مِنْ أَعْدِيهَا؟ هَلْ عِنْدَمَا فَرِيَ فِي أَحَدٍ وَهُوَ يَصْرُخُ بِالْمُسْلِمِينَ وَيَخَذِّلُهُمْ عَنِ نَصْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَتَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَعَلِيًّا (ع) فِي أَرْضِ الْمَعْرَكَةِ؟ أَمْ لَمَّا رَجَعَ عَنِ فَتْحِ خَيْبَرَ خَوْفًا مِنَ الْيَهُودِ وَهُوَ يَجْبِنُ أَصْحَابَهُ؟ أَمْ أَنَّكَ تَرَاهُ حِصْنًا مِنْ أَعْدِيهَا لَمَّا هَجَمَ عَلٰى بَيْتِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص) وَعَصَرَهَا خَلْفَ الْبَابِ وَأَسْقَطَ جَنِينَهَا وَضَرَبَهَا، وَأَرَادَ حَرْقَ دَارِهَا؟؟ نَحْنُ لَمْ نَسْمَعْ أَنَّ عَمْرَ بَارَزَ الْفَرَسَانَ أَوْ قَتَلَ الشَّجْعَانَ مِنْ كِفَارِ قَرِيْشٍ وَغَيْرِهِمْ، وَلَكِنَّا سَمِعْنَا وَأَيُّقِنَا أَنَّ عَمْرَ قَتَلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص) وَجَنِينَهَا الْمَحْسَنَ (ع)، وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۳)، فَهَلْ مِنْ عَاقِلٍ فَيَنْقِذُ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ. وَلَا أَقُولُ إِلَّا كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): (إِنَّ الْمَفْتَتَنَ مَلَقَى حِجَّتَهُ حَتَّى تَلْقِيَهُ فَتَنَتَهُ فِي النَّارِ).

و تو در این گفته، صادق هستی؛ چرا که عمر، دشمن‌ترین دشمنان رسول خدا (ص) بود ولی کی عمر سنگری برای دشمنان او بود؟ آیا آنگاه که در جنگ احد پا به فرار گذاشت در حالی که بر مسلمانان فریاد

^۱ - و قوله لعلی قالها عمر اکرم بسماعها اعظم بلقیها

حرقت دارک لا ابقی علیک به ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها

ما کان غیر ابی حفص یفوه بها امام فارس عدنان و حامیها

^۲ - قد كنت اعدى اعاديها فصرت لها بنعمه الله حصناً من اعاديها

^۳ - الشوری: ۲۳.

می کشید و آنها را به تنها گذاشتن و رها کردن رسول خدا(ص) فرامی خواند؟! و رسول خدا(ص) را ترک کرد در حالی که علی(ع) در میانه‌ی معركة‌ی نبرد بود؟! یا موقعی که ترسان از یهود از فتح خیبر بازگشت در حالی که همراهیان خود را ترسو می خواند؟! یا او را سنگری برای دشمنانش می دانی چرا که به خانه‌ی فاطمه(ع) دختر محمد(ص) حمله کرد و او را پشت در فشار داد و جنینش را ساقط نمود و خواست که خانه‌اش را به آتش بکشد؟! ما هرگز نشنیده‌ایم که عمر با شجاعان جنگیده باشد و دلاورانی از کفار قریش و سایرین را به قتل رسانده باشد، ولی شنیده‌ایم و یقین داریم که عمر، فاطمه(ع) دختر محمد(ص) و همچنین جنینش محسن(ع) را به قتل رسانیده است؛ در حالی که خداوند متعال می فرماید: « بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان »^(۱). آیا عاقلی هست که خویشتن را از آتش نجات دهد؟! من نمی گویم جز آنچه رسول خدا(ص) فرمود که: «فتنه‌جو با حجت و دلیلش می ماند تا فتنه‌اش او را به آتش بیندازد».

وإن كانت صاحبة الإشكالات تطلب الحق، فهذا قانون معرفة الحجة من القرآن الكريم، وهذا نص شرح له كتبه في كتاب إضاءات من دعوات المرسلين ج ٣ القسم الثاني، والكتاب منشور ويمكنها قراءته.

اگر کسی که این اشکالات را مطرح نموده است خواهان حق باشد، این قانون شناخت حجت و خلیفه‌ی خدا از قرآن کریم است که در کتاب روشنگری‌ها از دعوت‌های فرستادگان جلد ۳ قسمت دوم نوشته‌ام؛ این کتاب در حال حاضر منتشر شده است و می‌توانید آن را مطالعه نمایید.

إضاءة

روشنگری

﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ﴾^(۲).

« سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند »^(۳).

^۱ - شوری: ۲۳.

^۲ - یوسف: ۳۵.

^۳ - یوسف: ۳۵.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنُيَبِّعَنَّ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾^(۱).

«و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد و شما از آنچه آورده بود، همچنان در شک می بودید. چون یوسف درگذشت گفتید: خدا پس از او دیگر پیامبری مبعوث نخواهد کرد. خداوند این گونه اسراف‌کار شک آورنده را گمراه می‌سازد»^(۲).

الآیات التي رافقت يوسف (ع) بإذن الله لم تكن عصا تتحول أفعى، ولم تكن يداً تشع نوراً، ولم تكن بحراً ينشق، بل كانت قميصاً أظهر حق يوسف (ع)، وكانت توفيقاً وتسديداً إلهياً لمسيرة يوسف (ع). فمن هم وكم هم الذين يرون أن القميص الذي تمزق بل تمزقه بالذات كان آية، وأين هم الذين يرون توفيق وتسديد الله ليوسف (ع)، ليعرفوا أنه مرسل من الله سبحانه، تلك الآيات رافقت يوسف وراها أولئك الذين رافقوا مسيرة يوسف (ع)، ولكنهم لم يروها كآيات، وكان أن قرروا: ﴿مَنْ بَعْدَ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّىٰ حِينٍ﴾.

آیات و نشانه‌هایی که به اذن خدا، همراه یوسف (ع) بود، عصایی نبود که تبدیل به اژدها شود و دستی نبود که بدرخشد و دریایی نبود که شکافته شود؛ بلکه پیراهنی بود که حق یوسف (ع) را آشکار نمود و توفیق و هدایتی الهی برای مسیر یوسف (ع) بود. کسانی که پاره شدن پیراهن یوسف (ع) را دیدند، چه کسانی و چند نفر بودند؟؛ بلکه فقط پاره شدن پیراهن، به خودی خود، یک نشانه است؟ کجایند کسانی که توفیق و هدایت الهی را برای یوسف (ع) می‌بینند تا به وسیله‌ی آن بفهمند که او رسولی از سوی خدای سبحان است؟ این آیات و نشانه‌ها همراه یوسف (ع) بود و کسانی که همراه و ملازم یوسف (ع) بودند، آنها را دیدند ولی این حوادث را آیه و نشانه به حساب نیاوردند و چنان شد که تصمیم گرفتند: « سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند »^(۳).

عن أبي جعفر (ع) في قوله: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّىٰ حِينٍ﴾، فالآيات شهادة الصبي والقميص المخرق من دبر واستباقهما الباب حتى سمع مجاذبتها إياه على الباب، فلما عصاها فلم تزل ملحة بزوجها حتى حبسه، ودخل معه السجن فتیان، يقول: عبدان للملك أحدهما خباز، والآخر صاحب الشراب، والذي كذب ولم ير المنام هو الخباز^(۴).

^۱ - غافر: ۳۴.

^۲ - غافر: ۳۴.

^۳ - يوسف: ۳۵.

^۴ - تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۴۴.

امام باقر (ع) در باره‌ی: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينَ» فرمود: «نشانه‌ها، شهادت دادن کودک و پیراهنی که از پشت پاره شده و مسابقه‌ی آن دو به طرف در بود تا آنجا که شوهر آن زن در پشت در، متوجه علاقه‌ی همسرش به یوسف (ع) شد. اما هنگامی که یوسف (ع) از آن زن سرپیچی نمود، آن زن مرتب به شوهرش اصرار کرد تا یوسف را به زندان بیفکند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ» (و دو جوان همراه او به زندان داخل شدند). امام (ع) ادامه داد: آنها، دو خدمت‌کار پادشاه بودند که یکی از آنها نانوا و دیگری مسوول شراب‌خانه بود. آنکه دروغ گفت و رویایی ندیده بود، نانوا بود»^(۱).

لم تكن هذه الآيات هي كل ما رافق دعوة ومسيرة يوسف (ع)، بل ما جاء به كل الأنبياء المرسلين كدليل على الدعوة الإلهية التي كلفوا بها، جاء به يوسف (ع) فهو (ع) لم يكن شاذاً عن المرسلين (ع) وعن طريقهم الواحد للدلالة على رسالتهم: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدُعَاً مِنَ الرُّسُلِ﴾^(۲)، طريقهم المبين: (الوصية أو النص، العلم والحكمة، راية البيعة لله أو المملك لله أو حاكمية الله).
این نشانه‌ها، همه‌ی آن چیزی نبود که همراه دعوت و مسیر یوسف (ع)، بود بلکه هرآنچه انبیای مرسل (ع) به عنوان دلیل بر دعوت الهی که بر آن مکلف بودند، آوردند را یوسف (ع) نیز با خود آورد و او جدای از سایر فرستادگان و راه یکسان آنها برای دلالت بر رسالتشان، نبود: « بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم »^(۳). راه آنها، آشکار است: «نص یا وصیت، علم و حکمت، پرچم بیعت برای خدا است یا پادشاهی از آن خدا است یا حاکمیت مخصوص خدا است».

هذه الآيات الثلاث البيّنة جاء بها يوسف (ع): ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾، وقبل أن نعرف كيف ومتى وأين جاء بها يوسف (ع) نحتاج إلى معرفة ما تمثله هذه الأمور الثلاثة في خط الدعوة الإلهية عموماً:

اینها سه نشانه‌ی آشکاری است که یوسف (ع) آورد: « و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد »^(۴). پیش از آنکه بدانیم چگونه، کجا و کی یوسف (ع) این دلایل را آورد، باید چیزی که تمثیل این موارد سه‌گانه در خط سیر عمومی دعوت الهی است را بشناسیم:

^۱ - تفسیر قمی: ج ۴ ص ۳۴۴.

^۲ - الاحقاف: ۹.

^۳ - احقاف: ۹.

^۴ - غافر: ۳۴.

قال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۚ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۚ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^(۱).

خدای متعال می‌فرماید: «آیا ندیده‌اید که خداوند هرآنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما گردانید و نعمت‌های آشکار و پنهانش را به تمامی بر شما ارزانی داشت؟ و پاره‌ای از مردم، بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتابی روشن، درباره‌ی خدا جدال می‌کنند* و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، متابعت می‌کنیم؛ اگرچه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد* هر که روی خویش را به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد هر آینه به ریسمانی محکم چنگ زده است، و پایان همه‌ی کارها به سوی خدا است»^(۲).

دعوة الحق لا يمكن أن تكون وحدها دون وجود دعوات باطلت تعارضها، فمنذ اليوم الأول الذي كان فيه نبي يوصي لمن بعده بأمر الله سبحانه وجدنا مدعيًا مبطلًا يعارض دعوة الحق، فأدم (ع) أول أنبياء الله مبعثاً يوصي لهابيل (ع)، ويقوم قابيل بمعارضة دعوة الحق، وادعاء حق الخلافة، وحتى القربان الذي كان الفيصل في تحديد وصي آدم (ع) لم يقبل به قابيل كآية دالتة على هابيل وصي آدم، وأقدم قابيل على تهديد هابيل الوصي ثم قتله دون تردد أو خوف من الله سبحانه.

امکان ندارد دعوت حق یگانه و تنها باشد؛ بدون وجود هیچ دعوت باطلی که با آن در تعارض باشد! از همان روز اول که پیامبری به فرمان خدای سبحان، بر جانشین پس از خود وصیت نمود، مدعی باطلی را می‌یابیم که با دعوت حق مخالف می‌کند. آدم(ع) اولین نبی از انبیای مبعوث شده از جانب خدا بود که به هابیل(ع) وصیت کرد و قابیل به مخالفت با دعوت حق پرداخت و ادعای حق خلافت نمود و حتی قربانی‌ای را که جانشین آدم را به طور کامل مشخص می‌کرد، به عنوان نشانه‌ای برای خلافت و جانشینی هابیل(ع) به جای آدم(ع)، نپذیرفت. قابیل به تهدید هابیل وصی، اقدام نمود و سپس، بی هیچ تردید یا ترسی از خدای سبحان، او را به قتل رسانید:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۚ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِإِيْدِي إِلَيْكَ﴾

۱- لقمان: ۲۰-۲.

۲- لقمان: ۲۰ تا ۲۲.

لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۖ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۖ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١﴾.

«و به حق، داستان دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنگاه که قربانی ای آوردند، از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نگردید. گفت: تو را می کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد * اگر تو بر من دست دراز کنی تا مرا بکشی، من بر تو دست نکشیم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است، می ترسم * می خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم کاران * نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ پس او را کشت و از زیان کاران گردید»^(۲).

وهذا حصل مع يوسف (ع) لما حسده أخوته، بل وجرى مع كل الأوصياء (ع) فكما أنّ الله سبحانه وتعالى يصطفي رسله كذا فإن إبليس (لعنه الله) يختار من جنده من يعارض دعوة الحق. فالله سبحانه وتعالى يختار هابيل (ع)، وإبليس (لعنه الله) يختار قابيل ليعارض داعي الله، والله يختار محمداً (ص)، وإبليس يختار مسيلمة وسجاح والأسود وغيرهم ليعارضوا داعي الحق محمداً (ص).

و همین داستان برای یوسف (ع) هم رخ داد؛ آن هنگام که برادرانش به او حسادت ورزیدند. این ماجرا با همه ی اوصیا (ع)، نیز اتفاق افتاده است. همان گونه که خدای سبحان و متعال، فرستادگانش را برمی گزیند، ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) هم سربازانش را انتخاب می کند تا با دعوت حق مخالفت ورزند. خدای سبحان و متعال، هابیل (ع) را انتخاب می کند و ابلیس (که لعنت خدا بر او باد)، قابیل را برمی گزیند تا با دعوت حق معارضا کند. خدا محمد (ص) را برمی گزیند و ابلیس، مسیلمه و سجاح و اسود و سایرین را انتخاب می کند تا با دعوت کننده ی به حق یعنی محمد (ص) مخالفت کنند.

وهنا أوجه السؤال: هل يعذر من ترك إتباع محمد (ص) بحجة وجود أكثر من دعوة في الساحة، وإنه لا يستطيع تمييز الحق من المبطل؟! والحق أنه لا يعذر ويكون مصيره إلى جهنم، تماماً كأولئك الذين اتبعوا من ادعوا النبوة أو الرسالة كذباً وزوراً.

سوالی را مطرح می کنم: آیا عذر کسی که پیروی محمد (ص) را رها کند، به این بهانه که در میدان، بیش از یک دعوت وجود دارد و او قادر نیست که حق را از باطل تشخیص دهد، پذیرفته می شود؟

١- المائدة: ٢٧ - ٣٠.

٢- مائدة: ٢٧ تا ٣٠.

حقیقت آن است که این بهانه پذیرفته نمی‌شود و بازگشت او به طور کامل به سوی آتش است؛ درست مانند کسانی که به دروغ و باطل، پیرو مدعیان نبوت و رسالت شدند.

ثم هل أن الله سبحانه وتعالى وضع قانوناً يعرف به داعي الحق في كل زمان، وهو حجة الله على عباده وخليفة الله في أرضه، وطاعته طاعة الله ومعصيته معصية الله، والإيمان به والتسليم له هو الإيمان بالله والتسليم لله، والكفر به والإلتواء عليه هو الكفر بالله والإلتواء على الله؟؟

آیا خدای سبحان و متعال قانونی قرار نداد که به وسیله‌ی آن دعوت کننده‌ی حق در هر زمان شناخته شود؟ کسی که حجت خدا بر بندگانش و خلیفه‌ی خدا در زمینش است و طاعت از او، طاعت خدا و سرپیچی از او، سرپیچی از خداوند است، و ایمان به او و تسلیم در برابرش، ایمان به خدا و تسلیم در برابر خدا است، و کفر به او و سرپیچی از او، کفر به خدا و سرپیچی از خدا است!

أم أن الله ترك الحبل على الغارب (حاشاه سبحانه وتعالى) وهو الحكيم المطلق وقدر كل شيء فأحسن تقديره: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^(۱)، وهو ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^(۲).

یا اینکه خداوند ریسمان را بر کوهان شتر رها کرد (که هرگز خدای سبحان و متعال چنین نمی‌کند) در حالی که او حکیم مطلق است و هر چیز را مقدر فرمود، و چه نیکو است تقدیر او: «و هر چیز را نزد او مقداری معین است»^(۳)؛ و او: «آن دانای غیب که به قدر ذره‌ای، یا کوچک‌تر از آن و یا بزرگ‌تر از آن، در آسمان‌ها و زمین از خدا پنهان نیست، مگر اینکه همه در کتابی آشکار ثبت می‌شوند»^(۴).

فالنتيجة أن مقتضى الحكمة الإلهية هو وضع قانون لمعرفة خليفة الله في أرضه في كل زمان، ولا بد أن يكون هذا القانون وضع منذ اليوم الأول الذي جعل فيه الله سبحانه خليفة له في أرضه. فلا يمكن أن يكون هذا القانون طارئاً في إحدى رسالات السماء المتأخرة عن اليوم الأول، لوجود مكلفين منذ اليوم الأول، ولا أقل أن القدر المتيقن للجميع هو وجود إبليس كمكلف منذ اليوم الأول، والمكلف يحتاج هذا القانون لمعرفة صاحب الحق الإلهي، وإلا فإنه سيعتذر عن اتباع

۱- الرعد: ۸.

۲- سبأ: ۳.

۳- رعد: ۸.

۴- سبأ: ۳.

صاحب الحق الإلهي بأنه لم يكن يستطيع التمييز، ولا يوجد لديه قانون إلهي لمعرفة هذا الخليفة المنصب من قبل الله سبحانه وتعالى.

پس نتیجه آن است که مقتضای حکمت الهی، وضع قانونی برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هر زمان می‌باشد و لاجرم باید این قانون از همان روز اول که خداوند در زمینش خلیفه قرار می‌دهد، وضع شده باشد و نمی‌تواند این قانون در یکی از رسالت‌هایی که متاخر از روز اول بوده باشد، وضع شده باشد چرا که افراد مکلف از همان ابتدا وجود داشته‌اند و حداقل همه اتفاق نظر دارند که از روز اول، ابلیس به عنوان یک فرد مکلف وجود داشته است و مکلف، نیازمند به این قانون برای شناخت صاحب حق الهی می‌باشد؛ در غیر این صورت عذر و بهانه می‌آورد که نمی‌توانسته است صاحب حق الهی را تشخیص بدهد و قانونی برای شناخت این خلیفه‌ی منتصب از جانب خدای سبحان و متعال، نداشته است.

والقدر المتيقن للجميع حول تاريخ اليوم الأول الذي جعل فيه الله خليفة له في أرضه هو: إنّ الله نص على آدم، وإنه خليفة في أرضه بمحضر الملائكة (ع) وإبليس. بعد أن خلق الله آدم (ع) علمه الأسماء كلها، ثم أمر الله من كان يعبد في ذلك الوقت الملائكة وإبليس بالسجود لآدم.

از همان روز اولی که خداوند خلیفه‌اش را در زمینش قرار داد، به یقین همه اتفاق نظر دارند که:

- ۱ - خداوند در محضر ملائکه و ابلیس، نص صریح دارد که آدم (ع) خلیفه‌ی او در زمینش است.
- ۲ - بعد از اینکه آدم را خلق نمود، تمام اسماء را به او یاد داد.
- ۳ - بعد از آن، خداوند به تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می‌کردند از ملائکه و ابلیس، دستور داد بر آدم سجده کنند.

قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^(١).

خداوند متعال می‌فرماید: «و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید * و همه‌ی اسم‌ها را به آدم پیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید»^(۲).

۱- البقرة: ۳۰.

۲- بقره: ۳۰ و ۳۱.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱).

« و همه نامها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و گفت اگر راست می‌گویید به من از نامهای ایشان خبر دهید»

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۲).

« چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید »^(۳).

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^(۴)،^(۵).

« و آنگاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربرداشت. آیا شیطان و فرزندان او را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آنکه آنها دشمن شما نیستند؟ ظالمان بد چیزی را به جای خدا برگزیدند»^(۶)،^(۷).

هذه الأمور الثلاثة هي قانون الله سبحانه وتعالى لمعرفة الحجة على الناس وخليفة الله في أرضه، وهذه الأمور الثلاثة قانون سنّ الله سبحانه وتعالى لمعرفة خليفته منذ اليوم الأول، وستمضي هذه السنّة الإلهية إلى انقضاء الدنيا وقيام الساعة: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۸)، ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۹).

^۱ - البقرة: ۳۱.

^۲ - الحجر: ۲۹.

^۳ - حجر: ۲۹.

^۴ - الكهف: ۵۰.

^۵ - هنا فقط أريد لفت الانتباه أن هذه الآية الكريمة هي نص يبين حاكمية الله وبيبين من قبلها وهم الملائكة (ع) ومن رفضها وهو إبليس (لعنه الله)، فالذين يرفضون حاكمية الله اليوم ينطبق عليهم آخر الآية أي إنهم اتخذوا إبليس وذريته أولياء من دون الله (أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) (من السيد).

^۶ - كهف: ۵۰.

^۷ - باید توجه داشت که این آیه‌ی کریم، متنی است که حاکمیت خداوند را بیان، و کسانی که آن را پذیرفتند یعنی ملائکه (ع) و همچنین کسی که از آن سربیزی نمود یعنی ابلیس (لعنت الله) را معرفی می‌کند. بر کسانی که امروز حاکمیت خداوند را نمی‌پذیرند انتهای آیه منطبق می‌گردد؛ یعنی آنها کسانی هستند که ابلیس و فرزندان او را به جای خداوند به دوستی می‌گیرند: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (آیا شیطان و فرزندان او را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آنکه آنها دشمن شما نیستند؟ ظالمان بد چیزی را به جای خدا برگزیدند) (از سید).

^۸ - الأحزاب: ۶۲.

^۹ - الفتح: ۲۳.

این موارد سه گانه، همان قانون خداوند سبحان و متعال برای شناخت حجت خدا بر مردم یا خلیفه‌ی خداوند در زمینش است. این موارد سه گانه، قانون و سنت خداوند سبحان که برای شناخت خلیفه‌اش از همان روز اول بوده است، ادامه دارد و تا پایان دنیا و برپا شدن ساعت، باقی خواهد ماند. « این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت »^(۱). « این سنت خدا است که از پیش چنین بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت »^(۲).

كما أنه - وببساطة - أي إنسان يملك مصنعا أو مزرعة أو سفينة أو أي شيء فيه عمال يعملون له فيه، لا بد أن يعين لهم شخصاً منهم يرأسهم، ولا بد أن ينص عليه بالإسم وإلا ستعم الفوضى، كما لا بد أن يكون أعلمهم وأفضلهم، ولا بد أن يأمرهم بطاعته ليحقق ما يرجو، وإلا فإن قصر هذا الإنسان في أي من هذه الأمور الثلاثة فسيجانب الحكمة إلى السفه. فكيف يُجوّز الناس على الله ترك أي من هذه الأمور الثلاثة وهو الحكيم المطلق!؟

مثالی برای نزدیک کردن بیشتر: اگر شخصی شرکت تولیدی یا مزرعه و یا کشتی داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برای او کار می‌کنند، باید کسی را از میان آنها انتخاب کند تا مسؤول و رئیس آنها باشد و باید او را به اسم معرفی کند وگرنه گرفتاری پیش می‌آید؛ فرد منتخب باید داناتر و برتر از سایرین باشد و لاجرم آنها را به اطاعت از این فرد امر کند تا همه فرمان او را اطاعت کنند تا آنچه مورد انتظار است، حاصل شود. اگر این شخص در یکی از این موارد سه گانه کوتاهی کند، حکمت او تبدیل به سفاهت می‌گردد. حال چگونه است که مردم جایز شمرده‌اند که خداوند در یکی از این موارد سه گانه کوتاهی کرده باشد، در حالی که او حکیم مطلق است!

وإذا تعرضنا إلى هذا القانون الإلهي بشيء من التفصيل نجد أنّ النص الإلهي على آدم (ع) تحول إلى الوصية، لعلّ وجود الخليفة السابق فهو ينص على من بعده بأمر الله سبحانه وتعالى، وهذا من ضمن واجبه كخليفة لله في أرضه، قال تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۳).

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم، می‌بینیم که این نص صریح الهی بر آدم (ع)، با وجود خلیفه‌ی قبلی، تبدیل به وصیت شده است؛ این خلیفه بر نفر بعد از خودش به امر خداوند سبحان و متعال

۱- احزاب: ۶۲.

۲- فتح: ۲۳.

۳- النساء: ۵۸.

وصیت می‌کند و این از وظایف خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید»^(۱).

أما تعليم الله سبحانه لآدم الأسماء فالمراد منه معرفته بحقيقة الأسماء الإلهية وتحليله بها وتجليها فيه؛ ليكون خليفة الله في أرضه، وهو عليه السلام أنبأ الملائكة بأسمائهم، أي: عرّفهم بحقيقة الأسماء الإلهية التي خلّقوا منها، فالله سبحانه عرّف آدم كل الأسماء الإلهية وبحسب مقامه (ع)، أما الملائكة فلم يكن كل منهم يعرف إلا الاسم أو الأسماء التي خلّق منها، وبهذا ثبتت حجية آدم (ع) عليهم بالعلم والحكمة.

اما تعليم اسماء به آدم توسط خداوند؛ مراد از آن، شناخت او از حقیقت اسمای الهی و آراسته شدنش به آنها و تجلی آنها در او می‌باشد تا او، خلیفه‌ی خداوند در زمینش گردد. او (ع) ملائکه را از اسماء باخبر ساخت، یعنی: به آنها حقیقت اسمای الهی که از آنها خلق شده بودند را نشان داد. خداوند با توجه به مقام آدم (ع)، همه‌ی اسمای الهی را به او شناساند؛ اما ملائکه جز اسم یا اسم‌هایی که از آن خلق شده بودند، چیز دیگری نمی‌دانستند و از این رو، حجت بودن آدم (ع) بر آنها از روی علم و حکمت، ثابت گردید.

والأمر الثالث: في هذا القانون الإلهي هو أمر الله سبحانه وتعالى للملائكة وإبليس بالسجود لآدم.

مورد سوم در این قانون الهی، دستور خداوند سبحان به سجده کردن ملائکه و ابلیس به آدم (ع) بود.

وهذا الأمر هو بمثابة ممارسة عملية للخليفة ليقوم بدوره كمستخلف، وممارسة عملية لعمال الله سبحانه (الملائكة) ليقوموا بدورهم كعمال ومتعلمين عند هذا الخليفة (آدم (ع)). وهذا الأمر ثبت أنّ حاكمية الله وملك الله في أرضه يتحقق من خلال طاعة خليفة الله في أرضه. وهكذا فإنّ جميع المرسلين ومنهم محمد (ص) كانوا يحملون هذه الراية (البيعة لله أو حاكمية الله أو الملك لله)، ويواجهون الذين يقرّون حاكمية الناس ولا يقبلون بحاكمية الله وملكه سبحانه وتعالى. وهم دائماً متّهمون بسبب هذه المطالبة وهذه المواجهة، فعيسى (ع) قيل عنه إنّه جاء ليطلب ملك بني إسرائيل ليس إلا، وقيل عن محمد (ص): (لا جنّة ولا نار ولكّته الملك)، أي: إنّ محمداً جاء ليطلب الملك له ولأهل بيته، وقيل عن علي (ع) إنّه حريص على الملك.

این دستور به معنی اقدام عملی برای خلیفه بود تا نقش خودش را به عنوان جانشین اجرا نماید و همچنین اقدام عملی برای کارگزاران خدای سبحان (ملائکه) تا وظیفه‌شان را به عنوان کارگزاران و شاگردان در پیشگاه این خلیفه (آدم(ع))، به اجرا رسانند.

این مورد، ثابت می‌کند که حاکمیت و پادشاهی خداوند در زمینش از طریق اطاعت خلیفه‌ی او در زمینش محقق می‌گردد.

به این ترتیب، تمام فرستادگان و از جمله حضرت محمد(ص) این پرچم را با خود حمل می‌کنند: «بیعت برای خدا یا حاکمیت برای خدا یا سلطنت از آن خدا است» و با کسانی که حاکمیت را از آن مردم می‌دانند و حاکمیت و پادشاهی خداوند سبحان و متعال را قبول نمی‌کنند، مواجه می‌شوند. آنها (فرستادگان) همواره به دلیل این خواسته‌شان و این مواجه‌شان، متهم می‌شوند؛ مثلاً در مورد حضرت عیسی(ع) گفتند که آمده است تا پادشاهی بنی اسرائیل را مطالبه کند و نه چیز دیگر، و در مورد حضرت محمد(ص) گفتند: «نه بهشتی در کار است و نه آتش، تنها پادشاهی را می‌خواهد»؛ یعنی محمد(ص) آمده است تا سلطنت را برای خود و خانواده‌اش بخواهد و در مورد حضرت علی(ع) نیز گفته شد که او بر حکومت حریص می‌باشد.

والحقیقة أنه من تابع أحوال عيسى أو محمد(ص) أو علي(ع) يجد أنهم معرضون عن الدنيا وزخرفها وما فيها من مال أو جاه، لكن هذا هو أمر الله لهم بأن يطالبوا بملكه سبحانه وتعالى، ثم هم يعلمون أن الناس لن يُسلموهم الملك، بل سيتعرضون لهم بالسخرية والاستهزاء والهتك ومحاولات القتل أو السجن. فهذا شبيه عيسى(ع) يُلبسونه تاجاً من الشوك، وهم يسخرون منه قبل صلبه. وعلي(ع) يُكسر باب داره ويكسر ضلع زوجته الزهراء(ع) ويجر من داره والسيوف مشرعة بوجهه. وموسى بن جعفر(ع) الذي حدد فدكاً بأنها الملك وخلافة الله في أرضه يسجن حتى الموت، ومع هذا فإن كثيراً من الجهلة جعلوا ما تشابه عليهم من مطالبته صاحب الحق بملك الله سبحانه وتعالى عاذراً لسقطتهم، وهم يصرخون بوجه صاحب الحق الإلهي أنه جاء ليطلب الملك ليس إلا، والحق أنه لو كان خليفة الله في أرضه طالباً للدنيا أو الملك لما طالب به أصلاً، وهو يعلم أن هذه المطالبة ستكون حتماً سبباً لانتهاك حرمة والاستهزاء والتعريض به على أنه طالب دنيا.

ولی در حقیقت هر کس احوال حضرت عیسی(ع) و محمد(ص) یا علی(ع) را دنبال کرده باشد، می‌بیند که آنها از دنیا و زینت‌هایش و هرآنچه از مال و مقام در آن است، روی‌گردانند؛ ولی این دستور خداوند برای آنها است، که حکومت او سبحان و متعال را مطالبه نمایند. آنها می‌دانند که مردم این حکومت را به آنها تسلیم نمی‌کنند بلکه با تمسخر و استهزا و هتک حرمت و اقدام به زندان افکندن و قتل با آنها مواجه می‌شوند. شبیه عیسی(ع) را تاجی از خار بر سرش می‌گذارند در حالی که قبل از به صلیب کشیدنش، مسخره‌اش می‌کنند و

امام علی(ع)، درب خانه‌اش را می‌شکنند، پهلوی همسرش حضرت زهرا(ع) را می‌شکنند، او را از خانه‌اش بیرون می‌کشند و شمشیرها را به طرفش می‌گیرند. حضرت موسی بن جعفر(ع) وقتی فدک را علامت‌گذاری می‌کند که این پادشاهی و حاکمیت خداوند در زمینش است، تا هنگام وفاتش زندانی می‌شود و با وجود همه‌ی اینها بیشتر جاهلان از مطالبه‌ی حق حاکمیت خداوند سبحان و متعال، شبهه‌ها را برای خود دلیل قرار می‌دهند تا سقوط کنند در حالی که رو در روی صاحب حق الهی فریاد برمی‌آورند که او فقط برای گرفتن حکومت آمده است نه چیز دیگر. حق این است که اگر خلیفه‌ی خدا در زمینش فقط به دنبال دنیا یا حکومت باشد، اصلاً آن را مطالبه نمی‌کند چون می‌داند این مطالبه به طور قطع سبب هتک حرمت او و مورد استهزا قرار گرفتنش خواهد شد آن هم به جهت اینکه او طالب دنیا است!

ثم لسلك طريقاً آخر يعرفه كل الناس، ولكنهم يتغافلون وهو طريق كل أولئك الذين وصلوا إلى الملك الدنيوي بالخداع والتزوير أو القتل والترويع. فعلي (ع) يطالب بالملك ويقول: أنا وصي محمد وأنا خليفة الله في أرضه، وفي المقابل ذاك الذي وصل إلى الملك الدنيوي أبو بكر بن أبي قحافة يقول: أقيوني فلست بخيركم. فهل أنّ علياً طالب دنیا؟ أو إنّ ابن أبي قحافة زاهد بالملك الدنيوي، وهو الذي أنكر حق الوصي (ع) وتنگر لوصية رسول الله(ص) لأجل الملك الدنيوي؟! مالكم كيف تحكمون!!؟؟

سپس طریقه‌ی دیگری را پیش می‌گیرد که همه‌ی مردم آن را می‌شناسند اما از آن غفلت می‌ورزند؛ روش تمام کسانی که با خدعه و تزویر یا قتل و ارباب به حکومت دنیوی رسیدند. امام علی(ع) مطالبه‌ی حکومت می‌کند و می‌فرماید که من وصی حضرت محمد(ص) و خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و در مقابل، کسی که به حکومت دنیوی می‌رسد یعنی ابوبکر پسر ابی قحافه، می‌گوید: «مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم». آیا امام علی(ع) طالب دنیا بود یا ابن ابی قحافه، زاهد به ملک دنیوی؟! در حالی که او منکر حق وصی(ع) و منکر وصیت پیامبر(ص) شد آن هم برای حکومت دنیوی!! شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

والوصية بالخصوص جاء بها كل الأوصياء(ع) وأكّدوا عليها، بل وفي أصعب الظروف، نجد الحسين (ع) في كربلاء يقول لهم ابحثوا في الأرض لا تجدون من هو أقرب إلى محمد(ص) منّي: (أنا سبط محمد الوحيد على هذه الأرض) هنا أكّد (ع) على الوصية والنص الإلهي: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)، فالذين يفهمون هذه الآية يعرفون أنّ الحسين (ع) أراد أنّ الوصاية محصورة به (ع)؛ لأنّه الوحيد من هذه الذرية المستخلفة.

^۱- آل عمران: ۳۴.

در خصوص وصیت، همه‌ی اوصیا(ع) آن را آوردند و بر آن تأکید نمودند حتی در خطرترین موقعیت‌ها؛ امام حسین(ع) در کربلا به آنها می‌گوید که تمام دنیا را بگردید، نزدیک‌تر از من به حضرت محمد(ص) را نخواهید یافت (من تنها نوه‌ی محمد بر روی زمین هستم). اینجا او(ع) بر وصیت و نص الهی تأکید می‌فرماید: «فرزندان، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است»^(۱). کسانی که مفهوم این آیه را درک می‌کنند می‌دانند که حسین(ع) می‌گوید که وصیت فقط مختص به او است چرا که او تنها باقی مانده از این ذریه‌ی شایسه‌ی خلافت، می‌باشد.

والآن نعود إلى يوسف لنجد:

الوصية: في قول يعقوب (ع) ليوسف (ع): ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^(۲).

حال بازمی‌گردیم به داستان یوسف(ع) و می‌بینیم که:

۱ - وصیت:

در سخن یعقوب(ع) به یوسف(ع): «و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تائویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است»^(۳).

في يعقوب يبين أنّ يوسف (ع) وصيه، وإنه امتداد لدعوة إبراهيم (ع) وبكل وضوح، وفي قول يوسف (ع): ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾^(۴)، فيوسف (ع) يؤكد انتسابه إلى الأنبياء (ع) وإنه الخط الطبيعي لاستمرار دعوتهم (ع).

يعقوب(ع) با وضوح کامل، روشن می‌کند که یوسف(ع) وصیّش و او استمرار دعوت ابراهیم(ع) می‌باشد. و در سخن یوسف(ع): «من پیرو آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم، این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم

۱- آل عمران: ۳۴.

۲- یوسف: ۶.

۳- یوسف: ۶.

۴- یوسف: ۳۸.

ناسپاس اند»^(۱)، یوسف (ع) تأکید دارد که نَسَب او به انبیا بازمی‌گردد و او، خط و سیر طبیعی استمرار دعوت آنها است.

العلم: في قوله: ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^(۲). وفي قوله: ﴿.. تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ۖ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ۖ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاتُّ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ﴾^(۳). وفي قوله: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ﴾^(۴).

۲ - علم:

در گفته‌ی یوسف (ع): «گفت: طعام روزانه‌ی شما را هنوز نیاورده باشند که پیش از آن، شما را از تعبیر آن خواب‌ها چنان که پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم. من آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرنند، ترک کرده‌ام»^(۵).

و همچنین سخن او: «... هفت سال پی در پی بکارید و هر چه می‌دروید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید * از آن پس، هفت سال سخت می‌آید و در آن هفت سال، آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید * پس از آن سالی آید که مردمان را باران دهند و در آن سال افشردنی‌ها را می‌فشردند»^(۶).

و در این سخن او: «گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم»^(۷).

البيعة لله: في قوله: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۖ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۸).

۳ - بیعت از آن خدا است:

۱- یوسف: ۳۸.

۲- یوسف: ۳۷.

۳- یوسف: ۴۷ - ۴۹.

۴- یوسف: ۵۵.

۵- یوسف: ۳۷.

۶- یوسف: ۴۷ - ۴۹.

۷- یوسف: ۵۵.

۸- یوسف: ۳۹ - ۴۰.

در گفته‌ی یوسف(ع): «ای دو هم‌زدانی، آیا خدایان متعدد بهتر است یا الله، آن خداوند یکتای غالب بر همگان؟ * نمی‌پرستید سواى خدای یکتا را مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدران‌تان آنها را به نام‌هایی خوانده‌اید که خدا حجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکمی جز حکم خدا نیست که فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^(۱).



إضاءة

بعد أن عرفنا وجود قانون إلهي لمعرفة خليفة الله في أرضه، وهو مذكور في القرآن الكريم، بل وجاء به كل الأنبياء والمرسلين(ع)، ويوسف(ع) أيضاً جاء به، نحتاج أن ننتفع ونعمل بهذا القانون الإلهي في زمن الظهور المقدس (زمن يوسف آل محمد(ع))؛ لأن من لا يعمل بهذا القانون يكون من أتباع إبليس (لعنه الله) كما تبين.

روشنگری

پس از اینکه از وجود داشتن قانونی الهی برای شناخت خلیفه‌ی خداوند در زمینش آگاهی یافتیم - قانونی که در قرآن کریم گفته شده است و تمام انبیا و فرستادگان(ع) از جمله یوسف(ع) این قانون را با خود آوردند - حال باید از این قانون بهره‌گیریم و این قانون الهی را در زمان ظهور مقدس (زمان یوسف آل محمد(ع)) به کار گیریم؛ چرا که کسی که به این قانون عمل نکند، همان طور که بیان گردید، از پیروان ابلیس که لعنت خدا بر او باد، خواهد شد.

وأنت تجد حتى في الإنجيل أنّ عيسى(ع) يؤكد على أنّ الأنبياء السابقين من بني إسرائيل قد ذكروه وبشّروا به وأوصوا به، وكذا جاء بالعلم والحكمة، وأيضاً رفع راية البيعة لله وطالب بملك الله وحاكميته، ومحمد أيضاً أكد هذا الأمر وبين أنّ الأنبياء السابقين ذكروه وبشّروا به وأوصوا به، وإنّه مذكور في التوراة والإنجيل، وجاء(ص) ليُعَلِّم الكتاب والحكمة، ورفع راية البيعة لله وطالب بملك الله وحاكميته سبحانه وتعالى في أرضه.

حتی در انجیل می‌بینیم که حضرت عیسی(ع) تأکید می‌کند که انبیای پیشین بنی اسرائیل او را ذکر کرده‌اند و به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند. او علم و حکمت آورد و همچنین پرچم بیعت لله (بیعت از آن خداوند است) را برافراشت و خواهان سلطنت و حاکمیت خداوند بود. حضرت محمد(ص) نیز بر این موضوع

تأکید می‌فرماید و بیان می‌دارد که انبیای پیشین او را ذکر کرده‌اند و به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند؛ اینکه ایشان(ص) در تورات و انجیل ذکر شده است و آمده است تا کتاب و حکمت بیاموزد، پرچم البیعت لله را برافراشت و خواستار سلطنت و حاکمیت خداوند سبحان و متعال در زمینش می‌باشد.

وكذا آل محمد(ع)، وتوجد أكثر من رواية عنهم(ع) أكدوا بها هذا القانون الإلهي لكي لا يضل شيعتهم. ولكن للأسف من يدعون أنهم شيعة اختاروا في آخر الزمان الكفر بروايتهم والإعراض عنها وعن القرآن الكريم، وإتباع العلماء غير العالمين فأضلّوهم وخطّوا عليهم الحق بالباطل، فلم يعد عندهم قانون لمعرفة الحجة من الله وخليفة الله، مع أنّ هذا القانون الإلهي لمعرفة الحجة من الله وخليفة الله والوصي الذي يمتحن به الناس موجود في القرآن الكريم، وقد بيّنته بوضوح، لعل من يدعون أنهم شيعة آل محمد وعامة أصحاب الأديان الإلهية يلتفتون إلى هذا القانون فينقدون أنفسهم من النار.

آل محمد(ع) نیز چنین بوده‌اند و چندین روایت از آنها(ع) وجود دارد که بر این قانون الهی تأکید فرموده‌اند تا شیعیانشان گمراه نگردند. ولی با کمال تأسف می‌بینیم که در آخر الزمان، کسانی که ادعای تشیع دارند روایت‌های آنها را منکر می‌شوند و از آنها و قرآن کریم روی برمی‌تابند و علمای بی‌عمل را پیروی می‌کنند؛ آنها نیز گمراهشان می‌کنند و حق و باطل را در هم می‌تنند طوری که دیگر قانونی برای شناخت حجت و جانشین خداوند برایشان باقی نمی‌ماند؛ با وجود اینکه این قانون شناخت حجت از سوی خداوند و جانشین خداوند و وصی که مردم با آن آزموده می‌شوند، در قرآن وجود دارد و پیش‌تر به وضوح آن را بیان نمودم؛ تا شاید کسانی که ادعای شیعه بودن آل محمد(ع) را دارند و به طور کلی پیروان ادیان الهی متوجه این قانون بشوند و خویشتن را از آتش برهانند.

إذا فصاحب الحق الإلهي الوصي المعزّي^(۱) لأنبياء الله ورسله الذي يأتي في آخر الزمان إذا جاء بهذه الأمور الثلاثة وهي:

۱- قال عيسى (ع): (وأما الآن فأنا ماضي للذي أرسلني، وليس أحد منكم يسألني أين تمضي، ولكن لأنني قلت لكم هذا قد ملأ الحزن قلوبكم. لكن أقول لكم الحق انه خير لكم أن انطلق لأنه إن لم انطلق لا يأتيكم المعزي، ولكن إن ذهبت أرسله إليكم ومتى جاء ذلك بيكت العالم على خطيئة، وعلى بر، وعلى دينونة. أما على خطيئة: ف (لأنهم لا يؤمنون بي)، وأما على بر: ف (لأنني ذاهب إلى أبي ولا ترونني أيضاً)، وأما على دينونة: ف (لأن رئيس هذا العالم) قد دين. إن لي أمور كثيرة أيضاً لأقول لكم، ولكن لا تستطيعون أن تحتملوا الآن. وأما متى جاء ذلك (روح الحق) فهو يرشدكم إلى جميع الحق لأنه لا يتكلم من نفسه، بل كل ما يسمع يتكلم به) إنجيل يوحنا الإصحاح السادس عشر. (من السيد).

بنابراین، صاحب حق الهی و عزت‌دهنده‌ی انبیای خداوند و فرستادگانش^(۱) که در آخر الزمان می‌آید، این موارد سه‌گانه را با خود خواهد آورد:

الوصية: أي إنّ الماضيين (ع) أوصوا به ونصوا عليه بالاسم والصفة والمسكن، كما كانت الوصية بالرسول محمد من الأنبياء الماضيين (ع) باسمه وبصفته أنّه راكب الجمل، وبمسكنه فاران، أي مكة وما حولها (عرفات)، والروايات الدالة على الوصي في آخر الزمان باسمه وصفته ومسكنه كثيرة.

وصيت: یعنی گذشتگان (ع) به او وصیت کرده‌اند و او را با اسم، صفت و محل سکونت به صراحت بیان داشته‌اند؛ همان طور که در مورد پیامبر اسلام، انبیای پیشین (ع) به او با نام و صفتش که سوار بر شتر است و محل سکونتش در فاران یعنی مکه و اطرافش (عرفات) می‌باشد، وصیت کرده بودند. روایات مربوط به وصیت آخر الزمان با اسم و صفت و مسکن، بسیار می‌باشند.

وجاء أيضاً بالعلم والحكمة: كما جاء رسول الله (ع) محمد بالعلم والحكمة، قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۲).

همچنین علم و حکمت می‌آورد: همان گونه که پیامبر خدا حضرت محمد (ص) علم و حکمت آورد. خداوند متعال می‌فرماید: «او است خدایی که میان مردمی بی‌کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند»^(۳).

وهذا الرسول هو محمد بن عبد الله (ص) المرسل في الأوليين من هذه الأمة، ثم يقول تعالى: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۴).

^۱ - عیسی (ع) فرمود: «۵ اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت». انجیل یوحنا: اصحاح شانزدهم.

^۲ - الجمعة: ۲.

^۳ - جمعه: ۲.

^۴ - الجمعة: ۳.

و این پیامبر، همان محمد بن عبد الله (ص) است که به سوی اولین‌های این امت فرستاده شد. سپس می‌فرماید: «و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و او پیروزمند حکیم است»^(۱).

وهذا الرسول في الآخريين هو المهدي الأول من ولد الإمام المهدي (ع)، ومرسله هو الإمام المهدي (ع)، وأيضاً يعلمهم الكتاب والحكمة مما جاء به رسول الله محمد (ص). وكان اسمه (ص) في السماء أحمد، والمهدي الأول اسمه في الأرض أحمد وفي السماء محمد. فهو صورة لرسول الله محمد (ص)، ويبعث كما بعث محمد (ص)، ويعاني كما عانى محمد (ص). فلا بد من وجود قریش و حلفائها، وأم القرى والهجرة والمدينة، وكل ما رافق دعوة رسول الله محمد (ص)، فقط المصاديق والوجوه تتبدل، إنّما هي وهم كتلك وأولئك.

این فرستاده برای گروهی دیگر، همان مهدی اول از نسل امام مهدی (ع) است که ارسال کننده‌اش امام مهدی (ع) می‌باشد. همچنین او به آنها کتاب و حکمتی که رسول خدا حضرت محمد (ص) آورد را تعلیم می‌دهد؛ پیامبری که اسمش در آسمان احمد است و مهدی اول، نامش در زمین احمد و در آسمان محمد می‌باشد. او صورتی از رسول خدا حضرت محمد (ص) می‌باشد و مبعوث می‌شود همان گونه که حضرت محمد (ص) مبعوث شد و اذیت و آزار می‌بیند همان گونه که حضرت محمد (ص) اذیت و آزار دید. پس حتماً قریش و هم‌پیمانان آنها نیز وجود دارند، و همچنین امّ القری و هجرت و مدینه، و تمام آنچه به همراه دعوت حضرت محمد (ص) بود نیز خواهد بود، فقط مصداق‌ها و شکل‌ها تغییر می‌کند و گرنه این رخدادها و افراد، نظیر همان رخدادها و افراد خواهند بود.

أمّا الأمر الثالث: وهو المطالبة بحاكمية الله والملك الإلهي: فلا بد أن يتحقق في الواقع المعاش بشكل يتوضّح فيه صاحب الحق الإلهي وحكمته وعلمه ومعرفته بعاقبة الأمور، والحمد لله تم هذا بفضل الله سبحانه وتعالى فكل أولئك العلماء غير العاملين دعوا إلى حاكمية الناس والانتخابات وشورى وسقيفة آخر الزمان إلا الوصي، بفضل من الله عليه لم يرص إلا حاكمية الله وملك الله سبحانه، ولم يحد عن الطريق الذي بينه محمد وآل محمد (ع). أمّا العلماء غير العاملين فقد خرجوا وحادوا عن جادة الصواب، وتبين بفضل خطة إلهية محكمة: أنّ رافع راية رسول الله محمد (ص) (البيعة لله) هو فقط الوصي.

اما موضوع سوم، همان خواستار شدن حاکمیت خداوند و سلطنت الهی می‌باشد: باید در زندگی روزمره‌ی ما به شکلی که صاحب حق الهی و حکمت و علم و معرفتش به عاقبت امور به طور واضح و آشکار تأثیرگذار

باشد، نمایان گردد. خداوند سبحان و متعال را شکر که با فضل و منتش، همه چیز را به تمامی به انتها رسانید؛ تمام علمای بی عمل به حاکمیت مردم، انتخابات، شوری و سقیفه‌ی آخر الزمان دعوت می‌کنند، مگر وصی، که به فضل خداوند به چیزی جز حاکمیت خداوند و سلطنت الهی رضایت نداد و از راهی که محمد و آل محمد (ع) تبیین نمودند، تعدی نکرد؛ اما علمای بی‌عم، از مسیر درست خارج شدند و تعدی نمودند و به فضل نقشه‌ی محکم الهی بر مردم آشکار شد که: تنها برافرازنده‌ی پرچم رسول خدا حضرت محمد (ص) (البعیت لله) فقط وصی می‌باشد.

أما من سواه فهم قد رفعوا راية الانتخابات وحاکمیت الناس، وهي بیعتی فی أعناقهم للطاغوت وبملى إرادتهم، بل وهم قد دعوا الناس لها وانخدع الناس بسبب جهلهم بالعقيدة التي يرضاها الله سبحانه وتعالى، مع أنّ أهل البيت (ع) قد بينوا هذا الأمر بكل وضوح وجلاء، ودم الحسين في كربلاء خير شاهد على ذلك، وإن كانت فاطمة الزهراء (ع) لما نَحَى القوم الوصي علياً (ع) خاطبتهم قائلة: (أما لعمر إلهك لقد لحت فنظرة ريثما ننتجوا^(١))، ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً وزعافاً ممقراً، هنالك يخسر المبطلون ويعرف التالون غب ما أسس الأولون، ثم طيبوا عن أنفسكم أنفساً، واطمأنوا للفتنة جأشاً وأبشروا بسيف صارم وهرج شامل واستبداد من الظالمين، يدع فيئكم زهيداً وزرعكم حصيداً. فيا حسرتي لكم وأنى بكم وقد عميت عليكم أنلزمكموها وأنتم لها كارهون^(٢).

سایرین پرچم انتخابات و حاکمیت مردم را برافراشتند و این بیعتی برای طاغوت است که با رضایت کامل، بر گردن خویش دارند؛ حتی مردم را به این سو دعوت کرده‌اند و به جهت جهل مردم نسبت به عقیده‌ای که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال می‌باشد، مردم را فریب داده‌اند؛ با وجود اینکه اهل بیت (ع) این موضوع را به طور کامل روشن کرده‌اند و خون امام حسین در کربلا بهترین گواه و شاهد بر این ادعا است. وقتی فاطمه‌ی زهرا (ع) حق وصی پیامبر حضرت علی (ع) را پایمال شده می‌بیند، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

أما لعمر إلهك لقد لحت فنظرة ريثما ننتجوا^(٣) ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً و زعافاً ممقراً هنالك يخسر المبطلون ويعرف التالون غب ما سن الأولون ثم طيبوا عن أنفسكم أنفساً و طمأنوا للفتنة جأشاً وأبشروا بسيف صارم وهرج شامل واستبداد من الظالمين يدع فيئكم

١- في بعض المصادر (تنتج).

٢- معاني الأخبار للشيخ الصدوق: ص ٣٥٥.

٣- در برخی منابع «تنتج» گفته شده است.

زَهِيداً وَ زَرْعَكُم حَصِيداً فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أَنِّي بِكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ قُلُوبُكُمْ عَلَيَّكُمْ
أَنْزَلْنَاهُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.^(۱)

به جان خودم قسم که فتنه‌ی آنان باردار شد، در انتظار باشید که تا چه اندازه نتیجه خواهد داد، سپس آن را نظیر یک قدح پر از خون تازه و زهر گشوده کردند، در آن موقع است که اهل باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیان‌گذار پیشینیان را خواهند شناخت، سپس از دنیای خود درگذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد، مزده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی قوی و به فتنه‌ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را واگذار می‌نماید، آنگاه هستی شما را به یغما می‌برد، واحسرتا بر شما! به کجا هدایت می‌شوید؟ در صورتی که هدایت از شما ناپدید شد، آیا ما می‌توانیم شما را ملزم و مجبور نماییم، در حالی که شما از راه راست بیزارید!؟

فهم اليوم علموا بأنفسهم غب ما ستوا واحتلبوا طلاع القعب دماً عبيطاً.

و امروز، آنها خودشان به عاقبت آنچه بنیان نهادند نزدیک شده‌اند و قدح بزرگ خون‌های پایمال شده را دوشیدند.

فهل هذا الحال الذي أنتم فيه عذاب من الله سبحانه أم لا؟! في قرارة أنفسكم تقرّون أنه عذاب من الله، ولكن تخافون أن تقرّوا بألسنتكم لئلا يقال لكم فهذا أحمد الحسن مرسل من الإمام المهدي (ع)، وهذه رسالة إلهية، والله يقول: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾.

آیا این وضعیتی که شما امروز در آن گرفتار شدید، عذابی از جانب خداوند نیست؟! در خلوت خود می‌گویید که عذابی الهی است ولی می‌ترسید به زبان اقرار کنید تا مبادا به شما بگویند که این احمد الحسن، فرستاده شده از سوی امام مهدی (ع) و این رسالت، رسالتی الهی است در حالی که خداوند می‌فرماید: «و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌دهیم مگر اینکه فرستاده‌ای بر آنها مبعوث کنیم».

أما المعجزة المادية فهي لا يمكن أن تكون وحدها طريقاً لإيمان الناس، بل الله لا يرضى بهكذا إيمان مادي محض، ولو كان يُقبل لقبل لإيمان فرعون بعد أن رأى معجزة مادية قاهرة لا تؤوّل، وهي انشقاق البحر، ورأى كل شق كالطود العظيم ولمسه بيده، فقال: ﴿آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

^۱ - معنای اخبار شیخ صدوق: ص ۳۵۵.

الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ^(١). ولكن الله لا يرضى هذا الإيمان: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(٢).

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی قاهر که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم»^(٣)؛ ولی خداوند چنین ایمانی را قبول نمی‌کند: «آیا اکنون؟ در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!»^(٤).

وقد ترك الله بدن فرعون آية للناس ليتفكروا: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾^(٥).

و خداوند بدن فرعون را باقی گذاشت تا آیه‌ای برای مردم باشد و تفکر کنند: «امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل اند»^(٦).

ولكن قليل من انتفعوا بهذه الآيات و ﴿كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ كما أنّ المعجزة لا يمكن أن تكون لكل من يطلبها، وإلاّ لآمن الناس جميعاً إيماناً قهرياً أجبروا عليه بما يرون من قدرة قاهرة لا طاقة لهم على مواجهتها، ولن يكون هذا إلاّ استسلاماً للأمر الواقع وليس إسلاماً وتسليماً للغيب، والله سبحانه هو الغيب، ولعل من تدبر في معجزات الأنبياء يجدها جميعاً جاءت مشابهة لما انتشر في زمانهم، فموسى يأتي بالعصا التي تصبح أفعى في زمن فيه عشرات يلقون عصيهم فإذا هي أفعى كما يخيل للناس، وكذا عيسى جاء ليشفي المرضى في زمن انتشر فيه الطب، ومحمد (ص) يأتي بالقرآن لقوم اشتهروا بالكلام والشعر، فالأمر وما فيه أنّها جاءت كذلك للبس، قال تعالى: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾^(٧).

١- يونس: ٩٠.

٢- يونس: ٩١.

٣- يونس: ٩٠.

٤- يونس: ٩١.

٥- يونس: ٩٢.

٦- يونس: ٩٢.

٧- الأنعام: ٩.

عده‌ی کمی از این آیه نفع بردند و «كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَعَالُونَ» (بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند). این گونه نیست که معجزه برای هر کسی که خواهانش باشد، رخ دهد؛ در این صورت همه‌ی مردم ایمان می‌آوردند؛ ایمانی قهری از سر اجبار به دلیل آن قدرتی که می‌بینند و تاب و توان مقابله با آن را ندارند. چنین وضعیتی چیزی جز تسلیم شدن در برابر انقافی که به وقوع پیوسته است، نمی‌باشد و اسلام و تسلیم شدن به غیب محسوب نمی‌گردد؛ در حالی که خداوند، همان غیب است. اگر کمی تدبیر کنید خواهید دید که همه‌ی معجزات انبیا مشابه آنچه در زمان‌شان گسترش داشته بود، می‌باشد؛ موسی (ع) عصایی می‌آورد که تبدیل به مار می‌شود، در زمانی که ده‌ها نفر عصاهایشان را می‌انداختند و مردم آنها را به صورت افعی تصور می‌کردند. عیسی (ع) در زمانی که طب گسترش یافته بود، بیماران را شفا می‌دهد و حضرت محمد (ص) قرآن را برای قومی می‌آورد که به کلام و شعرگویی شهره بودند. بنابراین معجزه و آنچه در آن است با مقداری شبهه همراه است. خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر او را از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و این خلط و اشتباه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم»^(۱).

وما هذا اللبس والمشابهة إلا لتكون هناك مساحة لتأول المتأولين، الذين لا يؤمنون بالغيب، ولتبقى مساحة للإيمان بالغيب، وإلا فالإيمان المادي المحض ليس إيماناً ولا إسلاماً ولا يقبله الله، قال تعالى: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾^(۲).

این شبهه و پوشیدگی جز به جهت باقی ماندن میدانی برای تأویل تأویل‌کنندگان، نیست؛ همان کسانی که به غیب ایمان نمی‌آورند، و تا میدانی برای ایمان به غیب باقی بماند؛ وگرنه ایمان مادی محض، نه ایمان است و نه اسلام و نه مورد قبول خداوند می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: « بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند»^(۳).

فالإيمان الكامل هو الإيمان بالغيب مائة بالمائة وهو إيمان الأنبياء والأوصياء، وكلما كان الإيمان مشوباً بآية أو إشارة أو كرامة أو معجزة مادية كان أدنى وأقل، حتى إذا كانت المعجزة قاهرة وتامة ولا يمكن تأويلها، عندها لا يقبل الإيمان والإسلام، كما لم يقبل إيمان وإسلام فرعون؛ لأنّ هكذا إيمان هو إيمان مادي مائة بالمائة.

ایمان کامل، ایمان صد در صدی به غیب است، که همان ایمان انبیا و اوصیا می‌باشد. هر چه ایمان به آیه یا اشاره یا کرامت یا معجزه‌ای مادی آلوده شده باشد، درجه‌ای پایین‌تر و مقام پایین‌تری دارد. اگر معجزه،

^۱ - انعام: ۹.

^۲ - السجدة: ۲۹.

^۳ - سجده: ۲۹.

قاهر، تمام کننده و غیر قابل تأویل باشد، در این هنگام ایمان آوردن و تسلیم شدن پذیرفته نخواهد شد همان گونه که ایمان آوردن و تسلیم شدن فرعون پذیرفته نشد؛ چرا که چنین ایمان آوردنی، ایمانی صد در صد مادی است.

والله وصف المؤمنين بأنهم: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(١).

خداوند مؤمنان را این گونه توصیف می فرماید: « آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند »^(٢).

﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾^(٣).

« آنان که از طریق غیب از پروردگار خویش می ترسند و از روز قیامت هراسناک اند »^(٤).

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^(٥).

« تو فقط کسانی را می ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناک اند و نماز می گزارند، و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خدا است »^(٦).

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾^(٧).

« تو فقط کسی را بیم می دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنین کس را به آمرزش و پاداشی کریمانه مژده بده »^(٨).

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾^(٩).

^١ - البقرة: ٣.

^٢ - بقره: ٣.

^٣ - الانبياء: ٤٩.

^٤ - انبيا: ٤٩.

^٥ - فاطر: من الآية ١٨.

^٦ - فاطر: بخشی از آیه ١٨.

^٧ - يس: ١١.

^٨ - يس: ١١.

^٩ - ق: ٣٣.

« آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند »^(۱).

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^(۲).

« ما فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و فستادگانش را یاری می‌کند؛ که خدا توانا و پیروزمند است »^(۳).

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^(۴).

والحمد لله رب العالمين

« برای کسانی که نادیده از پروردگارشان می‌ترسند، آمرزش و مزد فراوان است »^(۵).

والحمد لله رب العالمين



پرسش ۱۱۲: نامه‌ای از ابو محمد الجبوری.

السؤال / ۱۱۲: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد والأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

وبعد: إلى أبي ومولاي، إلى الركن الشديد، إلى المظلوم المهتضم، إلى نهر طالوت الذي ابتليت به أمة محمد (ص)، وإلى أصحابه الأفاض الذين هم خير أمة أخرجت للناس إلى من تفتخر بهم أركان المدينة المملوكية والباب ظاهرها وباطنها، سلام من الله تعالى عليكم ورحمة منه وبركات.

^۱ - ق: ۳۳.

^۲ - الحديد: ۲۵.

^۳ - حديد: ۲۵.

^۴ - الملك: ۱۲.

^۵ - ملك: ۱۲.

مؤدّي هذه الرسالة المتواضعة التي صدرت من أبسط وأحقر إنسان يمشي على وجه هذه البسيطة، ألا وهي (البيعة) إلى أبي وها أنا أقولها أو قلتها أمام الله تعالى وأمام رسوله (ع) وأمير المؤمنين والأئمة والمهديين (ع). ليت شعري ياسيدي أقول فرحة لقاء؛ لأنها المرّة الأولى التي يخط بها قلبي لكم هذه الكلمات واه لها من كلمات، أم هي ساعة حزن وأسى وأنا أنظر بأعيني كيف يخذلك الوري.

أقول: ياهارون ما تظن من أمة قد قدّست عجلها وأصبح خواره هو الرب الأعلى إنّنا لله وإنّا إليه راجعون، بسم الله الرحمن الرحيم، إنّ موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب. أمّا سادتي الأنصار فأقول صبراً يا بني عمومتي إنّهم يرونه بعيداً ونراه قريباً، وسيعلم الذين ظلموا آل محمد أي منقلب ينقلبون، والعاقبة للمتقين. هذا والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته.

المرسل: العبد الحقير المقصر - أبو أحمد الجبوري

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلوة والسلام على محمد و الأئمة والمهديين وسلّم تسليماً.

به پدرم و مولایم، به رکن محکم و استوار، به مظلومی که حقش پایمال شده، به رود طالوت که امت محمد (ص) با او آزموده می شوند و به یاران بی نظیرش که بهترین امت در میان مردم هستند؛ کسانی که پایه های شهر آسمانی و باب ظاهر و باطنش به آنها افتخار می کنند. درود و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما باد!

فرستندهی این نامه ی متواضعانه نامه ای که از طرف ساده ترین و حقیرترین انسان ها که روی این زمین راه می رود نوشته شده است. بیعت با پدرش را اعلام می کند؛ من چنین می گویم و در حضور خداوند متعال و پیامبرش (ص) و امیر المؤمنین و ائمه و مهدیین (ع) نیز گفته ام. نمی دانم چه بگویم ای آقای من؛ آیا بگویم که از دیدار خوشحالم؟! چرا که این، اولین مرتبه ای است که قلمم برای نوشتن این کلمات به حرکت درمی آید، و آه از این کلمات! و یا اینکه این لحظه، لحظه ی اندوه و ناراحتی است چرا که با چشمان خود می بینم که چگونه حق شما را پایمال می کنند!

می گویم: ای هارون زمان! آیا نمی بینی که این امت گوساله شان را می پرستند و صدای پوچ «من پروردگار بلند مرتبه ی شما هستیم» آن بلند شده است؟! و حال آنکه همه از خداییم و به سوی او بازمی گردیم! «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (وعده گاهشان صبح هنگام است. آیا صبح، نزدیک نیست؟!)

اما ای سروران من، انصار امام مهدی (ع)، صبر پیشه کنید! ای عمو زاده‌هایم، که آنها آن را دور می‌بینند در حالی که ما نزدیکش می‌بینیم و کسانی که به آل محمد ظلم نمودند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و عاقبت خیر از آن پرهیزگاران است. والسلام علیکم ورحمت الله و بركاته.
فرستنده: بنده‌ی حقیر و تقصیرکار - ابو احمد الجبوری

الجواب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَتْمَةِ وَالْمَهْدِیْنَ وَسَلَّمٌ تَسْلِیْمًا.

وعلیکم السلام ورحمة الله وبركاته، أسأل الله أن يوفقك وجميع المؤمنين والمؤمنات لكل خير، ويجنبكم كل شر هو وليي وهو يتولى الصالحين، وطوبى لك ولكل أولئك الذين آمنوا وعملوا بوصية رسول الله (ص) وتيقنوا أنها رمية محمد (ص) التي لا تخطئ صاحبها عبر القرون؛ لأنها رمية الله سبحانه وتعالى: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱).

پاسخ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَتْمَةِ وَالْمَهْدِیْنَ وَسَلَّمٌ تَسْلِیْمًا.

و علیکم السلام ورحمت الله و بركاته. از خدای متعال توفیق شما و جمیع خیرها را برای همه‌ی مردان و زنان مؤمن خواستارم و اینکه هرگونه شرّی را از شما دور نماید؛ او یاور من است و او دوستدار نیکوکاران. خوشا به حال شما و تمام کسانی که به وصیت رسول خدا (ص) ایمان آوردند و عمل نمودند و یقین پیدا کردند که این وصیت، پیکان رها شده‌ی حضرت محمد (ص) می‌باشد که پرتاب‌کننده‌اش قرن‌ها پیش رها نموده و خطا نکرده است؛ چرا که تیری است که خداوند سبحان و متعال رهاش نموده است: « و آنگاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی‌انداختی، خدا بود که تیر می‌انداخت، تا به مؤمنان، نعمتی کرامند ارزانی دارد. هر آینه خداوند شنوا و دانا است »^(۲).

واعلم أنّ الله هو الذاکر قبل ذکر الذاکرین.

و بدان و آگاه باش که خداوند ذاکر کننده‌اش پیش از هر ذکر کننده‌ای است.

^۱ - الأنفال: من الآية ۱۷.

^۲ - انفال: قسمتی از آیه‌ی ۱۷.

عن أبي عبد الله (ع): (جاء رجل إلى النبي(ص) فقال: يا رسول الله، يسأل الله عما سوى الفريضة؟ فقال: لا. قال: فوالذي بعثك بالحق لا تقرب إلى الله بشيء سواها. قال: ولم؟ قال: لأن الله قبح خلقتي. قال: فأمسك النبي(ص) ونزل جبرائيل (ع)، فقال: يا محمد، ربك يقربك السلام ويقول: إقرأ عبي فلاناً السلام، وقل له أما ترضى أن أبعثك غداً في الآمنين. فقال: يا رسول الله وقد ذكرني الله عنده قال: نعم. قال: فوالذي بعثك بالحق لا بقي شيء يتقرب به إلى الله عنده إلا تقرب به)^(١).

از ابو عبد الله(ع) روایت شده است که فرمود: «مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند به غیر از واجبات از چیزی سؤال خواهد نمود؟ فرمود: «خیر». مرد گفت: قسم به آن کسی که شما را به حق مبعوث کرد، جز با آن با چیز دیگری به خدا نزدیک نشدم. فرمود: «چرا؟!». گفت: زیرا خداوند خلقت مرا زشت آفرید. رسول خدا(ص) قدری مکث کرد. جبرئیل(ع) نازل شد و گفت: «ای محمد، پروردگارت به تو سلام می دهد و می فرماید: به بنده ی من، فلانی، سلام برسان و به او بگو که آیا راضی نیستی بعداً تو را با ایمان آورندگان مبعوث کنم؟!». مرد گفت: ای رسول خدا، آیا خداوند مرا ذکر فرمود؟! فرمود: «آری». مرد گفت: چیزی را برای نزدیک شدن به خداوند فروگذار نکردم مگر اینه با آن به او نزدیکی جستم»^(٢).

فانتفعوا من ذكر الله لكم فلولا ذكره لكم لما اهتديتم. وأنصح نفسي. أولاً ثم أنصحك بما نصح به رسول الله(ص) كل إنسان: (ابن آدم، أفعال الخير ودع الشر، فإذا أنت جواد قاصد)^(٣).

از یاد خداوند بهره مند شوید که اگر یاد او نبود، شما هدایت نمی شدید. در وهله ی اول، خودم و سپس شما را به آنچه رسول خدا(ص) به هر انسانی نصیحت فرمود، نصیحت می کنم که: «ابن آدم، أفعال الخير و دع الشر، فإذا أنت جواد قاصد» (ای فرزند آدم، نیکویی پیشه کن و از بدی بر حذر باش که در این صورت، در صراط مستقیم خواهی بود)^(٤).



١- علل الشرائع: ج ٢ ص ٤٦٣.

٢- علل الشرائع: ج ٢ ص ٤٦٣.

٣- الجواد القاصد: هو الذي يركض باتجاه واحد واهضاً هدفه نصب عينيه وهمته الوصول إليه بما أوتي من قوة ولا ينحرف عن هدفه يميناً ولا شمالاً. (المعلق).

٤- جواد قاصد: یعنی کسی که در جهت و سمت و سویی خاص متمرکز می شود و همواره هدفش را مد نظر قرار می دهد و تمام سعی و تلاشش این است که با تمام قوایش به آن برسد و به چپ و راست منحرف نگردد.

پرسش ۱۱۳: درباره‌ی روح القدس، دعوت عیسی و پیروان ادیان

السؤال / ۱۱۳: السلام عليكم أيها الأخ العزيز: الدعاء إلى الله الواحد الأوحد الذي لا شريك له أن يرشدني طريق الصواب.

کتابنا المقدس یخبرنا إنّ المعین هو الروح القدس الذي لازال لحد الآن معنا یساعدنا لفهم کلمة الله، ویساعدنا أن نبقی آمناء لله رغم کل الاضطهاد من قبل المسيحية واليهودية والإسلام التي بعض متبعيها لا یریدون أن یعرفوا الله الحق، الله هو الذي أعطى البشر الحياة، وهو الوحيد الذي من حقه أن یستردها إليه، ونحن نتعرض للقتل من أتباع الديانات الثلاثة. وسؤالنا إذا كانوا یؤمنون بالله السلام، فلماذا هذا القتل؟ ونشر دیاناتهم مع أنبیائهم بالقتل والسيف علی عکس المسيح الذي بعثه الله إلى الأرض من أجل السلام، والمدعين المسيحية اليوم بعیدین کل البعد عن السلام في الماضي والحاضر؟ أرجو دوام المراسلة.

المرسل: عادل الموحد

برادر عزیزم، سلام و درود بر شما. به درگاه خداوند یگانه‌ی بی‌همتایی که شریکی ندارد دعا می‌کنم تا مرا به راه راست هدایت فرماید.

کتاب مقدس ما، به ما خبر داد که یاری‌رسان (معین) همان روح القدسی است که همچنان با ما است و ما را در فهمیدن کلمه‌ی خداوند، یاری می‌دهد و به ما کمک می‌کند علی رغم تمام ظلم و ستم‌های وارد شده از سوی مسیحیت، یهودیت و آن اسلامی که بعضی از پیروانان‌شان خواهان شناختن خدای حق نمی‌باشند، امینان خداوند باقی بمانیم. خداوند همان کسی است که به نوع بشر زندگانی عطا فرموده و تنها کسی است که می‌تواند این زندگی را بازپس گیرد؛ در حالی که ما در معرض قتل و کشتار از سوی پیروان این ادیان سه‌گانه می‌باشیم. سؤال ما این است که اگر آنها به تسلیم شدن در برابر خداوند ایمان دارند، این قتل و کشتار برای چیست؟ و این نوع منتشر نمودن ادیان خود به نام انبیایشان با شمشیر، درست بر عکس عیسی که خداوند او را برای برقرار نمودن صلح و دوستی به زمین ارسال فرمود در حالی که مدعیان مسیحیت چه در گذشته و چه امروز، از این صلح و دوستی بسیار به دورند. امیدوارم مکاتبات ادامه داشته باشد.

فرستنده: عادل موحد

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

نعم، روح القدس معين ونعم المعين، ولكن لمن يستعينون بالله وبإخلاص وتجرّد عن الأنا، ليعرفوا الحق من الحق سبحانه وتعالى. وأنا العبد المسكين الجاهل كنت دائماً أقول من أراد الحق فليسأل الله وليعرف من الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً.

بله، روح القدس، ياری رسان است و البته بهترین یاری رسان؛ ولی برای کسانی که با اخلاص و دوری از منیّت، از خداوند یاری جویند تا حق را از جانب حق سبحان و متعال، بشناسند، و من بندهی مسکین جاهل همیشه می گویم: هر که حق را می خواهد باید از خدا بخواهد و از سوی او بشناسد.

أما بالنسبة للقتال من أجل نشر الدين الإلهي الحق في كل زمان، فهو ما صدر من أنبياء الله ورسله (ع)، وأمرهم هو أمر الله؛ لأنّهم بأمر الله يعملون، ولا يتصرفون وفق أهوائهم أو آرائهم، بل لا يريدون ولا يشاؤون إلاّ ما يشاء الله سبحانه وتعالى. وأنت كمسيحي ألا تؤمن أنّ موسى وهارون ويوشعاً وداود وسليمان (عليهم سلام الله) أنبياء مرسلون من الله سبحانه؟ فاقراً التاريخ والعهد القديم لترى أنّ الله أمرهم بقتال الكافرين وفتح الأرض المقدّسة وبناء الهيكل ونشر الدين الإلهي الحق في حينها. ثم عيسى (ع) ألم يقل من أراد أن يتبعني فليحمل صليبه معه؟ ماذا تعتقد أنّه أراد بهذا؟ هل يمكن أنّك تعتقد أنّه أراد أنّ من يتبعه ويتبع الحق الذي جاء به من الله سبحانه يستسلم للكافرين به وبالحق فيقتلونه ويصلبونه، أم أنّ هذه الكلمات: (من أراد أن يتبعني فليحمل صليبه معه) كانت تعني الثورة على الكفر والظلم والطغيان؟^(١)

اما در خصوص پیکار برای انتشار دین حق الهی در هر زمان، این عملی است که توسط انبیا و فرستادگان (ع) صورت گرفته است و فرمان آنها، فرمان خداوند است؛ چرا که آنها به فرمان الهی عمل می کنند و طبق هوا و هوس و نظر خودشان دخل و تصرف نمی کنند و حتی نمی خواهند و اراده ای ندارند جز آنچه خداوند سبحان و متعال بخواهد. شما به عنوان یک مسیحی، آیا ایمان نداری که موسی، هارون، یوشع، داود

^١ - وهاك اسمع ما ورد في الإنجيل على لسان المسيح (إنجيل متى الإصحاح التاسع): (لا تظنوا أي جئت لألقي سلاماً على الأرض * ما جئت لألقي سلاماً بل سيفاً * فإني جئت لأفرق الإنسان ضد أبيه والابنة ضد أمها والكنة ضد حماها * وأعداء الإنسان أهل بيته * من أحب أباً أو أما أكثر مني فلا يستحقني * ومن أحب ابناً أو ابنة أكثر مني فلا يستحقني * ومن لا يأخذ صليبه ويتبعني فلا يستحقني * من وجد حياته يضيعها * ومن أضاع حياته من أجلي يجدها * من يقبلكم يقبلني ومن يقبلني يقبل الذي أرسلني) نعم، كل الأنبياء كان هدفهم نشر التوحيد على وجه الأرض بشتى السبل، لا لنشر السلام الخالي من التوحيد والعدل، فإن أنشر التوحيد والعدل بالسلم كان بها، وإن لم ينتشر إلا بالحرب والقتل يبادرون إليه إن وجدوا ناصراً، ولكن بعض الأنبياء كعيسى (ع) لما لم ينصرهم إلا القليل المستضعف، لجأوا إلى التقية وترك القتال، وليعلم السائل أن ترك القتال والسلم ليس هو سيرة الأنبياء الحقيقية، بل هو أمر عارض عليها بسبب قلة الناصر والمعين، ولذلك نجد أن الأنبياء الذين وجدوا العدة والعدد لقتال الكافرين بادروا إلى ذلك بكل قوة وإصرار كنبى الله داود (ع). وقال عيسى أيضاً لأصحابه قبل أن يأتي اليهود للقبض عليه: (... وقال لهم: حين أرسلتكم بلا كيس دراهم ولا مزود ولا حذاء، فهل أعوزكم شيء؟ قالوا: لا. * فقال لهم: أما الآن فمن كان عنده كيس دراهم فليأخذه. وكذلك من كان عنده مزود. ومن لم يكن عنده سيف فليبع رداءه ويستره). (المعلق).

و سلیمان (ع) انبیای فرستاده شده از سوی خداوند سبحان می‌باشند؟! تاریخ و عهد قدیم را بخوان تا ببینی خدا به آنها به نبرد با کافران و فتح سرزمین مقدس و ساختن هیکل و انتشار دین الهی در زمان خودشان را داده است. آیا عیسی (ع) نگفت که هر کس می‌خواهد دنباله‌رو من باشد، صلیبش را با خودش حمل کند؟! به اعتقاد شما او از این سخن چه قصدی داشت؟ آیا می‌توانی اینگونه تصور کنی که منظور او این بوده که هر که می‌خواهد از او و از حقی که از سوی خداوند سبحان آورده است، پیروی کند، حق را تسلیم کافران کند تا او را بکشند و به صلیب بکشند؟! یا منظور او از این سخن که «هر کسی می‌خواهد از من پیروی کند، باید صلیبش را با خودش حمل کند» قیام علیه کفر و ظلم و عصیانگری می‌باشد؟!^(۱)

أما كون عيسى (ع) لم يقاتل بالفعل أئمة الكفر والضلال والطغيان سواء علماء اليهود غير العاملين أم الرومان، فلأن القتال يحتاج إلى العدة والعدد، ولم يكن مع عيسى (ع) لا العدة ولا العدد، فمن هم الذين آمنوا به وكم هم الذين كانوا مستعدين أن يفدونه بحياتهم؟! أجب هذا السؤال لتجد أن عيسى (ع) لم يكن يملك إلا اللجوء إلى الله سبحانه ليرفعه إليه. ألم يطلب عيسى (ع) من الذين كانوا يدعون الإيمان به الامتناع عن دفع الجزية (الضرائب) لقيصر فهل امتنعوا؟! وإذا كانوا يخذلونه بهذا فخذلناهم له في القتال أبين وأوضح. يجب أن تنظر بموضوعية لدعوات الأنبياء (ع)، فكون عيسى (ع) لم يقاتل أعداء الله بالسيف لا يعني أن الأنبياء الذين قاتلوا أعداء الله بالسيف باطل وحاشاهم عليهم صلوات الله وسلامه. أنا قلت في أكثر من موضع فيما كتبت سابقاً^(۲):

غیر از پیشوایان کفر و گمراهی و سرکشی، کس دیگری با عیسی (ع) به نبرد برنخواست؛ چه پیشوایان علمای بی‌عمل یا رومیان. جنگ و نبرد به عده و عده نیاز دارد در حالی که همراه عیسی (ع) هیچ عده و عده‌ای

^۱ - گوش جان به آنچه از زبان مسیح در انجیل جاری شده است، بسپارید (انجیل متی: اصحاب نهم): «گمان مبرید آمده‌ام که صلح بر زمین بگسترانم * نیامده‌ام صلح به پا کنم بلکه شمشیر * آمده‌ام انسان را از پدر، دختر را از مادر و عروس را از مادر شوهر جدا سازم * دشمنان انسان، اهل بیت او هستند * هر که پدر و مادر را بیش‌تر از من دوست داشته باشد، لیاقت مرا ندارد * و هر که فرزندان پسر و دختر را بیش‌تر از من دوست داشته باشد، لیاقت مرا ندارد * و هر که صلیبش را بر ندارد و به دنبال من بیاید، لیاقت مرا ندارد * هر که زندگی‌اش را یافت، از دستش خواهد داد * و هر که زندگی‌اش را به خاطر من از دست داد آن را خواهد یافت * هر که بر شما بوسه زند مرا بوسیده است و آنکه بر من بوسه زند کسی که مرا فرستاده است را بوسیده».

آری، هدف تمام انبیای خداوند هر کدام به روشی، گستردن توحید بر روی زمین بوده است، نه انتشار صلح و دوستی بدون عدل و توحید! اگر انتشار توحید و عدل با صلح و دوستی امکان‌پذیر باشد، این‌گونه عمل می‌کنند ولی اگر راهی جز جنگ و کشتار وجود نداشته باشد، در صورتی که یار و یاور داشته باشند به آن اقدام می‌کنند. ولی برخی از پیامبران مثل عیسی (ع) که یار و یاور نداشتند مگر اندکی از مستضعفین، راه تقیه و به کنار نهادن جنگ را پیش می‌گرفتند. پرسش کننده باید توجه داشته باشد که روش واقعی انبیا کنار گذاشتن پیکار و آوردن صلح و دوستی نبوده است بلکه به جهت کم بودن یار و یاور آنها به این عمل مجبور شده‌اند و از همین رو می‌بینیم انبیایی مانند داوود (ع) که یار و یاورانی می‌یافتند با تمام نیرو علیه کافران به نبرد برمی‌خواستند.

عیسی (ع) قبل از اینکه یهودیان او را دستگیر کنند به یارانش می‌فرماید: «... و به آنها گفت: وقتی شما را بدون کیسه‌ی درهم و بدون توشه و بدون کفش فرستادم، آیا محتاج چیزی شدید؟ گفتند: خیر * به آنها گفت: الآن هر که کیسه‌ی درهم دارد آن را بردارد و هر که توشه‌ای دارد نیز همینطور. هر کس شمشیر ندارد ردایش را بفروشد و شمشیر بخرد».

^۲ - راجع کتابی العجل، واضاءات من دعوات المرسلین، للسید أحمد الحسن. (المعلق).

نمود و آن کسانی هم که به او ایمان آورده بودند، چه کسانی بودند و چقدر آماده بودند که زندگی خودشان را فدای او نمایند؟! پاسخ این سوال را پیدا کن، در این صورت خواهی دید که عیسی (ع) چاره‌ای جز پناه بردن به خداوند سبحان نداشت تا او را به سوی خودش بالا ببرد. آیا عیسی (ع) از کسانی که ادعای امان آوردن به او را داشتند نخواست که از پرداخت مالیات (سکه‌ها) به قیصر خودداری کنند؟! آیا آنها خودداری نمودند؟! آنان او را در چنین فرمانی تنها گذاشتند؛ پس یاری ندادنش در جنگ و نبرد از سوی آنها بسیار واضح‌تر و آشکارتر می‌باشد. باید در مقوله‌ی دعوت‌های فرستادگان (ع) به دقت نظر بیفکنی؛ اینکه عیسی (ع) با شمشیر در برابر دشمنان خدا نایستاد به این معنی نیست که انبیای الهی که در برابر دشمنان خداوند قیام مسلحانه نمودند، بر باطل بودند؛ که هرگز چنین نیست، سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد. من در نوشته‌های پیشین، بارها گفته‌ام^(۱):

إِنَّ دَعْوَةَ عِيسَى إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَهَا خُصُوصِيَّاتٌ وَظُرُوفٌ مَحِيظَةٌ بِهَا جَعَلْتَهَا مِنْ أَصْعَبِ الدَّعَوَاتِ الْإِلَهِيَّةِ، فَعِيسَى (ع) لَمْ يُوَاجِهْ قَوْمًا يَعْبُدُونَ أَصْنَامًا مِنْ حِجَارَةٍ، وَلَمْ يُوَاجِهْ قَوْمًا يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ، بَلْ وَاجِهْ قَوْمًا يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ مُوَحَّدُونَ وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَبِأَنْبِيَائِهِ، وَاجِهْ عُلَمَاءَ الْيَهُودِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ كَانُوا يظْهَرُونَ الصَّلَاحَ وَيُوهَمُونَ النَّاسَ أَنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ السَّابِقِينَ (ع)، وَفِي نَفْسِ الْوَقْتِ يَدَاهِنُونَ الرُّومَانَ الْوَثْنِيِّينَ الَّذِينَ يَحْتَلُونَ الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ. عِيسَى (ع) جَاءَ لِيُوَاجِهَ هَؤُلَاءِ الضَّالِّينَ الْمُضْلِينَ بَيْنَمَا الشَّعْبُ يَعْتَبِرُهُمْ عُلَمَاءَ الدِّينِ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يُمَثِّلُونَ مُوسَى (ع) وَالْأَنْبِيَاءَ (ع). فَلَمْ يَكُنْ سَبِيلٌ لِفُضْحِهِمْ وَبَيَانِ فُسَادِهِمْ وَضَلَالِهِمْ إِلَّا زَهْدَ عِيسَى (ع) وَمَأْسَاةَ الصُّلْبِ الَّتِي بَيَّنَّتْ وَأَظْهَرَتْ قَسْوَةَ قُلُوبِهِمْ وَبَعْدَهُمْ عَنِ الرَّحْمَةِ الْإِلَهِيَّةِ الَّتِي كَانُوا يَدَّعُونَ تَمَثِيلَهَا.

دعوت عیسی (ع) به سوی خداوند سبحان و متعال، خصوصیت‌ها و شرایط محیطی ویژه‌ای داشت که آن را در رده‌ی مشکل‌ترین دعوت‌های الهی قرار می‌دهد. عیسی (ع) با مردمی که بت‌های سنگی را پرستش می‌کردند، روبه‌رو نشد و همچنین با قومی که کافر به خداوند باشند نیز مواجه نگردید، بلکه با مردمی روبه‌رو شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیای او را داشتند، با علمای بی‌عمل یهود که ادعای اصلاح‌گری داشتند و مردم را اینگونه متوهم کرده بودند که آنها وارثان انبیای فرستاده‌شده‌ی پیشین (ع) می‌باشند و در عین حال، با رومیان بت‌پرست که سرزمین مقدس را اشغال کرده بودند، سازش می‌کردند. عیسی (ع) آمد تا با این گمراهان گمراه‌کننده مواجه شود. علمایی که مردم، آنان را علمای اصلاح‌گری که تمثیلی از موسی (ع) و انبیای (ع) بودند، می‌دانستند و هیچ راهی برای رسوا کردن و بیان فساد و گمراهی آنان نبود جز زهد و

^۱ - به کتاب فتنه‌ی گوساله و روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان نوشته‌ی سید احمد الحسن مراجعه نمایید.

پرهیزگاری عیسی (ع) و درد و رنج به صلیب کشیده شدن که قساوت قلب آنها و دور بودنشان از رحمت الهی مورد ادعایش را واضح و آشکار نمود.

هذا فيما يخص الأنبياء (ع)، وإذا أردت التوسع في هذه المسألة فارجع إلى قراءة كتاب: «الجهاد باب الجنة».

این در خصوص انبیا (ع) می‌باشد و اگر خواهان توضیحات بیشتری در خصوص این مساله می‌باشید به کتاب «جهاد درب بهشت» مراجعه نمایید.

أما باقي الناس الذين لم يستضيئوا بنور نبي أو وصي وبالتالي ملؤوا الأرض ظلماً وجوراً فهم صنيعته الشيطان وعمال الشيطان، ولذا تجدهم يستमितون للحفاظ على مملكة الشيطان والشرف في هذه الأرض وكل منهم بطريقته، فالذي يعرف الحقيقة التي يرضاها الله يعلم أنّ الامبراطورية الأموية والامبراطورية العباسية والامبراطورية العثمانية التي كانت تدّعي أنّها تمثل محمداً (ص) والإسلام، ما هي إلاّ دول شيطانية ومثلت الشيطان ليس إلاّ، ولا علاقة لها بمحمد (ص) والإسلام، إلاّ بقدر ما يحقق مصلحة حكّامها الطغاة الفراعنة (لعنهم الله)، تماماً كأمریکا وبوش اليوم وكالقاعدة (قاعدة الشيطان) والقتلة المجرمين المنظمين تحت لوائها، لواء الشيطان (لعنه الله).

اما سایر مردمی که با نور نبی یا وصی راه خود را روشن نمی‌کنند و در نتیجه زمین را پر از ظلام و ستم می‌نمایند، اینان محصول شیطان و عاملان او هستند. از همین رو می‌بینی که آنها برای حفظ حکومت شیطان و شر بر روی این زمین تلاش می‌کنند، هر کدام به طریقی. هر کس آن حقیقتی که مورد رضای خداوند می‌باشد را می‌شناسد، می‌داند که امپراطوری اموی و امپراطوری عباسی و امپراطوری عثمانی که ادعای تمثیلی از محمد (ص) و اسلام را داشته‌اند، همگی دولت‌های شیطانی و تمثیل‌هایی از شیطان بوده‌اند و هیچ‌گونه ارتباطی با حضرت محمد (ص) و اسلام نداشته‌اند مگر به آن اندازه که به مصلحت حکومت طاغوتی فرعون‌شان (که خداوند همه را لعنت کند) بوده است. همگی درست مانند امریکا، بوش و القاعده (قاعده‌ی شیطان) و قاتلان مجرمی که زیر پرچمشان سازمان یافته‌اند می‌باشند؛ همان پرچم شیطان که لعنت خدا بر او باد.



پرسش ١١٤: پرسشی در خصوص عصمت و معصومین.

السؤال / ١١٤: هل كل المعصومين أئمة؟ هل العصمة محصورة بالأئمة فقط، أم باستطاعة كل البشر؟ هل جميع الأنبياء والمرسلين أئمة؟ هل بإمكان أي شخص أن يصل إلى مكانة النبي محمد (ص) في معرفة الله؟ هل يرتقي الإنسان بعمله كسلمان المحمدي، ويتسافل بعمله كأبي لهب؟ وأين محل توفيق الله من هذا؟

المرسل: أسعد أنور، عباس، طاهر، عدنان مهدي، عماد خليل

آیا همه‌ی معصوم‌ها، امام هستند؟ آیا عصمت فقط در امامان می‌باشد؟ یا هر کسی توانایی احراز چنین خصوصیتی را دارا است؟ آیا همه‌ی انبیا و فرستادگان امام هستند؟ آیا هر کسی می‌تواند به جایگاه حضرت محمد (ص) در شناخت خداوند برسد؟ آیا انسان با عمل خویش می‌تواند مانند سلمان ارتقا داشته یابد؟ و یا با عمل خویش به اسفل السافلین مانند ابو لهب برسد؟ و محل توفیق الهی در این موارد کجا است؟
فرستندگان: اسعد انور، عباس طاهر، عدنان مهدی و عماد خليل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

خير ما يصعد من الأرض إلى السماء الإخلاص، وخير ما ينزل من السماء إلى الأرض التوفيق، فعلى قدر إخلاص الإنسان يوفقه الله سبحانه. والإنسان مفطور على الارتقاء إلى أعلى ما يمكن أن يرتقي له المخلوق، ولم يفضل الله سبحانه إنساناً على إنسان إلا بالعمل والإخلاص، والباب مفتوح إلى أن تقوم الساعة لكل إنسان أن يرتقي بالعمل والإخلاص إلى أعلى مقام، وكل مرسل معصوم ومن سواهم يمكن أن يعتصموا بالله عن محارم الله، وليس جميع الأنبياء المرسلون أئمة^(١).

^١ - عن هشام بن سالم ودرست بن أبي منصور الواسطي، عنهما (عليهما السلام) قال: (الأنبياء والمرسلون على أربع طبقات، فنبى منبأ في نفسه لا يعدو غيرها، ونبى يرى في النوم ويسمع الصوت ولا يعاين في اليقظة ولم يعث إلى أحد وعليه إمام مثل ما كان إبراهيم على لوط، ونبى يرى في منامه ويسمع الصوت ويعاين الملك وقد أرسل إلى طائفة قلوباً أو كثروا كما قال الله: (وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِثْرَةَ آفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) قال: يزيدون ثلثين ألفاً، ونبى يرى في نومه ويسمع الصوت ويعاين في اليقظة وهو إمام مثل أولي العزم وقد كان إبراهيم نبياً وليس بإمام حتى قال الله: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) بأنه يكون في ولده كلهم، (قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) أي من عبد صنماً أو وثناً بصائر الدرجات - لمحمد بن الحسن الصفار: ص ٣٩٣.
عن زيد الشحام، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إن الله تبارك وتعالى اتخذ إبراهيم عبداً قبل أن يتخذه نبياً، وإن الله اتخذته نبياً قبل أن يتخذه رسولاً، وإن الله اتخذته رسولاً قبل أن يتخذه خليلاً، وإن الله اتخذته خليلاً قبل أن يجعله إماماً، فلما جمع له الأشياء قال: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) قال: فمن عظمها في عين إبراهيم قال: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) قال: لا يكون السفيه إمام التقي الكافي: ج ١ ص ١٧٥.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

بهترین چیزی که از زمین به آسمان بالا می‌رود اخلاص، و بهترین چیزی که از آسمان به زمین نازل می‌شود، توفیق الهی است. خداوند سبحان به انسان اندازه‌ی اخلاصش توفیق عطا می‌فرماید. فطرت انسان برای ارتقا به بالاترین حدی که برای مخلوق امکان‌پذیر است، خلق شده و خداوند سبحان هیچ انسانی را بر انسان دیگر برتر نمی‌شمارد مگر با عمل و اخلاص. دروازه‌ی ارتقا تا برپایی ساعت برای هر کسی باز است تا با عمل و اخلاص به بالاترین درجات برسد. همه‌ی فرستادگان، معصوم هستند و سایرین می‌توانند از حرام الهی به خداوند تمسک جویند. همه‌ی انبیا و فرستادگان، امام نیستند^(۱).



پرسش ۱۱۵: علت خواندن نماز وتیر.

السؤال / ۱۱۵: ما علت صلاة الوتيرة بعد صلاة العشاء؟

المرسل: عدنان مهدي

علت خواندن نماز وتیر بعد از نماز عشا چیست؟

فرستنده: عدنان مهدي

^۱ - از هشام بن سالم از درست بن ابو منصور واسطی از دو ائمه روایت شده است که فرمودند: «انبیا و فرستادگان به چهار طبقه تقسیم می‌شوند: نبی‌ای که فقط در نفس خود خبر می‌گیرد و نه به صورت دیگر، و نبی‌ای که خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و در بیداری چیزی نمی‌بیند و به سوی کسی فرستاده نشده در حالی که امامی بر او حجّت است مانند ابراهیم بر لوط، و نبی‌ای که در خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و فرشته را می‌بیند و به سوی طایفه‌ای کوچک یا بزرگ ارسال می‌شود، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَبْرُدُونَ» (و او را به رسالت بر صد هزار نفر و بیشتر فرستادیم) یعنی افزون بر سی هزار، و چهارم نبی‌ای که خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و در بیداری می‌بیند و او امام و تمثیلی از اولو العزم است، مانند ابراهیم که نبی بود و امام نبود تا اینکه خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (من تو را امام بر مردم قرار می‌دهم. گفت: و از فرزندان من هم) یعنی آیا همه‌ی فرزندانم را نیز. فرمود: «قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (گفت: عهد و پیمان من به ظالمان نمی‌رسد)». بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار: ص ۳۹۳.

از زید شحام نقل شده است که گفت: از ابا عبد الله (ع) شنیدم که می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی ابراهیم را بنده‌ی خود خواند قبل از اینکه نبی باشد و او را نبی و رسول خواند قبل از اینکه خلیل خود سازد و او را خلیل خود خواند قبل از اینکه به امامت برساند. آنگاه که همه‌ی این‌ها را در او جمع کرد، فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (من تو را امام بر مردم قرار می‌دهم) و از دیدن عظمت آن، ابراهیم گفت: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (گفت: و از فرزندان من هم. گفت: عهد و پیمان من به ظالمان نمی‌رسد) یعنی فرمود: سفیه، امام تقی نخواهد شد». کافی: ج ۱ ص ۱۷۵.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قال تعالى: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ - عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(١)، فإذا مات الإنسان في نومه وقد صلى الوتيرة قبل أن ينام، كتبت له صلاة الليل في تلك الليلة، مع أنه لم يصلها. هذه هي علة صلاة الوتيرة لتكتب له صلاة الليل إذا مات في نومه^(٢).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً.

خداوند متعال می فرماید: «خدا جانها را به هنگام مردنشان می گیرد، و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده اند. جان هایی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده است را نگه می دارد و دیگران را تا زمانی که معین است باز می فرستد. در این، عبرت ها است برای آنهايي که می اندیشند»^(٣).

^١ - الزمر: ٤٢.

^٢ - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: (من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يبيتن إلا بوتر. قال: قلت: يعني الركعتين بعد العشاء الآخرة. قال: نعم، إنهما بركة فمن صلاهما ثم حدث به حدث الموت مات على وتر، فإن لم يحدث به حدث الموت يصلى الوتر في آخر الليل. فقلت له: هل صلى رسول الله (ص) هاتين الركعتين؟ قال: لا. قلت: ولم؟ قال: لأن رسول الله (ص) كان يأتيه الوحي وكان يعلم أنه هل يموت في هذه الليلة أو لا، وغيره لا يعلم، فمن أجل ذلك لم يصلهما وأمر بهما) علل الشرائع: ج ٢ ص ٣٣٠ - ٣٣١.

والظاهر أن أهم ما في صلاة الليل هي الوتر، وهي تمثل صلاة الليل، ولذلك أمر الرسول (ص) والأئمة بعد تضييعها وأدائها بعد صلاة العشاء خوفاً من مفاجئة الموت في الليل فيحرم المؤمن منها، وكان الرسول (ص) لا يصلّيها؛ لأنه يعلم الليلة التي يموت فيها، كما في الرواية السابقة، ولذلك أيضاً يجزي من أدركه الوقت أن يقتصر على صلاة الوتر فقط، كما في الرواية الآتية:

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن الرجل يقوم من آخر الليل وهو يخشى أن يفجأه الصبح أيبده بالوتر أو يصلي الصلاة على وجهها حتى يكون الوتر آخر ذلك؟ قال: (بل يبده بالوتر، وقال: أنا كنت فاعلا ذلك) الكافي: ج ٣ ص ٤٤٩.

وروي عن رسول الله (ص) انه قال: (صلاة الليل مثنى مثنى فإذا خفت الصبح فأوتر بواحدة إن الله تعالى يحب الوتر؛ لأنه واحد) علل الشرائع: ج ٢ ص ٤٦٨. وكذلك ورد التركيز على أداء صلاة الوتر وعدم الترخيص في تركه من بين صلاة الليل، والتركيز على قضاءه إن فات، وإن الدعاء مستجاب فيه، كما في الروايات الآتية:

عن أبي عبد الله (ع): (يستجاب الدعاء في أربعة مواطن: في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب) الكافي: ج ٢ ص ٤٧٧. وعن جعفر بن محمد صلوات الله عليه، عن أبيه، عن أبائه: (أن رسول الله (ص) أمر بالوتر، وأن علياً صلوات الله عليه كان يشدد فيه ولا يرخص في تركه وقال: من أصبح ولم يوتر فليوتر إذا أصبح، يعني يقضيه إذا فاته) دعائم الإسلام للقاضي النعمان المغربي: ج ١ ص ٢٠٣.

وعن أبي عبد الله جعفر بن محمد صلوات الله عليه، أنه قال في قول الله عزوجل: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾، قال: (هو الوتر من آخر الليل) دعائم الاسلام - للقاضي النعمان المغربي: ج ١ ص ٢٠٤. (المعلق).

^٣ - زمر: ٤٢.

اگر انسان نماز وتیر را قبل از خوابیدن بخواند و در خواب بمیرد، برایش در آن شب، نماز شب نوشته می‌شود با اینکه نماز شب نخوانده است. علت خواندن نماز وتیر همین است که اگر کسی این نماز را بخواند و شب بمیرد نماز شب برای او نوشته شود^(۱).



^۱ - از ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «هر کس که به خدا و روز جزا داشته ایمان دارد، شب را بدون وتر نمی‌خواند» گفتیم: یعنی دو رکعت بعد از نماز عشا. فرمود: «آری، که یک رکعت محسوب می‌شوند. هر که آن را خواند و خوابید و مرگ به سراغش آمد، با نماز وتر مرده است و اگر حادثه‌ی مرگ به سراغش نیامد وتر را در آخر شب می‌خواند». به ایشان گفتیم: آیا رسول خدا (ص) این دو رکعت را می‌خواند؟ فرمود: «خیر». گفتیم: چرا؟ فرمود: «زیرا به رسول خدا (ص) وحی نازل می‌شد و می‌دانست که آن شب از دنیا می‌رود یا خیر و کس دیگری غیر از ایشان چنین چیزی را نمی‌داند. به همین علت او این دو رکعت را نمی‌خواند ولی به دیگران توصیه می‌فرمود». علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

آن گونه که مشخص است مهم‌ترین نماز شب، نماز وتر است که تمثیلی از نماز شب می‌باشد. به همین علت رسول خدا (ص) و ائمه (ع) به ادای آن پس از نماز عشا از ترس روی دادن مرگ در شب و محروم شدن مؤمن از آن، به آن توصیه می‌نمودند، همان گونه که در روایت پیشین گفته شد و همان طور که در روایت بعدی می‌بینیم، در صورت کم بودن زمان در نماز شب، فقط به خواندن نماز وتر بسنده نماید:

از محمد بن مسلم نقل شده است: از ابو جعفر (ع) پرسیدیم: اگر کسی شب هنگام بیدار و از این بیم داشته باشد که به نماز صبح وارد شود، آیا فقط نماز وتر را بخواند یا نماز شب را همان گونه که هست بخواند تا به وتر برسد؟ فرمود: «با وتر شروع کند» و فرمود: «من خودم این گونه عمل می‌کنم». کافی: ج ۳ ص ۴۴۹.

از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «نماز شب به صورت دو رکعت دو رکعت است و اگر در تنگ‌نای فرا رسیدن صبح قرار گرفتی، با یک رکعت وتر تمام کن؛ چون خداوند وتر را دوست دارد چرا که خودش یگانه است». علل الشرایع: ج ۲ ص ۴۶۸.

همچنین بر ادای نماز وتر و عدم ترک آن در نماز شب تأکید شده است و اگر از دست رفت، بر قضای آن تأکید شده است و همان طور که در حدیث بعدی خواهیم دید، دعا در آن مستجاب می‌شود:

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است: «دعا در چهار جا مستجاب می‌شود. در نماز وتر، بعد از فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب». کافی: ج ۲ ص ۴۷۷.

از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) در مورد این سخن خداوند متعال: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (و تسبیح گوی در پاره‌ای از شب، و به هنگام ناپدید شدن ستارگان) روایت شده است که فرمود: «همان نماز وتر آخر شب می‌باشد». دعائم الاسلام - قاضی نعمان مغربی: ج ۱ ص ۲۰۴.

القسم الثالث: تفسير الرؤى

محور سوم: تفسير رؤيا

پرسش ۱۱۶: رؤيا در مورد بسته بودن پاها و فرو رفتن در آب.

السؤال / ۱۱۶: أخي رأى رؤيا بأنه رآني في المنام وأنا مقيد من رجلاي ومعلق من يد واحدة وينزلون بي إلى حوض من الماء، والحوض من المرمر وفيه ماء حتى غط جسمي في الماء، وإنهم قالوا لأخي سننفل بك مثل هذا، أي مثلي.

المرسل: إبراهيم رغيل

برادرم در رؤيا مرا دید که پاهایم بسته شده است و از یک دست آویزانم و مرا داخل حوض فرو می کنند. او دیده است که حوض از سنگ مرمر و در آن آب بود تا اینکه جسم من در آب غوطه ور شد. آنها به برادرم گفتند: همانند این کار را با تو انجام خواهیم داد؛ یعنی مثل من.

فرستنده: ابرهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

قيد الأرجل أي منع الإنسان من التنقل، وهو بالنسبة للجسد مكاني، أما بالنسبة للروح فليس كذلك، بل هو الحركة من الحق إلى الباطل، أو من الباطل إلى الحق. وهو في الرؤيا يعني تثبيت اتجاه حركة الروح، أما الماء فهو يطهر الجسد من النجاسة في هذا العالم، وهو بالنسبة للروح يمثل الطهارة. فتقييد رجلك وغطسك في الماء يعني تثبيت اتجاه حركة روحك نحو الطهارة التي تتحقق بالولاية لولي الله وحجة الله على خلقه.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

بسته شدن پاها به معنی جلوگیری از جا به جا شدن انسان است و این موضوع در مورد جسد به مکان مربوط می‌شود؛ اما در مورد روح این گونه نیست، بلکه به معنی حرکت از حق به باطل یا از باطل به سوی حق می‌باشد و در رؤیا بسته شدن پاها به معنی ثابت نگه داشتن مسیر حرکت روح می‌باشد. اما آب، در این عالم، جسد را از نجاست پاکیزه می‌کند و در مورد روح، تمثیلی از طهارت می‌باشد. بستن پاهای شما و فرو بردن در آب به معنی تثبیت مسیر حرکت روح شما به سوی طهارتی است که با ولایت ولی خدا و حجت خدا بر خلقش، محقق می‌گردد.



پرسش ۱۱۷: رؤیا در مورد تولد نوزادی با صورتی نورانی و به نام احمد.

السؤال / ۱۱۷: رأيت في المنام أنّ ولد لي طفل له نور، يعني وجهه مشرق، وكأني قلت لهم إني سأسميه أحمد، ثم في قلبي قلت (الحسن) أي: إني قلت: أمامهم أحمد، وفي قلبي قلت: أحمد الحسن، فما معنى هذه الرؤيا؟

أريد رد السيد أحمد الحسن شخصياً على هذه الرؤيا.

المرسل: إبراهيم رغيل

در خواب دیدم که برای من بچه‌ای نورانی به دنیا آمد، یعنی صورتی درخشان داشت و گویا به اطرافیانم گفتم که او را احمد خواهم نامید و بعد در قلبم گفتم «الحسن»؛ یعنی در حضور آنها گفتم احمد و در قلبم گفتم احمد الحسن. معنای این رؤیا چیست؟ می‌خواهم سید احمد الحسن شخصاً در خصوص این رؤیا پاسخ دهد.

فرستنده: ابراهیم رگیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المولود في الرؤيا يعني البشرى من الله، ومعنى رؤياك ورؤيا شقيقك هي الهداية إلى الولاية والطهارة التي تلازمها.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً.
مولود در رؤيا به معنى بشارتى از جانب خدا مى باشد و معنى رؤياى شما و رؤياى برادرت به معنى هدايت به سوى وليّ خدا و طهارتى است كه ملازمش مى باشد.



پرسش ۱۱۸: رؤيا در خصوص لشكر سواركارن و به دست آوردن كيسه‌ى پول.

السؤال / ۱۱۸: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم

رأيت موكباً كبيراً من الفرسان يتقدمهم فارس ذو طلعة بهية يحملون الرايات الحمراء، والناس واقفة على جانبي الطريق تهتف وتنادي هذا موكب الإمام المهدي (عج)، ولما وصلوا إلى المكان الذي أقف أنا فيه توقف الموكب والتفت الفارس ذو الطلعة البهية والنور الساطع باتجاهي وابتسم وأخرج كيس من حزامه ورماه إليّ وانطلق، وعندما فتحت ذلك الكيس وجدت بداخله دراهم ذات إطار ذهبي وفي داخلها صورة الإمام علي (ع) ... أرجو من سماحة السيد اليماني تفسير الرؤيا والنصح لنا. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

المرسل: أحمد عبدالله مسلم البديري

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عليكم.

لشكر بزرگی از سواركاران را دیدم كه سواركارى خوش چهره جلو دارشان بود و پرچم‌هاى قرمز حمل مى كردند. مردم در دو طرف مسير آنها ايستاده بودند و ندا مى دادند كه اين لشكر امام مهدى (ع) است. وقتى به جایی كه من ايستاده بودم رسيدند، لشكر توقف كرد و سواركار خوش چهره و نورانى به من نگاهى و تبسمى كرد و از كمربندش كيسه‌اى درآورد و به سوى من انداخت و رفت. هنگامى كه آن كيسه را باز كردم داخل آن درهم‌هاى از طلا كه روى آن صورت امام على (ع) ضرب شده بود، دیدم... از حضرت سيد يمانى خواهش دارم كه رؤياى من را تفسير و ما را نصيحتى فرمايند. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: احمد عبدالله مسلم بدري

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

في هذه الدنيا المال يحصل عليه الإنسان مقابل العمل، وفي ملكوت السماوات يأخذ الإنسان الأجر على طاعته وعبادته، فهذه الدراهم في الرؤيا تشير إلى الحسنات التي حصل عليها الرائي، وصورة الإمام علي (ع) فيها تشير إلى أنها مقابل إتباع الولاية الإلهية الحق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً.

در این دنیا، پول به معنی اجرتی است که انسان در مقابل کار به دست می‌آورد؛ اما در ملکوت آسمان‌ها انسان در برابر اطاعت و عبادت، مزد می‌گیرد و این درهم‌ها اشاره دارد به حسناتی دارد که بیننده به آنها دست یافته است و تصویر امام علی (ع) اشاره به پیروی از ولایت حق الهی دارد.



پرسش ۱۱۹: رؤیا در خصوص بلند شدن کعبه از جایگاهش.

السؤال / ۱۱۹: في ليلة عرفت رأيت في منامي إن الكعبة المشرفة قد رفعت من مكانها ووضعت بين جبلين في الأعلى، والناس الذين يطوفون يلفون ويتصامون فيما بينهم بطريقتة عشوائية وهي تنظر إلى الكعبة بلهفة وشوق، وإذا بهاتف يقول حتى النظر إلى الكعبة محرّم إلا على المؤمنين.

المرسل: حيدر طاهر

در شب عرفه در خوابم دیدم که کعبه‌ی شریف از جایش بلند شد و در بلندای دو کوه در بالا دست قرار داده شد و مردمی که طواف می‌کردند به طور تصادفی با یکدیگر برخورد و با حیرت و اشتیاق به کعبه نگاه می‌کردند. ناگاه منادی ندا داد، تا رسید به اینجا که نگاه کردن به کعبه حرام شد مگر برای مؤمنان.

فرستنده: حيدر طاهر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الكعبة هي قبلة الناس في صلاتهم، وهي في الرؤيا تعني حجة الله على خلقه وخليفته سبحانه، وبه يعرف الله وهو القبلة الموصلة إلى الله^(١)، ورفعه يعني ابتعاده عن الناس أو غيبته عنهم، وفي الرواية عن الأئمة (ع): (إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ)^(٢).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهتدين وسلّم تسليماً.

كعبه، همان قبله مردم در نمازشان است و در رؤیا نشان گر حجت خدا بر خلقش و جانشین خداوند سبحان و متعال می باشد؛ خداوند با او شناخته می شود و او قبله می رسیدن به خداوند است ۳ و بالا رفتن آن یعنی دور شدنش از مردم، یا غیبت او از آنها است. در روایتی از ائمه (ع) آمده است: «اگر خداوند هم جواری قومی را برای ما نپسندد ما را از میان آنها خواهد برداشت»^(٤).



پرسش ۱۲۰: رؤیای روز قیامت.

السؤال / ۱۲۰: سلام عليكم، أنا رأيت رؤيا في يوم القيامة قبل يومين وهي: وديان من نار، وديان جمر، وديان من حيوانات، وفي سلك صغيرة والناس ضجيج، وكل واحد يختار طريق، وأنا وجماعة عبرنا هذه الوديان ووصلنا إلى قمة الجبل، وأنا سألت من هؤلاء الناس المضطربون

^١ - وقد روي عن الرسول محمد (ص)، وعن الأئمة (ع) وصف أهل البيت (ع) بالكعبة أو القبلة: عن أبي ذر، قال: (قال رسول الله (ص): مثل علي فيكم - أو قال في هذه الأمة - كمثل الكعبة المسورة أو المشهورة، النظر إليها فريضة) نهج الإيمان - لابن جبر: ص ٥٦٩.

وعن الصادق (ع): (نحن كعبة الله، ونحن قبلة الله) الصراط المستقيم لعلي بن يونس العاملي: ج ٢ ص ٧٥.

وقال الشاعر في مدح أمير المؤمنين علي (ع):

هو القبلة الوسطى يرى الوفد حولها لها حرم الله المهيمن والحل
وأيته الكبري وحجته التي أقيمت على من كان هنا له عقل

^٢ - بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٩٠.

^٣ - از رسول خدا حضرت محمد (ص) و ائمه (ع) در روایت آمده است که اهل بیت (ع) به کعبه یا قبله توصیف شده اند:

از ابوذر روایت شده است: رسول خدا (ص) فرمود: «مثل علی در میان شما یا فرمود در این امت همانند کعبه می شناخته شده است، که نگاه کردن به آن فریضه و عبادت می باشد». نهج ایمان - ابن جبر: ص ٥٦٩.

و از امام صادق (ع) روایت شده است: «ما کعبه ی خدا هستیم، ما قبله ی خدا هستیم». صراط مستقیم - علی بن یونس عاملی: ج ٢ ص ٧٥.

و شاعر در مدح امیر المؤمنین علی (ع) گفته است: (ترجمه ی شعر عربی)

او همان قبله ی در میان است که گرد آرد اویند که حرمت خداوند مهیمن و حلال شدن از او است

و همان نشانه ی بزرگ او حجتی است که هر کس قیمت علی را بداند صاحب عقل است

^٤ - بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٩٠.

المتحیرون الذین لا یعرف کل أحد منهم إلى أين ذاهب، منظر رهیب. فقال لی رجل ألا تعرفین لماذا قلت له: لا. قال: هذا یوم القیامة، فخذت. قال لی: نحن عبرنا هذه المسافات ولم یبق إلا القلیل. ماذا یعنی هذا الحلم؟ وشکراً، تحیات إلى السید أحمد الحسن (ع)^(۱).

المرسل: حوراء الخفاجی

سلام علیکم. دو روز پیش در رؤیا، روز قیامت را دیدم که شرحش چنین بود: دِیّان (داور) از آتش، دِیّان از زغال گداخته و دِیّان از حیوانات، راهی باریک بود و مردم در هیاهو، و هر کسی راهی برمی‌گزید. من و گروهی از این دِیّان‌ها عبور کردیم و به قلّه‌ی کوهی رسیدیم. از وضعیت این مردم سرگردان و پریشان که هیچ کدام‌شان نمی‌دانستند به کجا می‌روند سوال کردم. جای ترسناکی بود. مردی به من گفت: آیا می‌دانی چه اتفاقی افتاده است؟ گفتم: خیر. گفت: این روز قیامت است. ترسیدم. به من گفت که ما مسافت زیادی را طی کرده‌ایم و چیز زیادی باقی نمانده است.

معنی این رؤیا چیست؟ با تشکر، و سلام فراوان به سید احمد الحسن (ع).

فرستنده: حورا خفاجی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

هذه هي أيام القيامة الصغرى، وهذه الرؤيا بشرى لك من الله بأنك تسيرين على طريق الحق، وصعودك إلى الجبل يعني إلى ملكوت السماوات، وعبورك وديان النار يعني نجاتك من الضلال. والله الموفق.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهديين وسلم تسليماً.

این روزها، ایام قیامت صغری است و این رؤیا بشارتی برای شما است مبنی بر اینکه شما بر مسیر حق حرکت می‌کنید و صعود شما از کوه یعنی بالا رفتن شما در ملکوت آسمان‌ها و عبور کردن شما و دِیّان از آتش یعنی نجات یافتن شما از گمراهی. خداوند توفیق‌رسان است.

^۱ - أرسلت هذه الرؤيا باللهجة العامية وبصورة ربما غير مفهومة لبعض الناس، فقمنا بصياغتها بصورة أوضح من دون تغيير المعنى. (المعلق).

القسم الرابع: الأسئلة الفقهية
محور چهارم: پرسش‌های فقهی و شرعی

پرسش ۱۲۱: آیا دریافت اجرت در برابر عبادت‌ها جایز است؟

السؤال / ۱۲۱: هل يجوز أخذ الأجرة مقابل الحج نيابة عن الميت أم هي كالصوم والصلاة لا تجوز؟

المرسل: حسين الهاللي

آیا دریافت اجرت در برابر حج به نیابت از متوفی جایز است یا مانند نماز و روزه جایز نیست؟

فرستنده: حسین هلالی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
جایز است.

پرسش ۱۲۲: حکم ازدواج موقت.

السؤال / ۱۲۲: بسم الله الرحمن الرحيم، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

ما هو الحكم بخصوص الزواج المؤقت، وهل يجوز نطقه مع المحرم لتحليل الكلام فقط أي عدم الزواج فعلاً إذا كان هناك خصوصية لهذا الشخص ولا يمكن الارتباط. والغرض منه هو عدم الوقوع بالحرام جزاكم الله خير الجزاء.

بسم الله الرحمن الرحيم، اسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

حکم ازدواج موقت چیست؟ آیا صحبت کردن با شخصی فقط با وجود محرم جایز است (تا صحبت کردن حلال محسوب گردد) یعنی اگر به دلیل وجود خصوصیت خاصی در این شخص و عدم امکان ارتباط، اگر فعلاً ازدواجی صورت نگرفته باشد. هدف از این سؤال فقط عدم ارتکاب فعل حرام است. خداوند به شما بهترین پاداش‌ها را عطا فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الزواج المؤقت جائز.

۱- يشترط في الزواج المؤقت والدائم الإشهاد (شاهدان عدلان) أو الإشهار، ويكفي أحدهما^(۱).

۲- أقل مدة لعقد الزواج المؤقت هي ستة أشهر.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

۱- وقد نص الأئمة (ع) على وجوب الإشهاد في زواج المتعة، وكذلك نصوا على شروط كثيرة يجب توفرها في زواج المتعة، بل ورد عن الإمام الصادق (ع) أن للمتعة سبعون شرطاً، كما في الرواية الآتية:

عن المفضل بن عمر، عن الصادق (ع) - في حديث طويل - قال: قلت: يا مولاي فالمتعة، قال: (المتعة حلال طلق، والشاهد بها قول الله جل ثناؤه في النساء المزوجات بالولي والشهود: (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنَّكُمْ سَتَذَكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) أي: مشهوداً، والقول المعروف هو المشهور بالولي والشهود، وإنما احتيج إلى الولي والشهود في النكاح، ليثبت النسب، ويستحق الميراث، وقوله: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا). وجعل الطلاق في النساء المزوجات غير جائز، إلا بشاهدين ذوي عدل من المسلمين، وقال في سائر الشهادات على الدماء والفروج والأموال والأموال: (وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ)..... إلى أن قال المفضل بن عمر:

قال المفضل: يا مولاي، فما شرائط المتعة؟ قال: (يا مفضل، لها سبعون شرطاً، من خالف منها شرطاً واحداً ظلم نفسه). قال: قلت: يا سيدي، فاعرض عليك ما علمته منكم فيها.

قال الصادق (ع): (قل يا مفضل على أنك قد علمت الفرق بين المزوجة والمتعة بها مما تلوته عليك، قال المزوجة لها صداق ونحلة والتمتعة أجرة فهذا فرق بينهما. قال المفضل: نعم يا مولاي قد علمت ذلك، فقال: قل يا مفضل، قال: يا مولاي، قد أمرتونا أن لا نتمتع ببغية، ولا مشهورة بفساد، ولا مجنونة، وأن ندعو المتمتع بها إلى الفاحشة، فإن أجابت فقد حرم الاستمتاع بها، وإن نسأت أفرغتها هي أم مشغولة ببعل أم بحمل أم بدة؟ فإن شغلت بواحدة من الثلاث، فلا تجل له، وإن خلت فيقول لها: متعيني نفسك على كتاب الله وسنة نبيه (ع)، نكاحاً غير سفاح، أجلاً معلوماً بأجرة معلومة، وهي ساعة أو يوم أو يومان أو شهر أو شهران أو سنة، أو ما دون ذلك، أو أكثر، والأجرة ما تراضيا عليه، من حلقة خاتم، أو شسع نعل، أو شق تمر، إلى فوق ذلك من الدراهم، أو عرض ترضى به، فإن وهبت حل له كالصداق الموهوب من النساء المزوجات، الذين قال الله تعالى فيهن: (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا). ورجع القول إلى تمام الخطبة، ثم يقول لها: على أن لا ترثيني ولا أرتك، وعلى أن الماء لي أضعه منك حيث أشاء، وعليك الاستبراء خمسة وأربعين يوماً، أو محيضاً واحداً ما كان من عدد الأيام، فإذا قالت: نعم، أعدت القول ثانية وعقدت النكاح به، فإن أحببت وأحببت هي الاستزادة في الأجل زدتما. وفيه ما روينا عنكم من قولكم: (لئن أخرجنا فرجاً من حرام إلى حلال، أحب إلينا من تركه على الحرام) ومن قولكم: (إذا كانت تعقل قولها، فعليها ما تقول من الإخبار عن نفسها، ولا جناح عليك) وقول أمير المؤمنين (ع): (فلولا ما زنى إلا شقي أو شقية؛ لأنه كان للمسلمين غناء في المتعة عن الزنى)، وروينا عنكم أنكم قلت: (إن الفرق بين الزوجة والمتمتع بها أن المتمتع له أن يعزل عن المتعة، وليس للزوج أن يعزل عن الزوجة؛ لأن الله تعالى يقول: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْجِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ). واتي في كتاب الكفارات عنكم: (انه من عزل نطفة عن رحم مزوجة فدية النطفة عشرة دنانير كفارة، وان من شرط المتعة أن الماء له يضعه حيث يشاء من المتمتع بها، فان وضعه في الرحم فخلق منه ولد كان لا حقا بأبيه) مستدرك الوسائل للميرزا النوري: ج ٤١ ص ٤٧٤ - ٤٧٧، الهداية الكبرى للحسين بن حمدان الخصيبي: ص ٤٢٣، الحدائق الناضرة - للمحقق البحراني: ج ٤٢ ص ١٦٩، بحار الأنوار: ج ٣٥ ص ٢٦.

وهناك شروط كثيرة غير ما تقدم ذكرها الإمام الصادق وغيره من الأئمة (ع) لا يسعني الآن استقصائها، فمن أراد الإحاطة فعليها بمراجعة المطولات من كتب الحديث. (المعلق).

ازدواج موقت، جایز است.

١ - در ازدواج موقت و دایم حضور شهود (دو شاهد عادل) یا اِشهار (علنی کردن) شرط است و محقق شدن یکی از این دو شرط، کفایت می‌کند^(۱).

١ - ائمه (ع) بر وجود شهود در مُتعه (ازدواج موقت) تأکید فرموده‌اند و همچنین شرایط بسیاری که در ازدواج متعه باید برآورده گردد. از امام صادق (ع) روایت شده است که ازدواج موقت هفتاد شرط دارد؛ همان طور که در روایت زیر آمده است:

از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) در حدیثی طولانی روایت شده است: گفتیم: ای مولای من، اما متعه. فرمود: «متعه (ازدواج موقت) حلال است و شاهد بر آن سخن خداوند متعال در مورد زنانی که باید در حضور سرپرست و شهود ازدواج کنند، می‌باشد: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَزَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدُكْرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه‌ی خود در دل نهان دارید، گناهی بر شما نیست؛ زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد. ولی در نهان با آنان وعده منهدید، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گوید) یعنی مشهود، و قول نیکو یعنی در حضور سرپرست او و شهود باشد. وجود سرپرست و شهود در ازدواج فقط به این دلیل مورد نیاز است که نسل ثابت و نَسَب صحیح و ارث مشخص گردد؛ و این سخن خداوند متعال: «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (و مهر زنان را به طیب خاطر به آنها بدهید و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیریید که خوش و گوارایتان خواهد بود). طلاق زنان در ازدواج جایز نیست مگر با وجود دو شاهد عادل مسلمان. خداوند متعال در مورد وجود شهود در سایر موارد مانند خون‌ها و جابه‌جا کردن اموال و املاک فرموده است: «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند).... تا اینکه مفضل بن عمر گفت: مولای من شرایط ازدواج موقت چیست؟ فرمود: «ای مفضل، متعه هفتاد شرط دارد؛ اگر کسی به یکی از شروط آن عمل نکند، به خودش ظلم کرده است».

مفضل گفت: گفتیم: آقای من، آیا آنچه از شما در مورد ازدواج موقت آموختم را بگویم؟

امام صادق (ع) فرمود: «بگو ای مفضل. با توجه به آنچه به تو گفتیم، تو فرق ازدواج موقت با دایم را می‌دانی؛ در ازدواج دایم، مهریه وجود دارد و به ازدواج موقت، فقط اجرت تعلق می‌گیرد؛ فرق آنها در همین است». مفضل گفت: بله مولای من، آن را فهمیدم. امام دوباره فرمود: «ای مفضل، بگو». مفضل گفت: ای مولای من، امر فرمودی که با مشهور به فساد و زن مجنون و زن زناکار متعه نکنید. شخصی که می‌خواهیم متعه‌اش کنیم را به فحشا دعوت کنیم، اگر اجابت کند بهره‌گیری از او حرام می‌شود. از او بپرسیم که آیا شوهر دارد یا خیر و آیا باردار است یا در عده به سر می‌برد؟ اگر یکی از این سه شرط را داشت، متعه با او حلال نمی‌شود در غیر این صورت، به او بگوید: با توجه به کتاب خدا و سنت رسولش (ص) خودت را متعه‌ی من کن، ازدواجی به دور از زنا، با مدت معلوم و اجرت معلوم؛ مدت می‌تواند یک ساعت یا یک روز یا دو روز یا یک ماه یا دو ماه و یا یک سال یا کمتر و یا بیشتر باشد و اجرت، هر چه به آن راضی گردد، با انگشتی یا بند کفشی یا یک دانه‌ی خرما یا هر مقدار پول، هر چه بالاتر باشد یا چیزی بگوید که به آن راضی باشد و چنانچه بدون اجرت راضی شود، مانند زنی که مهریه‌اش را بخشیده است، حلال است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُنَّ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیریید که خوش و گوارایتان خواهد بود) و تمام خطبه (صیغه) را بخواند. سپس به آن زن بگوید: به این شرط که از من ارث نخواهی برد و من از تو ارث نمی‌برم و منی‌ام را هر جا بخواهم خالی می‌کنم و بر تو است که چهل و پنج روز یا یک نوبت قاعدگی خود را نگهداری. اگر گفت بله قبول دارم، دوباره تکرار کند و عقد صحیح است و اگر دو طرف تمایل داشتند که زمان را اضافه کنید، در این خصوص این سخن را از شما روایت می‌کنیم: «اگر فرجی را از حرام به حلال خارج سازیم برای ما بسیار بهتر است از اینکه آن را بر حرام ترک کنیم» و همچنین این سخن شما: «و اگر متوجه سخن خودش هست، بر او واجب است که متوجه آنچه درباره‌ی خود می‌گوید باشد، و بر شما باکی نیست» و این سخن امیر المؤمنین (ع): «جز زن یا مرد بدبخت زنا نمی‌کند؛ چرا که با وجود متعه، دیگر مسلمان نیازی به زنا ندارد»، و نیز از شما روایت می‌کنیم که فرمودید: «فرق بین ازدواج دایم و موقت در این است که در ازدواج موقت، شخص می‌تواند منی را هر جایی خالی کند ولی در ازدواج دایم مرد نمی‌تواند هر جای زنش خالی کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (در این دنیا کسی از مردم هست که خدا را به درست بودن اعتقاد خویش گواه می‌گیرد و تو را سخنش درباره‌ی زندگی این دنیا به شگفت می‌دارد، در حالی که کینه‌توزترین دشمنان است * چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و نسل‌ها را نابود سازد، در حالی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد)». در کتاب کفاره‌ها از شما روایت شده است: «هر کسی در ازدواج دایم نطفه‌ای را در رحم نریزد، باید ده دینار کفاره دهد، در حالی که از شرایط متعه این است که آب منی را هر جای متعه شده که بخواید، بریزد؛ ولی اگر آن را در رحم قرار دهد و از آن بچه‌ای به دنیا آورد، بچه متعلق به پدر خواهد بود». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ٤١ ص ٤٧٤ تا ٤٧٧؛ هدایت کبری - حسین بن حمدان حصیبی: ص ٤٢٣؛ حدائق الناضرة - محقق بحرانی: ج ٤٢ ص ١٦٩؛ بحار الانوار: ج ٣٥ ص ٢٦.

شرایط بسیار دیگری در این خصوص غیر از آنچه ذکر شد وجود دارد که امام صادق (ع) و سایر ائمه (ع) فرموده‌اند و به علت اختصار آنها را ذکر نمی‌کنیم. هر کس خواهان مطالب بیشتری در این خصوص است به کتب حدیث مراجعه نماید.

۲ - کم‌ترین مدت برای ازدواج موقت، شش ماه است.

وكلام المرأة مع الرجال ليس حراماً ولا يحتاج تحليله إلى الزواج.
گفت‌وگوی زن با مردان حرام نیست و حلال شدنش نیازی به ازدواج ندارد.

پرسش ۱۲۳: آیا توبه‌ی کسی که با آمریکا سازش کرده است، پذیرفته می‌شود.

السؤال / ۱۲۳: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

أنا مهندس، كنت أعمل في شركة أمريكية متخصصة مدنية في بناء المدارس والمستشفيات في العراق، وكنت ممن أحسن الظن بالأمريكان وبأنهم خلصونا من حكم صدام وكنت أهادن وأجالس المهندسين الأمريكيين وأعتبرهم أصدقاء لي، لكنني الآن ندمت ندماً شديداً على مجالستي ومخالطتي ومهادنتي لهم.

الآن وبعد قرائتي لخطاباتكم التي تعتبرون فيها أنّ أمريكا هي الدجال، وإنّها فتنة، سؤالي هو: هل تقبل التوبة ممن هادنوا وساروا في الركب الأمريكي ؟

هل تقبل توبتهم الآن إذا تابوا قبل خروج الإمام (ع) ؟ أم أنّ الإمام سيبادر إلى اجتثاثهم وقتلهم حتى لو تابوا ؟ أي إنّ الذي وقع في فتنة الدجال لا تقبل منه التوبة ؟

أجيبونا .. جزاكم الله خير جزاء المحسنين

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته.

من یک مهندس هستم و در یک شرکت خصوصی آمریکایی شهرسازی در ساخت مدارس و بیمارستان‌ها در عراق مشغول به کار و به آمریکایی‌ها خوش بین بودم؛ چرا که آنها ما را از حکومت صدام نجات داده بودند. من با آنها و با مهندسان آنها حشر و نشر داشتم و آنها را دوستان خودم می‌دانستم؛ اما اکنون بسیار پشیمانم که با آنها نشست و برخاست و اختلاط و سازش داشته‌ام.

اکنون، پس از اینکه گفتارهای شما را خواندم که آمریکا را دجال و فتنه خوانده‌اید، پرسشی دارم: آیا توبه‌ی کسانی که با آمریکایی‌ها سازش کرده و در رکاب آنها بوده‌اند، مورد قبول است؟

آیا اگر آنها قبل از خروج امام (ع) توبه کنند، توبه‌شان پذیرفته می‌شود؟ یا اینکه امام اقدام به ریشه‌کن کردن و کشتار آنها می‌کند، حتی اگر توبه کرده باشند؟ یا به عبارت دیگر، کسی که در فتنه‌ی دجال گرفتار شده باشد، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟
 لطفاً پاسخ دهید.... خداوند بهترین پاداش نیکوکاران را به شما بدهد!

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الأمريكان أنفسهم إذا تابوا وآمنوا فإن الله يقبل توبتهم وإيمانهم. واعلم أن أحب الخلق إلى الله الشاب التائب من الذنب. وفي قوله تعالى: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(١). كفاية لمن تاب وآمن فاستأنف العمل في طاعة الله، واعمل ما يرضيه سبحانه: ﴿وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾^(٢).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

اگر خود آمریکایی‌ها هم توبه کنند و ایمان بیاورند، خداوند توبه‌شان را قبول خواهد کرد و بدان که عزیزترین خلق نزد خدا، جوان توبه‌کننده است. خداوند متعال می‌فرماید: « بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است»^(٣). همین که شخص، توبه کند و ایمان آورد و شروع به عمل در طاعت از خداوند سبحان و آنچه مورد رضای او است بنماید، برایش کفایت می‌کند: « هر آینه آخرت برای تو بهتر از دنیا است »^(٤).

واذكر الله، فإنّ في ذكره جلاء القلوب وطهارتها.

همیشه خدا را یاد کن که در یاد او صفا و پاکی قلب‌ها است.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَعَسَىٰ إِيَّاهُ يَصْرِفُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(٥).

١- الزمر: ٥٣.

٢- الضحى: ٤.

٣- زمر: ٥٣.

٤- ضحى: ٤.

٥- آل عمران: ١٣.

«و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟ و چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفشردند»^(۱).



پرسش ۱۲۴: حکم پوشیدن شلوار و چادر.

السؤال / ۱۲۴: ما الحكم الشرعي لارتداء البنطلون مع حجاب الرأس، وكذلك الحكم الشرعي للعباءة الإسلامية؟

المرسل: عدنان مهدي

حکم شرعی پوشیدن شلوار همراه با حفظ حجاب موی سر، و همین‌طور حکم شرعی چادر چیست؟
فرستنده: عدنان مهدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا يجب على المرأة ستر الوجه أو الكفين أو القدمين، ويجب عليها ستر ما عدا ذلك سترًا حقيقياً، أي أن لا تكون الملابس خفيفة أو ضيقة تصف ما تحتها، والبنطلون مثلاً إذا كانت المرأة ترتدي فوقه جبة أو سترة تمتد إلى الركبتين، وما ظهر منه لم يكن ضيقاً يصف ما تحته فلا إشكال فيه، بل ربما يكون في بعض الأحيان أكثر سترًا للمرأة. أمّا إذا كان البنطلون ترتديه المرأة ولا شيء فوقه وهي ترتدي حجاب الرأس، فهذا غير صحيح ولا يعتبر حجاباً شرعياً، بل إنّ التهتك بارتداء البنطلون بهذه الطريقة أعظم من كشف الشعر والرأس.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

^۱ - آل عمران: ۱۳۵.

پوشانیدن صورت، دو کف دست و پنجه‌های پا بر زن واجب نیست و بقیه‌ی اعضا باید به طور کامل پوشانیده شود؛ جنس پوشش نباید نازک و به قدری تنگ باشد که زیرش را نمایان سازد. اما در خصوص شلوار، در صورتی که از روی آن مانتو یا کتی بیوشد که تا زانو را بیوشاند، اشکالی ندارد، آن هم در صورتی که تنگ نباشد تا هر آنچه زیرش است را نمایان سازد؛ اما اگر زنی شلوار بیوشد و مانتو یا کتی روی آن نباشد و حجاب سرش را حفظ کند، اشکال دارد و حجاب شرعی محسوب نمی‌شود؛ حتی هتک حرمت پوشیدن شلوار به این صورت، از نمایان ساختن مو و کشف حجاب سر، بیشتر است.



پرسش ۱۲۵: زمان نماز جمعه بعد از اذان.

السؤال / ۱۲۵: كم هي مدّة صلاة الجمعة من بدء الأذان حتى نهاية ركعتي الجمعة؟

المرسل: صباح مهدي

مدت نماز جمعه از شروع اذان تا انتهای دو رکعت نماز جمعه چقدر است؟

فرستنده: صباح مهدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا يشترط مدّة، ولكن يعتبر أن تكون كافية للخطبتين والركعتين، كما يستحب للإمام التخفيف في تمام فيتجنب الإطناب الممل والإختصار المخل.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

مدت زمان معینی برای آن شرط نشده است؛ اما زمان باید برای خواندن دو خطبه و دو رکعت کافی باشد. مستحب است امام کوتاه کند و از طولانی کردن کسالت‌آور و همچنین مختصر کردنی که اختلال ایجاد کند، بپرهیزد.



پرسش ۱۲۶: استفاده از دستگاه برای جلوگیری از بارداری.

السؤال / ۱۲۶: هل يجوز لي أن استخدم اللولب الذي هو يمنعني من الحمل، وهل يجوز لوأضعه لي أن يكون رجلاً؟

آیا استفاده از دستگاه جلوگیری از بارداری جایز است. آیا قرار دادن آن توسط مرد، مجاز است؟
الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

يجوز استخدامه بموافقة الزوج، ولا يجوز أن يضعه رجل.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.
استفاده از آن با موافقت همسر جایز است و قرار دادن آن توسط مرد مجاز نیست.



پرسش ۱۲۷: کسی که دعوت به او نمی‌رسد.

السؤال / ۱۲۷: وهل يكفي إعلانكم بأنكم أول المهديين بهذه الصورة الضيقة، وما ذنب من لم يصل الإعلان إليه باعتباره من القطب الآخر للكرة الأرضية مثلاً؟

المرسل: سعاد مجيد عبد النبي

آیا این اعلان شما به عنوان مهدی اول به این صورت محدود و ضعیف کافی است و گناه کسی که دعوت به او نمی‌رسد به این دلیل که مثلاً در قطب کره‌ی زمین زندگی می‌کند، چیست؟

فرستنده: سعاد مجید عبدالنبي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

كيف علمتي أنّ الإعلان عن الدعوة بصورة ضيقة؟! يوجد أنصار الآن في كثير من دول العالم فكيف علموا وآمنوا إن كان الإعلان بصورة ضيقة؟ يوجد أنصار في إيران ودول الخليج ودول المغرب العربي ومصر وأمريكا وألمانيا وأستراليا وكندا والسويد وبريطانيا والصين وغيرها من دول العالم. أمّا من لم تصل إليه الدعوة فعسى أن يكون السبب خيراً، وإلاّ فإنّه تعالى يقول: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^(١).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلّم تسليماً.

شما چطور متوجه شدید که اعلان این دعوت محدود و نارسا است؟ اکنون در بسیاری از کشورهای جهان انصار وجود دارند، اگر این اعلان محدود و ناکافی بود، اینان چگونه با خبر شدند و ایمان آوردند؟ در کشورهای ایران، حاشیه‌ی خلیج، دولت‌های مغرب عربی، مصر، آمریکا، آلمان، استرالیا، کانادا، سوئد، بریتانیا، چین و سایر کشورها انصار وجود دارند. اما کسی که این دعوت به او نرسد، انشاء الله که سببش خیر باشد و در غیر این صورت این سخن خداوند متعال خواهد بود: «و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت، شنوایشان می‌ساخت و حتی اگر هم آنها را شنوا ساخته بود باز هم برمی‌گشتند و رویگردان می‌شدند»^(٢).



پرسش ۱۲۸: حکم ماء الشعیر

السؤال / ۱۲۸: بخصوص ماء الشعیر هل هو محلل أم محرم بالنسبة للمريض، وهل به شروط في حال حليته؟

المرسل: فاطمة علي

در خصوص ماء الشعیر، آیا برای بیمار حلال است یا حرام؟ و آیا برای حلال بودنش شروطی وجود دارد؟

فرستنده: فاطمه علی

^١ - الأنفال: ٢٣.

^٢ - انفال: ٢٣.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

إذا لم يتم تخمير الشعير يجوز شرب مائه. أمّا إذا اختمر الشعير فلا يجوز شرب مائه حتى وإن كان للعلاج (أي إنّه يجوز نقع الشعير واستخلاص مائه بعصره أو بطريقة أخرى ولكن قبل أن تظهر عليه حالة التخمير).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الاثمة والمهديين وسلّم تسليماً.

اگر آب جو تخمیر نشده باشد، خوردنش جایز است، اما اگر تخمیر شود، نوشیدن آن حتی برای فرد بیمار نیز جایز نیست (به عبارت دیگر، امکان استخراج و استفاده از آب جو با استفاده از فشردن یا با هر روش دیگری وجود دارد ولی باید قبل از ظاهر شدن حالت تخمیر در آن صورت گیرد).



پرسش ۱۲۹: حکم پوشیدن جوراب شیشه‌ای و جواهرآلات و خارج شدن از منزل با آن.

السؤال / ۱۲۹: بالنسبة للباس الجوارب الشفافة حلال أم حرام، ولبس الذهب والخروج به جائز أم لا؟ وثبتكم الله على الطريق المستقيم طريق الأئمة والمهديين.

المرسل: فاطمة علي

پوشیدن جوراب شفاف، آیا حرام است یا حلال؟ همچنین پوشیدن زیور آلات و خارج شدن از منزل با آن، حلال است یا حرام؟ خداوند شما را بر راه راست، راه ائمه و مهدیین ثابت قدم بدارد!

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجوز أن يظهر وجه وكفا وقدا المرأة، ويجب عليها ستر ما عداهما سترًا حقيقياً، فلبس الجوارب ليس واجباً على المرأة. ويجوز لبس الذهب للمرأة وهو مستحب، ولكن يحرم إظهاره أمام

الرجال إلا الزوج والمحارم، إلا خاتم الزواج الذي هو عرفاً لا يعد للزينة فيجوز لبسه وإظهاره أمام الرجال.

ياسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلّم تسليماً.

ظاهر كردن دو كف دست و پنجه‌ی پا و صورت زن جایز است و اشكال ندارد و بر او واجب است که سایر اعضا را به طور کامل بپوشاند. پوشیدن جوراب برای زن واجب نیست. استفاده از زیور آلات برای زن جایز و حتی مستحب است؛ اما آشکار نمودنشان برای مردان دیگر حرام است مگر برای شوهر یا افراد محرم؛ به غیر از حلقه‌ی ازدواج که از نظر عرفی، جواهر آلات محسوب نمی‌شود؛ بنابراین می‌تواند آن را به دست کند و در برابر سایر مردان آشکار نماید.



پرسش ۱۳۰: بیمه‌ی عمر، خدمات درمانی و حوادث.

السؤال / ۱۳۰: ماهي الأحكام الشرعية للتأمين على الحياة أو التأمين ضد الأمراض أو الحوادث أو السرقة وكل ما هو له علاقة بالتأمين؟

المرسل: صباح مهدي

احكام شرعی در خصوص بیمه‌ی عمر، بیمه‌ی خدمات درمانی و بیمه‌ی حوادث و سرقت و به طور کلی هر چیزی که به بیمه مربوط می‌شود، چیست؟

فرستنده: صباح مهدي

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلّم تسليماً.

التأمين: هو عقد جائز بين جهة تكون عادة شركة التأمين (المؤمن) من أحد الجانبين، وجهة أخرى تكون عادة شخصاً أو أشخاصاً أو شركة (المؤمن له أو المستأمن) من الجانب الآخر.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

بیمه‌نامه: قرار دادی است که از یک سو بین شرکت بیمه‌کننده (بیمه‌گر) و از سوی دیگر با شخص، اشخاص یا شرکت دیگری (بیمه‌شونده یا بیمه‌گزار) منعقد می‌گردد.

ويتعهد فيه المؤمن للمؤمن له بأن يدفع له أو لورثته مبلغاً من المال عند حدوث طارئ معين على شيء معين يخصصه في مدة معينة في مقابل أن يدفع المؤمن له مبلغاً معيناً من المال في مدة معينة.

در این قرار داد، بیمه‌گر به بیمه‌گزار متعهد می‌گردد که در صورت بروز حادثه بر چیزی معین در مدتی معین جبران خسارت کند و پول معینی را در مدت معین به او یا ورثه‌اش پرداخت نماید.

مسائل:

يلتزم المؤمن له بدفع المبلغ المتعين عليه بموجب العقد وفي المدة المعينة، وإلا فإن امتنع عن الدفع كان للمؤمن فسخ العقد وإعادة نصف المبلغ الذي دفعه المؤمن له، إن كان قد دفع جزءاً من المبلغ المتعين عليه دفعه.

۱ - بیمه‌گزار ملزم به پرداخت مبلغ معین شده، طبق قرار داد و در مدت معین شده می‌باشد و در غیر این صورت، بیمه‌گر از پرداخت خسارت پیش آمده، امتناع و قرار داد را فسخ خواهد کرد و اگر بخشی از مبلغ بیمه‌نامه توسط بیمه‌گزار به بیمه‌گر پرداخت شده باشد، نصف این مبلغ را به بیمه‌گزار پرداخت نماید.

إن تلكاً المؤمن له في الدفع، كان المؤمن مخيراً في إمهاله أو الفسخ وإعادة نصف المبلغ الذي دفعه المؤمن له، إن كان قد دفع جزءاً من المبلغ المتعين عليه دفعه.

۲ - اگر بیمه‌گزار در پرداخت مبلغ مقرر، تعلل کند، بیمه‌گر در مهلت دادن به او یا فسخ قرار داد و بازگرداندن نصف مبلغی که بیمه‌گزار به او پرداخت کرده است، مختار می‌باشد؛ اگر که بیمه‌گزار چیزی از مبلغ را پرداخت کرده باشد.

إذا اشترط المؤمن أن لا يعيد شيئاً من (المبالغ) الأقساط التي دفعها المؤمن له إذا أخل بالعقد أو تلكاً في الدفع وفسخ المؤمن العقد تبعاً لذلك، يصح الشرط.

٣ - اگر بیمه‌گر شرط کند که چنانچه بیمه‌گزار در پرداخت اقساط و یا مبلغ باقی‌مانده در قرار داد تعلق یا امتناع کند و به تبع آن، بیمه‌گر قرار داد را فسخ نماید و بیمه‌گر چیزی از مبلغ پرداخت شده را به بیمه‌گزار پرداخت ننماید، این شرط صحیح است.

يجب أن يلتزم المؤمن بجبر خسارة المؤمن له عند حدوثها ولا يفسخ العقد بتنصل المؤمن عن الدفع بل يجبر على الدفع.

٤ - بیمه‌گر باید در صورت بروز حادثه بیمه‌گزار را جبران خسارت نماید و در صورت عدم پرداخت این مبلغ از سوی بیمه‌گر، قرارداد فسخ نمی‌گردد بلکه او باید جبران خسارت نماید.

يجب أن يكون المؤمن قادراً على جبر خسارة المؤمن له المفروضة في العقد ابتداءً، فإن تبين بعد العقد عجزه عن ذلك ابتداءً كان للمؤمن له حق الفسخ واستعادة ما دفع من المال. وكذا إن طرأت القدرة بعد أن كان عاجزاً ابتداءً.

٥ - باید بیمه‌گر قبل از انعقاد قرارداد توانایی جبران خسارت را داشته باشد و چنانچه پس از عقد قرار داد مشخص شود که بیمه‌گر قادر به پرداخت خسارت احتمالی نمی‌باشد، برای بیمه‌گزار این حق محفوظ می‌باشد که قرارداد را فسخ و مبلغ پرداخت شده از سوی او بازگردانیده شود؛ حتی اگر پس از مشخص شدن ابتدایی ناتوانی بیمه‌گر از پرداخت خسارت، توانایی پرداخت خسارت در او ایجاد شود.

إذا طرأ العجز على المؤمن بعد أن كان قادراً ابتداءً، كان للمؤمن له حق الفسخ واستعادة نصف ما دفع من المال.

٦ - اگر در ابتدا بیمه‌گر توانایی جبران خسارت را داشته باشد و بعداً نتوانی از پرداخت بر او عارض شود، بیمه‌گزار حق فسخ قرارداد و باز پس گرفتن نصف مبلغ پرداخت شده به بیمه‌گر را دارد.

إذا اشترط المؤمن أن لا يعيد نصف المال إذا طرأ عليه العجز عن جبر الخسارة واختار المؤمن له فسخ العقد، لا يصح الشرط.

٧ - اگر بیمه‌گر شرط کند که در صورت بروز ناتوانی از پرداخت خسارت، بیمه‌گزار حق فسخ قرارداد را ندارد و نصف مبلغ پرداخت شده به او باز گردانیده نشود، چنین شرطی صحیح نیست.

إذا اشترط المؤمن له استعادة كل ما دفع إذا طرأ العجز على المؤمن يصح الشرط.

۸ - اگر بیمه‌گر شرط کند که در صورت بروز ناتوانی از پرداخت خسارت، کل مبلغ پرداخت شده را بازگرداند، شرط صحیح است.



پرسش ۱۳۱: خانه در زمین‌های دولتی.

السؤال / ۱۳۱: لقد بنيت بيتاً في أرض تابعة للدولة وليست ملكاً لأحد، مع العلم إنَّها لا تؤثر على سوق أو مدرسة أو شارع مع أخذ الموافقة من الجيران قبل البناء فما حكم هذا البيت؟ والسلام عليكم

خانه‌ای در زمین‌های دولتی که متعلق به شخص خاصی نیست، ساختم؛ با علم به اینکه زمین متعلق به بازار، مدرسه یا خیابان نیست و قبل از احداث از همسایه‌ها هم اجازه گرفتیم. حکم این خانه چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الأرض إقماً ملك للإمام المهدي (ع) أو للمسلمين المؤمنين بالحق، وللإمام حق التصرف، وليس لدولة الطاغوت أي حق شرعي في التصرف فيها. فيحق لكل مؤمن بالحق أن يسكن ويبني داراً له إذا كان لا يمتلك داراً يسكن فيها، ولا يعتد بدولة الطاغوت أو من يواليها من السفهاء الذين يعتبرون الأرض التي ملكها لهم صدام أو الطواغيت من أمثاله شرعية، والأرض التي يأذن الإمام لأوليائه التصرف فيها غير شرعية!!^(۱).

^۱ - عن عمر بن يزيد قال: رأيت مسمعاً بالمدينة وقد كان حمل إلى أبي عبد الله (ع) تلك السنة مالاً فرده أبو عبد الله (ع) فقلت له: لِمَ رد عليك أبي عبد الله المال الذي حملته إليه؟ قال: فقال لي: إني قلت له حين حملت إليه المال: إني كنت وليت البحرين الغوص فأصبحت أربعمئة ألف درهم وقد جئت بك بخمسها بثمانين ألف درهم وكرهت أن أحبسها عنك، وأن أعرض لها وهي حقك الذي جعله الله تبارك وتعالى في أموالنا، فقال: (أو ما لنا من الأرض وما أخرج الله منها إلا الخمس يا أبا سيار؟ إن الأرض كلها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا)، فقلت له: وأنا أحمل إليك المال كله؟ فقال: (يا أبا سيار، قد طيبناه لك وأحللناك منه فضم إليك مالك، وكل ما في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا فيجيئهم طسق ما كان في أيديهم ويترك الأرض في أيديهم، وأما ما كان في أيدي غيرهم فإن كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا، فيأخذ الأرض من أيديهم ويخرجهم صغرة). قال عمر بن يزيد: فقال لي أبو سيار: ما أرى أحداً من أصحاب الضياع ولا ممن يلي الأعمال يأكل حلالاً غيري إلا من طيَّبوا له ذلك. الكافي: ج ۱ ص ۴۰۸. وهناك روايات كثيرة بهذا المعنى تركت التعرض لها لعدم مناسبة المقام للاطالة. (المعلق).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً.

زمین، یا ملک امام مهدی (ع) است و یا متعلق به مؤمنین به حق می باشد و حق تصرفش از آن امام (ع) است و حکومت طاغوت هیچ گونه حق شرعی دخل و تصرف در آن را ندارد. حق هر مؤمن به حقی است که خانه ای بنا کند و در آن ساکن شود، اگر خانه ای نداشته باشد و در این خصوص دولت یا پیروان سفیه آن اهمیتی ندارند؛ همان کسانی که تصور می کنند املاکی که صدام یا طاغوت های نظیر او به آنها داده است، شرعی، و در عوض، زمینی که امام به یارانش اجازه ی تصرف می دهد، غیر شرعی است^(۱)!!



پرسش ۱۳۲: آیا گناهی مرتکب شده ام؟ کمکم کنید.

السؤال / ۱۳۲: السلام عليكم

أرجو منكم يا أخواني أن تعرض رسالتي على السيد أحمد الحسن.

(أنا)سؤالي هل أنا ارتكبت خطيئة، هل الله يحاسبني على هذا الشيء أنا دائماً حزينتة ومهمومة ودائمة البكاء لا يفارقني، أرجوكم ساعدوني أريد أن أرتاح حتى لو يوم واحد أتممتي أن لا تتأخروا عليّ بالردّ أسالكم الدعاء.

سلام عليكم.

برادران، امیدوارم نامه ام به دست سید احمد الحسن برسد.

^۱ - از عمر بن یزید نقل شده است: مسمع را در مدینه دیدم که مال آن سال را که برای ابو عبد الله (ع) برده بود با خود می برد و ابو عبد الله (ع) آن را به او پس داده بود. به او گفتم: چرا ابو عبد الله (ع) مالی که برایش برده بودی را از تو نگرفت؟! به من گفت: وقتی مال را نزد امام بردم به او گفتم: در بحرین غواصی کردم و مبلغ چهار صد هزار درهم کسب کردم و خمس آن را که بالغ بر هشتاد هزار درهم بود محاسبه کردم و خوش نداشتم پیش خودم نگه دارم: آن را به شما می دهم که حقی است که خداوند تبارک و تعالی از اموال شما برای ما قرار داده است. امام فرمود: «آیا فقط خمس آنچه در زمین است و از آن خارج می شود متعلق به ما است، ای ابا سیار؟ ای ابا سیار، همه ی زمین و هر آنچه از آن خارج می گردد ملک ما است». به او گفتم: آیا همه ی مال را برای شما بیاورم؟ فرمود: «ای ابا سیار، آن را برای تو پاک و مطهر و برایت حلالش نمودیم. مالت را بردار. و هر آنچه در اختیار شیعیان ما از زمین و غیره است، حلال شده است تا قائم ما قیام کند که او در آن تصرف خواهد کرد و هر آنچه در اختیار شیعیان ما است برای آنها باقی خواهد گذارد. اما هر آنچه در اختیار غیر از شیعیان ما است، هر چه از زمین به دست آورده اند برایشان حرام است تا قائم ما قیام کند که زمین را از آنها باز پس خواهد گرفت و آنها را خوارشان خواهد ساخت». عمر بن یزید گفت: ابو سیار به من گفت: به غیر از من و کسانی که برایشان حلال شده است، همه ی صاحبان باغ ها یا کسانی که با کارشان روزی می خورند، همه حرام می خورند. کافی: ج ۱ ص ۴۰۸.

در این خصوص روایات بسیاری آمده است که به جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب از آوردنشان صرف نظر کردم.

(من....) سؤال این است که آیا گناهی مرتکب شده‌ام؟ آیا خداوند مرا به خاطر چنین چیزی مواخذه می‌کند؟ من همیشه نگران و مضطرب هستم و گریه رها می‌کنم. از شما چشم‌یاری دارم. می‌خواهم به آرامش برسم حتی اگر به اندازه‌ی یک روز باشد. تقاضا دارم پاسخ مرا به تأخیر نیندازید. دعا می‌کنم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وبه نستعين. إنَّ الله سبحانه غفار الذنوب ستار العيوب، فهو يغفر ذنوب المستغفرين التائبين حتى يُنسى. الملائكة الكاتبتين ما كتبوا، بل ويُنسى. حتى الأرض التي أذنب عليها التائب ما ارتكب عليها من معصية الله^(۱) فلو كنتِ مذنبَةً فإنَّ الله يقبل توبة التائبين ويغفر للمستغفرين^(۲)، بل إنَّ من أحب الخلق إلى الله الشاب التائب من الذنب. وإن لم تكوني فإنَّ الله يجازي الظالمين والمظلومين كل بما ظلم وبما وقع عليه من الظلم. فلا تخافي أن يحيف عليك الله، وأكثر من ذكر الله، ولا يخدعك الشيطان ويأخذك في دهاليز بعيدة عن طاعة الله كالانتحار أو أي شيء لا يُرضي الله. واعلمي أنَّ بذكر الله تطمئن القلوب.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم و به نستعين.

خداوند سبحانه، بخشاینده‌ی گناهان و پوشاننده‌ی عیب‌ها است. او گناهان استغفار کنندگان توبه کننده را می‌بخشاید تا فرشتگان نویسندۀ را به آنچه نوشته‌اند فراموشی دهد و حتی زمینی که توبه کننده بر روی آن معصیت کرده است را نیز فراموشی می‌دهد^(۳). اگر شما (زن) گناهکار باشی، خداوند توبه‌ی توبه کننده‌گان را می‌پذیرد و استغفار کنندگان را می‌آمرزد^(۴) و حتی محبوب‌ترین خلق در نظر خدا، جوان توبه کننده از گناهش می‌باشد؛ اما اگر از توبه کننده‌گان نباشی، خداوند ظالمین و مظلومین را جزا می‌دهد، به خاطر ظلمی که کرده

^۱ - عن معاوية ابن وهب، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (إذا تاب العبد توبةً نصحاً أحبه الله فستر عليه في الدنيا والآخرة، فقلت: وكيف يستر عليه؟ قال: ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب ويوحى إلى جوارحه أكتمي عليه ذنوبه، ويوحى إلى بقاع الأرض أكتمي ما كان يعمل عليك من الذنوب، فيلقى الله حين يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من الذنوب). الكافي: ج ۲ ص ۴۳۰. (المعلق).

^۲ - عن الصادق (ع)، أنه قال: (التائب من الذنب كمن لا ذنب له، والمقيم على الذنب وهو يستغفر كالمستهزئ) مكارم الأخلاق - للشيخ الطبرسي: ص ۳۱۳. (المعلق).

^۳ - از معاوية بن وهب روایت شده است که گفت: از ابا عبد (ع) الله شنیدم که می‌فرمود: «اگر بنده‌ای توبه‌ی خالص و نصح کند، خداوند او را دوست می‌دارد و در دنیا و آخرت عیب او را پوشیده می‌دارد». پرسیدم: چگونه او را پوشیده می‌دارد؟ فرمود: «دو فرشته‌ای را که گناهانش را نوشته‌اند، فراموش می‌دهد و به اعضا و جوارحش وحی می‌کند که گناهانش را کتمان کنند و به زمین وحی می‌کند که هر چه بر روی تو از گناهان قبیح انجام داده است را پوشیده بدار، هنگام دیدار، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چیزی که بدی‌های گناهان او را شهادت دهد، وجود نداشته باشد». کافی: ج ۲ ص ۴۳۰.

^۴ - از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «توبه کننده از گناه همانند کسی است که اصلاً گناهی نداشته است، و کسی که از گناه طلب بخشش کرده باشد و انجام آن را ادامه دهد همانند کسی است که مسخره می‌کند».

و به خاطر ظلمی که بر او واقع شده است. نترس از اینکه خداوند تو را نبخشاید، و از ذکر خدا غافل مشو. شیطان تو را فریب ندهد و تو را به راه‌های تاریک و دور از اطاعت خدا مانند خود کشی یا هر آنچه خدا از آن راضی نباشد، نبرد و بدان که فقط با یاد خدا قلب‌ها به اطمینان می‌رسند.



پرسش ۱۳۳: آیا سوزاندن ورق‌های حاوی آیات قرآن مجاز است؟

السؤال / ۱۳۳: هل يجوز حرق الأوراق كتب عليها البسملة أو آية قرآنية حفاظاً عليها من الدنس ليس إلا؟

المرسل: ميساء جعفر السعدي

آیا سوزانیدن ورق‌هایی که بر روی شان آیات قرآن یا بسم الله نوشته شده است فقط به جهت محافظت آنان از نجس نشدن، جایز است؟

فرستنده: میسا جعفر سعدی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

لا يجوز حرق أوراق مكتوب فيها القرآن أو البسملة ويجوز إلقاؤها في الماء الطاهر.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

سوزانیدن کاغذهایی که روی شان آیات قرآن یا بسم الله نوشته شده باشد، جایز نیست و می‌توان آنها را در آب پاک مانند رودخانه ریخت.



پرسش ۱۳۴: درخواست دعا.

السؤال / ۱۳۴: السلام على الإمام أحمد الحسن، والسلام على أخوتي الأنصار
أنا من الأنصار وأعيش في أوروبا - النرويج - وأطلب من السيد (ع) أن يدعو لي لتيسير أموري
هنا.

اللهم احفظ السيد أحمد الحسن (ع) والأنصار.

المرسل: عباس كاظم

سلام بر امام احمد الحسن و سلام بر برادران انصار.
من از انصار هستم و در اروپا در کشور نروژ زندگی می‌کنم، از سید(ع) تقاضا می‌کنم برای آسان شدن
کارهایم مرا دعا فرمایند.
خداوندا! سید احمد الحسن(ع) و انصار را در پناه خود محفوظ بدار!

فرستنده: عباس كاظم

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد
الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

أسأل الله أن يجنبك مفسدهم ويوفقك لطاعته وتجنب معاصيه، ويرزقك في الآخرة حسنة
وفي الدنيا حسنة، وأرجو أن لا تنساني أنت أيضاً من الدعاء.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة
والمهدين وسلم تسليماً.

از خداوند متعال می‌خواهم که تو را از مفساد آنها حفظ و توفیق طاعت از او و دوری از نافرمانی‌اش را
نصیبت فرماید و در آخرت و در دنیا روزی نیک عطایت فرماید و از شما نیز تقاضا دارم مرا در دعاهایتان
فراموش نکنید.



پرسش ١٣٥: آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟

السؤال / ١٣٥: هل يجوز غسل اليد اليسرى عند الوضوء غسلتين، كما هو الحال في اليد اليمنى حيث إنّ ذلك سيؤدي إلى مسح الرأس والرجلين بماء مستحب؟

المرسل: عباس طاهر

آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟ همان طور که برای دست راست چنین است؛ تا به این صورت مسح سر و پاها با آب مستحبی صورت گیرد.

فرستنده: عباس طاهر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الأفضل في الوضوء الاكتفاء بغرفة واحدة وبغسلت واحدة للوجه ولليدين. وهذا كان وضوء محمد (ص) وعلي (ع)، وتعدد الغرفات التي يفيضها على العضو المغسول قبل إتمام غسله لا تعني تعدد الغسل، والغسل الثانية للعضو المغسول تكون بعد تمام غسله، وتستحب لإسباغ الوضوء إن كان يحتمل عدم وصول الماء لبعض أجزاء العضو المغسول من أول غسلت، وهي لا تضر بالمسح، فيجوز غسل اليد اليسرى مرتين ثم إتمام الوضوء بمسح الرأس والقدمين.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

بهتر است در وضو برای شستن صورت و دستها، به یک مشت آب بسنده شود؛ که این روش، همان وضو گرفتن حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) می باشد. تعدد ریختن آب بر روی عضو شسته شده در وضو قبل از پایان شستنش به معنی تعدد شستن آن نمی باشد و مرتبه ی دوم شستن زمانی به حساب می آید که شستن مرتبه ی اول پایان یافته باشد. اگر احتمال می رود در مرتبه ی اول شستن عضو، آب به برخی اجزای آن نرسد، شستن دوباره ی عضو، مستحب است و ضرری به مسح نمی رساند و جایز است که دست چپ دو بار شسته شود و سپس به مسح سر و پاها اقدام گردد.



پرسش ۱۳۶: برجستگی روی پاها.

السؤال / ۱۳۶: هل قبتي الرجل هي أعلى ما في القدم، أم القبتين على جانبي القدم؟

المرسل: عباس طاهر

آیا برجستگی روی پا، بالاترین نقطه‌ی پا است، یا برجستگی دو طرف پا (کعبین)؟

فرستنده: عباس طاهر

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

القبتان أعلى ما في القدمين.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

برجستگی دو طرف پا (کعبین) بلندترین نقطه‌ی پا می باشد.



پرسش ۱۳۷: هک کردن مراکز اینترنتی.

السؤال / ۱۳۷: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلّ على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

سيدي يمانى آل محمد، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

انتشرت في الأيام الأخيرة ظاهرة التحايل على سيرفر منظومات - مراكز الأنترنت - بحيث يمكن للمستخدم أن يتصل على شبكة الأنترنت بدون أن يدفع اشتراك لصاحب المركز، حيث يستخدم نوع من البرامج تمكنه من الدخول للشبكة بواسطة عنوان أحد المشتركين الفعليين لصاحب المركز و تسمى العملية بالعامية (التجطيل على الإنترنت)، فما حكم الشخص الذي

يقوم بهذه العملية ويسحب خطأً مجاناً. علماً إنّ أغلب المراكز ليست حكومية وإنّما تابعة لأشخاص معينين من عاقرات الناس.

اللهم احفظ سيدي ومولاي أحمد الحسن وثبتنا على ولايته يا الله.

المرسل: محمد قاسم خليل

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلى على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.
سيد يمانى آل محمد، سلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

امروزه در بسیاری از نقاط جهان می توان به روش های مختلف سرورهای اینترنتی را به گونه ای هک کرد که بدون پرداخت هزینه به صاحبش، کاربر توانایی متصل شدن به شبکه ی اینترنت را به دست آورد؛ به این صورت که با استفاده از یک نرم افزار امکان وارد شدن به شبکه با استفاده از مشخصات یکی از مشترکان فعلی مرکز، امکان پذیر می باشد. این عمل اصطلاحاً هک کردن اینترنتی نامیده می شود. حکم شخصی که چنین عملی انجام دهد و خط مجانی به دست آورد، چیست؟ با تو به اینکه بیشتر این مراکز حکومتی نیستند و متعلق به اشخاص خاصی از عموم مردم می باشند.

فرستنده: محمد قاسم جلیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

لا يجوز، إلا إن كان صاحب المال ينصب العداً للأئمة والمهديين فعندها يكون غير محترم المال^(١).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليمًا.

جایز نیست مگر اینکه صاحب شبکه دشمنی با ائمه و مهديين داشته باشد؛ در این صورت مال او محترم نیست^(٢).

^١ - عن ابن فرقد قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (ما تقول في قتل الناصب؟ قال: حلال الدم أتقي عليك فان قدرت أن تقلب عليه حائطاً أو تغرقه في ماء لكي لا يشهد به عليك فافعل، قلت: فما ترى في ماله؟ قال: توه ما قدرت عليه) بحار الأنوار: ج ٧٢ ص ٢٣١.

وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (خذ مال الناصب حيث وجدت وبعث إلينا بالخمس) بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ١٩٤. (المعلق).

^٢ - از ابن فرقد نقل شده است: به ابو عبد الله (ع) گفتم: نظر شما در خصوص کشتن دشمن اهل بیت چیست؟ فرمود: «خون او حلال است و اگر بتوانی او را در جزر دیوار قرار دهی یا در آب غرق کنی تا کسی علیه تو شهادت ندهد، این کار را انجام بده». گفتم: مال او چطور؟ فرمود: «هر آنچه می توانی از او ببر». بحار الانوار: ج ٧٢ ص ٢٣١.

پرسش ۱۳۸: سوالاتی درباره‌ی خمس.

السؤال / ۱۳۸: يرجى تفضلكم بإرسال الردود على الأسئلة المتعلقة بالخمس.

المرسل: صباح مهدي

خواهشمندم لطف فرمایید و پاسخ این سوالات در خصوص خمس را مبذول فرمایید:

فرستنده: صباح مهدي

س: على من يجب الخمس، وهل يجب على الفقراء والمساكين، ومن هم الفقراء والمساكين في زماننا هذا؟

سوال: به چه کسی خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا بر فقیران و مسکینان نیز واجب است؟ فقرا و مسکینان زمان ما چه کسانی هستند؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يجب على كل مكلف، كالصوم والصلاة، والموارد والأحوال التي يجب فيها الخمس موجودة في كتاب الشرائع.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

بر هر فرد مکلفی واجب است، همانند نماز و روزه. موارد و وضعیتهایی که خمس در آنها واجب می‌شود در کتاب شرایع الاسلام موجود می‌باشد.

س: كيف يخمس شخص لم يخمس سابقاً، وهل الخمس يشمل جميع مقتنيات الأسرة المستخدمة وغير المستخدمة (الأثاث والأدوات المنزلية والأجهزة الكهربائية والملابس وغيرها)؟

سوال: چگونه شخصی که تا کنون خمس نداده است، خمس دهد؟ آیا خمس شامل تمامی اموال و دارایی‌های خانواده، اعم از استفاده شده و استفاده نشده می‌گردد؟ (اثاث و تجهیزات منزل، وسایل برقی، لباس و....).

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا يجب الخمس في دار السكن وما تحويه من اثاث مستعمل، ولا السيارة الخاصة، ويعضى كذلك من أصل مال عمله بقدر ما يدر عليه مؤنة سنة، أي إذا كان لديه معمل ويحصل منه وارداً يكفيه لمؤنة سنته فقط، فالمعمل ليس عليه خمس. أمّا إذا كان الوارد يزيد، فيخمس من الأصل بقدر نسبة الزيادة عن مؤنة السنة، أي إذا كانت مؤنة سنته (٢) ووارد المعمل (٤) فهو يخمس نصف الأصل (المعمل). وأرض دار سكنه ليس فيها خمس وما عداها من الأرض التي يملكها يخمس، وكل ما يملكه من مال يخمسه عدا ما ذكر. هذا إجمال وتوجد أمور أخرى فيها الخمس.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

به خانه‌ای که در آن ساکن است و اثاث مورد استفاده در آن و ماشین شخصی خمس تعلق نمی‌گیرد و همچنین به اصل مالی که نیاز یک سال شخص را تأمین می‌کند؛ مثلاً اگر شخصی کارگاه تولیدی داشته باشد و درآمد کارگاه فقط به اندازه‌ی مخارج یک سال خانواده‌ی او باشد، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد؛ اما اگر درآمد آن بیش از مصرف یک سالش باشد به اصل مال به نسبت اضافه درآمد سالانه‌اش، خمس تعلق می‌گیرد؛ به عنوان مثال اگر هزینه‌ی سالانه‌اش ۲ واحد باشد و درآمدش ۴ واحد باشد، خمس نصف اصل مالش (کارگاهش) را می‌پردازد. زمین خانه‌ی مسکونی‌اش خمس ندارد و به هر زمینی که غیر از آن داشته باشد، خمس تعلق می‌گیرد و اگر مال اضافی دیگری بیش از آنچه ذکر شد داشته باشد، به آن خمس تعلق می‌گیرد. آنچه بیان شد به اختصار بود و موارد بیشتری نیز در این زمینه وجود دارد.

س: ما حکم المبلغ الذي يجمع لغرض شراء قطعة أرض سكنية لمن ليس له دار سكن ملك؟ مع أنه لا يوجد أي فائض عن المؤونة السنوية غير هذا المبلغ؟

سوال: حکم مبلغ جمع‌آوری شده جهت خرید زمین مسکونی برای کسی که مسکن نداشته باشد چیست؟ با توجه به اینکه این شخص هیچ گونه درآمد اضافه‌ی سالانه‌ای غیر از این مبلغ ندارد؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

يخمس إذا كان لم يخمس فيما سبق، وإذا كان الشخص ممن يؤديون الخمس لصاحبه الشرعي لا يخمس المبلغ المذكور، إلا إذا حضر موعد رأس سنته الخمسية ولم يشتري به داراً للسكن.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

در صورتی که خمس آن را نداده باشد باید خمسش را بدهد. اگر شخصی خمس مالش را به صاحب شرعی آن داده باشد، به مبلغ مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که سال مالی خمس تمام شود و با پول خود مسکن تخریده باشد، باید خمسش را بدهد.

س: موظف حصل على مكافئة سنوية من الشركة التي يعمل بها، هل يوجب ذلك تخميس هذه المكافئة؟ وفي حالة الوجوب هل يتم التخميس حال استلامها أو عند حلول السنة الخمسية؟ وإذا كانت هذه المكافئة يريد استخدامها لسد مؤونته السنوية هل عليها خمس؟ وهل يجري ذلك على الهدية الغير نقدية؟

سوال: کارمندی از شرکتی که در آن مشغول به کار است، پاداش سالانه دریافت می‌کند. آیا به این پاداش خمس تعلق می‌گیرد؟ و در صورت واجب بودن خمس، آیا هنگام دریافت آن، خمسش را بدهد یا موقع رسیدن سال مالی خمس؟ و اگر بخواهد این پاداش را برای مصرف سالانه هزینه کند، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ و آیا این حکم برای هدایا غیر نقدی هم صادق است؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

المكافئة يخمس ما بقي منها عند حلول سنته الخمسية، وكذا الحال في الهدية غير النقدية يخمسها في رأس السنة إن لم يستخدمها.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

به باقی مانده‌ی پاداش پس از رسیدن سال مالی خمس تعلق می‌گیرد و همچنین به هدایای غیر نقدی نیز اگر مصرف نکرده باشد در سر رسید سال مالی خمس، خمس تعلق می‌گیرد.

س: هل يجب الخمس على الحلي التي تستخدمها المرأة؟ وما خمس الذهب والفضة المكنوز الغير مستخدم، وما هو نصابه؟

سوال: آیا به جواهراتی که زن استفاده می کند خمس تعلق می گیرد؟ خمس طلا و نقره ی ذخیره شده ای که استفاده نمی شود چه مقدار و حد نصابش چقدر است؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الحلي (الذهب والفضة وغيرهما) التي تستخدمها المرأة للزينة ليس فيها الخمس، وإذا كانت لا تستخدمها ففيها الخمس. ولا يعتبر النصاب في الخمس بل في الزكاة.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

جواهراتی (طلا، نقره و نظایر آن) که زن به عنوان زینت خودش استفاده می کند خمس ندارد و اگر از آن استفاده نکند به آن خمس تعلق می گیرد. حد نصاب در خمس وجود ندارد بلکه چنین چیزی در زکات مطرح می شود.

س: المبالغ التي يودعها الانسان في حساب أطفاله الغير مكلفين هل يوجب الخمس؟

سوال: آیا به مبالغی که شخص برای فرزندان خود به عنوان حساب پس انداز در بانک ذخیره می کند، خمس تعلق می گیرد؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الطفل لا يجب عليه الخمس، ولكنه في ماله، فيجب على الولي إخراج الخمس من مال الطفل غير البالغ، وإلا فهو يخرج خمس ماله إذا بلغ.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهديين وسلم تسليماً.

خمس بر کودکان واجب نیست اما به مال آنها تعلق می گیرد. بر سرپرست کودکان نابالغ واجب است که خمس اموالشان را خارج کند؛ در غیر این صورت هرگاه کودک بالغ شود، باید خودش خمسش را بدهد.

س: هل الخمس يجزي عن الزكاة إذا كان الشخص لا يملك نصاب النقدين أو الغلات الأربع، ومتى تجب الزكاة وما هي شروطها ؟

سوال: آیا پرداخت خمس، پرداخت زکات را ساقط می‌کند، اگر شخص به مقدار حد نصاب نقدینگی و یا غلات چهارگانه نداشته باشد. چه موقع زکات واجب می‌گردد و شرایط آن چیست؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

تفصيل أكثر عن الخمس والزكاة ذكرته في الشرائع، أرجو من الأخوة نشره وإيصاله لكم.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

توضیحات بیشتر در مورد خمس و زکات را در شرایع گفته‌ام. امیدوارم برادران آن را منتشر کنند و به شما برسانند.

س: ما حكم الخمس في رأس المال للشراكة في عمل تجاري ؟

سوال: حکم خمس در رأس مال شراکتی در فعالیت‌های تجاری چیست؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

الجواب موجود فيما تقدّم من الأجوبة.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد و آل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

پاسخ این سؤال در جواب‌های قبلی داده شده است.



أجوبة الأسئلة الخطية پاسخ به پرسش‌های دست‌نویس

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين:

ولتتم الفائدة أضفنا لهذه الطبعة من الجواب المنير، أجوبة الأسئلة الخطية المرسلت إلى السيد أحمد الحسن (ع)، ١٤٢٧ هـ . ق

والحمد لله رب العالمين

جهت بهره‌مندی هر چه بیش‌تر، در این جلد از کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بخشی به نام پاسخ به پرسش‌های دست‌نویسی که به سید احمد الحسن ارسال شده است را اضافه نموده‌ایم. ١٤٢٧ هـ.ق.

پرسش ١٣٩: سخن خداوند متعال: «الرحمن، علم القرآن»

السؤال / ١٣٩: قال تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ ۖ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۖ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۖ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(١).

كيف يكون ﴿الرَّحْمَنُ﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، والرسول محمد(ص) كشف له الحجاب، والحجاب هو القرآن، وهل الرحمن هو الذي خلق الإنسان؟ والإنسان كلمة عامة أو خاصة؟ وإن كانت خاصة، فمن المقصود بهذا الخلق؟ وما هو البيان الذي علمه الرحمن للقرآن؟

حميد أبو أنور - النجف الأشرف

خداوند متعال می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^(٢) (خدای رحمان * قرآن را تعلیم داد * انسان را بیافرید * به او گفتن آموخت).

چگونه «الرَّحْمَنُ» قرآن را یاد داد در حالی که برای رسول خدا حضرت محمد(ص) حجاب برداشته شد و حجاب همان قرآن است؟! آیا «الرَّحْمَنُ» کسی است که انسان را خلق نموده است؟ انسان کلمه‌ی عام است

^١ - الرحمن: ١ - ٤.

^٢ - الرحمن: ١ تا ٤.

یا خاص؟ و اگر کلمه‌ی خاص است منظور از این «خلق شدن» چیست؟ و کدام «بیان» را «الرَّحْمَنُ» به قرآن آموخت؟

حمید ابو انور - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

إقرأ معنى المحكم والمتشابه في المتشابهات: ج لتعلم أنّ المتشابه له معانٍ كثيرة ولكل معنى أكثر من مصداق في الخارج.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

معنى محكم و متشابه را در کتاب متشابهات جلد ۱ بخوان تا بدانی که متشابه معانی زیادی دارد و هر معنی دارای بیش از یک مصداق خارجی می‌باشد.

أما الآيات من سورة الرحمن: ﴿الرَّحْمَنُ ۚ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾، إعلم أنّ باب الذات الإلهية (الله) الذي يفاض منه على الخلق هو الرحمن الرحيم، بل والرحمن هو ظاهر الباب المواجه للخلق ومنه يفاض على الخلق، فالرحمن باب الله سبحانه وتعالى، والقرآن: محمد(ص)، فالقرآن وإن كان حجاب النور ولكن محمداً(ص) احتواه وتجلّى به، فأصبح القرآن ومحمد(ص) واحداً.

اما آیات سوره‌ی الرحمن «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ»: دروازه‌ی ذات الهی (الله) که از طریق آن فیض بر خلق افاضه می‌گردد، «الرحمن الرحيم» است؛ رحمن، ظاهر دروازه است که با خلق مواجه می‌شود و از طریق آن بر خلق افاضه می‌گردد. پس رحمن، دروازه‌ی الله سبحان و متعال است و قرآن، حضرت محمد(ص). اگرچه قرآن حجاب نور است ولی حضرت محمد(ص) همه‌ی آن را احاطه کرد و آن را متجلّى نمود؛ در نتیجه قرآن و محمد(ص) یکی شدند.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ الإنسان علي بن أبي طالب (ع)، فالرحمن سبحانه وتعالى خلق الإنسان (علياً) من القرآن، فعلي (ع) خُلِقَ من نور محمد(ص).

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ»: منظور از انسان، علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. پس رحمن سبحان و متعال، انسان (علی) را از قرآن خلق نمود؛ پس علی از نور محمد(ص) آفریده شده است.

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾، والبيان اسم من أسماء القرآن، والمراد منه القرآن في مرتبة أدنى دون مرتبة محمد (ص) ومقامه، فالرحمن سبحانه علّم الإنسان (علياً) البيان (القرآن) من القرآن (محمد). والبيان هو تجلّي القرآن في مرتبة أدنى، فالبيان من القرآن بل هو القرآن^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

«عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»: بيان، اسمي از اسامي قرآن است و مراد از آن، قرآن در مرتبه و مقامی پایین تر از مرتبه و مقام حضرت محمد (ص) می باشد. پس رحمن سبحانه، به انسان (علی) بیان (قرآن) را از قرآن (محمد) یاد داد. همان تجلّي قرآن در مرتبه ای پایین تر است؛ پس بیان از قرآن، بلکه خود قرآن می باشد^(٢).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده ای امام مهدی (ع)



^١ - عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا (ع)، قال: سألته عن قول الله عز وجل: «الَّذِينَ عَلَّمُوا الْقُرْآنَ»، فقال: إن الله عز وجل علم محمداً القرآن. قلت: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»، قال: ذلك علي بن أبي طالب أمير المؤمنين (ع)، علمه بيان كل شيء مما يحتاج إليه الناس) مختصر بصائر الدرجات - للحسن بن سليمان الحلبي: ص ٥٧.

ومن المعلوم أن محمداً وأهل بيته هم القرآن، كما قال الإمام علي (ع): «أنا القرآن الناطق» ينابيع المودة لذوي القربى للقدوزي: ج ١ ص ٢١٤. فمحمد (ص) هو القرآن، وهو مدينة العلم، وعلي (ع) بابه، وقد علمه الرسول (ص) كل علمه واستودعه عليه، كما في الحديث الآتي: عن ابن عباس، قال: قال رسول الله (ص): «أتاني جبرئيل بدينوك من الجنة فجلست عليه، فلما صرت بين يدي ربي كلمني وناجاني فما علمت شيئاً إلا علمته علماً، فهو باب مدينة علمي، ثم دعاه إليه فقال: يا علي سلمك سلمي وحريك حربي، وأنت العلم فيما بيني وبين أمتي بعدي) بحار الأنوار: ج ٨٣ ص ١٤٩. قاله سبحانه علم محمداً القرآن حتى صار هو القرآن، وعلم علياً بمحمد (القرآن). (المعلق).

^٢ - از حسين بن خالد نقل شده است که گفت: از ابو الحسن امام رضا (ع) در مورد این سخن خداوند عزوجل «الَّذِينَ عَلَّمُوا الْقُرْآنَ» سؤال کردم، فرمود: «خداوند عزوجل قرآن را به محمد آموخت». گفتم: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ». فرمود: «همان علی بن ابی طالب امیرمؤمنان (ع) است که خداوند بیان همه چیز را هر آنچه مردم به آن احتیاج دارند به او آموخت». مختصر البصائر الدرجات - حسن بن سلیمان حلی: ص ٥٧.

آنچه مشخص است این است که حضرت محمد (ص) و اهل بیت او (ع)، قرآن هستند؛ همان گونه که امام علی (ع) فرمود: «أنا القرآن الناطق (من قران ناطق هستم)». ينابيع المودة لذوي القربى - قدوزي: ج ١ ص ٢١٤.

محمد (ص) قرآن و شهر علم است و علی (ع) دروازه ای آن. رسول خدا (ص) تمام علمش را به او آموخت و نزد او به ودیعه نهاد؛ همان طور که در حدیث بعد آمده است:

از ابن عباس روایت شده است: رسول الله (ص) فرمود: «جبرئیل (ع) فرشی از بهشت برایم آورد. بر آن نشستم و چون نزد پروردگار رسیدم با من سخن گفت و چیزی به من نیاموخت مگر آنکه آن را به علی آموختم؛ پس او دروازه ای شهر علم من است. سپس برای او دعا کرد و فرمود: ای علی، صلح تو، صلح من و جنگ تو، جنگ من است و تو پرچم بین من و امت من بعد از من می باشی». بحار الانوار: ج ٨٣ ص ١٤٩. پس خداوند سبحان، قرآن را به محمد (ص) آموخت تا او خود قرآن شد و علی را با محمد (قرآن) تعلیم داد.

پرسش ۱۴۰: قضا‌ی نماز و روزه‌ی کسی که بعد از ۱۳ رجب ایمان آورده است.

السؤال / ۱۴۰: ما حکم الذین آمنوا بالدعوة من بعد ۱۳ رجب، إذا كانوا مطلوبین قضاء صیام شهر حسب ما جاء فی البیان المذكور؟

الشیخ جهاد الأسدی - البصرة

حکم کسی که بعد از ۱۳ رجب به دعوت ایمان آورده است اگر قضا‌ی روزه‌ی یک ماه را بدهکار باشد طبق آنچه در بیانی‌ه‌ی مذکور آمده است، چیست؟

شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

یقضي.

السید أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

باید قضا‌ی‌ش را به جا آورد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۴۱: قرائت «بکل امر» در سوره‌ی قدر.

السؤال / ۱۴۱: یُشکل بعضهم علی ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ (بِكُلِّ أَمْرٍ)﴾ إِنَّهَا (من كل أمر)، فهل هي قراءة أم من الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)؟

بعضی‌ها در قرائت «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ (بِكُلِّ أَمْرٍ)» (در آن شب، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن همه‌ی کارها نازل می‌شوند) اشکال می‌گیرند و می‌گویند «مَنْ كُلُّ أَمْرٍ»، آیا این قرائت اصلی از امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، می‌باشد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

القراءة الصحيحة هي (بكل أمر)، هكذا قرأها الرسول محمد (ص) والأئمة من بعده (ع)، وإذا كان الناس لا يعترضون على القراءات السبع مع أنها مختلفة في كثير من المواضع التي يتغير فيها المعنى بتغير القراءة مع أن القراء السبعة أناس غير معصومين، فالأولى بالناس قبول القراءة التي وردت عن الأئمة (ع) وهم المعصومون المطهرون، وقراءة (بكل أمر) وردت عنهم (ع)، فراجع الروايات، وقرأ كما قرأ محمد (ص) ولا تعبا بضلال من ضل، فإن أكثر الناس لا يعقلون^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

قرائت درست «بِكُلِّ أَمْرٍ» می‌باشد و رسول خدا حضرت محمد (ص) و ائمه‌ی بعد از ایشان (ع) این گونه می‌خواندند. اگر مردم نسبت به قرائت‌های هفت‌گانه که در بسیاری جاها با تغییر قرائت در آنها معنی هم تغییر می‌کند و علاوه بر آن قاریان هفت‌گانه نیز معصوم نمی‌باشند، هیچ اعتراضی ندارند، پس قبول کردن قرائتی که از ائمه (ع) روایت شده است باید برایشان اولویت بالاتری داشته باشد؛ چرا که آنها (ع) معصوم و پاک می‌باشند. قرائت «بكل أمر» از آنها (ع) روایت شده است. به روایات رجوع کن و آن گونه که حضرت محمد (ص) قرائت کرده است، بخوان و از راه‌های گمراهی پیروی نکن که بیشتر مردم تعقل نمی‌کنند^(٢).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

^١ - عن السكوني، قال: سمعت أبا جعفر (ع) يقول: (..... وما من بيت من بيوت الأئمة منا إلا وفيه معراج الملائكة لقول الله عز وجل: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ). قال: قلت: من كل أمر؟ قال: بكل أمر. فقلت: هذا التنزيل؟ قال: نعم) مدينة المعاجز - للسيد هاشم البحراني: ج ٢ ص ٤٤٩، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٩٧.

وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قوله عز وجل: («خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» هو سلطان بني أمية، وقال: ليلة من إمام عدل خير من ألف شهر من ملك بني أمية، وقال: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» أي من عند ربهم على محمد وآل محمد (ع) «بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ» بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٩٦. (المعلق).

^٢ - از سکونی روایت شده است: شنیدم ابا جعفر (ع) می‌فرماید: «..... هیچ خانه‌ای از خانه‌های ما ائمه نیست مگر اینک در آن محل عروج ملائکه باشد و طبق فرموده‌ی خداوند عزوجل: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ»». گفتم: من کل امر؟ فرمود: «بكل امر». گفتم: آیا به این صورت نازل شد؟ فرمود: «آری». مدينة المعاجز سيد هاشم بحراني: ج ٢ ص ٤٤٩ ؛ بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٩٧.

از ابو بصير روایت شده است که ابو عبد الله (ع) فرمود: «منظور از این سخن خداوند عزوجل «خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (بهتر از هزار ماه) مدت حکم امویان می‌باشد» و فرمود: «یک شب از امام عادل بهتر از هزار ماه از حکومت بنی امیه است» و فرمود «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ؛ یعنی از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد (ع)؛ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ». بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٩٦.

پرسش ۱۴۲: اطاعت از کسی که امام منصوب کرده است.

السؤال / ۱۴۲: سيدي وصي الإمام المهدي (ع) ورسوله، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يتساءل كثير من أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض) بخصوص الطاعة لمن نصبه الإمام المهدي (ع)، أو من نصبه رسول الإمام المهدي (ع)، هل هي طاعة مطلقة أم مقيدة؟ حتى وإن كانت بالظاهر فيها معصية لله تعالى! فهل نطيع يمانى الوصي أو يمانى يمانيه؟ بلا نقاش أو استفسار؟

آقای من، سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. بسیاری از انصار امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، در خصوص اطاعت از فرد منصوب از طرف امام مهدی (ع) یا از طرف فرستاده‌ی امام مهدی (ع) سوال دارند؛ آیا این اطاعت، مطلق است یا قیدی دارد؟ و اگر به ظاهر در آن معصیت خداوند متعال باشد چطور؟! آیا در این صورت نیز باید از یمانی وصی یا یمانی منصوب از طرف یمانی اطاعت کنیم؟ آن هم بدون تحقیق و جست‌وجو؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الطاعة في طاعة الله، لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق.

ضمن هذا القانون الإلهي لا بد من طاعة القيادة المنصبة للجماعة المؤمنة الإلهية، والله العاصم للجميع إن شاء الله.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اطاعت مخلوق در اطاعت از خداوند است، و اطاعت از مخلوق در معصیت خدا به هیچ وجه جایز نیست. با توجه به این قانون الهی، اطاعت از رهبر نصب شده برای جماعت مؤمن الهی لازم الاجرا می‌باشد. انشاء الله خداوند حافظ و نگه‌دارنده‌ی همه باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۴۳: شامل شدن همسران پیامبر (ص) در آیه‌ی تطهیر.

السؤال / ۱۴۳: في آية التطهير لأهل البيت (ع) هل أن أزواج النبي (ص) يدخلن في الآية، أم أنهم فقط علي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة والمهديين (ع)؟ جزاكم الله خير الجزاء.

الشيخ ظافر الأنصاري - النجف الاشرف

آیا در آیه‌ی تطهیر که مخصوص اهل بیت (ع) می‌باشد، زنان پیامبر (ص) را نیز شامل می‌شود؟ یا فقط منظور علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و مه‌دیون (ع) هستند؟ خداوند برترین پاداش را به شما عطا فرماید.

فرستنده: شیخ ظافر انصاری - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

باب الإخلاص لله سبحانه وتعالى مفتوح لكل إنسان ليكون ممن ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۖ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾^(١)، ويكون مع الذين ﴿... سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^(٢)، هذا الشراب الذي يطهر القلوب فيجعل الإنسان منا أهل البيت، فإذا سقى الإنسان من هذا الشراب الطهور طهر تطهيراً ﴿... لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ... وَيُطَهَّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾^(٣).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

دروازه‌ی اخلاص برای خدای سبحان و متعال برای هر انسانی باز است تا از زمره‌ی کسانی بشود که: «و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند * جز این نیست که شما را فقط برای وجه خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی»^(٤) و همچنین از کسانی باشد که «... و پروردگارش از شرابی پاکیزه سیرابشان سازد»^(٥)؛ این شرابی است که قلب‌ها را پاک می‌کند و انسان

^١ - الإنسان: ٨ - ٩.

^٢ - الإنسان: ٢١.

^٣ - الاحزاب: ٣٣.

^٤ - انسان: ٨ و ٩.

^٥ - انسان: ٢١.

را از ما اهل بیت می‌سازد. اگر انسان از این شراب طاهر و پاک کننده بنوشد، کاملاً تطهیر می‌شود: «... تا آلودگی را از شما بزداید... و شما را کاملاً پاکیزه گرداند»^(۱).

أما أزواج النبي محمد(ص) فمنهن خديجة(ع)، ومنهن من ضرب لها مثلاً امرأة نوح وامرأة لوط (عليهما السلام).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

اما در مورد همسران حضرت محمد(ص)، خدیجه(ع) از آنها است و همچنین در میان آنها زنانی هستند که در قرآن مَثَل زن نوح(ع) و لوط(ع) را برایشان آورده است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی(ع)



پرسش ۱۴۴: خلق شدن بهشت از نور حسین(ع)

السؤال / ۱۴۴: خلقت الجنة من نور الحسين (ع)، وإنَّ الإمام الحسين (ع) يسعى للدخول إلى الجنة، فكيف يدخل الكل (الحسين (ع)) في الجزء (وهي الجنة)؟

بهشت از نور حسین(ع) خلق شد و امام حسین(ع) تلاش می‌کند تا به آن وارد شود؛ چگونه کُل (امام حسین) وارد جزء (بهشت) می‌شود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

هذا السؤال خاطئ؛ لأنه لا يعني خلق الجنة من نور الحسين (ع) أنَّ الجنة جزء من الحسين(ع).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

این سؤال اساساً اشتباه است؛ زیرا اینکه بهشت از نور حسین (ع) خلق شده است دلیل بر این نیست که بهشت جزئی از امام حسین (ع) باشد.

فمحمد (ص) خلق من نور الله سبحانه وتعالى، فبمقتضى تفكير من سأل هذا السؤال: هل يكون محمد (ص) جزءاً من الله سبحانه وتعالى؟! (١).

محمد (ص) از نور خداوند سبحان و متعال آفریده شده است، حال طبق نظر سؤال کننده، آیا محمد (ص) جزئی از خداوند سبحان و متعال می باشد؟! (٢)

١- هذا السؤال ناتج من قصر النظر على قوانين المادة (الأجسام)، وتوهم أن قوانين الجزئية والكلية في عالم الملك هي نفسها تماماً في عالم الملكوت والعقل والجبروت واللاهوت، وهذا وهم؛ لأن لكل عالم قوانين خاصة به، فعالم الملك هو عالم الأجسام والماديات الكثيفة، وعالم الملكوت هو علم المثاليات واللطافة، وعالم العقل هو عالم النور والحقيقة بلا جسمية ولا مثالية، بل حقائق وأنوار متداخلة بعضها في بعض فلا تحيز لبعضها عن الآخر.

فمثلاً جبرائيل (ع) في عالم الملكوت جسده ملكوتي لطيف، ولكن إذا أراد أن يظهر في عالم الدنيا المادي يأتي على شكل دحية الكلبي أحد أصحاب رسول الله (ص) أو على شكل طير... الخ، وعندما يرجع إلى الملكوت يرجع إلى جسمه الملكوتي؛ لأنه لا وجود للماديات في عالم الملكوت، ولكل عالم قوانينه الخاصة به. فقد روي أن الله تعالى خلق السماوات والأرض من نور محمد (ص) وعلي (ع) وفاطمة والحسن والحسين (ع).

عن الرسول محمد (ص)، أنه قال: (... فلما أراد الله تعالى أن ينشئ خلقه فتق نورى فخلق منه العرش فالعرش من نورى، ونورى من نور الله، ونورى أفضل من العرش، ثم فتق نور أخى علي فخلق منه الملائكة، فاللائكة من نور علي، ونور علي من نور الله، وعلي أفضل من الملائكة، ثم فتق نور ابنتي فخلق منه السماوات والأرض فالسماوات والأرض من نور ابنتي فاطمة، ونور ابنتي فاطمة من نور الله، وابنتي فاطمة أفضل من السماوات والأرض، ثم فتق نور ولدي الحسن فخلق منه الشمس والقمر، فالشمس والقمر من نور ولدي الحسن، ونور الحسن من نور الله، والحسن أفضل من الشمس والقمر، ثم فتق نور ولدي الحسين فخلق منه الجنة والحدور العين، فالجنة والحدور العين من نور ولدي الحسين، ونور ولدي الحسين من نور الله، وولدي الحسين أفضل من الجنة والحدور العين... بحار الأنوار: ج ٥١ ص ١٠.

فإن الله خلق السماوات والأرض من نور فاطمة (ع) فعلى فرض السؤال أن لا يمكن لفاطمة (ع) أن تدخل السماوات والأرض؛ لأن السماوات والأرض جزء من نور فاطمة (ع)!!!

والواقع أنها عاشت على الأرض وماتت ودفنت فيها، إذن فالسؤال خاطئ من أساسه، لتوهم أن قوانين عالم المادة هي نفسها قوانين العوالم العلوية. بل حتى في قوانين عالم المادة يمكن للجزء أن يحتوي الكل من جهات معينة، فالمرأة أو عدسة العين أو الكاميرا جزء صغير جداً لا يكاد يذكر من هذا العالم، ولكن بإمكان المرأة أو العين أو الكاميرا أن تحتوي العالم بأسره من حيث الصورة، فسبحان من لا يسأل عما يفعل وهم يسألون. (المعلق).

٢- این سؤال نتیجه‌ی محدود کردن دید و نظر به قوانین ماده (اجسام) می باشد و این توهم که قوانین جزئی و کلی در عالم ملک همان قوانین موجود در عالم ملکوت، عقل، جبروت و لاهوت است؛ که این، توهمی بیش نیست؛ چرا که هر عالمی قوانین خاص به خود را دارد: عالم ملک، عالم اجسام و مواد متراکم است، عالم ملکوت عالم مثالها و لطافت می باشد و عالم عقل، عالم نور و حقیقت بدون هیچ جسم و مثالی است، بلکه آنجا برخی حقایق در برخی دیگر در هم تنیده اند و یکی از دیگری جدا نیست.

به عنوان مثال جبرئیل (ع) در عالم ملکوت، جسدى لطيف و ملکوتى دارد، ولى اگر بخواهد در عالم مادی دنیا ظاهر شود به شکل دحیه‌ی کلبي که یکی از صحابه‌ی رسول خدا (ص) است و یا به شکل پرنده و یا چیز دیگر می آید و هنگامی که به عالم ملکوت برمی گردد به جسم ملکوتی خود بازمی گردد؛ چرا که در ملکوت، جایی برای ماديات وجود ندارد و قوانین هر عالمی، خاص خودش است.

همان طور که در روایات آمده است خداوند متعال آسمانها و زمین را از نور محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) خلق نمود. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «...وقتی خداوند متعال اراده فرمود تا خلقش را ایجاد کند نور مرا شکافت و از آن، عرش را آفرید؛ پس عرش از نور من و نور من از نور خداوند است و نور من برتر از عرش است. سپس نور برادر من علی را گشود و ملائکه را از آن خلق کرد؛ پس ملائکه از نور علی و نور علی از نور خدا است و علی از ملائکه برتر می باشد. سپس نور دختر من را گشود و از آن، آسمانها و زمین را خلق کرد؛ پس آسمانها و زمین از نور دختر من فاطمه و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه از آسمانها و زمین برتر است. سپس نور فرزند من حسن را گشود و از آن خورشید و ماه را آفرید؛ پس خورشید و ماه از نور حسن و

والحسین (ع) یدخل الجنّات الجسمانیة (فی الأولى) والجنّات المثالیة المملکوتیة، أمّا فی عالم النور (السماء السابعة العقلیة کلّیة) فالحسین (ع) هو الجنّة. راجع المتشابهات: ۱، ۲، ۳، ۴، وأسأل الله أن تتوضح لك الصورة أكثر.

السید أحمد الحسن - وصی ورسول الإمام المهدي (ع)

حسین (ع) وارد بهشت جسمانی (در آسمان اول) و بهشت‌های مثالی ملکوتی می‌شود، اما در عالم نور (آسمان هفتم عقل کلی)، امام حسین (ع)، همان بهشت است. به کتاب متشابهات جلد ۱، ۲، ۳ و ۴ مراجعه کنید. از خداوند مسئلت دارم که موضوع برای شما روشن‌تر گردد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۴۵: آیا ابراهیم (ع) نور محمد (ص) و علی (ع) را نمی‌شناسد؟

السؤال / ۱۴۵: إذا كان الشمس والقمر محمداً وعلياً، فهل وقع سيدنا النبي إبراهيم (ع) في اشتباه آخر بأنّه لم يعرفهم بأنهم محمد (ص) وعلی (ع) ؟

اگر خورشید و ماه، حضرت محمد (ص) و علی (ع) می‌باشند، آیا اشتباهی که سید ما ابراهیم (ع) مرتکب شد به دلیل عدم شناخت او از اینکه آنها محمد (ص) و علی (ع) هستند، بود؟

نور حسن از نور خدا است و حسن از خورشید و ماه برتر است. سپس نور فرزندم حسین را گشود و از آن بهشت و حور العین را آفرید؛ پس بهشت و حور العین از نور حسین و نور حسین از نور خدا است و حسین از بهشت و حور العین برتر است.....». بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۰. خداوند آسمان‌ها و زمین را از نور فاطمه خلق کرده است؛ پس طبق فرض سوال حضرت فاطمه (ع) نمی‌تواند وارد آسمان‌ها و زمین شود چرا که آسمان‌ها و زمین جزئی از ایشان (ع) می‌باشند!!!

اما در عالم واقع، فاطمه (ع) روی زمین زندگی کرد و فوت نمود و در آن دفن شد. بنابراین، سوال از پایه و اساس اشتباه است چرا که از این توهم ناشی شده که قوانین عالم ماده همان قوانین عوالم بالایی است.

حتی طبق قوانین عالم ماده نیز جزء می‌تواند از جهاتی کل را دربرگیرد؛ آینه یا عدسی چشم یا دوربین جزئی بسیار کوچک است که در مقابل این عالم چیزی محسوب نمی‌شوند، اما این امکان وجود دارد که آینه یا چشم یا دوربین تصویر عالم را دربرگیرد. پس منزه است آن کسی که از آنچه می‌کند پرسیده نمی‌شود در حالی که خوشان مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لم يعرفهم حتى عرّفه الله بهم^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
أنها را نشناخت تا این که خداوند متعال آنها را به او شناساند^(٢).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۴۶: آیا کسی که منتظر ایمان آوردن به دعوت است، بر تقلید باقی بماند؟

السؤال / ۱۴۶: ما حکم من بقي ينتظر ليؤمن بالدعوة المباركة؟ هل يبقى على التقليد، وعلى من؟ أم يحتاط؟ ما حكمه الشرعي؟

حکم کسی که منتظر مانده است تا به این دعوت مبارک ایمان آورد چیست؟ آیا بر تقلید باقی بماند؟ و بر چه کسی؟ آیا احتیاط کند؟ حکم شرعی او چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

موالاة ولي الله عمود الدين، إن قبلت قبل ما سواها، وإن ردّت ردّ ما سواها.

فمن لم ينصر الحسين (ع) وهو يسمع واعيته، كيف ينتظر أن تقبل منه صلاة أو صوم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

^١ - لمعرفة تفاصيل هذا الموضوع راجع بداية الجزء الأول من كتاب المتشابهات. (المعلق).

^٢ - برای فهم تفصیل بیشتر این موضوع به ابتدای جلد اول کتاب متشابهات مراجعه نمایید.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
 موالات و پیروی از ولیّ خدا، ستون دین است. اگر پذیرفته شود سایر اعمال نیز پذیرفته خواهند شد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهند شد.
 هر کس به یاری حسین (ع) نشتابد در حالی که ندای او را می‌شنود، چگونه انتظار دارد که نماز و روزه‌اش مورد قبول واقع شود؟!

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۴۷: معنی «ننسیها» در آیه‌ی «ما ننسخ من آية او ننسها»

السؤال / ۱۴۷: قال تعالى: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۱)، ما معنی (ننسیها) فی الآیة أعلاه؟ وما کیفیت نسیانها؟

نصرکم الله بنصره.

خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟»^(۲).

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

قال تعالى: ﴿سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ۚ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾^(۳).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

خداوند متعال می‌فرماید: «زودا که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی * مگر آنچه خدا بخواهد»^(۴).

^۱ - البقرة: ۱۰۶.

^۲ - بقره: ۱۰۶.

^۳ - الاعلى: ۶ - ۷.

^۴ - اعلى: ۶ و ۷.

أي: إلا ما شاء الله أن ينسبك، أي في هذا العالم الجسماني. وتلك الآيات التي لم يتلها الرسول(ص) في هذا العالم الجسماني على الناس كان لها أثر في ارتقاء نفس الرسول(ص) وعودته إلى الحقيقة، وبالتالي استقبال الرسول(ص) آيات هي خير للمؤمنين لينصرهم الله بنصره، فهذه الآيات البديلة هي خطوة إلى الأمام باتجاه النصر الإلهي، فهي كتلك الآيات (مثلها) من جهة الهداية ولكونها أقرب إلى ظهور أمر الله ونصر دين الله (خير منها).

يعنى فقط هر آنچه خدا بخواهد تو را فراموشی می دهد؛ یعنی در این عالم جسمانی. آن آیاتی که رسول خدا(ص) در این عالم جسمانی بر مردم نخواند، اثری در ارتقای نفس رسول اکرم(ص) و دعوت ایشان به حقیقت دارد و به دنبال آن دریافت آیاتی توسط رسول خدا(ص) که برای مؤمنین بهتر بود؛ برای آنکه خداوند آنها را با یاری خودش یاری کند. این آیات جایگزین، قدمی به جلو برای یاری و پیروزی الهی است؛ اینها از نظر هدایت کردن مانند همان آیات (مثلها) هستند ولی به ظهور امر خداوند و یاری و پیروزی دین خداوند نزدیکتر هستند (خیر منها = بهتر از آنها).

وكذا كل إمام فهو آية لمحمد(ص)، فالإمام الذي يأتي هو كالإمام الذي قبله من جهة الهداية، وهو خير لكم (خير منها)؛ لأنه خطوة إلى الأمام باتجاه الفرج ونصر دين الله وظهور دين الحق على الدين كله^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

^١ - عن شاهويه بن عبد الله الجلاب، قال: كتب إلي أبو الحسن في كتاب: (أردت أن تسأل عن الخلف بعد أبي جعفر وقلقت لذلك فلا تغتم فإن الله عز وجل لا يضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون، وصاحبك بعدي أبو محمد ابني وعنده ما تحتاجون إليه، يقدم ما يشاء الله ويؤخر ما يشاء الله، (ما ننسخ من آية أو ننسبها نأت بخير منها أو مثلها) قد كتبت بما فيه بيان وقناع لذي عقل يقطن الكافي: ج ١ ص ٣٢٨. قوله عز وجل: (ما ننسخ من آية أو ننسبها نأت بخير منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير * ألم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير)، قال الإمام (ع): قال محمد بن علي بن موسى الرضا (ع): (ما ننسخ من آية بأن نرفع حكمها أو ننسبها بأن نرفع رسمها - وقد تلي - وعن القلوب حفظها وعن قلبك يا محمد كما قال: (سُفْرُوكُ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) أن ينسبك فرفع عن قلبك ذكره نأت بخير منها، يعني بخير لكم فهذه الثانية أعظم لثوابكم وأجل لصلاحكم من الآية الأولى المنسوخة أو مثلها أي مثلها في الصلاح لكم؛ لأننا لا ننسخ ولا نبدل إلا وغرضنا في ذلك مصالحكم) بحار الأنوار: ج ٤ ص ١٠٤.

وقال محمد بن علي الباقر: (ومما قدر الله عليه النسخ والتنزيل لمصالحكم ومنافعكم لتؤمنوا ويتوفروا عليكم الثواب بالتصديق بها، فهو يفعل ما يشاء مما فيه صلاحكم والخيرة لكم، ثم قال: ألم تعلم يا محمد أن الله له ملك السموات والأرض، فهو يملكهما بقدرته وبصرهما تحت مشيئته لا مقدم لما أحر ولا مؤخر لما قدم، ثم قال الله تعالى: وما لكم يا معشر اليهود والمكذبين بمحمد(ص) والجاحدين نسخ الشرائع من دون الله سوى الله تعالى من ولي يلي مصالحكم إن لم يدلكم ربكم للمصالح، ولا نصير ينصركم من الله يدفع عنكم عذابه) بحار الأنوار: ج ٤ ص ١٠٤.(المعلق).

به همین ترتیب هر امامی، آیه‌ای برای محمد(ص) است؛ امامی که می‌آید از نظر هدایت‌گری درست مانند امام قبلی است در حالی که برای شما بهتر است (خیر منها)؛ چرا که قدمی رو به جلو در جهت گشایش و یاری دین الهی و ظهور دین حق بر تمامی ادیان می‌باشد^(۱).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی(ع)



پرسش ۱۴۸: چگونه فرزندان آدم زیاد شدند؟

السؤال / ۱۴۸: كيف تكاثر ولد آدم النبي (ع) ؟ هل زوجوا بحور عين، والله سبحانه يقول: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾، والحوار ليست من نفس بني آدم، فكيف بداية التناسل الآدمي ؟

مختار يوسف - البصرة

۱ - از شاهویه بن عبد الله جلاب نقل شده است که گفت: ابو الحسن رضا(ع) در نامه‌ای برایم نوشت: «خواستی پیرسی که بعد از پدرم، جعفر(ع) چه کسی جانشین است و در دل نگرانی داشتی؛ اندوهگین نباش که خداوند عزوجل هیچ قومی را بعد از هدایتشان گمراه نمی‌کند تا اینکه آنچه باید نسبت به آن تقوا پیشه کنند را برایشان تبیین نماید. پس از من صاحب شما ابو محمد، پسر من خواهد بود. هرآنچه شما نیاز داشته باشید نزد او هست. خدا هر چه بخواهد پیش می‌اندازد و هر چه بخواهد به تأخیر: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلُهَا» (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم) آنچه لازم بود و کفایتی برای عقل‌های بیدار بود را برایت نوشتم». کافی: ج ۱ ص ۳۲۸.

درباره‌ی این سخن خداوند متعال: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلُهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟ * آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است و شما را جز او، هیچ یاری و یابوری نیست؟) امام(ع) فرمود: «محمد بن علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: آیه‌ای که نسخ می‌شود یعنی حکم آن را برمی‌داریم یا فراموشش می‌کنیم یعنی رسمش را برمی‌داریم و می‌فرماید: «سَتُفْرُوكَ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (زودا که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی * مگر آنچه خدا بخواهد) یعنی از قلب‌هایی که حفظشان می‌کنند و از قلب تو ای محمد، که تو را فراموشی می‌دهد و یادش از قلبت برداشته می‌شود و از آن بهتر را خواهیم آورد، یعنی برای شما بهتر است و این دومی، ثوابش برای شما بیشتر و صلاحیتش برای شما نسبت به آیه‌ی قبلی منسوخ شده بهتر است یا «نظیر آن» یعنی مثل آن در اصلاح دین شما؛ چرا که ما نسخ نمی‌کنیم و تغییر و تبدیلی ایجاد نمی‌کنیم مگر اینکه هدفمان مصلحت شما باشد». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۰۴.

امام محد بن علی باقر(ع) فرمود: «تقدیر الهی بر نسخ و نازل نمودن در جهت مصالح و منافع شما برای آن است که ایمان بیاورید و با تصدیقش، ثواب به شما داده شود و در هرآنچه او اراده می‌فرماید و به انجام می‌رساند خیر و صلاح شما وجود دارد. سپس فرمود: ای محمد، آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است؟ او با قدرتش صاحب همه‌ی آنها است و با خواست و اراده‌اش در آن دخل و تصرف می‌نماید، مُقَدَّم را به تأخیر نمی‌اندازد و مؤخَّر را پیش نمی‌اندازد. سپس خداوند متعال می‌فرماید: شما را چه شده است ای گروه یهودیان و ای تکذیب‌کنندگان محمد(ص) و ای کسانی که تلاش می‌کنید تا شرایع را بدون خواست خداوند متعال نسخ نمایید، اگر پروردگارتان شما را به مصالحتان راهبری نکند چه کسی مصالحتان را برای شما خواهد آورد؟ و در برابر خداوند هیچ یار و یابوری نخواهید داشت تا عذابش را از شما دفع نماید». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۰۴.

فرزندان پیامبر خدا حضرت آدم(ع) چگونه زیاد شدند؟ آیا با حور العین ازدواج کردند در حالی که خداوند سبحان می فرماید: «خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (شما را از یک نفس بیافریدیم) و حور العین از نفس پیامبر خدا حضرت آدم(ع) نیست؛ پس شروع نسل آدمی چگونه بود؟

فرستنده: مختاریوسف - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الجواب موجود في المتشابهات الجزء الرابع فراجع.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

پاسخ در کتاب متشابهات جلد چهارم موجود است؛ می توانید به آن رجوع نمایید.

أما ما ورد في الروايات؛ إن هابيل زوج بحوراء، وقابيل تزوج جنية، فهو إشارة إلى صلاح زوجة هابيل وارتقائها الروحي مع الحور العین، وأيضاً إشارة إلى أن زوجة قابيل طالحة ونفسها متسافلة مع الجن الطالحة وحالهم من السفه والجهل.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

اما طبق آنچه در روایات آمده آن است، هابیل با حور العین و قابیل با یک جن ازدواج نمود، و این اشاره ای به صالح بودن زن هابیل و ارتقای روحی او به حور العین می باشد و همچنین اشاره ای است به اینکه زن قابیل بدکردار بود و نفسش از نظر سفاحت و نادانی مانند یک جن بد کردار تنزل نمود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده ای امام مهدی(ع)



پرسش ۱۴۹: حکم مردم و بستگانی که از این دعوت چیزی نمی‌دانند.

السؤال / ۱۴۹: ما حکم الأمة والأرحام الذين يدعون إنهم لم يعرفوا عن الدعوة، (رغم صيحة الحق) والتبليغات والإصدارات، فهل نحن ملزمون بإسماعهم فرداً فرداً؟ أم أن عموم التبليغ يفي ويبرئ الذمّة؟

السيد حسن محمد علي الحماي - النجف الأشرف

حکم مردم و نزدیکانی که ادعا می‌کنند از این دعوت چیزی نمی‌دانند آنها با وجود ندای حق و تبلیغات و انتشارات صورت گرفته، چیست؟ آیا ما ملزم به ابلاغ به تک تک آنها هستیم یا اینکه تبلیغ عمومی کفایت می‌کند و با این کار تکلیفمان انجام می‌شود؟

فرستنده: سید حسن محمد علی حمای - نجف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب على المؤمن تبليغ كل من يمكن تبليغه، ولكن لا يجب التفصيل، بل يكفي الإجمال كقول: إن الإمام المهدي (ع) قد بعث رسولاً اسمه فلان.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بر مؤمن واجب است هر آنکه بتواند را تبلیغ کند ولی توضیح و تفصیلش بر او واجب نیست؛ بلکه گفتن اجمالی هم کفایت می‌کند مثل: امام مهدی (ع) فرستاده‌ای به نام فلانی فرستاده است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ١٥٠: معنی اغیار در دعای امام حسین (ع): «و محوت الاغیار...»

السؤال / ١٥٠: من دعاء الإمام الحسين (ع) يوم عرفته: (يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته، محقت الآثار بالآثار، ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار)، ما معنى الأغيار بدعاء مولاي الحسين (ع)؟

در دعای امام حسین (ع) در روز عرفه: «يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْباً فِي ذَاتِهِ مَحَقَّتَ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ وَ مَحَوَّتَ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ» (ای آن که به رحمانیتش استواری یافت و عرش در ذاتش (در مقابل عظمت پروردگاری ات) پنهان شد. با ظهور آثارت، همه‌ی آثار زایل گشت و همه‌ی اغیار را با احاطه‌ی فلک‌های انوار، محو نمودی) معنی «اغیار» چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الإمام الحسين (ع) يبيّن حال الرسول محمد (ص) عند الفتح ورفع الأنا من صفحة وجوده في آن فلا يبقى إلا الله الواحد القهار.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

امام حسین (ع) وضعیت رسول حضرت خدا محمد (ص) را در هنگام فتح از بین رفتن منیت از صفحه‌ی وجودش بیان می‌کند؛ در لحظه‌ای که جز خدای یکتای قهار چیز دیگری باقی نمی‌ماند.

و(الأغيار) هنا ظلمة الأنا التي بمحوها بالنور صار العرش غيباً في الذات الإلهية، فلم يبق إلا الله الواحد القهار.

«اغیار» همان ظلمت و تاریکی منیت است که با از بین رفتن آن با نور، عرش در ذات الهی ناپدید شد و جز خداوند یکتای قهار چیز دیگری باقی نماند.

ولتوضح لك الصورة أكثر راجع تفسير الفاتحة والمتشابهات^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

^١ - راجع المتشابهات الجزء الأول وغيره.

برای روشن شدن بیشتر به کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه و متشابهات مراجعه نمایید^(۱).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۵۱: جن از چه زمانی خلق شد؟

السؤال / ۱۵۱: متى بدأ خلق الجن؟ وهل هم من العوالم السابقة أم خلقوا مع خلق النبي آدم (ع)؟ وما هي حياتهم؟ وهل منهم أنبياء ورسول؟ وهل يمرّ عليهم ما يمرّ على البشر من امتحانات وبلاءات؟ وهل شاركوا البشر بالحركات والحروب، بمعنى حاربوا الأنبياء والأولياء أم نصرهم (ع)؟

مختار يوسف - البصرة

آفرینش جن از چه زمانی آغاز شد؟ آیا آنها از عوالم پیشین هستند یا هم‌زمان با حضرت آدم (ع) خلق شدند؟ زندگی آنها چگونه است؟ آیا انبیا و فرستادگانی از آنها وجود دارد؟ و هر آنچه از ابتلاءها و آزمایش‌ها بر بشر می‌گذرد، بر آنها نیز می‌گذرد؟ آیا در حرکت‌ها و جنگ‌ها با بشر مشارکت دارند؛ یعنی در جنگ با انبیا و اوصیا (ع) یا یاری دادن آنها (ع)؟

فرستنده: مختار يوسف - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ۝ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾^(۲).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

^۱ - به کتاب متشابهات جلد اول و سایر کتاب‌ها مراجعه نمایید.

^۲ - الحجر: ۲۶ - ۲۷.

خداوند متعال می فرماید: « ما آدمی را از گل خشک، از لجن بویناک آفریدیم * و جن را پیش از آن، از آتش سوزنده‌ی بی دود آفریده بودیم »^(۱).

فَالْجِنُّ خُلِقُوا قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ (ع)، وَالْجِنُّ مَكْلُوفُونَ وَمَأْمُورُونَ بِطَاعَةِ أَنْبِيَاءِ بَنِي آدَمَ (ع)، وَالْإِيمَانُ بِهِمْ وَتَصْدِيقُهُمْ وَنَصْرَتُهُمْ، وَلَا يَوْجَدُ مِنَ الْجِنِّ أَنْبِيَاءٌ مَرْسَلُونَ، بَلِ الْحِجَّةُ عَلَيْهِمْ هُوَ الْحِجَّةُ مِنْ بَنِي آدَمَ، فَهُوَ إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجَانِ.

اجنه قبل از آدم (ع) خلق شدند و جنیان مکلف به اطاعت و ایمان آوردن و تأیید و یاری دادن انبیا و اوصیا از بنی آدم (ع) هستند. در جنیان انبیای مرسل وجود ندارد، بلکه حجّت بر آنها همان حجّت از فرزندان آدم (ع) می باشد؛ همان کسی که امام انس و جن است.

وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ نَصَرَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَارَبَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ، قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۖ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^(۲).

برخی از اجنه انبیا و اوصیا را یاری دادند و برخی با انبیا و اوصیا جنگیدند. خداوند متعال می فرماید: «و آن هنگام که گروهی از جنیان را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند؛ چون به حضرتش رسیدند گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند * گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است، کتاب‌های پیشین را تصدیق می کند و به حق و راه راست راه می نماید»^(۳).

فَهَؤُلَاءِ الْجِنُّ آمَنُوا بِمُحَمَّدٍ (ص) بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ بِمُوسَىٰ (ع) مِنْ قَبْلِ.

این گروه از اجنه به حضرت محمد (ص) ایمان آوردند بعد از اینکه به موسی (ع) ایمان آورده بودند.

^۱ - حجر: ۲۶ و ۲۷.

^۲ - الأحقاف: ۲۹ - ۳۰.

^۳ - احقاف: ۲۹ و ۳۰.

وفي سورة الجن قال تعالى على لسان بعض الجن: ﴿وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ﴾^(۱). ومن الجن من يعيش على الأرض التي نعيش عليها، ومنهم من يعيش في الأرضيين السفليّة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

در سوره‌ی جن خداوند متعال از زبان برخی جنیان می‌فرماید: « و بعضی از ما مسلمان‌اند و بعضی از حق به دور »^(۲). برخی از جنیان روی همین زمینی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کنند و برخی در زمین‌های پایین‌تر.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۵۲: گفته شدن زمین به تنهایی در برابر آسمان‌ها.

السؤال / ۱۵۲: في القرآن الكريم تُذكر السماوات بالجمع وتذكر الأرض مفردة! ونعلم إنّ السماوات سبع والأرضيين سبع. ما سر ذلك ولماذا؟

مختار يوسف - البصرة

در قرآن کریم از آسمان‌ها با صیغه‌ی جمع یاد می‌شوند اما زمین به تنهایی! در حالی که ما می‌دانیم که آسمان‌ها هفت تا و زمین نیز هفت تا است. سرّ این موضوع چیست؟

فرستنده: مختار یوسف - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الأرضون الست المتبقية هي دون هذه الأرض وأكثر ظلمة وأقل نوراً، فإذا علمت: (إنّ الله لا ينظر إلى عالم الأجسام منذ خلقه) كما قال رسول الله (ص)، فكيف بما هو دونه؟! فإذا كان هناك

^۱ - الجن: ۱۴.

^۲ - جن: ۱۴.

شيء ليس له اعتبار عندك (الدنيا لا تساوي عند الله جناح بعوضة) وأردت ذكره وكان الإجمال كافياً، لا أعتقد إنك ستنتقل إلى التفصيل.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

زمین‌های دیگر، غیر از این زمین هستند و تاریکی آنها بیشتر و نورشان کمتر است. با توجه به این سخن رسول خدا(ص): «خداوند از زمانی که عالم اجسام را خلق نمود به آن نظر نموده است» وضعیت آنچه در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین است، چگونه است؟ و حال آنکه که در آنجا هیچ چیزی که برای شما ارزش و اعتباری دارا باشد، وجود نداشته باشد: «در نظر خداوند دنیا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد». این فقط یک یادآوری بود و به اختصار، کفایت می‌کند و فکر نمی‌کنم شما به تفصیل بیشتری نیاز داشته باشید.

والقرآن طريق هداية للإنسان ليرتقي إلى الأعلى لا ليتسافل، فالسماوات طريق الارتقاء؛ ولذا يذكرها القرآن بالتفصيل، أما الأرضون طريق التسافل المنهي عن سلوكه فلا يحتاج إلى تفصيله^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

قرآن راه هدایت انسان برای ارتقا به عوالم بالایی است نه پایینی؛ پس آسمان‌ها راه ارتقا می‌باشند و از همین رو، قرآن از آن به تفصیل یاد می‌کند؛ اما زمین‌ها راه پسرفتِ نهی شده است و نیازی به تفصیل ندارد^(٢).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



^١ - وكذلك نجد أن الله تعالى قد فصل قصص الأنبياء والصالحين أكثر بكثير من قصص الفراعنة والطواغيت، وكذلك فصل في وصف الجنة والنعيم أكثر بكثير من وصف النار والجحيم. (المعلق).

^٢ - از همین رو است که می‌بینیم خداوند داستان‌های انبیا و صالحین را با تفصیل بسیار بیشتری از داستان‌های فراعنه و طاغوتیان بیان می‌نماید و به همین صورت تفصیل بهشت و نعيم را بسیار بیشتر از جهنم و جحيم بيان می‌نماید.

پرسش ۱۵۳: توکل به خدا و در عین حال عمل کردن با سبب‌ها!

السؤال / ۱۵۳: ثمة إشكالية نعانيها، طرفها التوكل على الله من جهة، والتعامل مع الأسباب من جهة أخرى. ما القول الفصل فيها؟

عبد الرزاق هاشم - البصرة

ما با اشکالی روبه‌رو می‌شویم؛ از یک طرف به خدا توکل و از طرف دیگر با سبب‌ها عمل کنیم! سخن شما در این خصوص چیست؟

فرستنده: عبدالرزاق هاشم - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

لا يوجد تعارض بين التوكل على الله وهو مسبب الأسباب وبين العمل بالأسباب. فعلى المؤمن أن يرى الله مسبب الأسباب قبل السبب ومعه وبعده؛ لأنه لا قوّة إلاّ بالله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بين توكل به خدا که مسبب اسباب است و تعامل با اسباب، تعارضی وجود ندارد. مؤمن باید خداوند مسبب اسباب را قبل از سبب، به همراه آن و بعد از آن ببیند؛ چرا که لا حول و لا قوّة الا بالله.

وهذا العالم هو عالم الأسباب، فكذب من قال أنا متوكل على الله وهو لا يعمل؛ لأن الله يأمره بالعمل، قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^(۱).

این عالم، جملگی عالم اسباب است. کسی که بگوید به خدا توکل کردم و عملی انجام ندهد، دروغ گو است؛ چرا که خداوند فرمان به عمل کردن داده و فرموده است: « او کسی است که زمین را رام شما گردانید؛ پس بر راههای آن سیر کنید و از روزی خدا بخورید و بازگشت به سوی او است »^(۱).

فَاللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ امشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، أَيِ اعْمَلُوا بِالْأَسْبَابِ الَّتِي ذَلَّلْتَهَا لَكُمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

خداوند سبحان و متعال می فرماید «بر راههایش سیر کنید» یعنی با اسبابی که برای شما آماده کرده ایم عمل کنید. والحمد لله وحده.

سيد احمد الحسن - وصي و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۵۴: سخن خداوند متعال: «الم ترى الى الذي حاج ابراهيم....»

السؤال / ١٥٤: قال تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(٢). ما معنى تفسير الآية أعلاه؟ من الذي حاج إبراهيم، هل هو الذي كفر أم غيره، ومن هو غيره؟

شعلان حسن - واسط - الحي

^١ - ملك: ١٥.

^٢ - البقرة: ٢٥٨.

خداوند متعال می‌فرماید: «آیا آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود را ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش محاجّه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآورد. آن کافر حیران شد؛ چرا که خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند»^(۱). تفسیر این آیه چیست؟ کسی که با ابراهیم محاجّه نمود، چه کسی بود؟ آیا همان شخص کافر بود یا کس دیگری؟ و اگر کس دیگری بود، چه کسی؟

فرستنده: شعلان حسن - واسط

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الذي جادل إبراهيم (ع) هو نمرود (لعنه الله)، والذي بُهت هو كل كافر برسالات السماء، نمرود وغير نمرود، كـبعض الشيعة أو من يدعون أنهم شيعة ويحاربون وصي الإمام المهدي (ع) ويكفرون برسالات السماء وحجج الأنبياء والأوصياء، وقد وصفهم الباقر (ع) بأنهم ثمود لعنهم الله وأخزاهم وأسكنهم في قعر الجحيم مع أصحاب السقيفة الأولى؛ لأنهم أصحاب السقيفة الثانية، علماء آخر الزمان غير العاملين الذين خدعوا الناس وحرفوا الدين الإلهي وشرّعوا وأحلوا وحرّموا بأهوائهم^(۲).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

کسی که با ابراهیم (ع) مجادله کرد نمرود (لعنت الله) بود و آن کس که حیران و بهت‌زده شد، تمام کسانی که به رسالت‌های آسمانی کافر بودند، چه نمرود و چه غیر از نمرود، را شامل می‌شود؛ درست مانند برخی کسانی که ادعای شیعه بودن دارند ولی با وصی امام مهدی (ع) به نبرد برمی‌خیزند و به رسالت‌های آسمانی و حجت‌ها خداوند از انبیا و اوصیا (ع) کافر می‌شوند. امام باقر (ع) آنها را به مانند قوم ثمود توصیف می‌فرماید، که لعنت خداوند بر آنها باد و خداوند خوارشان گرداند و در قعر جهنم با اصحاب سقیفه‌ی نخستین همنشین نماید؛ چرا

^۱ - بقره: ۲۵۸.

^۲ - عن الفضل بن العباس، عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: (...). وقوله: "كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا"، قال: ثمود رهط من الشيعة، فإن الله سبحانه يقول: "وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ" فهو السيف إذا قام القائم (ع)، وقوله تعالى: "فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ، هو النبي (ص): "ثَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا"، قال: الناقة الإمام الذي فهمهم عن الله، (وسقياها) أي عنده مستقى العلم "فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا" قال: في الرجعة "وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا"، قال: لا يخاف من مثلها إذا رجع) بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۷۲. (المعلق).

که آنها اصحاب سقیفه ی دوم هستند؛ همان علمای آخرالزمان بی عمل که مردم را فریفتند و دین الهی را تحریف نمودند و تشریح و قانون گزاری کردند و طبق هوا و هوس های خود، حرام و حلال نمودند^(۱).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۵۵: سخن خداوند متعال: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله».

السؤال / ۱۵۵: قال تعالی: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾^(۲)، لِمَ فَرَّقَ بَيْنَ إِلَهِ السَّمَاءِ وَإِلَهِ الْأَرْضِ، وَإِنَّهُ سَبْحَانَهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لِلسَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟

مختار يوسف - البصرة

در این فرموده ی خداوند متعال: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^(۳) (او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است و او، حکیم و دانا است). چرا بین اله آسمان و اله زمین فرق گذاشته شده است در حالی که او سبحان و متعال، اله یکتا هم در آسمان و هم در زمین می باشد؟

فرستنده: مختار يوسف - بصره

الجواب: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

^۱ - از فضل بن عباس از ابا عبد الله (ع) در مورد این سخن خداوند متعال «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند) روایت شده است که فرمود: «ثمود، جمعی از شیعه هستند؛ چرا که خداوند سبحان می فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ» (اما قوم ثمود، هدایتشان کردیم و آنها کوری را از هدایت بیشتر دوست می داشتند تا آنکه به خاطر اعمالی که انجام می دادند صاعقه عذاب خوار کنند. آنها را فرو گرفت)، که همان شمشیر قائم (ع) است هنگامی که قیام کند و در این سخن خداوند متعال: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ» (پس رسول خدا به آنها گفت)، نبی مکرم (ص) می باشد و «ناقة الله وسقياها» (پیامبر خدا به آنها گفت که ماده شتر خداوند است؛ پس او سیرایشان نمود) ناچه (شتر) امامی است که از خدا به آنها آموخت. «وسقياها» (و سیرایشان نمود) یعنی سرچشمه ی علم نزد او است «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر آنها خشم گرفت و نابودشان کرد). و در رجعت «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (و از سرانجام کرده ی خویش بیمناک نشد) یعنی در هنگام رجعت، از چنین چیزی هراسی ندارد». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۷۲.

^۲ - الزخرف: ۸۴.

^۳ - زخرف: ۸۴.

أَي: إِنَّ الْأُلُوْهِيَّةَ الْمَطْلُوقَةَ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، مُقَابِلَ مَنْ قَالُوا إِنَّ الْأُلُوْهِيَّةَ الْمَطْلُوقَةَ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي السَّمَاءِ وَالْأُلُوْهِيَّةَ الْمَطْلُوقَةَ فِي الْأَرْضِ لِعَيْسَى (ع) أَوْ الْحَجَّجِ (ع)، كَمَا حَصَلَ فِي عَهْدِ الْأَنْمَةِ (ع)، حَيْثُ قَالَ مَنْ يَدْعِي الرَّجُوعَ وَالْإِنْتِسَابَ إِلَيْهِمْ إِنَّهُمْ إِلَهَ الْأَرْضِ، أَي: إِنَّ لَهُمُ الْأُلُوْهِيَّةَ الْمَطْلُوقَةَ فِي الْأَرْضِ.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

یعنی اولوهیت مطلق در آسمان و زمین فقط از آن خداوند سبحان و متعال است در پاسخ به کسانی که گفتند که الوهیت مطلق در آسمان از آن خدای سبحان و متعال است ولی الوهیت مطلق در زمین از آن عیسی (ع) یا حُجَّت‌ها (ع) می‌باشند. در زمان ائمه (ع) نیز چنین اتفاقی افتاد و کسانی که ادعای رجوع و انتساب به ایشان (ع) را داشتند آنها را اله در زمین خواندند یعنی الوهیت مطلق را در زمین از آن آنها (ع) دانستند.

وقد تبرؤوا (ع) من هذا القول في أحاديث رويت عنهم (ع). راجع ما رواه الشيخ الكليني في الكافي عن الصادق (ع) ^(۱).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

ائمه (ع) در احادیثی که از آنها روایت شده است، از این سخن برائت جستند. به آنچه شیخ کلینی از امام صادق (ع) در کتاب کافی روایت نموده است، رجوع نمایید ^(۲).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)



^۱ - عن هشام بن الحكم قال: قال أبو شاعر الديصاني: إن في القرآن آية هي قولنا، قلت: ماهي؟ فقال: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ» فلم أدر بما أجبه، فحججت فخبرت أبا عبد الله (ع) فقال: (هذا كلام زنديق خبيث، إذا رجعت إليه فقل له: ما اسمك بالكوفة؟ فإنه يقول فلان فقل له: ما اسمك بالبصرة؟ فإنه يقول: فلان، فقل: كذلك الله ربنا، في السماء إله، وفي الأرض إله، وفي البحار إله، وفي القفار إله، وفي كل مكان إله)، قال: فقدمت فأنتيت أبا شاعر فأخبرته، فقال: هذه نقلت من الحجاز. الكافي: ج ۱ ص ۱۲۸. (المعلق).

^۲ - از هشام بن حکم روایت شده است: ابو شاکر گفت: در قرآن آیه‌ای هست که همان سخن ما است؟ گفتیم کدام است؟ گفت: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است و او، حکیم و دانا است). نمی‌دانستم چگونه پاسخش را بدهم. در سالی که حج کردم از ابا عبد الله (ع) پرسیدم. فرمود: «این کلام یک زندق خبیث است. اگر به سوی او بازگشتی به او بگو: اسم تو در کوفه چیست؟ می‌گوید: فلانی. دوباره به او بگو: اسم تو در بصره چیست؟ خواهد گفت: فلانی. بگو: خداوند، پروردگار ما نیز چنین است؛ در آسمان اله است و در زمین نیز اله است، در دریاها اله است و در صحراها نیز اله است و در هر جای دیگری اله است». کافی: ج ۱ ص ۱۲۸.

پرسش ۱۵۶: «وإذا النفوس زوجت»

السؤال / ۱۵۶: قال تعالى: ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾^(۱).

ما المقصود (بالتزويج) للنفوس في هذه الآية الكريمة؟
 خداوند متعال می فرماید: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»^(۲) (و چون نفوسها قرین گردند). منظور از «زوج شدن»
 نفسها چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

تزوج كل نفس بالظلمة أو النور، تزوج بالولاية أو بنقض العهد والميثاق^(۳)، وعندها: ﴿عَلِمَتْ
 نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ﴾^(۴)، أَحْضَرَتِ الْعَدْلَ وَأُخْضَرَتِ الظُّلْمَ، أَحْضَرَتِ النُّورَ مَعَهَا أَوِ الظُّلْمَةَ، أَحْضَرَتِ
 الْوِلَايَةَ أَوْ نَقَضَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

هر نفسی با ظلمت یا نور تلفیق شده است؛ تلفیق شدن با ولایت یا با نقض عهد و ميثاق^(۵)؛ و در آیهی «عَلِمَتْ
 نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ»^(۶) (هر نفسی بداند که چه حاضر آورده است) یعنی آیا عدل حاضر کرده است یا ظلم با خود
 آورده است، با خودش نور آورده است یا تاریکی، ولایت را با خود به همراه دارد یا شکستن عهد و ميثاق.
 سيد احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

۱- التکویر: ۷.

۲- تکویر: ۷.

۳- عن محمد بن علي ابن الحنفية أنه قرأ: ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ قال: (والذي نفسي بيده لو أن رجلاً عبد الله بين الركن والمقام حتى تلتقي ترقوتاه لحشره الله مع من يحب) بحار الأنوار: ج ۴۲ ص ۳۶۶. والمحبة من الولاية، فمن أحب ووالى أهل البيت (ع) حشر معهم، ومن أحب ووالى أعدائهم وظالمهم حشر معم في السعير. (المعلق).

۴- التکویر: ۱۴.

۵- از محمد بن علی بن حنیفه روایت شده است که این آیه را قرائت نمود «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (و چون نفوسها قرین گردند) و گفت: «سوگند به آن کس که جانم در دست او است اگر کسی خداوند را در بین رکن و مقام عبادت کند تا جانش بالا بیاید، خداوند او را با کسی که دوستش می‌دارد محشور می‌فرماید» (بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۳۶۶). محبت و دوست داشتن از ولایت می‌باشد؛ پس کسی که اهل بیت (ع) را دوست داشته باشد و آنها را پیروی کند، با آنها محشور می‌گردد و کسی که دشمنانشان را دوست داشته باشد و از آنها پیروی کند، با آنها در آتش محشور خواهد شد.

۶- تکویر: ۱۴.

پرسش ۱۵۷: معنی ماه و خورشید و سجده کردن در این آیه: «و من آیاته الليل و النهار»

السؤال / ۱۵۷: قال تعالى: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^(۱).

ما الشمس والقمر؟ وما السجود المنهي عنه، وهل كان هناك سجوداً لهما حتى ينهي عنه؟

أبو مصطفى - البصرة

خداوند متعال می‌فرماید: «و از نشانه‌های او شب و روز و آفتاب و ماه است. به آفتاب و ماه سجده نکنید، به خدای یکتا که آنها را آفریده است سجده کنید، اگر او را می‌پرستید»^(۲). منظور از خورشید و ماه چیست؟ در خصوص سجودی که از آن نهی شده، آیا سجده‌کردنی برای آنها وجود داشته و از آن نهی شده است؟

فرستنده: مصطفی - بصره

الجواب: ابو بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

ظاهر الآية بين ولا يحتاج إلى بيان، وهناك من يعتقد أو اعتقد بالوهية مطلقة للشمس والقمر، أي حجة الله ووصيه في كل زمان، وخصوصاً محمداً (ص) وعلياً (ع)، وقصة إبراهيم في القرآن قد بينتها فيما سبق^(۳)، فالمنهي عنه السجود لهما باعتبار أن لهما ألوهية مطلقة، والمراد هو اعتبارهما قبلة لله سبحانه وتعالى، أي بهم يعرف الله^(۴).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

ظاهر این آیه روشن است و نیازی به توضیحات ندارد. کسانی به الوهیت مطلق خورشید و ماه یا همان حجّت خدا و وصی او در هر زمانی و به خصوص به حضرت محمد(ص) و علی(ع) اعتقاد داشته یا دارند. داستان

^۱ - فصلت: ۳۷.

^۲ - فصلت: ۳۷.

^۳ - فی بداية الجزء الأول من المتشابهات، فراجع.

^۴ - عن أبي عبد الله (ع) انه قال: (نحن ولاة أمر الله وخزنة علم الله وعيبة وحي الله وأهل دين الله، وعلينا نزل كتاب الله وبنّا عبد الله ولولانا ما عرف الله، ونحن ورثة نبي الله وعترته) بصائر الدرجات - لمحمد بن الحسن الصفار: ص ۸۱.

حضرت ابراهيم (ع) در قرآن را پیش تر بیان نمودم^(۱). بنابراین آنچه نهی شده است سجده به آنها به عنوان اینکه آنها الوهیت مطلق هستند، می باشد و منظور این است که آنها قبله‌ی خداوند سبحان و متعال هستند، یعنی با آنها خداوند شناخته می شود^(۲).

أما المجسمة فقد ذهبت بهم الضلالة في الأمم الغابرة إلى الاعتقاد بالوهية هذه الشمس والقمر في هذا العالم الجسماني، وأصل هذا الانحراف هو ذاك الأمر في ملكوت السماوات، أي إنّ الشمس هو حجة الله والقمر هو وصيه، أو بالخصوص محمد (ص) وعلي (ع).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

اما قائلین به تجسم خداوند (مجسمه)، گمراهی آنها را به سوی امت های به گور رفته برده است؛ به اعتقاد الوهیت داشتن همین خورشید و ماه در این عالم جسمانی! اصل این انحراف همان موضوع در ملکوت آسمان ها می باشد؛ یعنی خورشید، حجت خدا و ماه وصی او است، به خصوص در مورد حضرت محمد (ص) و علی (ع).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۵۸: در مورد عقل.

السؤال / ۱۵۸: تشيع بين الأخوة الأنصار نظرة تزدرى العقل تماماً دون تمييز بينه وبين الدليل العقلي المزعوم.

ما القول الفصل في هذه المسألة؟

عبد الرزاق هاشم - البصرة

^۱ - مراجعه کنید به ابتدای جلد اول کتاب متشابهات.

^۲ - از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «ما والیان امر خدا و خازنان علم خدا و صندوق وحی خدا و اهل دین خدا هستیم. کتاب خدا بر ما نازل شد و خدا به وسیله‌ی ما پرستیده شد و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی شد. ما وارث نبی خدا و عترت او هستیم». بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۱۸.

در بین برادران انصار، دیدگاهی شایع شده است که عقل را به طور کامل رد می‌کند بدون اینکه هیچ تمایزی بین عقل و دلیل عقلی بی‌پایه و اساس، قائل شود.
فصل الخطاب درباره‌ی این موضوع چیست؟

فرستنده: عبدالرزاق هاشم - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

بالعقل يعرف حجة الله، وبالعقل يعرف الله، وبالعقل يعبد الله، والسماء السابعة هي سماء العقل، والأنبياء والأوصياء هم أصحاب العقول، والعقل الأول هو محمد (ص).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

به وسیله‌ی عقل، حجّت خدا شناخته می‌شود. با عقل، خدای سبحان شناخته می‌شود. با عقل، خدای سبحان عبادت می‌شود و آسمان هفتم، آسمان عقل است و انبیا و اوصیا صاحبان عقل‌ها هستند و عقل اول، حضرت محمد (ص) می‌باشد.

أما ما موجود عند كل الناس فهو صورة للعقل، إن أخضعها الإنسان لقانون الله سبحانه وتعالى وصل بها إلى الحق وأوصلته إلى اتباع حجة الله والسجود مع الساجدين. وإن أخضعها للشيطان (لعنه الله) أمست الشيطنة النكراء التي تزدري بالإنسان في ظلمات بعضها فوق بعض إذا أخرج يده لم يكذب يراها^(١)، والحمد لله وحده.
السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

^١ - للأسف الشديد أن البعض من أعداء السيد أحمد الحسن أخذوا يهرجون بأن السيد أحمد الحسن يلغي دور العقل كلياً، ولا يرى له أي دور في تكامل الإنسان ورفقه وسموه، وهؤلاء أساءوا فهماً فأساءوا إجابة، فإن السيد أحمد لغى دور العقل في التشريع وإصدار الأحكام بدون الاعتماد على القرآن والسنة، ووضع العقل ميزاناً للتقليل بحيث ما وافق العقل قبله القوم وما خالف عقولهم الناقصة رفضوه وضربوا به عرض الجدار، وهذا مخالف للقرآن والسنة الطاهرة، قال تعالى: (وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً)، وقال تعالى: (ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى)، وقال تعالى: (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ)، وقال تعالى: (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)، وقال تعالى: (عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَنَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً)، وقال تعالى: (تَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ)، وقال تعالى: (إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ إِلَّا لِمَنْ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)، والكلام طويل ليس هنا محله.

والمهم إن السيد أحمد الحسن لم يلغ العقل كلياً، وإنما منع أن يستخدم في التشريع والحكم من دون الاعتماد على القرآن والسنة، أو يعتمد عليه في تأسيس قواعد عقلية لاستنباط الأحكام الشرعية، وإلا فبدون العقل لا يمكن لأحد أن يميز بين الأسود والأبيض ولا بين الأحمر والأصفر، وبدون العقل لا يمكن أن يميز الإنسان بين حق الإمام علي (ع) وبين باطل معاوية بن أبي سفيان (لعنه الله)، ولا يستطيع كذلك أن يميز بين حكمة الله تعالى وحكمة رسله وأوليائه وبين شيطنة وسفه وسفسطة إبليس وأوليائه من الإنس والجن.

إذن فالعقل مميّز يهتدى به إلى التمييز الحق والباطل، ولكن ليس مشرعاً أو مخترعاً للحق؛ لأنه ناقص غير محيط بكل ما يصلح أو يفسد البلاد والعباد، فربما توهم شيئاً بأنه الأصلح ثم يتبين أنه الأفسد.

وقد وردت روايات كثيرة تمدح العقل والقلاء وتذم الجهل والجهلاء:

عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (فلان من عبادته ودينه وفضله؟ فقال: كيف عقله؟ قلت: لا أدري، فقال: إن الثواب على قدر العقل، إن رجلاً من بني إسرائيل كان يعبد الله في جزيرة من جزائر البحر، خضراء نضرة، كثيرة الشجر ظاهرة الماء وإن ملكاً من الملائكة مر به فقال: يا رب أرني ثواب عبدك هذا، فأراه الله [تعالى] ذلك، فاستقله الملك، فأوحى الله [تعالى] إليه: أن اصحبه فأثاه الملك في صورته إنسي فقال له: من أنت؟ قال: أنا رجل عابد بلغني مكانك وعبادتك في هذا المكان فأثيتك لأعبد الله معك، فكان معه يومه ذلك فلما أصبح قال له الملك: إن مكانك لنزه، وما يصلح إلا للعبادة، فقال له العابد: إن لمكاننا هذا عيباً فقال له: وما هو؟ قال: ليس لربنا بهيمة فلو كان له حمار رعيناه في هذا الموضع، فإن هذا الحشيش يضيع، فقال له [ذلك] الملك: وما لربك حمار؟ فقال: لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش، فأوحى الله إلى الملك: إنما أثيبه على قدر عقله). الكافي: ج ١ ص ١١.

وقال رسول الله (ص): (ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل، فنوم العاقل أفضل من سهر الجاهل، وإقامة العاقل أفضل من شحوص الجاهل، ولا بعث الله نبياً ولا رسولاً حتى يستكمل العقل، ويكون عقله أفضل من جميع عقول أمته، وما يضر النبي في نفسه أفضل من اجتهاد المجتهدين، وما أدى العبد فرائض الله حتى عقل عنه، ولا بلغ جميع العابدين في فضل عبادتهم ما بلغ العاقل، والعقلاء هم أولو الألباب، الذين قال الله تعالى: "وَمَا يَدْرَأُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ" الكافي: ج ١ ص ١٢.

بقي أن نعرف ماهو العقل وما هي آثاره ونتائجه، هل أن كل من يسمى انساناً فهو عاقل؟ هل العاقل من كان أبصر الناس بأمر الدنيا وزخرفها من تجارة وجه و... الخ؟ أم أن للعاقل عن آل محمد مفهوماً آخر يختلف عن ما هو مشهور بين أبناء الدنيا؟ فإن معاوية بن أبي سفيان كان من دهاة العرب، فهل هو في منظار علي بن أبي طالب (ع) من العقلاء أم من الجهلاء؟ تعال معي واسمع ما يقرره لنا خير الأوصياء (ع):

روي عن أبي عبد الله (ع) قال: (قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان، قال: قلت: فالذي كان في معاوية؟ فقال: تلك النكراء! تلك الشيطنة، وهي شبيهة بالعقل، وليست بالعقل) الكافي: ج ١ ص ١١.

إذن فمعاوية داهية العرب في ميزان أمير المؤمنين (ع) ليس عاقلاً، بل ما عنده هو النكراء والشيطنة والتي هي شبيهة بالعقل وليست من العقل، وفي ميزان قسيم النار والجنة أن من لم يعبد الرحمن ويكتسب الجنان فليس بعاقل، نعم لا يمكن أن يوصف الشيطان بالعقل وكذلك لا يمكن وصف أتباعه بالعقل كجورج بوش والنواصب وأذئابهم ومن رضي بأفعالهم؛ لأنهم خربوا آخرتهم وعمروا دنياهم، بل في الحقيقة أنهم خربوا حتى دنياهم التعيسة الرخيصة التي بنيت على جماجم ودماء الأبرياء من البشر، وكذلك لا يمكن أن يوصف بالعقل كل من حارب الأنبياء والمرسلين والأوصياء والصالحين (ع) كالطواغيت وعلماء سوء غير العاملين المترفين الذين يقولون ما لا يفعلون، والذين هم في كل زمان دروعاً وآلة إعلامية للطواغيت والسلطين.

وما دام أن العاقل هو الذي يعبد الرحمن ويكسب الجنان بعقله، فمن أين لعامة البشر من معرفته؟ بل دون ذلك خرط القتاد، نعم من أين يعرف من لا يعلم ما يكسب غداً وفي لأرض يموت من معرفة العاقل الذي يكسب الجنان بعقله؟ ولذلك انحصر اختيار الخليفة بيد الله تعالى الذي يعلم خائنة الأعين وما تخفي الصدور؛ لأنه لا يمكن أن يكون القائد والمرجع للبشر شيطاناً أو بهيمة ولو نسبياً، فتعين التشريع والقيادة بالعاقل الحقيقي والعاقل الحقيقي لا يعرف إلا الله تعالى، فلا يمكن أن يكون إلا بتعيين إلهي. ولا يمكن لأصحاب العقول الناقصة الذين لا يعرف هل هم من أهل النار أم من أهل الجنة، أن يشرعوا الأحكام والقوانين بعقولهم التي لا يعرف هل هي من النكراء والشيطنة أم هي من العقل الممدوح عند الله تعالى والذي تكتسب به الجنان، فالنتيجة مجهولة ولا يعرفها إلا الله تعالى ومن أعلمه الله بها، وإيكال زمام الدين الإلهي بيد أشخاص مجهولي الحقيقة والنهاية يعتبر مجازفة لا تتغفر بهذا الدين الحنيف، الذي هو نتاج تضحيات وعناء ودماء الأنبياء والمرسلين والأئمة والشهداء والصالحين (ع)، فهل ترضى لنفسك يا من تسمي نفسك عاقلاً أن الشخص الذي يشرع لك صومك وصلاتك وحجك وزكاتك وأنت مقتد به، تراه غداً في يوم القيامة من أهل النار يعالج الأغلال مع الشياطين والطواغيت والمنافقين؛ لأنه كان يطلب الدنيا بالدين وكان همه الجاه والمنصب وكثرة الأتباع، ولا أظنك تقول أن من تتبعه ليس من هذا الصنف؛ لأنه لا يعلم ما في القلوب إلا علام الغيوب، وكم كشف لنا الواقع والتاريخ أشخاص كانوا من الذين يدعون الدين والمعرفة، وتبين أنهم شياطين ومردة، أرجو إن كان كلامي ينسجم مع فطرتك التي فطرك الله عليها، فلا تماري ولا يأخذك التعصب الأعمى، فالحق أحق أن يتبع، وشعار الصالحين (العار ولا النار) بينما شعار الطالحين (النار ولا العار)، فاختر ما أنت صانع.

ثم تعال معي لنسمع وصف الإمام الكاظم (ع) للعقلاء وما هي صفاتهم والى أين يقودهم العقل الصحيح، وأين تتركز هماتهم ورغبتهم وسعيهم، لتعلم أن من لا يتصف بصفاتهم فليس من العقلاء، والذين عنده هو شبيه العقل وليس العقل نفسه، بل ربما تكون النكراء والشيطنة التي كانت عند معاوية، بل ربما يكون هو الشيطان نفسه أو من يتعلم الشيطان منه.

عن الإمام الكاظم (ع) انه قال: (يا هشام، الصبر على الوحدة علامة قوة العقل، فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا والراغبين فيها، ورغب فيما عند الله، وكان الله انسه في الوحشة، وصاحبه في الوحدة، وغناه في العيلة، ومعزه من غير عشيرة. يا هشام، نصب الحق لطاعة الله، ولا نجاة إلا بالطاعة، والطاعة بالعلم والعلم بالتعلم، والتعلم بالعقل يعتقد، ولا علم إلا من عالم رباني، ومعرفة العلم بالعقل. يا هشام، قليل العمل من العالم مقبول مضاعف، وكثير العمل من أهل الهوى والجهل مردود. يا هشام، إن العاقل رضي بالدون من الدنيا مع الحكمة، ولم يرض بالدون من الحكمة مع الدنيا، فلذلك رحبت تجارتهم. يا هشام، إن العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب، وترك الدنيا من الفضل، وترك الذنوب من الفرض. يا هشام، إن العاقل نظر إلى الدنيا وإلى أهلها فلمع أنها لا تنال إلا بالمشقة ونظر إلى الآخرة فلمع أنها لا تنال إلا بالمشقة، فطلب بالمشقة أباقهما. يا هشام، إن العقلاء زهدوا في الدنيا ورغبوا في الآخرة؛ لأنهم علموا أن الدنيا طالبة مطلوبة

اما آنچه نزد مردم هست، سایه‌ای از عقل می‌باشد که اگر انسان آن را برای قانون خدای سبحان و متعال مطیع گرداند، با آن به حق خواهد رسید و آن سایه‌ی عقل او را به پیروی از حجّت خدا و سجده کردن همراه با سجده‌کنندگان می‌رساند؛ ولی اگر آن را مطیع شیطان (لعنت الله) کند، او را به لمس کردن شیطنت زشتی که انسان را در تاریکی‌ها خوار می‌کند، وادار خواهد نمود؛ تاریکی‌هایی که بعضی بر بعضی دیگر قرار دارند طوری که اگر دستش را خارج کند آن را نخواهد دید^(۱). والحمد لله وحده.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده امام مهدی(ع)

والآخرة طالبة ومطلوبة، فمن طلب الآخرة طلبته الدنيا حتى يستوفي منها رزقه، ومن طلب الدنيا طلبته الآخرة فيأتيه الموت، فيفسد عليه دنياه وآخرته. يا هشام، من أراد الغنى بلا مال، وراحة القلب من الحسد، والسلامة في الدين فليتضرع إلى الله عز وجل في مسألته بأن يكمل عقله، فمن عقل قنع بما يكفيه، ومن قنع بما يكفيه استغنى، ومن لم يقنع بما يكفيه لم يدرك الغنى أبداً الكافي: ج ۱ ص ۱۷.

لقد أطلت الكلام في هذا الموضوع لأهميته، ولأن أعداء السيد أحمد الحسن حاولوا ويحاولون لبس الأمر على الناس وخداعهم واستحمارهم، وليلعلموا: أن أجهل الجهلاء من لا يتبع أعلم العلماء ويطلب التسديد في صغير الأمور وكبيرها منه وهو الله تبارك وتعالى، فالعقل كل العقل هو الأمان والغيب والاعتماد على الله وحده والوحشة من الناس، والجهل كل الجهل هو الاعتماد على النفس والاعتزاز بها، والحمد لله رب العالمين وصلى الله على معلمي الإنس والجن محمد وآله الأئمة والمهدين. (المعلق).

۱ - با کمال تأسف بعضی از دشمنان سید احمد الحسن اینگونه تبلیغ می‌کنند که سید احمد الحسن نقش عقل را به طور کامل رد می‌کند و هیچ نقشی برای آن در تکامل انسان و ارتقا و تعالیش قایل نمی‌باشد؛ اینها کسانی هستند که بد فهمیدند و بد هم پاسخ گفتند. سید احمد الحسن نقش عقل را در تشریح و صدور احکام بدون اعتماد بر قرآن و سنت رد کرده است؛ کسانی که عقل را میزانی برای تقلید قرار داده‌اند به گونه‌ای که هر چه موافق عقلشان باشد، مردم قبولش می‌کنند و هر چه مخالف عقل‌های ناقص‌شان باشد، ردش می‌کنند و به دیوار می‌کوبند که این در تضاد با قرآن و سنت پاک می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (از علم جز کمی به شما ندادیم) و همچنین «ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نهایت دانششان همین است. پروردگار تو به آن که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است) و می‌فرماید: «فَوَقَّ كُلُّ دَىٰ عِلْمٍ عَلِيمٍ» (برتر از هر صاحب علمی است) و همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (چه بسا چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد؛ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید) و «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (چه بسا چیزهایی که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد) و «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از آخرت بی‌خبرند) و می‌فرماید: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (حکمی جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). سخن در این مقوله بسیار است که این مجال را یارای بیانش نیست.

آنچه مهم است این است که سید احمد الحسن عقل را به طور کلی رد نکرده است بلکه استفاده از آن را در تشریح احکام بدون اعتماد بر قرآن و سنت، یا به کار بردن آن برای پایه‌ریزی قواعد عقلی جهت استنباط احکام شرعی منع نموده است؛ وگرنه بدون عقل کسی نمی‌تواند سفید را از سیاه و سرخ را از زرد تشخیص دهد. بدون عقل انسان قادر به تشخیص حقانیت امام علی(ع) و باطل بودن معاویه بن ابوسفیان که لعنت خدا بر او باد، نیست و به همین ترتیب، بدون عقل انسان قادر به تشخیص حکمت خداوند متعال و حکمت فرستادگان و اولیایش از شیطنت و نادانی و سفسطه‌گری ابلیس و اولیایش از جن و انس، نمی‌باشد. پس عقل میزانی است که برای تشخیص حق از باطل، اما نه تشریح‌کننده و ایجاد‌کننده حق؛ چرا که ناقص است و به تمام آنچه باعث اصلاح یا فاسد شدن کشورها و بندگان است احاطه ندارد؛ چه بسا متوهم شود که چیزی به صلاح است و بعدها مشخص گردد که مفسده‌ای بوده است. روایات بسیاری وارد شده است که عقل و عاقلان را مدح و جهل و جاهلان را نکوهش می‌کند:

از محمد بن سلیمان دلمی از پدرش نقل شده است که گفت: به ابو عبد الله(ع) مقدار عبادت و دین و فضیلت فلان کس را گفتیم؟ فرمود: «عقلش چگونه است؟» گفتیم: نمی‌دانم. فرمود: «میزان پاداش به اندازه‌ی عقل است. مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای از جزایر دریا خدا را عبادت می‌کرد. جزیره‌ای سر سبز و تماشایی با درختان بسیار و دریایی بسیار زیبا. فرشته‌ای از فرشتگان از آنجا گذشت و گفت: خداوند، پاداش این بنده‌ات را به من نشان بده. خداوند متعال آن را به او نشان داد. پاداش او به نظر آن فرشته کم آمد. پس خداوند متعال به فرشته وحی فرمود: با او دوستی کن. ملک به صورت یک انسان به سوی او آمد. به او گفت: تو کی هستی؟ فرشته جواب داد: من مردی عابد هستم که جایگاه و عبادت تو مرا به اینجا کشانیده است. آمده‌ام تا به همراه تو عبادت کنم. یک روز را با او گذرانید تا اینکه صبح شد. فرشته به مرد عابد گفت: جای شما خیلی با صفا و بسیار برای عبادت کردن مناسب است. عابد به او گفت: این مکان یک عیب دارد. گفت: عیبش چیست؟ گفت: پروردگار ما در اینجا حیوانی ندارد؛ اگر الاغی در اینجا داشت ما او را در اینجا می‌چرانیدیم در حالی که این علف‌ها

بیهوده تلف می‌شوند. فرشته به او گفت: پروردگارت چه نیازی به الاغ دارد؟ گفت: اگر الاغی داشت این علف‌ها این گونه تلف نمی‌شد. خداوند به فرشته وحی فرمود: من به اندازه‌ی عقلش به او پاداش می‌دهم». کافی: ج ۱ ص ۱۱.

رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند چیزی برتر از عقل را بین بندگان قسمت نکرد؛ خوابیدن عاقل بهتر از شب زنده داری جاهل و بر جای ماندن عاقل برتر از به راه افتادن جاهل است. خداوند هیچ پیامبر و هیچ فرستاده‌ای را نفرستاد مگر اینکه عقلش کامل گردد و عقل او برتر از عقل‌های تمام امتش بشود. هر آنچه پیامبر در نفس خود مخفی نگه دارد از اجتهاد مجتهدین برتر است. بنده هیچگاه فریض خدا را به جا نیاورد مگر اینکه درکشان کند و فضیلت عبادت همه‌ی عابدین به جایگاه عاقلان نرسد، و عاقلان، همان اولوالباب هستند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (و جز خردمندان پند نپذیرند)». کافی: ج ۱ ص ۱۲.

حال باید ببینیم که عقل چیست و آثار و نتایجش کدام است؛ آیا هر کسی که انسان نامیده می‌شود عاقل محسوب می‌گردد؟ آیا عاقل کسی است که نسبت به امور دنیوی و زینت‌هایش از تجارت و جاه و مقام و بصیرترین و داناترین باشد؟ یا اینکه در نظر آل محمد عاقل، مفهوم دیگری دارد که با آنچه در نظر دنیا دوستان شناخته شده است، متفاوت می‌باشد؟ معاویه بن ابوسقیان از تیزهوشان عرب می‌باشد، حال آیا او در مقایسه با حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) از عاقلان محسوب می‌شود یا از جاهلان؟ با من همراه شو و گوش دل به بیان بهترین اوصیا (ع) بسپار:

از ابا عبد الله (ع) روایت نمود: پرسیدم: عقل چیست؟ فرمود: «آنچه به وسیله‌اش رحمان عبادت می‌شود و با آن بهشت به دست می‌آید». پرسیدم: و آنچه

معاویه داشت چطور؟ فرمود: «آن تیزهوشی است! شیطنت است و شبیه به عقل است و عقل محسوب نمی‌گردد». کافی: ج ۱ ص ۱۱.

بنابراین مکار عرب یعنی معاویه در میزان امیرالمؤمنین (ع) عاقل به حساب نمی‌آید بلکه آنچه داشت تیزهوشی و شیطنت و چیزی شبیه عقل بود و نه خود عقل. در میزان قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم، کسی که رحمن را عبادت نکند و بهشت را به دست نیاورد، عاقل محسوب نمی‌گردد. آری هیچ راهی برای متصف نمودن شیطان به صفت عقل وجود ندارد و همین طور پیروانش مانند جورج بوش‌ها و ناصبی‌ها و دنباله‌روهایشان که به اعمال و کردار آنها رضایت دادند؛ چرا که آنها، آخرت خود را خراب و دنیایشان را آباد نمودند و حتی آنها دنیای پست و کم‌بهای خود را نیز که بر جمجمه‌ها و خون‌های مردم بی‌گنا بنا شده است ویران نموده‌اند و به همین صورت کسانی را که با انبیا و اولیا و اوصیا و صالحین و فرستادگان به نبرد برخاستند نمی‌توان به صفت عقل توصیف نمود؛ کسانی مانند طاغوتیان و علمای بی‌عملی راحت‌طلبی که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند؛ همان کسانی که همواره سپر و ابزار توجیهی طاغوتیان و سلاطین بوده‌اند.

تا زمانی که عاقل کسی است که رحمان را عبادت و بهشت را کسب می‌کند، پس عامه‌ی مردم چگونه می‌توانند چنین شخصی را بشناسند؟ چرا که جز آن، مشت کردن خار و خاشاک است. آری، کسی که نمی‌داند فردا چه به دست خواهد آورد و در این زمین مردنی است، چگونه می‌تواند شناخت نسبت به آن کسی که با عقلش بهشت را کسب می‌کند، پیدا می‌کند؟ به همین دلیل است که انتخاب خلیفه به دست خداوند انجام می‌شود؛ همان کسی که از پلک زدن آگاه است و از آنچه در سینه‌ها است اطلاع دارد؛ چرا که امکان ندارد کسی که برای بشر تشریح و قانون‌گذاری می‌کند هر چند به طور نسبی از جنس شیطان یا حیوان باشد؛

پس تشریح و رهبری باید توسط عاقل حقیقی انجام شود، کسی که جز خداوند متعال چیزی را نشناسد؛ و چنین شخصی جز با تعیین الهی برگزیده نخواهد شد. برای صاحبان عقل‌های ناقص که معلوم نیست از اهل آتش هستند و یا بهشت، امکان‌پذیر نیست که احکام و قوانین را با عقل‌های ناقص خود که معلوم نیست تیزهوشی و شیطنت می‌باشد و یا از عقل ستایش شده در نظر خداوند متعال که با آن بهشت کسب می‌شود، وضع کنند. بنابراین نتیجه نامشخص است مگر

برای خداوند و کسی که خداوند به او آموخته باشد. سپردن زمام دین الهی به دست اشخاصی که نسبت به حقیقت و پایان کار جهل دارند، عمل خطیری است که در دین حنیف قابل اغماض و بخشش نیست؛ دینی که نتیجه‌ی از خود گذشتگی و تلاش و خون‌های انبیا و فرستادگان و ائمه و شهدا و صالحین (ع) می‌باشد. پس ای کسی که خود را عاقل می‌نامی، آیا راضی هستی که کسی که نماز و روزه و حج و زکات و شما را تشریح می‌کند را فردا در جهنم در بین شیاطین و طاغوتیان و منافقین زنجیر شده ببینی؛ چرا که او دنیا را با دین طلبدیده و تمام هم و غمش، جاه و مقام افزایش پیروانش بوده است و فکر نمی‌کنم بگویی که دنباله‌رو آنها از این دسته محسوب نمی‌شود؛ چرا که جز دانای غیب‌ها از اسرار قلب‌ها آگاهی ندارد؛ چه بسیار افرادی بودند که مدعی دین و شناخت بودند ولی تاریخ برای ما آشکار نمود که شیاطینی متمرد بیش نبوده‌اند. خواهشی که از شما دارم این است که اگر سخن من با فطرتی که خداوند شما را بر آن سرشته است، هم‌خوانی دارد، مجادله نکن و تعصب کورت نکند که برای تو پیروی کردن از حق، سزاوارتر است و شعار صالحین این بوده است که «بدنامی ظاهری آری، آتش

نه» در حالی که شعار افراد بدکردار چنین بوده است که «آتش آری، بدنامی ظاهری نه»؛ پس انتخاب کن آنچه می‌خواهی برای خودت بسازی.

حال با من همراه باش تا توصیف امام کاظم (ع) برای عاقلان را بشنویم؛ اینکه صفات‌شان چیست و عقل صحیح، آنها را تا به کجا می‌برد و همت و رغبت و سعی‌شان بر چه چیزی متمرکز شده است تا بدانی آن کسی که به این صفات توصیف نمی‌شود، از عاقلان به حساب نمی‌آید و آنچه او دارد، شبیه عقل است و خود عقل نمی‌باشد و حتی شاید تیزهوشی و شیطنت معاویه را داشته باشد و حتی شاید خود شیطان و کسی که از شیطان آموخته است، باشد.

از امام کاظم (ع) روایت شده است که فرمود: «ای هشام، صبر بر تنهایی نشانه‌ی قدرت عقل است؛ پس هر کس که از خدا عقل گیرد از اهل دنیا و راغبین به آن جدا شود و به آنچه نزد خدا است رغبت نماید، در تنهایی، خداوند مونس و یار و یاورش خواهد بود، و در میان خانواده‌اش او را بی‌نیاز خواهد کرد، و بدون عشیره، او را عزیز خواهد نمود. ای هشام، حق برای طاعت خدا ایجاد شد، و هیچ راه نجاتی وجود ندارد مگر در اطاعت، و اطاعت با علم و علم با فراگیری و

پرسش ۱۵۹: قضای نماز و روزهی بیمار.

السؤال / ۱۵۹: مطلوب صیام كثير، أيام كان في عافية وكذا الصلاة، والآن هو في غير عافية؛ لأخذه العقاقير كعلاج، فما حكم القضاء أو الكفارة؟

محمد مندیل لطیف العابدی - النجف الاشرف

روزه‌های زیادی برای قضا کردن دارم؛ از روزهایی که در سلامت بودم و همچنین نمازهای بسیار. اکنون بیمارم و در حال درمان. حکم قضا و کفاره‌ی آنها چیست؟

محمد مندیل لطیف العابدی - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

المريض الذي في ذمته قضاء صلاة وصيام أيام كان في عافية، إذا كان يرجو الشفاء من مرضه يتربص حتى يشفى ويقضي ويكفر، وإذا كان يُكفر بإطعام مساكين فيجب عليه المبادرة حتى قبل الشفاء بإطعام المساكين، وإذا كان مرضه مزمناً ولا يستطيع الصيام فيدفع الفدية المعلومة عن كل يوم ($\frac{3}{4}$ كغم) من الطعام.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

فراگیری و یاد گرفتن با عقل حاصل می‌شود، و هیچ علمی نیست مگر از عالم ربانی و هیچ شناختی نیست مگر با عقل. ای هشام، عمل کم عالم به چندین برابر پذیرفته می‌گردد و زیادی عمل از اهل هوی و هوس و جهل، پذیرفتنی نیست. ای هشام، عاقل از سر حکمت به کم دنیا راضی است و به خاطر دنیا به کم حکمت رضایت نمی‌دهد و از همین رو است که تجارتشان سودمند است. ای هشام، عاقلان آلودگی‌های دنیا را ترک گفته اند پس در مورد گناهان چطور؟ در حالی که ترک دنیا فضیلتی است اما ترک گناهان واجبات. ای هشام، عاقل به دنیا نگاه کرد و فهمید که جز با مشقت حاصل نمی‌شود و به آخرت نگاه کرد و فهمید که جز با مشقت حاصل نمی‌شود، پس با رنج و مشقت آنکه باقی می‌ماند را برگزید. ای هشام، عاقلان زهد دنیا را برگزیدند و در آخرت رغبت نمودند؛ چرا که دانستند که دنیا طالب مطلوب است و آخرت طالب و مطلوب؛ پس هر کس آخرت را طلب کند دنیا نیز او را طلب خواهد کرد تا اینکه رزقش را از آن بهره‌مند شود و هر کس دنیا را طلب کرد آخرت نیز او را طلب کند تا اینکه مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش تباه شود. ای هشام، هر کس که بی‌نیازی را بدون مال و آسایش قلب را از حسد و سلامت در دین را بخواهد باید نزد خداوند عزوجل تضرع کند تا عقلش را کامل نماید، که هرآنکه عاقل شود به آنچه کفایتش کند قناعت می‌کند و هر کس به آنچه کفایتش کند قانع شود بی‌نیاز می‌گردد و هر کس به آنچه کفایتش کند قناعت نکند هرگز روی بی‌نیازی را نخواهد دید».

کافی: ج ۱ ص ۱۷.

سخن را در این باب به جهت اهمیتش طولانی کردم؛ چرا که دشمنان سید احمد الحسن تلاش کردند و می‌کنند تا مردم را به شبهه بیندازند و آنها را فریب دهند و تحمیق نمایند. بدانند که جاهل‌ترین جاهل‌ها کسی است که از عالم‌ترین علما پیروی نکند و از او طلب برآوردن کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین کند و او خداوند تبارک و تعالی است. پس عقل و همه‌ی عقل، همان ایمان به غیب و تنها اعتماد بر خدا و دوری از مردم است و جهل و همه‌ی جهل همان اعتماد بر نفس و مغرور شدن به آن می‌باشد. و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على معلمى الإنس و الجن محمد وآل محمد الأئمة و المهديين.

بیماری که قضای نماز و روزه‌ی روزهای سلامتی بر گردن دارد، اگر امید به بهبودی دارد، پس از بهبود یافتن آن را قضا کند و کفاره بدهد و اگر می‌خواهد با إطعام مسکینان کفاره دهد بر او واجب است که حتی قبل از بهبود یافتن، اقدام به اطعام مسکینان نماید. اگر بیماری او مزمن است و نمی‌تواند قضای روزه را به جای آورد فدیة‌ی مشخص که برابر با $\frac{3}{4}$ کیلوگرم طعام به ازای هر روز می‌باشد، بدهد.

أما الصلاة فيقضيها بما يتمكّن من جلوس أو غيره بحسب ما يسمح حاله أو مرضه.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

اما در خصوص نماز، به هر صورت که می‌تواند قضا کند؛ نشسته یا به هر وضعیتی که حالش یا مریضی‌اش اجاز می‌دهد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۰: حکم بخار آب انگور در حال جوشیدن.

السؤال / ۱۶۰: ما حکم العصير العنبي عند الغلي ولم يذهب ثلثاه؟ هل بخاره نجس؟

الشيخ جهاد الاسدي - البصرة

حکم آب انگور در حال جوشاندن که یک سومش تبخیر نشده باشد، چیست؟ آیا بخارش نجس است؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

بخاره طاهر.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
بخارش پاک است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۶۱: آشامیدن خون حیوان ذبح شده به جهت معالجه.

السؤال / ۱۶۱: هل يجوز شرب الدم من الذبيحة المذكاة لغرض العلاج؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

آیا آشامیدن خون حیوان ذبح شده‌ی شرعی به جهت معالجه جایز است؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لا يجوز.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
جایز نیست.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۶۲: حکم فقاع (آب جو).

السؤال / ۱۶۲: ذکرتم بالمسألة الثامنة في شرائع الإسلام ص ۳۶: المسكر وأحكامه، فما هو الفقاع؟

الشيخ جهاد الاسدي - البصرة

در صفحه ۳۶ کتاب شرایع اسلام، مست کننده و احکام آن را بیان فرمودید؛ فقاع چیست؟
فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
شراب يُتخذ من الشعير.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
نوشیدنی که از جو گرفته می شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۳: حکم کسی که در یکی از تکبیرها اشتباه کند

السؤال / ۱۶۳: ما هو حکم من أخطأ في إحدى التكبيرات الستة من بعد تكبيرة الإحرام لفظاً، أو نطق بها ولم يخرج أحد حروف كلمة: الله أكبر؟

الشيخ جهاد الاسدي - البصرة

حکم کسی که در یکی از تکبیرهای شش‌گانه‌ی بعد از تکبیرة الاحرام، خطای لفظی کند، یا بگوید ولی یکی از حروف کلمه‌ی «الله اکبر» ادا نشود، چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

إذا كان يعلم أنه قرأها بشكل خاطئ يعيدها.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
اگر بداند که به صورت خطا قرائت می‌کند، باید دوباره بگوید.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۴: تربت حسین (ع) تربت قبر است یا اطراف آن

السؤال / ۱۶۴: تربت الإمام الحسين (ع) هل مطلق التراب، أم خصوصية قبر الإمام الحسين (ع) والحائر؟ ذلك من باب جواز الصلاة عليها، وهناك من يعمل ترب للصلاة وهو غير ملتزم بالصلاة، وقيل إنهم يأخذونها من شواطئ الأنهر .. ما حكم ذلك؟

تربت امام حسين (ع) آیا خاک کربلا است، یا فقط خاک قبر امام (ع) است یا خاک اطراف آن؟ این سؤال از باب جایز بودن نماز روی آن است؛ چرا که در آنجا برخی کسانی هستند که مَهر تربت برای نماز می‌سازند ولی خودشان التزامی به نماز ندارند و گفته می‌شود که خاک آن را از رودخانه‌ها تهیه می‌کنند.... حکم آن چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

للسجود على تربة الإمام الحسين (ع) فضل عظيم، ويجوز أخذ التربة الحسينية ما بين الضريح المقدّس وفرسخين من كل الجهات من شواطئ الأنهر وغيرها من البقاع الطاهرة، وما بعد الفرسخين (١١ كم) لا يعتبر تربة حسينية. وكلما كانت التربة أقرب إلى الضريح المقدّس عظم فضلها.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

سجده بر تربت امام حسين (ع) فضيلت بسيار دارد و جايز است كه خاك آن را از ضريح امام به شعاع دو فرسخ از هر جهت از بستر نهرها يا هر جای ديگر، برداشت نمود و بعد از دو فرسخ (١١ كيلومتر) ديگر تربت حسيني محسوب نمی شود و هرچه اين خاك به ضريح مقدس نزديكتر باشد، فضيلتش بيشتتر است.

سيد احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ١٦٥: مشخص نمودن بسمله

السؤال / ١٦٥: هل يجب أن تنوي البسملة للسورة بعد الفاتحة، أم يجوز النطق بالبسملة مع عدم اليقين بتحديد السورة، ومن ثم اختيار السورة التي يريد قراءتها؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

آيا واجب است كه بسمله سوره‌ی بعد از فاتحه را با نيت بخوانيم يا می توانيم بسمله را بدون مشخص كردن سوره قرائت كنيم و پس از آن سوره‌ای كه می خواهيم بخوانيم را انتخاب نماييم؟

فرستنده: شيخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

البسمة مرتبطة بالسورة ولكل سورة بسمتها فيجب أن يحدد السورة ثم يقرأ بسمتها.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بسمله با سوره ارتباط دارد و هر سوره‌ای بسمله خودش را دارد. واجب است که ابتدا سوره را مشخص نماید

و سپس بسمله را بخواند.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۶: بستن کراوات

السؤال / ۱۶۶: ما هو حكم لبس ربطة العنق؟

الشيخ جهاد الأسدي- البصرة

حكم پوشیدن کراوات چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۶۷: به جا آوردن نافله‌ی عصر بعد از زوال

السؤال / ١٦٧: إذا مرّ ساعة ونصف في الشتاء من بعد أداء صلاة الظهر، هل يجوز لي أن أصلي نوافل العصر قبل صلاة العصر؟ وما هي النية هل تكون أداءاً أم ماذا؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

در یک روز زمستانی اگر یک ساعت و نیم از به جا آوردن نماز ظهر بگذرد، آیا مجاز می‌باشم که قبل از نماز عصر، نافله‌اش را بخوانم؟ با چه نیتی، ادا یا چیز دیگر؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الأفضل تقديم الفريضة إذا مرّ وقت النافلة، وتصلي النافلة بعدها أداءً.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر وقت نافله گذشته باشد، بهتر است ابتدا واجب خوانده شود و بعد، نافله به جا آورده شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۸: گفتن «اعظم» به جای «اعلی» در سجده

السؤال / ١٦٨: هل يجوز في ذكر السجود (سبحان ربي الأعظم) بدل (الأعلى)؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

آیا در ذکر سجده می‌توان به جای «سبحان ربی الاعلی»، «سبحان ربی الاعظم» گفت؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
جایز است.

سيد احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۶۹: خرید و فروش مجسمه و ساختنش

السؤال / ۱۶۹: ما حكم شراء وصنع وبيع واقتناء الدمى؟ (تلك التي تكون على هيئة حيوان).

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

حكم خرید و فروش و ساختن مجسمه چیست؟ (مجسمه‌های حیوانات)

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز شراء وبيع واقتناء وصنع الدمى والتمثيل التي تكون على هيئة حيوان، لكنّه مكروه.
هذا إذا لم يكن فيها ما يحرم كإظهار عورة وإثارة شهوة، أو تكون مما يتخذ للعبادة والسجود
لها من دون الله أو السجود لها كقبلة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

خرید و فروش و نگه‌داری و ساختن مجسمه و تصاویر حیوانات جایز، ولی مکروه می‌باشد، اگر در آنها حرامی وجود نداشته باشد؛ مانند نمایان ساختن عورت و تحریک شهوت یا استفاده از آن برای عبادت و سجده کردن به جای خداوند یا سجده کردن به آن به عنوان قبله.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۷۰: حکم سر راهی و ازدواج نمودنش

السؤال / ۱۷۰: ابنُ لقيط كبر عند اناس من (٢١) سنة، مشكلتة تزويجه، مشكلتة نسبه لأب الأسرة، مشكلتة إخبار زوجته من عدم إخبارها، علماً أنه لا يصوم ولا يصلي، وهو يعلم بحاله، علماً بأنه لم يرتكب جرماً أو معصية، فما حكمه؟

بچه‌ای سر راهی نزد خانواده‌ای به سن ۲۱ سالگی رسید. آیا در ازدواج کردنش و نسبت دادن او به پدر این خانواده و اطلاع دادن یا عدم اطلاع دادن موضوع به همسر آینده‌اش اشکالی وجود دارد؟ با توجه به اینکه او نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد و از وضعیت خودش آگاه است و همین طور تا کنون مرتکب جرم و یا معصیتی نشده است؟

الجواب : بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

اللقيط لا يحكم بأنه ابن زنا إلا إذا علم أنه ابن زنا بدليل شرعي صحيح، وبالتالي فاللقيط يعتبر إنساناً مجهول الأب والنسب، ولا يجوز أن ينسبه إنسان إلى نفسه، ولو فعل لا يصح، بل هو إذا كان مؤمناً فأخوكم في الدين، ويجب على المجتمع المؤمن معاملته على أنه مجهول النسب لا على أنه ابن زنا، فمن يعامله على أنه ابن زنا يرتكب إثماً، وأما حال هذا الشخص بالذات فيجب حثّه على الصلاة والصوم، وقبل ذلك حثّه على الإيمان وموالاته ولي الله، والبحث له عن زوجة ترضى بحاله كونه مجهول النسب، والله الموفق.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

سر راهی بودن به معنی حرام‌زاده بودن نیست مگر اینکه با دلیل شرعی صحیح ثابت شود و در نهایت چنین شخصی، انسان مجهول النسب محسوب می‌شود و پدر و نسب نامشخص دارد و جایز نیست کسی او را به خودش منسوب کند و اگر چنین کند، صحیح نمی‌باشد. اگر او مؤمن باشد برادر دینی شما محسوب می‌شود و بر جامعه‌ی مؤمن واجب است که با او به عنوان مجهول النسب معامله کنند نه به عنوان حرام‌زاده و هر که با او به عنوان حرام‌زاده معامله کند مرتکب گناه شده است. اما در مورد این شخص به خصوص، باید او را به نماز و روزه ترغیب نمود، و قبل از آن، به ایمان و پیروی از ولیّ خدا. در خصوص همسرش، باید به مجهول النسب بودن او رضایت دهد. خداوند توفیق‌رسان است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۱: کودکان تلقیح مصنوعی

السؤال / ۱۷۱: ما حکم أطفال الأنايب لمن لا تكون له ذرية بالأمر الطبيعي بسبب أمراض عند الأبوين أو أحدهما إلا بهذا الطريق؟

حکم کودکان تلقیح مصنوعی برای کسانی که به سبب بیماری پدر و مادر و یا یکی از آنها به طور طبیعی بچه‌دار نمی‌شوند، چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز أخذ بويضة من الزوجة وتلقيحها من الزوج وزرعها في رحم الزوجة صاحبة البويضة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

برداشتن تخم از تخمدان زن و تلقیح آن با همسرش و کاشتن آن در رحم زن مذکور جایز است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ١٧٢: کاشت تخم در رحم زن.

السؤال / ١٧٢: هل يجوز زرع بويضة امرأة ملقحة من حيمن زوجها في رحم آخر أو رحم صناعي، والرحم الآخر من محارم الزوج أو من غير محارمه؟ وذلك بسبب عجز رحم الزوجة أو بعدمه؟
 آیا برداشتن تخم از زنی که با همسرش لقاح یافته است و کاشتن آن در رحم زن دیگر یا در رحم مصنوعی و یا زن دیگری از محارم همسر یا غیر از محارم او، مجاز است؟ به جهت ناتوانی رحم همسر مرد یا به دلیل نداشتن رحم.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز زرع بويضة امرأة ملقحة من حيمن زوجها في رحمها هي، ولا يجوز زرع البويضة في رحم امرأة أخرى حتى وإن كانت المرأة الأخرى زوجة ثانية للرجل.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

برداشتن نطفه از زن و تلقیح آن با همسرش و کاشت مجدد در رحم همان زن جایز است؛ اما کاشتن آن در رحم زن دیگر حتی اگر آن زن، همسر دوم آن مرد باشد، جایز نیست.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ١٧٣: شبیه‌سازی انسان

السؤال / ١٧٣: ما حكم الاستنساخ البشري لرحم أو غير رحم؟

حكم شبیه‌سازی انسان در رحم و غیر رحم چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز أخذ خلية من الزوج وزرعها في رحم زوجته، ويجوز أن تكون البويضة من الزوجة أو من
أي امرأة أخرى في حال كون نواتها تستبدل بنواة الخلية المأخوذة من الزوج.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
برداشتن نطفه‌ای از یک مرد و کاشتن آن در رحم همسرش جایز است. همچنین جایز است که سلول تخم
از همسر و یا زن دیگری برداشته شود مشروط بر اینکه هسته‌ی آن با هسته‌ی نطفه‌ی گرفته شده از همسر
آن زن، جایگزین شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۴: استمنا

السؤال / ۱۷۴: لفحص حيامن الرجل ولعرفة ما فيه من قابلية الإنجاب ويتعذر عليه ذلك عن
طريق زوجته؟! هل يجوز فحص المني بطريقة أخرى غير الزوجة؟
برای اخذ نمونه از مردی برای مشخص کردن قابلیت باروری در او، اگر او انجام این عمل از طرق همسرش
را نپذیرد، آیا به روش دیگر غیر از همسرش می‌توان این عمل را انجام داد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
الاستمنا حرام إذا كان بواسطة جسم الإنسان نفسه، ويجوز بواسطة جسم الزوجة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

استمنا با استفاده از جسم خود انسان حرام و اگر به واسطه‌ی جسم همسرش باشد، مجاز است.
سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۵: نزدیکی قبل از ازدواج.

السؤال / ۱۷۵: كانت له (خليلة) يستمتع بها بدون عقد، ثم عقد عليها بالمنقطع (زواج مؤقت)، ثم تزوجها زواجاً دائماً، فما الحكم بذلك؟
شخصی دوست دختری داشت که بدون عقد با او نزدیکی می‌کرد. سپس با وی عقد موقت و پس از آن عقد دائم جاری کرد، حکمش چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

إذا كان وطئها بالزنا (أي قبل العقد) وهي ذات بعل (متزوجة) أو ذات عدّة، حرمت على الزاني بعد طلاقها أو انقضاء عدّتها، أمّا إذا كانت غير ذات بعل، ولا ذات عدّة، فيجوز له أن يتزوجها.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر نزدیکی آنها زنا بوده باشد (یعنی قبل از عقد) و زن دارای شوهر بوده باشد یا مطلقه‌ای بوده که هنوز روزهای عدّه‌اش تمام نشده باشد، آن زن بر مرد زناکار حرام می‌شود. اما اگر زن شوهر نداشته باشد و در عدّه نیز نبوده باشد، آن مرد می‌تواند با او ازدواج نماید.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۶: ازدواج دائم با زن پس از ازدواج موقت

السؤال / ۱۷۶: تزوج امرأة زواجاً منقطعاً بدون إدخال وأثناء المدّة تزوجها بعقد دائم، فما الحكم الشرعي؟

شخصی با زنی ازدواج موقت کرد ولی با او نزدیکی نکرد. سپس عقد دائم با وی جاری ساخت. حکم شرعی آن چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز، وزواجه الدائم صحيح.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
ازدواج و عقد دائم جایز می‌باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۷: حکم انگشتر

السؤال / ۱۷۷: لقطّة (محبس عقیق) لم أعرف به، هل يجوز أن ألبسه بالصلاة؟ وما حكمه الشرعي؟

قاسم عبد الكاظم - النجف الأشرف

انگشتری عقیق پیدا کردم که صاحبش را نمی‌شناسم. آیا جایز است در نماز از آن استفاده نمایم؟ حکم شرعی اش چیست؟

فرستنده: قاسم عبد الله كاظم - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

عَرَّفَ به فإن لم تجد صاحبه فالأفضل أن تتصدق بثمنه، ثم البسه في الصلاة وغيرها.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

صاحبش را جست و جو کن. اگر صاحبش را نیافتی بهتر است به اندازه‌ی قیمتش صدقه بدهی سپس در نماز و سایر موارد از آن استفاده نمایی.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۸: اختلاط و نگاه کردن در حین کار

السؤال / ۱۷۸: شخص يُداوم بدائرة صحیة ومعه نساء موظفات کثیرات، ما حکم الاختلاط

أثناء الدوام؟ وما حکم النظر؟

شخصی در اداره‌ی بهداشت مشغول به کار است و زنان زیادی با او همکار هستند. حکم اختلاط و نگاه

کردن به آنها در حین کار چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

تواجد رجال ونساء في كل مكان لأجل القيام بعمل (جائز شرعاً) يجوز، وعلى المؤمن والمؤمنة

القيام بواجب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، أمّا النظر فإذا لم يكن مقصوداً (وبريئة أو تلذذ)

فهو جائز.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

گرد آمدن زنان و مردان در هر جا برای انجام کار، از نظر شرعی جایز می‌باشد و بر هر مرد و زن مؤمن واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند. نگاه کردن اگر به قصد سوء ظن یا لذت بردن نباشد، جایز است.
سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۷۹: خوردن مغز استخوان حیوان حلال

السؤال / ۱۷۹: سيدي رسول ووصي الإمام المهدي (مكن الله له في الارض): سلام الله عليكم ورحمة الله وبركاته

يتساءل بعض أنصار الإمام المهدي (ع) بخصوص (مخ العظام) للحيوان المحلل الأكل والمذكي، هل يجوز أكل مخ العظام لهذا الحيوان؟ أفتونا مأجورين، ندعوه تعالى أن يجعلنا من أنصاركم الثابتين على عهدكم.

آقای من، فرستاده و وصی امام مهدی (ع) که خداوند در زمین تمکینش دهد، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته. بعضی از انصار امام مهدی (ع) در خصوص مغز استخوان حیوان حلال گوشت ذبح شده می‌پرسند که خوردنش حلال است یا خیر؟ ما را روشن فرمایید، اجرتان با خدا. خداوند متعال را دعا می‌کنیم که ما را از استواران در عهد و پیمانانت قرار دهد.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز.

السيد أحمد الحسن - صي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
جایز است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۸۰: چگونگی نحر و ذبح کردن حیوان

السؤال / ۱۸۰: يتساءل أحد أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الارض):

سلام الله عليكم سيدي، بخصوص التذكية، وكيفية ذبح الحيوان أو نحره، والأوداج الأربعة وقطع الرأس للحيوان وحليته وحرمة؟ أفوتونا مأجورين (مکن الله لكم في الأرض وثبتنا في نصرتكم).

یکی از انصار امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، می پرسد:
آقای من، سلام خداوند بر شما! در مورد تذکیه و چگونگی ذبح و نحر حیوان و قطع رگ های چهارگانه و بریدن سر آن و حرام و حلال بودنش، ما را روشن نمایید. اجرتان با خدا!
خداوند شما را در زمین تمکین دهد و ما را در یاری دادن شما ثابت قدم فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب في الذبح قطع الأوداج الأربعة: (الحلقوم والبلعوم والشريان والوريد) التي في الرقبة، ويحرم قطع النخاع الشوكي، ولكن إذا قطعه لا تحرم الذبيحة. والنحر وهو للجمل خاصة يكون بإدخال سكين أو سيف في لبته مرّة أو مرّتين أو أكثر، ولا يجوز قطع رأسه أو ذبحه حتى يموت منحوراً.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

در ذبح کردن، بریدن رگ های چهارگانه واجب است (نای، مری، شاهرگ و سیاهرگ) که در گردن قرار دارند و قطع کردن بصل النخاع حرام است، اما اگر قطع شود، حیوان ذبح شده حرام نمی شود. نحر کردن مخصوص شتر است به این صورت که یک یا دو بار و یا بیشتر چاقو یا شمشیر در سینه ی حیوان وارد می کنند و قطع کردن سر تا زمانی که با نحر کردن نمرده باشد، جایز نیست.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۸۱: آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟

السؤال / ۱۸۱: هل ناشئة الليل تُجزي عن نافلة المغرب؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يُصلي نافلة المغرب بهيئة ناشئة الليل فيحصل ثواب ناشئة الليل إن شاء الله.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر نافله‌ی مغرب به شکل ناشئه‌ی شب خوانده شود، ثواب ناشئه‌ی شب را دارد؛ انشاء الله.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۲: به جا آوردن نافله‌های ظهر بعد از زوال

السؤال / ۱۸۲: هل يجوز الإتيان بنوافل الظهر بعد مرور نصف ساعة من الزوال؟ وهل اكتفي

بها في هذه الحالة قضاء أم أداءً؟

الشيخ جهاد الأسدي - البصرة

آیا به جا آوردن نافله‌های ظهر، نیم ساعت بعد از زوال جایز است؟ و آیا در این صورت، با نیت قضا خوانده شود یا آدا (به جا آوردن)؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز، ولكن الأفضل أن يأتي بالفريضة ثم بالنافلة أداء إذا مرّ بعد الزوال نصف ساعة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز است اما چنانچه نیم ساعت از زوال گذشته باشد، بهتر است که ابتدا فريضة را به جا آورده، سپس نافله را بخواند.

سيد احمد الحسن - وصي و فرستاده‌ی امام مهدي (ع)



پرسش ۱۸۳: معالجه‌ی زنان توسط مرد در صورت کمبود کادر زن

السؤال / ۱۸۳: أعمل في مستشفى، وفي ردهة الجراحية، وتأتينا نساء مصابات بحروق في الجسم ولا يوجد كادر نسوي لمعالجة هكذا إصابات، وقد تحتاج المريضة دخول الحمام مع زوجها أو أمها أو محارمها، وذلك لإزالة الجلد المحترق وهم لا يستطيعون عمل ذلك إلا بمساعدتنا، فما الحكم؟

أبو نبأ - الديوانية

من در بیمارستانی در بخش جراحی مشغول به کار هستم و زنانی با سوختگی‌های بدنی آورده می‌شوند و در کادر، نیروی زن برای معالجه‌ی این بیماری‌ها وجود ندارد. برای کندن پوست سوخته شده لازم است که بیمار

به همراه شوهر، مادر یا یکی از محرم‌هایش حمام برده شود و متأسفانه آنها بدون کمک ما نمی‌توانند این کار را انجام دهند. حکم این عمل را بیان فرمایید؟

فرستنده: ابو نیا - دیوانیه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب على المسلمين توفير الكادر النسوي الطبي لمعالجة النساء، بل يجب توفير المكان المناسب لمعالجة النساء بعز وكرامة، ويتفرع عن هذا أمور كثيرة، منها:

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بر مسلمین واجب است که برای معالجه‌ی زنان کادر طبی زن فراهم کنند، و حتی واجب است برای معالجه‌ی زنان مکان خاصی نیز فراهم گردد تا معالجه با عزت و کرامت انجام شود و در این خصوص، امور فرعی بسیار زیادی نیز وجود دارد:

يجب أن يتصدى عدد كافٍ من النساء لسدّ النقص في كل الاختصاصات الطبية.

- باید برای رفع تمامی نیازهای پزشکی تعداد کافی پرسنل زن به کار گرفته شوند.

يجب فرز أماكن معالجة النساء فرزاً حقيقياً، أمّا بإنشاء مستشفيات نسوية أو بتقسيم المستشفيات.

- لازم است مراکز معالجه‌ی زنان به طور کامل جدا باشند، چه با ساختن بیمارستان ویژه‌ی زنان یا بخش بندی بیمارستان.

بالنسبة لحالة الأخ أبي نبأ يجوز معالجة حروق النساء مع الاضطرار من قبل المختصين من الرجال، ويتحمل الإثم والخطيئة حكومة الطاغوت وكل مقصّر من المسلمين والمسلمات في السعي لتوفير الطريقة الصحيحة لمعالجة النساء.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

اما در خصوص وضعیتی که برادر ابو نبا در آن قرار دارد، در صورت وجود اضطرار معالجه‌ی سوختگی زنان توسط مردان بلامانع است و گناه و خطای آن بر عهده‌ی حکومت طاغوت و همچنین تمام مسلمین تقصیرکار که در اقدام به ایجاد بستر مناسب برای معالجه‌ی زنان نکرده‌اند، می‌باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۴: پوست وارداتی از سرزمین‌های بیگانه

السؤال / ۱۸۴: الجلد المستورد من بلاد أجنبية (غير مسلمة) ويعمل منه ألبسة من جاكيت (قمصلة) أو غيرها كأحذية والأحزمة، ما حكم لبسها في الصلاة، وغيرها؟ حيث لا نعلم بتذكيته وطهارتها. هداانا الله تعالى بكم نحو الخير والحق والإحسان.

پوست‌های وارداتی از کشورهای بیگانه (غیر مسلمان) که از آنها لباس‌هایی مثل ژاکت، کت، کفش، کمربند و.... می‌سازند، حکم پوشیدن‌شان در نماز و سایر موارد چیست؟ چرا که ما از صحّت ذبح شدن و پاک بودنشان اطلاع نداریم. خداوند ما را به وسیله‌ی شما به خیر و حق و نیکی هدایت فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

لا يحكم بتذكيته ولا طهارتها إلا إذا حصل العلم بتذكيته شرعية.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

نمی‌توان در مورد تذکیه و پاکی آنها اظهار نظر کرد مگر اینکه از صحّت ذبح شرعی‌شان اطمینان حاصل گردد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۸۵: خوردن شیر حیوانی که سقط کرده است

السؤال / ۱۸۵: لو حصل إسقاط لجنين الحيوان اللبون من المحلل لحمه، هل يجوز شرب الحليب المتولد مع الجنين السقط، أو استعماله؟ حيث هناك أمة تحرم ذلك، بادعاء أنه غير مكتمل التكوين؟

الشيخ سلمان - بابل - المسيب

اگر حیوان حلال گوشت سقط جنین کند، آیا با وجود این سقط جنین، خوردن شیر این حیوان جایز است؟ بعضی‌ها با این ادعا که مراحل تکوینش کامل نشده است، آن را حرام می‌دانند.

شیخ سلمان - بابل - مسیب

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز استعمال الحليب في الحالة المذكورة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
در حالت ذکر شده خوردن و استفاده از آن شیر، جایز است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۶: نزدیکی بدون پرتاب کردن منی

السؤال / ۱۸۶: عندي حالة صحية، هي قطع في أنبوب المني نتيجة عملية جراحية، وعندما أمارس الحالة الجنسية لا يحصل عندي قذف، لكن فقط يحصل إنزال إلى الخصيتين، فما حكم ذلك من وجوب الغسل من عدمه، ذلك أثناء الجماع أو الاحتلام؟

در نتیجه‌ی عملیات جراحی پیشگیری، لوله‌ی دفع منی در آلت قطع گردید به طوری که هنگام ممارست جنسی پرتاب منی صورت نمی‌گیرد و فقط انزال منی به بیضه‌ها صورت می‌گیرد. هنگام نزدیکی یا احتلام، حکم واجب بودن یا نبودن غسل، چگونه است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب عليك الغسل في كلتا الحالتين، ولكن في حال غير الجماع يجب أن يكون هناك فتور وشهوة ليجب الغسل عليك.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

در صورت نزدیکی، در هر دو حالت، غسل بر شما واجب است اما در حالت غیرجماع اگر سستی و شهوت وجود داشته باشد، غسل بر شما واجب می‌گردد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۷: آیا یک اذان برای نمازهای ظهر و عصر کفایت می‌کند، با وجود فاصله بین دو نماز

السؤال / ۱۸۷: لو صليت الظهر بآذان وإقامة، وبعد الصلاة عقب بنوافل وأدعية وذكر الله، فطالت المدة حتى صلاة العصر، هل آذان الظهر يكفي أم آتي بآذان آخر للعصر؟ وما هي الضابطة الحكمية في ذلك؟ (ثبتنا الله تعالى على ولايتكم وصلاتكم).

اگر نماز ظهر را با اذان و اقامه خواندم و بعد از نماز نافله‌ها را به جا آورم و به دعا و یاد خدا مشغول شدم به طوری که تا نماز عصر طول بکشد، آیا همان اذان ظهر کفایت می‌کند یا باید برای نماز عصر اذان دیگری بگوییم؟ حکم کلی آن چیست؟ خداوند متعال ما را به ولایت و نماز با شما ثابت قدم فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
إذا لم تفارق موضع سجودك فلك أن تكتفي بالآذان الأول.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
اگر محل سجده را ترک نکرده باشید همان اذان اول کفایت می‌کند.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۸: روش‌ها و لوازم جلوگیری از بارداری

السؤال / ۱۸۸: لمنع الحمل هناك مختلف العمليات، منها الربط بالعملية الجراحية، ومنها بحبوب المانع واللولب، ما حكم العمليات أو الأدوية إن أدت إلى منع الحمل كلياً أو لمدة معينة؟ وما حكم إسقاط الجنين بسبب التخوف من العيلة وهموم التربية والفاقة؟

روش‌های مختلفی برای جلوگیری از بارداری وجود دارد مانند بستن لوله‌ها با عمل جراحی، خوردن قرص و استفاده از دستگاه آی یو دی، حکم این روش‌ها یا استفاده از این ابزارها برای جلوگیری کامل یا موقت از بارداری، چیست؟ همچنین حکم سقط جنین به علت عدم توانایی معیشت و مشکلات تربیتی و تنگدستی چیست؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجوز استعمال الطرق التي تمنع الحمل والمذكورة في السؤال (الربط، الأدوية، اللولب)، ولا يجوز إسقاط الجنين بعد التلقيح.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری که در سوال ذکر شده است (بستن لوله‌ها، قرص و دستگاه) جایز است ولی سقط جنین بعد از تلقیح، جایز نمی‌باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۸۹: زیاد گفتن تشهد در نمازهای واجب

السؤال / ۱۸۹: قبل دخولي في دعوة الحق، كنت أتشهد بين كل ركعتين، غير التشهد الأخير والسلام، فلصبح تشهدين، وللمغرب ثلاث تشهدات، وللرباعيات أربعة تشهدات، فهل أعيد صلواتي السابقة؟ وما هو حكمها الشرعي؟

(ثبتنا الله تعالى على شهادة الولاية للأئمة (ع)، وعلى شهادة الهداية للمهديين (ع)).

أبو أحمد - النجف الأشرف

قبل از وارد شدن به دعوت، علاوه بر تشهد و سلام آخر، بین هر دو رکعت تشهد می‌خواندم. در نماز صبح دو تشهد، مغرب سه تشهد و نمازهای چهار رکعتی را با چهار تشهد می‌خواندم. آیا نمازهای پیشینم را قضا کنم؟ حکم شرعی آن چیست؟
خداوند ما را بر شهادت بر ولایت ائمه (ع) و همچنین بر هدایت مهدیون (ع) ثابت قدم فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لا تعيد صلاتك.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
نمازهایت را اعاده نکن.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۰: آیا خواهر مادر پدر یا مادرش، محرم است

السؤال / ۱۹۰: (الخالدة) التي هي أخت للأُم (من أبيها)، أي من غير أمها، هل هي محللة على ابن أختها أعلاه؟ وكذا (الخال) هل يحل على ابنة أخته من أبيه فقط؟ ذلك واقع في مناطقنا سيدي الوصي (ع). أيدك الله تعالى بتأييده.

آیا ازدواج خاله یعنی خواهر مادر فقط از جانب پدرش، با خواهر زاده‌اش حلال است؟ و همچنین دایی بر خواهر زاده‌اش اگر فقط از طرف پدرش باشد، حلال است؟ آقای وصی من، این چیزی است که در برخی از مناطق ما رایج است. خداوند متعال با تأییداتش شما را یاری فرماید.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

الخالّة من المحارم سواء كانت أختاً للأُم من أمها أو أبيها أو كليهما، وكذا الخال.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

خاله از محارم است چه از پدر و چه از مادر و یا از هر دوی آنها باشد و دایمی نیز به همین صورت می باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۱: مایعی که از زن هنگام شهوت بیرون می‌جهد

السؤال / ۱۹۱: هل أنّ إفرازات المرأة عند تهيج شهوتها من غير الجماع يوجب عليها الغسل للصلاة

؟ أم تكتفي بالوضوء وتطهير الثياب للصلاة وغيرها ؟

آیا مایعی که بر اثر تحریک شهوت بدون جماع و نزدیکی از زن خارج شود، موجب غسل می‌گردد؟ یا تعویض

لباس و تجدید وضو برای نماز و سایر موارد کفایت می‌کند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب عليها الغسل.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

واجب است غسل نماید.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۲: شیر، پنیر و ماهی وارداتی

السؤال / ۱۹۲:

- ۱- الجبن المستورد من بلاد الغرب، ما حكمه الشرعي وما حكم طهارته؟
 ۲- الحليب المستورد من بلاد الغرب، منه جاف ومنه سائل، هل هو طاهر، حيث نحتمل تمسه أيدي غير مسلمين؟

۳- السمك المستورد من بلاد الكفر والإلحاد، هل يحكم بتذكيته؟ وهل يجوز استعماله كعلف للحيوانات الداجنة؟ وهل يجوز أكله، ولا نعلم هل فيه فلس أم أملس الجلد؟

- ۱ - حکم شرعی و پاک بودن پنیر وارداتی از کشورهای غربی چیست؟
 ۲ - شیر وارداتی از کشورهای غربی چه خشک و چه مایع آن که احتمال می‌رود دست غیرمسلمان آن را لمس نموده باشد، آیا پاک محسوب می‌گردد؟
 ۳ - ماهی وارداتی از کشورهای کفر و الحاد، آیا حکم تذکيه شده را دارد؟ و آیا استفاده از آن به عنوان خوراک پرندگان جایز است؟ آیا خوردنشان جایز است با توجه به اینکه نمی‌دانیم پولک دارند یا نه؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

- ۱- طاهر ويجوز أكله، إلا إذا حصل العلم بنجاسته.
 ۲- طاهر ويجوز استعمال الجاف والسائل منه، إلا إذا حصل العلم بنجاسته.
 ۳- إذا علمت أنّ فيه فلساً فيجوز استعماله للأكل؛ لأنّ تذكيته السمك هي أخذه حياً من الماء سواء كان الآخذ مسلماً أم غير مسلم، وهذا السمك المستورد يصطاد بالشباك والآت الصيد فهو مذكي وإن كان الصياد غير مسلم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

- ۱ - پاک است و خوردن آن جایز، مگر اینکه از نجس بودنش یقین داشته باشیم.
 ۲ - پاک است و خوردن آن به صورت خشک یا مایع جایز است مگر اینکه از نجس بودنش یقین داشته باشیم.

٣ - اگر بدانید فلس یا پولک دارد خوردنش جایز است؛ چرا که برای تذکیر شدن ماهی باید زنده از آب گرفته شود چه صیاد مسلمان باشد یا نباشد و این ماهی‌ها وارداتی که با تور یا ادوات صید ماهی صید می‌شوند، مذکی محسوب می‌شوند حتی اگر صیاد مسلمان نباشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۳: آیا سوزانیدن قرآن کریم جایز است؟

السؤال / ۱۹۳: هل يجوز إحراق القرآن الكريم أو غيره من الكتب التي تحتوي أسماء الله (جل جلاله)، أو أسماء النبي وأهل بيته الكرام (ع) بحجة تهرأ الكتاب وتقادم أوراقه ؟ أم أنّ هناك شيء آخر غير الإحراق، لإكرام أسماء الله وأسماء آله الطاهرين (ع)؟

السيد حسن محمد علي الحمامي - النجف الأشرف

آیا آتش زدن قرآن کریم و کتاب‌هایی که اسامی خداوند (جل جلاله) و یا اسامی پیامبر (ص) و یا اهل بیت ایشان (ع) را دارا می‌باشند به دلیل وجود داشتن اشکالاتی در کتاب‌ها یا نامنظم بودن صفحات آنها، جایز است؟ یا به جهت اکرام اسامی خداوند همچنین اسامی اهل بیت طاهر (ع) روش دیگری غیر از سوزانیدن وجود دارد؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لا يجوز الإحراق وتلقى في ماء طاهر كالأنهار والبحيرات.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
نمی‌توان آتش زد و باید در آب پاک مانند روخانه یا دریاچه انداخته شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۱۹۴: آیا اذان و اقامه بر کودکان واجب است؟

السؤال / ۱۹۴:

- أ- هل يجب الأذان والإقامة لطفل دون سن التكليف لصلاته، وهي نوافل عليه؟
- ب- هل الشهادتين في الأذان والإقامة واجبت أم مستحبت؟ وهل الأذان والإقامة واجب على كل مصلي بعينه، أم واجبها كفائي إن جاء بها أحد تسقط عن الآخرين، أم أنّها مستحبت؟ أفتونا مأجورين جزيتم خير جزاء المحسنين.

ناطق بادي - واسط

- الف - آیا اذان و اقامه برای کودکی که به سن تکلیف نرسیده واجب است در حالی نمازهایش مستحبی می‌باشد؟
- ب - شهادتین در اذان و اقامه واجب است یا مستحب؟ آیا اذان و اقامه بر هر نمازخوانی واجب عینی است یا واجب کفایی می‌باشد که اگر یکی اذان و اقامه بگویند از دیگران ساقط گردد؟ یا مستحب می‌باشند؟ ما را روشن نمایید. برترین پاداش نیکوکاران نصیب شما باد!

ناطق بادی - واسط

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

- أ- تصح صلاة الصبي وان لم يأت بالأذان والإقامة، ولكن لا يقتدي به المتنفل إلا بأذان وإقامة.
- ب- كل فصول الأذان المذكورة واجبة، ومنها الشهادة. وتفصيل الموارد التي يجوز عندها الاكتفاء بأذان وإقامة المؤمنين موجودة في كتاب الشرائع، فراجع.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

- الف - کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد اگر برای نماز اذان و اقامه نگوید، نمازش صحیح است، اما در نماز نافله نمی‌توان به او اقتدا کرد مگر اینکه اذان و اقامه را بگوید.

ب - گفتن تمام قسمت‌های اذان واجب است از جمله شهادتین. مواردی که در آنها مؤمنین می‌توانند به اذان و اقامه اکتفاکنند در کتاب شرایع اسلام آورده شده است؛ به آن مراجعه شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۵: گوشت و مرغ معامله شده به روش اسلامی

السؤال / ۱۹۵: تأتینا من بلاد المسلمين المختلفة المذاهب والغير مؤمنة بالولاية لولي الله (ع) لحوم ودجاج مكتوب عليه مذبوح على الطريقة الشرعية الإسلامية، وقد عرفنا إنها تذبح بمجازر ضخمة حيث يعلق فيها الدجاج، والعامل يقطعها من رأسها، والشريط الحامل يسير بها إلى المنظفات. لا ندري هل توجه نحو القبلة وبشرائط الذبح الشرعية، حيث يأتي ببعض الصناديق دجاج غير مذبوح (أي برأسها)، وقد نسيها العامل؟ ما حكمها سيدي الوصي؟

السيد حسن محمد علي الحمادي - النجف الأشرف

از کشورهای مسلمان با مذاهب مختلف و غیرمؤمن به ولایت ولیّ خدا گوشت و مرغ وارد می‌شود که بر روی آن نوشته شده است ذبح شده به صورت شرعی اسلامی؛ در حالی که ما می‌دانیم در کشتارگاه‌های بزرگ در حالی که مرغ‌ها آویزان هستند و کارگران سرهایشان را جدا می‌کنند و تسمه نقاله‌ها آنها را به سمت تمیزکننده‌ها می‌برند تهیه شده‌اند. ما نمی‌دانیم که آیا رو به قبله و با شرایط ذبح شرعی ذبح شده‌اند یا خیر! حتی در برخی بسته‌بندی‌ها، مرغ‌های ذبح نشده که کارگران فراموش کرده‌اند سرهایشان را جدا کنند دیده می‌شود. آقای وصی من، حکم اینها چیست؟

فرستنده: سید حسن محمد علی حمادی - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

يجب توجيه مقادير الذبيحة إلى القبلة. ويجب التسمية على كل ذبيحة بصوت الإنسان المسلم الذي يباشر عملية الذبح، ويجب قطع الأوداج الأربعة، ويحرم التنخيع، ولكن لا تحرم الذبيحة إلا إذا كان الذابح مستخفاً بالحكم. إذا لم تراعى هذه الشروط في المجازر فلا يجوز أكل اللحوم التي تنتجها وإن كانت في بلاد المسلمين، وإذا روعيت يجوز أكل اللحوم التي تنتجها وإن كانت في بلاد غير المسلمين.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

واجب است حیوان رو به قبله با ذکر بسمله برای هر حیوان توسط شخص مسلمان ذبح‌کننده، ذبح شود. بریدن رگ‌های چهارگانه واجب است و نباید حیوان خفه شود ولی اگر ذبح‌کننده سهل‌انگاری نماید، حیوان حرام نمی‌شود. اگر این شرایط در کشتارگاه‌ها رعایت نشود، خوردن گوشت تولید شده توسط آنها جایز نمی‌باشد حتی اگر در کشورهای مسلمان ذبح شده باشد، اما اگر شرایط رعایت شوند، خوردن گوشت‌های تولیدی جایز است حتی اگر در کشورهای غیرمسلمان صورت گیرد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۶: حکم الکل صنعتی

السؤال / ۱۹۶: ما حکم الإسبیرتو العراقي أو الأجنبي؟ وذلك المستخدم بصبغ الأخشاب. وما حکم طهارته أو نجاسته؟ حيث یسمى كحول معدوم.

السيد حسن محمد علي الحمامي - النجف الأشرف

حکم الکل صنعتی عراقی یا خارجی چیست؟ الکی که برای رنگ‌آمیزی چوب به کار می‌رود. حکم پاک یا نجس بودنش چیست؟ الکی که به نام لاک الکل خوانده می‌شود.

سید حسن محمد علی حمّامی - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

كل كحول طاهر إلا إذا كان معتاداً استخدامه من أهل المعصية للسكر^(١).

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

تمام الكلها پاک هستند مگر الکلی که عرفاً برای گناه مست شدن استفاده می شود^(٢).

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۷: هم‌نشینی با مرتد و همکاری با او

السؤال / ۱۹۷: أعمل مع أناس ارتدوا عن القضية بعد إيمانهم، ما الحكم الشرعي من مجالستهم والعمل معهم ومصافحتهم، علماً إنهم لم يعلنوا معاداتنا؟

أبو نبأ - الديوانية

١ - وذلك لأن المدار مدار النية، فالذي يُعمل لغير السكر لا يكون نجساً؛ لأن الكحول المعدة للسكر غالباً تختلف طريقة تحضيرها ونوعية المواد الأولية عن الكحول المعدة لغير السكر، من نسبة التنقية مثلاً وجوده المواد المخمرة والأواني المستخدمة أثناء التخمر، وبهذا يكون فارق بين الكحول لمصنعة للسكر وبين الخمور المصنعة للاستخدامات المحللة، فلا يمكن أن يقاس أحدهما على الآخر، أو اتحادهما بحكم النجاسة أو الطهارة، فالذي ينوي تصنيع الكحول للسكر غالباً يتخذ طريقة معينة تختلف نسبياً عما لو نوى تصنيع الكحول لغير السكر، وبغض النظر عن كل التفاصيل، المائز هو النية فالذي يصنع بنية استخدامه للسكر يكون نجساً، والذي يصنع للاستخدام المحلل يكون طاهراً. (المعلق).

٢ - چرا که موضوع به نیت بازمی‌گردد. الکلی که برای کاربردی غیر از مست شدن تهیه شده باشد، نجس نیست؛ چرا که نحوه‌ی تولید و همچنین مواد اولیه‌ی الکلی که به قصد مست شدن ساخته می‌شود از الکلی که برای سایر مصارف تهیه می‌شود، متفاوت می‌باشد؛ مثلاً در مقدار مواد مخمر و زمان استفاده از آنها در پروسه‌ی تخمیر. از همین رو بین الکلی که با هدف مست شدن ساخته می‌شود با الکلی که برای مصارف حلال تولید می‌شود تفاوت وجود دارد و این دو قابل قیاس با یکدیگر نمی‌باشند و حکم پاک یا نجس بودنشان نیز یکسان نمی‌باشد. کسی که نیت می‌کند تا الکل مست کننده تولید کند معمولاً روش معینی که با روش تولید الکل با مصارف غیر مست کنندگی تولید می‌شود، متفاوت است، در پیش می‌گیرد. علاوه بر همه‌ی این تفصیلات، نیت مهم است؛ آن که با هدف مست کنندگی تولید می‌شود، نجس و آن که با هدف مصرف حلال تولید می‌شود، پاک است.

با کسانی کار می‌کنم که بعد از ایمان آوردن به دعوت، از آن مرتد شدند اما دشمنی نشان نمی‌دهند؛ حکم هم‌نشینی و همکاری و دست دادن با آنها چیست؟

فرستنده: ابو نیا - دیوانیه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

إذا لم يكونوا معلنين العداة فيجوز مجالستهم والعمل معهم ومصافحتهم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر دشمنی نشان نمی‌دهند هم‌نشینی و کارکردن و مصافحه به آنان اشکالی ندارد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۸: باقی ماندن زن با همسرش که ایمان ندارد

السؤال / ۱۹۸: قد آمنت بدعوة اليماني الموعود (سلام الله عليه)، وأما زوجي فلم يؤمن، وأتته مراتب، ولي منه ولدان اثنان، ويطلب مّتي طفلاً آخر، وأرى أنه ليس أهلاً لأنجب له ذرية، فما واجبي الشرعي بذلك؟ وهل أبقى معه لأعيش حياتي أم أطلب الانفصال طاعة للإمام (ع)؟

أم موسى - النجف الأشرف

به دعوت یمانی موعود (ع) ایمان آورده‌ام اما شوهرم ایمان نیاورده است و در شک و تردید به سر می‌برد. از او دو پسر دارم و از من فرزند سومی هم می‌خواهد در حالی که می‌بینم ارزش ندارد که فرزند سومی از او داشته باشم. واجب شرعی من در این خصوص چیست؟ آیا زندگی با او را ادامه دهم یا خواهان جدایی از او در جهت اطاعت از امام (ع) باشم؟

امّ موسی - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
إذا لم يكن ناصب العداء للأئمة والمهديين أو لشيعتهم يجوز البقاء معه.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
اگر با ائمه‌ی اطهار و مهدیون (ع) و شیعیان آنها دشمنی نداشته باشد، زندگی با وی جایز است.
سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۱۹۹: حضور بیمار در نماز جمعه

السؤال / ۱۹۹: أشكو مرضاً قلبياً يعيقني عن الحركة الكثيرة وعن أي جهد، هل يجوز أن أؤدي صلاة الظهر نهار يوم الجمعة، حيث يصيبني الإجهاد بالحضور لصلاة الجمعة المباركة؟ وهل هذا سيدي الوصي (ع) سبباً شرعياً يبرئ ذمتي أمام الله سبحانه؟

حامد رشيد - النجف الأشرف

از بیماری قلبی رنج می‌برم که حرکت زیاد و هر تلاش و کوششی را برایم دشوار کرده است. آیا می‌توانم به جای حضور در نماز جمعه، نماز ظهر روز جمعه را به جا آورم چرا که حضور در نماز مبارک جمعه برایم بسیار دشوار است؟ و آیا آقای وصی من (ع) سببی شرعی است که ذمه‌ام را نزد خداوند متعال بری نماید؟

حامد رشيد - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

لا تجب الجمعة على المريض الذي يمنعه مرضه من الحضور إلى صلاة الجمعة، وكل إنسان بصير بنفسه، وهو يحدد حاله إذا كان غير قادر على الحضور إلى صلاة الجمعة بسبب المرض وهو معذور، ويصلي الظهر إذا تبين له أنّ مرضه يعيقه عن الحضور إلى صلاة الجمعة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

نماز جمعه بر بیماری که بیماری اش مانع حضورش در نماز جمعه باشد، واجب نیست و هر انسانی از وضعیت خودش آگاه است. او خودش وضعیتش را معین می‌کند؛ اگر به علت بیماری اش توانایی حضور در نماز جمعه را داشته باشد، معذور است و اگر مشخص شود که بیماری اش مانع حضورش در نماز جمعه می‌شود، نماز ظهر را به جا می‌آورد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۰: برخی احکام ازدواج موقت

السؤال / ۲۰۰: إمراة تزوجت زواجاً منقطعاً وقد حملت من زوجها بحمل، توفي عنها الزوج أثناء مدّة هذا الزواج، ما حكم الزوجة وحكم حقوقها، وما حكم الطفل المتولد منهما ؟ وما هي حقوقه الشرعية ؟

زنی به عقد موقت مردی درآمده و از همسرش باردار شده است. در ایام ازدواج موقت، مرد متوفی شد. حکم این زن و حقوق او چیست؟ حکم نوزادی که از او متولد شده و حقوق شرعی او کدام است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

تفصيل الزواج المنقطع وشروطه ستجده إن شاء الله تعالى في كتاب الشرائع، وهو في الطباعة وقيّد الإنجاز الآن.

أما الزوجة فلا ترث الزوج في الزواج المنقطع، وأما الطفل فهو ابن شرعي للزوج، وله كل الحقوق الشرعية من ميراث وحمل أسم أبيه وغيرها من الحقوق التي تثبت للإبن الشرعي.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

تفاصيل ازدواج موقت و شرایط آن را انشاء الله در کتاب شرایع اسلام خواهی دید؛ این کتاب اکنون زیر چاپ می باشد.

اما زن در ازدواج موقت از همسرش ارث نمی برد ولی کودک، فرزند شرعی مرد است و تمام حقوق شرعی مانند ارث بردن و داشتن اسم پدر و سایر حقوق فرزند شرعی را دارا می باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۱: نماز انسان کر و لال

السؤال / ۲۰۱: كيف يصلي الصم البكم صلاة الجمعة المباركة وهم لا يفهمون ولا يسمعون الخطبة؟ وهل يحتاجون إلى من يعرفهم بالخطبة بالإشارات المفهومة، أم يكفي الحضور فقط ويسقط التكليف الشرعي؟

عنان فرحان سلمان - واسط

کر و لال‌ها چگونه نماز جمعه را به جا آورند در حالی که خطبه‌ها را نمی شنوند و نمی فهمند؟ آیا باید کسی با زبان اشاره خطبه‌ها را به آنها بفهماند؟ یا صرف حضور آنها کفایت و تکلیف شرعی را ساقط می نماید؟

فرستنده: عدنان فرحان سلمان - واسط

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
وجود من يترجم الخطبة لهم بالاشارات أفضل، ولكنّه ليس بواجب.

أحمد الحسن - وصي ورسول الامام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
بهتر است کسی خطبه‌ها را با زبان اشاره به آنها بفهماند ولی واجب نیست.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۲: وام گرفتن با بهره از بانک‌های خارجی

السؤال / ۲۰۲: هنا في العراق، مصارف وبنوك أجنبية، ولكنّها ربويّة حيث تُقرض الناس أموالاً
وبفائدة (ربما قليلة) فما حكمها الشرعي؟ وللمضطر هل يحق له الاقتراض منها؟
ثبتنا الله على نصرتكم والسير على هداكم.

سید اسماعیل - البصرة

در عراق بانک‌ها و صرافی‌های خارجی وجود دارند که وام با بهره می‌دهند، به این صورت که مردم از آنها
وام‌هایی با بهره (هر چند بهره‌ی اندک) دریافت می‌کنند. حکم شرعی آن چیست؟ و آیا کسی که نیاز مبرم دارد،
می‌تواند از آنها وام بگیرد؟

خداوند ما را در یاری دادن شما و مسیر به سوی شما ثابت قدم فرماید.

فرستنده: سید اسماعیل - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

لا ربا بين المسلم وغير المسلم. فإذا كانت البنوك ملكاً لغير المسلمين أو النواصب يجوز الاقتراض منها مع وجود الفائدة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
بين مسلمان و غیرمسلمان ربا وجود ندارد. اگر آن بانک‌های متعلق به غیرمسلمان یا ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت) باشند وام گرفتن با بهره از آنها جایز است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۳: تبدیل لفظ مهدی به نامش در اذان

السؤال / ۲۰۳: هل يجوز إبدال لفظ المهدي في الأذان بذكر اسم المهدي (ع)؟ وهل يجوز الأمر نفسه مع علي وأمير المؤمنين (ع)؟

آیا می‌توان در اذان به جای لفظ مهدی نام مهدی (ع) ذکر شود؟ و همین طور برای ذکر نام علی و امیر المؤمنین (ع)؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يجوز، ولكن الأفضل ترك ذلك الآن.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
جایز است ولی در حال حاضر انجام ندادن آن بهتر است.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۴: جدا کننده در نماز جماعت

السؤال / ۲۰۴: الأعمدة الموجودة في المدرسة وهي من الكونكريت وبضخامة رجل، هل تعد فاصلاً بين المصلين في الجماعة؟

آیا ستون‌های بتونی در مدارس که هرکدام به کلفتی یک انسان است بین نمازگزاران جماعت فاصله می‌اندازند؟

الجواب: إذا كانت لا تمنع من رؤية الإمام أو رؤية من يرى الإمام لا تعد فاصلاً. وحالها في المدرسة لا تعد فاصلاً.

پاسخ: اگر ستون مانع دیدن امام یا دیدن کسی که امام را می‌بیند نشود فاصله محسوب نمی‌شود و قرار گرفتن آنها در مدرسه فاصله محسوب نمی‌شود.



پرسش ۲۰۵: فراموش کردن امام جماعت در قرائت سوره بعد از فاتحه.

السؤال / ۲۰۵: إذا نسي الإمام أو سهى عن قراءة السورة بعد الفاتحة ودخل في الركوع فما وظيفة المأموم؟

الشيخ حبيب السعيد - البصرة

اگر امام جماعت خواندن سوره بعد از فاتحه را فراموش کند یا در آن سهل انگاری نماید و به رکوع برود، وظیفه‌ی مأموم چیست؟

شيخ حبيب سعيد - بصره

الجواب: يركع معه ولا شيء عليه.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: با او به رکوع برود و بر او اشکالی وارد نیست.

سيد احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

پرسش ۲۰۶: سقط جنین به خاطر ناقص الخلقه بودنش.

السؤال / ۲۰۶: حامل بشهرها السادس، وبفحصها بالسونار تبين أنّ الحمل يحتمل أن يخرج مشوّه الخلقته أو ناقص عقلياً، بسبب استعمال الحبوب والعقاقير. فهل يجوز إسقاطه بحجة عدم اكتمال خلقته؟

زنی شش ماهه حامله است و با معاینات سونوگرافی مشخص گردید که به علت مصرف قرص و دارو، احتمال می‌رود که کودک ناقص الخلقه یا ناقص العقل به دنیا بیاید. آیا به دلیل ناقص الخلقه بودن کودک، سقط جنین جایز است؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لا يجوز إلا إذا كان في بقاءه خطراً على حياة الأم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز نیست مگر اینکه باقی ماندن آن خطری برای زندگی مادر محسوب شود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۷: آیا از فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری نماز جمعه واجب است؟

السؤال / ۲۰۷: بيني وبين صلاة الجمعة موانع من أنهار وبحيرات ولا تحصل وسائل عبور، وإن ذهبت راكباً أو ماشياً أقطع مسافة أكثر من (٢٠) كيلو متر، فهل تجب عليّ صلاة الجمعة أم أنّ الظهر تفي بها وتعوض عنها؟

عدنان فرحان سلمان / واسط - الزبيدية

بین من و مکان نماز جمعه موانعی از قبیل رودخانه و دریاچه وجود دارد و به وسیله‌ای برای عبور از آنها دسترسی ندارم و اگر بخواهم پیاده طی مسیر کنم باید بیش از ۲۰ کیلومتر راه طی کنم. آیا نماز جمعه بر من واجب است یا نماز ظهر به جای آن کفایت می‌کند و عوض آن محسوب می‌گردد؟

فرستنده: عدنان فرحان سلمان - واسط - زبیدیه

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

إذا كان بينك وبين صلاة الجمعة (٢٠) كيلو متراً، فلا يجب عليك الحضور وإن كان حضورك خيراً لك إذا توفرت وسائل النقل والعبور، واعلم أنّ الأجر على قدر المشقة.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر بین شما و نماز جمعه ۲۰ کیلومتر فاصله باشد حضورتان واجب نیست هر چند اگر وسایل عبور و مرور برایتان فراهم باشد، حضورتان بهتر است. بدان که اجر و ثواب متناسب با مشقت و سختی خواهد بود.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۸: سوال در مورد خمس

السؤال / ۲۰۸: عندي مبلغ (٢١٥) ألف في سيارة، وهي تابعة إلى أهلي، علماً أنّي استخدم السيارة لأغراض الشخصية (كسائق) فأقضي بها حوائجهم، فما حكم المبلغ من حيث شموله بالخمس؟

ستار الجبوري

من مبلغ ٢١٥ هزار در ماشینی که متعلق به خانواده ام می باشد، سهم دارم؛ با توجه به اینکه من به عنوان راننده از این ماشین برای کارهای شخصی خودم و رفع نیازهای آنها استفاده می کنم. آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ستار جبوری

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

إذا لم يكن لديك سيارة أخرى، فالمبلغ المذكور غير مشمول بالخمس.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر ماشینی دیگری نداشته باشی به این مبلغ خمس تعلق نمی گیرد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۰۹: وضوی عضوی که عملیات جراحی شکسته بندی رویش انجام شده است.

السؤال / ۲۰۹: شخص أجريت له عملية جراحة الكسور، وبقیت ساقه معلقة، وساقه الثانية طليقة، ما حكمه بمسح ظاهر القدم عند الوضوء حيث لا تصل يده إلى الساق المعلقة؟ هل يكتفي بمسح واحدة، أم يتيمم؟

بر روی شخصی عمل جرای شکسته بندی انجام شده است و پایش باید آویزان بماند و پای دوم او آزاد می باشد. اگر در هنگام وضو گرفتن دستش به روی پای آویزان شده برای انجام مسح پا نرسد، حکمش چیست؟ آیا به مسح یک پا اکتفا کند و یا تیمم نماید؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
يتيمم إذا عجز عن الوضوء، وفي هذه الحالة فهو عاجز عن مسح إحدى القدمين الموجودة فيكون
حكمه التيمم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.
اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم کند. در مورد این سوال، این شخص از مسح یک پا ناتوان است، پس حکمش
تیمم می‌باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۱۰: نماز خواندن زندانی که وقت‌ها را نمی‌داند.

السؤال / ۲۱۰: المحبوس الذي لا يعلم بأوقات الصلاة، ولا يعرف ليلاً من نهار، كيف يؤدي فرائضه؟
مختار يوسف - البصرة

فرد زندانی که از اوقات نماز بی‌خبر است و شب را از روز تشخیص نمی‌دهد، نمازهای واجبش را چگونه به
جا آورد؟

فرستنده: مختار يوسف - بصره

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
إذا كان يستطيع تحصيل ظن أو احتمال بدخول الوقت فإنه يعمل ويؤدي فرائضه بحسب الظن
أو الاحتمال الذي حصله، وإذا لم يكن يستطيع تحصيل حتى الاحتمال فإنه يوزع الفرائض

الخمسة على مدة استيقاضه فيكون عمله هكذا: عند إستيقاضه من النوم يصلي الفجر، وقبل أن ينام يصلي المغرب والعشاء، وبينهما (أي بين الفجر والمغرب) يصلي الظهر والعصر.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر با حدس و گمان بتواند وارد شدن به وقت نماز را تشخیص دهد با همان ظن و گمان یا احتمالی که می‌دهد، نماز بگزارد و اگر حتی احتمالی هم نمی‌تواند داشته باشد نمازهای پنج‌گانه‌اش را در مدت بیدار ماندنش تقسیم کند به این ترتیب که: هنگام بیدار شدن از خواب نماز صبح را به جا آورد، قبل از خوابیدن نماز مغرب و عشا را و بین این دو (یعنی بین صبح و مغرب) نماز ظهر و عصر را بخواند.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۱۱: دریافت اجرت در برابر نماز خواندن.

السؤال / ۲۱۱: أعطاني أحد المؤمنين مبلغاً قدره (١٠) الآف فقط، عن بدل استئجار الصلاة عن والده المتوفي. فما حكم هذه الأمانة؟

حبيب خريبط علي - النجف الأشرف

یکی از مؤمنان مبلغ ۱۰ هزار به عنوان اجرت نماز پدر فوت‌شده‌اش، به من داده است. حکم این امانت چیست؟

فرستنده: حبيب خريبط علي - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

أخذ الأجرة مقابل الصلاة والصيام نيابة عن الميت باطل، حيث لا توجد نية قربته إلى الله سبحانه في هكذا صلاة أو صيام، فهو لولا الأجرة لما صلى ولما صام نيابة عن هذا الميت، فصلاته وصيامه قربته للمال لا لله سبحانه، وإذا لم يوجد الإبن الأكبر الذي يجب عليه قضاء ما في ذمة الوالدين، أو كان موجوداً ولم يستطع قضاء ما في ذمتها ولم يوجد متبرع لأداء ما في ذمة الميت من صلاة وصيام، يتصدق عن الميت عن كل يوم صيام بمُد من الطعام، وعن صلاة اليوم واللييلة بمُد من الطعام، فهذا المبلغ يعمل به بحسب ما تقدّم من التفصيل، والحمد لله.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

دریافت اجرت در برابر نماز خواندن یا روزه گرفتن به نیابت از مرده باطل است چرا که در چنین نماز و روزه‌ای نیت نزدیک شدن به خداوند سبحان نمی‌باشد؛ چرا که اگر اجرتی نباشد برای این متوفی نمازی خوانده و روزه‌ای گرفته نمی‌شد؛ بنابراین چنین نماز و روزه‌ای با نیت نزدیکی به مال انجام می‌شود نه با نیت نزدیکی به خداوند. اگر مرده پسر بزرگی که قضای آنچه بر ذمه‌ی والدینش است بر او واجب باشد، نداشته باشد و یا پسری دارد ولی توانایی قضای آنچه بر ذمه‌شان است را نداشته باشد و داوطلبی هم یافت نشود که ذمه‌ی این متوفی را بری کند، به جای هر روز روزه یک مُد طعام و به جای نماز یک شبانه‌روز نیز یک مد طعام صدقه بدهد و با این مال بر اساس تفصیلی که پیش‌تر گفته شده است عمل نماید. والحمد لله.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۱۲: حکم امتی که کتاب خدا را فروختند.

السؤال / ۲۱۲: ما حکم الأمة التي باعت كتاب الله تعالى (القرآن الكريم) وكتبت بيدها كتاباً جعلوه دستوراً لهم بدل دستور المسلمين، وباعت العترة الطاهرة (ع) المتمثلة بشخص الإمام الحجة بن الحسن (ع)، وبايعت غيره من الناس الذين لا يحكمون بحكم الله، هل تُلحق بالأمة

المنقلبة على رسول الله (ص)، هل توصف بالكفر أم بالظلم والفسوق، وهل تستتاب؟ وهل يحمل وزرها علماء الخيانة والظلالاة؟!

السيد حسن محمد علي الحماي - النجف الأشرف

حكم امتي که کتاب خداوند متعال یعنی قرآن کریم را فروختند و با دستان خود کتابی نوشتند و آن را قانونی به جای قانون اصلی مسلمین برگزیدند چیست؟ امتی که اهل بیت (ع) که در امام حجت بن الحسن (ع) مُمَثَّل شده بودند را فروختند و کسانی از مردم که به حکم خداوند حکم نمی کنند را خریدار شدند! آیا این امت به امتی که مقابل رسول خدا (ص) ایستادند بازگشته اند؟ آیا آنها به کفر توصیف می شوند یا به فسق و فجور؟ آیا توبه شان پذیرفته خواهد شد؟ آیا گناه آنها را علمای خائن و گمراهی بر دوش خواهند کشید؟!

فرستنده: سید حسن محمد علی حمای - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

توصف بما يوصف به من ترك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع)، وذهب إلى السقيفة والشورى.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

وصف آنها وصف همان کسانی است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را ترک گفتند و به سقیفه و

شوری پیوستند.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ۲۱۳: مصرف کردن عطرهاى خارجى و عراقى

السؤال / ۲۱۳: ما حكم استعمال العطور الأجنبية والعراقية، والتي يستخدم فيها الكحول (المثيلي أو الأثيلي) من حيث طهارتها أو نجاستها في الصلاة وفي غير الصلاة؟

السيد حسن محمد علي الحمامي - النجف الأشرف

حكم استفاده از عطرهاى خارجى و عراقى که داراى درصدى الكل (اتيليك يا متيليك) هستند از جهت پاک يا نجس بودنشان در نماز و ساير موارد چيست؟

فرستنده: سيد حسن محمد على حمامى - نجف اشرف

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين

طاهرة، إلا إذا كان الكحول المستخدم فيها هو من الكحول الذي يستخدم عند أهل المعصية للسكر، أي: إنَّ الكحول النجس هو الكحول المستخدم للسكر فقط، أمَّا باقي أنواع الكحول فهي طاهرة وإن كانت مسكرة في حال تناولها أو استنشاقها إنسان.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

پاک است مگر اینکه الكل استفاده شده در آن از نوع الكلی باشد که اهل گناه برای مست شدن استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر الكل نجس فقط الكلی است که صرفاً برای مست شدن مورد استفاده قرار گیرد، اما ساير انواع الكل، پاک است حتى اگر در صورت خوردن یا استنشاق آن مست کننده باشد.

سيد احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)



پرسش ٢١٤: سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده است.

السؤال / ٢١٤: هل يجوز إسقاط الجنين الذي لم يكتمل أربعة أشهر من العمر، حيث لم تلجه الروح؟ وذلك لظروف المعيشة الصعبة، وأن الحمل هذا قد غلب على أهله حيث يستعملون مانع. آیا سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده باشد جایز است؟ چرا که هنوز روح در او دمیده نشده است. با توجه به اینکه این عمل به دلیل تنگی معیشت انجام می شود و این بارداری با وجود جلوگیری از بارداری بر خلاف میل خانواده صورت گرفته است.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين
لا يجوز، إلا إذا كان في بقائه خطرٌ على حياة الأم.

السيد أحمد الحسن - وصي ورسول الإمام المهدي (ع)

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

سقط کردنش جایز نیست مگر اینکه بقای او برای زنده ماندن مادر خطری داشته باشد.

سید احمد الحسن - وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع)

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم تسليما

